



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

گنگوول گمستانی

﴿ دفتر سوم ﴾

محمد امینی گلستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کشکول گلستانی

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

مؤلف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	کشکول گلستانی جلد ۳
۱۴	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست موضوعات
۳۱	مختصری از زندگی نامه مؤلف کتاب
۳۱	اشاره
۳۳	تالیفات چاپ شده از مؤلف
۳۶	کتاب های آماده چاپ و در دست تألیف
۳۹	پیشگفتار
۴۰	بخش علما
۴۰	از کارشناسان استفاده کنید
۴۶	گذری بر زندگی و آثار شیخ کلینی (ره)
۵۲	شیخ صدوق، زندگینامه ابو جعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی
۵۲	اشاره
۵۴	دعای ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه):
۵۷	آثار شیخ صدوق
۶۲	وفات شیخ صدوق
۶۳	کرامتی از شیخ صدوق پس از نهصد سال:
۶۳	ابن بابویه، معروف به «شیخ صدوق» را بیشتر بشناسیم
۶۶	آثار
۶۸	هجرت به بغداد
۶۹	هجرت به نجف
۷۴	وفات

۷۴	شیخ مفید
۷۷	نامه های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به شیخ مفید
۸۰	وفات
۸۱	سید مرتضی علم الهدی (ره)
۸۱	اشاره
۸۳	سید مرتضی علم الهدی (ره) در کلام دیگران
۸۵	سید مرتضی علم الهدی (ره)، زندگینامه سید مرتضی علم الهدی (ره)
۸۶	وفات
۸۶	علامه حلی
۸۶	اشاره
۹۰	شرحی کوتاه بر زندگی مرحوم مقدس اردبیلی
۹۱	جوان قدری تامل کرد و پذیرفت
۹۴	« محقق اردبیلی
۹۴	اشاره
۹۵	مقدس اردبیلی در گفتار بزرگان
۹۷	آثار و تالیفات مقدس اردبیلی
۹۹	سیره مقدس اردبیلی
۱۰۱	کرامتی از مقدس اردبیلی
۱۰۲	مقدس اردبیلی و حضرت موسی (علیه السلام)
۱۰۳	وفات مقدس اردبیلی
۱۰۳	سید رضی
۱۰۳	اشاره
۱۰۳	زندگی
۱۰۶	آثار
۱۰۶	سید رضی از دیدگاه اهل سنت
۱۰۷	سید رضی

- ۱۱۳ ملکات فاضله سید رضی
- ۱۱۶ نهج البلاغه و سید رضی
- ۱۱۸ وفات سید رضی
- ۱۱۸ خواجه نصیرالدین طوسی
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۲۱ وداع با دنیا
- ۱۲۲ زندگی‌نامه خواجه نصیرالدین طوسی
- ۱۲۷ دوران بازگشت به وطن
- ۱۲۹ آثار فراوانی
- ۱۳۱ روزگار خواجه نصیر
- ۱۳۶ ابتکاری نبوغ آمیز برای تأسیس رصدخانه
- ۱۴۵ آثار خواجه نصیر
- ۱۵۶ سید محمد مهدی بحر العلوم
- ۱۵۶ اشاره
- ۱۶۱ بحر العلوم، سیدی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) او را به آغوش کشید
- ۱۶۳ زندگی‌نامه شیخ مرتضی انصاری
- ۱۶۳ اشاره
- ۱۶۴ نسب شیخ انصاری و والدین ایشان
- ۱۶۵ سفر به عتبات
- ۱۶۹ مهاجرت به عتبات و مرجعیت
- ۱۷۰ تشریف به مکه
- ۱۷۲ زعامت حوزه نجف تا وفات
- ۱۷۶ آثار
- ۱۷۸ شیخ مرتضی انصاری و ولایت فقیه
- ۱۸۰ ولایت در روایات
- ۱۸۴ نگاهی به زندگی‌نامه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

- ۱۸۴ اشاره
- ۱۸۵ شرح حال
- ۱۸۹ شرایط سیاسی اجتماعی
- ۱۹۰ آثار
- ۱۹۲ وفات
- ۱۹۳ برای آشنایی با زندگینامه سید ابوالحسن اصفهانی
- ۱۹۴ شیخ جعفر مجتهدی سید ابوالحسن اصفهانی امام زمان (عج) را
- ۱۹۹ آیت الله سید صادق شیرازی
- ۲۰۱ علامه طباطبایی
- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۱ ولادت:
- ۲۰۲ تحصیلات واساتید:
- ۲۰۴ مهارت‌های علامه:
- ۲۰۴ هجرت:
- ۲۰۵ رحلت:
- ۲۰۷ علامه طباطبایی
- ۲۰۸ علامه چرا تفسیر البیان را ناتمام گذاشت ؟
- ۲۰۸ چگونگی آشنایی هانری کربن با علامه طباطبایی
- ۲۰۹ علامه طباطبایی دور همسرش می گردید
- ۲۱۰ عکس جمال جان فزا (آلبوم تصاویر علامه طباطبایی)
- ۲۱۱ ارتحال علامه سید محمد حسین طباطبایی
- ۲۱۲ مشکلات معیشتی و حالات اواخر عمر علامه طباطبایی (ره)
- ۲۲۴ حالات پایانی و وفات علامه طباطبایی
- ۲۲۶ «علامه سید علی آقا قاضی» و ماجرای رحلت عارفانه اش + تصاویر
- ۲۲۶ اشاره
- ۲۲۷ هجرت به نجف و استمداد از شاه نجف

- ۲۳۲ نظر بزرگان درباره علامه قاضی
- ۲۳۸ ناپدید شدن مرحوم قاضی
- ۲۴۰ تفکر و مکاشفه در وادی السلام نجف
- ۲۴۳ گشایش به برکت امام علی (علیه السلام)
- ۲۴۴ امام زمان هنگام ظهور به اصحاب خاص خود چه می فرماید؟
- ۲۴۷ وصیت نامه مرحوم قاضی
- ۲۴۸ رحلت و وصال
- ۲۴۹ ماجرای خوانندی شب رحلت علامه سید علی آقا قاضی
- ۲۵۱ نگاهی گذرا به زندگی نامه سراسر پر برکت حضرت آیت الله بهجت
- ۲۵۱ اشاره
- ۲۵۲ تحصیلات:
- ۲۵۴ سیر و سلوک و عرفان
- ۲۵۵ مرجعیت
- ۲۵۶ هجرت
- ۲۵۹ سید محمد حجت کوه کمره ای
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۶۰ ولادت کوه کمره ای
- ۲۶۲ منزلت علمی آیت الله حجت کوه کمره ای
- ۲۶۲ اقامت در قم
- ۲۶۳ دوره زعامت
- ۲۶۵ شتابان به سوی حق
- ۲۶۹ ندای حق
- ۲۷۱ خصوصیات مرحوم حجت
- ۲۷۱ اشاره
- ۲۷۲ وفات
- ۲۷۲ زندگینامه آیت الله العظمی سیدمحمد حجت کوه کمره ای

۲۷۲ اشاره
۲۷۵ زندگینامه آیت الله العظمی بروجردی
۲۷۸ تحصیلات
۲۸۲ زندگی و درس
۲۸۴ بازداشت آیت الله بروجردی
۲۸۶ کسالت و بیماری
۲۹۲ ویژگی های علمی
۲۹۷ مرجعیت
۳۰۵ برگ گل در دست نسیم
۳۱۳ ماجرای عجیب غسل دادن پیکر آیت الله العظمی بروجردی
۳۱۸ زندگینامه: سید ابوالقاسم خویی
۳۲۳ آثار و تالیفات:
۳۳۲ وفات:
۳۳۴ زندگی نامه آیت الله خویی
۳۳۴ اشاره
۳۳۸ آثار
۳۴۱ غروب خورشید فقاقت
۳۵۲ علامه امینی کیست ؟
۳۵۲ اشاره
۳۶۳ «الغدیر» از نگاه اندیشمندان اهل سنت
۳۶۴ جبران گذشته
۳۶۵ سید محمد حسینی شیرازی
۳۶۵ اشاره
۳۷۲ آثار
۳۷۸ زندگی نامه قاضی نورالله شوشتری معروف به شهید ثالث
۳۷۸ اشاره

- مرگ قاضی ۳۸۵
- زندگی‌نامه ۳۹۰
- علامه سید جعفر مرتضی عاملی ۳۹۴
- اشاره ۳۹۴
- گفتگو ۳۹۷
- شیخ بهائی - عالمی فقیه در جوار امام مهربانیها! ۴۲۰
- آیت الله خوانساری مرجعی که نماز طلب باران او پذیرفته شد!! ۴۲۶
- اشاره ۴۲۶
- محمدتقی خوانساری ۴۲۶
- آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی خلاء یک عالم بزرگ! ۴۲۹
- اشاره ۴۲۹
- مهاجرت به نجف اشرف ۴۳۱
- آیت الله سید تقی طباطبائی قمی در گذشت! ۴۳۴
- علامه جعفری در زمینه علمی و فلسفی جلوتر از زمان خود بود ۴۴۰
- آیت الله شیخ محمدعلی سراجی رضوان الله تعالی علیه ۴۴۶
- اشاره ۴۴۶
- وفات ۴۴۷
- علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء ۴۴۸
- ملا حسینقلی همدانی ۴۵۲
- اشاره ۴۵۲
- وفات ۴۶۵
- حاج میرزا اقا جواد ملکی تبریزی ۴۶۶
- اشاره ۴۶۶
- آیت الله ملکی تبریزی در بیان بزرگان ۴۷۲
- تاریخ و چگونگی وفات آیت الله ملکی تبریزی ۴۸۱
- ابن فهد حلی «عالمی که بیل در دستش مار شد ۴۸۴

- ۴۸۴ اشاره
- ۴۸۹ کراماتی از ابن فهد حلی
- ۴۹۶ وفات ابن فهد حلی
- ۴۹۶ سید بن طاووس
- ۴۹۶ اشاره
- ۴۹۷ چرا به پیشوای اهل مراقبه «پسر طاووس» می گفتند
- ۴۹۹ «سید بن طاووس» در کلام بزرگان
- ۵۰۴ سید بن طاووس، مورد احترام امام زمان (عج) بود
- ۵۰۵ سید، منصب های پیشنهادی خلیفه عباسی را رد کرد
- ۵۰۹ وفات «سید بن طاووس»
- ۵۱۰ سید بن طاووس (رحمه الله) + زندگی نامه و ملاقات با امام زمان عج
- ۵۲۴ رحلت آن جناب
- ۵۲۵ تشرفات آن جناب خدمت حضرت
- ۵۴۵ زندگی نامه علامه حلی
- ۵۴۵ اشاره
- ۵۵۴ غروب ستاره حله
- ۵۵۵ زندگینامه علامه حلی (متولدحله - مدفون نجف - عراق) ۷۲۶ ق
- ۵۶۱ آیت الله نجفی، عالمی که «صاحب جواهر» لقب گرفت
- ۵۶۱ اشاره
- ۵۷۳ وفات صاحب جواهر
- ۵۷۴ شیخ محمد حسن نجفی (ره) صاحب جواهر
- ۵۸۰ وفات
- ۵۸۰ شهید اول کیست ؟
- ۵۸۸ زین الدین علی بن احمد (شهید ثانی)
- ۵۸۸ اشاره
- ۵۹۹ شهادت:

- شهادت ثانی کیست و کتاب معروفش، لمعه چه اهمیتی دارد؟ - ۶۰۲
- شهادت پنجاه گانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر - ۶۰۸
- اشاره - ۶۰۸
- شهادت ثانی؛ زین الدین بن علی عاملی جبعی - ۶۱۰
- شهادت ثالث: آیت الله محمدتقی برغانی - ۶۱۳
- مقبره قاضی نورالله شوشتری که در برخی مناطق او را شهید ثالث شیعه می دانند - ۶۱۵
- شهادت رابع: آیت الله محمدباقر اصطهباناتی - ۶۱۵
- شهادت خامس: آیت الله سید محمدباقر صدر - ۶۱۷
- کراماتی از بزرگان شیعه + کرامات آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی - ۶۲۰
- منابع کتاب - ۶۴۶
- درباره مرکز - ۶۵۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی گلستانی ، محمد، 1317 -

عنوان و نام پدیدآور: کشکول گلستانی / محمد امینی گلستانی.

مشخصات نشر: قم: انتشارات محمد امینی گلستانی

مشخصات ظاهری: 7 ج.

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: امینی گلستانی ، محمد، 1317 - -- وعظ

موضوع: اسلام -- مطالب گونه گون

موضوع: تاریخ

ص: 1

اشاره

كشكول گلستاني

محمداميني گلستاني

ص: 3

محمد امینی گلستانی 1

مختصری از زندگی نامه مؤلف کتاب 10

تالیفات چاپ شده از مؤلف. 12

کتاب های آماده چاپ و در دست تألیف 15

پیشگفتار 18

بخش علما 19

از کارشناسان استفاده کنید 19

گذری بر زندگی و آثار شیخ کُلینی (ره) 24

شیخ صدوق 30

زندگینامه ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی 30

دعای ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه): 31

آثار شیخ صدوق 34

وفات شیخ صدوق 39

کرامتی از شیخ صدوق پس از نهصد سال: 40

ابن بابویه، معروف به «شیخ صدوق» (را بیشتر بشناسیم 40

آثار 43

هجرت به بغداد 45

ص: 5

هجرت به نجف 46

وفات 50

شیخ مفید 50

نامه های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). 53

به شیخ مفید 53

وفات 56

سید مرتضی علم الهدی) ره (57)

سید مرتضی علم الهدی) ره (در کلام دیگران 59

سید مرتضی علم الهدی) ره (، زندگینامه سید مرتضی علم الهدی) ره (61)

وفات 62

علامه حلی 62

شرحی کوتاه بر زندگی مرحوم مقدس اردبیلی 66

جوان قدری تأمل کرد و پذیرفت 67

« محقق اردبیلی 70

مقدس اردبیلی در گفتار بزرگان 71

آثار و تالیفات مقدس اردبیلی 73

سیره مقدس اردبیلی 74

کرامتی از مقدس اردبیلی 76

مقدس اردبیلی و حضرت موسی

ص: 6

(علیه السلام) 77

وفات مقدس اردبیلی 78

سید رضی 78

زندگی 78

آثار 80

سید رضی از دیدگاه اهل سنت 80

سید رضی 81

ملکات فاضله سید رضی 86

نهج البلاغه و سید رضی 89

وفات سید رضی 91

خواجه نصیرالدین طوسی 91

وداع با دنیا 94

زندگی‌نامه خواجه نصیرالدین طوسی 95

دوران بازگشت به وطن 100

آثار فراوانی 102

روزگار خواجه نصیر 103

ابتکاری نبوغ آمیز برای تأسیس رصدخانه 108

آثار خواجه نصیر 117

سید محمد مهدی بحرالعلوم 128

بحرالعلوم، سیدی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). 132

اورا به آغوش کشید 132

انصاری 134

نسب شیخ انصاری و والدین ایشان 135

سفر به عتبات 136

مهاجرت به عتبات و مرجعیت 140

تشریف به مکه 141

زعامت حوزه نجف تا وفات 143

آثار 146

شیخ مرتضی انصاری و ولایت فقیه 147

ولایت در روایات 148

نگاهی به زندگینامه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی 152

شرح حال 153

3. آثار 158

وفات 160

برای آشنایی با زندگینامه سید ابوالحسن اصفهانی 161

شیخ جعفر مجتهدی سید ابوالحسن اصفهانی امام زمان (ع) را 162

نشان داد 162

آیت الله سید صادق شیرازی 166

علامه طباطبایی 168

ولادت: 168

ص: 8

تحصیلات و اساتید: 169

مهارت‌های علامه: 171

هجرت: 171

رحلت: 172

علامه طباطبایی 174

علامه چرا تفسیر البیان را ناتمام گذاشت؟ 175

چگونگی آشنایی هانری کربن با علامه طباطبایی 175

علامه طباطبایی دور همسرش می‌گردید 176

عکس جمال جان فزا) آلبوم تصاویر علامه طباطبایی (177

ارتحال علامه سید محمد حسین طباطبایی 178

مشکلات معیشتی و حالات اواخر عمر علامه طباطبایی) ره (179

حالات پایانی و وفات علامه طباطبایی 191

« علامه سید علی آقا قاضی «و ماجرای رحلت عارفانه اش + تصاویر 193

هجرت به نجف و استمداد از شاه نجف 194

نظر بزرگان درباره علامه قاضی 199

ص: 9

ناپدید شدن مرحوم قاضی 205

تفکر و مکاشفه در وادی السلام نجف 207

گشایش به برکت امام علی (علیه السلام) 210

امام زمان هنگام ظهور به اصحاب خاص خود چه می فرماید؟ 211

وصیت نامه مرحوم قاضی 214

رحلت و وصال 215

ماجرای خوانندی شب رحلت علامه سید علی آقا قاضی 216

نگاهی گذرا به زندگی نامه سراسر پر برکت 218

حضرت آیت الله بهجت 218

تحصیلات: 219

سیر و سلوک و عرفان 221

مرجعیت 222

هجرت 223

سید محمد حجت کوه کمره ای 226

ولادت کوه کمره ای 227

منزلت علمی آیت الله حجت کوه کمره ای 229

اقامت در قم 229

دوره زعامت 230

شتابان به سوی حق 232

ندای حق 235

خصوصیات مرحوم حجت 237

وفات 238

زندگینامه آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمره ای 238

زندگینامه آیت الله العظمی بروجردی 241

تحصیلات 243

زندگی و درس 247

بازداشت آیت الله بروجردی 249

کسالت و بیماری 251

ویژگی های علمی 257

مرجعیت 262

برگ گل در دست نسیم 270

ماجرای عجیب غسل دادن پیکر آیت الله العظمی بروجردی 278

زندگینامه: سید ابوالقاسم خویی 283

آثار و تالیفات: 288

وفات: 294

زندگی نامه آیت الله خویی 296

آثار 300

غروب خورشید فقاقت 303

علامه امینی کیست؟ 314

9- پایانی که خود؛ آغاز بود! 323

«الغدیر» از نگاه اندیشمندان اهل

ص: 11

سنت 325

جبران گذشته 326

سید محمد حسینی شیرازی 327

آثار 333

زندگی نامه قاضی نورالله شوشتری معروف به شهید ثالث 338

مرگ قاضی 344

زندگینامه 348

علامه سید جعفر مرتضی عاملی 352

گفتگو 354

شیخ بهائی - عالمی فقیه در جوار امام مهربانیها! 375

آیت الله خوانساری مرجعی که نماز طلب باران او پذیرفته شد!! 380

محمدتقی خوانساری 380

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی خلاء یک عالم بزرگ! 383

مهاجرت به نجف اشرف 385

آیت الله سید تقی طباطبائی قمی در گذشت! 388

علامه جعفری در زمینه علمی و فلسفی جلوتر از زمان خود بود 392

آیت الله شیخ محمدعلی سرابی رضوان الله تعالی علیه 398

وفات 399

ص: 12

علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء 400

ملا حسینقلی همدانی 404

وفات 416

حاج میرزا اقا جواد ملکی تبریزی 417

آیت الله ملکی تبریزی در بیان بزرگان 423

تاریخ و چگونگی وفات آیت الله ملکی تبریزی 432

ابن فهد حلی «عالمی که بیل در دستش مار شد 435

کراماتی از ابن فهد حلی 440

وفات ابن فهد حلی 447

سید بن طاووس 447

چرا به پیشوای اهل مراقبه «پسر طاووس» می گفتند 448

«سید بن طاووس» در کلام بزرگان 450

سید بن طاووس، مورد احترام امام زمان (عج) بود 455

سید، منصب های پیشنهادی خلیفه عباسی را رد کرد 456

وفات «سید بن طاووس» 460

سید بن طاووس (رحمه الله) + زندگی نامه و ملاقات با امام زمان

رحلت آن جناب 473

تشرفات آن جناب خدمت حضرت 474

زندگی نامه علامه حلی 494

غروب ستاره حله 503

زندگی‌نامه علامه حلی (متولد حله - مدفون نجف - عراق (726 ق 504

آیت الله نجفی، عالمی که» صاحب جواهر «لقب گرفت 510

وفات صاحب جواهر 522

شیخ محمد حسن نجفی) ره (صاحب جواهر 523)

وفات 529

شهید اول کیست؟ 529

زین الدین علی بن احمد) شهید ثانی (537)

شهادت: 546

شهید ثانی کیست و کتاب معروفش، لمعه چه اهمیتی دارد؟ 549

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر 555

شهید ثانی؛ زین الدین بن علی عاملی جبعی 557

شهید ثالث: آیت الله محمدتقی برغانی 560

مقبره قاضی نورالله شوشتری که در برخی 562

مناطق او را شهید ثالث شیعه می دانند 562

شهید رابع: آیت الله محمدباقر اصطهباناتی 562

شهید خامس: آیت الله سید محمدباقر صدر 564

کراماتی از بزرگان شیعه + کرامات آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی 567

معروف به آیت الله نخودکی 567

منابع کتاب 593

ص: 15

نام: محمد نام خانوادگی: امینی گلستانی ش ش 15 فرزند: حاج سردار مرحوم کشور: ایران، استان: اردبیل.

تخصص: فلسفه و فقه و اصول، تفسیر، تبلیغ. تألیفات (42 جلد). تحصیلات (خارج فقه و اصول و فلسفه). استادان معروف (21 نفر).

در سال 1329 شمسی از زادگاهش قریه گلستان در 30 کیلومتری اردبیل به مدرسه علمیه ملا ابراهیم اردبیل وارد و پس از گذراندن دوره مقدماتی صرف و نحو و منطق از استاد سید مسلم خلخالی و شیخ سعید اصغری و غیرهما.

در سال 1331 به حوزه علمیه قم وارد شده و نزد اساتید آنجا (آقایان شیخ عبدالکریم ملائی و سید جواد خطیبی و میرزا احمد پایانی و مسلم ملکوتی و میرزا محسن دوزدو زانی و غیرهم) استفاده نموده است، و در نیمه دوم سال 1334 به نجف اشرف وارد شده و از اساتید آنجا (آیات عظام سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم و شیخ مجتبی لنگرانی و عارف بزرگ شیخ محمدعلی سرابی و آقای تسوجی و سید اسدالله مدنی آذرشهری و غیرهم دروس فقه و اصول و فلسفه و تفسیر و غیره)، استفاده نموده است. و در تاریخ 1340 از نجف اشرف مراجعت نموده و در شهر توریستی سرعین اردبیل با صبیبه آیت الله حاج شیخ علی عرفانی از شاگردان علامه محمدحسین نائینی و هم دوره آیات عظام سید ابوالقاسم خویی و سید محسن حکیم ازدواج کرده و به مدت یازده سال در آن شهر که آن وقت یک روستای کوچک بیش نبود اقامت نموده است. در طول این مدت مشغول کارهای تبلیغی و علمی و فرهنگی شده و بناهای مفید و مجلل از خود به یادگار گذاشته است، مانند.

1 - مسجد مجلل و بزرگ حضرت بقیه الله الأعظم امام زمان (عجل الله تعالی

فرجه الشریف) به مساحت 800 متر به اضافه کتابخانه و شبستان زنانه و سایر متعلقات و فضای باز مسجد 1400 متر.

2 - احداث چشمه های آب شرب چندین روستای اطراف سرعین.

4 - تأسیس صندوق های خیریه بنام حضرت باب الحوائج ابوالفضل (علیه السلام) که اول از 17 صندوق شروع و فعلاً بیشتر مناطق استان اردبیل را فراگرفته است.

در سال 1351 شمسی از سرعین به اردبیل مهاجرت نموده و مقیم گشته و در خلال مدت 14 سال اقامت در اردبیل به کارهای روحانیت و تبلیغاتی اسلامی و 11 سال سرپرستی حجاج بیت الله الحرام را ادامه داده است.

در سال 1357 شمسی از اردبیل به تهران مهاجرت کرده و در بحبوحه انقلاب اسلامی در نازی آباد ساکن شده و پس از پیروزی انقلاب.

در سال 1359 به اردبیل برگشته مشغول کارهای روحانیت خود شده و به تدریس و تفسیر قرآن مجید اشتغال داشته است. تا اینکه در سال 1365 دوباره به تهران برگشته و در خانه خیابان دانشگاه جنگ ساکن گشته و مشغول تبلیغ و تفسیر و کارهای مربوط به روحانیت شده است. تا این که در سال 1375 از تهران به قم هجرت نموده و در خانه پشت صدا و سیما ساکن شدند.

در سال 1375 شمسی در اردبیل زلزله ویرانگر به وقوع پیوست که در اثر آن تعداد یک صد و یازده روستا را از 25 درصد تا صد در صد ویران و گروه زیادی را به کام مرگ فرستاد.

در سال 1381 بنا به دعوت بزرگان سرعین جهت تبلیغ ماه مبارک رمضان، به آنجا رفته و با دیدن وضع مسجد امام زمان (علیه السلام) که در اثر زلزله مقاومت خود را از دست داده بود بازسازی و تقویت و توسعه داده و تعداد چهار باب مغازه برای هزینه مسجد، و ایجاد گنبد و مناره ها و کاشیکاریهای آنرا انجام داده است.

در این سفر باز به کارهای امور خیر شروع و ادامه داده است از جمله.

1 - مسجد مجلل باب الحوائج حضرت ابوالفضل علیه السلام به مساحت 1500 متر با متعلقات آن که در سال 1382 تا سال 1392 ادامه پیدا کرد، و الان

مورد استفاده مردم محل و دهها هزار مسافر شهرتوریستی می باشد و در نظر است که تأسیس حوزه علمیه و درمانگاه عمومی و 15 باب مغازه برای هزینه های مسجد را شروع نمایند انشاءالله.

2 - در زادگاهش روستای گلستان، که در اثر زلزله دو مسجد آنجا خراب شده بود، مسجد امیرالمومنین (علیه السلام) را بنا و تأسیس نموده و به پایان رساند.

3 - در سال 1382 مسجد مجلل در روستای (جن قشلاقی) از دهستان های یورتچی احداث و در سال 1384 تقریباً به اتمام رسید و مورد استفاده قرار گرفت.

4 - احداث غسل خانه های متعدد در روستاهای اطراف سرعین.

5 - با حصارکشی قبرستان سرعین که در وسط شهر، زیر پای حیوانات و مورد تجاوز ساکنین دور و بر قبرستان بود، محافظت نمود.

در دوران سکونت جدید قم مشغول تألیفات متعدد گشته که تعدادی از آنها را از نظر خوانندگان عزیز می گذرانیم.

تالیفات چاپ شده از مؤلف.

1 - سرچشمه حیات - وزیری یک جلد 402 صفحه.

در این کتاب مطالب ارزنده علمی و دینی و فلسفی و طبی، درباره آب و آفرینش مخلوقات از آن از نظر قرآن و روایات و کلمات بزرگان فن که مورد استقبال دانشمندان و محققان داخل و خارج کشور قرار گرفت که در مدت کوتاه 4 مرتبه چاپ شد و فعلاً کمیاب می باشد.

2 - سیمای جهان در عصر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در دو جلد ضخیم وزیری 1283 صفحه در باره کیفیت کشورداری و مدیریت آن حضرت کشوری به وسعت کره زمین را از نظر فرهنگی و قضائی و اقتصادی و نظامی و اجتماعی و هزاران مطالب نو و متنوع در این مورد که امتیازش را به انتشارات مسجد مقدس جمکران، واگذار و آن را چاپ و نشر می کند.

خواب سیده سکینه خانم طباطبائی

ص: 18

در 29 ماه صفر سال 1386 در روز آخر روضه دخترم امینه خانم در شهر قدس من صحبت کردم و برای خانمها مسائل گفته و موعظه کرده و در نهایت چون روز شهادت امام رضا علیه السلام بود، به امام رضا علیه السلام توسل نمودم، چند روز بعد دخترم امینه گفت: بابا یک نفر سیده خانم هست به نام سکینه طباطبائی که آن روز در مجلس روضه حضور داشت باگریه شدید گفت: از مجلس شما که رفتم شب خوابیدم در خواب دیدم در مجلس روضه شما هستم، ناگهان یک نفر سید نورانی که من تا آن روز شخصیت چنانی با آن نورانیت ندیده بودم وارد شد و مستقیماً رفت پیش حاجی آقا رو برو نشست و حاجی آقا در دستش دو جلد کتاب بود و با زبان عربی باهم صحبت زیاد نمودند و من هم پشت سر آن آقا نشسته گریه می کردم و به من متوجه شده و فرمود: زیاد گریه نکن چشمهایت خراب می شود تو که هر هفته نزد من هستی، دوباره با حاجی آقا به صحبت ادامه دادند و می دانستم راجع به آن کتاب صحبت می کردند، حاجی آقا آن دو جلد کتاب را به آن آقا تحویل داد و ایشان هم تحویل گرفتند و چون آش شما را من تقسیم می کردم آن آقا به من فرمود:

به هرکس که از آش می دهید هم نامش را بنویسید و هم آن را مهر نموده به من دهید و ما هم به این دستور عمل کردیم و تمامی آنها را لای کتاب حاجی آقا گذاشت و با خود برد، در این حال من به صدای گریه خودم از خواب بیدار شدم.

البته آن دو جلد کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام) است که در باره حالات و نحوه مدیریت و حکومت آن حضرت بعد از ظهور نوشته ام که انشاء الله مورد قبول آن آخرین امید قرار گرفته است و امتیاز آن را مسجد مقدس جمکران قم از من گرفت و خودشان چاپ کردند که خدا را شکر مورد قبول اقشار مختلف جامعه قرار گرفته است که در مدت یک سال دویار با تیراژ بالا 16 هزار جلد چاپ شده است والحمدلله.

3 - از مباهله تا عاشورا - در یک جلد وزیری 684 صفحه در باره مباهله رسول خدا صلی الله علیه و آله با نصارای نجران و سر انجام تسلیم آنها و مقایسه آن جریان با سرگذشت پنج تن آل عبا: و عدم تسلیم مسلمان نماهای دشت کربلا به امام

حسین علیه السلام فرزند آن حضرت و شهید کردن آن امام را با مظلومیت تمام. این کتاب حاوی مطالب جالب و مفید فراوان می باشد.

4 - والدین دو فرشته جهان آفرینش - در یک جلد وزیری در 320 صفحه در باره حقوق متقابل والدین و اولاد در برابر هم از نظر آیات و اخبار و گفتار بزرگان و مطالب فراوان در این مورد.

5 - آداب ازدواج و زندگی خانوادگی - وزیری 276 صفحه. کتابیست تحقیقی و تحلیلی درباره ازدواج جوانان عزیز و راهنمایی آنها در انتخاب همسر و کیفیت زندگی مادام العمر، از منظر آیات و اخبار و... که در واقع مکمل کتاب والدین دو فرشته جهان آفرینش می باشد.

6 - کتاب مهم اسلام فراتر از زمان - درباره پاسخ به کسانی است که ایراد نموده و اشکال می گیرند، دین اسلام چگونه می تواند تا دامنه قیامت، دنیای رو به ترقی روزانه را اداره نماید و اساساً رهبران این دین چه جایگاهی از علم و دانش داشتند که مدیریت جهان را تا آخر دنیا به دست گیرند. در این کتاب قسمت مهمی از پیشگوئیهای بزرگان اسلام آورده شده است (مانند فرمایش امیر مؤمنان 7 به کمیل:

یا کمیل بن زیاد هاهنا موضع قبرک ثم أشار بیده المبارکه یمیناً و شمالاً و قال ستبني من هاهنا و هاهنا دور و قصور ما من بيت في ذلك الزمان الا و فيه شيطاناً أریل.

کلمه اریل لغت انگلیسی است که به گیرنده و آنتن اریال گویند، حضرت 1400 سال پیش نه انگلیسی بود و نه از صنعت آنتن اثری این بیان را داشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سیأتی زمان علی اُمّتی یُخربون قباب الأئمّه بالبنادیق به زودی می آید زمانی بر امت من، قبه (و گنبد) های قبرهای امامان را با بندق ها (یعنی با نارنجک یا بمب) ویران سازند!! دقت بفرمائید این کلام در زمانی گفته شده است که نه امامی شهید شده و نه در جایی مدفون شده بود و نه از گنبد حرماها و اختراع بمب خبری بود که پس از قرنها در سامرا و قبلاً نیز در بقیع اتفاق افتاد یا روایت در مورد ازدواج همجنسها: یتزوّج الرّجال بالرّجال و یتزوّج النساء بالنساء، و روایت لعن الله المتشبهین من الرّجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرّجال درباره تغییر جنسیت دهندگان و صدها امثال این روایتها، در 688 صفحه وزیری.

پیشگوئی

ص: 20

های آیات و روایات، از بزرگان دین در باره پیشرفت علوم آیندگان و اوضاع حیرت انگیز جهان، این کتاب در نوع خود منحصر به فرد و حاوی مطالب نو آوری زیاد می باشد.

7 - آغلار ساولان - سبلان گریان یا سبلان می گرید: رقی 50 صفحه. با زبان آذری در باره زلزله سال 1375 استان اردبیل و تخریب 111 بخش و روستا از 25 در صد تا صد در صد که یکی از آنها روستای گلستان زادگاه مؤلف و کشته شدن و زیر آوار ماندن 77 نفر از نزدیکان نسبی و سببی او و بیان نام تک تک آنها.

111-8 پرسش و پاسخ در بار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف - رقی در 295 صفحه سوال و جواب های متنوع در طول سال های تبلیغی مؤلف در شهر توریستی و بیلاقی سرعین اردبیل و بیان مطالب نو.

9 - فلسفه قیام و عدم قیام امامان - در 198 صفحه جیبی در باره این که چرا بعضی از آن بزرگواران قیام و اکثرشان قعود نمودند و اساسا قیامی از آنها وجود داشت یا برایشان تحمیل نمودند و مطالب متنوع و مفید دیگر.

10 - گلستان سخنوران شامل 110 مجلس سخنرانی مذهبی در دو جلد وزیری 1511 صفحه چکیده ای از تبلیغات متنوع مؤلف.

11 - ولایت شرط قبولی اعمال جلد اول.

12 - شرح دعاهای روزانه ماه رمضان.

کتاب های آماده چاپ و در دست تألیف

1 - آیا و چرا - درباره زیر سؤال بردن برادران اهل سنت و علمای آنان و آوردن دلایل فراوان از کتاب های معتبر خود آنان در باره امیر مؤمنان و فاطمه زهراء علیهما السلام و به زیر سؤال بردن آنها در عمل نکردن به این دلایلها و اسناد خودشان.

600-2 مجلس سخنرانی مذهبی در 12 جلد از منبرهای 55 ساله مؤلف و بیان مطالب متنوع دینی و اسناد و روایات فراوان در هر مقوله، که سخنرانان مذهبی و

منبری های محترم را از مراجعه به کتاب های متفرقه و جمع آوری مطالب برای بیان در سخنرانی هایشان. بی نیاز می سازد در 12 جلد و در دست تنظیم و آماده سازیست و بخواست خدا، بتدریج به چاپ خواهد رسید.

3 - رحمت واسعه - در باره رحمت عالمگیر و فراگیر خدای متعال و آوردن آیات و روایات متنوع و جریان های توبه کنندگان و شمول غفران الهی در باره آنها.

این کتاب امید دهنده گناهکاران و دور ساختن آنان از یأس و نومیدی و جذب دور شدگان از خدا را به سوی پروردگار بخشنده و مهربان.

4 - شب - کتابیست در باره برکات و فضایل و امتیازات شب و اینکه شب مردان خدا روز جهان افروز است و شب خود از مورد توجه بزرگان عالم و خلوتگه راز و نیاز آنان با معبودشان و مطالب فراوان در این موارد.

5 - عتابات قرآن - در باره این که چرا خداوند متعال بعضی از انبیاء علیهم السلام را، مورد عتاب قرار داده و آیا این عتاب ها با عصمت آنها منافات دارد؟ مانند (عفا الله عنک لم اذنت لهم) یا مسئله چیز دیگر است.

6 - خاطرات زندگی یا سرگذشت تلخ و شیرین من - این نوشته حاوی شرح حال دوران زندگی از بدو تولد تا امروز 1393/11/30 که به 400 صفحه رسیده است و هنوز هم خلاصه و امهات اوضاع و زوایای زندگی اش را می نویسند.

7 - دعای عرشیان بفرشیان - درباره استغفار فرشتگان و حاملان عرش خدا برای بنی آدم به استناد آیه 7 سوره غافر و سوره شوری و سایر آیات، نزدیک به اتمام.

8 - نشانه هائی از او - کتابیست در باره آیات بیان کننده نشانه های خدا شناسی و روایات پیرامون آن.

9 - مرزهای زندگی - از دید آیات و روایات و سیره پیشوایان.

10 - مرز خوراکی ها و نوشیدنی ها - از منظر آیات و احادیث و پزشکی.

11 - نوادر - روایات و سرگذشت ها و نوادر جریان های گوناگون به صورت کَشکول در 7 جلد.

12 - شیطان: علت وجودی او و پرسش و پاسخ هائی درباره وی.

13 - مادران 14 معصوم علیهم السلام، هنگام ازدواج هیچکدام بیوه نبود.

14 - یاد داشتهای انترنتی ام در سایت «امینی گلستانی» در دو جلد که وسیله (مؤسسه مرکز تحقیقات علوم اسلامی «نور» حوزه علمیه قم) بخش می شود و هنوز هم ادامه دارد.

15 - متفرقات مطالب گلچینی شده از کتاب های فراوان گوناگون.

16 - تحدی یا دعوت به مقابله به مثل در باره اعجاز قرآن.

17 - نفیسه خاتون دختر حسن بن زید بن حسن نبیره امام حسن مجتبی علیه السلام.

18 - ولایت شرط قبولی اعمال جلد دوم.

19 - اسلام دین صلح و گفتگو با ادیان وزیری در دو جلد ضخیم.

20 - صفات متقین و مؤمنین از آیات و احادیث.

21 - مجالس: در دو جلد وزیری. سخنرانی های ماه رمضان و محرم در شهر توریستی سرعین اردبیل و اطراف.

و چندین کتاب دیگر ناتمام و در دست تألیف و مقاله های زیاد.

22 - یاد داشتهای انترنتی من در دو جلد.

بیشتر این کتابها با کتاب دو جلدی سیمای جهان که مسجد جمکران چاپ میکند و هم مسجد جمکران آن را داده، در پایگاه اندیشوران قم به سی دی ریخته شده که همه بتوانند از آن استفاده نمایند

و چندین کتاب دیگر ناتمام و در دست تألیف و مقاله های زیاد.

ص: 23

لطفاً پیش از شروع به مطالعه کتاب، این مقدمه را تماماً مطالعه نمایند.

1 - در اوقات فراغت، برای اینکه حوصله ام تنگ نشود، کتاب های گوناگون را، مطالعه می کردم یا از اینترنت استفاده می نمودم بعضی، از مطالب را نسخه برداری و یاد داشت می کردم، تا اینکه بصورت کتاب قطور و سنگین در آمد و حیفم آمد که آن را بلا استفاده رها سازم، لذا با مرور و کوچک ترین تنظیم، بصورت هفت جلد در آمده.

1 - خاندان رسالت. 2 - اصحاب. 3 - علما. 4 - میوه های شفا بخش. 5 - متفرقات در سه جلد.

2 - بعنوان امانت دار، هیچگونه دخل و تصرف در مطالب یا محتوی نکرده، آنگونه که در کتابها موجود بود، ثبت کرده و کوچکترین تغییری نداده ام که در نتیجه قسمتی از مطالب، تکرار یا مشابه هم در آمد که از اینجهت معذرت می خواهم.

3 - اگر ضمن مطالعه به مطلب ناخوشایندی برخورد کردید، لطفاً ببینید از کجانشان کرده ام، به منبع آن مراجعه کنید من هیچگونه مسؤلیتی در این مورد ندارم.

4 - بعلت هزینه سنگین چاپ و عدم امکان در دسترس قرار دادن این مجموعه را بصورت کتاب، فعلاً آن را برای ثبت در سی دی، به این صورت تحویل دادم، تادر صورت تمایل، عزیزان، از آن استفاده نمایند، اگر در آینده امکانات چاپ، پیش آید، چون مجلداتش زیاد است، انشاء الله، با تجدید نظر کلی و تقسیم بندی صحیح، آن را، به چاپ رسانده و در اختیار عزیزان قراردهم.

5 - در مورد بعضی از قضایا بحث به طول کشیده مانند جریان ام کلثوم و غیره، هر گوشه ای از آن را خواستم حذف نمایم، دیدم آن قسمت، خود نیز قابل استفاده است بدینجهت نخواستم، دست بزنم و ترتیبش را بهم بزنم. در پایان توفیق همه عزیزان و سروران را از ایزد مٔان خواستارم موفق باشید.

از کارشناسان استفاده کنید

پر واضح است که در همه کارها، اگر خود خبره نباشیم، برای سالم ماندن از اشتباه و جلوگیری از ضرر و زیان و مغبون نشدن، باید از خبره های آن کار یا فن، استفاده کنیم.

مثلا اگر بخواهیم ساختمان بسازیم باید از مهندس و معمار اگر طلائى نیاز داریم، باید از طلافروش و یا فرشى مى خریم از فرش فروش و. و. بپرسیم و استفاده کنیم تا کلاه سرمان نرود.

و همچنین اگر بخواهیم از مسائل دینی و شریعتی، بهره مند شویم، یا باید خود خبره باشیم و یا از وجود خبرگان، بهره ببریم.

این خبرگان را مراجع تقلید یا مجتهد و یا کارشناس یا این بهره برداری، را تقلید یا تبعیت و یا با هر نامی بنامیم، باید استفاده نماییم یعنی اگر خود خبره نباشیم و از کارشناسان دینی استفاده نکنیم، دچار اشتباه شده و بیراهه خواهیم رفت.

حال به تعدادی از آیات مربوطه گوش فرا دهیم.

1 - فَسَّئُلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ نحل: 43 و پیش از تو، جز مردانی که به آنها وحی می کردیم، نفرستادیم! اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید (تا تعجب نکنید از اینکه پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است)!

2 - وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ آل عمران: 7 در حالی که تأویل آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی دانند. (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می گویند: «ما به همه آن ایمان آوردیم؛ همه از طرف پروردگار ماست.» و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند).

3 - شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ آل عمران: 18 خداوند، (با ایجادِ نظامِ واحدِ جهانِ هستی)، گواهی می دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه ای بر این مطلب)، گواهی می دهند؛ در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است.

4- قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ زمر: 9 (آیا چنین کسی با ارزش است) یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟! بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می شوند!»

این آیات که تلاوت نمودم صراحتاً به ما دستور می دهد از نظرات دانشمندان و دانایان، در هر رشته ای باشد، تبعیت نموده و استفاده نمایم.

و نیز روایات فراوان به دست ما رسیده است و ما را وادار و الزام می کند، باید از وجود فقهاء و مراجع دینی، استفاده کرده و از خبرویت و تخصص آنها بهره مند شویم.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: وَأَمَّا مِنَ الْفُقَهَاءِ مَنْ كَانَ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ (1) و اما از فقهاء هرکدام نگهدارنده نفس خود از خواسته آن باشد، نگهبان دین خود، مخالف هوا و هوس و فرمان بردار دستور مولایش باشد، پس برای عوام (واجب) است به او تقلید کرده (و از او تبعیت نمایند).

در این روایت دستور صریح داده است که هرکس دارای آن صفات باشد، باید از تشخیص و تحقیق او، متابعت نمایند.

درست است رسیدن به این مقام و متصف شدن با این صفات، خیلی زحمت می خواهد، تابشود مقدس اردبیلی و بحرالعلوم و شیخ مرتضی انصاری و امثال این ها که واقعاً هرکدام این بزرگان در زمان خود تالی تلو معصوم بودند و بس.

ص: 26

- بحار الأنوار - العلامة المجلسي ج 8 ص 310:

76- ل: ماجيلويه، عن محمد العطار، عن محمد بن أحمد، عن الخشاب، عن إسماعيل بن مهران، وعلى بن أسباط فيما يعلم، عن بعض رجالهما قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: إن من العلماء من يحب أن يخزن علمه ولا يؤخذ عنه فذاك في الدرک الاسفل من النار، ومن العلماء من إذا وعظ أنف وإذا وعظ عنف فذاك في الدرک الثاني من النار، ومن العلماء من يرى أن يضع العلم عند ذوی الثروه (1) ولا يرى له في المساكين (2) فذاك في الدرک الثالث من النار، ومن العلماء من يذهب في علمه مذهب الجبابره والسلاطين، فإن رد عليه شئ من قوله أو قصر في شئ من أمره غضب فذاك في الدرک الرابع من النار، ومن العلماء من يطلب أحاديث اليهود والنصارى ليغزر به علمه ويكثر به حديثه فذاك في الدرک الخامس من النار، ومن العلماء من يضع نفسه للفتيا ويقول: سلوني ولعله لا يصيب حرفا واحدا والله لا يحب المتكلفين فذاك في الدرک السادس من النار، ومن العلماء من يتخذ علمه مروه وعقلا فذاك في الدرک السابع من النار. "ج 2 ص 7"

بيان: من إذا وعظ - على بناء المجهول - أنف أي استتكف لترفعه عن أن يعظه غيره، وإذا وعظ - على بناء المعلوم - عنف بضم النون وفتحها من العنف ضد الرفق، أو على بناء التفعيل بمعنى التعيير واللوم.

(هامش) [1] * في المصدر: ذوی الثروه والشرف. م [2] في المصدر: عند المساكين وضعا. م (*)

محمد بن يعقوب كليني رازی ذخيره مقاله با فرمت پی دی اف.

وی از بزرگان شیعه در زمان غیبت صغرا است و در نیمه دوم قرن سوم و نیمه اول قرن چهارم هجری از بزرگ ترین محدثین شیعه به شمار می رفت. او در عهد امامت امام یازدهم در دهی به نام کلین، در 35 کیلومتری شهر ری، و در خانه ای سرشار از عشق به اهل بیت - علیهم السلام - چشم به جهان گشود. وی برای

فراگیری حدیث راهی قم شد. ورود کلینی به قم، مقارن با حاکمیت سیاسی و دینی مردان با فضیلت و با تقوایی بود که از حدیث گوینان مشهور زمان خود به شمار می رفتند. در قله این هرم، احمد بن محمد بن عیسی و علی بن ابراهیم قمی قرار داشتند که تقوا، فضل و عشق آنها به اهل بیت - علیهم السلام - بر کسی پوشیده نیست. کلینی برای یافتن روایات و احادیث ناشنیده، قم را به قصد دیار دیگر، ترک کرد. او روستاها و شهرهای بی شماری را پشت سر نهاد و هر جا محدث یا راوی حدیثی می یافت که حدیثی از اهل بیت را نزد خویش داشت، در مقابلش زانوی ادب می زد و پس از مدتی، باز کوله بار عشق و صفایش را بردوش می گرفت و راهی دیار دیگر می شد. کلینی پس از کسب فیض از دهها استاد و محدث در شهرها و مناطق مختلف، سرانجام به بغداد رسید. مدت مسافرت کلینی به درستی معلوم نیست.

کلینی پس از کسب علم و حدیث از اساتید و محدثان مورد افتخار شیعیان قرار گرفت و نخستین کسی بود که به لقب ثقه الاسلام شهرت یافت.

کلینی نام آورترین شخصیت عصر خود بود که اوج تلاش محدثان و عالمان بزرگ و حتی عصر چهار نایب خاص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - بوده است، در این عصر به دلیل محدودیت ها و ممنوعیت های اجتماعی این بزرگان مسئولیت فرهنگی و علمی تشیع بر دوش کلینی بوده است.

عظمت و بزرگی کلینی در میان اهل سنت به قدری است که ابن اثیر ضمن نقل این روایت از پیامبر که « خداوند در آغاز هر قرن شخصی را برمی انگیزد که دین او را زنده نگه دارد (، می گوید: « احیا کننده مذهب شیعه، در آغاز قرن اول محمد بن علی امام باقر - علیه السلام -، در ابتدای قرن دوم علی بن موسی امام رضا - علیه السلام - و در ابتدای قرن سوم ابو جعفر محمد بن یعقوب رازی بوده است (، [?] به جرأت می توان گفت کلینی نام آورترین و بلند آوازه ترین اندیشمند عصر خود بود.

مرحوم کلینی پس از هفتاد سال زندگی از این جهان عروج کرد و سرانجام در ماه شعبان سال 329 ه. ق با رفتنش نه تنها شیعیان بلکه پیروان مذاهب اسلامی دیگر را در ماتم خود فرو برد و پیکر پاکش در بغداد به خاک سپرده شد.

فهرست مندرجات

1 - استادان

2 - شاگردان

3 - تألیفات

4 - پانویس

5 - منبع

استادان

ابو الحسن علی بن ابراهیم قمی

ابوالحسن محمد بن اسدی کوفی

احمد بن محمد بن عیسی اشعری

احمد بن ادريس قمی

عبدالله بن جعفر حمیری

شاگردان

ابن ابورافع

احمد بن احمد کاتب کوفی

احمد بن علی بن سعید کوفی

ابو غالب احمد بن محمد رازی

محمد بن قولویه قمی

هارون بن موسی تلکبری

محمد بن احمد صفوانی

محمد بن ابراهیم نعمانی

تألیفات

کتاب کافی

کتاب الرجال

کتاب رد بر قرامطه

رسائل ائمه

تعبیر الرؤیا

مجموعه شعر.

پانویس

1.1 موسوعه طبقات الفقهاء، ج 4، ص 478.

منبع

سایت اندیشه قم

گذری بر زندگی و آثار شیخ کلینی (ره)

نویسنده: حجت الاسلام حسین انصاری - سید ابوالقاسم آقایی میبیدی

ارسال شده در تاریخ 16 اردیبهشت 1392

ابن اثیر از علمای بزرگ اهل سنت به روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبنی بر «ظهور یک شخصیت ممتاز دینی در هر صد سال» اشاره می کند و می گوید: «محمد بن یعقوب کلینی (رأس بزرگان در قرن سوم هجری است. نوزدهم اردیبهشت ماه سالروز بزرگداشت شیخ کلینی است. این نوشتار به همین مناسبت تهیه شده است.

عالم و دانشمند بزرگ شیعه و صاحب اولین مجموعه گسترده و منظم شیعه، ثقه الاسلام شیخ ابو جعفر، محمد بن یعقوب کلینی در روستای گلین از توابع ری به دنیا آمده است. گلین از ری حدود 28 کیلومتر به طرف جنوب غربی فاصله دارد و نزدیک حسن آباد) در مسیر قم - تهران (واقع شده است.

ص: 30

از تاریخ ولادت کُلینی اطلاع دقیقی در دست نیست ولی بعضی ولادتش را در سال 258 هجری قمری (249 شمسی) و در عصر امامت امام حسن عسکری (علیه السلام) دانسته اند. دوران زندگی شیخ کلینی با زندگی چهار نایب خاص امام زمان (عج) معاصر بوده است. شیخ کلینی به طور طبیعی امکان ارتباط با امام عصر (عج) را در این سال ها داشته است. اگر چه دلیل قطعی بر این ارتباط، وجود ندارد اما احتمال ارتباط ایشان با نواب خاص آن حضرت بسیار قوی است. هم چنین احتمال این که تألیف کتاب «کافی» (به اشاره و راهنمایی امام زمان) عج (بوده باشد).

تاریخ وفات شیخ را بیشتر سال 329 هجری قمری ثبت کرده اند که در ماه شعبان این سال از دنیا رفته است، و بعضی نیز وفاتش را در سال 328 قمری برابر با 319 خورشیدی که مصادف با مبدأ غیبت کبرای امام زمان است در سن 70 سالگی در بغداد ذکر کرده اند. پس از وفات، ابو قیراط محمد بن جعفر حسنی یکی از بزرگان علمای بغداد بر پیکرش نماز خواند. هنوز پس از گذشت هزار سال از درگذشت او، آرامگاهش در باب الکوفه در شهر بغداد امروزین در ناحیه شرق رود دجله کنار پل قدیم بغداد، زیارتگاه مسلمانان به ویژه شیعیان است.

آنچه از احوالات خانواده و حتی مادرش به دست می آید، این است که خانواده او از خاندان علم و حدیث و روایت بوده اند. پدرش یعقوب بن اسحاق از راویان سرشناس شیعه بوده که اکنون هم در «کُلین» مرقد ایشان محل زیارت عموم مردم است. دایی ایشان هم از علمای برجسته بوده که به علان کُلینی شهرت داشته است. محمد بن یعقوب کُلینی از دایی خود نیز نقل حدیث می کند. در احوالات علان کُلینی، دایی شیخ کُلینی، آمده است که پدر او نیز از علمای بزرگ عصر خود بوده است.

بنا بر این شیخ کلینی در دامان مادری تربیت یافت که در محیط خانواده ای علم دوست و عالم پرور، رشد یافته و بالیده بود. هم چنان که پدر و برادر ایشان از علمای زمان خود در خطه ری بوده اند. لذا کلینی در خاندانی دانش دوست و حدیث شناس به دنیا آمده و بزرگ شده است. به هر حال از همزمان شدن تاریخ وفات شیخ کلینی و همچنین تاریخ پایان غیبت صغرا که سال 328 است به دست

می آید، که دوران تولد، آموزش و رشد شیخ کلینی در غیبت صغرا گذشته و سپری شده است به گونه ای که اگر فرض کنیم شیخ کلینی حدود 70 سال عمر کرده است، تقریباً به انداز؟ طول همان دور؟ غیبت صغرا خواهد بود. این تقارن عجیبی است زیرا آن سالی که توفیق دستنوشته؟ (مبارک از طرف امام زمان) عج (به) علی بن محمد سمري «رسید و حضرت به ایشان فرمودند که شما دیگر برای خودت جانشین معرفی نکن و تو از دنیا خواهی رفت و غیبت صغرا تمام می شود، شعبان سال 328 بود که وفات شیخ کلینی نیز در همین ماه و سال اتفاق افتاده است.

از روایات نقل شده در کافی، چنین استنباط می شود که کلینی یک مدت از عمرش را در همان روستای کلین شهر ری و در خود ری یعنی اوایل زندگی اش را در آنجا گذرانده است، لذا از پدر و دایی اش و دیگر عالمان و محدثان ری و قم و دیگر رجال ایرانی استفاده برده و روایاتی را از آنها اخذ کرده است.

شاید بتوان استظهار کرد که کلینی در کلین ری مقدمات علوم را آموخته است.

هم چنان که از روایات بسیار فراوانی که کلینی از علی بن ابراهیم قمی در کتاب کافی آورده است چنین بر می آید که شیخ کلینی مدتی از عمرش را در قم سپری کرده است. زیرا علی بن ابراهیم از مشایخ و اجلاء قم بوده و از پدرش نقل حدیث می کرده است. علی بن ابراهیم قمی مانند پدرش در شهر قم یکی از چهره های شاخص حدیث شیعه بوده است. برای همین است که در شرح حال پدر علی بن ابراهیم که جناب ابراهیم بن هاشم است می گویند که « اول من نشر حدیث الکوفیین بقم » یعنی او اولین کسی بود که روایات روایان کوفی را در قم منتشر کرد.

در این که پس از ری و قم شیخ کلینی در چه سالی وارد بغداد شد باز هم تاریخ دقیقی در دست نیست. آن چه مشخص است این که ایشان می تواند به این جهت به بغداد رفته باشد که بغداد در آن تاریخ یکی از شهرهایی بود که در آن عصر محل تردد علما و محدثین بود و حوز؟ حدیث بسیار قوی داشت و مرکز فرهنگی جهان اسلام در دوران شکوفایی تمدن اسلامی به شمار می آمد. همان شهری که علاوه بر مراکز علمی مسلمانان ج سنی و شیعه - محل زندگی نواب خاص امام زمان نیز بود.

کلینی مورد توجه بزرگان و عالمان اهل سنت نیز بوده است و نزد آنان از

شخصیت علمی بسیار ممتازی برخوردار است.» ابن اثیر «که از علما و نویسندگان بزرگ اهل سنت است در کتاب» جامع الاصول «خود وقتی از کلینی یاد می کند، می گوید:» کلینی رازی، پیشوای مذهب اهل بیت بود. او دانشمندی بزرگ و فاضلی نامدار بوده است .»

ابن اثیر پس از نقل این سخن، روایتی را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ذکر می کند که آن حضرت فرموده اند» در هر سده ای یک شخصیت بسیار ممتاز ظهور می کند که در مورد دین خدمات بزرگی را انجام می دهد و شخصیت بسیار والا مقامی می شود « آن گاه ابن اثیر شروع به شمردن می کند و در رأس سد؟ اول محمد بن علی الباقر (علیه السلام) که منظور امام باقر (علیه السلام) است و در رأس سده دوم امام رضا (علیه السلام) را بر می شمرد و در رأس سده سوم محمد بن یعقوب کلینی را نام می برد و تا این اندازه برای شیخ کلینی اهمیت قائل می شود. این سخنان به خوبی نشان می دهد کلینی شخصیتی ممتاز بوده و مورد توجه دانشمندان اهل سنت واقع شده است.

کلینی دارای تألیف های متعددی بوده است. نجاشی در شرح زندگی و آثار شیخ کلینی و هم چنین شیخ طوسی در کتاب الفهرست، برای کلینی چندین کتاب را یاد می کند. از جمله کتابی در» علم رجال «که به شناخت شخصیت های روات از نگاه کلی مذهب، عقیده و وثاقت، اطمینان و حفظ مربوط می شود. برخی کتاب دیگری را در علم تعبیر خواب هم به وی نسبت داده اند که بنا به دلایل پژوهشی این نسبت اشتباه است و آن کتاب از تألیفات کلینی نیست.

کتاب دیگر کلینی، عنوان» الرد علی القرامطه «دارد که کتابی کلامی بوده است و چنان که از نام آن پیداست در رد اندیشه های باطل نوشته شده است. گروه های چندی را که عقاید باطل و مخالف اسلام داشته اند در تاریخ اسلام، قرامطه می نامیدند. نکت؟ حائز اهمیت این که شیخ کلینی در رد آنها و عقاید شان کتاب نوشته است. مسئل؟ که نشان می دهد او همانند دیگر عالمان ری در آن عصر از دانش کلامی و شناخت عقایدی و شم معارفی والایی برخوردار بوده است.

یکی نیز کتاب» ما قیل فی الائمه (علیه السلام) من الشعر «است که در آن اشعار شاعران بزرگ را که مورد ائمه (علیه السلام) گفته شده بوده است، جمع آوری و مدون کرده است.

یکی دیگر کتاب رسائل بوده که شامل رسائل) نامه ها (ائمه (علیه السلام) بوده است. بدین ترتیب نتیجه گیری می شود کرد که شیخ کلینی به چهار حوز؟؛ تاریخ، ادب، اندیشه، و حدیث شیعه اهمیت می داده و در این حوزه ها تألیف هایی را سامان داده و تدوین کرده است.

در این میانه اما شهرت و آواز؟ کلینی به واسطه کتاب» الکافی «است چه این کتاب به تنهایی کاری بزرگ و نوشته ای با عظمت است. شیخ کلینی برای نوشتن کتاب» الکافی «سال از عمر پر بار خود را صرف کرد. کلینی در این مدت به جستجو و جمع آوری روایات شیعه پرداخته است.

کلینی کتاب کافی را به سه بخش تقسیم کرد و هر بخش را جداگانه نام نهاد.؟ () «اصول کافی» که عربی آن دو جلد است و ترجم؟ آن به چندین مجلد می رسد.

مباحث این بخش مربوط به اعتقادات یا مباحث مرتبط با آن مثل دعا و ایمان و است که تقریباً هم؟ ابواب گوناگون اصول عقاید از توحید، نبوت و امامت و ایمان را در بر می گیرد.

اولین بخش در اصول کافی» کتاب عقل و جهل «است که در ابواب و موضوعات بسیار ریز تنظیم شده است. همچنین بخش های دیگر کتاب.

؟ () «فروع کافی» که در چاپ قدیم آن از جلد سوم تا جلد هفتم کتاب را شامل می شود. این مجلدات به مباحث فقه شیعه از طهارت تا دیات می پردازد.

؟ () «روضه کافی» (یا گلستان کافی بخش پایانی این مجموع؟ حدیث شیعه است که شیخ کلینی مباحث مختلف و روایات متعدد و نوادر احادیث را در آن جمع آورده است.

کلینی سلسله اسناد راویان را بسیار دقیق مراعات می کند. کتاب کافی آنقدر مهم و با ارزش بوده که تا کنون دهها شرح برای آن نوشته اند و دهها حواشی کوچک و بزرگ بر آن نگاشته اند. از شرح فیلسوفانی چون میرداماد و ملاصدرا گرفته تا شرح دانشمندانی چون علامه مجلسی، ملا- صالح مازندرانی، ملا محسن فیض کاشانی و آدیگران. تا کنون ترجمه های متعددی از این کتاب شده است و استقبال محافل

علمی - مذهبی را به دنبال داشته است که همه ناشی از عظمت اثر کلینی است.

«کافی» مهم ترین کتاب حدیثی و مهم ترین جامع حدیثی شیعه را تشکیل می دهد.

به هر حال کلینی به تشخیص نافذ و ژرف خود بخش عظیمی از روایاتی را که برای آیند؟ تشیع و هدایت و راهبرد اندیش؟ آنان لازم بوده در متنی منسجم و موضوع بندی شده گرد آورده است. شیخ کلینی خصوصیات دارد که مجموع این خصوصیات یا در دیگر محدثان و عالمان شیعه یافت نمی شود و یا به این قوت نیست. از جمل؟ خصوصیات این است که او به درستی، میراث دار مکتب اهل بیت (علیه السلام) در عصر غیبت صغرای امام عصر (عج) است. یگانه متن فرازمندی که آینه جامعی برای اندیشه ها و عقاید و فقه شیعه است و هنوز به تنهایی مکتب تشیع را در چارچوب اصلی اش نمایندگی می تواند کرد.

ویژگی دیگر این که تألیف کتاب کافی توانسته است با موفقیت، پاسخی به نیازهای فرهنگی تاریخ هزار سال؟ شیعه پس از وی باشد. تألیف این کتاب از سویی پاسخی به تفکر کلامی معتزله در بغداد و از سوی دیگر واکنشی مناسب در برابر شیوع تصوف و عرفان کژتاب در آن دوران بود. اثر بزرگ شیخ کلینی در دوران پسین نیز همواره خطی برای ثبات و پایداری تفکر شیعی را شکل داده است.

ویژگی دیگر شیخ کلینی این است که او اولین کسی است که اخبار و روایات شیعه را به این نظم و دقت تقسیم بندی کرده است به گونه ای که کتاب «الکافی» (وی اولین کتاب از کتب اربعه شیعه است و حاوی 15176 حدیث می باشد).

شیخ مفید در باره کتاب کافی می گوید: کافی در ردیف جلیل ترین کتب شیعه و سودمندترین آنها است.

محمد بن مکی عاملی، شهید اول می گوید: کتاب کافی در علم حدیث است و شیعه مانندش را ننوشته است.

شیخ زین الدین، شهید ثانی می گوید: به جان خودم سوگند هیچ نویسنده ای کتابی همانند کافی را به رشته تألیف در نیاورده است. قدر و منزلت کلینی و جلالت او از این کتاب نمایان است.

ملا محسن فیض کاشانی می گوید: کافی شریفترین و کاملترین و جامعترین کتاب

است زیرا که در میان آنها شامل اصول و خالی از عیب و فضول است

نجاشی می گوید: او در زمان خود، شیخ و پیشوای شیعه بود. او در ری حدیث را از همه بیشتر ضبط کرده و بیشتر از همه مورد اعتماد است.

ابن طاوس حلی می گوید: توثیق و امانت کلینی مورد اتفاق همگان است.

ابن حجر عسقلانی می گوید: کلینی از رؤساء فاضلان شیعه در ایام مقتدر عباسی است.

منابع مورد استفاده:

سایت مشرق نیوز، مقاله حجت الاسلام محمد مسعودی.

سایت پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری ص 480

مقدمه اصول کافی، سید جواد مصطفوی.

کلینی، کتابخانه ظهور.

کتاب مفاخر اسلام جلد سوم ص 3-140-119

تألیف حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی.

شیخ صدوق، زندگینامه ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی

اشاره

تولد و دوران کودکی

اساتید شیخ صدوق

شاگردان شیخ صدوق

آثار شیخ صدوق

ابتکارات علمی

چهار کتاب معتبر شیعه

ابوجعفر محمد بن علی ابن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق از پیشتازان علم حدیث و از مردان نامی جهان اسلام در سال 305 ه. ق چون ستاره ای در آسمان روایت و فقاہت در شهر مقدس قم طلوع کرد. ولادت این عالم فقیه با آغاز نیابت حسین بن روح سومین نائب خاص امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) هم زمان بوده است.

پدر بزرگوار شیخ صدوق علی بن الحسین بن بابویه قمی، از فقهای بزرگ اسلام و در زمان امام حسن عسگری (علیه السلام) و امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) (می زیسته و مورد احترام آن امامان بوده است. در نامه ای که امام حسن عسگری (علیه السلام) به علی بن بابویه نوشته وی را با کلماتی چون: شیخ معتمد و فقیه من خطاب کرده است. پدر شیخ صدوق در قم دنیا آمد و زندگی را آنجا گذارند و در همان شهر نیز وفات کرده است. پدر شیخ صدوق در ایام زندگی پر برکت خویش نزدیک دویست جلد کتاب تألیف کرده است.

دعای ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه):

عمر با برکت علی بن بابویه پدر شیخ صدوق از پنجاه می گذشت و هنوز فرزندی نداشت و بسیار دوست می داشت که خداوند به او فرزند صالحی عنایت کند، از این رو به حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) (متوسل شده طی نامه ای به وسیله حسین بن روح که یکی از نمایندگان خاص امام زمان بود تقاضای دعا کرد تا آن حضرت از خداوند، فرزند صالحی برای او بخواهد. ولی عصر (عج) دعا کرده و برای ابن بابویه نوشتند: «برای تو از خداوند خواستیم دو پسر روزیت شود که اهل خیر و برکت باشند. «پس از دعای امام زمان بود که ابن بابویه صاحب فرزندی شد

که نامش را محمد نامید و بعدها عالمی بزرگ و فقیه ای نام آور شد. او همان شیخ صدوق است.

دوران کودکی:

محمد بن علی بن بابویه در حدود سال 306 ق. در شهر «قم» متولد شد. شیخ صدوق دوران کودکی و آغاز جوانی را در دامان علم و فضیلت و تقوای پدر بزرگوارش علی بن بابویه سپری کرد. صدوق در محضر پدر، علوم و معارف را همراه با تربیت های عملی و اخلاقی فرا گرفت. پدری که در اوج علم و فقاہت و شهرت، زندگی خود و فرزندانش را از راه مغازه ای کوچک در بازار قم و در نهایت زهد و قناعت می گذرانید. شیخ صدوق بیش از بیست سال از دوران پر برکت حیات پدر را درک کرد و در سن 22 یا 23 سالگی بود که دست روزگار دامان پر مهر محبت پدر را از او گرفت!

دیدار اعضاء تبیان با شاگرد شیخ صدوق

نبوغ ذاتی:

خانواده اصیل و اهل علم شیخ صدوق و پرورش یافتن در دامان پدری فقیه و وارسته از یک سو، و نیزهوشی، ذکاوت، حافظه فوق العاده قوی و استعداد ذاتی او از سوی دیگر موجب گردید در مدتی کوتاه به قله های بلندی از کمالات انسانی دست یابد و در کمتر از بیست سالگی هزاران حدیث و روایت با راویان آن ها را به حافظه بسپارد. استاد صدوق محمد بن علی الاسود درباره حافظه و اشتیاق وافر شیخ صدوق به آموختن می فرمود: «این میل و اشتیاق به علم و دانش که در صدوق وجود دارد مایه شگفتی نیست زیرا او به دعای امام زمان متولد شده است. «خود شیخ صدوق بارها می فرمود:» من به دعای صاحب الامر متولد شده ام.».

استادان شیخ صدوق

ص: 38

شاید بتوان گفت یکی از عوامل مؤثر در موفقیت صدوق استادان بسیار زیادی است که دیده و از خرمن علوم آن‌ها خوشه‌ها برگرفته است. او ابتدا از محضر پدر خود علی بن بابویه درس آموخت و افزون بر آن در مجالس و محافل درسی بزرگان علم و ادب حاضر می‌شد، به گونه‌ای که بعضی از علما گفته‌اند: تعداد استادان صدوق از دویست نفر متجاوز است. از جمله بزرگانی که صدوق از محضر آنها بهره برده می‌توان به ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی نویسنده متاب گرانمایه اصول کافی اشاره کرد.

کلینی و صدوق

پس از مرحوم کلینی نویسنده کتاب ارزشمند اصول کافی، صدوق از بزرگترین محدثان عصر خود به شمار می‌آید که علاوه بر ضبط و نقل حدیث، در علوم دیگر نیز تبحر داشته و تألیفات بسیاری از خود به جای گذاشته است. صدوق سالها از محضر کلینی استفاده نموده و به شنیدن و جمع‌آوری احادیث ائمه (علیه السلام) مشغول بوده است؛ اما بر خلاف شخصیت علمی کلینی که بیشتر از جهت جمع‌آوری، بررسی و نقل حدیث مشهور است، شیخ صدوق در سه زمینه روایت، مباحث کلام و فقه برجسته و ممتاز بوده است.

شاگردان شیخ صدوق

صدوق، به خوبی دریافته بود که بهترین شیوه برای حفظ و حراست از سخنان پیشوایان دین که در هر زمان ممکن است مورد تعرض و دستبرد قرار گیرد، انتقال به سینه دلسوختگان مکتب اهل بیت می‌باشد؛ از همین رو با پرورش شاگردان و طالبان دانش، به نگهداری و صیانت از این میراث گران بها پرداخت. از میان مهم‌ترین شاگردان وی می‌تواند به دانشمند بلند آوازه، محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید نام برد که خدمات بسیاری به جهان اسلام ارائه کرد، و آثار به جای مانده از وی حکایت از وسعت معلومات او دارد. به تعدادی از شاگردان شیخ اشاره می‌کنیم:

شیخ مفید، ابن غضائری، ابو عبدالله، حسین بن عبید الله بن ابراهیمله، برادرش حسین بن علی بن بابویه قمی

شیخ جلیل، ابو الحسن، جعفر بن حسین حسکه قمی، استاد شیخ طوسی، شیخ ابو جعفر، محمد بن احمد بن عباس بن فاخر دوریستی، معاصر شیخ طوسی، برادر زاده اش شیخ ثقه الدین حسن بن حسین بن علی بن موسی بن بابویه

حسن بن محمد قمی (مؤلف تاریخ قم)، علی بن احمد بن عباس نجاشی (پدر نجاشی)، شیخ ابو البرکات، علی بن حسن خوزی، ابو القاسم، علی بن محمد بن علی خزاز، ابو زکریا، محمد بن سلیمان حمرانی

آثار شیخ صدوق

شیخ صدوق این عالم بزرگ و محدث گران قدر تألیفات با ارزش بسیاری از خود به جا گذاشت. شیخ طوسی در این باره می نویسد: « او سیصد کتاب تألیف کرده است » کتاب های شیخ صدوق همه در نهایت نیکویی و استحکام و در زمینه های متنوعی نوشته شده اند، که این خود نشانگر قدرت علمی و آشنایی گسترده او با علوم اسلامی است. برخی از مهمترین آثار ایشان عبارتند از:

1 - من لا یحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعه)

2 - علل الشرایع (درباره فلسفه احکام و علت تشریح آن ها است)

3 - کمال الدین و تمام النعمه (درباره اثبات وجود امام زمان و غیبت طولانی آن حضرت از نظر عقلی و نقلی)

4 - کتاب التوحید

5 - الخصال

6 - الامالی

7 - عیون الاخبار الرضا

8 - کتاب صفات شیعه

9 - کتاب مصادقه الاخوان

ص: 40

10 - کتاب اثبات ولایت علی علیه السلام

11 - کتاب معرفت

12 - کتاب مدینه العلم

13 - کتاب مقنع در فقه

14 - کتاب معانی الاخبار

15 - کتاب مشیخته الفقیه

کتاب من لایحضره الفقیه

مشهورترین و بزرگترین کتاب صدوق - پس از مدینه العلم - همین کتاب است که یکی از (روایی شیعه به شمار می رود. این کتاب در بردارنده نزدیک به شش هزار حدیث می باشد که بر اساس د موضوعات مختلف فقهی تدوین شده است. سبب نگارش این کتاب حکایتی زیبا و شنیدنی دارد که وی خود آن حکایت را در مقدمه کتاب آورده است.

ایشان در آنجا ضمن ذکر آن حکایت چنین نوشته:

من نخواستم مانند سایر مصنفان روایاتی را که در هر موضوع رسیده است ثبت کنم بلکه در این کتاب روایاتی را آورده ام که بر اساس آن فتوا می دهم و آنها را صحیح می دانم و معتقد به صحت آنها می باشم و میان من و پروردگار حجت است .

مرحوم مامقانی به نقل از علامه طباطبایی (بحر العلوم) می نویسد:

(برخی از اصحاب روایات کتاب) الفقیه (را بر سایر کتب اربعه به چند دلیل ترجیح می دادند:

برخورداری مؤلف از حافظه ای قوی که سبب ضبط بهتر روایات می باشد.

استواری وی در نقل روایات.

متأخر بودن کتاب) من لایحضره الفقیه (از کافی).

صدوق صحت آنچه بر او در این کتاب آورده خود ضمانت کرده است هدفش تنها نقل روایت نبوده بلکه به اظهار خود مطابق آنچه نقل کرده فتوا داده است.

ص: 41

من نخواستم مانند سایر مصنفان روایاتی را که در هر موضوع رسیده است ثبت کنم بلکه در این کتاب روایاتی را آورده ام که بر اساس آن فتوا می‌دهم و آنها را صحیح می‌دانم و معتقد به صحت آنها می‌باشم و میان من و پروردگار حجت است.

کمال الدین و تمام النعمه

صدوق این کتاب را در اواخر عمرش تالیف کرده است. در آن عصر از طرف فرقه اسماعیلیه که نفوذ بسیار داشتند و از سوی فرقه زیدیه و طرفداران جعفر کذاب و پیروان زیادی از اهل تسنن ایرادهایی به فرقه امامیه وارد می‌شد و آنان بدین وسیله اذهان مردم را مشوب می‌کردند. از این نظر شیخ صدوق - رضوان الله علیه - کتاب (کمال الدین) را تالیف کرد. او در اول این کتاب اشکالات مخالفین را نقل می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد و به خوبی از عقیده امامیه دفاع کرده به طور تفصیل درباره قائم آل محمد (عج) بحث می‌کند.

با اینکه این کتاب حدود 90 سال پس از غیبت کبرای حضرت ولی عصر (عج) نگاشته شده از مباحث آن معلوم می‌شود در آن زمان که هنوز مدت چندانی از این مسأله نگذشته بود، عده ای از اهل کفر و نفاق نسبت به ماجرای غیبت تردید کرده بر شیعیان خرده می‌گرفتند. همچنانچه خود شیخ صدوق نیز بارها به این نکته اشاره کرده است.

معانی الاخبار

یکی از آثار ارزشمند صدوق کتاب معانی الاخبار حاوی روایاتی است که موارد ابهام و مشکل احادیث و آیات قرآن را توضیح داده است.

عیون اخبار الرضا

عیون اخبار الرضا علیه السلام

این کتاب را برای صاحب بن عباد، وزیر دانشمند و دین پرور آل بویه نگاشته و به وی اهدا کرده است و در آن، روایاتی که از امام هشتم علیه السلام نقل شده گرد آمده است.

ص: 42

این کتاب که در بردارنده نکات اخلاقی - علمی، تاریخی و فقهی و پندهای درس آموز می باشد بر اساس سلسله اعداد ترتیب یافته که این تدوین و تنظیم نیز بر زیبایی و شیوایی و ارزش کار وی در این اثر افزوده است. او در هر باب روایاتی که مطابق همان عدد نکته یا مطلبی را در برابر آورده است.

امالی (مجالس)

مجموعه درسها و سخنرانیهای شیخ صدوق در این اثر گرد آمده است مطالب آن را شاگردان او تحریر کرده اند.

علل الشرایع

این کتاب، همچنانکه از نامش پیداست حاوی علتها و فلسفه احکام می باشد، مؤلف تمام احادیثی که به علل و فلسفه احکام اشاره شده، در یک مجموعه به همین نام نگاشته است، و شاید اولین کتاب در موضوع خود می باشد.

گوهر گمشده یا مدینه العلم

مهمترین کتاب شیخ صدوق که خود نیز از آن یاد کرده و تا زمان پدر شیخ بهایی مورد استفاده عالمان مورد استفاده عالمان دینی بوده کتاب (کتاب العلم (است که مفقود گشته است و با کمال تأسف به دست کار نرسیده است.

بنا به نوشته ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء کتاب مدینه العلم ده جلدی و من لا یحضره الفقیه چهار جلدی است و از این نوشته معلوم می شود که مدینه العلوم بیش از دو برابر من لا یحضره الفقیه بوده است.

شیخ طوسی، شیخ منتجب الدین و دیگران از این کتاب به عنوان یکی از مهمترین تالیفات صدوق یاد کرده اند و بسیاری از بزرگان دین از کتاب مدینه العلوم روایت کرده اند.

شیخ صدوق در اول کتاب کمال الدین و تمام النعمه اشکالات مخالفین را نقل می کند و به آنها پاسخ می دهد و به خوبی از عقیده امامیه دفاع کرده به طور تفصیل درباره قائم آل محمد (عج) بحث می کند.

صاحب روضات الجنات می نویسد:

بعد از زمان علامه و شهیدین، دیگر هیچ اثری از کتاب مدینه العلم دیده و شنیده نشده است ولی بنا به نوشته برخی دیگر، معتقدند این کتاب تا عصر پدر شیخ بهایی نیز موجود بوده و ایشان نسخه ای از آن را داشته است.

شیخ حسین بن عبدالصمد حارثی (پدر شیخ بهاء الدین عاملی) در کتاب درایه اش نوشته است: پایه ها و اصول معتبر حدیث ما پنج کتاب است: کافی، مدینه العلم، من لا یحضره الفقیه، تهذیب و استبصار.

علامه مجلسی و پس از وی سید محمد باقر جیلانی (سید شفتی) تلاشها و اموال زیادی صرف یافتن این کتاب کردند ولی اثری از آن به دست نیاموردند.

ابتکارات علمی:

فقها و بزرگان مسلمان، شیخ صدوق را بیشتر با لقب رئیس المحدثین شناخته اند؛ زیرا او در شناخت احادیث، آگاه و در حفظ منابع و جمع آوری آن ها تلاش فراوان می کرده است. شیخ صدوق احادیث را به تناسب موضوعات مختلف دسته بندی و برای هر موضوع، باب جداگانه ای باز می کرد، مانند کتاب من لا یحضره الفقیه یا عیون اخبار الرضا یا کتاب های دیگر صدوق که وی در هر یک از آن ها طبق اختلاف موضوعات و مزایا، باب های جداگانه ای گشوده است.

چهار کتاب معتبر شیعه:

برای آشنایی با اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) و شناخت حقایق قرآن ناگزیر به شناخت سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اخبار و احادیث امامان معصوم هستیم، از سویی نیز وجود درغگویان و حدیث سازان و درهم آمیختگی احادیث صحیح و جعلی، این شناخت دقیق را برای مردم مشکل می سازد؛ از این رو سه تن از بزرگان شیعه، کمر همت بسته و اقدام به جمع آوری و نوشتن چهار کتاب روایی ارزشمند کردند. این

کتاب‌ها معروف به «کتب اربعه» (و مؤلفان آن‌ها را) محمد بن ثلاث «می‌نامند؛ زیرا اسامی هر سه محمد و کنیه هر سه ابو جعفر بوده است.

1 اصول کافی، تألیف ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی، دارای 16199 حدیث؛

2 من لایحضره الفقیه تألیف ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی ملقب به شیخ صدوق شامل 5963 حدیث؛

3 تهذیب، تألیف ابوجعفر محمد بن الحسن معروف به شیخ طوسی دارای 13590 حدیث و استبصار که این کتاب نیز تألیف شیخ طوسی است و 5511 حدیث دارد.

هجرت به شهر ری

شیخ صدوق از کسانی است که برای جمع‌آوری احادیث امامان معصوم (علیه السلام) به مسافرت‌های بسیار رفته است در این سفرها از استادان بزرگی استفاده کرده و خود نیز به تدریس و بحث می‌پرداخته است. صدوق برخی از کتاب‌های خود را در این سفرها تألیف کرده است. از جمله سفرهای شیخ صدوق سفر به شهرهای بخارا، نیشابور، طوس، اصفهان و بغداد بوده است.

صدوق سرانجام به دعوت صاحب بن عباد نخست وزیر دولت آل بویه در زمان رکن الدوله دیلمی و مردم شهر ری، به آن شهر آمده، تشکیل حوزه و کلاس درس داد و به تدریس فقه و احادیث اهل بیت (علیه السلام) مشغول گردید.

وفات شیخ صدوق

سرانجام شیخ صدوق این عالم بزرگوار پس از گذشت هفتاد و چند سال از عمر شریف و پربرکتش در سال 381 ه. ق دعوت حق را لبیک گفت و در شهر ری دیده از جهان فرو بست. پیکر پاکش در میان غم و اندوه مردمان در نزدیکی مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم مدفون گردید.

امروزه آرامگاهش به نام ابن بابویه در شهر ری مشهور و قبر منورش زیارتگاه مسلمانان و محل استجابت دعای مؤمنان است.

ص: 45

کرامتی از شیخ صدوق پس از نهصد سال:

در عهد حکومت فتحعلی شاه قاجار در حدود سال 1238 ه. مرقد شریف صدوق که در اراضی ری قرار دارد به دلیل بارندگی های زیاد خراب شده و رخنه ای در آن پیدا می شود، برای تعمیر مرقد اطرافش را می کنند تا به سردابی که مدفن شیخ صدوق بود برخورد می کنند ناگهان بدن شریف صدوق را کاملاً سالم آنچنان که گویا تازه از حمام آمده باشد مشاهده می کنند و اثر خضاب را در انگشتان شریفش می بینند. 20 نفر از بزرگانی که خود شاهد این کرامت بوده اند می توان به میرزا ابوالحسن جلوه، حضرت آیت الله ملا محمد رستم آبادی و مرحوم والد حضرت آیت الله مرعشی نجفی حاج سید محمود مرعشی نام برد.

آری این چنین است سرانجام عاشقان و دلدادگان کوی حضرت دوست که که مس وجود خود را با کیمیای محبت او به طلا- مبدل ساختند.

روحش شاد

ابن بابویه، معروف به «شیخ صدوق» را بیشتر بشناسیم

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی معروف به «شیخ صدوق»، محدث و متکلم و فقیه شیعی.

زندگی ابن بابویه (حدود 381-305 ق)

در مورد زمان دقیق و محل تولد او چندان نمی دانیم، اما با توجه به این که پدرش مرجع مردم قم و اطراف آن بوده شکی نیست که در این شهر بزرگ شده است. به نوشته نجاشی و دیگر معاصرانش، پدر او، که از داشتن فرزند ناامید شده بود، در نامه ای به امام زمان او را واسطه قرار داد تا در این باره دعا کند. استجاب این دعا بود که او را صاحب فرزندی کرد که محمد نام گرفت. ابن بابویه خود به این مطلب افتخار می کرده است (دانشنامه ایران و اسلام، ج 3، ص 431).

ابن بابویه از کودکی، در قم، نزد محدثان آن شهر آغاز به استماع و یادگیری

ص: 46

حدیث کرد. از مهم ترین استادان او در این دوره می توان پدرش و محمد بن حسن بن احمد بن ولید و محمد بن علی ماجیلویه و احمد بن علی بن ابراهیم قمی را نام برد.

پس از آن بود که به ری مهاجرت کرد. تاریخ این مهاجرت مشخص نیست. (ابن بابویه، ثواب الاعمال، ص 15، 17، 40؛ همو، الخصال، ص 429).

در 352 ق، برای دیدار با محدثان شهرهای گوناگون سفر آغاز کرد و به شهرهای نیشابور و توس و مکه و مدینه و از آن جا به عراق سفر کرد و در هر شهر که محدثی می یافت به محضرش می شتافت و از او حدیث می شنید و اجازه نقل حدیث می گرفت. مدتی در کوفه و بغداد ماند و هم از محدثان این شهرها حدیث شنید و هم خود حدیث نقل کرد. از کسانی که در این دوره از ابن بابویه حدیث شنیدند می توان شیخ مفید را نام برد (پاکتچی، ج 3، ص 63؛ ولایتی و دیگران، ج 1، ص 307-308).

در 354 ق، از عراق خارج شد و پس از مدتی اقامت در همدان به ری بازگشت.

در 367 ق، بار دیگر از ری خارج شد و تا 368 ق در نیشابور ماند. پس از آن به ماوراءالنهر رفت و در شهرهای سرخس و مرو و مرو رود و بلخ و سمرقند و فرغانه و نیز روستاهایی همچون اخسیکت و جبل بوتک به نقل و دریافت حدیث پرداخت.

او در پایان عمر به ری بازگشت و در همان شهر وفات یافت (ابن بابویه، الخصال، ص 198).

اندیشه ها و افکار

ابن بابویه از نظر فکری پیرو مکتب اخباریان متقدم قم است که در تعریف مفاهیم و اثبات قضایای کلامی فقط بر روایات تکیه می کنند. این ویژگی هم در آثار فقهی و هم در آثار کلامی او دیده می شود. او در آغاز، «من لا یحضره الفقیه» را نوشته است که آنچه در این کتاب آورده فتوای فقهی اوست که با آوردن متن روایات با حذف سلسله سند آن ها بیان شده است. او در همه آثار خویش به متن روایت اکتفا می کند و از هرگونه اظهار نظر و استنباط خودداری می ورزد؛ فقط گاه در چارچوب آنچه در روایات آمده است به رد برخی احادیث می پردازد. برای رفع تعارض میان روایات

ص: 47

نیز او روش های خاصی دارد) همو، لایحضره الفقیه، ج 1، ص 235-234؛ همو، الاعتقادات، ص 47).

جایگاه

ابن بابویه از دو نظر بسیار اهمیت دارد؛ یکی آن که او از بزرگ ترین محدثان شیعه در عصر غیبت کبراست و از 250 محدث روایت نقل کرده و حدود 450 کتاب و رساله دارد که مبنای همه آن ها روایت است، همچنین او یکی از کتب اربعه شیعه را، به نام مدین؟ العلم، نوشته است. ابن بابویه، هم زمان با کلینی و پیش از شیخ طوسی، جمع آوری و تنظیم و دسته بندی روایات شیعه را آغاز کرد و بدین ترتیب، مانع پراکندگی و از دست رفتن آن ها شد (شیخ طوسی، ص 157).

اهمیت دیگر ابن بابویه در تبیین عقاید شیعی و طرح ریزی نظام عقیدتی و کلامی شیعه در پرتو روایات امامان شیعه است. در سفرهای بسیار خود عقاید شیعه را برای مردم تبیین می کرد و گاه برای تأکید بر مطلب کتابی می نوشت. بسیاری از کتاب های او در این سفرها خطاب به مردم این شهرها یا در پاسخ به پرسش های ایشان نوشته شده است. او در پی ریزی مرزهای عقیدتی میان شیعیان امامی با شیعیان زیدی و اسماعیلی، که در آن روزگار بسیار فعال بودند، نقش بسیار مهمی داشت. همچنین در تثبیت مسئله اعتقاد به امام غایب و وضعیت شیعیان در عصر غیبت آثاری نوشت که از همه آن ها مهم تر کتاب کمال الدین و تمام النعم؟ است؛ به همین علت او در رأس دیگر علمای اخباری قم مبارزه ای بی امان با عقاید انحرافی و غلوآمیز در مورد امامان شیعه را رهبری کرد. این تلاش به تکفیر و شکست مقطعی مَفُوضه، که خود را نمایندگان جریان اصیل مکتب تشیع معرفی می کردند، در آن دوران انجامید. ابن بابویه تلاش کرد میانه روی در اعتقاد به امامان را نشان دهد؛ راهی که نه غلو و زیاده روی در حق ایشان باشد، نه کوتاهی و تقصیر. چندی بعد با تلاش های شیخ مفید، در بغداد، مؤلفه های عقلانی معتزلی در کلام و عقاید شیعی راه یافت و به جریان مسلط در کلام شیعی تبدیل شد و کلام روایت محور ابن بابویه از رونق افتاد (پاکتچی، همان، ص 65-64؛ ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج 1، ص

آثار ابن بابویه را می توان به دو دسته آثار چاپی و خطی تقسیم کرد. از مهم ترین آثار او می توان بدین موارد اشاره کرد:

1. مدین؟ العلم، یکی از منابع پنج گان؟ حدیث شیعه که حجمی بیش از من لایحضره الفقیه داشته است. این کتاب تا اوایل عصر صفوی در دسترس بوده است، اما علام؟ مجلسی با صرف اموال بسیار هم نتوانسته بدان دست یابد. با از میان رفتن این کتاب، منابع حدیث شیعه چهار کتاب شدند که به کتب اربعه معروف اند (شیخ طوسی، ص 157).

2. من لایحضره الفقیه،

مشهورترین و بزرگ ترین کتاب ابن بابویه، پس از مدینه العلم، که از کتب اربعه حدیث شیعه است. در این کتاب حدود 6 هزار حدیث نقل شده و بر اساس ابواب فقهی تدوین شده است. در این کتاب، بر خلاف روش کلینی، در سند روایت فقط نام نخستین کسی که روایت را از امام شنیده ذکر شده است. در عوض، ابن بابویه در بخشی الحاقی، که به «مشیخه» معروف است، سلسله سند خود به هر یک از آن راویان را بیان می کند. این مشیخه از مهم ترین منابع رجال شیعه است. من لایحضره الفقیه را ابن بابویه در شهر ایلاق، در نزدیکی تاشکند کنونی، نوشته است (ولایتی، نقش شیعه، ص 343؛ دانشنامه ایران و اسلام، همان، ص 432).

3. عیون اخبار الرضا، درباره زندگی و احادیث روایت شده از امام رضا (علیه السلام) که به درخواست صاحب بن عباد، وزیر دیلمی، نوشته شده است.

4. معانی الاخبار، در این کتاب، حدیث هایی که ابهامات آیات و روایات را توضیح داده اند جمع آوری شده است.

5. امالی، مجموعه درس ها و سخنرانی های ابن بابویه است که شاگردانش آن را تحریر کرده اند.

6. علل الشرایع، در آن احادیثی که فلسفه و علل احکام را توضیح می دهند جمع آوری شده است.

7. کمال الدین و تمام النعمه، درباره امام زمان و غیبت او و وظیفه مردم در زمان غیبت است. ابن بابویه در مقدمه این کتاب نوشته که امام زمان در خوابی به او فرمان داده است که این کتاب را بنویسد. این کتاب در نیشابور نوشته شده است (آقابزرگ طهرانی، ج 21، ص 97).

8. الاعتقادات، در این کتاب آنچه را هر شیعی باید بدان اعتقاد داشته باشد برشمرده است. شیخ مفید در کتاب تصحیح الاعتقاد حاشیه ای بر این کتاب نوشته و در مواردی آن را نقد و رد کرده است. این کتاب به خوبی شیوه های متفاوت مکتب اخباری قم و مکتب عقلانی بغداد در کلام را و نتایج مترتب بر این شیوه های متفاوت را نشان می دهد (دانشنامه ایران و اسلام، همان جا).

برای خواندن متن کامل این مطلب، می توانید به کتاب «منتخب زندگینامه یکصد و ده چهره از آفرینندگان فرهنگ و تمدن اسلام و بوم ایران» بارقه های آفتاب (1، جلد اول، چاپ سوم، 1390، انتشارات امیرکبیر «مراجعه نمایید.

منابع:

آقابزرگ طهرانی، الذریعه الی التصانیف الشیعه، قم، مؤسسه اسماعیلیان، 1408 ق.

ابن بابویه، محمدبن علی، الخصال، به کوشش علی اکبر غفاری، قم، 1362 ش.

همو، الاعتقادات، چاپ سنگی، تهران، 1300 ق.

همو، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، به کوشش محمد مهدی حسن خراسان، نجف، 1392 ق/ 1972.

همو، من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

پاکتچی، احمد، «ابن بابویه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 3، 1369 ش.

ص: 50

دانشنامه ایران و اسلام، « ابن بابویه »، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ج 3، 1355 ش.

شیخ طوسی، الفهرست، صححه و علق علیه سید محمدصادق آل بحرالعلوم، نجف، المكتبة المرتضویه، بی تا.

ولایتی و دیگران، تقویم تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، چوگان، ج 1، 1388 ش.

همو، نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، امیرکبیر، 1389 ش.

نویسنده: دکتر علی اکبر ولایتی

مردم تهران الآن ابن بابویه را فقط به قبرستانی که به نام ایشان است می شناسند و کمتر کسی از هویت تاریخی این شخصیت بزرگ باخبر است.

زندگی نامه شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفه، شیخ اعظم و « شیخ طوسی » ره «»

شیخ ابوجعفر محمد بن حسن بن علی بن حسن طوسی، معروف به شیخ الطائفه، شیخ اعظم و شیخ طوسی در ماه مبارک رمضان سال 385 قمری در جوار مرقد حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در طوس به دنیا آمد. دوران کودکی و جوانی و تحصیلات مقدماتی را در زادگاه خود یعنی طوس سپری کرد.

هجرت به بغداد

شیخ طوسی در بیست و سه سالگی به منظور استفاده از محضر استادان بزرگ آن دوره همانند شیخ مفید و سید مرتضی، طوس را به مقصد بغداد ترک کرد. او در مدت پنج سالی که افتخار شاگردی شیخ را داشت، مورد توجه استاد قرار گرفت.

پس از رحلت شیخ مفید، در سال 413 قمری، شیخ طوسی در محضر درس برجسته ترین شاگرد شیخ مفید، یعنی سید مرتضی که ریاست علمی و زعامت دینی شیعه به وی منتقل شده بود، حاضر گردید. وی از آن زمان تا سال 436 قمری

ص: 51

یعنی حدود 23 سال، از دانش بیکران سید مرتضی، در علمی چون کلام، تفسیر، لغت و علوم ادبی، فقه، اصول فقه و... بهره برد.

با توجه به نبوغ فکری و استعداد شگفت مرحوم شیخ طوسی و تلاش و کوشش فراوان، ایشان توانست مدارج علمی عصر خود را یکی پس از دیگری پشت سر نهاده و در دوران جوانی به درجه اجتهاد برسد. او در اندک زمان، به یکی از ارکان حوزه درسی شهر بغداد تبدیل شد و بعد از اساتید به نام خود، یعنی شیخ مفید و سید مرتضی، یکه تاز میدان علم و عمل گردید. عظمت و مقام علمی کم نظیر شیخ طوسی باعث شد تا مدت طولانی، فقهای شیعه را تحت تأثیر دیدگاه های خود قرار دهد. آنان تا یکصد سال بعد از وفات شیخ، مقلد ایشان بودند و بر اساس نظرات او فتوا می دادند.

هجرت به نجف

در نیمه اول قرن پنجم قمری، طغرل بیک سلجوقی که سنی متعصبی بود، تصمیم گرفت بغداد را اشغال و خاندان آل بویه را منقرض سازد. طغرل بیک تا سال 449 چندین بار کتاب های شیخ طوسی را در ملا عام سوزاند. این نابسامانی ها و آزار و اذیت شیعه باعث گردید که حوزه و مجامع علمی شیعه در بغداد از هم بپاشد و این مساله سبب هجرت شیخ به نجف اشرف گردید.

نجف در آن زمان محله بسیار کوچکی بود که عده ای از زوار حرم مطهر علوی در آن جا زندگی می کردند. ورود شیخ به نجف، زمینه ساز هجرت شاگردان وی و علمای اسلام به این شهر گردید. وی پایان عمر شریف خود در نجف، زندگی کرد و آثار علمی گرانبهایی از خود به یادگار گذاشت.

اساتید و شاگردان

اساتید شیخ طوسی بسیارند، و برخی تا سی و هفت نفر ذکر کرده اند که مهمترین اساتید ایشان عبارتند از:

ابن الحاشر، ابن عبدون، ابن صلت اهوازی، ابن الغضائری، شیخ مفید، سید مرتضی، ابن صفار، ابوطالب بن غرور و قاضی ابوطیب حویری.

اما شاگردان این دانشمند بزرگ نیز زیاد می باشند، که برخی از آنها را ذکر می کنیم:

شهید شیخ محمّد ابن فتال نیشابوری، شیخ حسن بن حسین بن بابویه قمی، شیخ حسین بن فتح واعظ جرجانی، شیخ حسن بن مظفر حمدانی، شیخ حسن بن مهدی سلیقی، سید ناصر بن رضا حسینی، شیخ ابو فتح محمّد کراچکی، شیخ محمّد بن علی طبری، شیخ منصور بن حسن آبی، شیخ بو خیر برکه اسدی، شیخ سعدالدین ابن براج و....

آثار

آثار گرانبهای شیخ طوسی در همه علوم می باشد؛ حدیث، رجال، فقه، اصول، تفسیر و...؛ که فقط به برخی از کتب ایشان اشاره ای خواهیم داشت:

- تهذیب الأحکام) در احادیث فقهی که از کتب اربعه شیعه است. (؛)
- الإستبصار فیما اختلف من الأخبار) در احادیث فقهی که از کتب اربعه محسوب می شود. (؛)
- کتاب الأمالی) که مطالب جلسات روایی اوست. (؛)
- الأبواب؛ معروف به «رجال شیخ طوسی»؛
- الفهرست؛
- اختیار معرفه الرجال) که شیخ به حذف اشتباهات و اصلاح اصل کتاب «رجال کشی» اقدام کرد. (؛)
- التبیان فی تفسیر القرآن؛
- المسائل الدمشقی؟ فی تفسیر القرآن؛
- المسائل الرجییه فی تفسیر آیه من القرآن؛
- النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی؛
- المبسوط فی الفقه؛
- الجمل و العقود فی العبادات؛
- الخلاف فی الأحکام) شیخ در این کتاب آراء علمای شیعه و مذاهب مختلف

اهل سنت را در هر مسأله گردآوری کرده است. (؛)

- الإيجاز فى الفرائض؛

- مناسك الحج فى مجرد العمل؛

- المسائل الحلبي؟ فى الفقه؛

- المسائل الجنبلائي؟ فى الفقه؛

- المسائل الحائري؟ فى الفقه؛

- مسأله فى وجوب الجزى؟ على اليهود و المنتمين إلى الجبابره؛

- مسأل؟ فى تحريم الفقاع؛

- العده فى الأصول؛

- مسأل؟ فى العمل بخبر الواحد و بيان حجيه الأخبار؛

- تلخيص الشافعى فى الأم؟؛

- تمهيد الأصول؛

- الإقتصاد الهادى إلى طريق الرشاد؛

- المفصح فى الإمام؟؛

- ما يعلل و ما لا يعلل؛

- الغيبه) با توجه به نزدیکی زمان تولد مرحوم شیخ طوسی به زمان غیبت صغرای حضرت ولی عصر (عج)، ایشان درباره شخصیت حضرت و شبهه های وارده، این کتاب را نگاشته است. این کتاب، یکی از محکم ترین و استدلالی ترین کتاب های شیعه درباره مسئله غیبت شمرده می شود. (؛)

- مصباح المتهجد دد و سلاح المتعب دد؛

- أنس الوحيد؛

- هداى؟ المسترشد و بصيره المتعبد فى الأدعيه و العبادات؛

- النهای؟) رساله عملیه اوست. ؛

- عد؟ الأصول) در اصول فقه ؛

- تلخیص الشافی) مباحث مربوط به امامت؛ این کتاب در واقع گزیده کتاب « الشافی «تألیف سید مرتضی است. .)

ص:54

از نگاه بزرگان

علامه حلی:

« شیخ طوسی، پیشوای دانشمندان شیعه و رئیس طایفه امامیه است. او در علوم حدیث، رجال، فقه، اصول و کلام صاحب نظر بود و تمام فضیلت ها به وی منسوب است.»

علامه بحر العلوم:

« شیخ طوسی، برپا کننده پرچم های شریعت فقه و پیشوای شیعه بعد از ائمه معصومان و تکیه گاه شیعیان در تمام موضوعاتی است که به غمذهب و دین تعلق دارد.»

نجاشی:

« ابوجعفر طوسی، بزرگی از اصحاب ما، ثقه، از شاگردان استاد ما مفید می باشد او تالیفاتی دارد یکی از آنها تهذیب الاحکام و آن کتاب بس بزرگی است، و دیگری الاستبصار و...»

خواجه نصیرالدین طوسی:

« شب ها را بیدار می ماند و سرگرم مطالعه بود. کتاب های زیادی در کنار خود می گذاشت و هنگامی که از مطالعه یک نوع از آن خسته می شد، به مطالعه نوع دیگر می پرداخت. او ظرف آبی در کنار خود قرار می داد تا به وسیله آن خواب را از چشمان خود دور کند تا بیشتر مطالعه نماید. هنگام سحر که با مطالعه فراوان بعضی از مشکلات علمی را حل می کرد، می گفت: کجایند پادشاهان و فرزندان آنها، تا این لذت را ببینند.»

امام خمینی:

« شیخ طوسی در 52 سالگی نیز درس می رفته است، در صورتی که در سن بیست و سه سالگی برخی از کتابهای خود را نگاشته است، کتاب تهذیب الاحکام را گویا در همین سن نوشته، او در سن 52 سالگی در حوزه درس مرحوم سید مرتضی حاضر شده است که به آن مقام والا دست پیدا کرده است.»

ص: 55

سرانجام شیخ الطائفه، در هفتاد و شش سالگی در شب 22 محرم سال 460 قمری در نجف اشرف از دنیا رفت. بدن پاک ایشان بنا به وصیت خودش در خانه مسکونی اش دفن شد و سپس آن مکان به مسجد تبدیل گشت که هم اینک در سمت شمال بقعه علوی، به نام مسجد طوسی معروف است.

منابع

- عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ فقهای نامدار شیعه، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

- خوانساری، میر محمدباقر؛ روضات الجنات، ترجمه شیخ محمدباقر ساعدی، تهران: نشر اسلامیه.

- مدرس خیابانی تبریزی، محمدعلی؛ ریحانه الادب، تهران: انتشارات علمی.

- گلبرگ، شماره هفتاد و دوم.

- پاسدار اسلام، شماره یکم.

- یاس، شماره چهاردهم.

شیخ مفید

شیخ مفید که نام کاملش «محمد بن محمد بن نعمان» است در سال 336 هجری در حوالی بغداد دیده به جهان گشود.

وی در یک خانواده پرسابقه و اصیل در تشیع و از سلاله نیکان و پاکان به دنیا آمد. سراسر وجود خاندان او مالا مال از عشق به اهل بیت رسالت علیهم السلام بود.

شیخ مفید از چهره های بسیار درخشان شیعه در جهان اسلام است. ابن ندیم در فن دوم از مقاله پنجم «الفهرست» که درباره متکلمان شیعه بحث می کند، از او به عنوان «ابن المعلم» یاد کرده و او را ستایش می کند.

شیخ مفید از شاگردان ابن ابی عقیل است.

شیخ مفید بیشتر شب را بیدار بود و به مطالعه و عبادت سپری می کرد

ابو یعلی جعفری که داماد مفید بوده است، می گوید:

«شیخ مفید شب ها مختصری می خوابید و بقیه شب را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می گذرانید»

نظر بزرگان درباره شیخ مفید

شیخ مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی دارای جایگاه رفیعی است که به کلماتی از بزرگان اشاره می کنیم:

نجاشی، شاگرد نامدار و مورد اعتماد شیخ مفید درباره او می گوید:

«محمد بن محمد بن نعمان... شیخ و استاد ما است - که رضوان خدا بر او باد - فضل او در فقه و حدیث و ثقه بودن او مشهورتر از آن است که وصف شود. او تالیفات متعددی دارد.»

شیخ طوسی، شاگرد ارزنده مکتب او، درباره استاد خود شیخ مفید در «فهرست» می نویسد:

«محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن المعلم، از متکلمان امامیه است. در عصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه به او منتهی شد. در فقه و کلام بر هر کس دیگر مقدم بود. حافظه خوب و ذهنی دقیق داشت و در پاسخ به سؤالات، حاضر جواب بود. او بیش از 200 جلد کتاب کوچک و بزرگ دارد.»

ابن حجر عسقلانی از علمای اهل سنت درباره شیخ مفید می گوید: «او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت. جماعت بسیاری از محضر او بهره بردند. او بر تمام شیعیان حق دارد. پدرش در «واسط» زندگی می کرد و به آموزگاری می پرداخت و در «عکبری» کشته شد. گفته می شود که عضد الدوله به ملاقات او می شتافت و هنگام مریضی به عیادت او می رفت.»

عماد حنبلی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت درباره او می گوید:

«او بزرگی از بزرگان امامیه و رئیس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. او با پیروان هر عقیده به مباحثه و مناظره می پرداخت. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. او صدقه فراوان می داد. بسیار اهل خشوع و تهجد و اهل نماز و

روزه و خوش لباس بود.

او مورد زیارت و ملاقات عضد الدوله قرار می گرفت. نزدیک 76 سال عمر کرد و بیش از 200 جلد تالیف دارد. تشییع جنازه او شهرت دارد. در تشییع او بیش از 80 هزار نفر از شیعیان شرکت جستند و درگذشت او در ماه رمضان بود. رحمت خدا بر او باد...».

جهان اسلام در عصر شیخ مفید

از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله حدود 300 سال می گذشت. در این مدت امامان و شیعیان تحت فشار بنی امیه و در خفقان خشن بنی عباس بسر می بردند. شکنجه های روحی و جسمی و اذیت و آزار خلفا و حکمرانان همچنان ادامه داشت تا اینکه در اواسط قرن چهارم هجری محدودیت، شیعیان به مقدار قابل ملاحظه ای کاهش یافت.

خلفای فاطمی - که شیعه اسماعیلی بودند - در مصر دولت نیرومندی تشکیل و با این دولت از ابهت و جلال دربار بغداد کاسته شد و از طرفی سیف الدوله حمدانی و امرای آن خاندان در شام حکومت می کردند که آنها نیز افتخار شیعی بودن را داشتند.

در کنار این دو غوریان، صفاریان و طاهریان و از همه مهمتر دولت آل بویه که از شیعیان مخلص و فرزانه اهل بیت علیهم السلام بودند در قسمت هایی از ایران و عراق قدرت یافتند.

دو سال پیش از ولادت شیخ مفید، احمد معزالدوله - در سال 334 - با ورود خود به بغداد و تاسیس شاخه ای از حکومت آل بویه در این شهر صفحه نوینی در تاریخ بغداد گشود. فرصتی فراهم شد و شیعیان در پناه آل بویه از آزادی موجود بهره برده و عقاید خویش را نشر دادند.

سال 352 اولین عزاداری علنی شیعیان در عاشورا بر پا شد و در پی آن جشن عید غدیر روحی تازه در کالبد شیفتگان شیعی دمید.

عزالدوله در سال 367 هجری به امارت رسید و در سال 367 با ریاست عضدالدوله، بغداد رونقی تازه یافت و شور و نشاط علمی قابل توجهی به دست

شیخ مفید در این عصر می زیست و با توجه به اوضاع، از مقام و منزلتی بسیار برخوردار بود. به طوری که عضدالدوله به هنگام بیماری شیخ به دیدار او رفت و از وی عیادت کرد. شفاعت مفید در حق دیگران پذیرفته می شد و رهنمودهایش مورد قبول قرار می گرفت و این در حالی بود که 36 ساله بود.

نامه های امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) به شیخ مفید

دفتر زندگی شیخ مفید، صفحات نورانی دارد که در آنها، نامه های مفصل و مبارک امام زمان حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف. به چشم می خورد حتی تعداد آنها را تا 30 عدد هم گفته اند و نمونه ای از آنها را به عرض می رسانم.

دانشمند بزرگوار، احمد بن علی طبرسی در اواخر کتاب «احتجاج» برخی از توقیع های (نامه) حضرت «ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف» را که به شیخ مفید صادر کرده، آورده است.

در این نامه ها حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه الشریف). شیخ مفید را مشمول عنایات خاص و الطاف مخصوص خود قرار داده است. به عنوان نمونه امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف). در خطاب هایش به شیخ مفید چنین می فرماید:

1. للاءخ السدید و الولی الرشید الشیخ المفید ادم الله اعزازه؛ به برادر با ایمان و دوست رشید، شیخ مفید خدا عزتش را دئی کند....

ترجمه برخی از فرازهای این نامه چنین است:

«این نامه ای است به برادر با ایمان و دوست رشید، شیخ مفید ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان که از جمله پیمان هایی است که به ودیعت نهاده شده و از بندگان خدا اخذ گردیده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد به ما با علم و یقین امتیاز داری.

ما شکر وجود تو را به پیشگاه خداوندی که جز او خدائی نیست برده و از ذات بی زوالش مسألت می نمائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمد و اولاد طاهرین او فرو فرستد، و به تو - که پروردگار توفیقات را برای یاری حق مستدام بدارد و پاداش تو را با سخنانی که از جانب ما می گوئی با صداقت افزون گرداند - اعلام می دارم که: به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه به تو می نویسیم به دوستان ما که نزد تو هستند برسانی....

هر چند ما در جایی منزل کرده ایم، که از محلّ سکونت ستمگران دور است و این هم به علّتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است در این دیده است، ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی ماند.

ما از لغزش هایی که از برخی شیعیان سر می زند از وقتی که بسیاری از آنان میل به بعضی از کارهای ناشایسته ای نموده اند که نیکان گذشته از آنان احتراز می نمودند و پیمانی که از آنان برای توجّه به خداوند و دوری از زشتی ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته اند اطلاع داریم، گویا آنان نمی دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می آورد و دشمنانتان، شما را از میان می بردند، تقوا پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده است از ما بخواهید....»

2. در نامه ای دیگر آمده است: این نامه ای است از ما به تو؛ ای برادر و ای ولیّی، و ای مخلص در محبّت ما، و ای پاک و یاور وفادار...

3. در تاریخ پنجشنبه بیست و سوم ذو الحجّه سال چهار صد و دوازده نامه دیگری از امام زمان به او رسید: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، سلام خدا بر تو باد! ای یاری کننده حقّ، ای خواننده به سوی او با کلمه صدق و راستی...

فتوای نادرست شیخ مفید و اصلاح آن توسط امام زمان (عجل الله تعالی فرجه

شیخ مفید سوالی را به طور غیر عمد و به اشتباه جواب داد ولی حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف.) با پیغامی آن را اصلاح فرمود. پس از مدتی که مرحوم مفید آگاه شد و در پی آن از دادن فتوا منصرف شد، آن حضرت طی نامه ای خطاب به شیخ فرمود: «بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست که شما را استوار کرده و نگذاریم در خطا بیفتید.»

روای عجیب شیخ مفید درباره درس گفتن به امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)

شیخ مفید در خواب دید که در مسجد کرخ از مساجد بغداد نشسته است و فاطمه زهرا سلام الله علیها دست امام حسن (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) را گرفته بود و به نزد شیخ مفید آمد و فرمود: «یا شیخ! علمهما الفقه» یعنی «ای شیخ به این دو، فقه تعلیم بده.»

شیخ از خواب بیدار شده و در حیرت افتاد که این چه خوابی بود و من کی هستم که به دو امام فقه تعلیم دهم؟ از سوی دیگر خواب دیدن امامان معصوم (علیه السلام) خواب شیطانی نیست.

وقتی صبح شد، شیخ به مسجدی که در خواب دیده بود رفت و در آنجا نشست؛ ناگهان دید که زنی جلیل و محترم که دست دو پسر را در دست دارد وارد مسجد شد. وی به نزد شیخ آمد و گفت: «یا شیخ علمهما الفقه». شیخ تعبیر خواب را فهمید و به تعلیم و تربیت آنان همت گماشت و بسیار به آن دو بزرگوار احترام می نمود.

آن دو پسر، «سید رضی» (کسی که بعداً نهج البلاغه را گردآوری کرد) و «سید مرتضی» معروف به علم الهدی بودند.

پاسخ امام علی (علیه السلام) به شیخ مفید

در مساله ای فقهی بین شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی اختلاف نظر شد و با بحث و ارائه دلیل مشکل حل نشد.

هر دو راضی به قضاوت امام امیرالمومنین علی علیه السلام شدند. مساله را بر

کاغذی نوشته و بالای ضریح مقدس حضرت گذاشتند. صبح روز بعد که کاغذ را برداشتند دستخطی مزین به چنین نوشته ای دیدند که:
«انت شیخی و معتمدی و الحق مع ولدی علم الهدی» (ای شیخ) تو مورد اطمینان من هستی و حق با فرزندم علم الهدی است.

استادان شیخ مفید

برخی از استادان شیخ مفید عبارتند از:

1 - ابن قولویه قمی 2 - شیخ صدوق 3 - ابن ولید قمی 4 - ابو غالب زراری 5 - ابن جنید اسکافی 6 - ابو علی صولی بصری 7 - ابو عبد
الله صفوانی

شاگردان شیخ مفید

برخی از شاگردانش عبارتند از:

1 - سید مرتضی علم الهدی 2 - سید رضی 3 - شیخ طوسی 4 - نجاشی 5 - ابو الفتح کراچی 6 - ابو یعلی جعفر بن سالار

تالیفات شیخ مفید

شیخ مفید، بالغ بر 200 عنوان کتاب تألیف نموده است، از جمله:

1 - المقنعه 2 - الفرائض الشرعیه 3 - أحكام النساء 4 - الکلام فی دلائل القرآن 5 - وجوه إعجاز القرآن 6 - النصره فی فضل القرآن 7 -
أوائل المقالات 8 - نقض فضیله المعتزله 9 - الإفصاح 10 - الإيضاح و...

وفات

شیخ مفید در سال 413 هجری، در بغداد و پس از 75 سال تلاش و خدمت ارزنده درگذشت و مورد تجلیل فراوان مردم و قدردانی علما و
فضلا قرار گرفت.

شیخ طوسی، که خود در تشییع جنازه او حضور داشته است، می گوید: روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن
بر او، همانند و نظیر نداشته است. هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم

ص: 62

الهدی بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد علیه السلام، پایین پای آن حضرت، نزدیک قبر استادش ابن قولویه، مدفون شد.

سید مرتضی که سالیانی از علم و دانش شیخ مفید خوشه چینی کرده بود زبان سوگ گشود و قصیده ای با این مطلع سرود:

من علی هذه الدیار اقاما / اوضفا ملبس علیه و دامام

در این دیار چه کسی ساکن شده است، جامه جاودانگی پوشیده و همیشه باقی مانده است.

در گذشت شیخ مفید، مصیبت بزرگ برای آل پیامبر

سرسلسله داغداران و سوگواران این ماتم عظمی، قلب حضرت بقیه الله عجّل الله فرجه الشریف. بود. از غیب، بر قبر شیخ مفید نوشته شد:

لا صوت الناعی بفقدک انه / یوم علی آل الرسول عظیم

ان کنت قد غیبت فی جدث الثری / فالعدل و التوحید فیک مقیم

و القائم المهدی یفرح کلما / تلیت علیک من الدروس علوم

صدای آنکه خبر مرگ تو را اطلاع داد به گوش نرسد که مردن تو روزی است که بر آل رسول مصیبت بزرگی است.

اگر در زیر خاک پنهان شده ای حقیقت عدل و توحید و خداپرستی در تو اقامت گزیده است.

قائم مهدی (عجّل الله تعالی فرجه الشریف). خوشحال می شد هرگاه تو از انواع علوم تدریس می کردی.

بلی بنا به فرموده بزرگان و رهبران دین، روزی دنیا از وجود همچون شخصیت ها، خالی خواهد شد و جایش را نا پرهیزان و دور افتادگان از قافله، خواهند گرفت.

سید مرتضی علم الهدی (ره)

اشاره

ابوالقاسم علی بن الحسین معروف به سید مرتضی و علم الهدی، در رجب سال

ص: 63

355 هجری قمری در شهر بغداد دیده به جهان گشود پدرش حسین موسوی بود که منصب رسیدگی به کار و زندگی سادات دودمان ابوطالب و مسؤولیت نظارت بر دیوان مظالم و سرپرستی زائران خانه خدا را که از منصب های مهم آن روز بود به عهده داشت. پدر بزرگش نیز ابراهیم مجاب از نوادگان حضرت امام کاظم (علیه السلام) بود. برادر بزرگوارش نیز سید رضی (ره) می باشد.

مقام علمی

جناب سید مرتضی علم الهدی (ره) به حق شاگرد اصلی شیخ مفید می باشد که بنا بر آنچه نقل شده، شیخ مفید بعد از خوابی که دید و دو فرزند حضرت فاطمه (علیها السلام) را به فرزندی قبول کرده بود، سید مرتضی و سید رضی را به شاگردی قبول کرد و تا آخر عمر به بارور کردن علم و عمل این دو برادر کوشید.

استادان دیگر این بزرگوار عبارتند از: ابو محمد هارون فرزند موسی تلکبری، شیخ محمد صدوق، حسین بن علی بابویه برادر شیخ صدوق، احمد بن علی بن سعید کوفی، ابوالحسن علی بن محمد کاتب و بسیاری علمای اعلام دیگر.

خداوند متعال به سید مرتضی استعدادی وافر داده بود و او نیز از این نعمت بزرگ الهی به خوبی بهره برداری کرد و در نتیجه تلاش و کوشش در مدتی نه چندان طولانی کتب زیادی تالیف کرد. مرحوم علامه امینی در الغدیر نام 86 اثر او را بیان کرده یکی از کتاب های وی دیوان معروف او با بیست هزار بیت است. مرحوم علامه امینی در الغدیر نام 86 اثر او را بیان کرده یکی از کتاب های وی دیوان معروف او با بیست هزار بیت است.

سید مرتضی علم الهدی (ره) علاوه بر مقام علمی و اجتهاد دارای ذوق شعر و ادب بود و در زمان ایشان، غیر از برادرش سید رضی شاعری همانندش نبود. کتاب دیگر او امالی است که در موضوع فقه و تفسیر و حدیث و شعر و فنون ادب است.

کتاب دیگر ایشان شافی است که هر چه علمای کنونی درباره امامت نوشتند، کمتر از آن است که در شافی سید مرتضی تحقیق کرده است. دیگر کتاب های ایشان عبارتند از مسائل ناصریه، مسائل طرابلسیه، مسائل موصلیه.

در باب تدریس مرحوم سید مرتضی باید گفت ایشان علوم زیادی را تدریس می کرد. یکی از ویژگی های درس او این بود که بزرگان بسیاری در آن شرکت می کردند، حتی گاهی استاد عالی قدرش شیخ مفید نیز در درس او حضور می یافت.

اما شاگردان حضرت استاد بسیارند از جمله:

شیخ طوسی، ابویعلی سلار دیلمی، ابوالصلاح حلبی، قاضی ابن براج طرابلسی، شریف ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری، ابو الصمصام مروزی، سید نجیب الدین کراچکی، شیخ ابوالحسن سلیمان صهرشی، جعفر بن محمد دوریستی، ثابت بن عبدالله نباتی، شیخ احمد خزاعی، شیخ مفید ثانی، شیخ ابوالمعالی احمد بن قدامه، شیخ ابوعبدالله محمد فرزند علی صلواتی و ابوزید فرزند کیابکی حسینی و بسیاری از علمای دیگر.

سید مرتضی علم الهدی (ره) در کلام دیگران

علامه حلی این عالم گرانمایه درباره سید مرتضی می گوید: "علم الهدی در علوم بسیاری یگانه بود. دانشمندان ما به وفور فضل و دانش او اتفاق نظر دارند. در دانش هایی مانند علم کلام و فقه و ادب، از قبیل شعر و لغت و جز این ها بر همگان مقدم بود... شیعه از زمان وی تا عصر ما که در سال 693 قمری است، از کتاب های او استفاده کرده اند. او رکن طائفه شیعه و معلم آن هاست."

علامه بحر العلوم نیز می فرماید: "علی بن حسین ابوالقاسم مرتضی علم الهدی، ذوالمجدین و صاحب الفخرین و الریاستین، مروج دین جدش، سرور ثقلین در قرن چهارم، به روش پیشوایان برگزیده، او سرور علمای اسلام و پس از ائمه اطهار از همه کس برتر است. او دانش هایی گرد آورد که نصیب هیچ کس نشد و از فضایی برخوردار گردید که او را از همه کس ممتاز گردانید. دانشمندان مخالف و موافق درباره فزونی فضلش اتفاق نظر دارند و به تقدمش بر تمامی دانشمندان پیشین و پسین معترف می باشند."

ابو العلاء معری در ضمن شعر عربی، در پاسخ افرادی که از سید مرتضی

پرسیدند، گفته است: "ای کسی که آمده ای تا درباره سید مرتضی از من بپرسی، بدان که او از هر نقص و عیبی پیراسته است. اگر او را ببینی، خواهی فهمید که وجود همه مردم در مردی جمع، و روزگار در یک ساعت متمرکز گشته و جهان در یک خانه قرار گرفته است."

او علاوه بر مقام علمی و اجتهاد دارای ذوق شعر و ادب بود و در زمان ایشان، غیر از برادرش سید رضی شاعری همانندش نبود.

فعالیت های اجتماعی

بعد از سیدرضی برادر بزرگوارش امارت حج و نظارت بر دیوان مظالم به عهده سید مرتضی افتاد. از زمان خلفای بنی امیه تا زمان معتضد عباسی، فرزندان علی بن ابیطالب همیشه تحت تعقیب و مراقبت خلفا و ماموران بودند و معمولاً در جنگ و گریزها به شهادت می رسیدند. هنگامی که حکومت و خلافت در سال 279 ق. به معتضد عباسی واگذار شد موضوع احترام به علویان و تعیین سرپرست مطرح شد و در هر شهری یکی از بزرگان سادات یا علمای علوی نقابت یعنی سرپرستی سادات آن شهر یا منطقه را به عهده گرفت.

سید مرتضی علاوه بر نظارت بر نسب و دفاع از حقوق و حفظ شرافت آنان موظف بود در میان آنان قضاوت کند، سرپرستی اموال و دارایی یتیمان را بر عهده گیرد، احکام الهی را در صورت ارتکاب گناه درباره آنان جاری کند، دختران و زنان بی سرپرست را شوهر دهد و از بی سرپرستان مراقبت کند.

امارت حج هم مسئولیت بزرگی بود که ریاست و رهبری زائران خانه خدا را به عهده داشت و معمولاً شخص خلیفه آن را به عهده داشت. ولی گاهی خلیفه این مسئولیت بسیار مهم را به شخصی که شایستگی داشت واگذار می کرد. نظارت بر دیوان که در آن به اعمال ظالمانه حکام و امرا و رجال بزرگ دولت زیر نظر شخص خلیفه رسیدگی می شد، نیز یکی از مسئولیت های خطیر اجتماعی بود.

سید مرتضی عاشق نماز

سید مرتضی در وصیت نامه زیبایی راجع به نمازش می گوید: "تمام نمازهای واجب مرا که در طول عمرم خوانده ام به نیابت از من دوباره بخوانید." دوستانش پرسیدند چرا؟! شما که فردی وارسته بودید و اهمیت فوق العاده ای به نماز می دادید، علاقه مند و عاشق نماز بودید و همیشه قبل از فرارسیدن وقت نماز وضو گرفته، آماده می شدید تا وقت نماز فرا رسد، حال چه شد که اینگونه وصیت می کنید؟! "

وصیت می کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانید زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد بلکه درصدی از آنها به خاطر لذت روحی و معنوی خودم به انجام رسیده باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسته درگاه الهی نیست و می ترسم به همین سبب اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای منان قرار نگیرد!"

سید در پاسخ فرمود: "آری من علاقه مند به نماز بلکه عاشق نماز و راز و نیاز با خالق خود بودم و از راز و نیاز هم لذت فراوان می بردم، از این رو همیشه قبل از فرا رسیدن وقت نماز لحظه شماری می کردم تا وقت نماز برسد و این تکلیف الهی را انجام دهم و به دلیل همین علاقه شدید و لذت از نماز، وصیت می کنم که تمام نمازهای مرا دوباره بخوانید زیرا تصور من این است که شاید نمازهای من صد در صد خالص برای خدا انجام نگرفته باشد بلکه درصدی از آنها به خاطر لذت روحی و معنوی خودم به انجام رسیده باشد! پس همه را قضا کنید چون اگر یک درصد از نماز هم برای غیر خدا انجام گرفته باشد شایسته درگاه الهی نیست و می ترسم به همین سبب اعمال و راز و نیازهای من مورد پذیرش خدای منان قرار نگیرد!"

سید مرتضی سرانجام پس از عمری پربار و انجام کارهایی بزرگ و ارزنده در حدود هشتاد سالگی در 25 ربیع الاول 436 هجری قمری در شهر بغداد به جوار حق شتافت و به دست ابوالحسین نجاشی و دیگر شاگردانش د غسل داده شد و سپس فرزندش سید محمد بر او نماز خواند و در خانه اش د واقع در محله کرخ به خاک سپرده شد. پس از مدتی پیکر مطهر او به کربلا منتقل شد و در جوار جد بزرگوارش حضرت سید الشهداء در کنار قبر برادرش سید رضی در مقبره ابراهیم حجاب دفن گردید.

برگرفته از منابع

ریحانه الادب، محمد علی مدرس تبریزی، تهران، چاپخانه شفق

ترجمه روضات الجنات، محمد باقر ساعدی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه

منبع : taamolnews.ir

علامه حلی

اشاره

جمال الدین حسن، فقیه بزرگ شیعه و از مفاخر علما در اصول، کلام، حدیث، تفسیر، منطق، فلسفه، ادبیات عرب، ریاضی، رجال و در تمام این علوم صاحب تالیفات است. در حدود یکصد کتاب از آثار او شناسایی شده که بعضی مانند تذکره الفقهاء کافی است که نبوغ او را نشان دهد. علامه کتب زیادی دارد که غالب آنها در زمان های بعد، از طرف فقهاء شرح داده شده است.

پدرش سدید الدین یوسف ابن مطهر حلی، از دانشمندان و فقهای بزرگ و بسیار شجاع و با تدبیر، مادرش زنی فاضله و بلند مرتبه از خاندان بنی سعید، برادرش رضی الدین صاحب «العددالقویه لدفع المخاوف الیومه» که سیزده سال از علامه بزرگتر بود. خواهرش همسر مجدالدین ابوالفوارس که دو فرزند او از شاگردان علامه بودند. لقب او آیت الله، و جمال الدین فاضل بود و کنیه اش "ابومنصور" و "ابن مطهر" در سخنان بزرگان از او با لقب "علامه" و "علامه دهر" نام برده شده است.

ص: 68

علامه حلی در 29 رمضان سال 648 ه. ق، در شهر حله در حله سیفیه (محلّی بین بغداد و نجف) به دنیا آمد. از همان کودکی در محضر پدر، علوم تفسیر، حدیث و صرف و نحو را یاد گرفت، آنگاه در خدمت دایی خود "نجم الدین حلی" معروف به محقق حلی به تحصیل علم پرداخت. او آنقدر هوش و استعداد سرشار و حدیث در کار و علاقه به تعلیم علوم مختلف نزد اساتید بزرگ از خود نشان داد که خیلی زود تمام مدارج علمی را طی کرد و آنطور که نقل کرده اند: هنوز به سن بلوغ نرسیده بود که به درجه اجتهاد رسید و در جوانی به تالیفات پرداخت. در سن 26 سالگی به نگارش فقه و اصول مشغول شد بطوری که آثارش امروزه جزء مهمترین کتب شیعه و مورد استفاده دانشمندان است. علامه حلی یکی از پرکارترین و موفق ترین فقهای نامدار شیعه از نظر تالیف به شمار می آید. طبق شمارشی که از تالیفات او به عمل آورده اند با تقسیم به روزهای عمر او، به هزار سطر در هر روز عمر او رسیده است.

آنچه که باعث شد شهرت علامه، بیشتر شود، فتوائی بود که این دانشمند درباره بطلان طلاقی که الجایتو (سلطان محمد خدابنده، از پادشاهان مغول) همسر محبوبش را داده بود، خلاصه ماجرا اینست که "الجایتو" روزی از همسرش عصبانی می شود و او را در یک مجلس، سه طلاقه کرد و بعد از آن پشیمان شد و درباره حلال شدن همسرش سوال می کرد بنابر مذهب اهل تسنن فقهای اهل سنت گفتند هیچ راهی نیست. بالاخره بعضی او را از وجود فقیهی از حله با خبر کردند که او اینگونه طلاق را اصلاً باطل می داند. سلطان با اینکه با اعتراض درباریان مواجه شد ولی به دنبال علامه حلی فرستاد. روزی که علامه را به کاخ سلطنت خواند، تمام علمای چهار مذهب اهل تسنن را هم، دعوت کرد در حضور سلطان با او بحث کنند، آنها هم تبانی کردند مجلس را طوری تنگ نمایند و هنگام ورود او، برای نشستن جا نداشته باشد و سبک شود.

علامه وقتی که وارد قصر شد نعلین (دمپائی بی ارزش) خود را برداشت و به بغلش زد، وارد مجلس شد سلام کرد، دید جایی برای نشستنش نیست ولی کنار سلطان جا هست، مستقیم رفت و کنار شاه نشست!!

علمای مجلس به شاه گفتند: اعلیحضرت نگفتیم این را دعوت نکن حالا ببین نه

ادب دارد و نه معرفت، به شما ادای احترام نکرد و به خاک نیفتاد و کفش بی قیمتش را با خود آورد و کنار شما نشست، شاه خودش هم ناراحت شد ولی میهمانی بود که خود دعوت کرده قبل از صحبت: علت این کارهایش را پرسید.

علامه فرمود: آیا شما افضلید یا رسول خدا صلی الله علیه و آله؟! گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ پرسید آیا اصحاب و غیر اصحاب او: موقع شرفیابی به خاک می افتادند؟! نه سلام می کردند منم سلام کردم، اما سبب نشستن در کنار شما، خداوند در قرآن کریم فرموده: یا ایها الذین امنوا اذا قیل لکم تفسحوا فی المجالس فافسحوا یفسح الله لکم و اذا قیل انشزوا فانشزوا یرفع الله الذین امنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات و الله بما تعملون خبیر مجادلہ: 11 ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که به شما گفته شود: «مجلس را وسعت بخشید (و به تازه واردها جا دهید)»، وسعت بخشید، خداوند (بهشت را) برای شما وسعت می بخشد؛ و هنگامی که گفته شود: «برخیزید»، برخیزید؛ اگر چنین کنید، خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است! منم دیدم اینها به قرآن عمل نکردند و به من جا ندادند، کنار شما جابود اینجا نشستم و اما دمپائی را بغل زدم ترسیدم علمای مالکی آن را بدزدند آنگونه که مالک نعلین رسول خدا صلی الله علیه و آله را دزدید! علمای مالکی فریاد کشیدند خجالت بکش کی مالک امام ما پیغمبر را دید تا کفشش را بدزدد، گفت: ببخشید اشتباه کردم احمد حنبل دزدید، حنبلی ها داد زدند حیا کن کی امام ما رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرد، کم مکث نمود و گفت: ابوحنیفه دزدید، حنفی ها جیغ کشیدند خجالت نمی کشی کی امام ما پیغمبر را دیده؛ گفت حتماً محمد بن ادریس شافعی بود آنها هم صدایشان بلند شد این شیخ هیچ چیز بلد نیست، شاه او را دعوت کرده است.

علامه گفت: شاه شنیدند که هیچکدام از ائمه اینها زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک نکرده اما امام ما حضرت علی علیه السلام پیش برنده پرچم اسلام و داماد او و شب و روز، در خدمت او بود، و در مذهب ما (شیعه) سه طلاقه کردن در یک مجلس مردود است و این طلاق باطل است و دلایل حکم خود و

حقانیت مذهب شیعه را اثبات کرد. الجایتو (سلطان محمد خدابنده) در این موقع بود که به مذهب شیعه گروید و دستور داد که بنام امامان دوازده گانه خطبه خوانند و سکه زدند. علامه و پسرش مدتی در مراغه اقامت داشت و در سلطانیه که مرکز حکومت (الجایتو) پادشاه مغول ایران بود، به بحث های کلامی با سایر علما پرداخت. او آنقدر حاضر جواب و مستدل حرف می زد که بر تمام رقیبان پیروز می شد.

در تاریخ زندگانی مرجع جامع الشرایط سیزده ساله یعنی علامه حلی که عالم تشیع دوسال تمام انتظار کشیدند تا او، به حد بلوغ برسد و همگی از او تقلید نمایند.

در اثر مورد توجه بودنش که بهر جا می رفت از او استقبال نموده و ادای احترام می کردند، روزی به خادمش فرمود: من می خواهم بطور خصوصی به کربلا مشرف شوم نباید کسی متوجه شود و به کسی هم نگو.

از حله که نام قدیمی آن «بابل» می باشد و از شهرهای تاریخ دار و با سابقه عراق است و روزگاری هم پایتخت بخت النصر که هزار و پانصد و پانزده سال عمر کرد و در آن شهر عجایب هفتگانه را آفرید، بود و فعلا نیز یکی از استان های کشور عراق می باشد، بیرون آمد و به سوی کربلا حرکت نمود و چون تنها مسیر را طی می کرد، حوصله اش تنگ شد، یک وقت دید یک کشاورز بیل بر دوش گذاشته از میان نخلستان، بیرون آمد و به علامه سلام کرد و در کنار او راه می رفت.

علامه فرصت را غنیمت شمرد که اقلأ چند مسئله سبک و آسان از این کشاورز بیروم و مقداری سرگرم شوم، مسئله را مطرح نمود دید بارک الله اخال العرب پاسخ صحیح داد، مسئله دیگر باز، جواب داد مسئله هرچه سنگین تر نمود جواب شنید تا رسید به جائی که خودش در فقه آن را از روی قاعده حل کرده بود، دید برادر عرب برخلاف نظر ایشان، فتوا داد، علامه گفت: برادر! در این مورد از ائمه علیهم السلام که روایت نداریم و این پاسخ شما هم برخلاف قواعد فقهی است؟!، اخال العرب جواب داد، چرا روایت نداریم مگر در کتاب «تهذیب الاحکام» که دارید، در فلان صفحه و فلان سطر، در این مورد روایت نداریم.

علامه در اینجا به فکر فرورفت، این عرب از کجا می داند که من آن کتاب را دارم

و با کدام خط نوشته شده است و در کدام صفحه و سطر است، خواست مؤدبانه به شناختن این شخصیت، پی ببرد و سؤال کرد آقا یک مسئله دیگر، در میان علماء مورد بحث است، آیا در زمان غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، می شود آن حضرت را دید یا نه؟! این را گفت اما از بس خود را باخته بود، دستهایش می لرزید و تازیانه اش از دستش افتاد.

دید اخالعرب خم شد و تازیانه را دو دستی جلوی علامه آورد و فرمود: چگونه نمی شود دید در حالی که در رکاب تو پیاده می رود!!

چشم علامه به سیاهی رفته و سرش گیج رفت به حال عادی که برگشت، دید نه اخالعرب هست و نه از همراه خبری.

بلی عزیزان اینها ایند حکومت کنندگان بر هوای نفس و مهار کنندگان خواسته های آن!، و این هایند مصداق کامل فرمایش امام صادق علیه السلام و دستور خود حضرت ولی عصر و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در جواب اسحاق بن یعقوب کلینی فرمود: و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم (1) اما در حوادث پیش آمده، به راویان احادیث ما رجوع کنید، آنها حجت من بر شما و من حجت خدایم. (یعنی در نتیجه آنها حجت خدا هستند بر شما).

شرحی کوتاه بر زندگی مرحوم مقدس اردبیلی

شیخ جلیل، عالم ربانی احمد بن محمد اردبیلی مشهور به مقدس اردبیلی از مادری سیده و از پدری روحانی در روستایی به نام (نیر) از توابع شهر اردبیل دیده به جهان گشود و در دامان خانواده ی پاک و متدین پرورش یافت.

تاریخ دقیق ولادت او و علوم نیست ولی در تاریخ 993 ه. ق دیده از جهان فرو

ص: 72

1- (1) - کمال الدین، ج 2، ص 483، حدیث. 4 (ب) الغیبه، ص 290، حدیث. 247 احتجاج الطبرسی، ج 2، ص. 469 (د) بحارالانوار، ج 53، ص 180، حدیث 10. بحارالانوار، ج 51، ص 90، حدیث. 13 وسائل الشیعه، ج 17، باب 16، ص 123، روایت 2215.

بست و در جوار امیر المومنین (علیه السلام) به خاک سپرده شد.

ازدواج والدین مقدس اردبیلی

شخصی کنار جوی آبی نشسته بود، دید سیبی بر روی آب می آید دست برد و سیب را برداشت و خورد. بعد از خوردن سیب به فکر افتاد که این سیبی که خوردم از کجا بود؟ از کدام باغ بود؟ رفت تا به باغی که سیب از آن باغ بود، رسید. وقتی صاحب باغ را پیدا کرد از او سؤال کرد: من سیبی از روی آب برداشتم و خوردم و بعد فهمیدم که سیب از باغ شما بوده است. نزد شما آمده ام که مرا حلال کنید یا آنکه قیمتش را بپردازم. صاحب باغ در جواب گفت: این باغ فقط از من نیست، ما چهار برادریم و من سهم خودم را به شما بخشیدم. گفت: بسیار خوب، آن سه برادر کجا هستند، جواب داد: دو تا دیگر از برادرانم در ایران هستند و یکی در خارج از ایران

نزد آن دو برادر رفت و حلالیت طلبید و سپس بار سفر بست و به خارج از ایران رفت) گویا برادر دیگر در شوروی بوده است (و خود را به در خانه ی آن برادر رسانید و قصه را بیان کرد. آن برادر چهارم تعجب کرد که این فرد کیست که برای یک چهارم سیب این همه راه را طی کرده و به اینجا آمده تا حلالیت بطلبد. گفت:

من سهم خودم را به شما بخشیدم ولی به یک شرط . و آن شرط این است: دختری دارم از چشم، کور و از زبان، لال و از گوش، کر است اگر قبول کنی با او ازدواج کنی حلالیت می کنم و الا نه

جوان قدری نامل کرد و پذیرفت

وقتی مراسم عقد تمام شد و داخل حجله رفتند، عروس را حوریه ای از حوران بهشتی دید. از حجله بیرون آمد و به پدر دختر گفت: شما گفتید دخترتان کور و کر و

لال است. گفت: آری، من دروغ نگفتم، گفتم: کور است چون تا به حال چشمش به نامحرم نیفتاده، و اینکه گفتم: کر است، گوش او صدای نامحرم و صدای ساز و آواز و غنا نشنیده، و گفتم: لال است، زبانش به دروغ و غیبت و ناسزا و تکلم با نامحرم باز نشده است. مدت‌ها از درگاه حضرت حق درخواست می‌کردم که خدایا داماد خوبی که هم کفو این دختر باشد به من مرحمت کن. خدا دعای مرا مستجاب کرد و دامادی متقی چون تو که این همه مسافت راه را پیمودی، برای این که یک چهارم سببی را که خوردی حلال باشد نصیبم کرد

از این ازدواج خداوند فرزندی صالح و بی نظیر، عالمی ربانی افقه الفقهاء زمان شیخ احمد مقدس اردبیلی را عنایت فرمود

یکی از کسانی که خدمت حضرت امام زمان ارواحنا فدا شد مقدس اردبیلی (ره) است. یکی از شاگردان خاص مقدس اردبیلی میگوید: یکی از شبها در صحن مطهر امیر مؤمنان علی علیه السلام در حالی که شب از نیمه گذشته بود، خسته از مطالعات علمی قدم می‌زدم. ناگهان در آن فضای نورانی، شیخ جلیل القدری را دیدم که به سوی حرم حضرت امیرالمؤمنین روان است. در حالی که تمام درهای حرم مطهر قفل بود. با کنجکاو می‌اورا تعقیب کردم. دیدم او چون به در حرم نزدیک شد، قفلها باز و در حرم گشوده شد. او به هر دری که دست می‌گذاشت باز می‌شد، تا اینکه با کمال وقار و سنگینی کنار حرم مطهر حضرت امیر مؤمنان ایستاد و سلام کرد و من جواب سلام او را شنیدم، سپس با همان صاحب صدا شروع به صحبت کرد. هنوز از آن گفتگو چیزی نگذشته بود، که آن مرد خارج شد. من نیز او را تعقیب کردم تا اینکه از شهر بیرون رفت و به سوی مسجد کوفه سرازیر شد. من از روی کنجکاو می‌اورا دنبال کردم تا به مسجد رسید و داخل محراب شد، سپس با کسی به گفتگو نشست. سخنانش که به اتمام رسید از مسجد خارج و به سوی شهر سرازیر شد. نزدیک دروازه نجف که رسید تازه سپیده صبح دمیده بود و خفتگان آرام آرام سر از بستر بر می‌داشتند و آماده نیایش صبحگاهی می‌شدند. ناگهان در طول راه عطسه ای به من دست داد که نتوانستم جلوی آن را بگیرم. آن مرد متوجه من شد و برگشت، چون به چهره اش نگریستم دیدم استاد مقدس اردبیلی

است. پس از سلام و اظهار ادب، به استادم عرض کردم که من از لحظه ورود به حرم امیر مؤمنان تاکنون همراه شما بودم، لطفاً بفرمائید که در حرم مطهر و در محراب مسجد کوفه با چه کسی سخن می گفتید؟ مقدس اردبیلی) ره (ابتدا از من قول گرفت که این راز را تا زمانی که ایشان در قید حیات است فاش نکنم، سپس مقدس اردبیلی فرمود: فرزندم؛ گاهی حل مسائل برای من دشوار می شود و از حل آن عاجز می شوم، خدمت علی بن ابیطالب شرفیاب شده و جواب آن را می گیرم اما شب گذشته حضرت امیر مؤمنان علیه السلام مرا به سوی حضرت صاحب الامر) عج (راهنمایی کرد و فرمود: مقدس اردبیلی فرزندم مهدی) عج (در مسجد کوفه است، نزد او برو و مسائلت را از او فراگیر. من به امر آن حضرت داخلی مسجد کوفه شدم و از حضرت سؤال کردم.

گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه 09:49 - 92/01/18 شماره: 13920117001098

نسخه چاپی ارسال به دوستان

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/ 18

« مقدس اردبیلی (،، عالمی که در قرن دهم با امام علی (علیه السلام) گفت وگو داشت

علامه مجلسی) ره (نویسنده کتاب بحار الانوار که یک قرن پس از) مقدس اردبیلی «زیسته است، درباره او می گوید: در قداست نفس و تقوا و زهد و فضل به مقام نهایی رسید و در میان عالمان متقدم و متأخر شخصیت بزرگی چون او را سراغ ندارم.

خبرگزاری فارس: « مقدس اردبیلی (،، عالمی که در قرن دهم با امام علی (علیه السلام) گفت وگو داشت

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی «مقدس اردبیلی (می پردازیم.

در شماره های پیشین) ابن فهد حلی (،، سیدبن طاووس (،، سید بحرالعلوم (،، « شیخ مفید (،، « شیخ صدوق (،، « شیخ کلینی (،، « علامه حلی (،، « سید مرتضی (،، « سید رضی (،، « شیخ طوسی (،، « امین الاسلام طبرسی (،، « خواجه نصیرالدین طوسی (،،

ص: 75

« قطب الدین راوندی (ع) « محقق حلی (ع) « شهید اول (ع) « شهید ثانی (و) « شیخ بهایی « معرفی شدند.

احمد بن محمد اردبیلی، معروف به « مقدس اردبیلی (و

« محقق اردبیلی

اشاره

(، از علمای بزرگ اسلام و شیعه در قرن دهم هجری است که در ادامه به معرفی او می پردازیم.

ولادت و تحصیلات

وی در عصر صفویه و در شهر اردبیل دیده به جهان گشود. پس از کسب تحصیلات ابتدایی، به قصد تحصیلات عالیه، به نجف اشرف مهاجرت کرد و با بهره گیری از فضای علمی و معنوی نجف اشرف مجاورت آن خاک اقدس را پذیرفت.

وی همواره در جستجوی دانش بود و در طول عمر پربرکت خود از هیچ کوششی برای آموختن غفلت نمی کرد. هر جا که از وجود دانشمند و عالمی نشانی می یافت به خدمتش می شتافت و از علم و معرفت وی بهره می گرفت. به همین دلیل زمانی نیز برای استفاده از محضر فیلسوف و عالم وارسته جمال الدین محمود (از شاگردان فیلسوف نامی جمال الدین اسد دوانی (به شیراز مهاجرت کرد و مدتی نزد وی به تحصیل علوم عقلی مشغول گردید.

احمد بن محمد اردبیلی در بین توده مردم به مقدس اردبیلی، و در میان خواص و فقها به محقق و مدقق اردبیلی شهرت دارد و عامل این شهرت، وجود آن آثار و تالیفات و تحقیقات گرانقدری است که در زمینه فقه، کلام و عقاید از او به یادگار مانده است.

مقدس اردبیلی پس از شهید ثانی مرجعیت و ریاست تامه شیعه را در نجف بر عهده داشت.

وی با وجود شهرتی که در میان توده های مردم داشت، ولی با کمال تأسف منابع شناخت این فقیه عالیقدر در میان کتاب ها و منابع تراجم و رجال بسیار محدود است.

مقدس اردبیلی در گفتار بزرگان

وی از آن جمله عالمانی است که مورد تجلیل فراوان علما و فقها قرار گرفته است.

سید مصطفی تفرشی از معاصران محقق اردبیلی می نویسد: « امرش در جلالت و اطمینان و امانت مشهورتر از آن است که ذکر شود و بالاتر از آن است که عبارتی بتواند آن را وصف کند. او متکلمی فقیه و عظیم الشان و جلیل القدر و بلند منزلت و باورع ترین شخص زماش و عابدترین و با تقواترین آنها بود. »

شیخ حر عاملی که خود از چهره ها و بزرگان دین و دانش است می نویسد:

« احمد بن محمد اردبیلی عالمی فاضل، محقق عابد، مورد اطمینان و پارسا، عظیم الشان و جلیل القدر و معاصر شیخ بهایی بود »

علامه مجلسی می نویسد: « محقق اردبیلی در قداست نفس و تقوا و زهد و فضل به مقام نهایی رسید و در میان عالمان متقدم و متاخر شخصیت بزرگی چون او را سراغ ندارم... کتب او دارای بالاترین مراتب دقت نظر و تحقیق است. »

شیخ عباس قمی می نویسد: « شیخ اجل عالم ربانی فقیه محقق صمدانی معروف به محقق اردبیلی... در مراتب علم و فضل و عبادت و زهد و کرامت و وثاقت و تقوا و ورع و جلالت به درجه ای رسید که توصیف نشود و در قدس و تقوا به مرتبه ای رسید که به او مثل زده شود و به راستی اشعه انوار جمال و پرتو حسن آن عالم مفضال چنان تجلی کرده بر هیچ دیده پوشیده نیست »

شهید استاد مطهری می نویسد: « احمد بن محمد اردبیلی، معروف به مقدس اردبیلی. ضرب المثل زهد و تقواست و در عین حال از محققان فقهای شیعه است.

محقق اردبیلی در نجف سکنی گزید. معاصر صفویه است. گویند شاه عباس اصرار

داشت که به اصفهان بیاید، حاضر نشد. شاه عباس خیلی مایل بود که مقدس اردبیلی خدمتی به او ارجاع کند تا اینکه اتفاق افتاد که شخصی به علت تقصیری از ایران فرار کرد و در نجف از مقدس اردبیلی خواست که نزد شاه عباس شفاعت کند.

مقدس نامه ای به شاه عباس نوشت به این مضمون: «بانی ملک عاریت عباس بداند:

اگرچه این مرد اول ظالم بود، اکنون مظلوم می نماید. چنانچه از تقصیر او بگذری» شاید «که حق سبحانه از» پاره ای «تقصیرات تو بگذرد. بنده شاه ولایت، احمد اردبیلی.»

شاه عباس نوشت: «به عرض می رساند: عباس خدماتی که فرموده بودید به جان منت داشته، به تقدیم رسانید. امید که این محب را از دعای خیر فراموش نفرمایید.

کلب آستان علی، عباس.»

امتناع مقدس اردبیلی از آمدن به اصفهان سبب شد که حوزه نجف به عنوان مرکزی دیگر در مقابل حوزه اصفهان احیا شود، همچنانکه امتناع شهید ثانی و پسرش شیخ حسن صاحب معالم و دخترزاده اش سید محمد صاحب مدارک از مهاجرت از جبل عامل به ایران سبب شد که حوزه شام و جبل عامل همچنان ادامه یابد و منقرض نگردد. صاحب معالم و صاحب مدارک برای این که دچار محذور و رودربایستی برای توقف در ایران نشوند، از زیارت حضرت رضا علیه السلام که فوق العاده مشتاق آن بودند صرف نظر کردند.

این بنده فعلاً نمی داند که مقدس اردبیلی فقه را کجا و نزد چه کسی تحصیل کرده است. همین قدر می دانیم که فقه را نزد شاگردان شهید ثانی تحصیل کرده است.

پسر شهید ثانی) صاحب معالم (و نواده دختری اش) صاحب مدارک (در نجف شاگرد او بودند. در کتاب زندگی جلال الدین دوانی می نویسد که: «ملا- احمد اردبیلی، مولانا عبد الله شوشتری، مولانا عبد الله یزدی، خواجه افضل الدین ترکه، میرفخرالدین همای، شاه ابو محمد شیرازی، مولانا میرزا جان و میرفتح شیرازی شاگردان خواجه جمال الدین محمود بوده اند و او شاگرد محقق جلال الدین دوانی بوده است.»

و ظاهراً تحصیل مقدس اردبیلی نزد خواجه جمال الدین محمود در رشته های

معقول بوده نه منقول. »

شاگردان مقدس اردبیلی

شاگردان برجسته وی را چنین برشمرده اند:

1. شیخ حسن) متوفی 1011 ق. (فرزند شهید ثانی) مولف کتاب های معالم الاصول و المنتقى (

2. سید محمد) متوفی 1009) نوه دختری شهید ثانی، معروف به صاحب مدارک

3. میر فیض الله تفرشی

4. عنایت الله کوهپایه ای، ترتیب دهنده برخی از کتاب های رجالی

5. ملا عبدالله شوشتری) متوفی 1012)

تالیفات مقدس اردبیلی

فقیه بزرگوار محقق اردبیلی علاوه بر تدریس، کتابهای پراچی نیز در موضوعات کلام، فقه، اصول، سیره اهل بیت علیهم السلام و عقاید تالیف کرد که از برخی از آنها اثری در دست نیست.

آثار و تالیفات مقدس اردبیلی

1 - حاشیه به شرح تجرید قوشجی

2 - حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی

3 - استنباس المعنویه به زبان عربی در علم کلام

4 - اثبات واجب و اصول الدین به زبان فازی

5 - زبده البیان فی آیات احکام

6 - رساله الخراجیه

7. بحر المناقب

8. مقاله فی الامر بالشی) در علم اصول (

9. مناسک حج) فارسی (

این کتاب یکی از مشهورترین و عمیق ترین دایره المعارفهای فقه استدلالی و یکی از مصادر و منابع گران سنگ فقه جعفری است که همواره مورد توجه مجتهدان بوده است.

نادرستی انتساب کتاب حدیقه الشیعه به مقدس اردبیلی

برخی معتقدند که کتاب «حدیقه الشیعه» نوشته مقدس اردبیلی است اما واقعیت این است که انتساب این کتاب به مقدس، صحیح نیست.

کتاب حدیقه الشیعه، سال ها پس از مقدس اردبیلی تنظیم شده و با توجه به نگارش کتاب کاشف الحق، در سال 1058 در هند و سخنان محقق سبزواری (م 1090) و مبارزه جدی با صوفیه در 1060 به بعد توسط علما، نتیجه می گیریم که این کتاب در فاصله سالهای 1070 تا 1090 تنظیم شده و با تکثیر نسخه، به نام محقق اردبیلی شهرت یافته است. (یعنی کتاب حدیقه الشیعه، همان کاشف الحق اردستانی است که مطالبی به آن افزوده و در موارد اندکی از آن کاسته اند.)

انگیزه این که محقق اردبیلی را برای این جعل، برگزیدند موقعیت ویژه ای است که ایشان داشت و داستانها و حکایتهایی از پاکی و زهد آن مرد بزرگ در میان مردم منتشر شده بود تا به این وسیله برخی از روایات آن کتاب را اعتبار بخشند.

به هر حال، با توجه به ناسازگاری هایی که در «حدیقه الشیعه» وجود دارد، اشکالات و اشتباهاتی که در عبارات است و روایات ضعیف آن، نسبت دادن این کتاب به مقدس اردبیلی، نه تنها فضیلت برای آن عالم فرزانه نیست، بلکه ظلم به ایشان است.

سیره مقدس اردبیلی

مقدس اردبیلی بسیار متواضع بود و در مقابل شاگردانش خود را فوق العاده کوچک می شمرد و آنان را مورد تکریم و احترام فراوان قرار می داد.

اخلاص در کار تعلیم و تدریس نیز از خصلتهای بارز مقدس اردبیلی بوده است.

ملا عبدالله شوشتری از شاگردان مقدس اردبیلی در مجلسی مساله ای را از استاد خویش پرسید. مقدس سوال او را پاسخ گفت. اما شاگرد به این پاسخ قانع نشد و بحث ادامه یافت. ناگهان مقدس سکوت کرد و پس از لحظه ای فرمود: این بحث بماند برای بعد، باید به کتاب مراجعه کنم! سپس از مجلس برخاست و به شاگرد فرمود تا همراه او به جایی دیگر بروند. پس از خروج از آن مجلس محقق اردبیلی پاسخی بسیار دقیق و عمیق بیان کرد به طوری که شاگرد قانع شد و شبهه ای برایش باقی نماند. شاگرد پرسید: آقا، چرا پاسخی به این نیکویی می دانستید و در همان مجلس بیان فرمودید؟

محقق فرمود: آنجا چون در مجلس و در حضور جمعی از مردم بودیم احتمال داشت که قصدمان جدل و فخرفروشی و اظهار فضل بر یکدیگر باشد ولی اینجا این شبهه نیست زیرا تنها خدای متعال ناظر بحث و گفتگوی ماست.

کمک به محرومان نیز از خصوصیات پسندیده مقدس اردبیلی بوده است. در یکی از سالها قحطی و گرانی به اوج خود رسیده بود و فقر و گرسنگی بیداد می کرد محقق اردبیلی اندک آذوقه ای داشت که فقط کفاف قوت خانواده اش را می کرد اما او راضی نشد که خانواده اش غذا داشته باشند در حالی که افراد زیادی در جامعه محتاج و گرفتارند از این رو آن طعام را بین بیچارگان تقسیم کرد. همسرش از این عمل او برآشفته و گفت: در چنین سال قحطی آنچه طعام داشتیم به فقرا کمک کردی، اکنون باید فرزندان من دست گدایی به سوی دیگران دراز کنند؟

محقق پاسخی نداد و از منزل خارج شده، راه مسجد کوفه را در پیش گرفت. او تصمیم گرفته بود چند روزی را در مسجد اعتکاف کرده، به عبادت و راز و نیاز پردازد. در دومین روز حضور او در مسجد مرد عربی مقداری گندم و آرد بر چارپایی بار کرده، به خانه محقق اردبیلی برد و به همسرش تحویل داد و گفت:

صاحبخانه در مسجد اعتکاف کرده و این گندم و آرد را برای شما فرستاده است.

چند روزی گذشت تا اینکه مقدس اردبیلی به خانه بازگشت. همسرش به او گفت:

آرد و گندمی که فرستاده بودید خیلی مرغوب بود. محقق، بی خبر از همه جا، وقتی این سخن را شنید دریافت که این فضل و رحمتی از طرف خدا بوده است و خداوند

را بر این بنده نوازی ستایش کرد.

گرامتی از مقدس اردبیلی

یکی از شاگردان و نزدیکان مقدس اردبیلی که فردی دانشمند و پارسا بود (میر فیض الله (می گوید:

من در مدرسه ای که حجره های آن در صحن مطهر امیرالمومنین علی علیه السلام قرار داشت، سکونت کرده به فرا گرفتن علم اشتغال داشتیم.

در یکی از شب های تاریک پس از آنکه از مطالعه فارغ شدم از حجره بیرون آمدم و به اطراف نگاه می کردم که ناگهان دیدم مردی با سرعت به طرف قبه مبارک می رود. با خود گفتم شاید این مرد دزدی است که می خواهد به حرم دستبرد بزند و قندیل های حرم مطهر را به یغما ببرد! به ناچار - طوری که او متوجه نشود - تعقیبش کردم، دیدم به طرف در حرم مبارک رفت و اندکی توقف کرد. بلافاصله قفل در گشوده شد و بر زمین افتاد و در باز شد و او وارد گردید و بعد در دوم و سوم نیز به همان صورت باز شد.

دیدم آن مرد به کنار مرقد مطهر مشرف شده، سلام عرض کرد و از جانب قبر مطهر پاسخ داده شد. متوجه شدم با امام علیه السلام درباره یکی از مسائل علمی گفتگو می کند. سپس از حرم خارج و به جانب مسجد کوفه رهسپار شد.

من هم پشت سر او به طوری که متوجه من نبود حرکت کردم) تا از اسرار او سر در آورم (وقتی به مسجد رسید به محراب مسجد نزدیک شد و باز شنیدم که با بزرگی درباره همان مساله علمی گفتگو می کند. پس از آنکه پاسخ خود را شنید از آنجا بیرون آمد. من هم در تعقیب او حرکت کردم. وقتی به دروازه شهر رسید، هوا روشن شده بود. پیش از آنکه از دروازه خارج شود با صدای بلند او را مورد خطاب قرار داده، گفتم: ای آقای ما، من از آغاز تا انجام کار همراه شما بودم، اینک بفرمایید آن دو بزرگ که با آنها درباره مسائل علمی صحبت می کردید چه کسانی بودند؟

مقدس وقتی این درخواست را شنید، پس از آنکه تعهدات لازم را گرفت که تا موقع حیاتش به کسی اطلاع ندهم، فرمود: ای فرزند من! بسیاری از اوقات مسائل

مختلفی برای من گنگ و مبهم می ماند، پس در هنگام شب به مرقد مطهر امیرالمومنین علیه السلام می روم و مساله را برای حضرت مطرح و جوابش را دریافت می کنم. امشب نیز بر طبق معمول به حضور انور شرفیاب شدم و حضرت مرا به صاحب الزمان علیه السلام حواله کرد و فرمود: فرزندم مهدی (عج) در مسجد کوفه است، به حضورش برس و پاسخ مسائل خود را از آن حضرت استدعا کن آن مردی که در مسجد کوفه دیدی حضرت مهدی (عج) بود.

مقدس اردبیلی و حضرت موسی (علیه السلام)

مقدس اردبیلی شبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در خواب دید که حضرت موسی علیه السلام در خدمت آن بزرگوار نشسته است و مقدس نیز در آنجا حضور دارد. حضرت موسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سوال کرد: این مرد کیست؟ پیامبر فرمود: از خودش سوال کن. حضرت موسی علیه السلام از مقدس پرسید: تو کیستی؟ مقدس جواب داد: من احمد پسر محمد از اهل اردبیل هستم و در فلان کوچه، فلان خانه منزل من است!

حضرت موسی علیه السلام تعجب کرد و گفت: من از اسم تو سؤال کردم این همه تفصیل برای چه بود؟ مقدس در جواب گفت: خداوند عالم وقتی از شما سؤال کرد که این چیست که در دست شما است، چرا آن قدر در پاسخ تفصیل دادید؟!

(اشاره به این دو آیه است: « وَ مَا تَلُكَ بِيَمِينِكَ يَمْوَسَى - قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا وَ أَهْشُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى ») طه / 17 و 18) ای موسی! آن چیست به دست راست تو؟ - گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می کنم و با آن برای گوسفندانم برگ می تکانم، و نیازهای دیگری هم برای من در آن هست)

حضرت موسی علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: راست گفتمی که علمای امت من همانند انبیاء بنی اسرائیل هستند.

سرانجام ماه رجب سال 993 قمری فرا رسید. در این سال جسم آفتاب فقاہت که از شهر اردبیل درخشیده بود و در سراسر جهان تشیع پرتو افشانی نموده بود پس از عمری تلاش و کوشش خستگی ناپذیر در راه دین و شریعت جاودانی اسلام در نجف اشرف غروب کرد و روح مقدسش با آثار ارزشمندش همچنان پرتو افشان اسلام و تشیع است.

پیکر مطهر مقدس اردبیلی را شیعیان و دوستانش در حرم مطهر مولای متقیان حضرت علی علیه السلام به خاک سپردند تا همان گونه که در دنیا عاشق اهل بیت علیہ السلام بود، در آخرت نیز همنشین آنها باشد.

سید رضی

اشاره

از ویکی پدیا، دانشنامه آزاد

ابوالحسن محمد بن الحسین بن موسی، معروف به سید رضی و یا شریف رضی، از علمای قرن ۳ قمری (شیعه و گردآورنده نهج البلاغه) است. او نهج البلاغه را حدوداً چهارصد سال پس از زندگی علی بن ابی طالب گردآوری و تدوین کرده است.

زندگی

در سال 359 در شهر بغداد به دنیا آمد. پدر و مادر سید رضی هر دو از سادات علوی و از نوادگان حسین بن علی بودند. نسب وی از جانب پدر با پنج واسطه به موسی کاظم، امام هفتم شیعیان، می رسد. [?] از این رو گاهی شریف رضی را «رضوی» می خوانند. و از طرف مادر نسب وی با شش رابطه به علی بن حسین، امام چهارم شیعیان، می رسد. [1]

شیخ مفید کتاب» کتاب النساء «را برای مادر سید رضی نوشته و در مقدمه کتاب از او به بانویی محترم و فاطمه یاد کرده است. [2]

اساتید

ابواسحاق، ابراهیم بن احمد طبری)

ابوعلی فارسی)

ابوسعید سیرافی)

عبدالرحیم بن نباته

ابومحمد عبدالله بن محمد اسدی اکفانی)

ابوالفتح عثمان بن جّی)

ابوالحسن علی بن عیسی)

ابوحفص عمر بن ابراهیم بن احمد الکنانی،

ابوالقاسم عیسی بن علی بن عیسی بن داوود بن جرّاح) ابوعبدالله مرزبانی)

ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی)

ابومحمد هارون تلعبکری)

ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید) متوفی 413 (قمری «)،

شاگردان

سید عبد الله جرجانی، مشهور به ابوزید کیابکی

شیخ محمد حلوانی

شیخ جعفر دوریستی) احمد بن علی بن قدامه مشهور به ابن قدامه) متوفی

ابوالحسن هاشمی

مفید نیشابوری

ابوبکر نیشابوری خزاعی

آثار

- 1 - تلخیص البیان عن مجازات القرآن
- 2 - حقایق التاویل فی متشابه التنزیل
- 3 - معانی القرآن
- 4 - خصایص الائمة
- 5 - الزیادات فی شعر ابی تمام
- 6 - تعلیق خلاف الفقهاء
- 7 - کتاب المجازات النبویه
- 8 - تعلیقه بر ایضاح ابی علی
- 9 - الجید الحجاج
- 10 برگزیده اشعار حسین حجاج شاعر شیعی مشهور قرن چهارم هجری؛ نام اصلی کتاب: الحسن من شعر الحسین؛ است. - مختار شعر ابی اسحق الصابی
- 11 - کتاب « ما دار بینہ و بین ابی اسحق من الرسائل »
- 12 - دیوان اشعار [4]
- 13 - نهج البلاغه) خطبه ها و کلمات علی بن ابی طالب (14 - دیوان شعری مشهور به الحجازیات

سید رضی از دیدگاه اهل سنت

سید رضی نه تنها در میان شیعیان بلکه اهل تسنن هم دارای شهرت علمی و اخلاقی خاصی بود.

عبدالملک ثعالبی، شاعر معاصر سید رضی در کتاب تحقیقی و ادبی خویش « یتیمه الدهر «در وصف سید می نویسد:» تازه وارد ده سالگی شده بود که به سرودن شعر پرداخت. او امروز سرآمد شعرای عصر ما و نجیب ترین سروران عراق و دارای شرافت نسب و افتخار حسب، و ادبی ظاهر و فضلی باهر و خود دارای همه خوبی هاست. [5]

خطیب بغدادی در کتابش موسوم به «تاریخ بغداد (می گوید:»... رضی کتابهایی در معانی قرآن نگاشته است که مانند آن کمتر یافته می شود. [6]

جمال الدین ابی المحاسن یوسف بن تغری بردی اتابکی در کتاب «النجوم الزاهره فی ملوک مصر و القاهره» می نویسد:

«سید رضی موسوی، عارف به لغت و احکام و فقه و نحو و شاعری فصیح بود.

او و پدرش و برادرش پیشوای شیعیان بودند. [7]

درگذشت

سید رضی در سن 47 سالگی و در سال 406 قمری (در شهر بغداد درگذشت و در کاظمین، در کنار قبر امام موسی کاظم (علیه السلام) و امام جواد (علیه السلام)) امامان شیعیان (دفن شد.

پانویس ها

1 اعیان الشیعه، سید محسن امین عاملی، ج 9، ص 216

2 همان

3 پیرامون نهج البلاغه، سید محسن امین عاملی، جلد 9 صفحه 20

4 رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، ص 283

5 یتیمه الدهر، ج 3، ص 131

6 تاریخ بغداد، احمد بن علی الخطیب، ج 2، ص 246

7 النجوم الزاهره، ج 2، ص 240

سید رضی

کلید واژه: نهج البلاغه، سید رضی، مادر سید رضی، آثار سید رضی

محتویات [نهفتن]

1 سید رضی کیست ؟

2 نبوغ سید رضی

3 مقام سيد رضی در ادبیات عرب 4 ملکات فاضله سيد رضی

ص: 87

5 تحصیلات سید رضی

6 آثار علمی و تألیفات سید رضی

7 نهج البلاغه و سید رضی

8 شاگردان سید رضی

9 وفات سید رضی

پانویس

سید رضی کیست؟

سید رضی که نامش محمد است، و کنیه اش ابوالحسن و ملقب به «شریف رضی (و) ذوالحسین» بوده و ما در زبان فارسی او را به نام «سید رضی» می‌شناسیم در سال 359 هجری قمری، رد یک خانواده مشهور دینی و علمی در شهر تاریخی بغداد دیده به دنیا گشود.

پدرش «حسین بن احمد» معروف به طاهر ذوالمناقب شخصیتی بزرگ داشت و مردی بلند آوازه بود. او به عنوان نامی ترین شخصیت علوی عصر بارها به منصب «تقابت» یعنی سرپرستی علویان و سادات دودمان ابوطالب و امارت حاج یعنی رسیدگی به امور زائران خانه خدا که مناصبی بس بزرگ بود رسید. همچنین خلفای عباسی و سلاطین آل بویه و حمدانی سوریه و... از وجود او که دارای عقل و تدبیری قابل تحسین و نفوذ کلامی زایدالوصف بود، برای میانجی‌گری استفاده کرده، و پیوسته برای تامین این منظور از جانب آن‌ها به سفارت می‌رفت.

به گفته ابن ابی الحدید معتزلی دانشمند نامی عامه در مقدمه شرح نهج البلاغه ضمن شرح حال سید رضی «مشکل نبود که در این میانجی‌گری‌ها به سر پنجه تدبیر و اندیشه او حل و فصل نگردد».

ما در سید رضی «فاطمه» دختر بافضیلت حسین بن احمد علوی معروف به «داعی صغیر» است. که از دانشمندان عصر بوده است. به گفته بعضی از دانشمندان، شیخ مفید مرجع اعلم عصر و پیشوای شیعیان آن روز کتاب «احکام النساء» را به خاطر آن بانوی دانشمند بافضیلت نوشته و در آغاز آن اشاره به شخصیت ممتاز وی نموده است.

ص: 88

فاطمه مادر سید رضی و همسر طاهر ذوالمنقب و دختر داعی صغیر، نوره ی حسن بن علی معروف به «ناصر حق (و) ناصر کبیر» است که از شخصیت های بزرگ علمی عصر و از قهرمانان خاندان پیغمبر بوده، و بیشتر مردم مازندران و گیلان و دیلم و نواحی اطراف قزوین تا گیلان را به دین اسلام و مذهب پاک تشیع مشرف ساخت، و در حقیقت، اسلام و تشیع مردم مازندران و گیلان و رودبار یادگار جد مادری سید رضی است که مرد علم و شمشیر بوده، و با قیام خود مزدوران بنی عباس را که سیاه جامگان خوانده می شوند از آن جا بیرون کرد و سال ها با سامانیان که وابستگان به دربار خلافت آل عباس بودند، پیکارها نمود.

سید رضی از جانب پدر با چهار واسطه به حضرت موسی بن جعفر امام کاظم علیه السلام می پیوندد، و از طرف مادر نیز با شش واسطه به حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام نسبت می رساند. نیاکان پدری و مادری او تا امام معصوم همگی از اعلام دین و علمای مذهب و شخصیت های سرشناس شیعه و مردان دلیر و نامور و خدمتگذاران صمیمی اسلام بوده اند، به شرحی که در کتاب مفصل خود آورده ایم.

سید رضی با این نسبت کوتاه به ائمه ی طاهرین که از هر دو سوی نیز به سالار شهیدان امام حسین علیه السلام منسوب است، از افتخاری دیگر زائد بر افتخاراتش برخوردار می باشد. این معنی را ابوالعلائی معری شاعر نابغه دانشمند معروف در شعری یادآور شده است.

سید رضی برادر کوچکتر سید مرتضی است که نامش «علی (و چهار سال از او بزرگتر بوده و در سال 335 ه. در بغداد متولد گشته است. سید مرتضی برادر بزرگ سید رضی که دوران تصحیل خود را با برادرش رضی بسر آورد، و اغلب هر دو با هم نزد استادان مشترکی تحصیل می کردند، از نوابغ اسلام و فقیه عالیقدر شیعه و دانشمند بلند آوازه ی ماست.

او پس از استادش شیخ مفید اعلم علمای شیعه بلکه بزرگترین و مشهورترین دانشمند اسلام در نیمه اول قرن پنجم هجری بود و در بغداد مرکز دانش جهان اسلام مانند ستاره زهره در میان انبوه ستارگان پرفروغ آسمان علم و معرفت می

درخشید. سید مرتضی دانشمندی فقیه، نویسنده، شاعر، متفکر، و در تمامی علوم متداول عصر یگانه زمان بود، و در کلیه علوم و فنون اسلامی نیز کتاب نوشته، و کتابهایش از بهترین کتب مشابه خود می باشد. کتابهای: غرر و درر، الذریعه، تنزیه الانبیاء، مسائل ناصریات، طیف الخیال، الشافی، و دیوان شعرش که چند جلد است، از کتب مشهور اوست.

سید مرتضی از جمله مدرسه ای تاسیس کرده بود، و به تربیت و پرورش شاگردان همت می گماشت. یکی از شاگردان نامی و پرافتخار او محمد بن حسن طوسی معروف به «شیخ طوسی» است که مانند خود او و سید رضی نخست شاگرد شیخ مفید بود، و پس از رحلت مفید، شاگرد براننده ی سید مرتضی بشمار می رفت، و پس از سید سرآمد فقهای شیعه و نامی ترین دانشمندان عصر بود. [1]

نبوغ سید رضی

سید رضی از همان زمانی که تازه به محضر استاد راه یافت موجب اعجاب استاد و شاگردان او قرار گرفت و هر چه از نردبان بزرگی بالا می رفت بیشتر در مورد تحسین دانشمندان و حسادت دشمنان که نمی توانستند نبوغ او را ببیند واقع می شد.

داستان پاسخی که او در سن نه سالگی به پرسش استادش «سیرافی» «نحوی معروف داد و حاضران مجلس را از تیزهوشی خود به شگفت آورد مشهور است.

وی در خردسالی همراه برادرش سید مرتضی به استفاده فقه و دیگر علوم دین از محضر شیخ مفید پرداخت، و شرح اصول خمسسه و کتاب «العمده» را نزد قاضی عبدالجبار معتزلی که از متکلمین و اصولیان اهل سنت بود آموخت همچنین علم حدیث را از محمد بن عمران مرزبانی و ابوموسی تلعکبری و ابوابی از فقه را از محمد بن خوارزمی و علم قرائت را با همه روایات آن از ابوحفص عمر بن ابراهیم کنانی فراگرفت و هم مختصر طحاوی را نزد خوارزمی خواند.

و نیز مختصر ابوالحسن کرخی را نزد ابومحمد اسد اکفانی و نحو علوم عربیت را از علی بن عیسی رمانی فراگرفت و علم عروض را از ابواسحاق زجاج که از مبتکرین

نحو بود، و قوافی را نزد اخفش که او نیز در علم نحو از دانشمندان صاحب رای است خواند و هم پاره ای از علوم عربیت را نزد ابن جنی نحوی معروف و قسمتی از فنون بلاغت و ادبیات را از ابن نباته خطیب، آموخت.

سید رضی علوم یاد شده را پیش از بلوغ نزد نامبردگان که همه از اساتید مسلم فن و مبتکرین علوم عربیت بودند تحصیل نمود! در ده سالگی شروع به گفتن شعر کرد، قصائدی که در آن سن سروده هم اکنون در دیوانش موجود و به تنهایی نماینده فکر موج و قریحه سیال و ذوق خداداد اوست.

در هفده سالگی اقدام به تدریس و تالیف و تصنیف نمود و بالاخره در بیست سالگی از تمام علوم متداول آن عصر فراغت حاصل کرد! سید رضی در فراگرفتن علوم بسیار حریص بود از هر کسی که می توانست بهره مند گردد، خودداری نمی کرد و در این خصوص میان شیعه و سنی و مسلمان و کافر فرق نمی گذاشت!!

مقام سید رضی در ادبیات عرب

سید رضی گذشته از مقام فقاوت و تبحری که در تفسیر قرآن و سایر علوم دینی داشته، پیش از آن که بیستمین بهار عمر را پشت سر بگذارد استاد مسلم عصر در ادبیات عرب بود، و در نظم و نثر نظیر و مانند نداشت.

ثعالبی و خطیب بغدادی که از دانشمندان معاصر او می باشند او را سرآمد شعرای دودمان ابوطالب دانسته اند، با این که در میان آن ها ادبای نامی و شعرای سخن سنج و نکته پرداز بسیار بوده اند. با این که بر اثر تشویق پادشاهان آل بویه ادباء، شعراء، دانشمندان بسیاری در آن عصر می زیستند معهذا هیچ کس را توانای برابری، با نظم و نثر سید رضی نبود!

صاحب بن عباد وزیر دانشمند و سخن گستر آل بویه که بارها بر اشعار متنبی شاعر زبردست عرب خورده می گرفت چنان شیفته اشعار سید رضی مقام بلند ادبی او بود، که شخصی را به بغداد فرستاد تا اشعار او را استنساخ نموده برای او ببرد، در آن موقع سید رضی فقط بیست و شش سال داشت!

در بیست و نه سالگی قصیده ای در مرثیه ابوطاهر ناصرالدوله ساخت که از بس دارای الفاظ زیبا و معانی بلند بود استادش ابن جنی کتاب نفیسی در شرح ابیات آن

نوشت و بدین گونه نبوغ و استعداد شاگرد نابغه اش را مورد تقد و ستایش قرار داد! نظیر این اقدام را از کمتر استادی نسبت به شاگردش دیده ایم.

ملکات فاضله سید رضی

سید رضی در عزت نفس، وفاداری، سخاوت، و سایر ملکات فاضله در عصر خود، مانند نداشت، نسبت به امور دینی و رعایت جهات شرعی سخت پابند بود و از تملق و چاپلوسی بی نهایت احتراز می جست.

در قصائدی که در مدح خلفای عباسی و سلاطین آل بویه و وزرای آن ها و سایر دانشمندان می سرود برخلاف عادت شعراء هیچ گاه از مرز حقیقت تجاوز نمی کرد، صله و جوائز و بخشش را از هیچ کس نمی پذیرفت. چند بار بخشش بهاءالدوله دیلمی را رد کرد، حتی وقتی که پدرش به پاس قصیده نغزی که سروده بود صله ای بوی داد، گفت چون به عنوان صله ی شعر و بخشش است نمی پذیرم! ولی در عوض، خود بسیار نظر بلند و دست و دل باز بود.

با همه گرفتاری که داشت مدرسه ای تاسیس کرد و به تعلیم و تربیت اهل فضل همت گماشت و تمام هزینه مدرسه و دانشوریان آن را از کیسه فتوت خود می پرداخت. یکی از دوستان سید رضی که سال ها ابواب مکاتبات در نظم و نثر میانشان برقرار بود، ابواسحاق صابی بود که از ادبای نامور عصر خود بود و کیش صابئیان داشت، هنگامی که ابواسحاق در گذشت سید رضی او را مرثیه گفت و چون حسودان بر وی خرده گرفتند گفت تاسف من بر علوم و فضائل ابواسحاق است نه بر بدن او! [2]

تحصیلات سید رضی

سید رضی از همان اوان کودکی با برادرش سید مرتضی به اصحیل علوم مقدماتی پرداخت. هر دو برادر از ذوق شعری سرشاری برخوردار بودند. دیوان هر کدام چندین جلد است، و شعر هر دو نیز در ردیف بهترین و گرانبهاترین و زیباترین اشعار نغز عربی است، با این فرق که شعر سید رضی را از سید مرتضی لطیف تر و

جالب تر دانسته اند.

سید رضی نزد دانشمندان مشهور عصر که در بغداد می زیستند در علوم مختلف و متداول مانند صرف، نحو، لغت عربیت، بلاغت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول، کلام، قرائت قرآن مجید) که در آن زمان دارای اهمیت بسیار بود (به تحصیل پرداخت، و از هر کدام بهره ی لازم را گرفت، و بدین گونه معلومات خویش را در علوم و فنون معمول عصر تکمیل نمود.

سپس در همان سنین جوانی به تدریس آن ها و تالیف و تصنیف همت گماشت، و شاگردانی برازنده و آثاری ارزنده از خود به یادگار گذارد، که از جمله نهج البلاغه است، به شرحی که خواهیم شناخت.

استادان سید رضی

در این جا لازم است فقط به ذکر اسامی استادان او اکتفا کنیم و تفصیل هر کدام و این که سید رضی کدام رشته علمی را نزد هر یک از آنان آموخته است، به کتاب « سید رضی مولف نهج البلاغه » آمده است.

لازم به ذکر است که اساتید او از علمای شیعه و سنی بوده اند. در آن زمان ها دانشمندان اسلامی بدون در نظر گرفتن مذهب به آموزش از یکدیگر می پرداختند، و همین نیز موجب گسترش علوم و فنون اسلامی گردید، و اینک اساتید سید رضی به طور فهرست:

ابوسعید سیرافی، دانشمند نحوی، یعنی استاد ادبیات عربی.

ابوعلی فارسی.

ابوالفتح ابن جنی.

ابوعبدالله مرزبانی، دانشمند محدث و مورخ و ادب دان مشهور.

شیخ مفید فقیه متکلم) دانشمند عقاید و مذاهب (و مرجع بزرگ شیعه.

هارون بن موسی تلعبری، فقیه و محدث نامی شیعه که از مشایخ عالیقدر حدیث است.

ابن نباته، خطیب و دانشمند مشهور.

علی بن عیسی ربعی، از علمای ادبیات عرب.

ص: 93

آثار علمی و تألیفات سید رضی

سید رضی همچون برادرش دارای نبوغ خارق العاده ای بود و با این که از سن کودکی (10 سالگی) شعر می سروده و بعضی از ادباء بزرگ او را از قریش هم شاعرتر می دانند، و با این که بیش از 47 سال عمر نکرده و پس از 17 سالگی در امور سیاسی و اجتماعی و قافله داری و ریاست، وقت زیادی را گذرانده، علیرغم تمام این امور، او را به حق می توان یکی از علماء برجست؛ زمان خود دانست. و گرچه از نظر علمی در درجه ای پائین تر از سید مرتضی بود، ولی نبوغ و هوش سرشار، توانست از او استادی بزرگ و معلمی شایان تقدیر بسازد.

سید رضی با گردآوری سخنان و خطبه ها و نامه ها و کلمات قصار امیرالمومنین علیه السلام خدمتی بزرگ به عالم انسانیت نموده، و این خود کافی است که او را در جمل، پاسداران اسلام بشماریم ولی این تنها خدمت او نیست، بلکه او دارای آثار و کتاب هائی ارزنده و مفید است، که هر چند بسیاری از آن ها از بین رفته و بدست ما نرسیده، اما همین مقدار که الآن در دسترس است، دلیلی بر گستردگی افق علمی سید رضی رحمه الله علیه می باشد.

اینک برخی از این آثار را می شماریم:

نهج البلاغه: این کتاب شریف بی نیاز از تعریف است، و کمتر مسلمانی را می توان دید که پس از قرآن، از این کتاب استفاده نکند. سید رضی بر اساس ذوق ادبی خود، گفتارها و نوشته های بی نهایت بلیغ و فصیح حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را که سرشار از لطائف ادبی و الفاظ زیبا و محسنات لفظی است جمع آوری کرده، و بعضی از واژه های دشوار را شرح و تفسیر نموده که شاید جز او کمتر کسی می توانست آن ها را بفهمد. تاکنون تفسیرها و شرح های بی شماری بر نهج البلاغه شده است.

حقائق التاویل فی متشابه التنزیل: این کتاب دلیلی زنده و گویا بر توانائی علمی و گستردگی سطح معلومات او می باشد. این اثر علمی همچنان که از نامش پیدا

است، تفسیر متشابهات قرآن است. متأسفانه به جز جلد پنجم این کتاب از جلدهای دیگرش اثری نیست، و ای کاش سایر جلدهایش نیز موجود بود، تا این که بیشتر این بزرگوار را می شناختیم و از محضر درشش بالاترین استفاده را می نمودیم.

رسائل الشریف الرضی: نامه هائی است که در طول مدت زندگی نوشته است.

این کتاب در سه جلد به چاپ رسیده است.

دیوان شعر.

مجازات الآثار النبویه.

تلخیص البیان عن مجازات القرآن.

الزیادات فی شعرابی تمام .

تعلیق خلاف الفقهاء.

اخبار قضاه بغداد.

الخصائص. [4]

نهج البلاغه و سید رضی

به طوری که گفتیم سید رضی تمام علوم متداول آن روز را از استادان طراز اول عصر و مبتکران آن فراگرفت و از سن هفده سالگی در آن علوم کتاب ها نوشت.

تالیفات او

در شمار عالی ترین آثار دینی و علمی شیعه است و در کمال نفاست و عظمت می باشد.

مشهورترین آثار جاویدان او کتاب بزرگ «نهج البلاغه» است که شهرت جهانی دارد و از همان زمان تألیفش تاکنون مورد توجه و تحسین دانشمندان و ادبای عالم واقع گردیده است و خود بهترین معرف نبوغ و شخصیت مؤلف بزرگوار آن، «سید رضی» است.

سید رضی خطبه ها و کلمات و نامه های مولای متقیان امام علی علیه السلام را که بعد از قرآن مجید عالی ترین دستور العمل زندگی و سبب توجه مردم به مبدأ و

معاد است از لابلائی کتب و رسائل بیرون آورده و با سبکی دلپذیر که حاکی از حسن سلیقه و ذوق سرشار اوست در چهار بخش مرتب نمود و بعلاوه مقدمه ای فصیح و بلیغ که بر آن نوشت در هر مورد نکات برجسته و اشارات لطیفه سخنان شاه ولایت را توضیح داده و بالنتیجه بزرگترین اثر جاویدان را که از مغز نورانی و بزرگ دومین شخصیت عالم انسانیت تراوش نموده است به صورت کتابی جامع و کامل در اختیار جهانیان گذارد و از این راه خدمتی بزرگ به مذهب تشیع نمود که تا جهان پایدار است بی شک اثر فناپذیر او نیز باقی خواهد ماند.

از زمان تألیف نهج البلاغه که قرن چهارم هجری است تاکنون بیش از شصت کتاب بزرگ در شرح و ترجمه آن نوشته شده است! که معروفترین آن ها: شرح ابن ابی الحدید معتزلی شرح ابن میثم بحرانی. شرح شیخ محمد عبده و شرح میرزا حبیب الله خوئی است که اخیراً تجدید چاپ شده و دو جلد آن نیز طبع درآمده است.

شاگردان سید رضی

از تعداد کامل شاگردان سید رضی اطلاعی نداریم. چنان که خواهیم گفت او به واسطه مناصبی که داشت کمتر در عمر کوتاه خود فرصت یافته است به پرورش شاگردان و تدریس علمی که اندوخته بود همت گمارد.

با این وصف علامه امینی مؤلف کتاب «گرائقدر» الغدیر «به پیروی از محدث بزرگوار حاج میرزا حسین نوری در خاتمه کتاب» مستدرک الوسائل «این عده را نام می برد که شاگرد سید رضی بوده اند یا از وی روایت کرده اند. اینان همگی از علمای نامی می باشند:

دانشمند فقیه عالیقدر شیخ جعفر بن محمد دوریستی.

شیخ ابوعبدالله محمد بن علی حلوانی.

قاضی ابوالمعالی احمد بن علی بن قدامه.

ابوزید سید عبدالله بن علی کیابکی.

ابوبکر احمد بن حسین بن احمد نیشابوری خزاعی.

ابومنصور محمد بن ابی نصر.

قاضی سید ابوالحسن علی بن بندارد.

شیخ مفید عبدالرحمن بن احمد بن یحیی. [5]

وفات سید رضی

با این همه باید گفت: خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود! زیرا این بزرگمرد که مجموعه‌ی فضائل و کمالات بود در سن 47 سالگی که در اوج شهرت بود و جهان آن روز انتظار خدمات و آثار قلمی تابناکتری را از او داشتند در سال 406 چشم از جهان بیوشید و روح بلند پروازش که قفس دنیا را برای طیران خود کوچک می‌دید. به ملکوت اعلی پرواز نمود. [6]

پانویس

1 نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی، علی دوانی، ص 2.

2 در پیرامون نهج البلاغه شهرستانی، هبه الدین، ص 12.

3 نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی، علی دوانی، ص 4-2.

4 پاسدار اسلام، شماره: 6، خرداد 1361، سال اول.

5 نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی، علی دوانی، ص 5.

6 درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره مسلسل 5، شماره 5، فروردین 1338.

خواجه نصیرالدین طوسی

اشاره

مقدمه

محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی در تاریخ 15 جمادی الاول 598 هجری قمری در طوس ولادت یافته است. او به تحصیل دانش علاقه زیادی داشت و از دوران کودکی جوانی در علوم ریاضی و نجوم و

ص: 97

حکمت سرآمد شد و از دانشمندان معروف زمان خود گردید. طوسی یکی از سرشناس ترین و با نفوذترین چهره های تاریخ فکری اسلامی است. علوم دینی و علوم عملی را زیر نظر پدرش و منطق و حکمت طبیعی را نزد خالویش بابا افضل ایوبی کاشانی آموخت. تحصیلاتش را در نیشابور به اتمام رسانید و در آنجا به عنوان دانشمندی برجسته شهرت یافت. خواجه نصیرالدین طوسی را دسته ای از دانشوران خاتم فلاسفه ای و گروهی او را عقل حادی عشر) یازدهم (نام نهاده اند.

خواجه نصیرالدین طوسی از نگاه علامه حلی

علامه حلی که یکی از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی می باشد، درباره استادش چنین می نویسد: خواجه نصیرالدین طوسی افضل عصر ما بود و از علوم عقیده و نقلیه مصنفاً بسیار داشت، او اشراف کسانی است که ما آنها را درک کرده ایم، خدا نورانی کند ضریح او را. در خدمت او الهیات، شفای ابن سینا و تذکره ای در هیأت را که از تألیفات خود آن بزرگوار است قرائت کردم. پس او را اجل مختوم دریافت و خدای روح او را مقدس کند.

ایجاد رصدخانه مراغه

وقتی که هولاکو به فرمانروایی اسماعیلیان در سال 635 هجری قمری پایان داد طوسی را در خدمت خود نگاه داشت و به او اجازه داد که رصدخانه بزرگی در مراغه ایجاد کند، که شروع آن از سال 638 هجری قمری بود. برای کمک به رصدخانه علاوه بر کمکهای مالی دولت اوقاف سراسر کشور نیز در اختیار خواجه گذاره شده بود که از عشر) یک دهم (آن جهت امر رصدخانه و خرید وسایل و اسباب و آلات و کتب استفاده می نمود. در نزدیکی رصدخانه کتابخانه بزرگی ساخته شده بود که حدود 400000 جلد کتب نفیس جهت استفاده دانشمندان و فضلا قرار داده بود که از بغداد و شام و بیروت و الجزیره بدست آورده بودند. در جوار رصدخانه یک سرای عالی برای خواجه و جماعت منجمین ساخته بودند و مدرسه علمیه ای جهت استفاده طلاب دانشجو. این کارها مدت 13 سال به طول انجامید تا اینکه ایلخان هولاکوی مغول در سال 663 هجری قمری در گذشت.

ص: 98

لیکن خواجه تا آخرین دقایق عمر خود اجازه نداد که خللی در کار آنجا رخ دهد و کوشش بسیار نمود که آن رصدخانه و کتابخانه از بین نرود.

تألیفات

خواجه نصیرالدین طوسی زمانی پیش از سال 611 هجری قمری در مقال پیشروی مغولان به یکی از قلعه های ناصرالدین محتشم فرمانروای اسماعیلی پناه برد، اینکار به وی امکان داد که برخی از آثار مهم اخلاقی، منطقی، فلسفی و ریاضی خود از جمله مشهورترین کتابش اخلاق ناصری را به رشته تحریر درآورد.

قسمت اعظم 150 رساله و نامه های طوسی به زبان عربی نوشته شده است.

وسعت معلومات و نفوذ او با ابن سینا قابل قیاس است، جز آنکه ابن سینا پزشک بهتری بود و طوسی ریاضیدان برتری. از 5 کتابی که در زمینه منطقی نوشته شده است اساس الاقتباس از همه مهمتر است.

در ریاضیات تحریرهایی بر آثار اوتولوکوس، آریستارخوس، اقلیدس، آپولونیوس، ارشمیدس، هویسیکلس، تئودوسیوس منلائوس و بطلمیوس نوشت.

از جمله مهمترین آثار اصیل اصیل وی در حساب، هندسه و مثلثات، جوامع الحساب بالتخت و التراب، رساله الشافیه و اثر معروفش کتاب شکل القطاع است که به نوشته های رگیومونتانوس اثر گذارده است. معروفترین آثار نجومی وی زیج ایلخانی که در سال 650 هجری قمری نوشته شده می باشد و همچنین تذکره فی علم الهیئه است، کتاب تنسوق نامه و کتابهایی در زمینه اختر بینی نیز نوشته است.

احتمالاً برجسته ترین کار طوسی در ریاضیات در زمینه مثلثات بوده است.

در کشف القناع عن اسرار شکل القطاع، وی نخستین کسی بود که مثلثات را بدون توسل به قضیه منلائوس یا نجوم توسعه بخشید و هم او بود که برای نخستین بار قضیه جیوب را که رویداد برجسته ای در تاریخ ریاضیات است به روشنی بیان کرد. در نجوم تذکره فی علم الهیئه وی شاید کاملترین نقد بر نجوم بطلمیوسی در قرون وسطی و معرف تنها الگوی ریاضی جدید حرکت سیارات است که در نجوم قرون وسطی نوشته شده است. این کتاب به احتمال زیاد از راه نوشته های منجمان

بیزانسی به کوپرنیک اثر گذاشته است و همراه با کار شاگردان طوسی متضمن تمام تازه های نجوم کوپرنیکی است، به استثنای فرضیه خورشید مرکزی آن.

خواجه نصیرالدین با اینکه سر و کارش بیشتر در سیاست و اجتماع بوده، روشنترین راه را که برای رسیدن به جهان جاودانی نشان می دهد دیانت است. اگر چه در تمام نوشته های خود دم از استقلال و معرفت می زند اما آشکارا می گوید دانش تنها از ایمان و دین حاصل می شود و حقیقت دانش را دین می داند که تسلی بخش جانها و روان بخش کالدهای افسرده است. طوسی بیشتر به عنوان منجم معروف است و رصدخانه وی یک مؤسسه علمی در تاریخ علم به شمار می رود.

کتاب تنسوق نامه او از لحاظ موضوع فقط در مقایسه با مشابهنش یعنی کتاب بیرونی (کتاب الجماهر فی معرفت الجوهر) در درجه دوم اهمیت قرار دارد، طوسی یکی از پیشروترین فلسفه اسلامی است که تعلیمات مشایی ابن سینا را پس از آنکه در طول دو سده در محاق کلام قرار گرفته بودند احیاء کرد. او مظهر نخستین مرحله ترکیب تدریجی مکتبهای مشایی و اشراقی است، اخلاق ناصری وی رایجترین کتاب اخلاقی بین مسلمانان هند و ایران بوده است.

تجربید العقاید او در کلام مبنای الهیات اصولی شیعه دوازده امامی است.

طوسی احتمالاً بیش از هر فرد دیگر مایه احیای علوم اسلامی بوده است. گروهی خواجه را برهم زننده وحدت دو ملت عربی و اسلامی می پندارند و می گویند بدست او وحدت عربی در آن زمان پاشیده شد. در حقیقت خواجه در این باب گناهی نداشت و اگر لیاقت خواجه پس از آن همه خونریزی به داد مسلمانان نرسیده بود جهان اسلامی امروز چه وضعیتی داشت؟

وداع با دنیا

در سال 672 هجری قمری خواجه نصیرالدین طوسی با جمعی از شاگردان خود به بغداد رفت که بقایای کتابهای تاراج رفته را جمع آوری و به مراغه بازگرداند.

اما اجل مهلتش نداد و در تاریخ 18 ذی الحجه سال 672 هجری قمری در کاظمین نزدیک بغداد دار فانی را وداع گفت. خواجه نصیرالدین طوسی ستاره درخشانی بود

که در افق تاریخ مقول درخشید و در هر شهری که پاگذارد آنجا را به نور حکمت و دانش و اخلاق روشن ساخت و در آن دوره تاریخ وجود چنین دانشمندی مایه اعجاب و اعجاز بود.

همچنین ببینید

دانشمندان

زندگینامه خواجه نصیرالدین طوسی

تهیه کننده: ناصر مکاری

منبع: راسخون

محمد بن حسن جهرودی طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی در تاریخ 15 جمادی الاول سال 598 هجری قمری در طوس ولادت یافته است. او به تحصیل دانش علاقه زیادی داشت و از دوران جوانی در علوم ریاضی و نجوم و حکمت سرآمد شد و از دانشمندان معروف زمان خود گردید. طوسی یکی از سرشناس ترین و با نفوذترین چهره های تاریخ اسلامی است.

علوم دینی و علوم عملی را زیر نظر پدرش و منطق و حکمت را نزد خالویش بابا افضل ایوبی کاشانی آموخت. تحصیلاتش را در نیشابور به اتمام رسانید و در آنجا به عنوان دانشمندی برجسته شهرت یافت. خواجه نصیرالدین طوسی را دسته ای از دانشوران خاتم فلاسفه و گروهی او را عقل حادی عشر) یازدهم (نام نهاده اند.

علامه حلی که یکی از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی می باشد درباره استادش چنین می نویسد: خواجه نصیرالدین طوسی افضل عصر ما بود و از علوم عقلیه و نقلیه مصنفات بسیار داشت. او اشرف کسانی است که ما آنها را درک کرده ایم. خدا نورانی کند ضریح او را.

در خدمت او الهیات، شفای ابن سینا و تذکره ای در هیئت را که از تألیفات خود آن بزرگوار است قرائت کردم. پس او را اجل مختوم دریافت و خدای روح او را مقدس کناد. نصیرالدین زمانی پیش از سال 611 در مقابل پیشروی مغولان به یکی

ص: 101

برای ادامه مشاهده محتوای کتاب لطفا عبارت امنیتی زیر را وارد نمایید.

ص:

برای ادامه مشاهده محتوای کتاب لطفا عبارت امنیتی زیر را وارد نمایید.

ص:

گناهی نداشت و اگر لیاقت خواجه پس از آن همه وقایع و خونریزی به داد مسلمانان نرسیده بود جهان اسلامی امروز چه وضعیتی داشت؟ در سال 672 هجری قمری نصیر الدین طوسی با جمعی از شاگردان خود به بغداد رفت که بقایای کتابهای تاراج رفته را جمع آوری و به مراغه بازگرداند اما اجل مهلتش نداد و در تاریخ 18 ذی الحجه سال 672 هجری قمری در کاظمین نزدیک بغداد دار فانی را وداع گفت. نصیر الدین طوسی ستاره درخشانی بود که در افق تاریخ مغول درخشید و در هر شهری که پاگذارد آنجا را به نور حکمت و دانش و اخلاق روشن ساخت و در آن دوره تاریک وجود چنین دانشمندی مایه اعجاب و اعجاز بود.

اساتید

خواجه نصیر الدین از محضر اساتیدی که از محضرشان بهره مند گردیده است عبارتند از:

- 1 از محضر دایی بزرگوارش) نور الدین علی بن محمد شیعی (.).
- 2 از محضر ریاضی دان معروف آن زمان) محمد حاسب (کسب فیض نموده است.
- 3 آخرین استادی که خواجه در طوس پیش او تلمذ نمود) عبدالله بن حمزه (دایی پدرش بوده است.
- 4_ درس خارج فقه و حدیث و رجال را در محضر امام سراج الدین کسب علم نمود.
- 5_ فرید الدین داماد نیشابوری دانشمند بزرگ آن عصر بود که خواجه در حضور این استاد اشارات ابن سینا را آموخت.
- 6 کتاب قانون ابن سینا را از قطب الدین فرا گرفته و در نهایت از محضر عارف نامور شیخ عطار نیشابوری بهره مند گردید.
- 7 ابو السادات اسعد بن عبد القادر.
- 8_ خواجه نصیر علم فقه را از محضر) معین الدین سالم (فرا گرفته است.
- 9 در موصل از محضر) کمال الدین موصلی (نجوم و ریاضی را آموخت.

شاگردان بسیاری از محضر خواجه کسب علم نموده اند که معروف ترین آنان را می توان: علامه حلی و ابن فوطی یکی از شاگردان حنبلی مذهب را نام برد.

گفتار بزرگان

علامه حلی از شاگردان برجسته خواجه که از بزرگترین علمای مذهب تشیع است در باره خصوصیات اخلاقی استادش می گوید: خواجه بزرگوار در علوم عقلی و نقلی تصنیفات بسیار دارد و در علوم اسلامی بر طریقه مذهب شیعه کتابها نوشت او شریف ترین دانشمندی بود که من در عمرم دیدم. (یکی از شاگردان حنبلی مذهب خواجه نصیر در خصوص اخلاق استادش می نویسد: خواجه مردی فاضل و کریم الاخلاق و نیکو سیرت و فروتن بود و هیچگاه از درخواست کسی دل تنگ نمی شد و حاجتمندی را رد نمی کرد و برخورد او با همه با خوش رویی بود.

(ابن شاکر (یکی دیگر از مورخان اهل بیت است که اخلاق خواجه را چنین توصیف می کند: خواجه بسیار نیکو صورت، خوش رو، کریم، سخی، بردبار، خوش معاشرت، زیرک و با فراست بود و یکی از سیاستمداران روزگار به شمار می رفت.

(جرجی زیدان (درباره خواجه چنین می نویسد:

علم و حکمت به دست این ایرانی در دورترین نقطه های بلاد مغول رفت تو گویی نور تابان بود در تیره شامی.

برو کلمن آلمانی در کتاب تاریخ ادبیات راجع به قرن هفتم می نویسد:

مشهورترین علما و مؤلفین این عصر مطلقاً و بدون شک نصیر الدین طوسی است.

در کتاب تحفه الاحباب محدث قمی، صاحب مفاتیح الجنان، در مورد خواجه نصیر می نویسد: نصیر المله و الدین، سلطان الحکماء و المتکلمین، فخر الشیعه و حجه الفرقه الناجیه استاد البشر و العقل الحادی عشر.

خصوصیات اخلاقی

خواجه را نمی توان یک دانشمند محصور در قلم و کتاب به شمار آورد او هرگز

زندگی خویش را در مفاهیم و واژه‌ها خلاصه نکرد آنجا که پای اخلاق و انسانیت به میان می‌آمد، او ارزشهای الهی و اسلامی را بر همه چیز ترجیح می‌داد. خواجه از زندان نفس و خودخواهی رها گشته بود زندانی که با علم و دانش نتوان از آن بیرون آمد بلکه رهایی از آن ایمان به خداوند متعال و تقوا و عمل صالح لازم دارد با وجود اینکه بیش از هفت قرن از عصر خواجه می‌گذرد ولی هنوز سخن او، رفتار او و دانش او، زینت بخش مجالس و محافل اهل علم و دانش می‌باشد.

فعالیت

چندی از فتح بغداد نگذشته بود، که هلاکو خواجه را به ساختن رصدخانه تشویق کرد هلاکو کلیه موقوفات را به خواجه واگذار کرد تا 110 آنها را به مصرف رصدخانه برساند. خواجه به امر هلاکو، مشاهیر، حکما و منجمان را به مراغه احضار کرد رصدخانه مراغه در سال 656 ه. ق، آغاز و در سال 672 ه. ق، به اتمام رسید در این رصدخانه از ابزار نجومی که از قلعه الموت و بغداد آورده بودند استفاده گردید خواجه توانست کتابخانه عظیمی در آنجا تأسیس کند تعداد کتب آن را بالغ بر چهار صد هزار جلد نوشته‌اند.

دوران بازگشت به وطن

خواجه در بین راه بازگشت به وطن از شهرهای مختلف عبور کرد و به نیشابور رسید، نیشابور در آن زمان چند بار مورد هجوم قرار گرفته بود و شهر در دست مغولان بود. خواجه بعد از نیشابور به طرف طوس زادگاه خویش ادامه مسیر داد و از آنجا خود را به قاین رساند تا بعد از سالها به دیدار مادر و خواهرش موفق شود مدتی در قاین اقامت کرده و به تقاضای اهل شهر امام جماعت مسجد شهر را قبول و به مسائل دینی مردم رسیدگی کرد و اطلاعاتی نیز درباره قوم مغول به دست آورد.

خواجه در سال 628 ه. ق، در شهر قاین با دختر فخر الدین نقاش پیمان زناشویی بست و به این ترتیب دوره ای دیگر از زندگی پر فراز و نشیب خواجه آغاز گردید.

بعد از چند ماه سکونت در شهر قاین از طرف محتشم قهستان به نام ناصر الدین که مردی فاضل و کریم و دوست دار فلاسفه بود دعوت به قلعه شد او به اتفاق

همسرش به قلعه اسماعیلیان رهسپار گردید. قلعه های اسماعیلیه بهترین و محکم ترین مکان در برابر حمله مغولها بود. در این مدت که خواجه نصیر در قلعه قهستان بود بسیار مورد احترام و تکریم قرار می گرفت و آزادانه به شهر قاین رفت و آمد داشته و به امور مردم رسیدگی می نمود در همین زمان بود که به درخواست میزبان کتاب) طهاره ال-عراق (ابن مسکویه را از عربی به فارسی ترجمه کرد و نام آن را اخلاق ناصری) به نام میزبان خود (نهاد.

خواجه نصیر حدود 26 سال در قلعه های اسماعیلیه به سر برد و در این مدت دست به تألیف و تحریر کتابهای متعددی زد از جمله شرح اشارات ابن سینا، اخلاق ناصری، رساله معینیه، مطلوب المومنین، روضه القلوب، رساله تولی و تبری و... خواجه در این دوره از زندگانی پر ماجرای خویش از کتابخانه های غنی اسماعیلیان بهره ها برد و به علت نبوغ فکری و دانش و آرایش معروف و سرشناس گشت. مغول بیشتر ممالک اسلامی را به اطاعت خود در آورده بود ولی اسماعیلیه و بنی عباس هنوز در قدرت بودند در حالی که سران مغول در فکر یورش به بغداد، مقر بنی عباس، بودند اسماعیلیه ظلم و ستم را از حد گذرانده و فساد آنقدر شدت پیدا کرده بود که کسی طاقت نداشت تا جایی که قاضی شمس الدین قزوینی که عالم و مورد اعتماد مردم قزوین بود از ستم فزون از حد اسماعیلیه به) قا آن (نوه چنگیز خان شکایت برده و طلب کمک نمود تا اینکه) قا آن (برادر کوچک خود هلاکو خان را مأمور سر کوبی قلعه های اسماعیلیه کرد. هلاکو خان در سال 651 ه ق، با 12000 نفر روانه قهستان شد نماینده ای پیش) ناصر الدین (گسیل داشته و او را به قبول اطاعت از خود فرمان داد ناصر الدین که در این زمان پیر و ناتوان شده بود به نزد هلاکو رفت و تسلیم گردید هلاکو هم او را محترم شمرد و به حکومت شهر تون) فردوس کنونی (فرستاد با تسلیم شدن ناصر الدین عملا شکستی در جبهه اسماعیلیه رخ داد و مغولان قلعه ها را یکی پس از دیگری تسخیر کردند.

خواجه نصیر با اطلاع از این جریان دانست که هلاکو مرد خونریزی نیست چون که ناصر الدین را دولت دیگر بخشیده سپس هلاکو دو نماینده نزد) خورشاه (فرستاد و او را به تسلیم شدن خواند، خورشاه با مشورت و صلاح دید خواجه

حاضر به قبول اطاعت شد خواجه مذاکراتی با هلاکو داشت و ضمن آن گفت پادشاه نباید از قلعه ها نگران باشد چونکه دلایل نجومی چنان نشان می دهد که دولت اسماعیلیه در حال سقوط است پیش بینی خواجه درست بود روز شنبه اول ذیقعدة سال 654 ه ق، با تسلیم شدن خورشاه نقطه پایان بر حکومت اسماعیلیان در ایران گذاشته شد و از آن پس جز نامی از اسماعیلیان در تاریخ باقی نماند خان مغول خواجه را که در جلوگیری از خونریزی و تسلیم شدن خورشاه نقش بسزایی داشت با احترام پذیرفت و از او تجلیل فراوانی نمود.

آثار فراوانی

از خواجه به یادگار مانده که به برخی از آنها اشاره می گردد:

1. تجریدالعقاید

2. شرح اشارت بو علی سینا

3. قواعد العقاید

4. اخلاق ناصری یا اخلاق طوسی

5. آغاز و انجام

6. تحریر مجسطی

7. تحریر اقلیدس

8. تجریدالمنطق

9. اساس الاقتباس

10. ذیح ایلخانی

11. آداب البحث

12. آداب المتعلمین

13. روضه القلوب

14. اثبات بقاء نفس

15. تجرید الهندسه

16. اثبات جوهر

17. جامع الحساب
18. اثبات عقل
19. جام گیتی نما
20. اثبات واجب الوجود
21. الجبر و الاختیار
22. استخراج تقویم
23. خلافت نامه
24. اختیارات نجوم
25. رساله در کلیات طب
26. ایام و لیالی
27. علم المثلث
28. الاعتقادات
29. شرح اصول کافی
30. کتاب الكل

روزگار خواجه نصیر

سده هفتم هجری بدون شک سخت ترین ایام تاریخ ایران است، چه این مصادف با ترکتازی و حمله قوم خونخوار و بی رحم مغول بر بلاد اسلامی، به ویژه ایران است. علت‌های عمده این حمله را حتماً در کتاب‌های تاریخ خوانده اید و چون اینجا مقصود نگارش تاریخ نیست از ذکر وقایع و رویدادهای تاریخی تن می‌زنیم و فقط چند علت برجسته را که با مقصود ما ارتباط دارد، ذکر می‌کنیم.

چنگیز خان هنگامی به خیال لشکرکشی به ایران افتاد که سلطان محمد خوارزمشاه) در گذشته 616 هـ.ق (در ایران حکومت می‌کرد. این پادشاه البته پادشاهی لشکرکش و جنگ آزموده بود، در تحمل سختیها بسیار طاقت داشت و چندان فریفته عیاشی و خوشگذرانی هم نبود، بلکه بیشتر ایامش به مجالست اهل علم و مناظره با فقیهان می‌گذشت، تا حدودی به اصلاح حال مردم و وضع مملکت هم بی‌اعتنا نبود.

اما امیرانی که در بلاد غالباً نالایق و خودسر و نافرمان بودند از قبیل حاکم اترار یا فاراب که همه سفیران چنگیز را کشت و اموالشان را به غنیمت برداشت و یکی از علل مهم خشم و لشکرکشی چنگیز را فراهم آورد.

ثانیاً: مادر این سلطان که ترکان خاتون نام داشت در تمام کارهای کشور دخالت مستقیم می کرد و حتی در انتخاب ولیعهد هم اجازه به سلطان محمد نمی داد و در این راه آن زن مستبد بر طبقه روحانیون اتکا تمام داشت.

ثالثاً: هم سلطان محمد و هم مادرش بی رحم و ستمکار بودند و وقتی ممالک عظیمی را تسخیر می کردند، به جای حسن سلوک و دلجویی و مهربانی و خوشرفتاری، با مردم سخت می گرفتند و بیش از پیش شعله های عصیان و نافرمانی را در دل های آن بیچارگان برمی افروختند.

رابعاً: بین امیران و رئیسان قشون سلطان محمد خوارزمشاه همواره نزاع و ستیزه و دشمنی حکمفرما بود و غالباً همدیگر را به بددینی و بستگی به اسماعیلیان متهم می کردند، برخی از این گروه با خود خوارزمشاه هم میانه خوبی نداشتند و چند بار هم درصدد کشتن او برآمدند و چند تیشان خدمت خوارزمشاه را ترک گفتند و به اردوی چنگیز پیوستند.

خامساً: پس از نبرد که سپاهیان خوارزمشاه در حدود سال 612 با لشکریان پسر چنگیز (جوجی) کردند و اول بار بود که با مغول روبرو شدند، چنان مرعوب شجاعت و دل آوری سپاه دشمن شدند که پس از مراجعت از سمرقند پیوسته از آنها یاد می کردند.

در هر حال مغولان به ایران آمدند و کارهایی کردند که حمله تازیان را در اواخر ساسانیان از یاد برد و خرابکاریها و قتل و نهب و غارت را به نهایت رسانیدند. تنها قسمتی از ایران که در این ایام، پایکوب سمند جور و غارت و چپاول مغولان خونخوار نشد، جنوب ایران است که در دست اتابکان فارس قرار داشت. سعدی اشاره به همین مطلب کرده آنجا که در مدح اتابک ابوبکر بن سعد گوید:

سکندر به دیوار روین و سنگ/بکرد از جهان راه یاجوج تنگ

ترا سد یاجوج کفر از زر است/نه روین چو دیوار اسنکدر است (2)

با همه این اوصاف، شگفت است اگر بگوییم که همین سده هفتم، یکی از بهترین ایامی است که نوابغ و بزرگان علم و حکمت و تاریخ و نقاشی و شعر ایران در آن به عرصه هستی رسیده اند، مولوی بلخی و شیخ سعدی و خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و عظاملک جوینی و حمدالله مستوفی و خواجه حافظ شیرازی و دیگران در همین روزگار تار و ظلمانی به وجود آمده اند و بدون شک بزرگ ترین نماینده حکمت و ریاضی و اخلاق در این سده، خواجه ابوجعفر نصیرالدین محمدبن محمدبن حسن طوسی ملقب به استاد بشر است.

زندگی خواجه نصیر

خواجه در سال 597 هجری و 1201 میلادی در طوس خراسان زاده شد و در 672 هجری و 1274 میلادی در بغداد مرد و در مشهد کاظمین پای قبر امام موسی الکاظم (علیه السلام) دفن شد، قاضی نورالله شوشتری و برخی دیگر از همان گروه نقل کرده اند که: وقتی دید بیماری دیگر علاج ندارد، درباره دفن و کفن خویش با یاران و نزدیکانش مذاکره کرد، گفتند: مناسب آن است که در جوار حضرت علی دفنش کنند. او گفت مرا شرم آید که در جوار این امام بمیرم و از آستان او به جای دیگر برده شوم. پس از مرگ بر وصیت او رفتند و در کاظمین دفنش کردند و در جلوی لوح مزارش این آیه را نقش کردند که: «و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید»

ص: 111

خواجه پس از آنکه در طوس پیش خالوی خویش مقدمات حکمت و حساب و هندسه و جبر را تعلیم گرفت، برای تکمیل معلومات در اوایل جوانی رهسپار نیشابور شد. نیشابور تا روزگار خواجه با وجودی که چندین بار مورد تهاجم و تاخت و تاز قرار گرفته بود به ویژه در حمله غزان خرابی بسیار بدان راه یافته بود، باز هم از مهم ترین مراکز علم و حکمت به شمار می رفت. خواجه تازه کسب علم و دانش در نیشابور آغاز کرده بود که مغولان بسان بلایی آسمانی سر رسیدند و مدتی شهر در محاصره مغولان ماند و اهالی نیشابور مقاومت کردند و در این واقعه داماد چنگیز تغاجار نوپان در اثر تیر یکی از محصوران به قتل رسید. سرانجام در دهم صفر 618 هجری مغولان نیشابور را فتح کردند و وارد آن شهر شدند. دختر چنگیز که زن همین تغاجار بود از فرط خشم دستور داد هر کس که در آن شهر بازمانده بکشند و نیز حکم شد آن شهر را چنان ویران کنند که در آنجا بتوان زراعت کرد و حتی سنگ و گربه آن شهر را هم زنده نگذارند، مغول چنین کردند و هفت شبانه روز بر نیشابور ویران آب بستند و در سراسر آن جو کاشتند و کار بدانجا رسید که به تعبیر یکی از دانایان « دیواری از آن شهر برپای نماند ».

در ضمن خرابی نیشابور مغولان آبادیهایی را هم که به مناسبت قبر امام علی بن موسی الرضا در گذشته ی 203 ه' ق (و هارون الرشید) در گذشته 193 ه' ق (مورد توجه مسلمانان بود به باد غارت و انهدام دادند.

در نیشابور خواجه به محضر فریدالدین داماد نیشابوری رسید و کتاب اشارات ابن سینا را از او استماع کرد. این فریدالدین شاگرد صدرالدین سرخسی است و او از شاگردان افضل الدین غیلانی و او شاگرد ابوالعباس لوکری صاحب کتاب بیان الحق است و همو بود که علوم حکمی را در خراسان انتشار داد، این لوکری هم از شاگردان بهمنیار مرزبان آذربایجانی بوده که از شاگردان برجسته ابن سینا بوده است، بدین ترتیب خواجه به پنج واسطه شاگرد ابن سینا می شود.

خواجه نصیر در دژ اسماعیلیان) زندانی سیاسی (

چون نیشابور مورد تاخت و تاز و نهب و غارت قرار گرفت، هر کس که می توانست به فکر چاره برآمد و از آنجا کوچ کرد و خود و زن و فرزند را از ورطه بلا

خلاص کرد. خواجه نیز در این میان حیرت زده و سرگردان و مبهوت پی مأمونی می گشت، قضا را محتشم قهستان ناصرالدین عبدالرحیم بن ابی منصور اسماعیلی او را به قهستان دعوت کرد و در اکرام و احترام او بسیار کوشید. به دستور همین ناصرالدین محتشم قهستان بود که خواجه کتاب الطهاره ابن مسکویه رازی) در گذشته 421 هـ.ق (را از عربی به فارسی ترجمه کرد و به نام همو) اخلاق ناصری « نامید.

خواجه در اثنا اقامت خویش در قهستان قصیده ای در مدح مستعصم خلیفه عباسی ساخت و با نامه ای به بغداد فرستاد، ابن العلقمی) وفات 656 هـ.ق (وزیر مستعصم که آوازه فضل و کمال خواجه را شنیده بود و نزدیکی او را به خلیفه به صلاح خود نمی دانست، صورت این حال را به ناصرالدین محتشم اطلاع داد و او از این معنی بدگمان شد و خواجه را به قلعه الموت قزوین نزد خداوند علاءالدین محمدبن حسن (618-653) برد و به حکم همو خواجه در آنجا ماند و پس از آن در قلعه) میمون دژ (از قلاع رودبار الموت می زیست و پیش رکن الدین خورشاه آخرین پادشاه اسماعیلی اقامت داشت تا آنکه هولاکو خان مغول در سال 654 قلاع اسماعیلی را فتح کرد و خورشاه تسلیم او شد.

خواجه در قلاع اسماعیلیان همچون زندانی سیاسی نگاهداری می شده در این مدت از جمله کارها که انجام داد شرح کتاب « اشارات «ابن سینا است، در مقدمه این کتاب می گوید:

« بیشتر این کتاب را در حال سختی نوشتم که سخت تر از آن ممکن نباشد و اغلب آن را در روزگاری پریشانی فکر نگاشتم چنان که پریشان تر از آن پیدا نشود، بلکه در روزگاری که هر جزء آن ظرفی برای غصه و عذاب دردناک و ندامت و حسرت بود، زمانی نگذشت که دیدگانم اشک نریزد و دلم پریشان نباشد و زمانی برنی آمد که دردهایم افزون نگردد و غمهایم دو چندان نشود و شاعر فارسی چه نیکو گفته است:

بگردا گرد خود چندانکه بینم بلا انگشتی و من نگیرم!...»

برخی از اصحاب تاریخ گفته اند: « فتح قلاع اسماعیلیه به دلالت خواجه نصیر

بود که وزیر مطلق صاحب دعوت ملاحظه بود و مکانت او پیش ملاحظه به مثابتی بود که اگر او را دستور کاینات گفتندی، میسر گشتی. »

ابتکاری نبوغ آمیز برای تأسیس رصدخانه

هولاکو شهرت خواجه را در حکمت و ریاضی شنیده بود و مهارت خواجه در بستن زیج و رصد حتی تا اقصای مغولستان نیز رسیده بود چنان که « منگوقاآن » از برادرش هولاکو خواست تا در آنجا رصدخانه ای ایجاد کند ولی به سبب برخی پیش آمدها هولاکو خواجه را در ایران نگاه داشت و چون خود او به نجوم و احکام آن بسیار اعتقاد داشت و در هر کار با منجمان رأی می زد و به احکام آنها به کارها اقدام می کرد، بر آن شد که در ایران رصدخانه ای دایر کند. در سال 657 خواجه را به این مهم نامزد کرد و دستور داد در مراغه رصدی انشأ کند و در این راه تمام اوقاف ممالک ایلخانی را تحت اختیار خواجه قرار داد و خواجه دوبار - یکی در سال 662 و دیگری کمی پیش از فوت خویش - به بغداد رفت تا امور اوقاف را تحت نظر بگیرد و پس از وضع مخارج و مستمریات مازاد آن را برای انجام عمل رصد ضبط کند و در ضمن این سفرها آنچه کتاب و آلات رصدی برای کار خود لازم می دانست از اطراف جمع کند و هولاکو و پس از او اباقا نیز در تهیه اسباب این امر و جلب دانشمندان می کوشیدند تا زیج مراغه به انجام رسید و خواجه خلاصه اعمال و رصدهای خود و یارانش را در کتاب « زیج ایلخانی » مدون کرد.

برخی از مورخان گفته اند که بستن (رصد مراغه به فکر خود خواجه بود و سالها پیش از آنکه به خدمت هولاکو برسد در این اندیشه بود که هر وقت اقتضا کند و زمان یابد و وسایل فراهم شود به این کار اقدام کند، نهایت آنکه چون در روزگار هولاکو این آرزو را ممکن الحصول دید او را بر این کار برانگیخت. گویند هولاکو گفت: « فایده این کار چیست ؟ « آیا آنچه آمدنی است و مقدر است که بشود با بستن رصد و دانستن حرکات کواکب می توان از آنها جلوگیری کرد؟ خواجه گفت جواب را با مثلی ادا کنم، آن گاه از ایلخان درخواست کرد که یک دو نفر بر بلندی که

نزدیک آن مکان بود برآید و از آنجا یک طشت مسین بزرگ فرواندازد به نحوی که مردم آن را ندانند، هولاکو این کار را انجام داد، کسی را مأمور کرد که بر پشت بام رود و آن طشت را بیندازد، از افتادن طشت آوازی سخت ترسناک و هول انگیز پدیدار گشت و مردم به هم برآمدند و وحشت همه جا را فراگرفت و جمعی بی هوش گشتند. اما خواجه و هلاکو که از سبب آن امر آگاه بودند نهراسیدند. پس خواجه گفت: اگر علم نجوم را هیچ فایده نیست این فایده را دارد که اگر کسی از اوضاع و احوال فلکی آگاه باشد، زمان ظهور حوادث ترسی که در مردمان غافل و نادان به وجود می آید، در او پدید نمی آید. هولاکو چون این طور دید خواجه را به بستن رصد امر داد و فرمود که ساختمان آن را آغاز کند. (3)

خواجه در این عمل مددکار و دستیاران چند داشت که مهم ترین آنها فخرالدین مراغی، فخرالدین اخلاطی، نجم الدین دبیران و مؤیدالدین عرضی بودند که خواجه خود از آنها نام برده است. غیر از این عده که برشمردیم گروهی از دانشمندان و منجمان هم در این کار با خواجه مشارکت داشته اند که نام چند تن از ایشان را ذکر کرده اند که اهم آنها عبارتند از: رکن الدین استرآبادی، محیی الدین مغربی، قطب الدین شیرازی، شمس الدین شیروانی، کمال الدین ایجی، نجم الدین اسطرابلی، قومنجی [تومه جی [چینی، ملقب به سینک سینک؛ که خواجه رشیدالدین آن را به عارف ترجمه کرده است و چند تن دیگر. (4)

بنای رصد در سالی تمام شد که خواجه در آن سال وفات یافت (672). بنابراین بنای این رصدخانه 15 سال وقت خواجه را گرفت.

بزرگواری خواجه در این کار بزرگ تنها مربوط به قدرت علمی او نیست، چه اگر این کار را هم نمی کرد دانش و معرفت خواجه بر دانشمندان آشکار و معلوم بوده و هست، بلکه در آن است که با چه مهارت و استادی و متانت و سخنان حکیمانه در عقل هولاکو رسوخ کرد و آن خون آشام بدکردار را واداشت که به جای خرابکاری و کشتار خلق خدا به اصلاح امور اجتماعی و پیشبرد فرهنگ و فنون پردازد و از کسی که مظاهر تمدن را خراب می کرد شخصی بسازد که کاخ تمدن را برافرازد و در پیشبرد و ترقی دادن علم سر از پا نشناسد.

خواجه سرانجام کار را به جایی رسانید که هولاکو را برانگیخت تا شخصی به بلاد عربی بفرستد و دانشمندی را که از ترس مغول و حمله خرابکارانه آنها فرار کرده بودند و به اربل و موصل و جزیره و شام رفته بودند، تشویق کند و آنها را به ایران بازگرداند و نیز از دانشمندان آن بلاد گروهی را به مراغه بیاورد. هولاکو برای این کار «فخرالدین لقمان بن عبدالله مراغی» را نامزد کرد و این مرد، شخصی هوشمند و زیرک بود و با حسن تدبیر توانست مبلغی خلق را که به بلاد عربی رفته بودند به شهرهای خودشان بازگرداند و بدین وسیله کار خود را نیک انجام دهد و برگردن دانش و معرفت حقی داشته باشد. (5)

هولاکو مانند سایر شاهزادگان مغول شتابکار بود و می خواست که کار رصد به زودی پایان یابد و از این جهت به خواجه و همکارانش فرمان داد که کار خود را زود انجام دهند. «از این رو، کار آن چنان که خواجه می خواست نشد. خود خواجه در مقدمه» زیج ایلخانی «به این مطلب اشاره کرده و می گوید،» رصد به کمتر از سی سال که دور این هفت ستاره تمام شود نتوان ساخت و اگر بیشتر از سی سال به آن کار مشغول باشند بهتر و درست تر باشد. ولیکن پادشاه ما که بنیاد رصد آغاز فرمود، فرمود که جهد کنید تا زودتر تمام کنید و فرمود که مگر به دوازده سال ساخته شود.

ما بندگان گفتیم: جهد کنیم اگر روزگار وفا کند. (6)

کتابخانه مراغه با 4000 هزار کتاب

از کارهای بزرگ دیگر خواجه این است که در محل رصد مراغه کتابخانه بزرگی احداث کرد و بنا به فرمان هولاکو کتابهای نفیس و سودمند بسیاری که از بغداد و دمشق و موصل و خراسان غارت شده بود و در کار رصد خواجه هم لازم بود به آن کتابخانه آورده شد. خود خواجه مأمورانی به اطراف بلاد می فرستاد که هر جا کتب علمی بیابند خریداری کنند و برای او بفرستند و خود هر کجا به کتاب مفید و نفیسی برمی خورد و در مسافرتها به نظرش می رسید همه را می خرید و در این کار چنان کوشش داشت که به عقیده برخی از مورخان چهارصد هزار

گذشته از احترام و عزتی که خواجه در دستگاه ایلخانی داشت، به نظر برخی از مورخان خواجه وزارت هولاکورا نیز به عهده داشته است، خوانساری در روضات الجنات و «ابن شاکر» در فوات الوفيات به این امر تصریح کرده اند، سبکی نیز در طبقات الشافیه همین قول را آورده است. ولیکن همه وزارت او را مطلق نمی دانند بلکه می گویند: خواجه، وزارت هولاکورا داشت بدون اینکه دخالتی در اموال بکند، ولیکن چنان عقل او را ربوده بود و بر او مسلط شده که هولاکو سوار نمی شد و مسافرت نمی کرد و دست به کاری نمی زد مگر وقتی که خواجه تعیین می کرد... («8») و این قول به نظر درست تر می آید چه به آنکه خواجه در پیش هولاکو مقرب تر از همه بوده و عظمت و احترام فوق العاده داشته از هیچ مأخذی به صراحت بر نمی آید که او وزارت هولاکورا به آن معنی که در خرج و دخل و عزل و نصب مستقیماً دستی داشت باشد پذیرفته باشد بلکه اگر در اموری از او مشورت می خواستند آنچه موافق مصلحت بوده اظهار می داشت و با فراست و کیاستی که داشت در حل و فصل امور هولاکورا یاری می کرد و بیشتر اوقات خویش را به کار ترجمه و تألیف و تصنیف کتب و افاده طالبان می گذرانید.

برخی از مورخان که وزارت خواجه را مطلق و مسلم پنداشته اند، شاید از این راه بوده که دیده اند، ایلخان مغول تمام اوقاف ممالک پهناور اسلام را در اختیار او گذارده بود تا ده یک آن را صرف مخارج و لوازم رصد و ساختن رصدخانه کند. به هر حال اگر خواجه در دربار ایلخان مذکور سمت رسمی وزارت نداشته در عمل از همه وزیران اقتدار و سیطره و جبروت بیشتر داشته است.

مذهب خواجه و دشمنان او

دانشمندان و اصحاب تاریخ شک ندارند در اینکه خواجه شیعی مذهب بوده است و بیشتر براین اند که دوازده امامی بوده است و در اغلب کتابهای کلامی خود به دوازده امام و وجوب عصمت آنها اشارت داد. (9)

و همو رسالات ویژه ای در این باره پرداخته که از آن جمله رساله الفرقه الناجیه و رساله فی حصر الحق بمقاله الامامیه که به فارسی نگاشته است و نیز کتاب الاثنی عشریه و رساله فی الامامه را می توان نام برد. (10)

در شرح حال او دیدیم که او فقه را نزد چند تن از فقیهان شیعه خواند که معین الدین مصری) در گذشته 629 ه' ق (و کمال الدین میثم بحرانی) در گذشته 648 ه' ق (از آن جمله اند. نیز چون به بغداد می خواست رفتن، در مجلس رئیس فقهای شیعه یعنی، نجم الدین معروف به محقق حلی) در گذشته 676 ه' ق (صاحب کتاب شرایع الاسلام حاضر شد و او را گرامی داشت و در مبحث تیاسر که در بیان قبله اهل عراق است با او بحث کرد و پرسشهایی انجام داد.

خواجه تنها از نظر اعتقاد شیعی نبود، بلکه در عمل هم به روح تشیع پای بند بود و در ضمن اشعاری که از او نقل شده، شعری به چشم می خورد که مضمونش این است:

« اگر کسی تمام صالحات را انجام دهد و همه پیامبران مرسل و اولیاً را دوست بدارد، همواره بدون ملامت روزه بگیرد و شبها را به قصد عبادت نخوابد و به هیچکس آسیبی نرساند و تمام یتیمان را لباس دیبا بپوشاند و آنان را نان و عسل بدهد و در میان مردم به نیکی به سر برد و از گناه و لغزش برکنار بماند، روز حشر به هیچ روی سودی نبرد، اگر دوستدار علی نباشد. »

روی این اصل، گروهی از عالمان اهل سنت و برخی مورخان بر این رفته اند که چون خواجه شیعی متعصب بوده و خلفای عباسی را غاصب خلافت آل علی می دانسته از این رو، ایلخان مغول را بگرفتن بغداد و کشتن خلیفه برانگیخته است و برخی از علما سنی، به ویژه حنبلیان، در بدگویی از خواجه کار را به وقاحت و بی ادبی رسانده اند. ابن تیمیه حنبلی) در گذشته 728 ه' ق (رساله ای در رد نصیری که - فرقه ای از غلام شیعه و از پیروان « محمد بن نصیر نُمیری «هستند - نوشته، می گوید: «... قوم مغول وارد بلاد اسلام شدند و خلیفه را کشتند و این کار جز به یاری و معاونت این گروه صورت نگرفت، زیرا مرجع و مقتدای آنها نصیرالدین طوسی بود که در الموت وزارت ملاحظه را داشت و همو بود که هولاکورا به کشتن خلیفه اسلام واداشت... ظاهر مذهب این گروه رفض و باطنش کفر صریح است. »

خواجه نصیر؛ ملحد ملاحظه!

ابن قیم) در گذشته 751 ه' ق (که شاگرد ابن تیمیه بود، دشمنی و عناد با خواجه

را به مرز وقاحت رسانیده و درباره آن بزرگوار از هیچ افتراپی پروا نکرده است.

می گوید:

«... چون نوبت به یاور شرک و کفر و وزیر ملحد ملاحظه نصیر طوسی رسید که وزارت هولاکو یافته بود، خویش را از پیروی رسول و اهل دین او بر کنار داشت و آنان را عرضه تیغ گردانید تا از ملحدان اسماعیلی خلاص گشت و همو بود که خلیفه و قضاه و فقیهان و محدثان را به قتل رسانید و فیلسوفان را زنده نگاه داشت که برادران او بودند و منجمان و طبیعت شناسان و جاودان را گرامی داشت و اوقاف و مدارس و مساجد و اسلام و موجب آنها را فسخ کرد و مخصوص خود و یارانش کرد. او در کتابهای خود قدم عالم و بطلان معاد و انکار صفات پروردگار جهانیان را، از علم و قدرت و حیات و سمع و بصر... نصرت کرد و گفت: خدا نه در داخل عالم است و نه در خارج آن و بالای عرش پروردگاری نیست که پرستیده شود... برای ملاحظه مدارس ساخت و خواست تا» اشارات «امام ملحدان ابن سینا را جای قرآن قرار دهد! ولیکن نتوانست و گفت: این قرآن خواص است و آن قرآن عوام است و همو خواست تا نماز را تغییر دهد و به دو نماز بازگرداند. ولیکن این کار را هم نتوانست؛ در آخر کار جادویی بیاموخت و خود ساحر شد و بتان را عبادت می کرد...! شهرستانی در کتاب المصارعه با ابن سینا گلاویز شد و قول او را راجع به قدم عالم و انکار معاد جسمانی و نفی علم پروردگار و قدرت او و برخی مسائل دیگر ابطال کرد، این نصیرالحاد به یاری ابن سینا برخاست و کتاب شهرستانی را نقض کرد و کتابی پرداخت به نام مصارعه المصارعه ما هر دو کتاب را دیدیم، نصیر طوسی در آنجا این اصل را تأیید می کرد که خدا آسمانها و زمین را در شش روز نیافرید و او چیزی نمی داند و به قدرت و اختیار خویش کاری نمی دهد و مردگان از گور بر نمی خیزند...»

سبکی در یک جا همین نظر را در مورد خواجه ابراز داشته و سپس می گوید:

« به هولاکو گفته شد که اگر خون این خلیفه ریخته شود جهان به شیون و زاری برخیزد و سبب خراب دیار تو می شود، چه پسر عموی رسول و خلیفه خدا در زمین است. پس شیطان مبین نصیرالدین طوسی حکیم برخاست و گفت: کشته

می شود به نحوی که خورش بر زمین ریخته نشود! و این نصیرالدین سخت ترین مردم بر مسلمانان بود! پس خلیفه را در نمد پیچیدند و لگدمالش کردند تا جان داد. »

سرزنشهای شیخ مرتضی انصاری

از مخالفان دیگر خواجه یکی دیگر شیخ مرتضی انصاری) در گذشته 1281 ه' ق. (است که در کتاب مکاسب ضمن بحث فقهی داستانی از یک آسیابان و خواجه نقل می کند و در پایان از زبان خواجه نقل می کند که وی چون جهل خویش را دریافت کتاب خود را ورق ورق به آب شست! و اینکه خلاصه آن داستان:

« وقتی خواجه از شهری به شهری سفر می کرد و یکی دو کتاب از آن خود و دیگران را که در نجوم و هیئت و ریاضی نوشته اند، با اسطرلاب خود همراه داشت.

وقتی غروب به آسیایی رسید. فصل بهار بود و هوا خوش و ملایم. کیسه ای را که همراه داشت در کنار آسیا بر زمین نهاد و جایی پهن کرد تا بخوابد. در همین حال آسیابان سالخورده ای از آسیا بیرون آمد و چون خواجه را دید، پس از سلام رو به خواجه کرد و گفت:

- گمان دارم که امشب باران می آید؛ از این رو، بهتر این است که تو کیسه و باروبنه خود به درون آسیا بکشی و شب ایمن بخسبی.

خواجه از آسیابان سپاسگزاری کرد و گفت: هوای بیرون دلکش است و با این حال، خوابیدن در آسیا و شنیدن صدای یکنواخت آن روا نیست، من همین بیرون می خوابم.

پیرمرد دوباره گفت:

من یقین دارم که امشب باران خواهد آمد و تو نیمه شب به آسیا پناهنده خواهی شد و چون من در را استوار بسته ام و گوشم نیز سنگین است، تو نخواهی توانست به اندرون بی آبی.

خواجه به پشت گرمی دانش خود، اسطرلاب بیرون کشید و در اختران خیره شد و تقویم را دید و دریافت که هیچ کدام دلالت ندارد بر اینکه آن شب بارانی بیاید. از پیرمرد عذر خواست و پیر هم دیگر اصراری نکرد و به آسیا رفت و در را استوار بست.

ص: 120

پاسی از شب نگذشته بود که آسمان دگرگون شد و ابرها پدید آمد و بارانی سخت تند باریدن گرفت. خواجه بی درنگ خود را به آسیا رسانید و هر چه به در زد جوابی نشنید. تا پگاه زیر باران و سرما ماند. صبحگاهان چون پیرمرد در آسیا بگشاد و بیرون آمد و خواجه را باران زده دید خندید و گفت: ای جوان، به سخن من گوش فراندادی و اینک پاداش خود را دریافتی!

خواجه گفت: ای پیر گرامی، من بر پایه دانشها و آزمونهای خود گمان می بردم که بارانی نمی آید. اما اکنون پرسشی دارم و این است که: تو از کجا فهمیدی که باران خواهد آمد؟ پیرمرد گفت: من سگی دارم که هر وقت زوزه کنان وارد آسیا شود، پس از آن باران بیاید...

با همه این تفصیلات و اتهامات، اینکه خلیفه به تحریک خواجه کشته شده باشد، اصلاً معلوم نیست. و آنکه سخنان ابن قییم و دیگران، به ویژه در مورد فلسفه خواجه و عقاید او بسیار دور از واقع و کودکانه بل جاهلانه است.

آری خواجه در ترویج مذهب شیعه اهتمامی تمام داشت و در بزرگداشت عالمان شیعی و سنی، من جمله ابن الی الحدید) در گذشته 655 هـ.ق (و برادرش و نیز بسیاری از دانشمندان با دل و جان می کوشید ولیکن فرسنگها از تعصبات خشک و سبک مغزی دور بود و تا می توانست با ارباب تمام مذاهب به مهربانی و محبت رفتار می کرد و بنابراین اگر به تهمت و افترا او را دشمن اسلام بخوانیم و از نادانی، کشته شدن مردم مسلمان را به فرمان هولاکو از ناحیه او بدانیم، از انصاف دور شده ایم.

اخلاق و متانت خواجه نصیر؛ تجلیل علامه حلی

خواجه مردی حکیم و سیاستمدار بوده و از خواص این دو حالت بیشتر آن است که شخص انسانی شکیبیا و بردبار می شود و به هر بادی از جای نمی جنبد.

علامه حلی در حق او می گوید که خواجه» در اخلاق شریف ترین کسی است که ما تا حال دیده ایم... «و ابن شاکر درباره او گوید» خواجه سخت نیک منظر و خوش رو و کریم و سخی و حلیم و خوش معاشرت و زیرک و هشیار بود و یکی از داهیان زمان به شمار می رفت و آورده اند که شخصی به خدمت خواجه آمد و

نوشته ای از آن دیگری به خواجه داد که در آن به خواجه بسیار ناسزا گفته و دشنام داده بود و او را کلب بن کلب خطاب کرده بود. خواجه به زبانی نرم و لطف آمیز در جواب او نوشت: و اما اینها که نوشته ای درست نیست چه سگ در زمره چهارپایان است و عوعو می کند و پوست او پوشیده از پشم است و ناخنی دراز دارد و این صفتها در من نیست و به خلاف او قامت من راست و تنم بی موی و ناخنم پهن است. من گویا و خندانم و فصول و خواصی که مراست غیر آن فصول و خواصی است که سگ دارد و آنچه در من است در او نیست و تمام عیوبی را که صاحب نامه ذکر کرده بود، بدین سان جواب گفتم بدون آنکه کلمه ای درشت و زشت بنویسد و یا بگوید...»

و همو گوید «خواجه با تقرب و مکانتی که پیش هولاکو داشت، از منافع مسلمانان به ویژه شیعیان و علویان و حکمت دانان و غیر ایشان نگاهبانی می کرد و به آنها احسان و نیکی می کرد و در ابقاً آنها در شغلشان کوشا بود و می کوشید که وجوه اوقاف را در محل اصلی صرف کنند و با وجود همه اینها، شخصی متواضع و فروتن و گشاده رو و نیکو معاشرت بود. «اغلب مورخان و اصحاب رجال در حق او و اخلاق او به همین سان سخن گفته اند.

تسامح و سعه صدر خواجه نصیر

خواجه شخصی با تسامح و با وسعت مشرب بود و دانشمندان و عالمان را از هر طبقه و هر مذهبی که بودند بزرگ می داشت و در این میان به تصوف و صوفیان راستین توجه مخصوص داشت و با توجه به کتابهایی که نوشته معلوم می شود که خود او نیز در این ره قدمی راسخ داشته است. در نمط نهم «شرح اشارات (۱، یعنی) «مقامات العارفین» (و رساله نفیس) اوصاف الاشراف «چنان سخنان صوفیان را بیان می کند که گویی خود او سالک راه طریقت بوده است. او در این کتاب دوم برخی اتهامات ناروا و جاهلانه را که بر صوفیان بسته اند کشف می کند و در باب توحید و اتحاد سخنان لطیف می گوید و دعاوی منصور حلاج و برخی دیگر از صوفیان را به روشی درست تفسیر می کند. ولیکن به صوفی نمایان و قلندران بیکاره اعتقادی نداشته و آنان را سربار جامعه می دانسته است.» گویند وقتی در برابر سلطان]

هولاکو [گروهی از فقیران قلندریه پیدا شدند. سلطان از خواجه پرسید: اینها چه کسانی هستند؟ خواجه جواب گفت: گروهی زاید و بیهوده اند، بر فور سلطان دستور داد که همه را نابود کردند. کسی را خواجه پرسید مقصود تو از این بیان چه بود؟ گفت:

مردم چهار طبقه بیش نیستند: جمعی امیر و وزیر و کسان سلطنت از لشکری و کشوری، دو دیگر بازرگانان و تجارند، سه دیگر پیشه وران و صنعتگران اند و آخرین گروه بزرگان و دهقانانند و آن کس که از زمره این چهار گروه نباشد سربار مردم و در جهان زیاده است. »

آثار خواجه نصیر

خواجه در بیشتر دانشهای متداول روزگار خویش به ویژه فقه و حکمت و کلام و منطق و ریاضیات و فلک و نجوم و اخلاق و برخی دیگر مهارت شایان داشت و در اغلب این رشته ها تألیفات ارزنده نفیس دارد.

فهرست آثار مهم خواجه در « فوات الوفيات » (ابن شاکر کتبی) در گذشته 762 هـ. ق. (وروضات الجنات خوانساری و از همه دقیق تر در

آثار مهم خواجه

را که به نحوی از انحاء مورد دقت و نظر اهل فن بوده نام می بریم و درباره آنها سخن می گوئیم:

1 - تجرید الاعتقاد، در علم کلام و آن کتاب در این موضوع از کتابهای دقیق و استوار است و مورد عنایت بسیاری از دانشمندان بوده و بر آن شرح کرده اند یا تعلق زده اند. مهم ترین شرحهای این کتاب از آن علامه حلی، حکیم قوشچی و عبدالقادر لاهیجی است، این شرحها اغلب با اصل چاپ شده است و شرح علامه به سال 1353 هجری در صیدا در مکتبه عرفان چاپ شد و نام آن کشف المراد است و همین شرح نزدیک ترین تفسیری است به مقاصد خواجه طوسی که علامه حلی نوشته است.

2 - شرح اشارات، ابن سینا در فلسفه، این شرح با شرح فخر رازی بر اشارات به سال 1325 هجری در مصر مطبوعه خیریه چاپ شد و اخیراً دکتر سلیمان دنیا

اشارات را در مصر تنها با شرح خواجه و با دقت و حواشی سودمند چاپ کرد.

خواجه در این کتاب بسیاری از اشتباهات و نقضهای نابه جای امام را بر شیخ الرئیس جواب گفته ولیکن به هیچ روی از طریق ادب بیرون نرفته و از او به عنوان شارح فاضل یاد کرده است. برای شرح بیشتر در این باره به ترجمه امام فخر رازی نگاه کنید.

3- التذکره فی علم الهیاء، و آن کتاب مختصری است که جامع مسائل این فن است و شامل چهار باب است، این کتاب مایه اعجاب دانشمندان گشته و بر آن شده اند که آن را شرح کنند و بر آن تعلیق زنند. از شارحان این کتاب چند تن نام می بریم:

(1) نظام الدین نیشابوری معروف به نظام اعرج، که شرح او توضیح التذکره نام دارد.

(2) شرح سیدالشریف علی بن محمد الجرجانی) در گذشته 816 ه' .ق (

(3) شرح شمس الدین محمد بن احمد خفزی) وفات 960 ه' .ق (که از شاگردان صدرالدین محمد دشتکی است، این شرح التکمه فی شرح التذکره نام دارد، که در سال 832 پایان یافته است.

(4) قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی) در گذشته 710 ه' .ق (شاگرد بزرگوار خواجه، که شرح او التحفه الشاهیه نام دارد.

4- بیست باب، که در اسطرلاب است و گویند: این کتاب از اسطرلاب اسماعیلیان است، که خواجه زمانی که در قرب آنها بود، تألیف کرد و از جمله غنایمی بود که از اسماعیلیان گرفته شد و عطا ملک جوینی بر آن دست یافت.

این کتاب در جشن یادبود خواجه در دانشگاه تهران چاپ شد و بر آن چند شرح نوشته اند که از مهم ترین آنها شرح دو تن معروف تر است:

(1) شرح نظام الدین بن حبیب الله الحسینی، که آن را به زبان فارسی در سال 873 هجری به پایان آورد.

(2) شرح شیخ عبدالعلی بن محمد بن حسن البیرجندی) در گذشته 934 ه' .ق (که آن را به سال 893 تألیف کرد.

5- تحریر اقلیدس، در اصول هندسه و حساب، خواجه از تألیف این کتاب در 22 شعبان سال 646 فراغ یافت. این کتاب، از کتابهای پراج خواجه است و متجاوز از یازده شرح بر آن نوشته اند که مهم ترین آنها شرح سید شریف جرجانی و قاضی زاده رومی است، خواجه در آغاز این کتاب گوید: «... تحریر این کتاب را پس از تحریر مجسطی آغاز کردم.»

6- تحریر اکرمانالوس، حاوی سه مقالت است؛ مقاله نخستین شامل سی شکل و مقاله دوم شامل هیجده شکل و مقاله سوم شامل 12 شکل است.

خواجه از تألیف این کتاب در 21 شعبان سال 663 فارغ شده است.

7- تحریر المجسطی، اصل کتاب از آن بطلمیوس است که در هیئت و علم فلک و حرکات نجوم پرداخته و خواجه این کتاب را برای حسام الدین حسن بن محمد سیواسی تحریر کرده است و در 5 شوال سال 644 هجری تمام کرده است. این کتاب را هم گروهی از دانشمندان شرح کرده اند از جمله شمس الدین محمد سمرقندی و نظام الدین اعرج نیشابوری را می توان نام برد.

8- زیج ایلخانی، فارسی است و این همان زیجی است که حاصل رصد مراغه به دستور هولاکو بنا شده بود در آن آورده است و پیش از این درباره آن صحبت کردیم. خواجه در مقدمه این کتاب گوید: «... هولاکو خان همدان را قهر کرد و بغداد بگرفت و خلیفه را برداشت، تا حدود مصر بگرفت و کسانی که یاغی بودند نیست کرد و هنرمندان را در همه انواع بنواخت و بفرمود تا هنرهای خویش و رسمهای نیکو نهادند و من بنده نصیر را که از طوسم و به ولایت همدان افتاده بودم، از آنجا بیرون آورد و رصد ستارگان فرمود و حکما را که فن رصد می دانستند چون:

مؤیدالدین العرضی که به دمشق بود و فخرالدین مراغی که به موصل بود و فخر خلاصی که به تقلیس بود و نجم الدین دبیران که به قزوین بود، بفرمود تا از آن ولایتها بطلبند و زمین مراغه رصد را اختیار کردند و بفرمود تا کتابها از بغداد و شام و موصل و خراسان بیاوردند، تقریر چنان کرد که منگویی از میان برخاست و بعد از آن رصد ستارگان تمام شد...»

این کتاب چهار مقاله دارد:

ص: 125

1 - در تواریخ؛ - 2 در سیر کواکب؛ - 3 در اوقات طالع؛ - 4 در باقی اعمال نجوم.

بر این زیچ چند شرح معتبر نوشته شده است که بهتر از همه شرح این چند نفر است:

1 - زیچ شاهی (11) که آن را علیشاه بن محمد بن القاسم خوارزمی معروف به علاءالمنجم نوشته که به فارسی و مختصر است. مؤلف این کتاب را) عمده الایلخانیه (نام داده و آن را برای محمد بن احمد التبریزی وزیر تألیف کرده است.

2 - شرح حسن بن محمد نیشابوری قمی معروف به نظام اعرج و آن شرحی فارسی است که کشف الحقایق نام دارد. (12)

3 - شرح غیاث الدین جمشید بن مسعود کاشانی بنام زیچ خاقانی. شارح گوید:

این کتاب را در تکمیل زیچ ایلخانی پرداختم و همه آنچه را که از اعمال منجمان استنباط کرده بودم و در هیچ زیچ دیگر نیامده، با براهین در آن گرد آوردم. (13)

9 - اخلاق ناصری، خواجه این کتاب را به امیر قهستان، ناصرالدین عبدالرحیم محتشم تألیف کرد، چه او از خواجه خواست تا کتاب الطهاره ابن مسکویه را به پارسی ترجمه کند و چون این کتاب فاقد دو قسم و تدبیر منزل بود خواجه این دو باب را خود بر آن افزود. خواجه این کتاب را به دو پادشاه تقدیم کرده است؛ نخست همان ناصرالدین محتشم که نام او را در مقدمه آورده و او را ملک الملوک العرب و العجم خسرو جهان و شهریار ایران خوانده است. ولیکن پس از آنکه به بهانه نامه نگاری خواجه با خلیفه، او را مغضوب داشته و به دژ اسماعیلیان تبعید نموده بود (و پس از آنکه محتشم و گرفتار خان مغول گشته)، خواجه آن مقدمه را بدل نموده و برای آن مقدمه ای دیگر پرداخته به هر حال درک عمیق تر ریشه های تصمیمات خواجه نصیر، خود نیازمند پژوهشهای جامع تری است که امیدواریم دانشجویان بر آن کمر همت بربندند.

به هر حال این کتاب اخلاق ناصری از پرمایه ترین کتب فارسی است که در علم اخلاق و حکمت علمی نوشته شده. رئوس مسائل و مطالب این علم را که حکیمان بزرگ درباره هر سه قسمت تهذیب اخلاق و تدبیر و منزل و سیاست مدن در تألیفات خویش نوشته اند خواجه در این کتاب جمع کرده و در قسمت مبادی این

کتاب هم آنچه از مسائل فلسفه شرقی برای فهم مطالب لازم بوده با بهترین اسلوب و نیکوترین طرزى نگاشته است.

10- اوصاف الاشراف، رساله کوچکی است از خواجه در سیر و سلوک و اخلاق صوفیان که پس از اخلاق ناصری تألیف کرده است. خواجه این کتاب را به خواهش شمس الدین محمد جوینی وزیر پرداخته و آن را بر شش باب نهاده است.

این کتاب را «رکن الدین، محمد بن علی الجرجانی» (به تازی درآورده است. این کتاب مکرر چاپ شده است.

11- الادب الوجیز للولد الصغیر، اصل این کتاب از عبدالله بن المقفع) کشته 142 هـ. ق (است و خواجه این رساله را به دستور مخدوم نخستین خود ناصرالدین محتشم قهستان به فارسی درآورده است. خواجه این رساله را مطابق روش ابوالمعانی نصرالله منشی در ترجمه کليلة و دمنه و بهأالدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب در ترجمه نامه تنسر به آیات و اشعار عربی و فارسی مزین ساخته است و مثل دو مترجم مذکور برای آنکه نگاشته خود را به زبان ادبی انشأ کند مطالب اصل کتاب را گرفته و آن را با زوایدی آزادانه در قالب فارسی ریخته است.

12- جواهر الفریض، که برخی آن را الفریض النصیریة علی مذهب اهل البیته خوانده اند، رساله مختصر و جامعی است در اصول علم فریض و مواریث و گویا این تنها کتابی است که خواجه در فقه نوشته و از او باقی است. در این کتاب خواجه از کتاب تحریر استاد خویش معین الدین سالم بن بردران مصری نقل می کند.

13- اساس الاقتباس، این کتاب در فن منطق است و پس از منطق شفای ابن سینا بزرگ ترین و مهم ترین کتابی است که در این علم تألیف شده است. کتاب مذکور نه مقاله دارد و هر مقاله، خود به چند فن و هر فن و به چند فصل منقسم می شود بدین قرار:

مقاله اولی - در مدخل منطق که آن را به یونانی ایساغوجی گویند.

مقاله دوم - در مقولات عشر و آن را به یونانی قاطیغوریاس نامند.

مقاله سوم - در اقوال جازمه که آن را به یونانی باری ارمیناس گویند.

مقاله چهارم - در علم قیاس که آن را به یونانی آنالوطیقای اول نامند.

مقاله پنجم - در برهان که آن را به یونانی آنالوطیقای دوم نامند.

مقاله ششم - در جدل که آن را به یونانی طویقا خوانند.

مقاله هفتم - در مغالطه که آن را به یونانی سوفسطیقا نامند.

مقاله هشتم - در خطابه که آن را به یونانی ریطوریکا خوانند.

مقاله نهم - در شعر و آن را به یونانی بوطیقا نامند.

این کتاب را خواجه به سال 642 تألیف کرد و آقای مدرس رضوی آن را در سال 1326 در جزو انتشارات دانشگاه تهران چاپ کرده است. گفتنی است که برخی، تعداد آثار خواجه را از کتاب و رساله به 168 عدد نیز رسانده اند.

آرای فلسفی خواجه نصیر

کاری که خواجه در استوار کردن مبانی فلسفه مشأ کرد از همه کارهای او بهتر بود، به ویژه برای گروهی که ارسطو را استاد مسلم و حقایق عالم را با فلسفه او بیان شده می پنداشتند.

حکیمان اسلام، غالباً اقوال ارسطو و افلاطون را مانند اصل ثابت علمی می پذیرفتند و اشتباه و خطا و اختلاف آنها را، از شدت اعتقاد تأویل می کردند. گفتار ابونصر فارابی در مقدمه الجمع بین الرايين و دفاع سخت ابن سینا از تعلیمات و آرا ارسطو در کتب خود به خصوص کتاب شفأ نمودار این حسن اعتقاد و تعصب است.

دیگران نیز عقیده ای نزدیک بدین دو تن داشتند تا بدانجا که برای متأخران، حقی در اصابت واقع و یافتن مطلبی اضافه بر آنچه حکیمان یونان گفته بودند، قائل نمی شدند.

در این میان اشخاصی از قبیل ابوبکر محمدبن زکریای رازی) در گذشته 20-313 ه' ق. (و ابوریحان محمدبن احمد بیرونی) در گذشته 440 ه' ق. (هم گاهی پدید می آمدند که خود دارای افکار تازه بودند و به دیگران نیز حق می دادند که آرا یونانیان را باطل کنند و بر آن نکته ای بیفزایند. مناظرات رازی با ابوحاتم محمدبن حمدان رازی) در گذشته 322 ه' ق. (حاکمی از وسعت نظر پسر زکریا و جمود فکر ابوحاتم رازی است.

پس از انتشار کتب ابن سینا و شهرت و آوازه شگرف او در سده پنجم، حکیمان

اسلام با نوعی از تعصب، کتب او را درس می دادند و راستی آنکه فلسفه به جای تحقیق در اسرار آفرینش نزد بسیاری از حکمت پژوهان، عبارت شده بود از بحث در اقوال ابن سینا و تدریس کتب او. چنان که جمعی به دفاع از ابن سینا می پرداختند و بعضی نیز سخنان وی را رد می کردند. ابوحامد غزالی در مقدمه تهافت الفلاسفه گفته است که: هرگاه ما بطلان نظر فارابی را و ابن سینا را ثابت کنیم، در نتیجه، بطلان اصول فیلسوفان مقرر خواهد گشت. عمر خیام از هواخواهان ابن سینا بود و در این باره اصرار می ورزید.

فخرالدین محمد بن عمر رازی) در گذشته 606 ه' ق. (مشهور به فخر رازی که در جدل و علوم نظری سخت قوی پایه بود و در بحث تا بدان مایه گستاخ بود که پس از نقل حدیث و روایت از حضرت رسول اکرم می گفت: محمد تازی چنین گفت و محمد رازی چنین می گوید، بر گفته های پیشینیان خاصه، ابن سینا اعتراضات و شکوک گوناگون وارد ساخت. شاگردان و پروردگان مکتب وی از قبیل: شمس الدین عبدالحمید بن خسرو شاهی) در گذشته شوال 652 ه' ق. (و شمس الدین احمد بن الخلیل الخویی) در گذشته 637 ه' ق. (و افضل الدین محمد بن ناماور خونجی) در گذشته 646 ه' ق. (و تاج الدین محمد بن الحسین الأرموی) در گذشته 654 ه' ق. (و اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری) در گذشته 3-660 ه' ق. (در بلاد روم و سوریه و عراق پراکنده شدند و تعلیمات استاد خود را منتشر ساختند و بیش از پیش در سست کردن عقاید مشائیان به ویژه شیخ رئیس کوشیدند. تا اینکه خواجه نصیر محمد بن حسن طوسی) در گذشته 672 ه' ق. (به دفاع از ابن سینا برخاست و شکوک و ایرادهای فخرالدین رازی و شاگردان او را با دلیلهای استوار و تقریری حکیمانه رد کرد چندان که طریقه ابن سینا بار دیگر سمت قبول یافت و بر جای محکم خود نشست.

از این مقدمه کلی چند مطلب مهم می توان فهمید:

نخست اینکه: سیر فلسفه ابن سینا تا زمان خواجه چه بوده است.

دوم اینکه: خواجه با تمام قوی در تشیید بنیان حکمت ابن سینا کوشیده است.

حتی گاهی عقاید مشائیان را تزییف و برخی اوقات سخنان ابوالبرکات بغدادی

(در گذشته 547 ه. ق. (صاحب المعتمد و شیخ اشراق) در گذشته 587 ه. ق. (را بر آرا شیخ رئیس ترجیح داده و بهتر دانسته است.

شماری از عقاید خواجه

گفتنی است که افکار تازه و عقاید اصلی خواجه بیشتر در کتاب تجرید العقاید به چشم می خورد و خود در آغاز این کتاب می گوید: «... من این کتاب را بر بهترین روش ترتیب و تنظیم کردم و آنچه را که با دلیل برایم ثابت گشته و معتقد خود قرارش داده ام در این کتاب گنجانیده ام...»

1 - گروهی از متکلمان و حکیمان وجود و عدم را تعریف به حد و رسم کنند.

متکلمان گویند: موجود چیزی است که ثابت العین باشد و معدوم آن است که منفی العین باشد. حکیمان گویند: موجود آن است که بتوان از او خبری داد و معدوم آن است که نتوان از او خبر داد. خواجه گوید: این تعریفها همه فاسد است و نادرست چه شامل دور می شوند زیرا «ثابت «مترادف» موجود «و» منفی «مترادف» معدوم «است سپس گوید که: مراد از تعریف وجود، شرح و تعریف لفظ است و تبدیل لفظی به لفظ دیگر که روشن تر و واضح تر از اولی است و این از آن روست که چیزی شناخته تر و عام تر از وجود نیست تا بتوان آن را وسیله تحدید و تعریف وجود دانست و نظیر این قول است سخن حاجی سبزواری در اول منظومه حکمت:

معرف الوجود شرح الاسم/ولیس بالحد ولا بالرسم

مفهومه من اعرف الاشیا/و کنهه فی غایه الخفأ

و شیخ رئیس در کتاب نجاه گوید: «وجود جز به شرح اسم قابل تعریف نیست، چه او مبدأ و پایه همه شرحهاست، پس شرحی نتواند داشت، ولیکن صورت آن - بدون آنکه واسطه ای داشته باشد - در ذهن هست.»

2 - خواجه در شرح اشارات، نمط هفتم، درباره علم خدا با شیخ رئیس مخالفت کرده و می گوید: «اگر جز این بود که در آغاز این کتاب با خویشان شرط کردم که هر جا عقیده خود را با نظر شیخ مخالف دیدم آن را ذکر نکنم راه گریز از این مضایق و تنگیها و غیر آن را بیان می کردم. ولیکن باید به شرط وفا کرد. با وجود این از دل

ص: 130

خویش رخصت نمی یابم که در این باره اصلاً به چیزی اشاره نکنم. از این رو در اینجا اشارتی کوتاه می کنم، برای کسی که طالب آن است. اینک گوئیم: اگر گفتار شیخ را در این باب که گوید: «علم باری تعالی به حصول صور در ذات او حاصل می گردد»، پذیرفتن اشکالات زیر لازم می آید:

نخست اینکه: ذات واحد بسیط، فاعلی و قابل آن صورتها می شود، این امر مستلزم پدید آمدن ترکیب در ذات خدا می گردد؛

دوم اینکه: ذات واجب محل به صفات زاید غیراضافی و غیرسلبی متصف می گردد در حالی که بطلان صفات حقیقی برای ذات واجب ثابت است.

سوم اینکه: ذات واجب محل معلومات ممکن و متکثر می شود.

و بالاتر از همه در این صورت، باید معلول اول ذات باری، مبین خود او نباشد، بلکه قائم به ذات او باشد و باری تعالی چیزی مبین ذات خویش نیافریده باشد چه بر این تقدیر معلول اول تصورات ذهنی یا صور علمیه خواهد بود نه موجودات و اعیان خارجی، در حالی که عدم تباین معلول نخستین با ذات باری خلاف آن چیزی است که حکیمان و فیلسوفان پیشین بدان رفته و مقرر کرده اند. سپس قول افلاطون را آورده که گوید: صور معقول قائم به ذات باری هستند و گویی در این را عقیده شیخ اشراق را که «علم خدا را حضوری می داند.» پسندیده است ولیکن از او در «شرح اشارات» نامی نمی برد.

3 - به نظر خواجه اتصاف ذات باری به علیت در حق او نقص است، زیرا این امر موجب می شود که او سبب موجب باشد نه سبب مختار و نیز خصوصیت یا حیثیتی که در زمان ایجاد معلول همراه اوست، در قدمت، با او انباز باشد و این صورتی از شرک است.

از این رو خواجه «علیت» را صفتی از «امر» خدا که در قرآن آمده قرار می دهد؛ و ما امرنا الا واحد کلمح البصر «و نیز:» انما امره اذا ارادشیا ان یقول له کن فیکون. «و از این راه است که خواجه به توحید صرف و تنزیه محض می رسد.

4 - خواجه در حقیقت مکان نیز با شیخ اختلاف داشته و رأی او را نپسندیده است. می دانید که افلاطون و بیشتر اشراقیان گویند: مکان، بعد مساوی با بعد

متمکن است و مراد از متمکن چیزی است که در مکان جای می گیرد.

ارسطو و بیشتر مشائیان از جمله ابن سینا گویند: مکان سطح باطن جسم حاوی است که با سطح ظاهر جسم محوی مماس باشد.

خواجه در کتاب صراحه می گوید: «معقول آن است که مکان بعد مساوی با بعد متمکن است و امارت و دلایل با آن سازگارتر است. (14) (و دلیل بر این قول آن است که معقول از مکان، بعد داشتن است زیرا هرگاه کوزه ای تهی از آب فرض کنیم تصور ابعادی می کنیم که جرم کوزه را احاطه کند، به نحوی که اگر پر از آب شود آب تمام آن ابعاد را فراگیرد - و به طوری که علامه حلی می گوید: این قول را ابوبکر کات بغدادی نیز اختیار کرده و روش متکلمان هم نزدیک به این روش است (15).

5 - گفته اند خواجه در شماره افلاک نیز با شیخ رئیس اختلاف دارد و بنده تا حال آن را جایی ندیده و نفهمیده ام، چه نه در شرح اشارت و نه شرح تجرید علامه حلی به این مطلب اشارتی رفته است.

6 - می دانید که درباره حقیقت جسم دو نظر مهم ابراز شده است، نخست آنکه:

جسم را مرکب از هیولی و صورت پنداشته اند و این نظر ارسطو و مشائیان است و شیخ رئیس نیز همین مذهب دارد، دلیل عمده این گروه آن است که در جسمی که قابل اتصال و انفصال است باید ماده ای ثابت که پذیرای آن دو باشد.

دوم آنکه: گویند جسم از ذرات کوچک سختی درست شده که از غایت خردی و سختی قسمت پذیر نیست و این عقیده «ذیمقراطیس (16) (و معتقدان به اجزای می باشد، عقیده متکلمان نیز در باب جسم نزدیک به همین مذهب است.

یک عقیده سوم هم سهروردی مقتول ابراز داشته و آن این است که: «ماده المواد جسم، مطلق است. جزء آن نیست (17) و به دلایل متعدد قول مشائیان را در باب صورت و هیولی رد کرده است.

به هر حال خواجه در کتاب تجرید الاعتقاد دلیل معروف اثبات هیولی را درست ندانسته و نامعقول شمرده است و گوید: «اینکه جسم قبول اتصال و انفصال کند به سبب ثبوت ماده ای جز جسم، بدان علت که امری محال پدید آید اقتضاً ندارد (18).

مقصود آن است که جسم بسیط را جزئی نیست و قبول انقسام اقتضای ثبوت ماده ای است که هر گاه آن را قسمت کنیم محال است که آن ماده بر وحدت خویش باقی بماند بلکه برای هر جزء آن ماده ای جداگانه حاصل می شود، پس اگر ماده هر جزئی بعد از قسمت حادث شود تسلسل لازم می آید، زیرا در نزد مشائیان هر حادثی ناچار ماده ای دارد و اگر این ماده قبل از قسمت هم موجود باشد لازم می آید که فرض وجود مواد بی نهایی در ماده جسم از روی امکان پذیرش انقسامات غیر متناهی، ممکن باشد (19).

پانوشتها

1. زیدان، جرجی، آداب اللغة العربیه، 3/234... فزها العلم فی بلاد المغول علی ید هذا الفارسی، کانه قبس منیر فی ظلمه مدلهمه. »
2. شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، د، مقدمه چاپ علامه مرحوم محمد قزوینی.
3. کتبی، ابن شاکر، فوات الوفیات، 2/149-50، چاپ مصر، 129 ه. ق.
4. عزای، عباس، تاریخ علم الفلك فی العراق، 9-32، و خوانساری، روضات الجنات، 583، چاپ تهران.
5. مجمع الاداب، 256، چاپ هندوستان.
6. احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی، تألیف مرحوم مدرس رضوی، 29.
7. کتبی، ابن شاکر، فوات الوفیات، 149 و مجله العرفان، سال 47، شماره 4، ص 330 و زیدان، جرجی، تاریخ التمدن الاسلامی، 3/214. اینک عین عبارت کتبی... و ابنتی نصیرالدین الطوسی بمراغه قبه و رصداً عظیماً. واتخذ فی ذلک خزانه فسیحه الارجأ و ملاًها من الکتب التي نهبت من بغداد والشام و الجزیره، حتی تجمع فیها زیاده علی أربعمائۀ ألف مجلداً.)
8. کتبی، ابن شاکر، فوات الوفیات، 2/151 چاپ مصر... و کان یعمل الوزاره لهولاکو من غیران یدخل یده فی الاموال و احتوی علی عقله حتی انه لایرکب و لایسافر الا فی وقت یأمره... »
9. برای اطلاع رجوع کنید به کتاب: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ قم) مکتبه المصطفوی، بی. تا.)
10. نعمه، شیخ عبدالله، فلاسفه الشیعه، 501 و 474، چاپ بیروت.

11. حاجی خلیفه، کشف الظنون، 2/16. باید دانست که این غیر از آن (زیچ شاه‌ی (است که خود خواجه نوشته و نجم‌الدین لبودی آن را شرح کرده و) زیچ زاهی (نام داده است، خواجه این کتاب را به نام رکن‌الدین خورشاه اسماعیلی پرداخته است.

12. نعمه، شیخ عبدالله، فلاسفه الشیعه، 497 و حاجی خلیف، کشف الظنون، 2/318.

13. حاجی خلیفه، کشف الظنون، 2/15.

14. والمعقول من الاول البعد) ای البعد المساوی بالبعد المتمکن (فان الامارات تساعد علیه... »

15. حلی، علامه، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، 111، چاپ قم.

. 06416-023 (Democritus ق. م (بنیانگذار مذهب ذره) ذره انگاری (Atomism)

17. سهروردی، حکمه الاشراف، 74-80، چاپ هانری کرین.

18. ولا یقتضی ذلک ای قبول الجسم الاتصال و الانفصال، ثبوت ماده سوی الجسم لاستحاله وجود مالایتناهی... »

19. حلی، علامه، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، 110 چاپ مکتبه مصطفوی قم و آثار و احوال خواجه، به قلم آقای مدرس رضوی، 4-103.

منابع:

<http://www.eshtehard.net> خواجه نصیرالدین طوسی

<http://www.iptra.ir> خواجه نصیرالدین طوسی که بود؟ چه کرد؟

<http://behdad-vasegh.blogfa.com> زندگینامه خواجه نصیرالدین طوسی

<http://fa.wikipedia.org> خواجه نصیر طوسی

سید محمد مهدی بحر العلوم

اشاره

علامه بحر العلوم و بحر العلوم هم شناخته می شود یکی از علمای دینی و فقیهان شیعه در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری بود. وی اشعاری به زبان عربی هم دارد.

زندگی نامه

سید محمد مهدی فرزند سید مرتضی فرزند سید محمد بروجردی از سادات بروجردی است. پدر وی به همراه خانواده به عتبات مهاجرت

سال 1113 قمری در کربلا به دنیا آمد. در همین شهر کودکی و نوجوانی خود را گذراند و در حوزه دینی کربلا، مقدمات نحو و صرف و ادبیات و منطق و فقه و اصول را از پدر خود و سایر مدرسان آنجا فرا گرفت. در سنین نوجوانی دروس حوزوی را نزد پدر خود و همچنین محمدباقر وحیدبهبهانی و شیخ یوسف بحرانی گذراند و به درجه اجتهاد نائل شد. ایشان یکی از 4 شخصیتی است که در اوج قله عرفان تاریخ تشیع قرار دارد. (1)

ص: 135

1- (1) - آثار بحرالعلوم دارای تالیفات ارزنده ای در علوم مختلفه می باشد که چند نمونه ذکر می شود: مصابیح، کتابی ارزنده در فقه (در عبادات و معاملات)؛ الدرہ النجفیہ، منظومه ای در فقه، مشتمل بر دو هزار بیت شعر که چندین بار تفسیر و شرح شده است. مشکاه الهدایه، شاگردش مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطا، به امر استاد بر آن شرحی نوشته است. الفوائد الاصولیہ؛ حاشیہ علی طهاره شرائع المحقق الحلی؛ الفوائد الرجالیہ پیرامون علم شامخ رجال؛ رساله فی الفرق والملل؛ تحفه الکلام فی تاریخ مکه و بیت الله الحرام؛ شرح باب الحقیقه والمجاز؛ قواعد احکام الشکوک؛ الدرہ البهیہ فی نظم بعض المسائل الاصولیہ؛ دیوان شعری که دارای بیش از یک هزار بیت می باشد. کتاب صلوه رجال اجازات فوائد اصولیہ ار جوزه رساله ای منسوب به ایشان در سیر و سلوک دیوان اشعار]؟ [شاگردان فهرست برخی از شاگردان علامه: جعفر کاشف الغطا (شیخ جعفر نجفی) سید جواد عاملی شیخ اسداله شوشتری ملا احمد نراقی سید یعقوب کوه کمری شیخ محمدابراهیم کلباسی و....

در جوانی به نجف رفت و در آنجا به دلیل انجام کارهای عمومی و عام المنفعه از شهرت و نفوذ اجتماعی زیادی برخوردار شد. وی سپس به ایران مهاجرت کرد و چندسالی در مشهد بود و پس از آن مجدداً به عراق بازگشت. وی در 24 ذی الحجه سال 1212 قمری در نجف درگذشت و همانجا دفن شد.

کاشف قبر «مختار» که بود/ سیدمهدی چگونه «بحرالعلوم» شد

سیدمهدی طباطبایی بروجردی ملقب به «بحرالعلوم» کسی است که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) را ملاقات و به لطف عنایات حضرت، مقام ایشان در مسجد سهله را تعیین کرد. همچنین محل قبور مختار، حضرت صالح و هود را مشخص کرد.

پدر بحرالعلوم، سید مرتضی طباطبایی از علمای بزرگ کربلا و نجف بود که علامه بحرالعلوم دروس حوزوی را از مقدمات تا خارج فقه در محضر پدر بزرگوارش فرا گرفت، همچنین اساتید بزرگوار ایشان که همگی از فقهای طراز اول بودند شامل آیت الله بهبهانی، شعبه حرّانی (استاد فقه و اصول)، آقا میرزا ابوالقاسم مدرس (فلسفه) و استاد میرزا وحید اصفهانی در مشهد است.

سیدمهدی به مقامات بلند فقه، اصول، فلسفه، کلام، تفسیر و عقاید رسیده بود به گونه ای که استادش وحید بهبهانی که مرجع کل آن زمان به شمار می رفت در اواخر عمر خویش دیگران را به سید بحرالعلوم ارجاع می داد.

امام جمعه مکه در سن 80 سالگی توسط سید بحرالعلوم شیعه شد

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه عنوان کرد: علامه بحرالعلوم در سال 1186 قمری به قصد زیارت، عازم مشهد مقدس شد و به محض اینکه با علمای آنجا دیدار کرد به مدت 6 سال در مشهد اقامت کرد، با توجه به اینکه در آن زمان علامه بحرالعلوم در زمره مجتهدان بزرگ قرار داشت اما فلسفه، عقاید و کلام را از استاد میرزا مهدی اصفهانی آموخت.

وی درباره لقب «بحرالعلوم» گفت: وقتی میرزا مهدی اصفهانی دریافت که علامه بحرالعلوم در مباحث علمی همانند ماهی وسط دریا موج می زند، او را برای نخستین مرتبه، بحرالعلوم خطاب کرد و گفت: «انت یا اخی بحرالعلوم!» تو ای برادر، دریایی از دانش ها هستی و از این رو «سیدمهدی طباطبایی بروجردی» بعدها به بحرالعلوم ملقب شد.

علامه بحرالعلوم در سال 1193 قمری راهی حجاز شد و مدت 2 سال کنار خانه خدا ماند و «جار الله» شد در طی این دو سال چنان تسلطی به اهل سنت داشت که شاگردان مذاهب چهارگانه اهل سنت پیش او می آمدند و علامه براساس هر یک از مذاهب بر آنها تدریس می کرد و در واقع، در تمام این مدت علامه بحرالعلوم در تقیه بود.

زمانی که علامه قصد داشت از حجاز خارج شود مذهب تشیع خویش را به اهل تسنن اعلام کرد، وقتی علما و بزرگان اهل تسنن از این موضوع با خبر شدند مقابل او ایستادند اما علامه بحرالعلوم در بسیاری از مباحث، آنها را محکوم کرد و نکته جالب اینکه امام جمعه مکه در سن 80 سالگی به دست این عالم بزرگوار شیعه شد.

تعیین جایگاه امام زمان علیه السلام در مسجد سهله برای نخستین مرتبه

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه با اشاره به اینکه مدتی که علامه بحرالعلوم در مکه بود کارهای عظیمی انجام داد، تصریح کرد: این سید جلیل القدر، موافقت حج و جایگاه انجام برخی مناسک حج را مشخص و سنگفرش های حرم را به گونه ای تعویض کرد که بنابر فقه شیعه، سجده بر آن صحیح باشد.

شاگردان طراز اول علامه بحرالعلوم نیز نشان از جایگاه سترگ او در حوزه علمیه دارد که از آن جمله می توان به شیخ جعفر نجفی معروف به کاشف الغطاء، محمد جواد آملی صاحب مفتاح الکرامه، ملا احمد نراقی صاحب معراج السعاده، سید عبدالله شبّر از مفسران بزرگ و سید محمد مجاهد اشاره کرد.

رستم نژاد اظهار داشت: «کاشف الغطاء» شاگرد بزرگ علامه بحرالعلوم در وصف شخصیت استاد ارجمند خویش می گوید:

جمعت من الاخلاق كل جميله *** فلا فضل الا عن جنابك صادر؛

تو در اخلاق، تمام فضیلت ها را در خود جمع کرده ای، هیچ فضلی نیست مگر اینکه از جانب تو صادر شده و می شود.

این عالم گرانقدر، اقدامات اجتماعی بسیار خوبی را به ویژه در عراق از خود بر جای گذاشت که از آن جمله می توان به؛ تعیین جایگاه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. در مسجد سهله برای نخستین مرتبه، تعمیر مسجد شیخ طوسی که هم اکنون حدود 1000 سال از قدمت آن می گذرد، تاسیس کتابخانه خطی در نجف با عنوان مکتبه بحرالعلوم، بالا- آوردن سطح مسجد کوفه از رودهای اطرافش، مشخص کردن قبر مختار، حضرت صالح و هود برای نخستین بار اشاره کرد.

بحرالعلوم، سیدی که امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) او را به آغوش کشید

این بزرگوار در کوچه پس کوچه های شب های تاریک نجف به دنبال حمایت از محرومان و فقیران بود، تصریح کرد: علامه بحرالعلوم در فضایل اخلاقی آنقدر والا- بود که پدری مهربان برای طلاب محسوب می شد و صاحب نفوذ فراوانی میان مردم بود، همچنین همواره طلاب را به خواندن نماز شب ترغیب می کرد به طوری که حتی یک بار، کلاس درس خویش را به خاطر ترک نماز شب از سوی طلاب تعطیل کرد و خطاب به آنها گفت چرا من شب ها ناله ها و گریه های شما را هنگام نماز شب نمی شنوم! از جمله اموری که از زندگی این سید بزرگوار نقل می شود ملاقات های علامه بحرالعلوم با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که

شیخ عباس قمی آن را در منتهی الآمال آورده و در فواید الرضویه نیز به آن اشاره شده است، وقتی علامه بحرالعلوم در جلسات درس آیت الله وحید بهبهانی شرکت می کرد، میرزای قمی نویسنده کتاب «قوانین الاصول» می گوید: من با علامه بحرالعلوم با هم در درس استاد وحید بهبهانی شرکت می کردیم و در مباحثاتی که من با ایشان داشتم اغلب من تقریر کرده و درس را توضیح می دادم تا اینکه من به ایران آمدم و سید بحرالعلوم در نجف ماند. میرزای قمی سپس ادامه داد: بعدها وقتی شهرت علمی سیدبحرالعلوم به من رسید تعجب می کردم که این نباید تا این حد از حیث علمی قوی شده باشد تا اینکه من برای زیارت عتبات عالیات وارد نجف اشرف شده و سید را ملاقات کردم، با اینکه میرزای قمی، خود از بزرگان به شمار می رفت، می گوید: من دیدم سید بحرالعلوم همانند دریای موج و عمیقی از دانش هاست سپس از او پرسیدم: ما در یک درجه ای از علم بودیم لذا شما در این حد نبودی و چطور شد که به این معارف دست یافتی؟ سید روبرو به من کرد و گفت:

میرزا این از اسرار است اما من آن را به تو می گویم به شرطی که تا زنده هستم به کسی نگوئی! علامه بحرالعلوم ادامه داد: چگونه این طور نباشم در حالی که آقایم حجت بن الحسن (علیهماالسلام) شبی مرا در مسجد کوفه به سینه مبارک خود چسباند!

ارتفاع مسجد کوفه آنقدر کوتاه بود که آب فرات وقتی بالا می آمد دیگر قسمت هایی از مسجد کوفه قابل استفاده نبود و علامه بحرالعلوم چندین متر در آنجا خاکریزی کرد، از این رو کسانی که با مسجد کوفه آشنایی دارند آن قسمتی که به کشتی نوح منسوب است علامه بحرالعلوم یک چاهی در آنجا قرارداد تا آیندگان بدانند چه مقدار از مسجد کوفه بالا آمده است لذا کل مسجد کوفه به دستور سیدبحرالعلوم خاک ریزی شد.

سید بحرالعلوم در اواخر عمر با برکت خویش بیمار شد و در مدتی که توان تدریس نداشت در خانه می ماند و به مطالعه و تألیف کتاب مشغول بود تا اینکه در سال 1212 هجری قمری بنا بر نقل برخی از افراد در 24 ذی الحجه و به قول دیگری در 24 رجب از دنیا رفت. پیکر پاک این عالم وارسته به صورت باشکوهی تشییع

شد و در کنار مرقد شیخ طوسی و پشت حرم امیرالمؤمنین () به خاک سپرده شد.

بلی حضرت بقیه الله الاعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء. سید بحرالعلوم را به سینه می چسباند و او را به مقامات و درجات علمی و عملی، بالا می برد و انگشت نما می کند امام به کربلاء که می رسد، سر به قبر شش گوشه سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین 7 می گذارد و به مصائب بی شمارش اشک می ریزد و عرض می کند یاجدها اگرچه زمان مرا به تأخیر انداخت و در کربلاء حاضر نشدم اما لآندبنک فی کل حال یاجدها در هر حال برای تو و مصائب وارده ات ندبه و ناله می کنم و اشک می ریزم اگر اشکم تمام شود برایت خون می گیرم.

یکی از علماء به این مطلب ایراد می کرد که حجت الهی مقامش بالاتر از آنست که این جمله را بگوید، شبی حضرت را در خواب دید و عرض کرد مولا همچون مطلبی را از شما نقل کرده اند آیا صحت دارد؟! فرمود: بلی من گفته ام گفت: حال یقین کردم ولی پرسید به کدام مصیبت کربلا این قدر گریه می کنی؟ دید حضرت با چشمان اشک آلود سه مرتبه فرمود: بعمتی زینب بعمتی زینب بعمتی زینب به عمه ام زینب آن قدر می گیرم اگر اشکم به پایان برسد برایش خون می ریزم.

أللعنه الله علی القوم الظالمین.

سه شنبه، 01 اردیبهشت 1394

مذهبی زندگینامه بزرگان دینی زندگانی شیخ مرتضی انصاری

زندگانی شیخ مرتضی انصاری

اشاره

شیخ انصاری) و نیز شیخ مرتضی انصاری () زاده 1214 دزفول و درگذشته 1281 نجف (با نام کامل شیخ مرتضی بن محمد امین انصاری دزفولی از علمای شیعه قرن 13 قمری است.

ولادت

ص: 140

او در 18 ذیحجه سال 1314، در روز غدیر، در دزفول به دنیا آمد. والدیش به مناسبت روز تولد، او را مرتضی نامیدند. از دوران کودکی قرآن و معارف اسلامی را فراگرفت. پس از خواندن قرآن و ادبیات عرب به خواندن فقه و اصول پرداخت و در این دو رشته، در جوانی به درجه اجتهاد رسید.

نسب شیخ انصاری و والدین ایشان

نسب شیخ مرتضی انصاری به جابر بن عبدالله انصاری، از صحابه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله)، پیامبر اسلام می رسد. شیخ مرتضی فرزند محمد امیر بن شمس الدین بن احمد بن نورالدین بن محمد صادق شوشتری است. پدرش شیخ محمد امین (متوفی 1248 (از مبلغین اسلام و مادرش) متوفی 1279 (دختر یکی از علمای عصر خود بوده اند. مادر مرتضی انصاری قبل از تولد وی، شبی امام جعفر صادق (علیه السلام) را در عالم رویا می بیند که قرآنی طلاکاری شده به او داد. معبرین خوابش را و عطای قرآن را به فرزندى صالح و بلندمرتبه تعبیر کردند.

شیخ محمد امین سه پسر داشته که به ترتیب سن: مرتضی و منصور و محمد صادق نام داشته اند و هر کدام از برادر بزرگتر خود، ده سال کوچکتر بوده اند.

مادر شیخ انصاری بانویی درس خوانده و مؤمنه و متعبده و از خاندان انصاریهای دزفول بوده است، گویند سعی داشته که هنگام شیر دادن به فرزندان بزرگ خود مرتضی با وضو باشد.

کودکی

مرتضی از کودکی چنان شوق تحصیل داشته و با کوشش بسیار به درس و مطالعه مشغول بوده که کمتر به بازیهای بچگانه می پرداخته است، چنانکه در دهسالگی کوچه های نزدیک به خانه خود را نمی شناخته، گویند روزی پدرش خواست او را به جایی بفرستد که تا خانه آنها راه چندانی نبود، به پدرش گفت: کوچه ای را که نام می بری نمی دانم کجاست!

در حالی که در همان زمان روزی جمعی از طلاب مشایخ انصار که به سن از او

بسیار بزرگتر بودند، در اطاق شیخون درباره معنای کلمه اسنی بحث می کنند، مرتضای دهساله به آنها می گوید: اسنی یعنی روشنتر و توجه آنها را به شعر نصاب الصیبان: ضیاء نور و سنی روشنی افق چه کران... جلب کرد و به مباحثه و قیل و قال آنها خاتمه داد.

شیخ مرتضی به روزگار نوجوانی طلبه ای پرکار و خوشفکر و خداترس بود، غالباً تا نیمه شب به مطالعه و نوشتن درسهای خود مشغول بود، اول شب شام نمی خورد تا خوابش نیاید و پس از رسیدگی به دروس خود شام می خورد.

مرتضی ادبیات عرب و مقدمات را نزد پدرش و دانشوران دزفول گذراند و فقه و اصول و دوره سطح را نزد شیخ حسین انصاری (عموزاده اش) (آموخت. او در سال 1232 به همراه پدرش به عتبات) کربلا و نجف (برای تکمیل دروس سفر کرد. شیخ مرتضی چهار سال از درس سید مجاهد و شریف العلماء استفاده کرد. در سال چهارم، شیخ به زادگاهش دزفول بازگشت، اما پس از یک سال در سال 1237 بار دیگر به عتبات بازگشت.

سفر به عتبات

شیخ محمد امین به سال 1232 ه. ق. برای زیارت کربلا و نجف اشرف به عراق رفت و فرزند هیجده ساله اش را با خود برد تا در آنجا که از مراکز بزرگ علمی شیعه بود، دوره عالی فقه و اصول را ببیند و تحصیلات خود را کامل کند.

شیخ محمد امین در کربلا به خدمت سید محمد مجاهد که از فقهای بزرگ شیعه در آن زمان بود و ریاست حوزه کربلا را داشت، رسید و به ایشان عرضه داشت:

فرزندم را برای استفاده از محضر مبارک آورده و به شیخ مرتضی که در آخر مجلس نشسته بود، اشاره کرد.

سید نگاهی خاص به شیخ مرتضی کرد! زیرا کمتر کسی با این سن و سال کم می توانست از محضر درس استاد و فقیهی بزرگ چون او استفاده کند، برای آزمایش

معلومات فقهی طلبه جوان مسأله پیش آورد و گفت: شنیده ام برادرم شیخ حسین در دزفول نماز جمعه می خواند در حالی که بسیاری از فقهای شیعه اقامه نماز جمعه را در زمان غیبت ولی عصر (عج) جائز نمی دانند!

در این موقع شیخ مرتضی دلایلی در وجوب نماز جمعه در زمان غیبت بیاورد که سید مجاهد از تقریر دلایل و بیان مطلب او شگفت زده شد و به شیخ محمد امین رو کرد و گفت: این جوان نبوغ ذاتی دارد، او را به صاحب این قبه اشاره به بارگاه امام حسین علیه السلام کرد بسیارید.

شیخ مرتضی چهار سال از محضر دو فقیه بزرگ یعنی سید مجاهد و شریف العلما استفاده کرد. بعد از آن برای ملاقات با پدر به دزفول مراجعت کرد.

شیخ انصاری چون شوق تحصیل علم در نهادش غلیان می کرد و مقام علمی فقهای کربلا و نجف را درک نموده بود، بیش از یکسال نتوانست در دزفول بماند و سال 1237 ق. برای بار دوم به عتبات رفت و یکسال از مجلس درس شیخ موسی فرزند جعفر کاشف الغطا مستفیض گردید و پس از دو سال به دزفول بازگشت.

ظاهراً" توقف کوتاه شیخ انصاری در سفر دوم، سبب آن بوده که خودش را از درس و بحث علما بی نیاز دانسته و محاصره کربلا توسط داود پاشا حاکم دولت عثمانی در بغداد، که به سال 1239 ق. بوده او را نگران ساخته است.

در این زمان که شیخ انصاری 25 سال داشت با دختر شیخ حسین استاد نخستین خود ازدواج کرد.

در محضر فقهای ایران

شیخ در سال 1241 ق. عازم مسافرت به شهرهای معروف ایران که حوزه علمیه داشتند گردید و به خویشاوندان خود گفت که از فقهای مشهور عراق کربلا و نجف استفاده لازم را برده ام اکنون می خواهم به شهرهای بزرگ ایران بروم و از محضر علمای آنجا مستفیض شوم.

رأی و فکر شیخ نشان می دهد که وی بسیار علم دوست و محقق و متواضع بوده است، زیرا با آنکه استادانی فقیه و مشهور به او گفته بودند که مجتهدی هستید و

احتیاج به استاد ندارید؛ به گفته آنان قناعت نمی کند و تصمیم می گیرد، از علمای معروف ایران نیز دیدن کند.

شیخ به برادرش شیخ منصور می گوید: آیا کفایت می کند که چند فقیه عالم ما را مجتهد بدانند و ما بگفته آنان مغرور شویم؟

آیا بهتر نیست علم خود را به رجال و بزرگان این فن در ایران عرضه بداریم و در صورت لزوم از آنها استفاده کنیم؟

مادر شیخ با مسافرت او مخالفت می کند و می گوید طاقت دوری تو را ندارم! شیخ انصاری با اینکه مادرش را فوق العاده احترام می کرد، در رفتن به مسافرت، اصرار بسیار می کند، لذا بنابر استخاره با قرآن گذاشتند، آیه هفتم سوره قصص آمد:

وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ

« به مادر موسی وحی کردیم که به فرزندت شیر بده، و اگر بر او می ترسی که از دشمنان در امان نباشد او را در سبدی بگذار و بر آب بینداز و از آینده اش نگران مباش و غم مخور که او را به تو بازگردانیم و او را به مقام پیامبری می رسانیم.»

مادر شیخ که زنی باسواد و با معرفت بود، با دیدن آیه به مسافرت شیخ راضی شد.

شیخ مرتضی به سفر علمی رفت و برادرش شیخ منصور را که جوانی ساله بود، با خود برد؛ از دزفول به بروجرد و بعد از آن به کاشان رفتند تا از محضر ملا احمد نراقی که در فقه و اصول و شعر و ادبیات فارسی استادی کامل بود استفاده کند.

بدون شک ملا احمد پس از شرکت در جهاد ففقاز و ملاقات با فقهای که از عراق و شهرهای دیگر ایران به جبهه آمده بودند، در میان علمای شیعه شهرت پیدا کرده و شیخ نیز از شهرت و علم وی اطلاع داشته که مستقیماً "از بروجرد راهی کاشان شده است.

شیخ مرتضی در خدمت ملا احمد نراقی سه سال به تدریس و مباحثه و تألیف

مشغول گردید و از شاگردان مبرز و درجه اول آن فقیه ادیب در حوزه علمیه کاشان گردید. ملا احمد فوق العاده به شیخ احترام می گذاشت.

از احترامات ملا احمد نسبت به شیخ همین بس که به طلاب خود بود:

من پیر و عاجزم بروید از شیخ مرتضی استفاده کنید.

پیداست که شیخ با آنکه جوان بوده و سی سال بیشتر نداشته، به اندازه ای در فقه و اصول مسلط بوده که یک شخصیت علمی همچون ملا احمد او را جانشین خود در تدریس این دو علم مهم دانسته است.

جناب نراقی اجازه روایت مفصلی که تصدیق اجتهاد نیز هست به شیخ داد.

سپس شیخ انصاری از کاشان به تهران رفت و از آنجا به مشهد مشرف گردید و قریب شش ماه به زیارت ثامن الائمه علیه السلام و استفاده معنوی از حضور در بارگاه قدسی آن حضرت مشغول بود.

ایشان از مشهد به تهران و از آنجا به اصفهان آمد.

روزی برای شناختن علمای مشهور آن دیار به مجلس درس حجه الاسلام سید (شفتی که ریاست حوزه علمی اصفهان را داشت، رفت و در آخر مجلس نشست.

سید آن روز اشکالی علمی را که چند روز پیش مطرح ساخته بود، برای بار دوم بیان کرد، و منتظر جوابی از طرف فضلالی پای منبر شد.

شیخ انصاری جواب اشکال حجه الاسلام شفتی را به یکی از طلاب نزدیک خود گفت و خود از جلسه درس بیرون رفت، آن طلبه که جواب شیخ را شنیده و یاد گرفته بود، موقع را مغتنم شمرد و جواب را بیان کرد.

سید به وی گفت:

این پاسخ از تو نیست، یا ولی عصر حجه بن الحسن علیه السلام به تو تلقین کرده و یا شیخ مرتضی به تو یاد داده است!

طلبه گفت: شخص عالمی که او را نمی شناختم، جواب اشکال را به من گفت و از مجلس بیرون رفت.

حجه الاسلام شفتی دانست که شیخ انصاری به اصفهان آمده است و چند نفر را برای پیدان کردن محل سکونت شیخ روانه کرد.

بعد از یک ماه و علی رغم اصرار سید، شیخ اقامت در اصفهان را نپذیرفت و از آنجا به دزفول مراجعت کرد.

مسافرت علمی شیخ انصاری که نزدیک به پنج سال طول کشید، برای او استفاده شایانی از نظر شهرت و استفاضه از محضر فقیه ادیب شاعری همچون ملا احمد نراقی داشت و او را از هر جهت پخته و ورزیده ساخت.

شیخ در شهر خودش مورد توجه علما و طلاب قرار گرفت و مجلس درسی تشکیل داد و از سال 1245 تا 1248 ق. در دزفول بماند. پدرش به سال ق. به بیماری، وبا که در آن موقع به صورت همه گیر در ایران شیوع داشت، وفات کرد، یکسال پس از فوت پدرش به عتبات برای سکونت رفت و تا آخر عمر در نجف اقامت نمود.

مهاجرت به عتبات و مرجعیت

رفتن شیخ از دزفول که مسلماً "به حالت قهر و نارضایتی بوده است، دو علت مهم و اساسی داشته است:

اول: علاقه و توجه شیخ به مراکز و حوزه های بزرگ علمی نجف و کربلا

دوم: ناخشنودی شیخ از نفوذ ملاکان و خوانین و وضع اخلاقی تربیتی آنها

شیخ بسال 1249 ق. به قصد توطن در عتبات به کربلا رفت و زمانی وارد آن شهر مقدس گردید که چند سال از فوت شریف العلما متوفای 1245 ق. گذشته بود و فقیه برجسته ای در آن شهر نبود، و تدریس حوزه علمیه نجف را دو نفر از فقه های بزرگ و مشهور به نامهای شیخ علی فرزند شیخ جعفر کاشف الغطا و شیخ محمد حسن صاحب جواهر به عهده داشتند.

شیخ انصاری در کربلا سکونت گزید و برای استفاده از شیخ علی کاشف الغطا، بیشتر اوقات از کربلا به نجف می رفت و در مجلس آن فقیه شرکت می کرد و با اینکه استادش صریحاً می گفت که شیخ مرتضی به استاد نیاز ندارد و خودش مجتهد مطلق و صاحب فتواست، اما شیخ انصاری به احترام خاندان بزرگ و مشهور کاشف الغطا، تا سال مرگ شیخ علی یعنی 1254 ق. در مجلس درس وی حاضر می

شد.

شیخ انصاری پس از وفات کاشف الغطا، مجلس درسی در کربلا تشکیل داد.

از سال 1262 مرجعیت عامه به آیت الله شیخ محمدحسن صاحب جواهر منتقل شد. در سال 1266 او در لحظات آخر حیاتش در جمع بزرگان شیعه خطاب به شیخ انصاری گفت:

« هذا مرجعکم من بعدی: این مرجع شما بعد از من است (و پس از درگذشتش، شیخ مرتضی مرجعیت عام شیعه را یافت.

شیخ انصاری پس از شیخ علی کاشف الغطا، برادرش شیخ حسن کاشف الغطا و همچنین شیخ محمدحسن صاحب جواهر ریاست و اداره حوزه علمیه نجف را از سال 1266 تا 1281 به مدت 15 سال به عهده داشت و شیعیان جهان از وی تقلید می کردند.

مرحوم شیخ منصور می فرمود:

شیخ انصاری از دزفول به قصد سکونت در عتبات به کربلا رفته و پیش از حمله نجیب پاشا به کربلا، از آن شهر به نجف هجرت کرده است.

ملا نصرالله تراب - از شاگردان شیخ - در لمعات البیان می نویسد:

شیخ روزگاری طولانی قریب شش سال در نجف اشرف، در خدمت شیخ علی کاشف الغطا نیز گذرانید تا یگانه روزگار شد و مرجع اهل زمانه گشت.

تشریف به مکه

زمانی که شیخ در نجف بتدریس و تألیف اشتغال داشت و هنوز به زعامت نرسیده بود شخصی به نام میرزا زکی که همزمان با اقامت شیخ در دزفول، با شیخ آشنا گشته و به ایشان ارادت پیدا کرده بود، به خدمت شیخ رسید و گفت مایلیم که در خدمتتان با هم برای انجام فریضه حج به مکه مشرف شویم، شیخ پیشنهاد او را نپذیرفت.

میرزا زکی اصرار کرد و گفت من مخارج سفر شما را می پردازم و هزینه خانه و خانواده جنابعالی را می دهم، وی می خواست با این بخشش شیخ را به زیارت

ص: 147

خانه خدا مجبور کند و حج تمتع را بر وی واجب گرداند.

شیخ بر پول میرزا زکی ایراد گرفت، وی شیخ را مطمئن ساخت که آنها را از راه حلال بدست آورده است؛ شیخ به او گفت احتیاطاً "هزینه سفر را که مبلغ دوازده هزار بود، تزکیه و تصفیه نماید، یعنی مال امام علیه السلام و خمس ورد مظالم، پول را به فقها و سادات فقیر و مستمندان نجف پردازد؛ میرزا زکی با علاقه و ایمانی که به شیخ داشت، امر او را اطاعت کرد.

بعد از انجام این کار، شیخ پیشنهاد میرزا زکی را قبول کرد و با وی و یکی از شاگردان فاضل و ادیب خود به نام ملا نصرالله تراب دزفولی و یکی از خویشان فاضلش، شیخ محمد کاظم انصاری که چند بار به مکه مشرف شده بود و راه و چاه را بخوبی می شناخت به مکه مکرّمه برای انجام فریضه حج مشرف شدند.

شیخ انصاری در مکه مورد احترام و تکریم شریف مکه قرار گرفت و شیخ نیز متقابلاً "مجلس ضیافت آبرومندی که جمعی از ارادتمندان شیخ در آن شرکت داشتند برای شریف مکه ترتیب داد.

ملا نصرالله تراب در لمعات البیان نوشته است:

در سفر مکه که خدمت شیخ استاد بودم، یکروز از چادری که برای شیخ افراشته بودند، صدایی شنیدم، با خود گفتم شاید یکی از اعراب صحراگرد می خواهد دستبردی به اثاثیه بزند، وارد چادر شدم.

شیخ را دیدم در گوشه ای از چادر نشسته بخوردن چیزی مشغول است، خوب که دقت کردم، دیدم در کیسه ای مقداری قاووت مخلوطی است از آرد نخود و قهوه و قند کوبیده در پیش دارد و از آنها می خورد، عرض کردم میرزا زکی میزبان ماست و با آشپزها و نوکرهایش غذاهای خوب تهیه می کند چرا با این نوع خوراکی قناعت می کنید؟!

شیخ فرمود: دوست ندارم با غذاهای چرب و لذیذ معده خود را پر کنم، هر چند پولهای میرزا زکی تصفیه شده است، اما پول مشتبه اثر وضعی خود را خواهد داشت که من از آن پرهیز می کنم و روز قیامت طاقت حساب مال حلال را هم ندارم.

اداره حوزه علمیه نجف در سال 1262 ق. به شیخ محمد حسن معروف به صاحب جواهر رسید وی از فقهای بزرگ شیعه و مؤلف کتاب معروف جواهر در فقه است، این کتاب بسیار مفصل، مرجع فقها در فروع مسائل فقهیه است.

شیخ محمد حسن در روزهای آخر عمرش به تشکیل مجلسی امر نمود و سفارش کرد که فقهای مشهور نجف در آن حاضر شوند، چون جلسه فراهم آمد، صاحب جواهر، شیخ انصاری را در آن مجلس نیافت.

فرمود تا شیخ را نیز در آن مجلس حاضر کنند، شیخ را در حرم امیرالمؤمنین علیه السلام یافتند در حالی که برای سلامت صاحب جواهر دعا می کرد؛ او را به آن مجلس آوردند، صاحب جواهر شیخ را نزد خود طلبید و دست او را روی قلب خود نهاد و گفت:

اکنون بر من گوارا شد.

سپس روی به فقهای حاضر در مجلس نمود و گفت: مرجع و رئیس علمی شما پس از من ایشان هستند؛

آنگاه شیخ انصاری را مخاطب قرار داد و گفت:

ای شیخ در مسائل فقهی احتیاطهای خود را کمتر کن، که اسلام شریعتی است که احکام آن بر سهولت و سادگی نهاده شده است.

معروف بود که شیخ انصاری در فتوایش احتیاط بسیار می کند.

صاحب جواهر ماه شعبان 1266 ق. وفات و زعامت شیعه به شیخ انصاری رسید. محققا "کثرت علم و شهرت و تقوای شیخ نزد صاحب جواهر مسلم بود که ریاست حوزه علمیه نجف را به او تفویض نموده است والا رسم نیست که مجتهد مرجعی برای خود جانشین تعیین کند.

پس از وفات صاحب جواهر، شیخ انصاری بوسیله نامه ای جریان را به دوست و همدرس قدیمی خود، سعید العلماء مازندرانی بنوشت و چنین یادآور شد: زمانی که هر دو در کربلا از محضر درس مرحوم شریف العلماء استفاده می کردیم، شما از

حیث درس و معلومات بر من مقدم بودی، حال شایسته است، به نجف آمده ریاست حوزه را عهده دار شوید.

سعید العلماء در جواب شیخ نوشت: چون مدتی است به امور درسی اشتغال ندارم ولی شما تاکنون به تدریس و مباحثه مشغولید؛ لذا برای احراز این مقام سزاوارترید.

شیخ انصاری تا رسیدن جواب سعید العلماء، ریاست حوزه را به عهده نگرفت و پس از دریافت جواب سعید العلماء به منبر رفت و برای عده کثیری از فقها و طلاب و فضلا حتی مردمان عادی که پای منبر او گرد آمده بودند، در اثبات تقلید اعلم، دلایلی علمی بیان داشت که همه دلیلها، اعلیت وی را نزد فقها و فضلا و شنوندگان ثابت گردانید و تقریر دلایل شیخ چنان متقن و قوی بود که مخالفین وی نیز به زعامت او اذعان کردند.

شیخ پس از ایراد سخنرانی از منبر به زیر آمد و به حرم امیرالمؤمنین علیه السلام مشرف شد و از حضرت خواست تا او را لغزشهای مختلف در این امر خطیر ریاست عامه شیعیان مصون دارد و در مشکلات زعامت وی را یاری فرماید.

شیخ انصاری از سال 1266 ق. تا هنگام وفات 17 جمادی الثانی سال 1281 ق.

ریاست علمیه فقهای شیعه را داشت و مورد تکریم و احترام فوق العاده فقها و دانشمندان و رؤسای کشورهای اسلامی قرار گرفت و نخستین فقیهی بود که یگانه مرجع شیعیان جهان گردید.

اساتید

شیخ از محضر اساتید متعددی بهره جسته است که نام چند تن از آنان چنین است:

عموش، شیخ حسین انصاری دزفولی) شاگرد صاحب ریاض، تا سن 17 سالگی.)

سید محمد مجاهد) از شاگردان آیت الله وحید بهبهانی (او در سنین 18 سالگی، دو سال تمام از محضر او بهره جسته است.

ص: 150

شریف العلما مازندرانی.

ملا احمد نراقی (صاحب) مستند الشیعه (»، به مدت 4 سال تمام در کاشان.

شیخ موسی کاشف الغطا به مدت یک سال.

شیخ علی کاشف الغطا، به مدت 5 سال.

شیخ محمدحسن صاحب جواهر) مدت بسیار اندک (.

شاگردان

نزد او شاگردان زیادی که شمار آنها را از 500 نفر تا 3000 نفر در کتب رجالی و تاریخی ثبت کرده اند، تربیت یافتند. در میان آنان شخصیت‌های نامی برجسته ای قرار داشتند که از آن جمله اند:

میرزا محمدحسن شیرازی، صاحب فتوای تحریم تنباکو.

شیخ جعفر شوشتری.

میرزا حبیب الله رشتی، صاحب بدائع الافکار، و رساله اجاره و غضب.

سید حسین کوه کمره ای تبریزی، صاحب آثار و نثر فراوان و استاد حوزه نجف.

شیخ محمدحسن مامقانی، صاحب کتاب ذرایع الاحکام فی شرح شرائع الاسلام و کتب دیگر.

شیخ محمدکاظم خراسانی، صاحب کفایه الاصول.

ملا حسینقلی همدانی، شاگرد شیخ و صاحب منظومه حاج ملا هادی سبزواری.

میرزا حسین خلیلی تهرانی، مجتهد و صاحب فتوای مشروطیت.

شربانی، مجتهد معروف آذربایجانی.

سید جمال الدین اسدآبادی، بنیان گذار وحدت مسلمین و مبارزه علیه استعمار خارجی.

سید ابوالقاسم خوانساری.

سید محمدابراهیم بهبهانی.

آخوند ملا قربان علی زنجانی.

علامه شیخ مرتضی ریزی.

میرزا محمد آشتیانی.

میرزا ابوطالب زنجانی.

حاج آقا رضا همدانی صاحب کتاب مصباح الفقیه متولد همدان 1250 هجری درگذشته در سامراء 1322 هجری

آثار

کتاب رسائل) در علم اصول فقه (معروف به فوائد الاصول

کتاب المکاسب) در خصوص مسائل کسب و تجارت (

کتاب الصلاه) در مورد مسائل نماز (

کتاب الطهاره

رساله ای در تقیه

رساله ای در رضاع و نشر حرمت آن

رساله ای در قضا میت

رساله ای در مواسعه و مضایقه

رساله ای در عدالت

رساله ای در مصاهره

رساله ای در ملک اقرار

رساله ای در تبیین قاعده لاضرر و لاضرار

رساله ای در خمس

رساله ای در زکات

رساله ای در خلل صلوه

رساله ای در ارث

رساله ای در تیمم

رساله ای در قاعده تسامح

ص: 152

رساله ای در باب حجیت اخبار

رساله ای در قرعه

رساله ای در متعه

رساله ای در تقلید

رساله ای در قطع و جزم

رساله ای در ظن

رساله ای در اصالة البرائه

رساله ای در مناسک حج

حاشیه ای بر مبحث استصحاب

حاشیه ای بر نجاه العباد) رساله عملیه (

کتابی در علم رجال) از وجیزه علامه مجلسی بزرگتر است (

تالیفی در اصول الفقه

حواشی بر عوائد نراقی

حاشیه ای بر بغیة الطالب

اثبات التسامح فی ادله السنن

التعادل و التراجیح

رساله ای در تقیه

رساله ای در التیمم الاستدلالی

رساله ای در خمس

تازه های مذهبی

شیخ مرتضی انصاری و ولایت فقیه

شیخ مرتضی انصاری از نخستین فقیهانی است که به بحث در مورد ولایت فقیه می پردازد. او این بحث را در کتاب مکاسب خود مطرح کرده و منصب فقیه جامع الشرایط را در سه منصب افتا، قضا و سیاست شرح می دهد. او ولایت فقیه در افتا و قضاوت را می پذیرد ولی در گسترش آن به حوزه امور سیاسی تردید جدی

ص: 153

دارد. او معتقد است «استقلال فقیه در تصرف اموال و انفس، جز آن چه از اخبار وارده در شأن علما تخیل می شود، به عموم ثابت نشده است.» و «اقامه دلیل بر وجوب اطاعت فقیه همانند امام جز آن چه با دلیل خاص خارج می شود، خار در خرمن کوبیدن است»

در واقع ولایت محدود فقیه مدتهاست که در فقه شیعه پذیرفته شده و به آن عمل می شود. [نیازمند منبع] از هنگام خلق مقام مرجعیت در سده چهارم قمری. [نیازمند منبع] بر مبنای این نظریه مجتهدین حق قضاوت، صدور فتوی و اخذ وجوهات شرعی را دارند. [نیازمند منبع]

به طور کلی فقه سیاسی شیعه در دوران معاصر در دو بنیاد متفاوت توسعه یافته است، نخست اندیشه گران مخالف ولایت سیاسی فقیهان که مرتضی انصاری مهمترین نماینده آنان است و رهبران مذهبی مشروطه به ویژه محمدحسین نائینی نیز با رویکردی سلبی به دولت و تأیید شرعی مشروطه آشکارا از آن حمایت می کنند و دوم اندیشه های مبتنی بر ولایت سیاسی فقیه که کاشف الغطاء و به ویژه صاحب جواهر و احمد نراقی شاخص ترین چهره های آن هستند. روح الله خمینی و پیروان آن او نیز هر چند همچون دسته دوم ولایت سیاسی فقیهان را می پذیرند اما ساختار کاملاً متفاوتی را برای آن پیشنهاد می دهند که موجب می شود ولایت فقیه نظام جمهوری اسلامی تفاوت آشکاری با ولایت سیاسی فقهای چون صاحب جواهر و نراقی داشته باشد.

ولایت در روایات

یکی از معانی ولایت، سرپرستی و اداره جامعه است، غیر از قرآن، در روایاتی که از معصومان به ما رسیده واژه «ولایت» در همین معنا بسیار به کار رفته است، در این جا برای

نمونه چند روایت را نقل می کنیم: 1 - حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) در عبارت های مختلفی از نهج البلاغه، واژه ولایت را به همین معنای سرپرستی به کار برده است؛

مثلاً: الف - در خطبه دوم نهج البلاغه بعد از این که درباره اهل بیت می فرماید: «هم

موضع سره و لجا امره و عیبه علمه و موئل حکمه و کهوف کتبه و جبال دینه بهم اقام انحننا ظهره و اذهب ارتعاد فرائضه» آن گاه می فرماید: به وسیله آل پیامبر - که اساس دین هستند - بسیاری از مسائل حل می شود. «و لهم خصائص حق الولاية و فيهم الوصيه و الوراثه»، اختصاصات ولایت مال این هاست.

حضرت امیرالمومنین (علیه السلام)، اهل بیت (علیه السلام) را به عنوان این که دارای خصائص ولایت هستند، یاد می کند، نه ولایت تکوینی، چون ولایت تکوینی یک مقام عینی است که نه در غدیر نصب شده است نه در سقیفه غصب. و اساساً قابل نصب و غصب نیست، آن فیض خاص الهی است که نمی توان از کسی گرفت؛ مثلاً مقام «سلونی قبل ان تفقدونی فلانا بطرق السماء اعلم منی بطرق الارض» [35] که در سقیفه غصب نشد.

در خطبه هایی که امیرالمومنین (علیه السلام) خود را به عنوان والی و ولی معرفی می کند، این تعبیرات فراوان است که من حق ولایت بر عهده شما دارم و شما مولی علیه من هستید، این سخن بدین معنا نیست که من قیم شما هستم، و شما محجورید. بلکه به معنای سرپرستی و حکومت و اداره شئون مردم است.

ب - در خطبه 216، که در صفین ایراد کردند، فرمود: «اما بعد فقد جعل الله سبحانه لي عليكم حقا بولاية امرکم». در همان خطبه در بندهای شش و هفت آمده ت: «و اعظم ما افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الولاية على الرعية لا تصح الرعية الا بصلاح الولاية و لا تصلح الولاية الا باستقامه الرعية». این جا سخن از ولی و ولایت والی ها است که 63 ناظر به سرپرستی جامعه می باشد.

ج - در نامه 42 نهج البلاغه می خوانیم که: وقتی حضرت علی (علیه السلام) می خواست به طرف دشمنان حرکت کند نامه ای به «عمر بن ابی سلمه مخذومی، والی بحرین نوشت و او را به مرکز طلبید و دیگری را به جایش فرستاد، وقتی که آمد به او فرمود:

این که تو را از بحرین آوردم و دیگری را به جای ت فرستادم برای این نیست که تو در آن جا بد کار کردی بلکه اکنون من در سفر مهمی هستم که تو می توانی در کارهای نظامی مرا کمک کنی. مادامی که والی بحرین بودی حق ولایت را خوب ادا کردی و

کاملاً هم آن قسمت را اداره کردی: «فاقبل غیر ظنین و لا ملوم و لا متهم و لا مأثوم فلقد اردت المسیر الی ظلمه اهل الشام و احببت ان تشهد معی فانک ممن استظهر به علی جهاد العدو و اقامه عمود الدین ان شاء الله».

در عهدنامه مالک اشتر، مکرراً واژه ولایت را در معنای سرپرستی به کار برده است:

ج - 1: «فانک فوقهم و والی الامر علیک فوقک واللہ فوق من ولاک». تو که به آن جا

گسیل شدی و والی مردم هستی، باید مواظب آن ها باشی و کسی که والی توست و تو را به این

سمت منصوب کرده است، ناظر به کارهای توست و خداوند هم ناظر به کارهای همه ماست.

ج - 2: «فان فی الناس عیوبا، الوالی احق من سترها فلا تکشفن عما غاب عنک

منها» مردم اگر نقطه ضعف هایی دارند، شایسته ترین افرادی که باید آن ها را بپوشانند و علنی نکنند، والی ها هستند.

ج - 3: «ولا تصح نصیحتهم الا بحیظتهم علی و لاه الامور و قله استتقال دولهم».

پس اگر کسی بگوید ولایت، فقط به معنای قیم محجور بودن است، درست نیست، چون در قرآن و روایات، ولایت در معنای خلافت و اداره امور جامعه هم به کار رفته است.

3 - از وجود مبارک امام باقر (علیه السلام) است که: «بنی الاسلام علی خمس: الصلاه و الزکاه و الحج و الصوم و الولایه» [36] این ولایت سه مسئله دارد، دو تای آن فقهی است که در ردیف حج و صوم قرار می گیرد، و آخری کلامی است که در ردیف اینها نیست. اگر ولایت را وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله) از طرف ذات اقدس اله برای امیرالمومنین (علیه السلام) مقرر کرد و او را نصب نمود، چون خدا فرمود که بگو «من کنت مولاه» مسئله ای کلامی است، حال که پیغمبر بر 64 اساس «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک» [37] آن را ابلاغ کرده است، عمل به این حکم واجب است چه بر پیغمبر، چه بر امیرالمومنین، چه بر اصحاب، چه بر افراد دیگر. مگر پیغمبر

می تواند علی (علیه السلام) را به عنوان خلیفه نداند؟ او هم مکلف است و بر او هم واجب

است: «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» [38] 1 که علی بن ابیطالب را به عنوان خلیفه بدانند. این مسئله ای فقهی است و در مسئله فقهی تفاوتی بین نبی و غیر نبی و امام و مأموم نیست.

پس دو جهت آن فقهی است: یکی آن که بر خود امیرالمومنین (علیه السلام) هم واجب است که این سمت را قبول کند، و دیگر آن که بر مردم واجب است که علی (علیه السلام) را به عنوان والی بپذیرند، چون موضوع اینگونه مسائل، فعل مکلف است. اما چون ذات اقدس اله به پیغمبر (صلی الله علیه و آله) دستور داد که خلافت حضرت علی (علیه السلام) را ابلاغ کن، از آن جهت که موضوعش فعل الله است، کلامی است.

4- روایت دوم این است که حریر از زراره از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که:

«بنی الاسلام علی خمسہ اشیاء: علی الصلاه و الزکاه و الحج و الصوم و الولایه.

قال زراره فقلت: و ای شیء من ذلك افضل؟ قال: الولایه افضل» [39] برخی برای این که از حکومت و سرپرستی آن فاصله بگیرند، می پندارند که ولایت یعنی اعتقاد به امامت ائمه و محبت این خاندان که «ما استلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» اما زراره سوال می کند:

کدام یک از این ها افضل است؟ حضرت امام باقر (علیه السلام) فرمود: ولایت. زیرا «لانها مفتاحهن والوالی هو الدلیل علیهن». یعنی سخن از والی است. والی یعنی چه؟ یعنی حاکم.

پس معلوم می شود ولایت به معنای سرپرستی است؛ آن هم سرپرستی فرزندان نه دیوانگان. اگر کسی به درستی تحلیل کند خواهد فهمید که والی یک شخصیت حقیقی دارد که مکلف به احکام فقهی است و یک شخصیت حقوقی دارد که منصوب از طرف خداست؛ و آن شخصیت حقیقی زیر مجموعه ولای این شخصیت حقوقی است، در این صورت، هیچ امتیازی برای والی نخواهد بود. کدام کار بود که بر پیغمبر و امام واجب نبود و بر امت واجب است؟ کدام معصیت است که بر امت حرام است و بر آن ها حرام نیست؟ کدام فتواست که بر امت واجب است و بر آن ها واجب نیست؟ کدام قضاست که نقض آن بر امت حرام است و بر آن ها حرام نیست؟ کدام حکم ولایی است که نقضش بر امت حرام است و بر

آن‌ها حرام نیست؟ آن‌ها همچون یکی از مکلفین اند، غرض آنکه

ولایت در موارد یاد شده یک مطلب تشریحی و به معنای سرپرستی جامعه خردمند انسانی است و در قبال ولایت تشریحی، معصومین: دارای ولایت تکوینی اند مانند آنچه مرحوم کلینی (ره) نقل می‌کند که: حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) از مکه پیاده به مدینه می‌رفتند، زیر درخت خرما خشکی بار انداز کردند، کسی که در خدمت آن حضرت بود عرض کرد: اگر شما دعا می‌کردید و این درخت، میوه می‌داد و ما استفاده می‌کردیم، خوب بود. آن حضرت دعا کرد و درخت سبز شد و میوه داد، ساربانان که کنار ایستاده بود، گفت: پسر پیغمبر سحر کرد. حضرت امام حسن، فرمود: سحر نیست بلکه دعای مستجاب پسر پیغمبر است. [40] این کرامت و ظهور ولایت تکوینی در همان وقتی بود

که بر امام حسن (علیه السلام) صلح را تحمیل و حکومت را از او غصب کردند.

نگاهی به زندگینامه آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی

اشاره

عصر دنا - سید ابوالحسن حسینی نیک: شکی نیست که در جای جای کشور عزیز و پهناورمان، بزرگان و مشاهیر زیادی وجود دارد و خواهند داشت که منطقه ما از این امر مستثنی نیست. از این رو نگارنده همیشه این سوال را به همراه خود دارد که چرا وقتی دیگران از ما می‌خواهند که چند تا از مشاهیر استنانتان را نام ببرید همیشه در جواب این سوال با تردید مواجهه می‌شویم.

آیا به راستی سرزمین ما از فقدان مشاهیر و بزرگان روبروست که همانگونه که در بالا اشاره شد مسلماً اینگونه نیست. حال به نظر می‌رسد که جواب را باید در کم کاری و بی توجهی اهل قلم و متولیان فرهنگی استان دانست یا اگر اقداماتی صورت گرفته بیشتر در رابطه با حاشیه متن بوده نه خود متن.

البته در چند دهه اخیر تعدادی از پژوهشگران از منظر باستان‌شناسی، جمعیت‌شناسی و مردم‌شناسی، مطالعاتی در مورد کهگیلویه و ایلات آن انجام داده و همچنین برخی از افراد منطقه در مورد تاریخ آن تالیفاتی داشته‌اند.

این اقدامات، اگر چه بدون کاستی نبوده اند، و بعضاً دارای ایرادهای اساسی هستند، اما با این حال، چون در مجموع به روشن شدن وقایع کمک می کنند در خور تقدیرند.

بنابراین وقتی تاریخ این منطقه را ورق میزنم در لابلای تاریخ این استان کم نیستند کسانی که وقتی با اسم آنها برخورد میکنیم درسته در جغرافیای دیگری متولد و بزرگ شده ولی اصالت و نسب آن به این دیار بر میگردد که از جمله آن مرحوم آیت سید ابوالحسن اصفهانی که اصالتاً از سادات محمودی روستای درب کلات شهرستان دنا نام برد.

به هر حال میتوان گفت اگر کشورهای منطقه بزرگان کشور عزیزمان را به اسم خود مصادره و ثبت میکنند، بزرگان استان کهگیلویه و بویراحمد را هم استان های همسایه به اسم خود مصادره میکنند.

لذا نگارنده در این نوشتار بر خود لازم دید که برای روشنگری به زندگینامه، شرایط سیاسی و اجتماعی و آثار این مرجع تقلید پردازد. در ضمن لازم به ذکر است چه خوب بود که مسولین استان و همچنین حوزه علمیه استان برای شناخت بیشتر نسبت به این عالم جلیل قدر بزرگداشتی برگزار و یا شهرک و خیابانی را به نام وی نام گذاری میکردند.

شرح حال

1. زندگی

سید ابوالحسن موسوی اصفهانی، فقیه امامی و مرجع تقلید شیعیان جهان، در سال 1284 در روستای مدیسه از توابع لنجان اصفهان دیده به جهان گشود.

وی از اولاد و احفاد امامزاده محمود طیار) مدفون در روستای درب کلات شهرستان دنا در استان کهگیلویه و بویراحمد (میباشد که نسبش) با 32 واسطه (به موسی بن ابراهیم بن امام موسی کاظم (علیه السلام) می رسانند.

جد ایشان مرحوم سید عبدالحمید و مدفون در قریه سورک - از علمای ازکیا و

از شاگردان شیخ محمد حسن صاحب جواهر و شیخ موسی کاشف الغطا بوده و علاوه بر تألیف و گردآوری تقریرات فقهی استادش شیخ موسی، شرحی نیز بر «شرایع الاسلام» (علامه حلی) به خط سید عبدالحمید نزد آیت الله اصفهانی موجود بوده است. عبدالحمید پس از اتمام تحصیل به اصفهان بازگشت و تا پایان عمر به کار تدریس و امور شرعی اشتغال داشت.

ولی سید محمد پدر اصفهانی که در ایام اقامت پدرش) سید عبدالحمید (در کربلا متولد شد اهل علم نبود و در شهر خوانسار وفات یافت. در مورد طلبگی اصفهانی نقل شده که سید محمد پدر او بواسطه سختیهای فراوانی که در آن زمان متوجه اهل علم بود، ضیق معاش و جدایی از خانواده، با طلبه شدن فرزندش مخالف بوده اما بعد از پافشاری و اصرار وافر سید ابوالحسن بالأخره پدر به این امر رضایت داده.

بدین ترتیب سید ابوالحسن تحصیلات مقدماتی را در قریه مدیسه به انجام رسانید و در آغاز جوانی به حوزه علمیه اصفهان رفت.

در اصفهان، در مدرسه «نیماور» آن شهر تحصیلات خود را ادامه و با استفاده از محضر استادان آن حوزه به تکمیل دانش در علوم نقلی و عقلی پرداخت، وی پس از گذراندن سطوح فقه و اصول، به محافل درس خارج استادان این حوزه راه یافت.

از میان همه استادانش در حوزه اصفهان، تنها شخصیتی که اصفهانی به نام و نشان از او یاد کرده، آخوند ملا محمد کاشانی است که از مدرسان علوم عقلی و ریاضی بوده است.

از دیگر استادان او در اصفهان سید مهدی نحوی، سید محمد باقر درچه ای، سید هاشم چارسوقی، ابوالمعالی کلباسی و میرزا جهانگیر خان قشقایی را بر شمرده اند.

به حکایت آنچه اصفهانی به خط خویش بر ظهر تقریرات شیخ موسی کاشف الغطا تألیف جد خود نوشته است، وی اصفهان را به قصد نجف در 13 ربیع الاول سال 1308 ق ترک کرد و در 11 جمادی الاول همان سال در حالی که بیست و چهار سال داشت به نجف رسید.

نجف در زمانی که اصفهانی وارد آن شد در قله شکوه و مزین به وجود مدرسان بزرگ بود. مشهورترین ایشان میرزا حسن شیرزای (صاحب فتوای تحریم تنباکو)، آخوند ملا-محمد کاظم خراسانی، حاج سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، میرزا محمد تقی حائری شیرازی، شیخ فتح الله شریعت اصفهانی بودند که همه مرجع تقلید و از شاگردان شیخ محمد حسن اصفهانی و شیخ مرتضی انصاری و وارث مقامات علمی ایشان به شمار می رفتند.

وجود این مدرسان عالی مقام و محیط روحانی نجف سبب شد که آیت الله اصفهانی عصا و انبان سفر را همانجا بر زمین گذارد و تا پایان عمر از نجف به جایی دیگر منتقل نشود. آنجا در مدرسه «صدر» که از مراکز برجسته حوزه نجف بود ساکن شد و به استفاده از بزرگترین استادان فقه و اصول توفیق یافت. از میان همه این استادان، اصفهانی بیش از همه از درس آخوند خراسانی استفاده کرد.

چه او بیشتر از سه سال و اندی درس میرزا حبیب الله رشتی را درک نکرد و پس از آن، یعنی حدود 17 سال به شیوه ای ممتد و مستمر از درس آخوند خراسانی بهره مند شد چنانکه از نزدیکترین و بهترین شاگردان و اصحاب این استاد بشمار می رفت. وی همزمان با حضور در درس خارج آخوند خراسانی، خود به تدریس رسائل و کفایه اشتغال داشت. بعد از این دیگر نیازی به درس نداشت و خود به تدریس فقه و اصول پرداخت.

مرجعیت عامه پس از آخوند خراسانی به سید محمد کاظم یزدی و میرزا محمد تقی شیرازی منتقل شد و شیرازی، نخستین مرجعی بود که احتیاطات خود را به اصفهانی ارجاع داد همچنین نوشته اند که شیرازی، سید ابوالحسن اصفهانی و شریعت اصفهانی را پس از خود شایسته مقام مرجعیت معرفی کرده بود.

بعد از وفات شیرازی در سال 1338 ق و شریعت اصفهانی در 1339 ق، آیت الله اصفهانی و آیت الله حاج میرزا حسین نائینی که در علم و سیاست جانشین به حق وی بودند به مقام مرجعیت تقلید نائل آمدند. هر دو همشهری و شاگرد آیت الله خراسانی و هر دو دارای افکار ضد انگلیسی و مشروطه خواه و در سیاست ایران همفکر بودند اما شهرت و تعداد مقلدان آیت الله اصفهانی در بین مردم بیشتر از

میرزا نایینی بود شاید مداخله حاد نایینی در سیاست ایران و عراق و همکاری نزدیک او با سران مشروطه در مقابل روش اعتدال و احتیاط سیاسی اصفهانی موجب این تفاوت بود.

پس از وفات میرزای نایینی و حائری یزدی در سال 1355 ق/ 1314 ش مقام مرجعیت تقلید شیعیان در بخش عمده جهان تشیع در شخص اصفهانی منحصر شد. بدین ترتیب مقام مرجعیت در وجود او انحصار یافت و تا ده سال بعد که زندگی را بدرود گفت بر مسند ریاست حوزه علمیه نجف تکیه داشت این تمرکز مرجعیت و قبول شیعیان جهان در وجود هیچ مرجعی قبل اصفهانی) بعد از مشروطیت (دیده نشده بود.

علاوه بر مرجعیت و ریاست حوزه علمیه نجف از دیگر اهمّ زندگی او بدین شرح می باشد؛ قرار گرفتن در هیئت منتخب خمسه مجتهدین طراز اول بمنظور احراز انطباق مصوبات مجلس شورای ملی با احکام فقه شیعه (1328 ق/ 1289 ش)، که از شرکت در این هیئت اعتذار جست، مشارکت در فتوای تحریم انتخابات عراق و در نتیجه تبعید به ایران برای حدود یکسال (1341 ق/ 1301 ش)، صدور فتوای مبارزه با نیروهای انگلیسی در نتیجه تصرف بصره (1360 ق/ 1320 ش)

اصفهانی شمار بسیاری از مجتهدان بزرگ و محققان برجسته فقه و اصول را در دوران تدریس ممتد و مستمر خود در حوزه نجف تربیت کرد که از جمله آنها میتوان از این شخصیتها نام برد، میرزا حسن بجنوردی، سید محمود شاهرودی، سید محسن حکیم، سید هادی میلانی، سید محمد حسین طباطبایی، محمد حسین خیابانی) پدر آیت الله جعفر سبحانی (، میرزا هاشم آملی، محمد تقی آملی، سید جمال الدین گلپایگانی، مرحوم علامه شیخ محمدعلی العمری) از بزرگان شیعه عربستان (و....

افزون بر موضع گیری های اصفهانی در دوره حیات، درگذشت او نیز در عمل صورت حرکت سیاسی به خود گرفت. به گواهی برخی از منابع حضور وسیع مردم در مراسم عزاداری اصفهانی در آبان 1325 ش/ ذیحجه 1365 ق در شکست فرقه

دمکرات در آذربایجان مؤثر بود و برانگیخته شدن احساسات مذهبی مردم در جریان تشییع اصفهانی در جهت مبارزه با فرقه مزبور در مرثیه ای که خوشدل تهرانی در سوک اصفهانی پرداخته، نیز منعکس است.

شرایط سیاسی اجتماعی

دوران زندگی سید ابوالحسن اصفهانی مقارن با یکی از پرفراز و نشیب ترین مقاطع از تاریخ معاصر ایران است. او در طی 81 سال از زندگی خود حضور این شاهان را درک کرد؛ ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمد علی شاه، احمد شاه از سلسله قاجار و دوران کامل حکومت رضا شاه (پهلوی اول (و پنج سال آغازین حکومت محمد رضا شاه) پهلوی دوم). این برهه حساس از تاریخ سیاسی معاصر ایران، مقارن با حیات اصفهانی شاهد تحولات سیاسی و اجتماعی عظیمی در ایران و جهان اسلام است،

از جمله؛ جنبش تحریم تنباکو، انقلاب مشروطه، استبداد صغیر و به توپ بستن مجلس توسط محمد علی شاه، انعقاد قرارداد 1907 م بین روسیه و انگلیس در نتیجه تقسیم و اشغال ایران، وقوع جنگ جهانی اول و ادامه اشغال ایران، کودتای 1299 ش و برآمدن رضا شاه، انقراض سلطنت قاجار و استقرار پهلوی اول، انقلاب 1920 عراق، اصلاحات رضا شاه، حادثه مسجد گوهر شاد و اعلام رسمی فرمان کشف حجاب، اشغال ایران توسط متفقین در نتیجه وقوع جنگ جهانی دوم، آغاز پهلوی دوم، رشد احزاب بویژه حزب توده، اشغال آذربایجان ایران و پایان جدایی طلبی فرقه دموکرات آذربایجان.

از این رهگذر شناسایی ابعاد مختلف شخصیت این مرجع و بویژه تعامل او با قدرتهای وقت در ایران و عراق و سیره عملی او و موضعگیری های او در قبال این رویدادها قابل اهمیت است.

آثار علمی بازمانده از اصفهانی را می توان به 5 دسته تقسیم نمود:

1. نخست و مهمتر از همه، تقریرات فقهی و اصولی اوست که بوسیله جمعی از شاگردان او در دروس خارج فقه و اصول، ضبط و تحریر شده است. یک دوره کامل از تقریرات او بدست میرزا حسن سیادت سبزواری در فاصله سالهای 1338 - 1345 ق در شش مجلد دستنویس و بعدها بعنوان «وسیله الوصول الی حقایق الاصول» (در یک مجلد از طریق جامعه مدرسین قم چاپ شد.

نسخه ای دیگر از تقریرات او توسط شیخ محمد رضا طبسی جمع آوری شده است از این میان منتخباتی از تقریرات اصفهانی در علم اصول نشان دهنده مکانت علمی و ثمره استفاده ممتد او از محضر آخوند خراسانی است و شاید مهمترین نمونه آنها، تقریرات استصحاب اصفهانی به تحریر شیخ محمد تقی آملی 1391-1304 ق از شاگردان او که نام دیگر اثر او مرتبط با اصفهانی کتاب «منتهی الوصول الی غوامض کفایه الاصول من افادات سیدنا» (نام دارد.

2. دسته دوم تحریر فقهی و اصولی استادان اصفهانی است که وی به رسم معهود آنها را ضبط و تألیف کرده است. مهم ترین این آثار «شرح کفایه الاصول آخوند خراسانی» (است) که به احتمال قوی باید تقریرات اصول آخوند بوده باشد. (

3. دسته سوم از آثار او رساله های عملیه و فتوایی اوست که مهمترین آنها بعنوان «وسیله النجاه» شامل یک دوره کامل فقه از طهارت تا ارث به سبک عروه الوثقی تألیف سید محمد کاظم طباطبایی یزدی است.

نسخه کامل این اثر در سال 1355 ق به چاپ رسیده و نسخه های خلاصه شده آن که شامل مسائل مبتلا به مقلدین در حیات مؤلف بود 16 بار در 46 هزار نسخه چاپ شده است.

این کتاب بعنوان متنی فتوایی مورد توجه فقیهان بزرگ نسلهای بعدی قرار گرفته و تحریر الوسیله امام خمینی بهترین نمونه آن است. همچنین رساله عملیه اصفهانی

به زبان فارسی به نام «ذخیره الصالحین» (در حیات او سه بار به چاپ رسیده. نیز متنی فتوایی با عنوان «مناسک حج» (از او به فارسی در سال 1342 ق در نجف انتشار یافته و همچنین گزیده ای از رساله های عملیه او بنام «منتخب الرسائل» (42 بار چاپ شده است).

4. دسته چهارم از آثار اصفهانی حواشی او بر تألیفات دیگران مانند «حاشیه بر تبصره علامه حلی» (که بارها در نجف، ایران و هند چاپ شده است. همچنین «حاشیه بر عروه الوثقی» (تألیف سید محمد کاظم یزدی، «حاشیه بر نجاه العباد» (صاحب جواهر، «حاشیه بر ذخیره العباد فاضل شریانی» (و «حاشیه بر مناسک الحج» (شیخ مرتضی انصاری).

5. دسته پنجم از آثار اصفهانی مجموعه ای از فتاوی اوست که به قلم خود او نیست و بوسیله دیگران بر اساس فتاوی او تنظیم شده است. از جمله «انیس المقلدین» (که آن را سید ابوالقاسم صفوی موسوی اصفهانی جمع و تألیف کرده، همچنین با حواشی میرزا فتاح شهیدی تبریزی، «تحفه العوام» (که گزیده ای از فتاوی اصفهانی تألیف خواجه فیاض حسن هندی به زبان اردوست، رساله ای نیز در احکام عبادات به زبان ترکی که در میان شیعیان کرکوک در عراق متداول بوده است و از محل و تاریخ چاپ آن اطلاع در دست نیست).

بنظر چنین می رسد که اگر اصفهانی را در مقام مقایسه با هم عصران خود همچون آخوند خراسانی، میرزای نایینی، حاج نورالله اصفهانی و... قرار دهیم، در تألیفات ایشان با اثری که دارای وجه و بُعد سیاسی بطور خاص باشد روبه رو نمی شویم و همین امر ما را بر آن می دارد تا با رجوع به شرایط و زمانه زندگی او که از پر متلاطم ترین روزگاران تاریخ معاصر می باشد از قیام تنباکو تا غائله آذربایجان در ایران، با توجه به موضع گیری ها و فعالیت های او به برداشتی از اندیشه و آرای او برسیم. چنانکه یکی از نویسندگان زندگینامه وی چنین بیان می دارد:

«آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی هر چند در فقه سیاسی تألیفی بطور موضوعی از خود بر جا نگذاشت، لیکن در سیره عملی خویش از مجریان اصول اساسی فقه سیاسی اسلام و از رهبران خردمند جهان تشیع محسوب می شد. وی با

برخورداری از علوم الهی و احاطه بر فقه و احکام اسلامی بسان اساتید فرزانه اش فقه سیاسی را جزئی جدا ناپذیر از تمامی فقه اسلامی می دانست و خود در اجرای احکام الهی سیاسی اسلام و جهاد با کفار و مشرکان و استعمارگران نقش فعال داشت. »

پس با رجوع به سیره عملی او می توان به اندیشه سیاسی اش با توجه به فقدان تألیفات سیاسی اش پی برد. در مورد عدم تألیفات خاص سیاسی یا پر بارتر از ایشان این نقل قول از سید محسن امین نیز شاید رهگشا باشد:

« من او را در سفرم به عراق به سال 1352 ق از نزدیک دیده و سنجیدم. او را مردی یافتم که.... علاوه بر مکانت علمی، فقهی و اجتهادیش، سیاستمداری بزرگ بود و ریاست عامه که به او رسیده از روی شایستگی و استحقاق بود اما این که از او تألیف دیگری جز رسائل عملیه اش باقی نمانده است به دلیل استغراق او در تدریس، پاسخگویی به استفتاءها و اداره ی حوزه علمیه بود که همه این خدمات را شخصاً مباشرت می کرد و لذا فراغتی برای آن حتی یک سطر تألیف نداشت. »

وفات

سر انجام وی در شب نهم ذی الحجه سال 1365 ق/ 13 آبان 1325 ش در سن 81 سالگی در کاظمین وفات یافت، پیکرش را به نجف حمل کردند و بعد از تشیع در جوار استادش، آخوند خراسانی به خاک سپردند.

منابع:

1. دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1379، مجلد نهم، ص 212.
 2. دایره المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، تهران: نشر شهید سعید محبی، 1380، جلد دوم، ص 220.
 3. جعفر موسوی اصفهانی، حیات جاودانی، با همکاری هادی میرآقایی، مشهد: رستگار، 1385، ص 25.
1. دایره المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ص 212.

ص: 166

2. همان، ص 212.

3. دایره المعارف تشیع، پیشین، ص 220.

4. دایره المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ص 213.

5. همان، ص 213.

1. دایره المعارف تشیع، پیشین، ص 220.

2. همان، ص 220.

1. سید حسن امین، مرجعیت و سیاست، ماهنامه حافظ، شماره 30، تیر 1385، ص 16.

آیت الله معظم، پیشوای شیخ و شاب..... حجت الاسلام اعظم، مقتدای مرد وزن

نی همین تنها حیاتش بود، دین را افتخار..... کز مماش حفظ شد از کید ناپاکان وطن

همچنین این نقل قول از شیخ عباس قمی در کتاب «مشاهیر و دانشمندان جهان اسلام» که به اهمیت مراسم وی اشاره دارد «انقلاب و شوریکه در فقدان او رخ داد در فوت هیچ یک از مراجع بزرگ که درک کرده ام واقع نشده است» «---- مشاهیر و دانشمندان جهان اسلام، ترجمه و تکمیل شیخ عباس قمی، تهران: 1351 ش، ص 375.

برای آشنایی با زندگینامه سید ابوالحسن اصفهانی

ر. ک: ناصر باقری بیدهندی، نجوم امت، قم: نور علم، 1367.

ر. ک: مصلح الدین مهدوی، تذکره القبور یا دانشمندان اصفهان، اصفهان:

گلدسته، چاپ دوم، جلد اول، 1385؛ صص 94-91 و

سید محسن امین، اعیان الشیعه، جلد دوم، 1983 م/ 1403 ق.

1. دایره المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ص 214. برای معرفی کتب ایشان به علت جامع و دقیق بودن به این منبع رجوع شده است.

ص: 167

1. دایره المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ص 214.

2. محمداصغری نژاد، شکوه مرجعیت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، 1373، ص 85.

برچسب ها: عصر دنا، زندگینامه، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، سید ابوالحسن حسینی نیک

شیخ جعفر مجتهدی سید ابوالحسن اصفهانی امام زمان (عج) را

نشان داد

داستان بدون واسطه هم از مرحوم آیه الله آسید ابوالحسن اصفهانی نقل کنم. در زمان مرجعیت مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی یکی از علمای عامی بغداد، شانزده بیت در مذمت شیعه سروده بود و در آنها اعتقادات شیعیان به امام زمان را مورد استهزا قرار داده بود.

او نوشته بود که شیعیان انتظار دارند که مهدی از سرداب بیرون بیاید. این شعرها را برای بعضی از علمای نجف و از جمله آنها برای آشیخ محمد حسین کاشف الغطاء فرستاده بود.

مرحوم شیخ محمد حسین کاشف الغطاء در جواب آن شانزده بیت، صد و شصت بیت بر همان وزن سروده بود و در آنها اسامی علمای سنی که قائل به امامت و مهدویت هستند و اسامی کتابهایشان را ذکر کرده بود و من آن اشعار را دارم. این عالم سنی آن شانزده بیت را برای بسیاری از علما فرستاده بود.

روزی که در منزل مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی نشسته بودیم، بسیاری از آقایان دیگر هم بودند. آسید ابوالقاسم اصفهانی مترجم عروه الوثقی، شیخ محمد کاظم شیرازی، خلخالی برزگ، سید محمد پیغمبر، دامادهای مرحوم سید ابوالحسن (سید میر بادکوبه ای و آسید جواد اشکوری) نیز حضور داشتند.

در آن هنگام یک پستیچی آمد و یک پاکت نامه به دست مرحوم آسید ابوالحسن داد.

ص: 168

ایشان نامه را باز کردند و در داخل آن دو ورقه بود، یک ورقه اشعار همان شخص سنی بود که برای صاحب نامه فرستاده بود و ورقه دیگر نامه ای بود که نویسنده آن درباره اعتقاد شیعه به مهدی (علیه السلام) از مرحوم سید دلیل و استدلال خواسته بود.

مرحوم سید نامه را خواندند و خندیدند. سپس آن نامه را با صدای بلند خواندند. نامه از طرف بحرالعلوم یمنی بود که از سادات حسنی و از علمای تریدیه بود. در این نامه بحرالعلوم یمنی دلیلی برای وجود امام زمان در خواست کرده بود.

مرحوم آسیدابوالحسن همان وقت جواب نامه را نوشتند و در ضمن نوشتند:

« شما به نجف مشرف شوید تا من امام زمان (علیه السلام) را به شما نشان بدهم! »

نامه را مهر کردند و به دامادشان آسیدجواد اشکوری دادند و فرمودند:

در پست بپنداز.

دو ماه از این قضیه گذشت. شبی بعد از اینکه مرحوم آسیدابوالحسن در صحن امیرالمومنین نماز مغرب و عشا را خواندند، یکی از شیوخ عرب به نام شیخ عبدالصاحب آمد و به ایشان گفت:

« بحرالعلوم یمنی به نجف آمده است و در محله و شراق در فلان جا منزل کرده است »

مرحوم آسیدابوالحسن فرمودند:

« باید همین حالا به دیدنش برویم ». »

ایشان همراه با عده ای از علما برای دیدن بحرالعلوم حرکت کردند.

دامادهایشان و پسرشان مرحوم آسیدعلی هم همراهشان بودند) چغندر هم داخل میوه هایشان

ما هم رفتیم!)

بالاخره وقتی رسیدیم و تعارف به عمل آمد، بحرالعلوم یمنی شروع به صحبت در آن زمینه کرد. مرحوم سیدابوالحسن فرمود:

الان وقت صحبت کردن نیست چون من مستعجل هستم و کار دارم. فردا شب برای شام به منزل ما بیاید تا آنجا با هم صحبت کنیم.

سپس مرحوم سید برخاستند و همه با هم به منزل با گشتیم.

فردا شب بحرالعلوم با پسرش سیدابراهیم به منزل مرحوم سیدابوالحسن آمدند.

پس از صرف شام مرحوم سید خادمشان را صدا زدند و فرمودند:

مشهدی حسین! چراغ را روشن کن میخواهیم بیرون برویم. (در آن زمان برق نبود و باید با چراغ فانوس بیرون می رفتند.)

مشهدی حسین چراغ را روشن کرد و آورد. در این هنگام مرحوم سیدابوالحسن و بحرالعلوم و فرزندش سیدابراهیم و مشهدی حسین آماده بیرون رفتن شدند. ما هم می خواستیم همراهشان برویم اما مرحوم سید فرمود:

« نه هیچکدامتان نیاید. »

هر چهار نفر آنها بیرون رفتند و چون تا برگشتن آنها زمان زیاد گذشت، ما آن شب نفهمیدیم که کجا رفتند.

فردا صبح از سیدابراهیم پسر بحرالعلوم یمنی سؤال کردیم:

دیشب کجا رفتید؟

سیدابراهیم خندید و با خوشحالی گفت:

« الحمدلله استبصرنا ببرکه الامام السید ابوالحسن »

ما به برکت امام سیدابوالحسن شیعه شدیم.

گفتیم: کجا رفتید؟

گفت: « رحنا بالوادی مقام الحجّه »

در وادی السلام به « مقام حجت (علیه السلام) رفتیم. وقتی به حصار مقام رسیدیم سیدابوالحسن چراغ را از خادمشان گرفتند و گفتند:

اینجا بنشین تا ما برگردیم. مشهدی حسین همانجا نشست و ما سه نفر وارد مقام شدیم. »

وقتی در فضای مقام داخل شدیم، سید چراغ را زمین گذاشتند و کنار چاه رفتند و وضو گرفتند و داخل مقام شدند و ما در بیرون مقام قدم می زدیم.

سپس سیدابوالحسن مشغول نماز شدند.

پدرم چون معتقد به مذهب شیعه نبود لبخند می زد و می خندید.

ناگهان صدای صحبت کردن بلند شد، پدرم با تعجب به من گفت:

کسی اینجا نبوده است! آقا با چه کسی صحبت می کند؟!

دو سه دقیقه صدای صحبتها را می شنیدیم اما تشخیص نمی دادیم که صحبت درباره چیست.

هیچ یک از مطالب مشخص نبود.

ناگهان سید صدا زد:

« بحرالعلوم! داخل شو »

پدرم داخل شد، من هم خواستم به داخل مقام بروم اما سید فرمود: « نه تو نیا! » باز به قدر چهار پنج دقیقه صدای صحبت می شنیدم اما صحبتها را تشخیص نمی دادم. ناگهان یک نوری که از آفتاب روشن تر بود در « مقام حجت » تابش کرد و صیحه پدرم به صدای عجیبی بلند شد.

یک صیحه زد و صدایش خاموش شد.

سپس سید ابوالحسن صدا زد:

سید ابراهیم! بیا پدرت حالتش بهم خورده است، آب به صورتش بزن و شانه هایش را بمال تا به حال بیاید.

آب به صورت پدرم زد و شانه هایش را مالیدم پدرم چشمهایش را باز کرد و بنا کرد با صدای بلند گریه کردن و بی اختیار از جا بلند شد و روی قدمهای سید ابوالحسن افتاد و پاهای سید را می بوسید و دور سید طواف می کرد و میگفت:

« یابن رسول الله! یابن رسول الله! یابن رسول الله! التوبه! التوبه! التوبه! »

طریقه مذهب شیعه را به من تعلیم بده من توبه کردم. سپس سید ابوالحسن مذهب شیعه را به او تعلیم دادند و او شیعه شد و من هم شیعه شدم.

به هر حال این قضیه گذشت و بحرالعلوم هم به یمن بازگشت. چهار ماه بعد زوار یمنی به نجف آمدند و پولهای زیادی برای آسید ابوالحسن آوردند و بحرالعلوم نامه ای نیز توسط زوار به حضور سید فرستاده بود و از سید تشکر و قدردانی کرده بود و نوشته بود:

« از برکت عنایت و هدایت شما، تاکنون دو هزار و اندی از مقلدین من شیعه دوازده امامی شده اند. »

+ نوشته شده در دوشنبه چهارم تیر 1386 ساعت 10:50 قبل از ظهر توسط فریدون کدخدایی

جمعی از فضلا و اعضای دفتر

آیت الله سید صادق شیرازی

با ایشان دیدار نموده و به رهنمودهای روشنگرانه آن بزرگوار گوش جان سپردند.

ایشان ضمن بیانات خود این ماجرای درس آموز را یادآور شدند: در یکی از کتاب های حاوی توقیعات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آمده است: شخصی به نام شیخ محمد کوفی در نجف زندگی می کرد که پس از مدتی ساکن کوفه شد. او در مسجد کوفه حجره ای گرفت و در همان جا سکونت اختیار کرد و گهگاه برای زیارت به مسجد سهله مشرف می شد.

در آن زمان، مرجعیت شیعیان با مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بود. ایشان ماهی یک دینار می دادند و علاوه بر آن، طلاب مقدار یک ماه نان مصرفی شان را به حساب سید ابوالحسن از نانوائی ها دریافت می کردند.

شیخ محمد کوفی نیز هفته ای یک بار به نجف می رفت و به اندازه یک هفته خود پنیر و ماست و نان می خرید و آن ها را می خشکاند تا در طول هفته استفاده کند. گاهی هم که خادم مسجد غذایی اضافه می آورد به شیخ می داد.

نقل است روزی شیخ محمد کوفی نزد سید ابوالحسن اصفهانی رفت و شروع به گریه شدید کرد. پس از این که آرام شد سید علت گریه اش را پرسید. گفت: سال ها در پی ملاقات با مولایم حضرت حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف بودم اما دریغاً که وقتی ایشان را دیدم نشناختم و وقتی ایشان را شناختم رفته بودند.

سید ماجرا را پرسید و شیخ محمد کوفی گفت: مسیر میان مسجد کوفه و مسجد سهله را طی می کردم که ناگاه احساس کردم شخصی پشت سر من است. از من پرسید: شیخ محمد، از کجا امرار معاش می کنی؟ گفتم: از یک دینار شهریه سید

ابوالحسن ونانی که مجاناً به طلاب می دهد. گفت: به سید ابوالحسن بگو: «رخصّ نفسک، اجلس فی الدهلیز واقض حوائج الناس نحن نصرک؛ خود را به رایگان در اختیار مراجعه کنندگان و مؤمنان قرار ده [و خود را از آنان پنهان مکن] و در دهلیز خانه بنشین و حوائج مردمان را برآور، ما تو را یاری می کنیم». سید ابوالحسن این را که شنید به سرعت برگه ای برداشت و فرمایش حضرت را نوشت.

از مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی بارها نقل شده که می فرمود: وقتی کارهای روزانه و مسئولیت ها به من فشار می آورد و خسته می شوم آن برگه حاوی فرمایش حضرت را می خوانم. این کار را که انجام می دهم خستگی ام برطرف می شود و روحیه تازه ای می گیرم.

آیت الله العظمی شیرازی پس از بیان این ماجرا فرمودند: مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی امروز در میان ما نیست ولی فرمایش حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف هنوز هست و خطاب به همه ماست. مبدا نسبت به برآوردن حوائج مردم در وجودمان سنگینی و رفعت و غروری حاصل شود.

باید از تعبیری چون «کار من نیست»، «در شأن من نیست»، «وقتم ارزش دارد» و... بپرهیزیم؛ چون که خود حضرات ائمه اطهار علیهم السلام همیشه در پی قضاء حوائج مردم بودند و وقت خود را صرف حل مشکلات مردم می نمودند. بی شک وقت ما از وقت شریف آن حضرات عزیزتر و ارزشمندتر نیست.

مرجع عالی قدر در پایان فرمودند: در روایت آمده است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام فرمودند: ان الله أخفی أربعه فی أربعه... وأخفی ولیّه فی عبادیه فلا تستصغرنَّ عبداً من عبیدالله فریماً یكونُ ولیّه وانت لا تعلمُ؛ خدای متعال چهار چیز را در چهار چیز پنهان داشته است... یکی از آن چهار چیز اولیای خدا هستند که در میان بندگان پنهانند. بنابراین مبدا هیچ یک از بندگان خدا را خُرد و کم ارج بشمارید؛ زیرا چه بسا که از اولیای الهی باشد و شما ندانید». بنابراین چه بسا شما برای شخصی که ظاهراً انسانی کاملاً عادی است وقت صرف کنید و نیازهای او را برآورده سازید و او جزء اولیای خود یا بزرگان و شخصیت های الهی بوده و یا قرار می گیرد. بنابراین در برآوردن حاجات مؤمنان حریص باشید.

علامه طباطبایی

اشاره

برای دریافت تصویر با کیفیت روی عکس کلیک نمایید

جدّ علامه طباطبائی (ره) از شاگردان و معاشران نزدیک شیخ محمد حسن نجفی (صاحب جواهرالکلام) بود و نامه ها و نوشته های ایشان را می نگاشت.

مجتهد بود و به علوم غریب (رمل و جفر و...) نیز احاطه داشت اما از نعمت داشتن فرزند محروم بود. روزی هنگام تلاوت قرآن به این آیه رسید:

« و ایوب إذ نادى ربه: انى مسنى الضر و انت ارحم الراحمین »

با خواندن این آیه، دلش می شکند و از نداشتن فرزند غمگین می شود.

همان هنگام چنین ادراک می کند که اگر حاجت خود را از خداوند بخواهد، روا خواهد شد. دعا می کند و خداوند هم پس از عمری دراز، فرزند صالحی به او عنایت می فرماید. آن پسر، پدر مرحوم علامه طباطبائی می شود. پدر علامه نیز پس از تولد او، نام پدر خود) یعنی جدّ علامه (را بر وی می نهد.

ولادت:

علامه طباطبایی در آخرین روز ماه ذیحجه سال 1321 ه. ق در شاد آباد تبریز متولد شد و 81 سال عمر پربرکت کرد و در صبح یکشنبه 18 محرم الحرام سال 1402 ه. ق سه ساعت به ظهر مانده رحلت کردند.

اجداد علامه طباطبایی از طرف پدر از اولاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام و از اولاد ابراهیم بن اسماعیل دیباج هستند و از طرف مادر اولاد حضرت امام حسین علیه السلام می باشند. در سن پنج سالگی مادرشان و در سن نه سالگی پدرشان بدرود حیات می گویند و از آنها اولادی جز ایشان و برادر کوچکتر از ایشان بنام سید محمد حسن کسی دیگر باقی نمانده بود.

سید محمد حسین به مدت شش سال (1290 تا 1296 ه. ش) پس از آموزش قرآن که در روش درسی آن روزها قبل از هر چیز تدریس می شد آثاری چون گلستان، بوستان و... را فراگرفت. علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علینقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت. چون تحصیلات ابتدایی نتوانست به ذوق سرشار و علاقه وافر ایشان پاسخ گوید از این جهت به مدرسه طالبیه تبریز وارد شد و به فراگیری ادبیات عرب و علوم نقلی و فقه و اصول پرداخت و از سال 1297 تا 1304 ه. ش مشغول فراگیری دانشهای مختلف اسلامی گردید. علامه طباطبایی بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز همراه برادرشان به نجف اشرف مشرف می شوند و ده سال تمام در نجف اشرف به تحصیل علوم دینی و کمالات اخلاقی و معنوی مشغول می شوند.

علامه طباطبایی علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی دانان مشهور آن زمان بود فراگرفت. ایشان دروس فقه و اصول را نزد استادان برجسته ای چون مرحوم آیت الله نائینی (ره) و مرحوم آیت الله اصفهانی (ره) خواندند و مدت درسهای فقه و اصول ایشان مجموعاً ده سال بود.

استاد ایشان در فلسفه حکیم متأله، مرحوم آقا سید حسین باد کوبه ای بود که سالیان دراز در نجف اشرف در معیت برادرش مرحوم آیت الله حاج سید محمد حسن طباطبایی الهی نزد او به درس و بحث مشغول بودند.

و اما معارف الهیه و اخلاق و فقه الحدیث را نزد عارف عالیقدر و کم نظیر مرحوم آیت الله سید علی آقا قاضی طباطبائی (ره) (آموختند و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بودند. استاد امجد نقل می کند که « حال مرحوم علامه، با شنیدن نام آیت الله قاضی دگرگون می شد. »

حجت الاسلام سید احمد قاضی از قول علامه نقل می کند که: پس از ورودم به نجف اشرف به بارگاه امیرالمؤمنین علیه السلام رو کرده و از ایشان استمداد کردم.

در پی آن آقای قاضی نزد آمد و فرمود:

« شما به حضرت علی علیه السلام عرض حال کردید و ایشان مرا فرستاده اند. از این پس، هفته ای دو جلسه با هم خواهیم داشت. »

و در همان جلسه فرمود:

« اخلاصت را بیشتر کن و برای خدا درس بخوان. زیانت را هم بیشتر مراقبت نما. »

فعالیت و کسب درآمد:

مرحوم علامه در مدتی که در نجف مشغول تحصیل بودند به علت تنگی معیشت و نرسیدن مقرری که از ملک زراعیشان در تبریز بدست می آمد مجبور به مراجعت به ایران می شود و مدت ده سال در قریه شادآباد تبریز به زراعت و کشاورزی مشغول می شوند. فرزند ایشان مهندس سید عبدالباقی طباطبائی می گوید:

خوب به یاد دارم که، مرحوم پدرم دائماً و در تمام طول سال مشغول فعالیت بود و کارکردن ایشان در فصل سرما در حین ریزش باران و برفهای موسمی در حالی که، چتر به دست گرفته یا پوستین بدوش داشتند امری عادی تلقی می گردید، در مدت ده سال بعد از مراجعت علامه از نجف به روستای شادآباد و بدنبال فعالیتهای مستمر ایشان قناتها لایروبی و باغهای مخروبه تجدید خاک و اصلاح درخت شده و در عین حال چند باغ جدید احداث گردید و یک ساختمان بیلاقی هم در داخل روستا جهت سکونت تابستانی خانواده ساخته شد و در محل زیرزمین خانه حمامی به سبک امروزی بنا نمود.

ص: 176

فرزند علامه می افزاید:

پدرم از نظر فردی، هم تیرانداز بسیار ماهری بود و هم اسب سواری تیزتک و به راستی در شهر خودمان، تبریز بی رقیب بود، هم خطاطی برجسته بود، هم نقاش و طراحی ورزیده، هم دستی به قلم داشت و هم طبعی روان در سرایش اشعار ناب عارفانه و...،

اما از نظر شخصیت علمی و اجتماعی هم استاد صرف و نحو عربی بود هم معانی و بیان هم در اصول و کلام کم نظیر بود و هم در فقه و فلسفه، هم از ریاضی (حساب و هندسه و جبر (حظی وافر داشت و هم از اخلاق اسلامی، هم در ستاره شناسی (نجوم (تبحر داشت هم در حدیث و روایت و خبر و...

شاید باور نکنید که پدر بزرگوار من، حتی در مسائل کشاورزی و معماری هم صاحب نظر و بصیر بود و سالها شخصاً در املاک پدری در تبریز به زراعت اشتغال داشت و در ساختمان مسجد حجت در قم عملاً طراح و معماری اصلی را عهده دار بود و تازه اینها گوشه ای از فضایل آن شاد روان بود وگرنه شما می دانید که بی جهت به هر کس لقب علامه نمی دهند و همگان بخصوص بزرگان و افراد خبیر و بصیر هیچکس را علامه نمی خوانند مگر به عمق اطلاعات یک شخص در تمام علوم و فنون عصر ایمان آورده باشند...

هجرت:

به هر حال علامه طباطبایی بعد از مدتی اقامت در تبریز تصمیم می گیرد تا به قم عزیمت نماید و بالاخره این تصمیم خود را در سال 1325 ه. ش عملی می کند.

فرزند علامه طباطبایی در این مورد می گوید:

همزمان با آغاز سال 1325 ه. ش وارد شهر قم شدیم... در ابتدا به منزل یکی از بستگان که ساکن قم و مشغول تحصیل علوم دینی بود وارد شدیم ولی به زودی در کوچه یخچال قاضی در منزل یکی از روحانیان که هنوز هم در قید حیات است اتاق

دو قسمتی که با نصب پرده قابل تفکیک بود اجاره کردیم، این دو اتاق قریب بیست متر مربع بود.

طبقه زیر این اطاقها انبار آب شرب منزل بود که در صورت لزوم بایستی از درب آن به داخل خم شده و ظرف آب شرب را پر کنیم. چون خانه فاقد آشپزخانه بود پخت و پز هم در داخل اطاق انجام می گرفت در حالی که مادر ما به دو مطبخ (آشپزخانه (24 متر مربعی و 35 متر مربعی عادت کرده بود که در میهمانیهای بزرگ از آنها به راحتی استفاده می کرد. پدر ما در شهر قم چند آشنای انگشت شمار داشت که یکی از آنها مرحوم آیت الله حجت بود. اولین رفت و آمد مرحوم علامه به منزل آقای حجت بود و کم کم با اطرافیان ایشان دوستی برقرار و رفت و آمد آغاز شد.

لازم به ذکر است که علامه طباطبایی در ابتدای ورودشان به قم به قاضی معروف بودند، چون از سلسه سادات طباطبایی هم بودند خود ایشان ترجیح دادند که به طباطبایی معروف شوند. ایشان عمامه ای بسیار کوچک از کرباس آبی رنگ و دگمه های باز قبا و بدون جوراب با لباس کمتر از معمول در کوچه های قم تردد داشت و در ضمن خانه بسیار محقر و ساده ای داشت.

رحلت:

مهندس عبدالباقی، نقل می کند:

هفت، هشت روز مانده به رحلت علامه، ایشان هیچ جوابی به هیچ کس نمی داد و سخن نمی گفت فقط زیر لب زمزمه می کرد» لا اله الا الله! «

حالات مرحوم علامه در اواخر عمر دگرگون شده و مراقبه ایشان شدید شده بود و کمتر تناول می کردند، و مانند استاد خود، مرحوم آیه الله قاضی این بیت حافظ را می خواندند و یک ساعت می گریستند.

کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی؟ ره زکه پرسی؟ چه کنی؟ چون باشی؟

همان روزهای آخر، کسی از ایشان پرسید: در چه مقامی هستید؟ فرموده بودند:

مقام تکلم

سائل ادامه داد: با چه کسی؟ فرموده بودند: با حق

حجت الاسلام ابوالقاسم مرندی می گوید:

« یک ماه به رحلتشان مانده بود که برای عیادتشان به بیمارستان رفتم. گویا آن روز کسی به دیدارشان نیامده بود. مدتی در اتاق ایستادم که ناگهان پس از چند روز چشمانشان را گشودند و نظری به من انداختند.

به مزاح] از آن جا که ایشان خیلی با دیوان حافظ دمخور بودند [عرض کردم: آقا از اشعار حافظ چیزی در نظر دارید؟ فرمودند:

صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ بقیه اش را بخوان!

گفتم: بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا

علامه تکرار کردند: تا به کجا! و باز چشم خود را بستند و دیگر سخنی به میان نیامد

آخرین باری که حالشان بد شد و راهی بیمارستان شده بودند، به همسر خود گفتند: من دیگر بر نمی گردم

آیت الله کشمیری می فرمودند:

« شب وفات علامه طباطبائی در خواب دیدم که حضرت امام رضا علیه السلام در گذشته اند و ایشان را تشییع جنازه می کنند. صبح، خواب خود را چنین تعبیر کردم که یکی از بزرگان] و عالمان [از دنیا خواهد رفت؛ و در پی آن، خبر آوردند که آیت الله طباطبائی درگذشت »

ایشان در روز سوم ماه شعبان 1401 ه. ق به محضر ثامن الحجج علیه السلام

مشرف شدند و 22 روز در آنجا اقامت نمودند، و بعد به جهت مناسب نبودن حالشان او را به تهران آورده و بستری کردند، ولی دیگر شدت کسالت طوری بود، که درمان بیمارستانی نیز نتیجه ای نداشت.

تا بالا-خره به شهر مقدس قم که محل سکونت ایشان بود برگشتند و در منزلشان بستری شدند و غیر از خواص، از شاگردان کسی را به ملاقات نپذیرفتند، حال ایشان روز به روز سخت تر می شد، تا اینکه ایشان را در قم، به بیمارستان انتقال دادند.

قریب یک هفته در بیمارستان بستری می شوند و دو روز آخر کاملاً بیهوش بودند تا در صبح یکشنبه 18 ماه محرم الحرام 1402 ه. ق سه ساعت به ظهر مانده به سرای ابدی انتقال و لباس کهنه تن را خلع و به حیات جاودانی مخلص می گردند و برای اطلاع و شرکت بزرگان از سایر شهرستانها، مراسم تدفین به روز بعد موکول می شود و جنازه ایشان را در 19 محرم الحرام دو ساعت به ظهر مانده از مسجد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام تا صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام تشییع می کنند و آیت الله حاج سید محمد رضا گلپایگانی (ره) بر ایشان نماز می گذارند و در بالا سر قبر حضرت معصومه علیها السلام دفن می کنند.

علامه طباطبایی

اثر پر کاه بر نظم عالم

آیا می دانستید کوچکترین تغییر در این عالم به تمام نظام آن اثر می گذارد؟ حتی افتادن یک برگ از درخت! آیا می دانستید یکی از چیزهایی که موجب تغییرهای مضر در نظم عالم می شود همین کارهایی است که از نظر شرعی گناه محسوب می شود؟ آیا می دانستید که هر گناهی اثر

نامه علامه طباطبایی به آیت الله جوادی

آیت الله جوادی آملی در پاسخ برخی که پس از چندی پی گیر جواب نامه فوق بودند اظهار می دارند: علامه طباطبایی (قدس سره) نامه ای برایم نوشت که آن را

بوییدم و بوسیدم و بر مردمک دیده نهادم

طباطبایی؛ فیلسوف آزاد اندیش (قسمت سوم)

او حکمت شرق، حکمت شیعی و حکمت ایرانی شیعی را طلب می کرد و مظهر کاملش را در وجود آقای طباطبایی می دید. در کتاب، حکمت را می خواند؛ ولی تجسمش را در چهره آقای طباطبایی می دید.

طباطبایی؛ فیلسوف آزاد اندیش (قسمت دوم)

علامه طباطبایی فقیه، اصولی، ادیب، مفسر و عارف و زاهد بود. همه اینها بود و همه اینها مهم هم هست؛ اما آن چیزی که برای من اهمیت داشت، این بود که علامه طباطبایی فیلسوفی آزاداندیش است.

طباطبایی؛ فیلسوف آزاد اندیش - گفتگو با دکتر دینانی (قسمت اول)

من تاکنون که در سن پیری ام، انسانی را به حریت فکری علامه طباطبایی رؤیت نکرده ام، علی الاطلاق!

سفارش علامه طباطبایی به حجاج

به یاد خدا باش تا خدا به یادت باشد، اگر خدا به یاد انسان بود، از جهل رهایی می یابد و اگر در کاری مانده است، خداوند نمی گذارد عاجز شود و اگر در مشکل اخلاقی گیر کرد، خدایی که دارای اسماء حسنی است و متصف به صفات عالیه، البته به یاد انسان خواهد بود

علامه چرا تفسیر البیان را ناتمام گذاشت؟

پیش از تفسیر المیزان ایشان تفسیری را تحت عنوان تفسیر البیان شروع کرده بودند که اخیراً چاپ شده است و در آن تفسیر اخبار و احادیث ملاک تفسیر قرار می گرفت. تقریباً ده جزء قرآن را با این روش تفسیر می کنند و سپس آن را کنار می گذارند و

چگونگی آشنایی هانری کوربن با علامه طباطبایی

هانری کوربن در دانشگاه تهران کرسی فلسفه داشت و هر سال پائیز به ایران

می آمد و سه ماه در دانشگاه تهران تدریس داشت. آقای مطهری و بعضی آقایان که ارتباطات دانشگاهی داشتند، ایشان را می شناختند و به او گفته بودند که بهترین کسی که می تواند، تحقیقات متخصصانه و پر باله‌ایم را بگشاید.

علامه طباطبایی دور همسرش می گردید

علامه طباطبایی تا سه چهار سال پس از فوت آن مرحوم، هر روز سر قبرش می رفتند و بعد از آن هم که فرصت کمتری داشتند، به طور مرتب دو روز در هفته، یعنی دوشنبه ها و پنج شنبه ها، بر سر مزارش حاضر می شدند و امکان نداشت این برنامه را ترک کنند، و می گفتند: « بنده ی آن مرد آسمانی

یکی از شخصیت‌های مارکسیست با علامه به بحث و گفتگو نشسته بود و سرانجام موحد و مسلمان گردید.

عرفان عملی علامه طباطبایی

موقعیت جناب علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) در عرفان عملی این بود که دریافته بود و به این باور رسیده بود که: **إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ (1)** راه این است و جز این نیست. و دقیقا بدین جهت، رفتار او، گفتار او، سکوت او، قلم او و مطلقا آثار وجودی او، ح

انسان و اختیار

به حسبِ تعلیم اهل بیت که با ظاهر تعلیم قرآن مطابقت دارد، انسان در فعل خود مختار است ولی مستقل نیست، بلکه خدای متعال از راه اختیار، فعل را خواسته است و به حسب تعبیر سابق ما: خدای متعال از راه مجموع اجزای علت تامه که یکی از آنها اراده و اختیار انسانهاست.

معنای صفات خداوند

خدای متعال واقعی است مطلق که هیچگونه حد و نهایت ندارد و از این روی هر صفت کمالی هم که در موردش د اثبات می شود، معنای محدودیت را نخواهد

داشت...

یکی بود یکی نبود (وحدانیت خدا)

امام علی: اینکه گفته می شود خدا یکی است، چهار قسم است، دو معنا از آن چهار معنا درست نیست و دو معنا درست است، اما آن دو معنا که درست نیست یکی این است که کسی گوید خدا یکی است و عدد را در نظر گیرد، این درست نیست؛ زیرا آنکه دوم ندارد داخل عدد نمی شود...

نظری به جهان هستی و واقعیت

آیا می توان گفت این جهان پهناور هستی که سرتاسر اجزای آن جدا جدا و در حال وحدت و اتصال با استحکام و اتفاق حیرت انگیز خود از یک علم و قدرت نامتناهی حکایت می کند، آفریدگاری نداشته و بی جهت و بی سبب به وجود آمده است؟

آیا حضرت آدم دین داشت؟

از استاد بزرگ، حضرت آیت الله طباطبایی پرسیدم: آیا حضرت آدم علیه السلام دارای دین و شریعت بود؟ ایشان فرمودند: خیر، دین و شریعت از زمان حضرت نوح علیه السلام شروع شده است، چنانکه آیه 13 سوره شریفه شوری بیانگر آن است

عکس جمال جان فرا (آلبوم تصاویر علامه طباطبایی)

عکس رخسار تو در چشم من افتاد آری شمع افروخته را رو به شبستان باید

افطار با بوسه (علامه طباطبایی در یادها و خاطره ها)

علامه طباطبایی در ماه رمضان، روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدس حضرت فاطمه معصومه افطار می کرد یعنی هنگام غروب، پیاده به حرم مطهر مشرف می شد و پس از بوسیدن ضریح، به خانه می رفت و افطار می کرد. این ویژگی اوست که مرا شیفته ایشان نموده است

ص: 183

علامه طباطبایی را معمولاً با شیخ نجم الدین کبری، عارف بزرگ قرن ششمی مقایسه می‌کنند. به شیخ نجم الدین کبری، می‌گفتند شیخ ولی تراش، چون همه‌ی شاگردانش از عرفای نامدار می‌شدند و معروف بود که شیخ حتی از چوب خشک هم می‌توانسته ولی خدا بتراشد...

آقاجون مهربان بود) داستانه‌ی زندگی علامه طباطبایی (

یک روز، یکی از دوستان قدیم که آمده بود دیدنش، پرسید: آقا از اشعار حافظ، چیزی در نظر دارید؟ او نگاهش کرد. چشم‌هایش که توی این صورت رنگ پریده، آبی تر شده بودند، برق زدند. خواند: صلاح کار کجا و من خراب کجا؟ بعد، سرش را توی بالش فشار داد و چشم‌هایش را بست...

نظری بر آثار مکتوب علامه طباطبایی

تفسیر المیزان: دائره‌المعارفی از معارف و در بردارنده بحثهای اعتقادی، تاریخی، فلسفی، اجتماعی و... با تکیه بر قرآن کریم. این کتاب ثمره‌ای کم‌نظیر از بیست سال تلاش شبانه‌روزی علامه است. وی سبک این تفسیر را از مرحوم قاضی آموخت و در قم عملی ساخت...

ارتحال علامه سید محمد حسین طباطبایی

24 آبان 1360 علامه سید محمد حسین طباطبایی در بیست ذی‌الحجه الحرام 1321 قمری، مطابق با 1281 شمسی، در تبریز در خاندان علم و تقوی دیده به جهان گشود. تحصیلات خود را در سن 9 سالگی، که پدر و مادر خود را از دست داده بود، شروع کرد...

مشکلات معیشتی و حالات اواخر عمر علامه طباطبایی (ره)

خبرگزاری فارس: مشکلات معیشتی و حالات اواخر عمر علامه طباطبایی (ره)

حالات علامه در چند سال آخر عمر بسیار عجیب بود، پیوسته متفکر و در هم رفته به نظر می رسید؛ تقریباً در سال آخر عمر غالباً حالت خواب و خلسه غلبه داشت، و چون از خواب بر می خاستند، فوراً وضو می گرفتند و رو به قبله چشم به هم گذارده، می نشستند.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی « علامه سید محمدحسین طباطبایی » می پردازیم.

ولادت

علامه سید محمدحسین قاضی طباطبایی تبریزی، فقیه، فیلسوف، عارف و مفسر بزرگ شیعه و اسلام در آخرین روز ماه ذی الحججه (29 ذی الحججه (سال 1321 ه. ق برابر با اسفند سال 1282 ه. ش در تبریز متولد شد.

اجداد علامه طباطبایی از طرف پدر از اولاد حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام) و از طرف مادر از اولاد حضرت امام حسین (علیه السلام) هستند.

علامه در سن پنج سالگی مادر را و در سن نه سالگی پدر را از دست می دهد و از آن دو اولادی جز ایشان و برادر کوچکترشان به نام سید محمد حسن، کس دیگری باقی نمی ماند.

علامه پس از خواندن قرآن که در روش درسی آن روزها قبل از هر چیز تدریس می شد آثاری چون «گلستان»، «بوستان»، «نصاب الصبیان»، «اخلاق ناصری»، «انوار سهیلی»، «تاریخ عجم»، «منش آت امیر نظام»، «ارشاد الحساب»، «را نزد ادیبی لایق»، به نام شیخ محمد علی سرائی آموخت و همه اینها را در مدت شش سال (از سال 1290 ه. ش، تا سال 1296 ه. ش) فرا گرفت و علاوه بر آموختن ادبیات، زیر نظر میرزا علی نقی خطاط به یادگیری فنون خوشنویسی پرداخت.

علامه، در سال 1297 ه. ش، وارد مدرسه طالبیه تبریز شد. ایشان پس از مرحله ای کوتاه که توفیق چندانی در علم اندوزی نداشت، مشمول عنایت ویژه الهی شد و شور و شوقی دیگر در وجود خویش احساس کرد و ادبیات عرب، منطق، فقه، اصول، کلام و حکمت را نزد اساتید گران قدر آن دیار به خوبی فرا گرفت.

علامه در رساله مختصر و کوتاهی که به قلم خودشان درباره زندگانی خویش نگاشته اند، و در مقدمه مجموعه مقالات و رسائل ایشان به نام «بررسی های اسلامی» منتشر شده است، درباره این ایام از تحصیل خود چنین می فرماید:

« سال 1297 وارد رشته های علوم دینی و عربی شدم و تا سال 1304 به قرائت متون سرگرم بودم.

در ظرف همین هفت سال، در علم صرف، کتاب «امثله» (و) صرف میر «و» تصریف «و در نحو، کتاب» عوامل «و» انموذج «و» صمدیه «و» سیوطی «و» جامی «و» مغنی «و در بیان، کتاب» مطول «و در فقه کتاب» شرح لمعه «و» مکاسب «و در

اصول، کتاب» معالم «و» قوانین «و» رسائل «و» کفایه «و در منطقی،» کبری «و» حاشیه «و» شرح شمسیه «و در فلسفه، کتاب» شرح اشارات «و در کلام، کتاب» کشف المراد « را خواندم و به همین ترتیب دروس متن در غیر فلسفه و عرفان (خاتمه یافت).

علامه طباطبایی بعد از تحصیل در مدرسه طالبیه تبریز، همراه برادرش به نجف اشرف مشرف شدند و در نجف اشرف به ادامه تحصیل علوم دینی و کسب کمالات علمی، اخلاقی و معنوی مشغول شدند.

استاد ایشان در فلسفه، حکیم سید حسین بادکوبه ای بود و علامه سالیان درازی در نجف اشرف در معیت برادرشان مرحوم آیت الله حاج سید محمد حسن الهی طباطبایی نزد حکیم بادکوبه ای به کسب فلسفه مشغول بودند.

ایشان دروس فقه و اصول را نزد استادان برجسته ای چون مرحوم میرزای نائینی؟ و مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین کمپانی اصفهانی؟ خواند و نیز نزد آیت الله حجت کوه کمره ای؟ علم رجال را فرا گرفت.

همچنین علوم ریاضی را در نجف اشرف نزد آقا سید ابوالقاسم خوانساری که از ریاضی دانان مشهور آن زمان بود خواند.

علامه در رساله یاد شده، درباره تحصیل خود در نجف اشرف می فرماید: «سال 1304 برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیت الله آقای شیخ محمد حسین اصفهانی حاضر شده، یک دوره خارج اصول که تقریباً شش سال طول کشید و چهار سال نیز خارج فقه معظم له درک نمودم و هم چنین هشت سال در خارج فقه مرحوم آیت الله نائینی و یک دوره خارج اصول معظم له حضور یافتم و کمی نیز به خارج فقه مرحوم آیت الله آقای سیدابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت الله حجت

در فلسفه نیز به درس حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقا سید حسین بادکوبی موفق شدم. در ظرف شش سال که پیش معظم له تلمذ می کردم، منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن ترکه و اخلاق ابن مسکویه را خواندم.

مرحوم بادکوبی از فرط عنایتی که به تعلیم و تربیت نویسنده داشت، برای این که مرا به طرز تفکر برهانی آشنا ساخته، به ذوق فلسفی تقویت بخشید، امر فرمود که به تعلیم ریاضیات پردازم.

در امثال امر معظم له به درس مرحوم آقا سید ابوالقاسم خوانساری که ریاضی دان زبردستی بود حاضر شدم و یک دوره حساب استدلالی و یک دوره هندسه مسطحه و فضایی و جبر استدلالی از معظم له فراگرفتم.»

مرحوم علامه طباطبایی، معارف الهیه، اخلاق و عرفان را نزد عارف عالیقدر و کم نظیر مرحوم آیت الله سید علی آقای قاضی طباطبائی؟ آموخت و در سیر و سلوک و مجاهدات نفسانیه و ریاضات شرعیه تحت نظر و تعلیم و تربیت آن استاد کامل بود.

اساتید نقل می کنند که مرحوم علامه طباطبایی هر وقت عنوان استاد را به طور اطلاق به کار می بردند، مرادشان مرحوم قاضی بود؛ گویا در چشم ایشان، تمام اساتید دیگر با وجود همه مقامات علمی و عملی و عظمتی که داشتند، در برابر مرحوم قاضی کوچک جلوه می کردند.

در مجالس عمومی اگر سخن از اساتید ایشان به میان می آمد، از فرط احترام، نام

«قاضی» را نمی بردند و او را همردیف سائر اساتید نمی شمردند. چنانکه در رساله فوق الذکر، در ردیف اساتیدشان نامی از مرحوم قاضی به چشم نمی خورد.

علامه، در سال 1314 ش، به دلیل مشکلات معیشتی، به زادگاه خود، تبریز بازگشت و به مدت ده سال در آنجا اقامت نمود.

علامه در همان رساله می نویسد: «سال 1314 بر اثر اختلال وضع معاش، ناگزیر به مراجعت شده، به زادگاه اصلی خود (تبریز) برگشتم و ده سال و خرده ای در آن سامان به سر بردم که حقاً باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم، زیرا بر اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش) که از مجرای فلاح بود (از تدریس و تفکر علمی) جز مقداری بسیار ناچیز (باز مانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر می بردم)».

ایشان در آغاز سال 1325 ه. ش، پس از سامان دهی نسبی به امور معاش خویش، از اقامت در تبریز روی برتافت و راهی قم شد و خدمات فراوانی در تفسیر قرآن کریم، فلسفه، عرفان و... انجام داد.

علامه طباطبایی در ابتدای ورودشان به قم به «قاضی» معروف بود، ولی چون از سلسه سادات طباطبایی هم بود خود ایشان ترجیح داد که به «طباطبایی» معروف شود و شاید یکی از علل این امر این بود که نمی خواست همانام استاد خود مرحوم قاضی باشد.

مشکلات معیشتی علامه طباطبایی

علامه در همان رساله، درباره سختی معیشت و زندگی و نحوه تحصیلات خود می نویسد: «البته هر کسی حسب حال خود در زندگی اش خوشی و تلخی و زشت و

زیبایی دیده و خاطره هایی دارد. من نیز به نوبه خود و خاصه از این نظر که بیشتر دوره زندگانی خود را با یتیمی یا غربت یا مفارقت دوستان یا انقطاع وسایل و تهیدستی و گرفتاری های دیگر گذرانیده ام، در مسیر زندگی با فراز و نشیب های گوناگون روبه رو شده، در محیط های رنگارنگ قرار گرفته ام. ولی پیوسته حس می کردم که دست ناپیدایی مرا از هر پرتگاه خطرناک نجات می دهد و جاذبه مرموزی از میان هزارها مانع بیرون کشیده، به سوی مقصد هدایت می کند.

در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می خواندم نمی فهمیدم و چهار سال را به همین نحو گذرانیدم. پس از آن، یک باره عنایت خدایی دامن گیرم شده، عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم. به طوری که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً هفده سال طول کشید، هرگز از تعلیم و تفکر، احساس خستگی و دلسردی نکردم و زشت و زیبای جهان را فراموش نموده و تلخ و شیرین حوادث را برابر می پنداشتم. بساط معاشرت غیر اهل علم را به کلی برچیدم.

در خورد و خواب و لوازم دیگر زندگی به حداقل ضروری قناعت نموده، باقی را به مطالعه می پرداختم. بسیار می شد) و به ویژه در بهار و تابستان (که شب را تا طلوع آفتاب با مطالعه می گذرانیدم و همیشه درس فردا را شب پیش مطالعه می کردم و اگر اشکالی پیش می آمد با هر خودکشی بود حل می نمودم و وقتی به درس حضور می یافتیم از آنچه استاد می گفت قبلاً روشن بودم و هرگز اشکال و اشتباه درس پیش استاد نبردم.)

اخلاق و تواضع علامه طباطبائی

علامه طهرانی نقل می کنند: «علامه طباطبائی، جهانی از عظمت بود؛ عیناً مانند

یک بچه طلبه در کنار صحن مدرسه روی زمین می نشست و نزدیک به غروب در مدرسه فیضیه می آمد، و چون نماز بر پا می شد مانند سائر طلاب نماز را به جماعت مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد تقی خونساری می خواند.

آنقدر متواضع و مؤدب، و در حفظ آداب سعی بلیغ داشت که من کراراً خدمتشان عرض کردم: آخر این درجه از ادب شما و ملاحظات شما ما را بی ادب می کند! شما را به خدا فکری به حال ما کنید!

از قریب چهل سال پیش تا به حال دیده نشد که ایشان در مجلس به متکا و بالش تکیه زنند، بلکه پیوسته در مقابل واردین، مؤدب، قدری جلوتر از دیوار می نشستند؛

من شاگرد ایشان بودم و بسیار به منزل ایشان می رفتم، و به مراعات ادب می خواستم پائین تر از ایشان بنشینم؛ ابدأ ممکن نبود.

ایشان بر می خاستند، و می فرمودند: بنابراین ما باید در درگاه، و یا خارج از اطاق بنشینیم!

در چندین سال قبل در مشهد مقدس که وارد شده بودم، برای دیدنشان به منزل ایشان رفتم. دیدم در اطاق روی تشکی نشسته اند (به علت کسالت قلب طبیب دستور داده بود روی زمین سخت نشینند). ایشان از روی تشک برخاستند و مرا به نشستن روی آن تعارف کردند، من از نشستن خودداری کردم. من و ایشان مدتی هر دو ایستاده بودیم، تا بالاخره فرمودند: بنشینید، تا من باید جمله ای را عرض کنم!

من ادب نموده و اطاعت کرده و نشستم. و ایشان نیز روی زمین نشستند، و بعد فرمودند: جمله ای را که می خواستم عرض کنم، اینست که: «آنجا نرم تر است.»!

مرحوم علامه طباطبایی دانشمندی بود دارای عدالت، تقوا، تواضع، ادب، زهد، احسان، قناعت، صفا، صمیمیت، رأفت و دیگر فضایل قرآنی و انسانی، زیرا وی عمری در خدمت قرآن کریم زندگی کرد و درباره قرآن سخن گفت، نوشت و نشر داد و معارف قرآن در جانش مستقر شده بود و آثار قرآن مجید در سیره آموزنده او مشهود بود.

مجلس او مجلس ادب اسلامی و خلق الهی و سرشار از برکات علمی و معنوی بود و «ترک اولی «کمتر در ایشان اتفاق می افتاد.

نام هیچ کس را به بدی بر زبان نمی راند و بد کسی را نمی خواست، بلکه خیر و سعادت همگان را آرزو داشت.

آثار و تألیفات

آثار و تألیفات مهم و ارزنده ای از ایشان به یادگار مانده است که مهمترین آنها، تفسیر المیزان است.

کتاب های علامه به زبان عربی

1. المیزان فی تفسیر القرآن

2. رساله در توحید

3. رساله در اسماء الله

ص: 192

4. رساله در افعال الله

5. الانسان قبل الدنيا

6. الانسان في الدنيا

7. الانسان بعد الدنيا

8. رساله الولايه

9. رساله النبوه و الامامه

10. بدايه الحكمه

11. نهايه الحكمه

12. سنن النبي (صلى الله عليه وآله)

13. على و الفلسفه الالهيه

14. حاشيه بر كفايه

كتاب هاى علامه به زبان فارسى

15. اصول فلسفه و روش رئاليسم

ص: 193

16. شیعه در اسلام

17. قرآن در اسلام

18. وحی یا شعور مرموز

19. اسلام و انسان معاصر

20. حکومت در اسلام

21. مجموعه مذاکرات با پروفیسور هانری کربن

و...

شاگردان معروف علامه طباطبائی

علامه طباطبائی شاگردان زیادی تربیت کرد که به برخی از آنها اشاره می شود:

1. شهید آیت الله مرتضی مطهری

2. شهید محمد جواد باهنر

3. شهید آیت الله سید محمد حسینی بهشتی

4. شهید دکتر محمد مفتاح

ص: 194

5. شهيد آيت الله سيدمصطفى خميني

6. شهيد آيت الله على قدوسی

7. آيت الله سيد علي خامنه ای مقام معظم رهبری

8. علامه حسن حسن زاده آملی

9. آيت الله عبدالله جوادى آملی

10. آيت الله محمدتقی مصباح یزدی

11. آيت الله جعفر سبحانی

12. دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

13. آيت الله محمد محمدی گیلانی

14. آيت الله محمد صادقی تهرانی

15. علامه سيد جلال الدين آشتیانی

16. آيت الله ابراهيم امینی

17. آيت الله عزالدين حسینی زنجانی

18. آیت الله یحیی انصاری شیرازی

19. آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

20. علامه سید محمد حسین حسینی طهرانی

21. آیت الله سید ابراهیم خسروشاهی

22. امام موسی صدر

23. آیت الله ناصر مکارم شیرازی

24. آیت الله حسین نوری همدانی

25. آیت الله سید محمد خامنه ای

26. آیت الله حسین مظاهری

27. آیت الله علی سعادت پرور (پهلوانی)

28. آیت الله عزیز خوشوقت

29. آیت الله مسلم ملکوتی

30. آیت الله علی احمدی میانجی

31. آیت الله عبدالله جعفری تهرانی

32. آیت الله مجتبی تهرانی

33. آیت الله محمدرضا نکونام

34. حجت الاسلام دکتر احمد احمدی

35. دکتر سید حسین نصر

36. و...

حالات پایانی و وفات علامه طباطبایی

مرحوم علامه تهرانی نقل می کنند که حالات استاد علامه در چندین سال آخر عمر بسیار عجیب بوده است، پیوسته متفکر و درهم رفته و جمع شده به نظر می رسید؛ و مراقبه ایشان شدید بود و کمتر تنازل می نمودند و تقریباً در سال آخر عمر غالباً حالت خواب و خلسه غلبه داشت، و چون از خواب بر می خاستند فوراً وضو می گرفتند و رو به قبله چشم بهم گذارده می نشستند.

ایشان در روز سوم ماه شعبان 1401 ه. ق به محضر ثامن الحجج حضرت امام رضا (علیه السلام) مشرف شدند و 22 روز در آنجا اقامت نمودند، و سپس به جهت مناسب نبودن حالشان ایشان را به تهران آورده و بستری کردند، ولی دیگر شدت کسالت طوری بود که درمان نیز نتیجه ای نداشت تا بالاخره به شهر مقدس قم که محل سکونت ایشان بود برگشتند و در منزلشان بستری شدند و غیر از خواص از شاگردان کسی را به ملاقات نپذیرفتند. حال ایشان روز به روز سخت تر می شد، تا اینکه ایشان

ص: 197

را در قم، به بیمارستان انتقال دادند و در وقت خروج از منزل به زوجه مکرمه خود می فرمایند: « من دیگر بر نمی گردم! »

قریب یک هفته در بیمارستان بستری می شوند، و در دو روز آخر، بیهوش بودند تا در صبح یکشنبه هجدهم محرم الحرام 1402 هجری قمری) برابر با 24 آبان 1360 ه. ش (سه ساعت به ظهر مانده به سرای ابدی انتقال و لباس کهنه تن را خَلع و به خلعت حیات جاودانی مخَلع می گردند.

برای اطلاع و شرکت بزرگان از سایر شهرستان ها، مراسم تدفین به روز بعد موکول می شود و جنازه ایشان را در 19 محرم الحرام دو ساعت به ظهر مانده از مسجد حضرت امام حسن (علیه السلام) تا صحن مطهر حضرت معصومه (علیه السلام) تشییع می کنند و آیت الله العظمی حاج سید محمد رضا گلپایگانی؟ بر ایشان نماز می گزارند و در بالا سر قبر مطهر حضرت معصومه (علیه السلام) دفن می کنند.

انتهای پیام/

WhatsApp

Pocket

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

[/http://fna.ir](http://fna.ir)

خبرگزاری پارس

گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/ 28

ص: 198

اشاره

خبرگزاری فارس: «علامه سید علی آقا قاضی (و ماجرای رحلت عارفانه اش + تصاویر

علامه طباطبایی درباره علامه سید علی آقا قاضی) ره (می گوید: معمولا ایشان در حال عادی ده بیست روزی در دسترس بودند، و رفقا می آمدند و می رفتند و مذاکراتی داشتند، و صحبت هایی می شد و آن وقت یکباره ایشان ناپدید می شدند.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی «علامه سید علی آقا قاضی» می پردازیم.

ولادت

آیت الله علامه سید علی آقا قاضی طباطبایی تبریزی، فقیه، حکیم و عارف کم نظیر و بزرگ شیعه و اسلام، روز 13 ذی حجه سال 1282 یا 1285 قمری در تبریز به دنیا آمد. پدرش آیت الله سید حسین قاضی طباطبایی از علمای معروف و همواره پناهگاه مردم و عاشقان اهل بیت بود.

تحصیلات

پدرش، او را به مکتب خانه سپرد تا با آموختن قرآن مراحل رشد و ترقی را به خوبی بیاماید. سید علی که از هوشی سرشار برخوردار بود، گوی سبقت را از دیگر هم کلاسی هایش می رباید و دروس مکتب خانه را به سرعت طی می کند؛ از طرف دیگر، پدرش او را با تکالیف الهی آشنا می سازد.

سید علی پس از گذراندن مراحل اولیه، جهت سیراب کردن روح تشنه خود به

حوزه علمیه تبریز روی می آورد و از محضر اساتید آن حوزه بهره ها می برد.

استادان سید علی قاضی در تبریز

1. میرزا موسی تبریزی؛ وی از شاگردان شیخ انصاری و سید حسین کوه کمره ای بوده و کتاب اوثق الوسائل که حاشیه بر رسائل شیخ انصاری است را به نگارش در آورده است.

2. میرزا محمد علی قراچه داغی؛ وی در فقه و اصول تبحر داشته و در علوم تفسیر از تألیفاتی برخوردار بوده است.

3. پدر گرامی اش؛ ایشان به سبب علاقه و رغبت خاص، در زمینه علم تفسیر تبحر داشت؛ چنان چه سید علی آقا خود می گوید: تفسیر «کشاف» را در خدمت پدرش خوانده است.

4. میرزا محمد تقی تبریزی، معروف به «حجه الاسلام» و «متخلص به» نیر «؛ سید علی آقا ادبیات عرب و فارسی را پیش این شاعر نامدار یاد گرفته و اشعار زیادی از ایشان نقل کرده است.

هجرت به نجف و استمداد از شاه نجف

روح سید علی که از دانش حوزه علمیه تبریز سیراب نشده بود به جانب حوزه کهن نجف اشرف تمایل پیدا می کند و وی با گروهی از اهالی تبریز به نجف اشرف مشرف می شود.

زمانی که سید علی آقا قاضی به شهر نجف می رسد، به حرم علوی مشرف شده

و از آن حضرت برای رشد و شکوفایی کمک می خواهد و خود را به آن امام همام می سپارد تا راهی را که رضایت خداوند در آن است، به وی نشان دهد و همیشه در تمام مراحل زندگی همراهی اش نماید.

این درخواست، مورد قبول امیر المومنین علیه السلام واقع شده و آن حضرت، راه سعادت و خوشبختی را به وی نشان می دهد؛ به گونه ای که از اساتید بزرگوار استفاده نموده و به درجات بالای علمی و معنوی نائل می شود.

استادان علامه قاضی در نجف اشرف

وی در نجف اشرف از محضر اساتید مبارز و زبده ای بهره مند شد؛ همانند آیات عظام:

1. محمد کاظم خراسانی (آخوند خراسانی)؛ نویسنده کفایه الاصول.

2. میرزا فتح الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه)؛ این فقیه نام آور بعد از رحلت میرزای شیرازی، رهبری نهضت ضد انگلیسی را به عهده گرفت.

3. میرزا حسین تهرانی؛ وی از علمای عارف بوده و در بین الطلوعین جمعه هنگامی که در مسجد سهله مشغول عبادت بود، به رحمت ایزدی پیوست.

4. شیخ محمد حسن مامقانی؛ ایشان از اساتید برجسته و متبحر علم رجال، درایه، تراجم و نسب به شمار می آیند.

5. سید محمد کاظم یزدی؛ یکی از آثار گرانبهای وی کتاب فقهی «عروه الوثقی» است.

ص: 201

6. فاضل شریانی؛ وی در مکارم اخلاق و صفات پسندیده و دلسوزی به بینوایان، زبانزد مردم کربلا و نجف بود.

7. شیخ محمد بهاری؛ معظم له از اوتاد شاگردان عارف نامدار، ملا حسینقلی همدانی محسوب می شود.

8. سید احمد کربلایی؛ وی نیز از شاگردان ممتاز ملا حسینقلی همدانی به شمار می آید که در تهذیب نفس و عرفان، از کمالات والایی برخوردار بود.

بیشترین استفاده عرفانی مرحوم قاضی، از این عارف بزرگ بوده است.

شاگردان علامه سید علی آقا قاضی

علامه قاضی شاگردان بسیار برجسته ای در عرفان و معنویت تربیت کرد که از جمله شاگردان وی عبارتند از:

1. آیت الله شیخ محمد تقی آملی؛ وی یکی از علمای بزرگ حوزه علمیه تهران بود و خود می گوید که: «علوم ظاهری مرا غنی نکرد و عاقبت گمشده خود را در وجود سید علی قاضی طباطبایی یافتم.»

و آیت الله قاضی در خصوص وی می فرمود: «ایشان از جمله کسانی هستند که شرف دیدار با امام زمان علیه السلام را داشته است.

2. علامه سید محمد حسین طباطبایی نویسنده تفسیر المیزان؛

شاید بتوان ادعا کرد، مهمترین و زبده ترین شاگرد مرحوم قاضی، علامه طباطبایی، فقیه، مفسر، فیلسوف و عارف بزرگ معاصر است.

علامه حسن زاده آملی می نویسد: روزی به محضر مبارک آیت الله حاج شیخ محمد تقی آملی در تهران مشرف شدم و ایشان فرمودند: «در میان شاگردان مرحوم آقای قاضی، ایشان - یعنی استاد طباطبائی - و مرحوم سید احمد کربلایی کشمیری از همه بهتر بودند» (در ادامه علامه حسن زاده آملی می نویسد: این بنده به حضور استاد آملی عرض کرده است: آقا آیا این سید احمد کربلایی کشمیری همان سید احمد کربلایی معروف است؟ فرمود ایشان غیر از آن آقا بود. آن آقای سید احمد کربلایی را اصلاً ما ندیده ایم، که از شاگردان مرحوم ملا حسینقلی همدانی، و از اساتید حاج سید علی قاضی بود، اما این آقا سید احمد کربلایی کشمیری است و از شاگردان مرحوم قاضی بود و جوان مرگ شده است.)

3. سید محمد حسن الهی طباطبایی؛ برادر علامه طباطبایی

4. محمد تقی بهجت؛

5. سید یوسف حکیم؛

6. سید محمد حسینی همدانی؛

7. شهید محراب، سید عبدالحسین دستغیب شیرازی؛

8. شیخ حسینعلی نجابت شیرازی؛

9. سید محمد هادی میلانی.

10. محمد رضا مظفر؛

11. سيد عبدالاعلى سبزواری؛

12. ميرزا على غروى عليارى؛

13. سيد شهاب الدين مرعشى نجفى؛

14. سيد ابوالقاسم خوئى؛

15. حاج شيخ ابوالفضل خوانسارى؛

16. شيخ عبدالحسين حجت انصارى؛

17. شيخ محمد ابراهيم شريفى زابلى؛

18. شيخ عباس قوچانى؛

19. شيخ على اكبر مرندى؛

20. سيد حسن مسقطى؛

21. سيد هاشم حداد؛

22. سيد عبدالكريم كشميرى؛

ص: 204

اجتهاد در 27 سالگی

سید علی قاضی در فقه و اصول نیز مجتهد مسلم و برجسته بود و در سن 27 سالگی به درجه اجتهاد رسیده بود.

تسلط بر لغت و شعر عرب

وی در لغت عرب نیز کم نظیر بود؛ به طوری که چهل هزار لغت عرب را از حفظ داشت و شعر عربی را چنان می سرود که عرب ها از تشخیص آن عاجز می ماندند و نمی فهمیدند که شعر، از یک شاعر عجم است.

روزی در بین مذاکرات، آیت الله شیخ عبدالله مامقانی به ایشان می گوید:

من آن قدر در لغت و شعر عرب تسلط دارم که اگر شخص غیر عرب، شعر عربی بگوید، تشخیص می دهم؛ گرچه آن شعر در اعلی درجه فصاحت و بلاغت باشد.

آیت الله قاضی یکی از قصاید عربی را که سراینده اش عرب بود، شروع به خواندن کرد، و در بین آن چند بیت از اشعار خود را اضافه و سپس از آیت الله مامقانی پرسید: کدام یک از این ها را غیر عرب سروده است؟ و ایشان نتوانستند تشخیص دهند.

نظر بزرگان درباره علامه قاضی

بزرگان بسیاری درباره شخصیت علامه قاضی مطالبی گفته و نوشته اند که جهت

تبرک، به چند مورد اکتفا می‌کنیم.

امام خمینی (علیه السلام)

حضرت امام خمینی (ره) درباره علامه قاضی فرموده بود: قاضی، کوهی بود از عظمت و مقام توحید.

علامه سید محمد حسین طباطبایی

علامه طباطبائی می‌فرمود: ما هر چه داریم، از مرحوم قاضی داریم. چه آنچه را که در حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم، چه طریقی که خودمان داریم، از مرحوم قاضی گرفته ایم.

علامه طهرانی

می‌نویسد: استاد ما نسبت به استاد خود مرحوم قاضی علاقه و شیفتگی فراوانی داشت، و حَقّاً در مقابل او خود را کوچک می‌دید؛ و در چهره مرحوم قاضی یک دنیا عظمت و اَبَهت و اسرار و توحید و ملکات و مقامات می‌جست.

من یک روز به ایشان عطر تعارف کردم، ایشان عطر را بدست گرفته، و تأملی کردند و گفتند: دو سال است که استاد ما مرحوم قاضی رحلت کرده اند؛ و من تا بحال عطر نزده ام.

و تا همین زمان اخیر نیز هر وقت بنده به ایشان عطری داده ام؛ دَرِ آنرا می‌بستند و در جیبشان می‌گذارند.

و من ندیدم که ایشان استعمال عطر کنند، با اینکه از زمان رحلت استادشان سی

ص: 206

و شش سال است که می گذرد.

آیت الله خسروشاهی

از علامه طباطبائی نقل می کردند که: کتابهای معقول را خواندم ولی وقتی خدمت سید علی آقا قاضی رسیدم فهمیدم که یک کلمه هم نفهمیدم!

همچنین آیت الله حسن رضانی می گفت: این خاطره درباره مرحوم علامه طباطبائی (ره) است که آن را از زبان مرحوم مطهری برای دوستان بیان می کنم.

استاد مطهری (ره)

از قول استاد خود مرحوم علامه طباطبائی چنین نقل فرمودند: زمانی که ما اسفار می خواندیم، در تلقی درس کوشش فراوانی داشتیم و در موقع تقریر مباحث نیز زحمت بسیاری می کشیدیم. به سبب وجود این تلاش ها به تدریج این توهم پدید آمد که اگر آخوند (ملاصدرا) زنده شود و بخواهد مطالب خود را به این ترتیبی که من تقریر می کنم، بنویسد، یقیناً نخواهد توانست.

این توهم به قوت خود باقی بود تا این که مقدمات تشرفمان به محضر سید علی آقا قاضی طباطبائی (ره) فراهم آمد و توفیق بهره بردن و استفاده از محضر ایشان را یافتیم.

ایشان با این که تخصص اصلی اش عرفان بود و در فلسفه به اندازه عرفان تخصص نداشت، وقتی که بحث از وجود و ماهیت و اصالت وجود و اعتباریت ماهیت به میان می آمد، مطالب و دقایقی ارائه می کرد که تا آن زمان آن ها را از کسی نشنیده بودیم. آن زمان بود که فهمیدم از اسفار یک حرف را هم نفهمیده ام.

سید هاشم حداد

ص: 207

از صدر اسلام تا به حال، عارفی به جامعیت مرحوم قاضی نیامده است.

رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه ای

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت علامه قاضی، فرمایشاتی داشتند از جمله:

مرحوم آقای قاضی - میرزا علی آقای قاضی - یکی از حسنات دهر است، یعنی واقعاً شخصیت برجسته علمی و عملی مرحوم آقای قاضی، حالا اگر نگوییم بی نظیر، حقاً در بین بزرگان کم نظیر است.

همین سلسله مرحوم آقای قاضی - مجموعه این بزرگواران که از مرحوم حاج سیدعلی شوشتری آغاز می شود - هم شأن مجتهدان تراز اول بودند.

خب، ایشان عمر طولانی هم الحمدلله داشتند و توفیقات زیادی هم داشتند، شاگردهای زیادی هم تربیت کردند، از لحاظ معانی سلوک و عرفان و مانند اینها هم از افرادی است که عرض کردم حداقل این است که بگوییم کم نظیر است (، یعنی واقعاً شخصیت ایشان برجسته است).

علاقه استاد شهید مطهری به مرحوم قاضی

علامه سید محمد حسین طهرانی می نویسد: یک روز که به منزل شهید مطهری رفته بودم ملاحظه کردم که سه تصویر در اتاق خود نصب کرده اند؛ تصویر والدشان آقای شیخ محمد حسین مطهری، تمثال حاج میرزا علی آقا شیرازی، و عکس آیت الله حاج میرزا سید علی آقا قاضی طباطبایی.

ص: 208

یکی از اساتید بزرگ جناب استاد علامه طباطبائی مدظله العالی، آیه الله العظمی عارف عظیم الشان فقیه عالی‌مقام صاحب مکاشفات و کرامات مرحوم حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی در نجف بود.... قاضی مذکور از اعجوبه های دهر بود.

نظر علامه قاضی درباره محیی الدین ابن عربی و ملا صدرا

آیت الله حسن رضانی از آیت الله علامه حسن زاده آملی نقل می کند که فرزند مرحوم آیت الله علامه سید علی آقا قاضی، یعنی مرحوم سید مهدی قاضی، نقل می کرد: مرحوم علامه قاضی می فرمود: اگر من قبل ها می شنیدم که در بین آحاد رعیت بعد از مقام عصمت کسی به پایه محی الدین بن عربی نمی رسد، الان دارم این امر را مشاهده کرده و می بینم.

همچنین حضرت علامه حسن زاده آملی در یکی از کتابهای خود می نویسند:

تنی چند از اساتید بزرگوار ما رضوان الله تعالی علیهم که در نجف اشرف از شاگردان نامدار اعجوبه دهر، آیه الله العظمی، عارف عظیم الشان، فقیه مجتهد عالی‌مقام، شاعر مفلح و صاحب مکاشفات و کرامات، جناب حاج سید میرزا علی آقای قاضی تبریزی بوده اند که شرح حال ایشان در طبقات اعلام الشیعه تالیف علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی فی الجملة مذکور است، این اساتید برای ما از مرحوم قاضی حکایت می کردند که آن جناب می فرمود: بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدی در معارف عرفانی و حقائق نفسانی در حد محیی الدین عربی نیست و کسی به او نمی رسد. و نیز فرمود که ملا صدرا هر چه دارد از محیی الدین دارد و در کنار سفره او نشسته است.

همچنین حجت الاسلام والمسلمین علی بهجت می گفت: من آقای را دیدم که می گفت ما پیش آقای قاضی، فتوحات مکیه می خواندیم.

چگونگی فتح باب برای علامه قاضی

آیت الله قاضی همیشه نماز مغرب و عشاء را، در حرمین شرفین امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل علیه السلام به جا می آورد، و چون به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می رسد، با خود می اندیشد که تا به حال در مدت این چهل سال هیچ چیز از عالم معنا برایم ظهور نکرده، هر چه دارم به عنایت خدا و به برکت ثبات است.

در راه سید ترک زبانی که دیوانه است، به طرف او می دود و می گوید؛ سید علی، سید علی، امروز مرجع اولیاء در تمام دنیا حضرت ابوالفضل علیه السلام هستند، و او آن قدر سر در گریبان است که متوجه نمی شود آن سید چه می گوید! به حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام می رود. اذن دخول و زیارت و نماز زیارت می خواند و می خواهد که مشغول نماز مغرب شود.

آیت الله نجابت می گوید: تکبیره الاحرام را که می گوید، می بیند که وضع در اطراف حرم حضرت ابوالفضل علیه السلام به طور کلی عوض می شود، آن گونه که نه چشمی تا به حال دیده و نه گوشی شنیده و نه به قلب بشری خطور کرده است.

قرائت را کمی نگه می دارد تا وضع تخفیف یابد و بعد دوباره نماز را ادامه می دهد، مستحبات را کم می کند و نماز را سریع تر از همیشه به پایان می رساند.

به حرم امام حسین علیه السلام نمی رود و به دنبال جایی خلوت به خانه رفته و

برای این که با اهل منزل هم برخورد نکند به پشت بام می رود. آن جا دراز می کشد و دوباره آن حال می آید و بیشتر می ماند. تا اهل منزل سینی چای را می آورد، آن حال می رود.

نماز عشاء را می خواند و دوباره آن وضع بر می گردد؛ چیزی که تا به حال حتی به گفته خودش یک ذره اش را هم ندیده است و حالا که دیده نه می تواند در بدن بماند و نه می تواند بیرون بیاید. دوباره که شام را می آوردند، آن حال قطع می شود و نیمه شب دوباره بر می گردد و مدت بیشتری طول می کشد.

آری و بالاخره درهای آسمان برایش گشوده و فتح باب می شود. می گوید: «آن چه را می خواستم، تماماً بدست آوردم و امام حسین علیه السلام در را به رویم گشود. ابن فارض یک قصیده تائیه برای استادش گفته؛ من هم یک قصیده تائیه برای امام حسین علیه السلام گفته ام نمره یک! که کار مرا ایشان درست کرد و در غیب را به نحو اتم برایم باز کرد»

ناپدید شدن مرحوم قاضی

علامه طباطبایی در این مورد می گوید: معمولاً ایشان در حال عادی یک ده بیست روزی در دسترس بودند، و رفقا می آمدند و می رفتند و مذاکراتی داشتند، و صحبت هایی می شد و آن وقت یکباره ایشان ناپدید می شدند و چند روزی اصلاً خبری نبود؛ نه در خانه، نه در مدرسه، نه مسجد، نه کوفه، و نه در سهله از ایشان خبری نبود.

رفقا در این روزها به هر جا که احتمال می دادند، سر می زدند ولی پیدا نمی کردند. چند روز بعد، دوباره پیدا می شد، و درس و جلسه های خصوصی را در منزل و مدرسه دائر می کردند و همین جور حالات غریب و عجیب داشتند.

علامه طهرانی می گوید: چندین نفر از رفقا و دوستان نجفی ما، از یکی از بزرگان و مدرسین نجف اشرف نقل می کردند که می گفت: من درباره استاد میرزا علی قاضی طباطبایی و مطالبی که از ایشان شنیده بودم و احوالاتی که به گوشم رسیده بود، در شک بودم.

با خود می گفتم: آیا این مطالب که نقل شده، درست است یا نه؟ تا این که روزی برای نماز به مسجد کوفه می رفتم و مرحوم قاضی زیاد به مسجد کوفه و سهله علاقه مند بودند در بیرون مسجد با ایشان برخورد کردم؛ با هم مقداری صحبت کردیم و در طرف قبله مسجد برای رفع خستگی نشستیم. گرم صحبت بودیم که در این زمان مار بزرگی از سوراخ بیرون آمد و در جلوی ما خزیده، به موازات دیوار مسجد حرکت کرد. در آن نواحی مار بسیار است و غالباً به مردم آسیبی نمی رساند.

همین که مار به مقابل ما رسید و من وحشتی کردم، استاد اشاره ای به مار کرد و فرمود: «مت باذن الله؛ به اذن خدا بمیر. ع «مار فوراً در جای خود خشک شد.

قاضی بدون این که اعتنایی کند، شروع به دنبال صحبت کرد، سپس به مسجد رفتیم و من در مسجد وسوسه شدم که آیا این کار واقعی بود و مار مرد یا این که چشم بندی بود؟ اعمال را تمام کرده و بیرون آمدم و دیدم مار خشک شده و به روی زمین افتاده است؛ پا زدم، دیدم حرکتی ندارد.

شرمنده به مسجد بازگشته و چند رکعتی دیگر نماز خواندم، موقع بیرون آمدن از مسجد برای نجف، باز هم با یکدیگر برخورد کردیم، آن مرحوم لبخندی زده و فرمود: خوب آقا جان! امتحان هم کردی! امتحان هم کردی.

علامه سید علی آقا قاضی سفارش های اکیدی بر شاگردان خود داشت که نماز شب را اقامه کنند. علامه طباطبایی می گوید: چون به نجف اشرف برای تحصیل مشرف شدم به خاطر قرابت و خویشاوندی به محضر قاضی رفتم، روزی کنار در مدرسه ای ایستاده بودم که قاضی از آن جا عبور می کرد؛ چون به من رسید، دست خود را بر روی شانه من گذاشته و فرمود: «ای فرزند! دنیا می خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می خواهی، نماز شب بخوان»

مواظبت از عدم مزاحمت به خانواده

مرحوم قاضی که اهل تهجد و نماز شب بود آن قدر مواظب اعمال و رفتار خود بود که حتی حاضر نبود عبادت و نمازش برای دیگران و حتی خانواده و فرزندانش ذره ای مزاحمت ایجاد کند. به همین جهت، در مدرسه قوام حجره ای برای این کار گرفته بود.

آیت الله سید محمد حسینی همدانی گوید: در سال 1347 قمری که من در مدرسه قوام نجف اشرف بودم، روزی سید علی آقا به مدرسه آمد و از متصدی آن حجره ای درخواست کرد، و وی نیز با کمال احترام پذیرفته و حجره ای کوچک در طبقه فوقانی در اختیارش گذاشت بعد معلوم شد که قاضی حجره را به عنوان مکان خلوتی برای تهجد و عبادت می خواستند. چون تصور می کردند تهجد ایشان شب هنگام در خانه، باعث مزاحمت بچه ها می شد. به همین خاطر، شب ها حدود ساعت دوازده که معمولاً طلبه ها برای آمادگی جهت درس های فردا به استراحت می پرداختند شب زنده داری قاضی آغاز می شد.

تفکر و مکاشفه در وادی السلام نجف

مرحوم قاضی که از تجملات دنیا وارسته بود در نجف اشرف به قبرستان وادی

السلام می رفت و ساعت های طولانی به تفکر و مکاشفه می پرداخت تا هر چه بهتر بتواند دل از دنیا کنده و به مشاهده دوست نائل شود.

مرحوم آیت الله محمد تقی آملی از شاگردان آن بزرگوار می فرماید: من مدت ها می دیدم که مرحوم قاضی دوسه ساعت در وادی السلام می نشینند، با خود می گفتم: «انسان باید زیارت کند و برگردد و به قرائت فاتحه ای روح مردگان را شاد کند، کارهای لازم تر هم هست که باید به آن ها پرداخت!» «این اشکال در دل من بود اما به احدی ابراز نکردم، حتی به صمیمی ترین رفیق خود از شاگردان استاد.

مدتها گذشت و من هر روز برای استفاده از محضر استاد به خدمتش می رفتم، تا آن که از نجف اشرف بر مراجعت به ایران عازم شدم ولیکن در مصلحت بودن این سفر، تردید داشتم.

این نیت هم در ذهن من بود و کسی از آن مطلع نبود. شبی بود می خواستم بخوابم؛ در آن اتاقی که بودم، در تاقچه پائین پای من کتاب بود؛ کتاب های علمی و دینی. در وقت خواب، طبعاً پای من به سوی کتاب ها کشیده می شد، با خود گفتم:

برخیزم و جای خواب را تغییر دهم یا لزومی ندارد، چون کتاب ها درست مقابل پای من نیست و بالاتر قرار گرفته، و این، هتک حرمت کتاب نیست. بالاخره بنا بر آن گذاشتم که هتک حرمت نیست و خوابیدم.

صبح که به محضر استاد، مرحوم قاضی رفتم و سلام کردم: فرمود: «علیکم السلام! صلاح نیست شما به ایران بروید. و پا دراز کردن به سوی کتاب ها هم هتک احترام است. «بی اختیار هول زده گفتم:» آقا! شما از کجا فهمیده اید؟ «فرمود:» از وادی السلام فهمیده ام. »

تواضع علامه قاضی

روزی آیت الله قاضی با آیت الله سید محسن حکیم) مرجع مشهور تقلید (در صحن شریف حیدری) در نجف اشرف (به صورت غیر اختیاری با هم ملاقات نمودند. در این وقت، در صحن جنازه ای را تشییع می کردند، صاحبان میت از مرحوم قاضی درخواست اقامه نماز بر آن میت کرده بودند. مرحوم قاضی، آیت الله حکیم را مأمور به خواندن نماز نموده بود، ولی مرحوم حکیم امتناع نموده و اصرار به مقدم نمودن مرحوم قاضی کرده بود. مرحوم قاضی فرموده بود: «چون شما بین مردم مشهورتر از من هستید، اگر شما اقامه نماز بکنید، مردم زیادی جمع می شوند و این، سبب ثواب زیادی برای میت می شود.» (از این رو، مرحوم آیت الله حکیم بر جنازه نماز خوانده بود.

رسیدگی به محرومین

علامه طهرانی می نویسد: یکی از رفقای نجفی ما که فعلاً از اعلام نجف است برای من گفت: من یک روز به دکان سبزی فروشی رفته بودم، دیدم مرحوم قاضی خم شده و مشغول سوا کردن کاهو است، ولی به عکس معهود، کاهوهای پلاسیده و آنهایی را که دارای برگ های خشن و بزرگ هستند، بر می دارد.

من کاملاً متوجه بودم، تا مرحوم قاضی کاهوها را به صاحب دکان داد و ترازو کرد. مرحوم قاضی آن را در زیر عبا گرفت و روانه شد. من که در آن وقت طلبه جوانی بودم و مرحوم قاضی مرد مسن و پیرمردی بود، به دنبالش رفتم و علت ماجرا را جویا شدم. فرمود: من این مرد فروشنده را می شناسم؛ فرد بی بضاعت و فقیری است، من گاه گاهی به او مساعدت می کنم، و نمی خواهم چیزی به او بلا عوض داده باشم، تا اولاً آن عزت و شرف و آبرو از بین برود، و ثانیاً خدای ناخواسته عادت کند مجانی گرفتن، و در کسب هم ضعیف نشود. و برای ما فرقی ندارد کاهوهای لطیف و نازک بخوریم یا از این کاهوها. و من می دانستم که این ها

ص: 215

بالاخره خریداری ندارد، و ظهر که دکان خود را می بندد، به بیرون خواهد ریخت؛ لذا برای عدم تضییع او مبادرت به خریدن کردم.

علاقه علامه قاضی به عید غدیر خم

فرزند علامه قاضی یعنی آقا سید محمد علی می گوید: ایشان خودش را برای این روز بزرگ آماده می کرد و آن روز بهترین لباس هایش را می پوشید. ولیمه، شیرینی و میوه تهیه می کرد، و از آشنایان، دوستان، قوم و خویش دعوت به عمل می آورد و از یکی از آنها می خواست تا خطبه رسول اعظم صلی الله علیه و آله وسلم را که در روز عید غدیر خم فرموده، با صدای بلند و گیرا قرائت نماید و این خطبه یکی از برجسته ترین و بهترین خطبه هاست... نکته های گوناگون و دلنشین و شیرین بسیار ایراد می فرمود و ادخال سرور شادی بر دل های حاضرین در مجلس عنایت می فرموده چه بسا نکته های کمیاب که از شعر و نثر که در حفظ داشت، بیان می کرد.

کشایش به برکت امام علی (علیه السلام)

علامه با این که خود در علوم متبحر و یگانه بود اما گاهی مشکلاتی برایش پیش می آمد که با محاسبات دنیوی نمی توانست حل نماید. در این گونه موارد، به بارگاه حضرت امیرالمومنین علیه السلام پناه می برد و از ایشان استعانت می کرد. شاگردش آیت الله شیخ حسنعلی نجابت می فرمود: آقای قاضی زمانی طالب مطلب خاصی بودند، اما آن چنان که می خواستند فتح باب بر ایشان حاصل نمی شد. از هر دری وارد می شدند، نتیجه نمی گرفتند، تا این که برای برآورده شدن آن خواسته، قصیده بلند و بسیار عالی در مدح امیر المومنین علیه السلام انشاء فرمودند و به تمام معنا در آن مطلب خاص که می خواستند، فتح باب بر ایشان رخ داد.

ص: 216

امام زمان هنگام ظهور به اصحاب خاص خود چه می فرماید؟

علامه طباطبایی می فرمود: مرحوم استاد ما قاضی می فرمودند که: «(حضرت در موقع ظهور (به اصحابش مطلبی می گویند که همه آنها در اقطار عالم متفرق و منتشر می گردند، و چون همه آن ها دارای طی الارض هستند، تمام عالم را تفحص می کنند، و می فهمند که غیر از آن حضرت، کسی دارای مقام ولایت مطلقه الهی و مأمور به ظهور و قیام و حاوی همه گنجینه های اسرار الهی و صاحب الامر نیست.

در این حال، همه به مکه مراجعت می کنند و به آن حضرت تسلیم می شوند و بیعت می نمایند. مرحوم قاضی می فرمود: من می دانم آن کلمه ای را که حضرت به آن ها می فرماید و همه از دور آن حضرت متفرق می شوند، چیست »

زنده ماندن فرزند علامه طباطبایی با سفارش علامه قاضی

علامه طباطبایی می فرمود: من و همسر از خویشاوندان نزدیک مرحوم حاج میرزا علی آقای قاضی بودیم؛ او در نجف برای صله رحم و تقد از حال ما، به منزل ما می آمد. ما کراً صاحب فرزند شده بودیم، ولی همگی در همان دوران کوچکی فوت کرده بودند، روزی مرحوم قاضی به منزل ما آمد در حالی که همسر حامله بود و من از وضع او آگاه نبودم؛ موقع خدا حافظی به همسرم گفتم: دختر عمو! این بار این فرزند تو می ماند، و او پسر است و آسیبی به او نمی رسد، و نام او « عبدالباقی » است.

من از سخن مرحوم قاضی خوشحال شدم؛ خدا به ما پسری لطف کرد و بر خلاف کودکان قبلی، باقی ماند و آسیبی به او نرسید و نام او را « عبدالباقی » گذاردیم.

سفارش علامه قاضی به امام خمینی (ره)

آیت الله شیخ عباس قوچانی می گوید: در نجف اشرف با قاضی جلساتی داشتیم و غالباً افراد با هماهنگی وارد جلسه می شدند و همدیگر را هم می شناختیم. در یک جلسه، ناگهان سید جوانی وارد شد، استاد بحث را قطع کرده و احترام زیادی به سید جوان نمودند و به او گفتند: آقا سید روح الله! در مقابل سلطان جور و دولت ظالم باید ایستاد، باید مقاومت کرد، باید با جهل مبارزه کرد.

این در حالی بود که از انقلاب خبری نبود. ما خیلی تعجب کردیم؛ ولی بعد از سالهای زیاد و پس از انقلاب فهمیدیم که قاضی در آن روز از چه جهت آن حرفها را زد و نسبت به امام احترام کرد.

آثار و تالیفات

علامه قاضی، بیشتر عمر شریفش را صرف تربیت و رشد خود و شاگردان قرار داد اما از مرحوم قاضی آثار مکتوبی نیز وجود داشت. ایشان بخشی از قرآن را تفسیر نموده و تالیفاتی نیز در فقه و اصول داشته که اکثر آن ها از بین رفته است و آن چه باقی مانده، تعلیقه ای بر کتاب ارشاد مفید است. وی این کتاب را در 21 سالگی تصحیح کرده و در 17 ربیع المولود 1308 آماده چاپ شده است. استاد در این تعلیقه، شرح حال شیخ مفید را نگاشته است.

از دیگر آثار بر جای مانده وی، اشعاری است که به مناسبت های مختلف سروده است؛ مثل غدیریه، شعر در مدح وادی السلام، و شعری در مورد نجف اشرف.

نامه ها و دستورات العمل های عرفانی نیز از دیگر آثار استاد است که مرحوم قاضی به سید حسن الهی (برادر علامه طباطبایی)، شیخ ابراهیم و... نوشته است.

1. مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله بهجت از ایشان نقل می کنند که می فرمود:

اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیہ نرسد مرالعن کند.

2. اما نماز شب پس هیچ چاره و گریزی برای مؤمنین از آن نیست، و تعجب از کسی است که می خواهد به کمال دست یابد و در حالی که برای نماز شب قیام نمی کند و ما نشنیدیم که احدی بتواند به آن مقامات دست یابد مگر به وسیله نماز شب.

همچنین به علامه طباطبایی فرموده بود: «ای فرزند! دنیا می خواهی، نماز شب بخوان و آخرت می خواهی، نماز شب بخوان»

3. محال است انسانی به جز از راه سیدالشهدا علیه السلام به مقام توحید برسد.

سریان فیوضات و خیرات از مسیر حضرت سیدالشهدا علیه السلام است و پیشکار این فضیلت هم حضرت قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس علیه السلام است.

4. هر حقی که برگردنت باشد تا ادا نکنی باب روحانیت، باب قرب، باب معرفت باز شدنی نیست.

5. آقای قاضی به همه توصیه می کردند که اگر قبری از امام زادگان یا علما و بزرگان در اطرافتان یا شهرتان است حتماً بروید.

6. علامه قاضی می فرماید: اگر کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد برای پیدا کردن استاد این راه، نصف عمر خود را در جست و جو و تفحص بگذراند تا آن استاد را پیدا کند، ارزش دارد و کسی که به استاد کامل رسید، نصف راه را طی کرده

وصیت نامه مرحوم قاضی

مرحوم قاضی در وصیت نامه خودشان که در دوازده صفر 1365 نوشته است به دو فصل اشاره نموده؛ که یک فصل آن در امور دنیا و دیگری در امور آخرت است.

قسمتی از وصیت نامه را به عنوان تبرک می آوریم:

و فصل دوم در امور آخرت و عمده آن ها، توحید است. خدای تعالی می فرماید:

« ان الله لا یغفر ان یشرك و ینغفر ما دون ذلک لمن یشاء » همانا خداوند شرک به خود را نمی بخشد و جز آن را برای هر که بخواهد می بخشد. و این مطلب حقیقتش به سهولت به دست نمی آید و از اولادهای بنده کسی را تا حال مستعد تعلیم آن ندیده ام...

اما وصیت های دیگر، عمده آن ها نماز است، نماز را بازاری نکنید؛ اول وقت به جا بیاورید با خضوع و خشوع! اگر نماز را تحفظ کردید، همه چیزتان محفوظ می ماند، و تسبیحه صدیقه کبری علیها السلام و آیه الکرسی در تعقیب نماز ترک نشود...

و در مستحبات تعزیه داری و زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مسامحه نمایید. و روضه هفتگی ولو دو سه نفر باشد، اسباب گشایش امور است و اگر از اول عمر تا آخرش در خدمات آن بزرگوار از تعزیت و زیارت و غیر هما به جا بیاورید، هرگز حق آن بزرگوار ادا نمی شود و اگر هفتگی ممکن نشد، دهه اول محرم ترک نشود.

دیگر آنکه، گرچه این حرفها آهن سرد کوبیدن است، ولی بنده لازم است بگویم؛ اطاعت والدین، حسن خلق، ملازمت صدق، موافقت ظاهر با باطن، ترک خدعه و حيله، تقدم در سلام، و نیکویی کردن با هر بر و فاجر، مگر در جایی که خدا نهی کرده این ها را که عرض کردم و امثال این ها را مواظبت نمایید!

الله الله که دل هیچ کس را نرنجانید.

تا توانی دلی به دست آور دل شکستن هنر نمی باشد.

رحلت و وصال

آیت الله علامه میرزا علی آقا قاضی پس از سالها تدریس معارف بلند اسلامی و تربیت شاگردان الهی، در روز دوشنبه چهارم ماه ربیع المولود سال 1366 مطابق هفتم بهمن ماه 1325 در نجف اشرف وفات کرد و در وادی السلام نزد پدر خود دفن شد. مدت عمر شریف ایشان هشتاد و سه سال و دو ماه و بیست و یک روز بوده است.

ایشان در سال های آخر عمر عطش و بی تابی، جسم و روحش را با هم می سوزاند و او مرتب آب می خواهد و می گوید: «در سینه ام آتش است ساکت نمی شود»

و دائم با خود تکرار می کند:

گفت من مستسقی ام آبم کشد گر چه می دانم که هم آبم کشد

ص: 221

لحظات احتضار سخت ترین لحظات برای زمین و زیباترین لحظات برای عارف است.

آیت الله کشمیری می فرمودند: هنگام احتضار، خودش با اشاره به بدن خود می فرمود: « این دارد می رود »

و هنگام غسل مشاهده شد که صورتش باز و لبانش خندان بود.

آیت الله کشمیری فرمود: « بعد از وفاتش خواستم بفهمم مقام ایشان چقدر است، در رؤیا دیدم از قبر آقای قاضی تا به آسمان نور کشیده شده است، فهمیدم خیلی مقام والایی دارد »

ماجرای خواندی شب رحلت علامه سید علی آقا قاضی

سید عبدالحسین قاضی نوه ایشان جریان شب رحلت آقای قاضی را این طور بیان می کند: « ایشان مدتی بیمار بودند. یک شب به پدرم که در آن زمان 20 ساله بودند می گویند که امشب نخواب و بیدار باش.

پدرم هم متوجه نمی شود که جریان چیست. ایشان نقل می کند که ساعتی از نیمه شب آقای قاضی او را صدا می زنند و رو به قبله دراز می کشند و می گویند من در حال مرگ هستم و به او سفارش می کنند که همسر و بچه های دیگرشان را بیدار نکند و تا صبح بالای سرشان بنشیند و قرآن بخواند.

پدرم می گوید علی رغم این که اگر کسی بداند که پدرش در حال مرگ است و هیچ نگوید، سخت است، اما من این موضوع را با کمال آرامش پذیرفتم و به کسی هیچ نگفتم و پیش او نشستم. آقای قاضی به من فرمودند که دارم راحت می شوم و

این راحتی از طرف پاهایم شروع شده و به طرف بالا می آید.

سپس فرمودند فقط قلبم درد می کند بعد فرمودند که رویم را بپوشان، من هم روی صورتشان را پوشاندم و ایشان از دنیا رفتند.

من بدون هیچ دغدغه و اضطراب تا صبح پیش ایشان نشستم و قرآن خواندم تا آن که هنگام اذان صبح شد و خانواده آمدند و پرسیدند که جریان چیست و من هم گفتم که پدر فوت شده است و فریاد و سر و صدا از اهل خانه بلند شد و در آن لحظه تازه متوجه تصرف او شدم و فهمیدم چه اتفاقی افتاده است و از مرگ پدرم بسیار متأثر شدم. »

او که عمری با عشق و سر سپردگی به مولایش امام حسین علیه السلام سر کرده، غریب نیست اگر حضرتش، کریمانه، خود کسی را سراغش بفرستد تا کارهای دفن و کفن او را بجا آورد. آقای یحیی هرگز آقای قاضی را نمی شناخته ولی از طرف امام حسین علیه السلام در حالت خواب یا مکاشفه برای این امر مأموریت پیدا می کند و تمام کارهای کفن و دفن ایشان را انجام می دهد.

آیت الله بهجت می فرمودند: « شب قبل از وفات آقای قاضی، کسی خواب دیده بود که تابوتی را می برند که رویش نوشته شده بود» توفی ولی الله «فردا دیدند آقای قاضی وفات کرده است. »

انتهای پیام/

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

/http://fna.ir

ص: 223

در شماره های پیشین 1. ابن فهد حلی «، 2. سیدبن طاووس «، 3. سید بحرالعلوم «، 4. شیخ مفید «، 5. شیخ صدوق «، 6. شیخ کلینی «، 7. علامه حلی «، 8. سید مرتضی «، 9. سید رضی «، 10. شیخ طوسی «، 11. امین الاسلام طبرسی «، 12. خواجه نصیرالدین طوسی «، 13. قطب الدین راوندی «، 14.

(محقق حلی «، 15. شهید اول «، 16. شهید ثانی «، 17. شیخ بهایی «، 18. مقدس اردبیلی «، 19. شهید ثالث «، 20. ملاصدرا «، 21. فیض کاشانی «، 22. علامه مجلسی «، 23. آیت الله نجفی، صاحب جواهر «، 24. شیخ مرتضی انصاری «، 25.

(ملا هادی سبزواری «، 26. ملا حسینقلی همدانی «، 27. میرزا جواد ملکی تبریزی «، 28. علامه سید علی آقا قاضی «، 29. آیت الله شاه آبادی «، 30. آیت الله شیخ عبدالکریم حائری «، 32. آیت الله نخودکی اصفهانی « معرفی شدند.

نگاهی گذرا به زندگی نامه سراسر پر برکت حضرت آیت الله بهجت

اشاره

آفتاب مرجع تقلید شیعیان حضرت آیت الله محمد تقی بهجت فومنی روز یکشنبه به علت عارضه مغزی در بیمارستان ولی عصر قم دارفانی را وداع گفت.

یکی از مسئولان بیمارستان حضرت ولیعصر قم دقایقی پیش اعلام کرد: «ایشان به محض سکت مغزی به این بیمارستان منتقل و در بخش ICU بستری شدند اما قبل از بستری دارفانی را وداع گفته بودند.»

آیت الله العظمی محمد بهجت فومنی در اواخر سال 1334 ه. ق. در خانواده ای

دیندار و تقوا پیشه، در شهر مذهبی فومن واقع در استان گیلان، چشم به جهان گشود. هنوز 16 ماه از عمرش نگذشته بود که مادرش را از دست داد و از اوان کودکی طعم تلخ یتیمی را چشید.

درباره نام آیت الله بهجت خاطره ای شیرین از یکی از نزدیکانشان نقل شده است که ذکر آن در اینجا جالب می نماید، و آن اینکه: « پدر آیت الله بهجت در سن 16-17 سالگی بر اثر بیماری وبا در بستر بیماری می افتد و حالش بد می شود به گونه ای که امید زنده ماندن او از بین می رود وی می گفت: "در آن حال ناگهان صدایی شنیدم که گفت با ایشان کاری نداشته باشید، زیرا ایشان پدر محمد تقی است"».

کربلایی محمود بهجت، پدر آیت الله بهجت از مردان مورد اعتماد شهر فومن بود و در ضمن اشتغال به کسب و کار، به رتق و فتق امور مردم می پرداخت و اسناد مهم و قباله ها به گواهی ایشان می رسید. وی اهل ادب و از ذوق سرشاری برخوردار بوده و مشتاقانه در مرثی اهل بیت علیهم السلام به ویژه حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام شعر می سرود، مرثیه های جانگدازی که اکنون پس از نیم قرن هنوز زبانزد مداحان آن سامان است.

آیت الله بهجت در کودکی تحت تربیت پدری چنین که دلسوخته اهل بیت علیهم السلام به ویژه سیدالشهداء علیه السلام بود، و نیز با شرکت در مجالس حسینی و بهره مندی از انوار آن بارآمد. از همان کودکی از بازیهای کودکانه پرهیز می کرد و آثار نبوغ و انوار ایمان در چهره اش نمایان بود، و عشق فوق العاده به کسب علم و دانش در رفتارش جلوه گر.

تحصیلات:

تحصیلات ابتدایی را در مکتب خانه فومن به پایان برد و پس از آن در همان شهر به تحصیل علوم دینی پرداخت. به هر حال، روح کمال جو و جان تشنه او تاب نیاورد و پس از طی دوران مقدماتی تحصیلات دینی در شهر فومن، به سال 1348 ه. ق. هنگامی که تقریباً 14 سال از عمر شریفش می گذشت به عراق مشرف شد و در

بدین سان، آیت الله بهجت حدود چهار سال در کربلای معلی می ماند و از فیوضات سید الشهداء علیه السلام استفاده نموده و به تهذیب نفس می پردازد و در طی این مدت بخش معظمی از کتابهای فقه و اصول را در محضر استادان بزرگ آن دیار مطهر می خواند.

در سال 1352 ه. ق. برای ادامه تحصیل به نجف اشرف مشرف می گردد و قسمتهای پایانی سطح را در محضر آیات عظام از آن جمله مرحوم آیت الله آقا شیخ مرتضی طالقانی به پایان می رساند. با این همه، همت او تنها مصروف علوم دینی نبوده، بلکه عشق به کمالات والای انسانی همواره جان ناآرام او را به جستجوی مردان الهی و اولیاء برجسته وا می داشته است.

یکی از شاگردان آیت الله بهجت می گوید: «در سالهای متمادی که در درس ایشان شرکت می جویم هرگز نشنیده ام که جز در موارد نادر درباره خود مطلبی فرموده باشد. از جمله سخنانی که از زبان مبارکش درباره خود فرمود، این است که در ضمن سخنی به مناسبت تجلیل از مقام معنوی استاد خود حضرت آیت الله نائینی) ره (فرمود: "من در ایام نوجوانی در نماز جماعت ایشان شرکت می نمودم، و از حالات ایشان چیزهایی را درک می کردم"».

استادان برجسته فقه و اصول

آیت الله بهجت پس از اتمام دوره سطح، و درک محضر استادان بزرگی چون آیات عظام: «آقا سید ابوالحسن اصفهانی) ره (، آقا ضیاء عراقی) ره (، و میرزای نائینی) ره (، به حوزه گرانقدر و پر محتوای آیت حقّ حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی) ره (، معروف به کمپانی وارد شد و در محضر آن علامه کبیر به تکمیل نظریات فقهی و اصولی خویش پرداخت، و به یاری استعداد درخشان و تأییدات الهی از تفکرات عمیق و ظریف و دقیق مرحوم علامه کمپانی، که دارای فکری سریع و جوّال و متحرک و همراه با تیز بینی بوده، بهره ها برد .))

آیت الله محمد تقی مصباح درباره استفاده آیت الله بهجت از استادان خود می گوید: «در فقه بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمد کاظم شیرازی - که شاگردان مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی و از استادان بسیار برجسته نجف اشرف بود - استفاده کرده، و در اصول از مرحوم آقای نائینی، و سپس بیشتر از مرحوم آقا شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی فایده برده بودند، هم مدت استفاده شان از مرحوم اصفهانی بیشتر بود و هم استفاده های جنبی دیگر.»

سیر و سلوک و عرفان

آیت الله بهجت، در ضمن تحصیل و پیش از دوران بلوغ، به تهذیب نفس و استكمال معنوی همت گمارده، و در کربلا در تفحص استاد و مربی اخلاقی بر آمده و به وجود آقای قاضی که در نجف بوده پی می برد. و پس از مشرف شدن به نجف اشرف از استاد برجسته خویش آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی استفاده های اخلاقی می نماید.

آیت الله مصباح در این باره می گوید: «پیدا بود که از نظر رفتار هم خیلی تحت تأثیر مرحوم آقا شیخ محمد حسین اصفهانی بودند، چون گاهی مطالبی را از ایشان با اعجابی خاص نقل می کردند، و بعد نمونه هایش را ما در رفتار خود ایشان می دیدیم. پیدا بود که این استاد در شکل گرفتن شخصیت معنوی ایشان تأثیر بسزایی داشته است.»

همچنین در درسهای اخلاقی آقا سید عبدالغفار در نجف اشرف شرکت جسته و از آن استفاده می نموده، تا اینکه در سلک شاگردان حضرت آیت الله سید علی قاضی (ره) در آمده و در صدد کسب معرفت از ایشان بر می آید، و در سن 18 سالگی به محضر پر فیض عارف کامل حضرت آیت الله سید علی آقای قاضی بار می یابد، و مورد ملاحظت و عنایات ویژه آن استاد معظم قرار می گیرد و در عنفوان جوانی چندان مراحل عرفان را سپری می کند که غبطه دیگران را بر می انگیزد.

به هر حال، بزرگانی که تقید به جهات عبادی و معنوی داشتند در آن عصرها

زیاد بودند. متأسفانه در عصر ما کمتر این نمونه ها را مشاهده می کنیم. البته علم غیب نداریم، شاید آن کسانی که پیشتر در حرّمها این عبادتها را انجام می دادند حالا در خانه هایشان انجام می دهند، ولی می شود اطمینان پیدا کرد که تقید به اعمال عبادی و معنوی سیر نزولی داشته و این بسیار جای تأسف است.

فلسفه

آیت الله بهجت، اشارات ابن سینا و اسفار ملا صدرا را نزد مرحوم آیت الله سید حسن بادکوبه ای فرا گرفته است.

مرجعیت

با اینکه ایشان فقیهی شناخته شده اند و بیش از سی سال است که اشتغال به تدریس خارج فقه و اصول دارند، ولی همواره از پذیرش مرجعیت سرباز زده اند.

آقای مصباح درباره علت پذیرش مرجعیت از سوی ایشان و نیز پیرامون عدم تغییر وضعیت آیت الله بهجت بعد از مرجعیت می گوید: «بعد از مرجعیت منزل آیت الله بهجت هیچ تغییری نکرده است، ملاقات و پذیرایی از بازدید کنندگان در منزل امکان ندارد لذا در اعیاد و ایام سوگواری، در مسجد فاطمیه از ملاقات کنندگان پذیرایی می شود. اصولاً قبول مرجعیت ایشان به نظر من یکی از کرامات ایشان است، یعنی شرایط زندگی ایشان آن هم در سن هشتاد سالگی به هیچ وجه ایجاب نمی کرد که زیر بار چنین مسؤولیتی بروند، و کسانی که با ایشان آشنایی داشتند هیچ وقت حدس نمی زدند که امکان داشته باشد آقا یک وقتی حاضر بشوند پرچم مرجعیت را به دوش بکشند و مسولیتش را قبول بکنند. و بدون شک جز احساس یک وظیفه متعین چیزی باعث نشد که ایشان این مسولیت را بپذیرند. و باید گفت که رفتار ایشان در این زمان با این وارسستگی و پارسایی، حجت را بر دیگران تمام می کند که می شود در عین مرجعیت با سادگی زندگی کرد، بدون اینکه تغییری در

ص: 228

لباس، خوراک، مسکن، خانه و شرایط زندگی پیش بیاید.»

تا اینکه بعد از فوت مرحوم آقای سید احمد خوانساری (ره (جلد اول و دوم کتاب)) ذخیره العباد ((جامع المسائل کنونی (را به قلم خود تصحیح و در اختیار خواص گذاشتند، و پیش از فوت مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی اراکی) ره (اجازه نشر رساله عملیه خویش را دادند، سرانجام وقتی جامعه مدرسین با انتشار اطلاعیه ای هفت نفر از آن جمله حضرت آیه الله العظمی بهجت را به عنوان مرجع تقلید معرفی کرد و عده ای از علمای دیگر از جمله آیت الله مشکینی و آیت الله جوادی آملی و... مرجعیت ایشان را اعلام کردند، به دنبال در خواستهای مصرانه و مکرر راضی شدند تا رساله عملیه ایشان در تیراژ وسیع به چاپ برسد، با این حال از نوشتن نام خویش بر روی جلد کتاب دریغ ورزیدند.

هجرت

ایشان بعد از تکمیل دروس، در سال 1363 ه. ق. موافق با 1324 ه. ش. به ایران مراجعت کرده و چند ماهی در موطن خود فومن اقامت گزید و بعداً در حالی که آماده بازگشت به حوزه علمیه نجف اشرف بود، قصد زیارت حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام و اطلاع یافتن از وضعیت حوزه قم را کرد، ولی در طول چند ماهی که در قم توقف کرده بود، خبر رحلت استادان بزرگ نجف، یکی پس از دیگری شنیده می شد، لذا ایشان تصمیم گرفت که در شهر مقدس قم اقامت کند.

تألیفات

حضرت آیت الله بهجت دارای تألیفات متعددی در فقه و اصول هستند که خود برای چاپ اکثر آنها اقدام نکرده اند، و گاه به کسانی که می خواهند آنها را حتی با غیر وجوه شرعیه چاپ کنند، اجازه نمی دهند و می فرمایند: «هنوز بسیاری از کتابهای علمای بزرگ سالهاست که به گونه خطی مانده است، آنها را چاپ کنید نوبت اینها دیر نشده است.»

فهرست عمده تألیفات ایشان که برخی نیز با اصرار و پشتکاری برخی از شاگردانشان به چاپ رسیده، عبارتند از:

الف) کتابهای چاپ شده:

1. رساله توضیح المسائل (فارسی و عربی)

2. مناسک حجّ

دو کتاب فوق توسط برخی از فضلا بر اساس فتاوی ایشان تألیف و پس از تأیید آقا به چاپ رسیده است.

3. وسیله النجاه

این کتاب در بردارنده نظرات فقهی ایشان در اکثر ابواب فقه است که در متن وسیله النجاه آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (ره) گنجانده شده و نهایتاً جلد نخست آن با تأیید ایشان به چاپ رسیده است.

4. جامع المسائل

این کتاب مجموعه حواشی ایشان بر کتاب «ذخیره العباد» استادش آیت الله العظمی محمد حسین غروی اصفهانی، و نیز تکمیل آن تا آخر فقه می باشد، که قسمتهایی از آن ابتدا با نام «ذخیره العباد» (با حروفچینی نه چندان زیبا و در تعداد نسخه اندک در اختیار برخی از شاگردان و خواصّ ایشان قرار گرفت، و بعداً جلد اول از این مجموعه که قرار است در پنج مجلد به چاپ برسد، به خاطر کثرت فروع فقهی که توسط حضرت آیت الله بهجت بر اصل کتاب افزوده شده و جامعیت آن «جامع المسائل» نام گرفته و به همت برخی از شاگردان ایشان به چاپ رسید.

ب) تألیفات آماده چاپ و نشر:

1. جلد اول از کتاب صلوه

آیت الله بهجت در این کتاب با سبکی ویژه و تلخیص مطالب به ترتیب مباحث

«جواهر الکلام» (به بیان نظریات نو و ابتکاری خویش پرداخته اند.

2. جلد اول از دوره اصول

ص: 230

این کتاب تقریباً «به ترتیب» کفایه الاصول «نگارش یافته است، و بارها توسط ایشان مورد مذاقّه و تجدید نظر قرار گرفته، و نظریاتی نو در بسیاری از مباحث اصول را در بردارد.

3. تعلیقه بر مناسک شیخ انصاری

این کتاب در بردارنده نظرات ایشان درباره مناسک حجّ می باشد.

ح (تالیفاتی که هنوز اقدام به چاپ آنها نشده است:

1. بقیه مجلّات دوره اصول

2. حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری

که به ترتیب مکاسب شیخ انصاری) ره (از اول تا انجام، و پس از اتمام آن ادامه مباحثی که در مکاسب مطرح نشده بر اساس متن) «شرائع الاسلام» «نگارش یافته است، ایشان در این دوره از مباحث فقهی نظرات جدیدی را ارائه داده اند.

3. دوره طهارت

در این کتاب نیز آیت الله بهجت بسان دوره «کتاب الصلوه» (به ترتیب مباحث) «جواهر الکلام» (با تلخیص و نوآوری نظرات خویش را مطرح نموده اند.

4. بقیه مجلّات دوره کتاب الصلوه

همچنین ایشان در تألیف سفینه البحار با مرحوم حاج شیخ عباس قمی) ره (همکاری داشته اند، و قسمت زیادی از سفینه البحار خطی، به خط ایشان نوشته شده است.

راز سنگ قبر آیت الله بهجت

به این ترتیب در وسعتی از سادگی و خلوتی سنگ، اصالت و هویتی برجسته، رخ می نماید: «العبد محمد تقی بهجت بن محمود (س)» «العبد» (در قطعه ای میناکاری نقش می گیرد و در هنری زیبا و کاری بسیار بدیع، روی سنگ قبر متصل می شود.

تریبون مستضعفین: پس از عروج ملکوتی آیت الله بهجت و خاکسپاری ایشان در حرم مطهر حضرت معصومه (س) تا حدود دو ماه نشان خاص و ثابتی روی مزار ایشان موجود نبود و پس از آن هم یک صندوق چوبی با پوششی سیاه و پارچه ای

روی قبر این عالم دینی قرار گرفت. بعد از مدتی نیز آن پارچه، با بنری که نقش محراب داشت و متنی توصیفی و عربی روی آن نوشته شده بود جایگزین شد.

اما سرانجام از طرف بیت آیت الله بهجت سنگی به ابعاد*? پیشنهاد می شود اما در بازار سنگ این نوع سنگ بسیار کمیاب بود و نیاز به پیگیری های مداوم داشت؛ از سوی دیگر برداشت از وجوهات شرعی، برای تهیه سنگ مزار به هیچ عنوان مورد نظر بیت معظم له نبود و برخی دوستداران و شاگردان آیت الله بهجت، داوطلب پرداختی به میزان توانایی خود و چند نفری نیز داوطلب پرداخت کل وجه شدند.

با گذشت بیش از یکسال نه تنها جستجوی سنگ بلکه متن، نوع خط، نوع ترکیب بندی و مشخص نبود! گویا هیچ متنی رسا نبود تا آن شخصیت والا را توصیف و معرفی کند تا اینکه هنرمندی متعهد و از ارادتمندان خود آیت الله بهجت پیشنهاد می کند: «رسانترین کلام در تعریف آقا امضای ایشان بود؛ العبد». این پیشنهاد مورد تأیید قرار می گیرد.

با پیگیری و همراهی آستانه مقدسه حضرت معصومه (س)، کارگاهی در اطراف تهران که سنگی با ابعاد مورد نظر را دارد معرفی می شود. اما بدلیل عدم آماده بودن وجه خرید سنگ، مدتی طول می کشد تا سرانجام بانی سنگ مشخص و سنگ خریداری می شود.

برای خطاطی و حجاری هنرمندانی از قم و اصفهان و تهران معرفی می شوند و تقسیم کار صورت می گیرد که در این میان سهم ستاد بازسازی عتبات اصفهان قابل توجه بود؛ هنرمندانی صدیق و متدین که بی وضو دست به کار نبردند.

به این ترتیب در وسعتی از سادگی و خلوتی سنگ، اصالت و هویتی برجسته، رخ می نماید: «العبد محمد تقی بهجت بن محمود» «العبد» در قطعه ای میناکاری نقش می گیرد و در هنری زیبا و کاری بسیار بدیع، روی سنگ قبر متصل می شود.

سید محمد حجت کوه کمره ای

اشاره

ص: 232

سید محمد حجت کوه کمری؛ فقیه، اصولی، محدث، رجالی، مجتهد و مرجع تقلید، در سال 131 در آبادی کوه کمر واقع در غربی ترین نقطه محال دیز مارقره داغ استان آذربایجان شرقی به دنیا آمد. گفته می شود تبار وی با 25 واسطه به علی بن حسین می رسد.

محتویات

1 ولادت کوه کمره ای

2 دوران تحصیلات محمد حجت کوه کمره ای

3 منزلت علمی آیت الله حجت کوه کمره ای

4 دوره زعامت

5 شتابان به سوی حق

6 شاگردان محمد حجت کوه کمره ای

7 پانویس

8 منابع

ولادت کوه کمره ای

سید محمد در ماه شعبان 1310 هجری قمری در تبریز متولد شد و در دامان پرمهر مادر رشد کرد و بزرگ شد. پدران سید محمد همه از سادات اصیل و شریف روستای کوه کمره بوده اند. کوه کمر در قسمت شمال آذربایجان شرقی در منطقه ارس باران واقع شده است و سادات آن منتسب به سادات حسینی و از شرافت و بزرگواری بسیار زیادی برخوردارند و به گفته آیت الله مرعشی نجفی سادات کوه کمر به خصوص سادات حسینی آن که آیت الله حجت از آن هاست... به صحت نسب و شرافت حسب و رعایت شدت و در هر عصری مورد توجه عامه و خاصه مردم بوده اند. [1]

دوران تحصیلات محمد حجت کوه کمره ای

پدر سید محمد حجت آقا سید علی که خود اهل فضل و دانش و کمالات

ص: 233

معروف عصر خویش بود از دوران کودکی تربیت فرزندش را به عهده گرفت. در واقع نخستین مکتب درسی و محفل تربیتی سید محمد حجت محضر پر از صفا و معنویت پدر بود او در زادگاه خویش به جهت ذکاوت و هوش سرشار توانست در اندک زمان علاوه بر ادبیات معمول و مقدمات فقه و اصول با علوم عقلی و ریاضیات نیز آشنا شود. آقا سید محمد علاوه بر این علوم، در علم طب که معروف به طب قدیم بود وارد شد و آن را فراگرفت همچنین وی با علم فیزیک و شیمی نیز در همان دوران جوانی آشنا گردید.

چنانچه از گفته های خود آقای حجت برمی آید وی برای فراگیری برخی از کتب حوزه نزد استاد حاضر نشده است بلکه با مطالعه خویش توانسته حتی آن را تدریس کند. آقای رازی از زبان وی می گوید: به حقیر فرمودند همه شرح کبیر موسوم ریاض سید علی را در نزد پدر خود در تبریز خواندم و جلدین شرح لمعه را با مطالعه تنها یعنی بدون این که نزد استاد خوانده باشم دو دوره در تبریز درس گرفتم و پس از تکمیل سطوح به نجف اشرف عظیمت نمودم. [2]

هجرت به نجف

وی در سال 1330 هجری قمری در 20 سالگی بود که راهی حوزه علمیه نجف گردید و در آن دیار نیز آن چه که در توان داشت برای رسیدن به منزلت عالی علمی و معنوی بکار گرفت اساتیدی که آیت الله حجت در نجف در محفل درس آن ها حاضر گشت عبارتند از:

آیت الله سید محمدکاظم یزدی صاحب عروت که در نزد وی تحصیل فقه نمود. آیت الله آقا سید ابوتراب خوانساری از علمای معروف، حدیث و رجال را فراگرفت و آیت الله سید شریعت اصفهانی نیز همچنان از جمله اساتید وی بشمار می رفت آیت الله حجت همچنان در درس آقا شیخ علی گنابادی و میرزا حسین نائینی و آیت الله سید جلیل فیروز آبادی و آیت الله آقا سید ضیاء الدین عراقی حاضر گشته و سال های خوشه چین دانش از این بزرگان دانش و معارف بود. [3] مدت اقامت وی در حوزه علمیه نجف 20 سال طول کشیده است.

ص: 234

وی در این مدت هم دوره های تحصیل را در علوم مختلف به پایان رسانده و هم به منزلت بزرگ علمی نائل می شود و در اواخر در حوزه نجف مسجد شیخ انصاری و مقبره میرزای شیرازی شاهد درس باشکوه ایشان بوده است. آیت الله حجت در سال 1349 هجری قمری به جهت بیماری و ناراحتی های جسمی به ایران بازمی گردد.

منزلت علمی آیت الله حجت کوه کمره ای

آیت الله حجت در حوزه علمیه نجف سال ها خوشه چین دانش و معارف محضر بزرگان گردید و به مقام اجتهاد نائل گشت ایشان از بزرگانی چون آقایان بزرگوار شیخ الشریعه اصفهانی، حاج میرزا حسن نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید محمد فیروزآبادی، حاج شیخ عبدالکریم حائری و شیخ ضیاء الدین عراقی اجازه اجتهاد و اجازه نقل روایتی نیز داشتند. [4] وی در زمینه های گوناگون نیز کتاب هایی نگاشته اند و آثاری که از ایشان به جای مانده است فراوان است. هر چند مجموعه آثار ایشان در دسترس نیست و نوشته های ایشان در موضوعات مختلف عبارتند از:

رساله استصحاب در اصول

کتاب البیع در فقه

جامع الاحادیث و اصول در حدیث و رجال

حاشیه بر کفایه الاصول

کتاب الصلوه

لوامع الآثار الضروریه در بررسی روایات نبویه در فروع و اصول

مستدرک المستدرکات در استدراک آن چه که از صاحب مستدرک به آن نپرداخته است.

کتاب الوقف و ده ها اثر و یادداشت های دیگر در زمینه های مختلف

اقامت در قم

ص: 235

در سال 1349 قمری آیت الله سید محمد حجت در قم اقامت گزید [5] و تدریس در این حوزه را آغاز نمود در آن روزگار حوزه علمیه قم در سرآغاز شکوفایی خود قرار داشت و در رأس این حوزه علمیه انسان بسیار بزرگ و عالم اندیشمند چون آیت الله شیخ عبدالکریم قرار گرفته و این حوزه در سایه توجه و تلاش های ایشان می رفت که از غربت عزلت در فراموشی بار دیگر در جهان اسلام مطرح شود و نامش شهره عالم گردد.

آیت الله حائری که از سال 1340 هجری قمری مشغول سامان دادن این حوزه بود تا زمان ورود آیت الله حجت کوه کمره ای که نه سال از این اقامت سپری می شد توانسته بود کارهای بسیار اساسی را انجام دهد و در واقع بنیان آن حوزه بزرگی که می رفت تا مهد پرورش و تربیت انسان های بزرگی چون امام خمینی و چندین مراجع بسیار عالی قدر گردد گذاشته شده بود.

لیکن این برای آیت الله حائری به معنای پایان یافتن مسئولیت نبود بلکه برای ایشان که هنوز به عظمت حوزه علمیه قم می اندیشید حضور اساتیدی چون آیت الله حجت که تجربه تدریس و تربیت سال های متمادی حوزه علمیه نجف را داشت بسیار مبارک و مغتنم بود فلذا آیت الله حائری از همان ابتدای اقامت آیت الله حجت در قم با ایشان نسبت بسیار نزدیکی را برقرار می سازد و آیت الله حجت در عین تدریس در حوزه، یکی از ملازمین و مشاورین آیت الله حائری نیز قرار می گیرد.

دوره زعامت

آیت الله حائری در سال 1355 هجری قمری به دیار ابدی پیوست لیکن میراث گرانقدر او که همان حوزه علمیه بزرگ قم بود باشکوه و عظمت باقی ماند پس از رحلت ایشان آیت الله حجت کوه کمره ای از جمله سه تن از کسانی بود که آیت الله حائری امور اداره حوزه علمیه قم را برای آن ها وصیت و سفارش کرده بود. [6]

چنانچه در کتاب علمای معاصرین آمده است حاج شیخ عبدالکریم آقا یزدی

حائری) پیش از آن که (بدرود جهان گفته باشد) آیت الله حجت (را به نماز خواندن در جای خود در مسجد حضرت تعیین و به وصایت و نیابت او در انجام کلیه امور مذهبی چند ماه پیش از وفات خود تنصیب فرمودند. 7

همچنین پس از رحلت آیت الله حائری مرجعیت آیت الله حجت نیز برطرف گردید وی به لحاظ این که در زمان حیات آیت الله حائری مورد توجه ایشان بود مرحوم آیت الله حائری احتیاطات خود را به ایشان ارجاع می دادند. کم کم دارای مقلد شده تا فوت مرحوم حاج شیخ و پس از ایشان جمع کثیری از مقلدین حاج شیخ به ایشان گرویدند. 8 تا این که با رحلت آیت الله اصفهانی و آیت الله قمی مؤمنین از سراسر جهان اسلام به ایشان متوجه می شوند. وی پس از آیت الله بروجردی اولین مرجع عالم تشیع بود و میلیون ها نفوس شیعه از ایشان تقلید می کردند. [9] دوره جدید دوره پس از رحلت آیت الله حائری دارای ویژگی های بخصوص عصر ایشان نبوده است.

در روزگاری که آیت الله حائری بنیان حوزه علمیه قم را بنا نهاد و بر کالبد نیم جان آن روح تازه دمید عصر مشکلات و سخت ترین روزهای علمای اسلام و حوزه های علمیه است چرا که در این دوره حوزه مستقیماً در معرض حملات ناجوانمردانه حاکم وقت رضاخان پهلوی قرار گرفته بود و او هر چه می توانست برای جلوگیری از سامان یافتن حوزه انجام می داد. اما در دوره پس از رحلت آیت الله حائری هر چند همچنان فشارها وجود داشت لیکن حوزه علمیه در جهان مختلف دارای استحکام و ثبات بود. و حکومت پهلوی نیز که این بار پسرش محمدرضا در رأس امور بود اندکی محتاطانه با علماء و حوزه برخورد می کرد.

علماء در این دوره توانسته اند علاوه بر استحکام پایه های حوزه علمیه به گسترش آن در قم و سایر شهرهای ایران نیز بپردازند.

آیت الله حجت در این دوره توانسته است چندین کار مهم و اساسی در حوزه علمیه قم انجام دهد. وی پس از قرار گرفتن در رأس حوزه در کنار سامان دادن به وضع معیشتی طلاب که آن روزها طلاب به سختی زندگی خود را می گذراندند در جهت اسکان و فراهم ساختن زمینه ای رشد و تحصیل آنان نیز تلاش کرد. مدرسه

حجّتیّه ایشان که به وسعت 13 هزار مترمربع با 126 حجره و با مدرّس و مسجد ساخته شد در همین راستا بود. آیت الله حجّت در کنار این مدرّسه کتابخانه ای نیز تأسیس کردند که 1000 جلد کتاب در زمینه های مختلف در آن وجود دارد و امروزه محل مطالعه طلاب و محققین است از دیگر تلاش های آیت الله حجّت جمع آوری کتاب های خطی و نسخه های خطی از نوشته های علماء بزرگوار بود که امروزه ذخایری بسیار گرانسنگ از گذشته است. [10]

شتابان به سوی حق

نویسنده آثار الحجّه که خود از نزدیک حالات و ویژگی های معنوی و روحی ایشان را ملاحظه کرده است از حال و هوای روحی و معنوی ایشان حکایت ها و داستان ها زیادی را آورده است و در صفحات زیادی در خصوص معنویت آیت الله حجّت قلم فرسایی کرده است، ما چون بنای اختصار داریم فرصت پرداخت حتی به گوشه هایی از این گونه احوالات ایشان را که در کتاب های دیگر و یا خاطره علمای بزرگ آمده است نداریم و در این جا تنها به یک مورد از ارتباط به رحلت ایشان دارد اشاره می کنیم: می گویند ایشان در آخرین کسالتی که متوجه ایشان شد و با آن نیز دارفانی را وداع گفت همه خانواده و وکیل خود را احضار کرد و پس از حاضر شدن وصی خود آقای حاج سید احمد زنجانی و بعضی فضلاء و دیگر فرمودند مهر مرا بشکن آقایان گفتند برای چه؟

فرمودند: برای این که بعد از من کسی از این مهر سوء استفاده نکند. عرض کردند، حالا چرا؟ فرمودند: از این کسالت خوب نخواهم شد و اصرار کردند و حاضرین تقالّ به نیک نگرفتند و انکار کردند تا ایشان قرآن خواسته و استخاره برای این کار کردند همه منتظر بودند که آیه وعده بهبودی ایشان بدهد؛ دیدند تا آقا قرآن را گشود و به اول صفحه آن نگاه کرد و با وجد و نشاط فراوان گفت له دعوه الحق [11] و قرآن را به دست داد دیدند [12] آیت الله حجّت همان طور که خود گفته بود از این کسالت دیگر بهبود نمی یابد و او پس از بیست و سه سال اقامت در کنار بارگاه

حضرت معصومه سلام الله علیها در قم و تلاش خستگی ناپذیر در راه ترویج احکام الهی در روز دوشنبه سوم جمادی الاول 1372 هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم می کند و مقبره وی در جلو مسجد مدرسه حجتیه واقع شده است.

شاگردان محمد حجت کوه کمره ای

آیت الله حجت چه در قم و چه در حوزه علمیه نجف مورد توجه دوستداران علم و فضیلت بود و کسانی که از کیاست و هوش و استعداد برخوردار بودند از درک محضر ایشان غافل نمی شدند. آثار الحجه با تحلیل موقعیت علمی آیت الله حجت در حوزه علمیه قم می نویسد: پس از مرحوم آیت الله حائری) مؤسس (در میان زعماء گذشته حوزه علمیه قم مرحوم آیت الله حجت هم از کسانی است که از حوزه تدریس فضلالی برجسته و دانشمندان بزرگ و علمای عالی مقام و مجتهدین عظام بیرون آمده و در شهرستان قم و حوزه علمیه و سایر شهرستان های دور و نزدیک ایران مشغول به تدریس و تصنیف و تألیف و خدمات دینی می باشند. وی 136 تن از شاگردان ایشان را که هر یک از علمای خدمتگذار و اساتید معروف بوده اند نام می برد. ما این نوشته مختصر را به اسامی چند تن از آنان زینت می بخشیم، آیات و اساتید بزرگوار:

حاج سید یونس اردبیلی

آقا مهدی حائری

حاج سید مهدی انگجی

حاج سید مرتضی ایروانی

حاج شیخ مرتضی حائری

آقا سید محسن حجت) فرزند ایشان (

آقا شیخ محسن مشکینی

آقا حجت مهدی اراکی

آقا میرزا محمدعلی طباطبایی

ص: 239

سید محمد حسین طباطبائی. (صاحب المیزان)

حاج شیخ قربانعلی اعتمادی تبریزی

میرزا محمد بنایی

آقا سید محمد داماد

حاج شیخ عبدالحسن غروی تبریزی

حاج سید صادق لواسانی

آقا سید حسین بدلا

شیخ اسدالله کاشانی

شیخ احمد عراقی

شیخ ابوطالب تجلیل

حاج شیخ محمدباقر عرفانی بیهودی. بسیاری از این بزرگان دارفانی را وداع گفته و به سوی پروردگار شتافته اند. [13]

پانویس

1 آثار الحججه، رازی، ج 1، ص 93.

2 همان.

3 ریحانه الادب، ج 2، ص 24.

4 علماء معاصرین، خیابانی، ص 215.

5 علماء معاصرین، خیابانی، ص 214.

6 آئینه دانشوارن، ریحان یزدی، ص 53.

7 علماء معاصرین، ملا علی خیابانی، ص 215.

8 آثار الحججه، جلد 1، ص 113 با اندکی تغییر و تصرف.

9 همان.

این آثار در کتابخانه خصوصی فرزند ایشان، حجه الاسلام حاج سید حسن حجت است و فهرستی از آن نیز منتشر شده است.

ص: 240

10 سوره رعد، آیه 14.

12 آثار الحجّه، محمد رازی، ج 1، ص 124.

13 آثار الحجّه، محمد رازی، ج 1، ص 194.

منابع

سعید عباس زاده، ستارگان حرم، جلد 1.

جامعه مدرسین، مجله نور علم، شماره 10.

رده ها: علمای قرن چهاردهم | مجتهدین | مراجع تقلید | فقیهان | ارویان حدیث

ندای حق

به وب سایت «ندای حق» خوش آمدید

آیت الله سید محمد حجت کوه کمری

(موضوع: (ا تاریخ ارسال: پنجشنبه دهم اسفند 1391

آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمری، جانشین مؤسس حوزه علمیه قم و مؤسس مدرسه علمیه حجتیه، در سال 1310 هجری قمری در کوه کمر یکی از توابع تبریز به دنیا آمد. پدر گرامی ش آقا سیدعلی بود که خود از عالمان و معاریف دیار خود بود.

مقام علمی

مرحوم حجت (13721301 ق) در دوران کودکی و نوجوانی در شهر خود مشغول تحصیل شد و برخی از علوم مانند ادبیات و مقدمات فقه و اصول و ریاضیات را با مطالعه بدون نشستن در محضر استاد، فراگرفت.

سپس در بیست سالگی راهی نجف اشرف شد تا از محضر اساتید بزرگ آن زمان استفاده های کامل را ببرد. بعد از مدتی ایشان به درجه اجتهاد نائل آمدند و در نجف اشرف از مدرسین مبرز محسوب شدند.

آیت الله حجت بر اثر بیماری که بر ایشان عارض شد، در سال 1349 قمری به

ص: 241

ایران مراجعت کرده و در شهر مقدس قم ساکن شدند و در این شهر به تدریس مشغول شدند. و در ضمن از ملازمین و مشاورین عالی مرحوم آیت الله العظمی حائری نیز بودند.

در دورانی که مرحوم حجت مشغول تحصیل علوم دینی و عقلی بودند از اساتید فراوان و نامداری استفاده کردند که برخی از آن بزرگواران عبارتند از: مرحوم پدر بزرگوارشان، آیت الله یزدی، آیت الله سید ابو تراب خوانساری، آیت الله شریعت اصفهانی، میرزا حسین نائینی، سید محمد فیروز آبادی، شیخ ضیاء الدین عراقی آقای شیخ عبد الله مامقانی، سید حسن صدر، شیخ محمد باقر بیرجندی و بسیاری از علمای دیگر.

اما مرحوم آیت الله حجت کوه کمری تألیفات و آثار گرانمایه ای نیز از خود به جای گذاشته است که این کتب ارزشمند عبارتند از: الاستصحاب، البیع، تنقیح المطالب المهمه فی عمل الصور المجسمه، جامع الاحادیث و الاصول، حاشیه الکفایه فی الاصول، الوقف، الصلوه، لوامع الانوار الفردیه فی رسائل الآثار النبویه، مستدرک المستدرک فی استدراک ما فات عن صاحب المستدرک.

اساتید و شاگردان

آیت الله حجت در نجف اشرف و قم مقدسه دارای شاگردان بسیاری بوده اند که همگی از اکابر زمان خود محسوب می شدند. در اینجا به برخی از این عزیزان اشاره ای خواهیم داشت: سید محمد حسین طباطبائی، شیخ مرتضی حائری، دکتر مهدی حائری، سید محمد داماد، شیخ ابراهیم مراغه ای، سید ابراهیم علوی مقبره ای، احمد قمی، شیخ اسحق قفقازی، شیخ اسدالله کاشانی، سید اسدالله ده خرقانی، شیخ محمد تقی تهرانی، شیخ محمد تقی گیلانی، سید محمد حسن مدرس، شیخ محمد حسن مازندرانی، سید محمد حسین آل طه، سید محمد رضا آل محمد، شیخ محمد رضای فقیهی و بسیاری از فضلاء دیگر که برخی تا یکصد و چهل نفر از این علماء را ذکر کرده اند.

ص: 242

زمانی که آیت الله حائری در سال 1355 هجری قمری از دنیا رفت، آیت الله حجت کوه کمره ای از کسانی بود که آیت الله حائری امور اداره حوزه علمیه قم را برای آنها وصیت کرده بود. حتی در زمان حیات آیت الله حائری نیز خواندن نماز در حرم حضرت معصومه (س) را به ایشان واگذار کرده بودند.

البته بعد از رحلت آیت الله حائری مرجعیت آیت الله حجت نیز فراگیرتر شد تا جایی که با رحلت آیت الله اصفهانی و آیت الله قمی مؤمنین از سراسر جهان اسلام به ایشان متوجه شدند و از لحاظ کثرت مقلدین پس از آیت الله بروجردی اولین مرجع عالم تشیع بود.

از جمله کارهایی که آیت الله حجت در زمان تصدی ریاست حوزه علمیه قم انجام داده است، سامان دادن به وضع معیشتی طلاب که آن روزها طلاب به سختی زندگی خود را می گذراندند و همچنین ساخت مدرسه حجتیه بود که ایشان با کمک خیرین در وسعتی بیش از 13 هزار متر مربع به پایان رساند و در همین مدرسه کتابخانه باشکوهی نیز برپا کردند.

خصوصیات مرحوم حجت

اشاره

آیت الله العظمی حجت دارای حافظه قوی و ذهن سرشاری بود، به طوری که خود ایشان می فرموده است: "اگر 20 سال پیش حدیثی را در بحار الانوار دیده باشم با فضل الهی هم اکنون می توانم بگویم عین روایت چه بوده و در کدام صفحه آن قرار داشته است." مرحوم حجت از تظاهر و چاپلوسی و تعریف دیگران همیشه گریزان بودند و همیشه به اطرافیان خود گوشزد می کردند که: "راضی نیستم نام مرا بر منابر ببرید."

همچنین آیت الله حجت دارای اراده قوی و عزمی راسخ بودند، که این عزم

راسخ در مورد ترک سیگارشان معروف است. چنانچه از مرحوم آیت الله مطهری نقل شده است که تا قبل از بیماری ریه آیت الله العظمی حجت، ایشان به طور مستمر سیگار می کشیدند ولی به یکباره و با دستور طبیبشان، با یک تصمیم و با یک کلمه، برای همیشه سیگار را ترک کردند.

وفات

مرحوم آیت الله حجت کوه کمری سرانجام بعد از یک عمر تدریس و تعلیم شاگردان و خدمت به اسلام و مردم مسلمان، در سوم جمادی الاولی سال 1372 هجری قمری و در سن 62 سالگی در شهر مقدس قم از دنیا رفت، و بعد از یک تشییع به یاد ماندنی، در مدرسه حجتیه ای که خود تاسیس کرده بود، به خاک سپرده شد.

منابع

ریحانه الادب، محمدعلی مدرس تبریزی، چاپخانه شفق، تهران.

آئینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، نشر کتاب، تهران.

آثار الحججه، محمد رازی، کتابفروشی اسلامیه، تهران.

نور علم، شماره یکصد و چهلم.

نویسنده پست: سید علی بنی هاشمی کوه کمر

زندگینامه آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمره ای

اشاره

فقیهی با شاگردان سرشناس

آیت الله العظمی سید محمد حجت کوه کمره ای مرجعی بود که مقلدان بسیاری از آذری زبان ها گرد او جمع شدند و طلاب آذری وقتی به قم می آمدند به مدرسه آیت الله ج مدرسه حجتیه ج می رفتند. وی اصالتا اهل روستای کوه کمره بود؛ کوه

ص: 244

کمر در قسمت شمال آذربایجان شرقی در منطقه ارسباران. سید محمد حجت در سال 1310 قمری در تبریز متولد شد. وی فرزند سید علی برادرزاده سیدحسین کوه کمره ای تبریزی است که از مراجع معروف نجف بود. محمد تحصیلات خود را از تحصیل نزد پدر آغاز کرد. در سال 1348 به کربلا رفت و 4 سال در آنجا تحصیل سپس به نجف نقل مکان کرد. محمد جوان از کرسی درس اساتید سرشناسی چون آخوند خراسانی، علامه یزدی، آقا شریعت اصفهانی، سید ابوتراب خوانساری، آیت الله نائینی، علامه کشمیری، آیت الله فیروزآبادی و مرحوم آقا ضیاء عراقی استفاده کرد. وی در مدرسه شیخ انصاری و مقبره میرزای شیرازی با مجمعی از فضلا تدریس خارج فقه و اصول داشت. از جمله سرشناس ترین شاگردان وی در نجف اشرف می توان از آیت الله سیستانی مرجع اول شیعیان در زمان ما نام برد.

آیت الله مدنی نیز دیگر شاگرد وی بود که در محراب شهید شد. حجت که بار علمی خود را در کربلا و نجف بسته بود به قم آمد. او قرابت زیادی با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی، موسس حوزه قم داشت و در اداره حوزه همراه شیخ بود. قرابت مرحوم حجت و حاج شیخ عبدالکریم حائری باعث شد تا شیخ دختر حجت را برای پسرش شیخ مرتضی خواستگاری کند. پس از شیخ عبدالکریم، مرحوم حجت در کنار دو تن دیگر از آیات عظام قم یعنی آیت الله خوانساری و آیت الله سید صدرالدین صدر به عنوان «مراجع ثلاث» مطرح بودند.

این سه مرجع سعی در ایجاد اصلاحاتی در نظام حوزه داشتند. در همین زمان بود که شهریه طلاب یعنی همان کمک هزینه تحصیلی که مراجع به طلبه ها پرداخت می کردند در یک صندوق جمع و به صورت یکجا به طلاب پرداخته می شد. این طرح با کارشکنی سنتی های حوزه مواجه شد و در نتیجه ناکام ماند و با کناره گیری آیات عظام صدر و خوانساری از دریافت وجوهات و پرداخت شهریه، این مسوولیت به گردن آیت الله حجت افتاد.

پس از حدود یک دهه، مرحوم آیت الله بروجردی بنا به درخواست فضلالی حوزه علمیه قم در قم ساکن شد. برپا شدن کرسی درس بروجردی در قم به تمرکز بخشی مرجعیت شیعه و استقرار حوزه قم منجر شد. در کنار مرجعیت عامه آیت

الله بروجردی، آیت الله حجت اما باز هم مرجع آذری زبانان بود و در حوزه قم به عنوان یکی از اساتید برجسته فقه و اصول شناخته می شد.

مرحوم حجت شاگردان شناخته شده بسیاری داشت. شاگردانی همچون حضرات آیات سید محمد محقق داماد، علامه طباطبایی، میرزا هاشم لاریجانی، شیخ عبدالجواد جبل عاملی، سید موسی شبیری، حسینعلی منتظری، محمد مفتاح، اشرفی اصفهانی، قاضی طباطبایی، سید موسی صدر، صادق خلخالی، سید محمود طالقانی، شیخ مرتضی مطهری، شیخ حسین غفاری، سیدعزالدین حسینی زنجانی، سید محمد بهشتی، شیخ مرتضی حائری، مهدی حائری، حاج سید صادق لواسانی و سید حسین بدلا بود.

آیت الله حجت تنها در فقه و اصول شناخته شده نبود. وی را می توان یکی از اساتید اخلاقی قم دانست. نویسنده کتاب «آثار الحجه» که خود از نزدیک حالات و ویژگی های معنوی و روحی ایشان را ملا-حظه کرده است، چنین آورده است: «می گویند ایشان در آخرین کسالتی که متوجه ایشان شد و با آن نیز دار فانی را وداع گفت همه خانواده و وکیل خود را احضار کرد و پس از حاضر شدن وصی خود آقای حاج سید احمد زنجانی و بعضی فضلا و دیگران فرمودند مهر مرا بشکن آقایان گفتند برای چه؟ فرمودند: برای اینکه بعد از من کسی از این مهر سوء استفاده نکند. عرض کردند، حالا چرا؟ فرمودند: از این کسالت خوب نخواهم شد و اصرار کردند و حاضران تقال به نیک نگرفتند و انکار کردند تا ایشان قرآن خواسته و استخاره برای این کار کردند همه منتظر بودند که آیه وعده بهبودی ایشان بدهد؛ دیدند تا آقا قرآن را گشود و به اول صفحه آن نگاه کرد و با وجد و نشاط فراوان گفت له دعوه الحق.

آیت الله حجت همان طور که خود گفته بود از این کسالت دیگر بهبود نمی یابد و او پس از 23 سال اقامت در کنار بارگاه حضرت معصومه در قم و تلاش خستگی ناپذیر در راه ترویج احکام الهی در روز دوشنبه سوم جمادی الاولی 1372 هجری قمری جان به جان آفرین تسلیم می کند و مقبره وی در جلو مسجد مدرسه حجتیه واقع شده است.» آیت الله حجت مدرسه ای را در نزدیکی حرم حضرت معصومه بنا نهاد. این مدرسه تاریخی به نام «حجتیه» معروف است. این مدرسه کتابخانه ای

تاریخی دارد که جز اولین کتابخانه های مخصوص طلاب در قم به شمار می رود که در سال 1333 شمسی تاسیس شد. ساختمان این کتابخانه همان مدرسه کوچک آیت الله حجت است که سابقا پارک کامران میرزا بوده که در سال 1364 قمری توسط او خریداری شده بود.

مراسم بزرگداشت آیت الله در قم

مراسم بزرگداشت آیت الله سیدمحمدحجت کوه کمره ای در سالن اجتماعات مدرسه علمیه حجتیه برگزار شد.

حجت الاسلام کاظم صدیقی در این مراسم با گرامیداشت مقام آیت الله کوه کمره ای، به بیان ویژگی های اخلاقی و علمی این عالم پرداخت و گفت: «آیت الله کوه کمره ای در راه تاسیس این حوزه علمیه تلاش های فراوانی متحمل شد و توانست به این مهم دست یابد. ایشان عالم به عامل بود. عالم عامل تنها خدا را در کارهای خود محور می داند و بر همان اساس عمل می کند.

آیت الله کوه کمره ای تنها برای خدا قدم بر می داشت و در این راه و برای معرفی خود هرگز تبلیغی نکرد. »

منبع: روزنامه اعتماد ملی - شماره 13/2/88-909 - صفحه 15) حوزه (

زندگینامه آیت الله العظمی بروجردی

فهرست عناوین

صفحه نخست

زندگینامه

بیت معظم

حجت الاسلام احمدی بروجردی

مدرسه علمیه خان

ص: 247

مساجد

کتابخانه مسجد اعظم

جلوه های ماندگار

در آینه اندیشه ها

استفتائات

خاطرات از نگاه دیگران

رساله توضیح المسائل

مناسک حج

کتابخانه الکترونیک

آیت الله بروجردی و انیشتین

بسم الله الرحمن الرحيم

زندگینامه حضرت آیت ع الله العظمی حاج آقا حسین احمدی طباطبائی بروجردی (ره)

(يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ)

(خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آنان علم داده شده است، درجات عظیمی می بخشد)

فصل اول:

1 - ولادت

در آخرین روزهای ماه صفر سال 1292 ه. ق، در خانه ع ای از خاندان طباطبایی، در شهر تاریخی بروجرد، کودکی چشم به جهان گشود که او را حسین نامیدند. او از همان ایام کودکی، مورد مهر و علاقه سرشار پدرش، سید علی قرار گرفت و در سایه توجهات او تعلیم، تربیت و رشد یافت.

2 - والدین

پدر بزرگوار ایشان، مرحوم حجت الاسلام و المسلمین حاج سید علی طباطبایی، عالمی جلیل القدر، موصوف به علم و تقوا، مرجع حوائج مردم، ساعی

در اعلاى كلمه دين و عارف به نسب بيت شريف خویش بود. 2

مادرش سيده آغاييگم، دخت ارجمند مرحوم سيد محمدعلى طباطبائي (است كه بانويى متدينه، زاهده، عابده، متحفظ بر انجام مستحبات و ترك مكروهات و عالمه و پاكدامن بود.

3 - نسب

نسب ايشان، با سى و دو واسطه به حضرت امام حسن مجتبي (عليه السلام) مى ع رسد. گذشته از شخصيت علمى و دينى و موقعيت بسيار ممتاز ايشان، از جانب پدران، نياكان مادري، وارث مرجعيت و رياست دينى مى ع باشد. 3

شجره نامه آيت ع الله العظمى بروجردى) ره (4)

« هو السيد حسين بن السيد على بن السيد احمد بن السيد على بن السيد على بن السيد محمد بن السيد محمد جواد بن السيد مرتضى بن السيد محمد الطباطبائي بن السيد عبدالكريم بن السيد مراد بن الشاه اسدالله بن جلال الدين ع امير بن الحسن بن مجدالدين بن قوام ع الدين بن اسمعيل بن عباد بن ابى المكارم بن عباد بن ابى المجد بن عباد بن على بن حمزه بن طاهر بن على بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن ابراهيم طباطبا بن اسمعيل الديباج بن ابراهيم الغمر بن حسن المثنى بن حسن بن على بن ابى طالب عليهم الاف التحيه والثناء.

فصل دوم:

تحصيلات

ايشان در هفت سالگى وارد مكتب خانه شد و كتاب « جامع المقدمات » را به خوبى آموخت و در ميان شاگردان از امتياز مخصوصى بر خورد دار شدند، به طورى كه ذكاوت و تيزهوشى و متانت وى زبانزد خاص و عام گرديد.

پدرش چون پيشرفتش راديد، او را به حوزه علميه نوريخس بروجرد برد و از معلم خواست تا بقيه علوم مقدماتى را به پسرش بياموزد. بدين گونه صرف و نحو، معانى بيان، بديع و منطق، فقه و اصول را در بروجرد آموخت.

هجرت به اصفهان

از آن جا كه حوزه علميه بروجرد، نياز علمى او را پاسخ گو نبود، به توصيه بزرگان

ص: 249

و صلاح‌الدین پدر، در سال هزار و سیصد و ده قمری به اصفهان مهاجرت کرد.

اساتید ایشان در اصفهان

ایشان، پس از ورود به اصفهان، در درس مرحوم حاج سیدمحمدباقر درجه ای شرکت کرد.

آن استاد گران مایه، به حضرت آیت الله العظمی بروجردی، بسیار اظهار مهر و علاقه می کرد؛ حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) تا آخرین لحظات حیات، این استاد ارزش مند را فراموش نکرد.

ایشان هم چنین در درس جناب میرزا ابوالمعالی کلباسی و جناب سیدمحمدتقی مدرس 5 شرکت می کردند. علاوه بر فقه و اصول و رجال، در درس فلسفه دوفحل این فن، یعنی آخوند کاشی و جهانگیرخان قشقایی، حاضر شد.

بازگشت به بروجرد

ایشان بعد از چهار سال تحصیل در اصفهان، در ربیع الاول سال 1319 ه. ق، نامه ع ای از طرف پدر در یافت نمود که از او خواسته بود که به بروجرد برگردد. ایشان گمان می کرد پدرش می خواهد او را برای ادامه تحصیل به نجف اشرف بفرستد، ولی بر خلاف تصورشان، پس از دیدار پدر و بستگان، مشاهده می کند که مقدمات ازدواج او را فراهم کرده اند.

فصل سوم:

ازدواج

آیت الله بروجردی در مدت زندگی پر بارشان سه بار ازدواج کردند.

از همسر نخست شان، دو پسر و سه دختر داشتند که همه در کودکی وفات کردند، به جز یکی از دختران، به نام آغا نازنین که پس از دو سال ازدواج با عموزاده خود به نام مرحوم آقا بهاء الدین طباطبائی، هنگام زایمان، وفات یافت.

این بانوی مجلله پس از گذشت مدتی، به دلیل بچه دار نشدنش به آیت الله بروجردی پیشنهاد کردند که شما باید صاحب اولاد باشید، لذا اجازه دهید که برای شما همسر دوم اختیار نمایم. با اجازه آیت الله این کار انجام شد. ایشان با دختر حاج محمد جعفر روغنی اصفهانی) از تجار متدین بروجرد (ازدواج کرد که نتیجه

ص: 250

این ازدواج دو دختر و دو پسر می باشد.

همسر اول ایشان در سال 1326 شمسی در قم بدرود حیات گفت و در ایوان آئینه حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.

بانوی دوم ایشان هم در بروجرد در سال 1364 شمسی وفات یافت و در همان جا مدفون گردید.

همسر سوم آیت الله بروجردی نیز دختر مرحوم سید عبدالواحد طباطبایی عموزاده ایشان است که پس از وفات در صحن حضرت معصومه (س) در مقبره ع پروین اعتصامی به خاک سپرده شد. 6

فرزندان

همان گونه که قبلاً متذکر شدیم؛ از همسر دوم آیت الله بروجردی دو پسر و دو دختر باقی ماند.

حجت الاسلام و المسلمین سید محمدحسن طباطبائی بروجردی در سال 1346 ه. ق (1304 ش. (در بروجرد متولد شد.) او از همان روزهای اول زندگی تحت توجه مستقیم والد ماجد خود پرورش یافته، و ادبیات عرب و سطح را در محضر پدر آموخت، سپس در حوزه درس خارج ایشان حاضر شد. نوشتن اکثر امور استفتائی آیت ع الله العظمی بروجردی نیز بعهدہ ایشان بود. وی در سال 1327 ش.

با یکی از بنی اعمام خود ازدواج نموده و صاحب چهار فرزند گردید.

آیت الله زاده گرامی، جوانی مؤدب، متین، محبوب و مورد علاقه پدر و علما و فضیلاى حوزه بودند. آقای سید محمد حسن در صورت و سیرت و طرز برخورد و رفتار و مخصوصاً وقار و گفتار شباهت فوق العاده ای به پدر بزرگوارشان داشت. (7 سید محمد حسن احمدی طباطبائی صاحب سه فرزند پسر به نام سید محمدصادق و سید محمدباقر و سید محمدرضا و دو فرزند دختر می باشند.

او در سال 1356 ش. در شهر مقدس قم دار فانی را وداع گفت و در ایوان آئینه حرم مطهر فاطمه معصومه (س) به خاک سپرده شد.

حجت ع الاسلام والمسلمین سید احمد طباطبائی بروجردی) ره (در سال

ص: 251

1316 ش. در بروجرد متولد شد. ایشان نیز جوانی مؤدب، متین، محبوب و مورد علاقه پدر و اقوام و علمای بزرگ بود، متأسفانه در سن جوانی در سال 1352 ش. درگذشت و در مقبره میرزای قمی در گلزار شیخان قم به خاک سپرده شد.

سیداحمد احمدی طباطبایی، صاحب چهار فرزند پسر به نام سید مجید و سید مهدی و سیدحسین و سید رضا و یک فرزند دختر می باشند.

حجت ع الاسلام و المسلمین سید محمدرضا (مجید) احمدی) دام عزه (از فضیلتی محترم حوزه علمیه قم می باشد).

حاجیه خانم، آغا فاطمه احمدی طباطبایی، دختر بزرگ ایشان و همسر مرحوم آیت الله سید جعفر احمدی) ره (، صاحب دو فرزند پسر به نام سید محمد جواد و سید محمدرضا) معروف به دکتر محمد باقر (و دو فرزند دختر می باشند. او در سال 1372 شمسی و در 80 سالگی در قم دار فانی را وداع گفته و در مقبره آیت الله شهید حاج شیخ فضل الله نوری به خاک سپرده شد.

حاجیه خانم، آغا سکینه احمدی، دختر دوم ایشان است. سال 1312 به دنیا آمد.

او در سال 1328 شمسی به عقد آقای سید محمد حسین علوی طباطبایی بروجردی درآمد و در سال 1330 در شب میلاد حضرت جواد الائمه صاحب اولین فرزند خود شد و او را سید محمد جواد نامیدند. ایشان، بعد از اخذ دیپلم در رشته طبیعی) زمین شناسی (، در هجده سالگی) سال 1348) وارد حوزه علمیه قم شد و در سال 1350 با دختر دایی خودش،) دختر مرحوم آقا سید محمد حسن، پسر بزرگ آقای بروجردی (، ازدواج نمود.. ثمره این ازدواج دو پسر و یک دختر بود که پسر اولشان سید محمود، بر اثر تصادف دار فانی را وداع گفت. حضرت آیت الله حاج سید محمد جواد علوی بروجردی پس از طی مدارج عالیّه امروز یکی از امیدهای حوزه علمیه قم به شمار می روند.

ایشان غیر از سید محمد جواد، صاحب دو پسر به نام سید محمد رضا و سید محمد تقی و چهار دختر دیگر هم شد.

این بانوی پارسا بعد از فوت پدر، همراه همسرش راهی تهران شد و هم اکنون در قید حیات می باشد.

فصل چهارم:

هجرت به نجف

زمانی که آیت الله بروجردی در اصفهان مشغول به تحصیل بودند، بار دیگر نامه ای از طرف پدر به دستش رسید که از وی خواسته بود به نجف عزیمت کند، لذا در بیست و هفت سالگی به همراه برادر کوچکش سید اسماعیل، روانه نجف شدند.

زندگی و درس

آیت الله بروجردی پس از ورود به نجف اشرف، به حوزه درس مرحوم آیت الله العظمی آخوند ملا محمد کاظم خراسانی وارد شده و نه سال از محضر پر فیض آن فقیه بزرگ و علمای دیگری چون: آیت الله العظمی آقا سید کاظم یزدی، و آیت الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه) در فقه و اصول و رجال کسب فیض کردند

ایشان در ایام تحصیل در نجف اشرف، بعد از اتمام درس مرحوم آخوند، بحث همان روز را برای جمع کثیری تقریر می فرمودند.

اجازات آیت ع الله بروجردی

از جمله راه ع های شناخت مقام والای علمی آیت ع الله العظمی بروجردی، اجازات مشایخ بزرگوار ایشان است که عبارتند از:

الف (اجازه نامه مرحوم آخوند خراسانی) پیوست 1-2)

توصیف آخوند خراسانی) م 1329 ق. (درباره این شاگرد برازنده ع اش، بالاترین گواهی یک استاد درباره شاگرد خود به شمار می آید.

ب (اجازه نامه آیت الله شیخ الشریعه اصفهانی) پیوست 1-2-3-4-5-6)

مرحوم آیت ع الله العظمی ملا فتح ع الله نمازی شیرازی ملقب به شیخ الشریعه اصفهانی، در اجازه نامه خود خطاب به ایشان، مراتب فضل و استعداد آیت ع الله العظمی بروجردی را ستوده است

ج (اجازه ع نامه سید ابوالقاسم دهکردی) پیوست 1-2)

ایشان اگر چه از اساتید آیت الله بروجردی) ره (نبوده است، اما با آگاهی از مراتب دانش و فضیلت ایشان، در سال (1320 ق. (که آیت ع الله العظمی بروجردی از اصفهان قصد مهاجرت به دارالعلم علوی نجف اشرف را داشت، ایشان را مفتخر به صدور اجازه ع ای از سوی خود می ع کند.

اجازات روائی آیت الله العظمی بروجردی

مرحوم آیت ع الله بروجردی علاوه بر اجازات اجتهاد، دارای شش فقره اجازه روایتی از علمای طراز اول نیز بوده است. 8

1 - آیت الله العظمی آخوند ملا محمدکاظم خراسانی.

2 - آیت الله شیخ فتح ع الله نمازی شیرازی، معروف به شریعت اصفهانی .)

3 - آیت الله شیخ محمدتقی اصفهانی. (معروف به آقا نجفی .)

4 - آیت الله سید ابوالقاسم دهکردی اصفهانی.

5 - مرحوم علامه شیخ آقابزرگ تهرانی.

6 - مرحوم علم ع الهدی ملایری.

بازگشت از نجف به بروجرد و مرگ پدر و استاد

ایشان در اواخر سال 1328 ق، به اصرار و تأکید پدر از نجف اشرف به وطن خویش مراجعت و در میان استقبال پر شور علما و عموم اهالی بروجرد وارد این شهر شدند. شش ماه بعد از ورود ایشان، پدرش از دنیا رفت. چند ماه بعد، (سال 1329) آیت الله آخوند خراسانی هم دار فانی را وداع گفت.

آیت الله بروجردی حدود سی و سه سال در بروجرد اقامت داشتند. و در تمام این مدت به طور مستمر مشغول به تحصیل، تالیف، تدریس فقه و اصول بودند. اکثر آثار مکتوب و ابتکارات علمی ایشان در فقه مانند حاشیه بر عروه الوثقی، اصول، حدیث و رجال، حاصل تلاش این دوره اقامت در بروجرد است.

اعتراض به رژیم پهلوی

در سال 1345 ق. رئیس اداره ثبت احوال بروجرد، شخصی بهایی را به معاونت خود منصوب کرد. همچنین مراسمی با حضور زنان برهنه و وضعیت شرم آور، در سطح شهر به راه افتاده بود. این اخبار به گوش آیت الله بروجردی رسید، ایشان به

عنوان اعتراض به این اعمال ناروا، بروجرد را به مقصد عتبات عالیات ترک نمودند.

فرماندار بروجرد و دیگر مسئولین شهر، مسئول اداره ثبت احوال و معاونش را برکنار و تنبیه نمودند و حضرت آیت الله بروجردی را به شهر برگرداندند. ولی آیت الله فقید بعد از چند ماه، بر اثر دلتنگی و اعمال خلاف شرع مسئولین کشوری، به طرف عتبات رفته و در نجف اشرف ساکن گردید.

شش ماه بعد مردم اصفهان به رهبری آیت الله حاج آقا نور الله اصفهانی و برادرشان حاج آقا جمال الدین، به عنوان اعتراض به اعمال رضاخان به قم مهاجرت می کنند. با هجرت حاج آقا نورالله بسیاری از علمای بلاد نیز هجرت نموده و به آنها می پیوندند.

توجه عمده علما و متحصنین قم به نجف اشرف و پشتیبانی آیات عظام و مراجع عالی قدر عتبات: آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت الله میرزا محمد حسین نائینی و آیت الله میرزا علی آقا شیرازی بوده است.

مرحوم آیت الله بروجردی به علت آگاهی و اطلاع کاملی که از اوضاع کشور و وضعیت حوزه های علمی، خصوصاً قم و مشهد و شرایط خاص مردم داشتند، طرف مراجعه و مشورت زعمای نجف قرار می گرفت.

علمای نجف با دریافت تلگراف علمای متحصن در قم به حمایت از آنان برخاسته و تصمیم گرفتند اعتراض خود را به گوش رضاخان برسانند، بنابراین آیت الله بروجردی و شیخ احمد شاهرودی را به نمایندگی از طرف خود انتخاب نمودند تا با علمای قم دیدار کنند و به تهران رفته و خواسته های علما و مهاجرین را به گوش مقامات حکومتی برسانند.

بازداشت آیت الله بروجردی

همزمان با اوج گیری اعتراض های مردم علیه رضاخان و هجرت اعتراض آمیز روحانیان کشور به قم، آیت الله بروجردی به مرز ایران گام نهاد. مزدوران دربار، که از پیوستن او به مهاجران و رساندن پیام مراجع نجف به معترضان هراس داشتند، در قصر شیرین وی را دستگیر کردند و به پایتخت بردند.

در تهران رضا خان به دیدارش آمد. آیت الله بروجردی رضاخان را به همراهی

با روحانیت و عمل به دستورات الهی دعوت می کند و چون می دانست اجازه سفر به قم و بروجرد را به او نمی دهند، فرمود بر آنم به مشهد سفر کنم.

اندکی پس از خروج رضاخان، تیمورتاش پنجاه هزار تومان نزد آن مرجع وارسته آورد. آیت الله العظمی بروجردی از پذیرش هدیه دربار خودداری کرد.

سفر به مشهد مقدس

ایشان پس از این ماجرا مستقیماً از تهران به سوی مشهد مقدس حرکت کردند و مدت هشت ماه در مشهد اقامت داشتند.

ورود ایشان به مشهد مقدس با استقبال بسیار گرم بزرگان حوزه علمیه مشهد و فضلا و مدرسین مواجه شد.

به درخواست علمای بزرگ مشهد از جمله مرحوم آیت الله حاج آقا محمد کفائی، معروف به آقازاده (و مرحوم آیت الله آقای حاج آقا حسین طباطبایی قمی، شبها در مسجد گوهرشاد، اقامه جماعت نمودند. آقایان ائمه جماعات مسجد گوهرشاد و بسیاری از مساجد دیگر، نماز خود را تعطیل و به جماعت ایشان حاضر شدند. از جمله مرحوم آیت ع الله آقازاده با آن وجاهت و شخصیت عظیم علمی و

گروهی دیگر، از ملتزمین جماعت ایشان بودند. مرحوم آیت ع الله قمی نیز گاه ع گاه در این جماعت شرکت می ع کردند.

پس از گذشت مدت حدوداً هشت ماه) به قولی سیزده ماه (، ایشان تصمیم به ترک مشهد و بازگشت به بروجرد می گیرد. در بازگشت از مشهد، در قم توقف نمودند و به گرمی از سوی حوزه قم مورد استقبال قرار می گیرد. مرحوم آیت الله حائری یزدی، مصراً از ایشان تقاضای اقامت در قم و شروع تدریس را می نمایند.

مباحثات ایشان، با استقبال فضلالی قم مواجه می شود. مرحوم آیت الله حائری نیز، طلاب و فضلا را به شرکت در درس ایشان ترغیب می کنند.

فصل پنجم:

بازگشت به بروجرد

اصرار طبقات مختلف بروجرد و درخواست ع های مکرر از معظم له برای بازگشت به بروجرد، باعث شد ایشان تصمیم به بازگشت بگیرند.

ص: 256

در بازگشت به بروجرد، بیش از سابق مورد استقبال و توجه مردم مسلمان واقع می شوند. کمی بعد از مراجعت از سفر، رساله عملیه ایشان به فارسی چاپ شده و بدین وسیله روز به روز بر تعداد مقلدین و ارادتمندان ایشان افزوده می شود.

دوران مصیبت بار

یکی از مشکل ترین ایام اقامت ایشان در بروجرد سال ع های 1350 تا 1360 هجری قمری (1310 تا 1320 شمسی) (و دوران فشار و اختناق رضاخان است).

این دوران مصادف بود با تلاش حکومت برای برداشتن عمامه، تعطیلی حوزه های علمیه، کشف حجاب و تعطیلی مجالس دینی و مذهبی. به گفته خود مرحوم آیت الله بروجردی، این دوران یکی از مصیبت بار ترین ایام زندگانی ایشان بوده است.

حفظ شخصیت ها

مرحوم آیت الله بروجردی با درک شرایط خاص زمان، ابتدا سعی می کرد با نصیحت رؤسای محلی، امتحان دادن طلاب برای گرفتن جواز عمامه و امثال آن، از شدت فشارها تا حدی بکاهند، هدف اساسی ایشان در این ایام، حفظ شخصیت های روحانی، طلاب و مردم متدین بود.

فصل ششم:

کسالت و بیماری

آیت الله العظمی بروجردی در سال 1364 ه. ق برای معالجه از بروجرد به تهران آمدند و در بیمارستان فیروز آبادی مورد عمل جراحی قرار گرفت. علمای اعلام از قم، تهران و... به عیادت ایشان شتافتند. در این هنگام چند نفر از فقهای سرشناس حوزه علمیه قم خصوصا امام خمینی (ره) فرصت را مغتنم شمرده از آیت ع الله بروجردی جهت اقامت در قم و قبول مرجعیت جهان تشیع و رهبری و مدیریت حوزه علمیه قم دعوت کردند. 9 این موضوع با اصرار آقایان و استخاره به قرآن مجید، مورد قبول واقع شد. آیت ع الله بروجردی پس از تشریف به مشهد مقدس، عصر پنج شنبه 26 صفر 1364 ق. در میان استقبال بی نظیر مراجع، علما و مردم قم، وارد این شهر مقدس شد.

تجلیل علمای عالیقدر قم

ص: 257

اغلب فضلا وع مدرسین سرشناس از جمله امام خمینی) ره (و آیت الله سید محمد محقق داماد و حاج آقا مرتضی حائری برای نشان دادن اهمیت دروس ایشان و تشویق فضلا به حضور در آن دروس، همراه با شاگردان خود در مجالس درس ایشان حضور می ع یافتند. 10

آیت ع الله سید صدرالدین صدر) از مراجع تقلید (که در صحن بزرگ حضرت معصومه (علیها السلام) اقامه جماعت می ع کرد، جایگاه نماز خود را به آیت ع الله بروجردی واگذار کرد.

مرحوم آیت ع الله سید محمد حجت) یکی دیگر از مراجع وقت (، جایگاه تدریس خود را در اختیار ایشان قرار داد.

مرحوم آیت ع الله سید محمد تقی خوانساری با رغبت و نشاط به عنوان احترام در درس ایشان شرکت می کرد. 11

آخرین مسافرت

ایشان در این زمان یک بار دیگر، راهی مشهد مقدس شدند و به تقاضای مردم مشهد، ماه رمضان آن سال در جوار حرم ملکوتی حضرت امام رضا (علیه السلام) ماندند و در شبستان بزرگ مسجد گوهرشاد به جای مرحوم حاج شیخ علی ع اکبر نهاوندی اقامه جماعت فرمودند.

ایشان در این سفر کتابخانه آستانه مقدسه حضرت علی بن موسی رضا (علیه السلام) را فهرست نگاری نموده و به نسخه اصلی خطی کتاب رجال شیخ طوسی دست پیدا کردند و بعد از سه ماه توقف، به قم مراجعت کرد. این آخرین مسافرت ایشان به خارج از قم بود.

فصل هفتم:

ویژگی های منحصر به فرد

آیت الله بروجردی از هوش و ذکاوتی سرشار، بهره مند بود و دارای استعداد قوی و فوق العاده ع ای بود به طوری که در حل اکثر مسائل سیاسی و اجتماعی بصیر و توانا بود و همواره از امور مملکت مطلع بود. بسیار دوراندیش، مدیر و مدبر بود.

ویژگی ع های اخلاقی

شناخت و ویژگی‌های اخلاقی آیت‌ع‌الله‌العظمی‌بروجردی، چراغی بر نور فراروی کسانی است که سلوک در مسیر اولیاءالله را تنها راه هدایت و سعادت خود می‌دانند:

1. اخلاص:

آیت‌الله‌العظمی‌بروجردی خدا را با تمام وجود باور کرده بود، هر وقت سخن از خدمات ایشان به میان می‌آمد می‌ع‌فرمودند: اخلاص العمل فان الناقد بصیر 12 عمل خود را خالص کن زیرا بازرس عمل بسیار بیناست.

2. اشتیاق به دانش و معرفت:

ایشان تا آخر عمر لحظه‌ای دست از کسب علم 13 و معرفت برنداشت. در سال‌های پایانی عمر، چون دوران جوانی، شب‌های بسیاری تا صبح غرق در مطالعه بود. ایشان فرموده بود که: «من از مطالعات علمی خسته نمی‌شوم، بلکه هر گاه از کارهای دیگر خسته می‌شوم، با مطالعات علمی خستگی خود را رفع می‌کنم. (14)

3. روح سماحت و بزرگواری:

حضرت علی (علیه السلام) در حدیث شریفی می‌ع‌فرماید: «آله‌الریاسه سعه‌الصدر؛ 15 ابزار ریاست و مدیریت سعه‌صدر [ودوری از تنگ نظری] است.

از مطالبی که در زندگی ایشان بسیار قابل توجه است، روح سماحت و بزرگواری آن زعیم بزرگوار است. او در عین قدرت و توانایی، تملک نفس نشان داده، بی‌مهری‌های مخالفان خود را با شرح صدر شگفت‌انگیزی نادیده می‌گرفت و از لغزش‌های آنان صرف نظر می‌کرد و این خود یکی از عوامل بسیار مهم و شدیدالتأثیر در سازمان یافتن ریاست کامل و بلامنازع برای او بود. 16

4. عزت نفس:

آیت‌ع‌الله‌بروجردی خود را وقف عزت اسلام و مسلمین کرده بود و در این راه از هیچ امری دریغ نکرد. او در تمام عمر عزت نفس خود را حفظ کرد و هیچ‌گاه دست کمک و یاری به سوی کسی دراز نکرد و تنها پناه گاهش خدا بود.

5. اهتمام به شوکت اسلام:

در آخرین روزهای عمرشان وقتی خبر دادند پرفسور موریس متخصص قلب، از پاریس برای معالجه ایشان به قم آمده است. ایشان را به حضور پذیرفتند و از همراهان خواستند اتاق را مرتب کنند و شانه ع ای به ایشان بدهند تا محاسن خود را مرتب کند و وقتی به ایشان عرض کردند، اشکالی ندارد، چون حال شما خیلی خوب نیست!! فرمود: « من امروز پیشوای مسلمین هستم، نباید در مقابل یک بیگانه به این حال باشم. (17)

6. مبارزه با عوام زدگی:

در مسائل مربوط به عزاداری امام حسین (علیه السلام) که گاه آلوده با کارهای خلاف می ع شد و بعضی حاضر نیستند تذکر لازم را به این افراد بدهند، آن مرد بزرگ، وظیفه خود را انجام می ع داد، و از هیچ چیز باک نداشت. 18

7. ایمان قوی به رابطه دین و سیاست:

آیت ع الله بروجردی گر چه به خاطر حوادث دردناک مشروطیت که سیاست ع بازان عامل دست اجانب، سر رشته کار را از دست روحانیت خارج ساختند و بر کیان مسلمین ایران ضربه زدند، نسبت به بسیاری از حرکت ع های سیاسی بدبین بود، ولی این امر در نگرش کلی او نسبت به مسائل سیاسی و حکومت اسلامی تأثیری نداشت به همین جهت با استفاده از مقام ولایت فقیه، کارهایی انجام می ع داد که گاه در نظر افراد عادی عجیب به نظر می ع رسید! 19

8. کظم غیظ :

آیت الله بروجردی وقتی مصلحت اسلام و دین به میان می ع آمد، اگر خطایی می ع دید به شدت عصبانی می ع شد. اما در امور دنیایی با خود عهد کرده بود، اگر عصبانی شود یک سال تمام روزه بگیرد و یک بار که عصبانی شد، یک سال تمام) به غیر از روزهای حرام (روزه گرفت. 20

9. آرزوی شهادت:

آن آیت الهی تا دقایق پایانی عمر در اشتیاق شهادت بود. مرحوم آیت ع الله العظمی گلپایگانی) رحمه الله (می ع فرمودند:

« مرحوم آیت ع الله بروجردی بسیار اظهار تأسف می ع کردند، به سبب این که با

ص: 260

فراهم شدن زمینه شهادت این فیض بزرگ را درک نکردند و به مقام شهادت نایل نشدند. (21)

10. اتصال به غیب:

مرحوم آیت ع الله بروجردی در عرفان و عمل و سلوک الی الله و تهذیب نفس و... سابقه درخشانی داشته ع اند.

11. توسل وسیع و عمیق:

از حالات ایشان، شدت توجه به خاندان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. منزل ایشان در بروجرد مرکز اقامه عزا و سوگواری حضرت سید الشهداء (علیه السلام) بود و دسته ع های سینه ع زن و زنجیرزن در آن بیت شریف به عزاداری پر شور می ع پرداختند.

آیت الله مفتوح) ره (از قول مرحوم آیت الله کمالوند نقل می کند: یک بار چشم ایشان بسیار درد می کرد، به طوری که نیاز به عینک پیدا کردند. از قضا آن ایام متقارن با ایام محرم بود و دسته های سینه زنی و زنجیرزنی آغشته به گل به منزل ایشان می آمدند. ایشان دستور دادند که قدری از گلی را که عزاداران حسین به سر خود می مالند، برای ایشان بیاورند. ایشان تیمنا مقداری از آن گل ها را برداشتند و به چشم خود مالیدند. چشمان ایشان شفا پیدا کرد، به طوری که تا آخر عمر هم بی نیاز از عینک بودند و کتاب های خط ریز را هم به خوبی مطالعه می کردند. 22

در دوران اقامتشان در شهر مقدس قم نیز همواره توسل به خاندان عصمت و طهارت) (علیهم السلام) را ادامه می ع دادند. به زیارت مرقد مطهر فاطمه معصومه، (علیها السلام)، اهتمامی شدید داشتند و در تفخیم و تعظیم شأن والای آن بانوی معظمه، بسیار کوشا و جدی بودند. 23

12. در اوج معرفت:

روزی جمعی به دیدار ایشان آمده بودند؛ یکی با صدای بلند گفت: برای سلامتی امام زمان) عج (و آیت ع الله بروجردی صلوات. ایشان ناراحت شدند و گفتند: «این شخص را از اینجا بیرون کنید! چرا اسم مرا در کنار نام مبارک امام زمان) عج (قرار می ع دهد؟ 24

ص: 261

سالی که پادشاه عربستان به تهران آمده بود، ضمن ارسال هدایایی از ایشان درخواست ملاقات کرده بود. آیت الله بروجردی این پیشنهاد را پذیرفتند و در جواب اطرافیان گفته بودند: «این شخص اگر به قم بیاید و به زیارت حضرت معصومه (س) نرود، توهین به آن حضرت خواهد شد و من چنین امری را به هیچ وجه تحمل نمی‌کنم. 25

13. دقت در صرف بیت المال:

آن حضرت با آن که در سخاوت و بلندی طبع بی نظیر بود، در صرف بیت المال، دقتی ما فوق تصور داشت.

آیت ع الله سید مرتضی مبرقی در این باره می‌گوید:

آیت ع الله بروجردی، به تمام معنا آقا بود، طبع بسیار بلندی داشت و بزرگ منش بود... نسبت به آقایان احتیاط را در جانب نیازمند و محتاج، مراعات می‌کرد. با این حال، در اداره زندگی و مصارف شخصی، از صرف بیت المال پرهیز می‌کرد. فقط از پول بیت المال، در بیرونی برای مراجعین یک چای می‌دادند....

14. روشن بینی:

متفکر شهید، استاد مطهری در این باره می‌نویسد: «یکی از مزایای برجسته معظم ع له که نماینده طرز تفکر روشن وی بود، علاقه ع مندی وی به تأسیس دبستان ع ها و دبیرستان ع های جدید تحت نظر سرپرستان متدین بود که دانش آموزان را هم علم بیاموزند و هم دین معظم ع له دیانت مردم را در بی ع خبری و بی ع اطلاعی و بی ع سواد جستجو نمی‌کرد، بلکه معتقد بود که اگر مردم عالم شوند و دین هم به طور صحیح و معقول به آنها تعلیم گردد، هم دانا خواهند شد و هم متدین. آن مقداری که من اطلاع دارم، مبالغ زیادی از وجوه و سهم امام را اجازه داد که صرف تأسیس بعضی از دبیرستان ع ها شود. 26

15. ادب ویژه و برجسته:

از مزایای بزرگ انسان ادب است که از عوامل سعادت و موفقیت به شمار می‌رود. حضرت آیت الله بروجردی در این زمینه نیز سرآمد بود. ادب ایشان در زندگی پر افتخار آن بزرگوار، زبان زد آشنایان و معاشران و شاگردان اوست. 27

ص: 262

از خطرات عظیمی که حاکمان و زعمای رهبران دینی را تهدید می کند، میدان دادن به تملق گویان و چاپلوسان است. مرحوم آیت الله بروجردی با درایت خاص خود اهمیت این موضوع خطرناک را دریافته بود. از این رو از چنین اشخاصی متنفر و بیزار بودند و تنفر خود را هم به شدت اظهار می کرد.

فصل هشتم:

ویژگی های علمی

درس ایشان، ویژگی های منحصر به فردی داشت که حتی بسیاری از علمای بزرگوار با اشتیاق در درس های خارج فقه و اصول ایشان حاضر می شدند و هرگز فرصت بهره گیری از نعمت وجود او را از دست نمی دادند.

مواردی از ویژگی های منحصر به فرد دروس ایشان:

1 - اهمیت به درس

الف (مداومت: شهید مطهری می نویسد:

« مرحوم آیت الله بروجردی به درس خیلی اهمیت می داد، حتی تا یک هفته پیش از رحلت، درس ایشان ادامه داشت. (28)

ب (کیفیت: آیت الله سید جواد علوی بروجردی به نقل از برخی شاگردان ایشان می نویسد: « بعضی از فضلا که به منظور شرکت در درس ایشان از قم به بروجرد رفته اند، نقل می کردند: که مرحوم آیت الله بروجردی، هیچ گاه به خاطر بی توجهی شاگرد و یا عدم دقت کافی و یا قلت تعداد آنان، سطح درس را تنزل نمی دادند. به نحوی درس می گفتند که گویی شرکت کنندگان درس ایشان، همه سید مرتضی، شیخ مفید و شیخ طوسی هستند. (29)

2 - برخورداری از الطاف الهی

شهید مطهری می گوید: « روزی بعد از طرح درس فرمود: من توجهی به روایات این مسئله نداشتم، اما همین امروز صبح قبل از شروع درس یادداشت ها را مطالعه می کردم که ناخواسته (یادداشت های این بحث آمد جلوی دستم و روایات را خواندم و چه قدر روایات جالبی بود؛ من این را از الطاف الهی می دانم،

چرا که آیت ع الله العظمی بروجردی از اول قصد نشر فقاہت برای خدای متعال را داشت. (30)

3 - سبک ابتکاری: حاج شیخ مجتبی عراقی (رحمه الله) می گوید: «افزون بر بعد معنوی و حالات ملکوتی آن مرحوم، سبک ابتکاری در تدریس و استنباط را داشت که طلاب را جذب می کرد، ایشان هر فرعی را به مبدأ آن بر می گرداند. (31)

فصل نهم:

مکتب های علمی

مکتب اصولی:

روش ایشان در تدریس علم اصول، ساده ع گویی و کوتاه کردن مطالب واجتناب از مباحث زائد بود؛ از این رو، اول هر بحث اصولی، مسأله اصلی را مطرح می کرد، سپس درباره آن به تفصیل بحث می کرد.

مکتب فقهی:

ایشان همچون علمای سلف مثل شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، شیخ طبرسی و علامه بحر العلوم، در علوم اسلامی دارای جامعیت بود. در فقه شیوه ع ای استنباطی را به کار برد. علاوه بر این، به تتبع و جستجو در اقوال پیشینیان و نظریات قدما در فقه (چه شیعه و چه سنی) می پرداختند.

به طور کلی شیوه مرحوم بروجردی در فقه، بر چند نکته اساسی استوار است:

الف) اهمیت آگاهی از فتاوی قدما

ایشان در تدریس فقه، دارای ابتکارات فراوانی بود. به آرای قدمای شیعه و شهرت فتوایی آنان اهمیتی فوق العاده می داد. ایشان در مسائل مورد بحث، ابتدا به اقوال علمای اهل سنت توجه می کرد، سپس اقوال علمای شیعه را از کتب آنان (بدون واسطه) نقل کرده و مورد بحث قرار می دادند.

ایشان مسائل فقهی را به دو دسته تقسیم می کرد: یک دسته، مسائل متلقات.

دسته دیگر، مسائل مشروحه. یعنی، آنچه را بعداً فقها شرح و تفصیل داده اند. این تقسیم بندی، غیر از تقسیم فقه به فقه منصوص و فقه تفریعی است.

ص: 264

ب (اهمیت آگاهی از فتاوی اهل سنت برای فقهای امامیه

ایشان معتقد بود: با مراجعه به روایات و فتاوی رایج علمای اهل سنت معاصر با ائمه (علیهم السلام)، بهتر می توان روایات و اقوال ائمه (علیهم السلام) را فهمید و می فرمود: « فقه شیعه حاشیه بر فقه اهل سنت است »؛ زیرا در آن عصر، بنا به دلایل سیاسی فتاوی مورد عمل مسلمانان همان فتاوی اهل سنت بود، راویان و اصحاب ائمه با توجه به فتاوی آنان از ائمه سؤال می کردند، وائمه هم با توجه به آنها پاسخ می گفتند.

ج (تکیه بر روایات و روش بیان آنها در درس

آیت الله بروجردی به اصول عملیه کمتر تمسک می ع جست، اما نسبت به کنجکاوی در روایات و استفاده از آنها، دقت و حوصله بسیاری را به خرج می داد.

ایشان در فن درایه الحدیث و شناخت راویان و رجال حدیث، تحقیقات و تسلط عجیب داشت.

د (ریشه یابی مسائل مورد اختلاف

ایشان مسائل مهم اختلافی بین شیعه و سنی را بررسی، و تاریخچه آن را دنبال می فرمود و ریشه اختلاف را به طور معقول و دور از هر گونه تعصب مذهبی، بیان می کرد.

مکتب رجالی

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره (در علم رجال، سرآمد و بی ع نظیر بود. ایشان در این علم، روشی منحصر به فرد و ابتکاری داشت. سندهای احادیث کتاب کافی، تهذیب، استبصار و... را از متون آنها جدا کرده و با دقت مطالعه می کرد و این کار دست آوردهای ارزشمندی نصیب محققان می کرد.

تکریم علمای سلف

آیت الله واعظ زاده خراسانی می ع نویسد یکی از فضیلتی حوزه برای من نقل می کرد:

حضرت آیت الله در اثنای درس فقه به یکی از حاضران درس که به قبر حاج شیخ، تکیه کرده بود، فرمود: « به قبر، پشت نکنید. برای اسلام زحمت کشیده اند! ».

ص: 265

تألیفات حضرت آیت الله العظمی بروجردی 32

مرجع روشن بین شیعه در کنار تدریس و کارهای روزانه، به تحقیق می پرداخت و نتایج پژوهش های خویش را ثبت می کرد. آن بزرگوار در پاسخ علاقه مندانی که در پی بهره گیری از نوشته های ایشان بودند فرمود: زیاد چیز نوشته ام... بعضی از آنها بر اثر نقل و انتقال از بروجرد به قم مفقود شده است. آثار علمی آن مرجع وارسته نشانه تلاش فراوان وی در این باره است.

نمونه ای از این آثار:

الف: کتب عربی:

1 ج ترتیب اسانید من لایحضره الفقیه. 2 ج ترتیب رجال اسانید من لایحضره الفقیه. 3 ج ترتیب اسانید امالی الصدوق. 4 ج ترتیب اسانید الخصال. 5 ج ترتیب اسانید علل الشرایع. 6 ج ترتیب اسانید تهذیب الاحکام. 7 ج ترتیب رجال اسانید التهذیب. 8 ج ترتیب اسانید ثواب الاعمال و عقاب الاعمال. 9 ج ترتیب اسانید عده کتب. 10 ج ترتیب رجال الطوسی. 11 ج ترتیب اسانید رجال الکشی. 12 ج ترتیب اسانید رجال النجاشی. 13 ج ترتیب رجال الفهرستین. 14 ج بیوت الشیعه.

15 ج حاشیه علی رجال النجاشی. 16 ج حاشیه علی عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب) از ابن عنبه (. 17 ج حاشیه علی منهج المقال. 18 ج ترتیب فهرست منتجب الدین. 19 ج رساله فی ترجمه بعض اعظام اسرته و اجداده. 20 ج طبقات الرواه. 21 ج حاشیه علی رجال الشیخ طوسی. 22 ج رساله حول سند الصحیفه السجادیه. 23 ج حاشیه علی فرائد الاصول للشیخ انصاری. 24 ج حاشیه علی کفایه الاصول. 25 ج الاحادیث المقلوبه و جواباتها. 26 ج حاشیه علی وسائل الشیعه. 27 ج جامع احادیث الشیعه (31 جلد (28 ج حاشیه علی مبسوط الشیخ الطوسی. 29 ج حاشیه علی خلاف الشیخ الطوسی 30 ج حاشیه علی عروه الوثقی . 31 ج الفقه الاستدلالی 32 ج رساله فی المواسعه و المضایقه 33 ج رساله فی منجزات المریض 34 ج رساله فی المهور 35 ج حاشیه علی نهایه الشیخ الطوسی 36 ج رساله فی المنطق 37 ج تعلیقه علی الاسفار لملاصدرا الشیرازی 38 ج

حاشیه علی منهج الرشاد 39 ج المهدی، علیه السلام، فی کتب اهل السنه 40 ج الاثار المنظومه 41 ج حاشیه علی مجمع المسائل 42 ج حاشیه علی وسیله النجاه 43 ج الاعتقادات 44 ج حاشیه علی منتخب الرسائل 45 ج صراط النجاه 46 ج مجمع الفروع 47 ج حاشیه علی تبصره المتعلمین 48 ج انیس المقلدین

ب: کتب فارسی:

1 ج توضیح المناسک 2 ج توضیح المسائل 3 ج مناسک حج

آن بزرگوار در سال ع های اقامت در بروجرد، همواره در اندیشه نگارش مجموعه ای بود که فقیهان را در استنباط احکام یاری دهد و آنها را از مراجعه به کتاب ع های روایی متعدد بی نیاز سازد. وقتی به قم آمدند. و شاگردان خبره ع ای تربیت کرد، این اندیشه را با آنها در میان گذاشت و به یاری گروهی از آنان در مدت هشت سال، اثر 31 جلدی «جامع احادیث الشیعه» را آماده چاپ کرد. 33

فصل یازدهم:

شاگردان

حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) در طول حیات علمی ع اش شاگردان بسیاری را تربیت نمود که هر کدام از آن ع ها منشأ خیر و برکات فراوانی برای حوزه ع های علمیه، کشور اسلامی ایران و جهان اسلام شدند. برخی از شاگردان ایشان از مراجع طراز اول و برجسته جهان تشیع شدند. همانند حضرات آیات امام خمینی (ره)، سیستانی، صافی گلپایگانی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، شبیری زنجانی و....

فصل دوازدهم:

معاصران آیت الله بروجردی

بعضی از معاصران آیت الله بروجردی، فقهای نامی و مجتهدین بزرگ و مراجع تقلید شیعیان بودند. بزرگانی همانند: حاج شیخ عبدالکریم حائری، آقاضیاء عراقی، مرحوم نائینی، حاج آقا حسین قمی، کاشف الغطاء، علامه شرف الدین عاملی و....

فصل سیزدهم:

ص: 267

نامه های آخوند خراسانی به والد آیت الله بروجردی (پیوست 1-2)

علاوه بر اجازاتی که ذکر شد، دو نامه از آخوند خراسانی، به والد ایشان، در اسناد تاریخی موجود است که مرحوم آخوند خراسانی، بر مراتب فضل و اجتهاد آیت الله تأکید کرده است. و در یکی از آنها به والد ایشان امر کرده که مراتب علم و دانش فرزندش را به مردم اعلام کند. 34

مرحوم آخوند خراسانی، نامه اول را هنگامی که آیت الله بروجردی در نجف در حال تحصیل بودند، به عنوان توصیه و سفارش برای والد ایشان نوشته است. نامه دوم را هنگام مراجعت آیت الله به ایران و به درخواست والدش و توصیه وی بر ترویج مراتب علمی فرزندش به مردم، مرقوم داشته است.

فصل چهاردهم:

مرجعیت

الف (مرجعیت خاصه: غرب کشور با مرکزیت بروجرد

گر چه بسیاری از مردم و عده ع ای از بزرگان، در مدتی که آیت ع الله العظمی بروجردی در بروجرد بودند، ایشان را به عنوان مرجع تقلید خویش قرار داده بودند، اما به طور رسمی، با انتشار رساله عملیه، دوره نخست از مرجعیت ایشان آغاز شد. مراجع محلی که با ایشان آشنایی داشتند، مقلدین خود را به ایشان ارجاع می دادند.

ب (مرجعیت عامه

یک سال پس از اقامت آیت ع الله بروجردی در قم و بعد از ارتحال غمبار مرحوم آیت ع الله العظمی آقا سید ابوالحسن اصفهانی، اکثر مقلدین ایشان به آیت ع الله بروجردی رجوع کردند. اکثر وکلای مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی بعد از کسب اجازه از آیت ع الله بروجردی به عنوان وکلای ایشان به کار خود ادامه دادند.

بعد از رحلت ناگهانی آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی قمی، آیت ع الله العظمی بروجردی، زعیم علی الاطلاق جهان تشیع شدند، مرجعی که شیعه تا کنون مانند او را کمتر به خود دیده است.

فصل پانزدهم:

ص: 268

الف (حمایت از نیازمندان)

در سال ع های آخر حضور ایشان در بروجرد به علت جنگ دوم جهانی، قیمت آذوقه و مواد غذایی، افزایش سرسام آوری پیدا کرده بود و مردم در تنگنا قرار گرفته بودند، از این رو همه بزرگان شهر را به خانه خود دعوت و تشویق کرد به بیچارگان کمک کنند و بیشترین کمک توسط شخص ایشان و از ما یملک پدري تأمین گردید.

ب (تجدید حیات حوزه علمیه بروجرد)

شهر کهن بروجرد از دیر باز محل اقامت و سکونت عالمان و مجتهدان بزرگی بوده است، به گونه ع ای که به شهادت تاریخ، در برهه ع ای از زمان، بیش از هفتاد نفر مجتهد مسلم همزمان در این شهر می ع زیستند؛ اما به علل مختلف، این رونق و شکوه در حال از میان رفتن بود، از این رو، بازگشت آیت ع الله العظمی بروجردی به بروجرد، فرصت مغتنمی برای احیای مجدد این حوزه به شمار می ع رفت.

ج (تأسیس کارخانه برق)

در زمان حضور ایشان، شهر بروجرد از نعمت برق محروم بود. با درایت و مدیریت ایشان و نیز پیگیری و حمایت برخی از خیرین متدین، این شهر، دارای کارخانه برق شد که در روزگار خود، یکی از مجهزترین و بهترین کارخانه های برق در غرب کشور به شمار می ع آمد.

فصل شانزدهم:

اقدامات آیت الله بروجردی در قم

الف (انسجام و اداره حوزه علمیه قم و گسترش کمی و کیفی آن)

با مدیریت واحد و مدبرانه آیت ع الله العظمی بروجردی، تحولات عظیمی از نظر سیاسی، اجتماعی در زمینه تألیف، تصنیف و ترجمه، چاپ کتب فقهی و...

و همین طور در اداره حوزه ع های علمیه و سازماندهی آن پدید آمد. از همه مهم ع تر نوعی وحدت و انسجام چشم ع گیری در میان حوزه، روحانیت و اقشار مختلف مردم به وجود آورد.

ب (سرپرستی حوزه نجف و رسیدگی به امور آن)

ایشان برای حوزه علمیه نجف، ارزش و قداست خاصی قائل بود و به دنبال مجد و عظمت این میراث کهن و ارزشمند شیعه بود، لذا برای تجدید حیات این حوزه مقدسه، از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کرد. حتی شخصیتی مانند آیت الله العظمی آقا سید عبدالهادی شیرازی با کمال افتخار، از شهریه ای که آیت ع الله العظمی بروجردی به صورت نان به طلاب نجف پرداخت می‌کرد، می‌ع گرفتند.

وقتی برخی از افراد به این کار اعتراض کردند فرمودند: بگذارید نان آقای بروجردی در سفره ما هم باشد.

ج (اعزام مبلغان توانا

1 ج تبلیغ داخل کشور؛ زعیم روشن ضمیر، برای پایداری دین اسلام، مبلغان را به میان مردم می‌فرستادند، تا اولاً تلاشی که در آن زمان برای به انزوا کشیدن روحانیت، صورت می‌ع گرفت، خنثی شود، ثانیاً روحانیون همچون گذشته در بین توده‌ع های مردم حضور داشته باشند و به نیازهای دینی و اعتقادی مردم جامعه خود، آشنا باشند.

2 - تبلیغ خارج از کشور؛ ایشان علاوه بر تبلیغ در داخل کشور، به نشر معارف بلند و تابناک شیعه در خارج از کشور نیز اهمیتی فوق‌العاده می‌ع داد و نمایندگان را به اقصی نقاط دنیا روانه می‌ع کرد.

از جمله: آقای محقق در هامبورگ آلمان، آقای صدر بلاغی در انگلستان، آقای حاج شیخ مهدی حائری در آمریکا، آقای شریعت در پاکستان، آقای صدر در لبنان و آقای فقیهی در مدینه و... 35

د (تربیت و تشویق محققان و نویسندگان حوزوی

ایشان برای شکوفایی استعدادع های نهفته طلاب جوان و تثبیت امر مهم پژوهش در نسل‌ع های نوخاسته حوزه، اهمیتی بسیار قائل بود. در حوزه تحت زعامت ایشان، صدها بلکه هزارها طلبه ساعی و سخت‌ع کوش، مدارج عالی علم و کمال را کسب کردند.

ه (نشر مجلات و کتب با محتوای دینی اسلامی

آیت الله العظمی بروجردی برای ترویج افکار توحیدی مکتب تشیع، ارزش و

اعتباری عظیم قائل بود به همین منظور، هر تلاشی که در این جهت مقدس، قرار داشت، حمایت می کرد. نخستین نشریات علمی حوزوی از جمله نشریه وزین مکتب اسلام که توسط جمعی از فضلاء خوشفکر و روشن اندیش منتشر می ع شد، از این قبیل بود.

و (ایجاد روابط حسنه بین مذاهب اسلامی

در زمانی که استعمار گران به چپاول ملل اسلامی چشم داشتند و اختلاف بین فرق مختلف اسلامی، گسترش می ع یافت، وحدت میان مذاهب مختلف اسلامی آرزوی دیرین تمام مصلحان مسلمان بود. تلاش ع های مختلفی نیز برای رسیدن به این هدف بزرگ، صورت می گرفت. تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه، از مهم ترین و پایدارترین این اقدامات بود.

آیت الله بروجردی به عنوان پناهگاه مسلمانان جهان، به خصوص شیعیان به همراه بزرگانی چون شیخ محمود شلتوت، شیخ عبدالمجید سلیم و محمد عبده از ایجاد تفرقه جلوگیری می ع کردند. ایشان معتقد بودند که در قرآن، سنت پیامبر اکرم، سیره اهل بیت و مشی علمای سلف می توان موارد بسیار زیادی را یافت که در آنها به نقش تقریب مذاهب و جلوگیری از تفرقه تأکید شده است.

راه های دستیابی به وحدت از دیدگاه ایشان پیوند علمای اسلام، احیای شخصیت اسلامی مسلمانان، وجود دشمن مشترک برای مسلمانان و احترام متقابل فرقه های اسلامی به یکدیگر بود.

علاوه بر این ها آیت ع الله بروجردی تقریب مذاهب اسلامی را فرصتی برای معرفی شیعه و ارائه معارف شیعه به جهان تسنن می ع دانست.

ز (ایجاد ابنیه ع بزرگ مذهبی و تأسیس کتابخانه های بزرگ در ایران و جهان

مهم ع ترین آنها عبارتند از:

1. مسجد اعظم قم. 2. مدرسه نجف. 3. مدرسه کربلا. 4. مسجد بغداد. 5.

بیمارستان نجف. 6. حسینیه و حمام سامرا. 7. مدرسه بقعه کربلا. 8. مدرسه کرمانشاه. 9. مسجد بزرگ ایرانشهر. 10. مسجد بزرگ و زیبای طرابلس لبنان. 11.

مدرسه و مسجد درود. 12. مسجد صحنه کرمانشاه. 13. مسجد شاهرود. 14.

ص: 271

چهار مسجد بزرگ در آفریقا. 15. ساختمان مسجد نور آباد لرستان. 16. مسجد سید بروجرد. 17. قبرستان وادی السلام قم. 18. مدرسه آیت ع الله بروجردی در قم. 19. بیمارستان نکویی قم. 20. مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ آلمان. 21. کتابخانه شخصی آیت ع الله فقیه. 22. کتابخانه مسجد اعظم. 23. کتابخانه مدرسه نجف. 24. کتابخانه مدرسه کرمانشاه. 25. کتابخانه مدرسه جدید الاحداث قم.

فصل هفدهم:

اندیشه سیاسی آیت الله بروجردی

حضرت آیت الله بروجردی (ره) سیاست را از اسلام جدا نمی‌داند و مسائل سیاسی را با فکری باز و پویا دنبال می‌کند. ملاقات‌ها و حمایت‌های ایشان از آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی که در آن عصر، رادمرد بزرگ سیاسی دینی و سمبل سیاست اسلامی بود، نیز دلیل روشنی بر مشروعیت و لزوم کارهای سیاسی و دخالت در سیاست برای دفاع از دین است. 36

ایام مرجعیت آیت ع الله العظمی بروجردی مصادف با هجوم ع‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به ساحت دین مقدس اسلام بود.

این هجوم‌ها به دو بخش تقسیم می‌شد:

1 مواردی که حاکمیت سیاسی کشور به صورت آشکار و پنهان در آن دست داشت همانند:

ایجاد محدودیت برای بزرگان و علمای دینی.

نفوذ فرقه گمراه بهائیت در ارکان سیاسی و اقتصادی کشور.

تلاش برای محو و قطع ارتباط با فرهنگ اسلامی.

نفی و انکار دین و آموزه‌های آن، خصوصاً حمله به مذهب حقه جعفری.

ترویج و گسترش منکراتی نظیر: شرب خمر، زنا و... برای نشان دادن بی‌اعتنایی مردم به دین و...

2 - مواردی که فراتر از مرزهای داخلی کشور بود مانند: مسأله فلسطین.

موضع آیت الله العظمی بروجردی در قبال اشغال قدس شریف و سرزمین فلسطین، توسط متجاوزان صهیونیست، موضعی غیرتمندانه بود. ایشان در سال

1327 ش. بیانیه پر محتوایی را در محکومیت صهیونیسم بین الملل و غاصبان فلسطین صادر فرمود و در آن از مجاهدان فلسطینی با احترام یاد کرده و برای پیروزی آنها دعا می کرد. 37

دفاع آیت الله العظمی بروجردی از ساحت دین

ایشان با تمام امکانات و توان، از ساحت دین دفاع می کرد و به هیچ عنوان در مسائل مربوط به دین، اهل مماشات و مسامحه نبود. 38

منابع موجود نشان می دهد که آن پیر فرزانه در کمک به انقلابیون مؤمن، سیاستی بسیار دقیق داشت، و زمان را برای رویارویی مستقیم با دربار مناسب نمی دید. از سوی دیگر رها کردن شاه و راندن کامل وی موجب فروغلتیدن فزونتر او در دامان بیگانگان می شد، پس گاه با وی مدارا می کرد تا آن جوان مغرور جای پای خود را سست نبیند و برای حفظ خویش به بیگانگان پناه نبرد. 39

مرحوم آیت ع الله فاضل لنکرانی در این باره می ع گوید:

« به نظر من آیت ع الله بروجردی و تلاش ع های آن بزرگوار، زمینه ساز انقلاب اسلامی بود، زیرا آیت ع الله بروجردی به حوزه قم رشد و شخصیت داد. مبارزات حضرت امام در پرتو این شخصیت حوزه بود که به ثمر نشست. اگر این هویت و عظمت حوزه که آیت ع الله بروجردی بدان بخشیده بود، وجود نداشت، مسلماً انقلاب و حرکتی سازنده پا نمی ع گرفت. »

مبارزه با فرقه های ضاله

رهبران بهائی در دوره نخستین ایجاد آیین دروغین خویش با جعل شریعتی ساده که در عین حال دارای مشکلات اساسی حقوقی و متضاد با تعالیم ادعایی آنان است، به ارائه احکامی مانند: نماز، روزه، حج و... سایر آداب اسلامی پرداخته تا با این شبیه سازی کودکانه کارهای خود را دین معرفی کند. ایشان با آگاهی کامل از تعالیم تحمیق کننده بهائیت و انگیزه ع های شیطانی بیگانگان در حمایت از این نحله ساختگی، خطر بهائیت را بسیار جدی دانسته و اهمال و کوتاهی در جلوگیری از خطر آنان را جایز نمی ع دانستند.

دفاع از رسم الخط فارسی

ص: 273

رسم الخط کنونی فارسی عامل مهمی برای ارتباط ملت و نسل های مسلمان کشورمان است. قرآن و سایر کتب اسلامی نیز با این خط نوشته شده است؛ به عبارت دیگر این رسم الخط، نشانه هویت دینی و ملی مردم این سرزمین است. با تحریک بیگانگان و به بهانه این که رسم الخط فارسی اشکالات فراوانی دارد مدعی شدند که تنها راه حل، جایگزینی خط کنونی با رسم الخط لاتین است. رهبر فرهمند و شریعتمدار اسلام با بیداری و آگاهی، نقشه پلید شیاطین را شناخته و با شجاعت در برابر آن موضع گرفت و فرمود:

« هدف اینان از تغییر خط، دور کردن جامعه ما از فرهنگ اسلامی است. من تا زنده ام اجازه نمی دهم این کار را عملی کنند. به هر جا که می خواهد منتهی شود... (40)

الزامی کردن درس تعلیمات دینی

در پی اعلام دولت، برای اجرای لایحه تعلیمات اجباری در دوره ابتدایی، آیت الله العظمی بروجردی خواستار گنجانیدن درس تعلیمات دینی در این دوره شد و نماینده خود، آقای فلسفی را مأمور مذاکره با دولت کردند. با تلاش ایشان درس تعلیمات دینی برای دانش آموزان این دوره، لازم الاجرا گردید. 41

ستیز با مظاهر آتش پرستی

رژیم پهلوی به منظور اجرای دستورات حامیان بیگانه خود و بیزاری از شریعت اسلام، با سوء استفاده از برخی رسوم باقی مانده از قبل از اسلام، نظیر: چهارشنبه سوری، تلاش می کرد توجه مردم را به آیین زردشت جلب کند. 42 آیت الله العظمی بروجردی این بار نیز آگاهانه در برابر آنان ایستاد. نمونه هایی از این مقابله:

الف (: فرماندهان لشکر آذربایجان، تحت عنوان چهارشنبه سوری قصد داشتند بر فراز دو کوه مقابل هم، آتش افروخته و نیروهایشان را به احترام آتش به رژه وادارند، آیت الله العظمی بروجردی با اعزام چند تن از روحانیون و ارسال نامه ای خطاب به شاه او را از این کار بر حذر داشت، ایشان نوشته بودند:

«... شما پادشاه کشور اسلامی هستید، اگر بنا باشد پادشاه ما به آتش پرستی بگراید، همان مبارزه ای که در صدر اول اسلام با آتش پرستان انجام گرفت اکنون نیز

ب) بنا به مناسبتی قرار بود جشن بزرگ تجلیل از آتش با حضور رجال لشکری و کشوری، از جمله شخص شاه در تهران برگزار گردد. آیت ع الله بروجردی، توسط صدرع الاشراف رئیس مجلس سنا، در پیامی شاه را مجبور به لغو این برنامه کرد. 44

ج) مراسم ویژه روشن کردن مشعل در آغاز مسابقات ورزشی، توسط برگزار کنندگان مسابقات یک رسم پذیرفته شده است. مخالفان مکتب اهل بیت (علیهم السلام)، تبلیغ می کردند که آتشی را که پیامبر (صلی الله علیه و آله) هزار و چهارصد سال پیش در ایران خاموش کرده بود، دوباره در ایران روشن می شود.

آیت الله بروجردی، آقای فلسفی را نزد شاه فرستاد تا مانع این کار شود.

فصل هجدهم:

شوال 1380 ق. فرارسید و بیماری بر پیکر مرجع جهان اسلام، پنجه افکند. در چنین روزهایی گروهی از ارادتمندان به عیادتش شتافتند. استاد، که بسیار اندوه گین می نمود، سر بلند کرد و گفت: عمر ما گذشت. ما رفتیم و نتوانستیم چیزی برای خود از پیش بفرستیم و عمل با ارزشی انجام دهیم!!

یکی از حاضران گفت: آقا، شما دیگر چرا؟ بحمدالله این همه آثار نیک از خود بر جای نهاده اید؛ شاگردان پرهیزگار، کتابهای پرارزش. مسجدها و کتابخانه ها ساخته اید و... ما باید چنین سخنی بر زبان برانیم.

فقیه پارسای شیعه فرمود: **حَلِّصِ الْعَمَلَ فَإِنَّ النَّاقِدَ بَصِيرٌ بَصِيرٌ**. 45

سرانجام در سیزدهم شوال 1380 ه. ق برابر با دهم فروردین 1340 ه. ش، برای همیشه چشم از جهان فرو بست. حاضرانی که در کنار بالین آن حضرت نشسته بودند می گویند: آن مرد بزرگ خطاب به پزشکان و اطرافیان که مشغول تلاش بودند، چنین فرمودند:

« مرگ است، مرگ... رها کنید... یا الله، لا اله الا الله... » (و پس از سه مرتبه تکرار، این جمله، دیدگان پر فروغ و حق بینش آهسته به روی هم قرار گرفت، لب ها بسته شد، قلب آرام گرفت، پیکر عزیز و شریفش بی حرکت گردید، دفتر حیات عاریت بسته شد و خورشید درخشان عمر، غروب کرد، روح پاک او، با فراغت بال

و سرشار از عظمت قدم به دنیای جاوید گذاشت تا در جوار قرب کردگار و ائمه معصومین آرام گیرد....

برگ گل در دست نسیم

پیکر مطهر ایشان بعد از خروج از منزل بر روی دست مردم قرار گرفت و چون برگ گلی در دست نسیم، به این سوی و آن سوی حرکت می کرد. بیشتر مردم سیاه پوش بودند، بعضی به سر و صورت خود گل مالیده و عده ای به سر خود و دیگران گاه می ع ریختند، تابوت که با پارچه سیاه و روپوش سبزی پوشیده شده و عمامه آیت الله در جلوی عماری بر روی آن قرار داده شده بود، به روی دستان مردم در حرکت بود. با نظر آیت ع الله بهبهانی، حجت الاسلام آقا محمد حسن طباطبائی بر پیکر مطهر پدر ارجمند خویش، نماز خواندند.

چهل روز در سوگ آفتاب

پیکر فقیه سترگ در میان اندوه هزاران نفر و با تشییع و تجلیلی که تا آن روز کمتر سابقه داشت، در بالاسر حرم حضرت معصومه (س) جنب در ورودی مسجد اعظم به خاک سپرده شد. به همین مناسبت تمام شهرهای ایران تعطیل شدند.

سفرا و نمایندگان کشورهای اسلامی ابراز همدردی کردند، حتی کشورهای شوروی، آمریکا و انگلیس مجبور شدند پرچم های سفارتخانه ها و کنسول ع گری های خود را به عنوان عزا نیمه افراشته نگه دارند. 46

فصل نوزدهم:

آیت الله العظمی بروجردی در انظار بزرگان:

الف (از دیدگاه علمای شیعه

1. آیت الله بروجردی از منظر امام خمینی

علاقه زاید الوصف امام به آیت ع الله بروجردی، بسیار کم نظیر و شاید منحصر به فرد بود. آیت ع الله مسعودی خمینی می ع گوید: امام خمینی می فرمودند: به جدم قسم، هنوز سراغ ندارم کسی مثل من آقای بروجردی را دوست داشته باشد. 47

ص: 276

شهید آیت ع الله مطهری نیز می نویسد:

« امام خمینی می فرمود: من در حال مطالعه آقای بروجردی هستم و جز حقیقت چیز دیگری در این آقا نمی بینم (48)

2. آیت الله العظمی بروجردی در نگاه رهبر معظم انقلاب

جای خوش وقتی بسیار است که همت و پشتکار مؤسسين این مجمع و شما حضار محترم آن، مصروف تجدید یاد و اعلاء ذکر فقیه عظیم القدر و کم نظیری شده است که برکات و آثار حیات پر بار او به زمان خود او و به عرصه فقاہت، منحصر نماند و او چون خورشیدی درخشان بر تعدادی از علوم اسلامی بلکه بر روش ها و شیوه های تحقیق در آنها و نیز بر فضای عام حیات مسلمین در زمان خود و پس از آن پرتو افشانی کرد و هنوز علمای اسلام و جهان اسلام از تأثیرات مبارک آن عمر پر ثمر و ریاست و مرجعیت تامه پانزده ساله او ممتنع اند.

این شخصیت عالی قدر و کم نظیر مرجع عام شیعه در زمان خود و استاد فقیهان و مراجع معاصر، حضرت آیت الله العظمی مرحوم حاج آقا حسین بروجردی است، اعلی الله مقامه و رفع الله اعلامه.

علم و تقوی و اخلاص و روشن بینی و بزرگ منشی و کیاست و نو آوری و جامع نگری و خستگی ناپذیری و بسی خصلت های کمیاب و نفیس دیگر از این مرد بزرگ و ذخیره الهی، چنان شخصیت ذو ابعاد و عظیمی فراهم آورده بود که نظیر آن را در فقهای صاحب نام و برخوردار از زعامت به ندرت می توان یافت.

او در فقاہت، مبتکر شیوه ای جدید و در رجال و حدیث، صاحب سبک بود و در تدریس و تربیت شاگرد و تعلیم کار دسته جمعی بر زمان خود سبقت داشت.

بینش وسیع او از مرزهای حوزه قم و حوزه های علمیه و چارچوب کشور جمهوری اسلامی ایران و جهان تشیع فراتر می رفت و بر جهان اسلام و همه مذاهب مسلمین پرتو می افکند. زعامت او نه تنها به اداره امور دینی و معیشتی حوزه ها که به مسائل سیاسی و اخلاقی آن، و نه تنها به امور حوزه، که به امور دینی و شعائر اسلامی در سراسر کشور و در سطح بین المللی شمول می یافت.

حوزه علمیه تحت زعامت او پرورشگاه و خاستگاه افکار نو و گهرهای

درخشانی شد که به برکت آن در سالهای بعد نهضت روحانیت پی ریخته شد و حرکتی که در اوج آن انقلاب عظیم و شکوهمند اسلامی به رهبری مجدد بزرگ اسلام حضرت امام خمینی، قدس الله نفسه الزکیه، بود، سر بر آورد.

با این همه، در مجموع شخصیت آن بزرگ مرد آن چه بیش از همه درخشنده و چشم گیر بود، اخلاص و تقوایی بود که وی در همه امور خود از آن بهره می گرفت.

اکنون که پس از گذشت سی سال از رحلت مرحوم آیت الله العظمی بروجردی، قدس سره، به برکت نظام جمهوری اسلامی یاد و تجلیل می شود، شایسته است که حوزه های علمیه و زعمای علمی آن به این تکریم اکتفا نکرده، روشهای علمی و تحقیقی آن بزرگوار را نیز که همچنان از تازگی برخوردار است، تعقیب و تکمیل کنند و گردونه فقاهت اسلام را به پیش برند.

از خداوند متعال علو درجات آن عالم جلیل القدر و توفیقات آقایان محترم را ظل توجهات حضرت بقیه الله - روحی فداه - مسألت می نمایم. 49

و السلام علیکم ورحمه الله

سیدعلی خامنه ای

8/2/1370

3. مرحوم آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی:

آیت الله سید مصطفی خوانساری می گوید:

« آیت ع الله حاج سید جمال ع الدین گلپایگانی برای معالجه به تهران آمده بود و در بیمارستان بازرگانان (نجمیه) بستری بود. وقتی به ملاقات ایشان رفتیم فرمود: به حاج آقا حسین سلام مرا برسانید و بگویید: اگر بنا بود سید جمال مقلد باشد از شما تقلید می کرد.

4. آیت الله العظمی گلپایگانی

« آیت الله کریمی جهرمی می نویسد:

آیت الله العظمی گلپایگانی از آغاز ورود آن بزرگوار به قم تا پایان زندگی او، در اعزاز و اجلال آن بزرگ مرد کوشش داشتند و در مراعات احترام ایشان چنان بودند که حتی از این که لفظ « آیت ع الله » روی رساله عملیه ع شان در زمان آن زعیم بزرگ

ص: 278

نوشته شود ابا و امتناع ورزیدند.

5. آیت الله العظمی حاج سید احمد خوانساری

ایشان با وجود این که شخصیت علمی و عملی ع اش محرز بود و مقبول خواص و توده ع های مردم بود، ولی در برابر مرحوم آیت ع الله العظمی بروجردی متواضع بود، به گونه ع ای که وقتی معظّم له از ایشان) سید احمد خوانساری (درخواست کردند که به تهران برود و امامت مسجد سید عزیز الله را بپذیرد، پذیرفت.

6. و....

ب (از دیدگاه علمای سنی

1. شیخ عبدالمجید سلیم

علامه محمدتقی قمی می گوید:

« هرگاه نامه آیت الله بروجردی را برای شیخ عبدالمجید سلیم،) رئیس جامع الازهر (می بردم، ایشان بلند می شدند و نامه را می گرفتند و می بوسیدند، آن گاه می نشستند. »

2. شیخ محمود شلتوت

... دعا می ع کنم که آن بزرگوار همیشه مصدر و منبع برکات برای مسلمانان و وحدت کلمه آنان باشد. خداوند عمر شما را طولانی و پیروزی و موفقیت را نصیب شما گرداند... 50

3. شیخ حسین باقوری

ایشان در قم با آیت ع الله العظمی بروجردی دیدار کرد و در بازگشت به مصر آیت الله بروجردی را چنین توصیف کرد:

« اعظم شخصیه رأیته فی عمری؛ او بزرگ ترین شخصیتی است که در طول عمرم دیده ام. »

4. و....

ج (از دیدگاه غیر مسلمانان

ص: 279

دکتر آرشه تونک، رئیس انجمن بین‌المللی مبارزه با مشروبات الکلی با وجود آن که به نقاط مختلف جهان سفر کرده و با رهبران بزرگ سیاسی و مذهبی بسیاری ملاقات کرده بود، بعد از ملاقات با ایشان گفته بود:

« من تا به امروز هیچگاه این چنین تحت تأثیر روحانیت کسی قرار نگرفته بودم. »

آیت‌ع‌الله‌سید محمد حسین علوی می‌نویسد:

« هنگامی که وی به حضور آیت‌ع‌الله‌فقید رسید، آنچنان قیافه جذاب و روحانیت و معنویت آیت‌ع‌الله‌فقید او را به خود متوجه ساخت که حدود یک ساعتی را که در محضر این مرد بود و در اطراف موضوع تحریم الکل از آیت‌ع‌الله‌فقید سؤالاتی می‌نمود علاوه بر این که طرز نشستن به همان نحوه بود که در برابر مجسمه حضرت مسیح و در کلیساها و هنگام عبادت به آن کیفیت جلوس می‌کنند، در همه این مدت چشم از صورت ایشان بر نمی‌داشت و کوچک‌ترین توجهی به اطرافش نداشت. (51)

2. پروفیسور موریس

پروفیسور موریس در اولین ملاقات، چنان تحت تأثیر روحانیت و عظمت آیت‌ع‌الله‌فقید قرار گرفت که خودش به این مطلب در همان جلسه اول اعتراف کرد. وی هنگام ترک ایران خطاب به خبرنگاران گفت:

« جاذبه روحانیت حضرت آیت‌ع‌الله‌مرا تحت تأثیر قرار داد و خیلی مایل بودم به من اجازه می‌فرمودند چند دقیقه ای در یکی از مساجد برای سلامت و بهبود کامل ایشان دعا کنم. »

3. جرج جرداق:

جرج جرداق نویسنده و دانشمند مسیحی لبنانی، مولف کتاب ارزشمند و خواندنی الامام علی صوت العداله الانسانیه، این کتاب را به مرحوم آیت‌ع‌الله‌العظمی بروجردی اهدا کرد و در نامه‌ای برای آن بزرگوار نوشته:

«... من شما را شایسته‌ترین شخصیتی یافتم که این کتاب را به او هدیه نمایم، لذا آن را به شما اهدا می‌کنم. »

ج (تجلیل اقلیت های مذهبی از آیت ع الله العظمی بروجردی

شرکت اقلیت های مذهبی در مراسم سوگواری آیت ع الله العظمی بروجردی و همدردی با شیعیان در این مصیبت و برگزاری مجالس عزاداری در کلیساهای مسیحی و کنائس یهودی، حاکی از عظمت روح و جلالت قدر آن امام همام بود.

به همین مناسبت در همه کلیساهای ایران و نمازخانه های کاتولیک، جلسات بزرگداشت برگزار شد و جمع کثیری در این مجالس شرکت نمودند.

براستی او جلوه ع ای از فیض الهی بر بندگان خدا بود، به گفته مرحوم آیت الله سید مصطفی خوانساری: 52

آیت الله العظمی بروجردی، خوابی بود که مردم دیدند و دیگر نخواهند دید!

یادش رفیع به بلندای عشق باد. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

پاورقیها

1. سوره مجادله، آیه 11.

2. ایشان در سال 1252 ه. ق در بروجرد متولد و در سال 1329 ه. ق وفات یافت و در مقبره جد گرامیش، مرحوم سید محمد دفن گردید.

3. ر. ک: کتاب مفاخر اسلام، علی دوانی، ج 12، صص 69 ج 95.

4. علوی، سیدجواد، مقاله خاندان و نسب آیت الله بروجردی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، صص...

5. تمری محمد رضا، شکوه شیعه، ص 20.

6. دوانی علی، مفاخر اسلام، ج 12، ص 538، با اندکی تغییر.

7. دوانی علی، مفاخر اسلام، ج 12، ص 442.

8. دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج 12، ص 177.

9. واعظ زاده خراسانی، محمد، زندگی آیت ع الله بروجردی، نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، تهران، 1379، ص 53.

10. علی ع آبادی، محمد، الگوی زعامت، انتشارات هنارس، ص 44 و نیز ر. ک. مجله حوزه، ش 23، ص 42.

11. علوی، سید محمدحسین، خاطرات زندگانی آیت ع الله بروجردی، انتشارات اطلاعات تهران،

خرداد 1341، صص 119 و 120.

12. این عبارت، بخشی از حدیث قدسی است که تحت عنوان سوره 25 تورات آمده است. یا بن آدم! اکثر من الزاد فان الطريق بعيد بعيد، وجدد السفینه فان البحر عمیق و اخلص العمل فان الناقد بصیر بصیر و اخر نومک الى القبر و فخرک الى المیزان و الشهوتک الى الجنه و راحتک الى الاخره...) کلمه الله، تألیف سید حسن شیرازی ص 471).

13. ایشان در تمام مدت نسبتاً طولانی که در قم بودند، در تابستان گرم و زمستانهای سرد و در حین ریزش برف و باران با همه اشتغالاتی که داشتند تدریس درس، بخصوص فقه را ترک نکردند و در مدتی که در قم بودند کتابهای زیر را به ترتیب در فقه درس گفتند: کتاب اجاره، غضب، وصیت، ارث الزوجه، صلوات جمعه، صلوات مسافر، بقیه مباحث صلوات که نه سال به طول انجامید، منجزات مریض، خلل حج، خمس، طهارت، قضاء و شهادت که آخرین کتابی بود که ایشان درس گفتند.

14. مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص 262.

15. نهج البلاغه، حکمت 176.

16. شکوه فقاہت: ص 30.

17. علوی، سید محمدحسین، خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی، انتشارات اطلاعات، خرداد 1341، ص 36.

18. مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص 267.

ویژه نامه آیت ع الله العظمی بروجردی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، صص 268 و 66..19

همان.. 20

شکوه فقاہت، ص 28..21

22. چشم و چراغ مرجعیت، ص 192.

23. شکوه فقاہت، ص 20.

24. مصاحبه با آیت ع الله العظمی مکارم شیرازی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص 117.

25. همان، ص 118 و نیز ر. ک. الگوی زعامت، ص 176.

26. مطهری، مرتضی، مزایا و خدمات آیت ع الله بروجردی، شش مقاله، انتشارات صدرا، تهران 1380، ص 263.

27. شکوه فقاہت: ص 22.

28. یادنامه مرحوم آیت ع الله العظمی بروجردی، شکوه فقاہت، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص 508.
29. مقاله آیت ع الله بروجردی در بروجرد، چشم و چراغ مرجعیت، ص 332.
30. شکوه فقاہت، ص 508). با اندکی تصرف. (
31. مصاحبه با آیت ع الله حاج شیخ مجتبی عراقی، چشم و چراغ مرجعیت، ص 170
32. این فهرست از مقاله تحقیقی آیت الله رضا استادی و همچنین از کتاب «فهرست نسخه های خطی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی بروجردی) ره (، نگارش سیداحمد حسینی اشکوری «اقتباس گردیده است.
33. مجله نور علم، شماره دوازده، آبا 1364، ص 8987.
34. آیت الله واعظ زاده خراسانی، زندگی آیت الله العظمی بروجردی، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول تهران 1379، صص 189 تا 200). با اندکی تصرف و تلخیص (
35. خاطرات زندگی آیت الله العظمی آقای بروجردی، علوی طباطبایی، انتشارات اطلاعات، 1341 ص 126.
36. مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شکوه فقاہت، 246.
37. جهت اطلاع از متن بیانیه به کتاب مفاخر الاسلام، ج 12 ص 362 نوشته علی دوانی مراجعه شود.
38. والبته دلایل آن بیشتر است که این جزوه مختصر، گنجایش ذکر همه آنها را ندارد.
39. مجله حوزه، سال هشتم، ش 1 و 2، ص 115 و 154 و 52 و 280
40. به نقل از مرحوم آیت ع الله فاضل لنکرانی، چشم و چراغ مرجعیت، ص 161..
41. دوانی، علی، خاطرات و مبارزات حجت ع الاسلام فلسفی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، صص 189-191.
42. رژیم پهلوی با این امور قصد داشت تا با استفاده از نمادهای دینی قبل از اسلام، توجه مردم را از اسلام به ادیان منسوخه جلب کند و از ترویج اندیشه ع های ظلم ستیز اسلامی ممانعت کند.
43. مجله حوزه، شماره 43 ج 44، ص 100.
44. الگوی زعامت، ص 198، به نقل از آیت الله سید موسی شبیری زنجانی.
45. مجله نور علم، ص 9998.

46. دوانی، علی، مفاخر اسلام، ج 12، ص 532.

47.. امامی، جواد، خاطرات آیت ع الله مسعودی خمینی، مرکز استاد انقلاب اسلامی، ص 225.

48. شکوه فقاہت، ص 508.

49. مجله حوزه، شماره 43 ج 44، صص 3 ج 4 ج 5.

50. مجله حوزه، شماره 43 و 43، سال 1370، ص 13.

51. علوی، محمد حسین، خاطرات زندگانی آیت ع الله بروجردی، انتشارات اطلاعات تهران، خرداد 1341، ص 122.

52. چشم و چراغ مرجعیت، ص 66.

ماجرای عجیب غسل دادن پیکر آیت الله العظمی بروجردی

شرح زندگانی و آثار علمی و اساتید و شاگردان و آثار بنائی و. و. بیرون از این مختصر است که طالبین به تراجم رجال در کتابها و انترنت ها و سایر رسانه های عمومی مراجعه نمایند ولی بطور اختصار به مندرجات ذیل توجه فرمائید.

خبرگزاری فارس: من و یکی از دوستانم وارد حمام خانه آقا شدیم، آقا را خواستیم غسل بدهیم و هنوز آبی نریخته بودم و غسل را شروع نکرده بودیم، دیدم چشم آقا این طرف و آن طرف را نگاه می کند و چشم هایش حرکت می کند!

خبرگزاری فارس: ماجرای عجیب غسل دادن پیکر آیت الله العظمی بروجردی

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه فارس، آیت الله العظمی سیدحسین طباطبائی بروجردی در سال 1254 شمسی در بروجرد به دنیا آمد. نسب وی با 32 واسطه به حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد.

سیدحسین پس از 10 سال تحصیل در اصفهان به سفارش پدر به حوزه علمیه نجف رفت و در حالی که فقط 28 سال داشت به درجه اجتهاد رسید. آیت الله بروجردی در نجف فقه و اصول تدریس می کردند. در درس فقه و اصول ایشان بالغ بر دویست نفر از فضلالی حوزه علمیه نجف شرکت می کردند که در نوع خود بی نظیر است.

ص: 284

سال 1350 هجری قمری که با آغاز دوران مرجعیت آیت الله بروجردی مصادف بود تا یک دهه بعد با دوران فشار و اختناق رضاخان همراه بود. آیت الله بروجردی، این دوران را یکی از مصیبت بارترین ایام زندگانی خود توصیف می کند.

این مرجع عالیقدر و خستگی ناپذیر شیعه، پس از هفتاد سال تلاش علمی و فعالیت های اجتماعی و سیاسی صبح روز پنج شنبه 13 شوال 1380 هجری قمری برابر با دهم فروردین 1340 شمسی در حالی که 88 بهار از زندگی را پشت سر گذاشته بود، چشم از جهان فرو بست.

در ادامه به ماجرای عجیب تغسیل و تدفین بزرگ ترین مرجع تقلید شیعیان جهان اشاره می شود.

در کتاب «الگوی زعامت؛ سرگذشت های ویژه حضرت آیت الله العظمی بروجردی» «از قول آیت الله عبدالصاحب مرتضوی لنگرودی آمده است: یکی از آقایان محترم و خیلی مورد اطمینان) که چون احتمال می دهم ایشان راضی نباشد که اسمشان را ببرم، از بردن اسم ایشان خود داری می کنم، صددرصد مورد وثوق و اعتماد است و به قدری متدین است که می توانم پشت سر ایشان نماز بخوانم (می گفت:

من از مقلدین حضرت آیت الله العظمی آقای بروجردی بودم. وقتی که خبر فوت و ضایعه عظیمه آقا به من رسید، مثل اینکه پدری را از دست داده باشم خیلی ناراحت شدم، تصمیم گرفتم غسل و تکفین آقا را خودم به عهده بگیرم، لذا وقتی برای مراسم به بیت آقا رسیدم به اشخاص مربوط مراجعه کردم و گفتم: من می خواهم آقا را غسل بدهم و آقا را تکفین کنم و این توفیق نصیب من شود. آنها نیز قبول کردند.

ایشان گفت: من و یکی از دوستانم وارد حمام خانه آقا شدیم، آقا را خواستیم غسل بدهیم و هنوز آبی نریخته بودم و غسل را شروع نکرده بودیم، دیدم چشم آقا این طرف و آن طرف را نگاه می کند و چشم هایش حرکت می کنند.

به خودم گفتم: آیا چشم های من اشتباه می بیند؟! یا اینکه آقا زنده است؟ و در ضمن گاهی می دیدم که تبسم می کردند و لبخند می زدند، همین طور مات و مبهوت بودم.

خلاصه! پیش خود گفتم حتما من اشتباه می بینم و حتما به چشم من اینچنین می آید به هر حال به رفیقم گفتم: آب بریز! او آب می ریخت و من غسل می دادم.

بعد از اینکه غسل آقا تمام شد، آقا را حرکت دادیم و جایی دیگر برای تکفین بردیم باز همین طور می دیدم که چشمهای آقا اطراف حمام را نگاه می کند و گاهی تبسم می فرمایند. در حالت بهت و حیرت بودم که رفیقم به من گفت: چه شده است؟

گفتم: من چیز عجیبی را می بینم، نمی دانم درست است یا نه؟

گفت: چشم های ایشان و تبسم ایشان را می گویند؟ گفتم: بله! پس من اشتباه نمی بینم و شما هم همین را می بینید.

ایشان وقتی جریان را برای بنده تعریف می کردند، گفتند: چطور می شود شخصی که روح در بدن ندارد، چشم هایش حرکت کند و تبسم نماید؟!

گفتم: آقا! خدا می خواسته به شما نشان بدهد که این عالم ربانی چقدر بزرگوار است و چشم برزخی شما را باز کرده است و آن عالم برزخ ایشان بوده است، نه عالم ظاهر ایشان و شما چشم و لبخند زدن برزخی ایشان را می دیده اید، زیرا انسان به مجرد اینکه روح از بدنش خارج می شود، در قالب مثالی می رود و در واقع زنده است.

چرا امام در تشییع جنازه آیت الله بروجردی شرکت نکرد؟

صفحه اصلی فقه و حقوق چرا امام در تشییع جنازه آیت الله بروجردی شرکت نکرد؟

چرا امام در تشییع جنازه آیت الله بروجردی شرکت نکرد؟

کد خبر: 22619 | تاریخ خبر: 10/06/1391 نسخه چاپی ارسال به دوستان

پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران - تهران

سیزدهم شوال 1380 هجری قمری آیت الله العظمی بروجردی دار فانی را وداع گفت، اما امام خمینی با اینکه از شاگردان و نزدیکان این مرجع بزرگ عالم تشیع محسوب می شد، بنا به دلایلی در تشییع پیکر استادش شرکت نکرد.

سید حسین طباطبایی بروجردی، در سال 1252 خورشیدی (1292 هجری

قمری (در بروجرد متولد شد و در 10 فروردین سال 1340 شمسی (13 شوال 1380 هجری قمری (در سن هشتاد و شش سالگی به علت بیماری قلبی، در قم وفات یافت.

آیت الله العظمی بروجردی، پس از گذراندن مقدمات علوم در سن هجده سالگی وارد دار العلم اصفهان شد و از ابوالمعالی، سید مدرس، آیت الله سید محمدباقر در چه ای سطوح فقه و اصول و ادبیات عرب را آموخت.

وی سال ها در نجف از آخوند خراسانی، سید محمد کاظم یزدی، مرتضی طالقانی، آقا شریعت اصفهانی در رشته؟ خارج فقه و اصول تحصیل کرد، و خود در علوم عقلی و نقلی به مرتبه اجتهاد و استادی ارتقاء یافت و در سن سی سالگی در ردیف استادان حوزه نجف به تدریس علما اشتغال داشت. آیت الله بروجردی بعد از ده سال اقامت در عتبات در سال 1328 از عراق وارد بروجرد شد و مدت سی سال در زادگاه خود به ترویج، تدریس و تألیف مشغول گشت و چند سفر به حوزه قم آمد و شد نمود که در برهه زمان در جمله مدرسین حوزه قم قرار گرفت و دیری نگذشت که پس از فوت آیت الله حائری تدریجاً در رأس اساتید بزرگ حوزه؟ قم قرار گرفت.

تا سال 1322 که آیت الله العظمی بروجردی به واسطه عارضه کسالت، از بروجرد به قصد معالجه به تهران عزیمت کرد و سپس برای ادای نذر خود به قم وارد شد، مراجع ثلاث (آیات خوانساری، حجت و صدر (حوزه علمیه قم را اداره کردند تا اینکه پس از ماندگار شدن آیت الله بروجردی در قم، مرجع مطلق جهان تشیع و رییس حوزه علمیه قم شد و بدان رونق فوق العاده، بخشید.

وی از اساتید برجسته امام خمینی (س) بود و امام خمینی در دوران زعامت ایشان بر حوزه علمیه قم از مشاوران آن مرحوم به شمار می آمدند. با این حال امام خمینی (س) در روز تشییع جنازه آن مرحوم حضور نیافت.

پس از رحلت آیت الله حائری مؤسس حوزه علمیه قم در سال 1315 هجری شمسی، حضرات آیات سید محمد حجّت، سید محمد تقی خوانساری و سید صدرالدین صدر، مسئولیت اداره حوزه علمیه قم را به عهده گرفتند. در این زمان

امام خمینی با کم تر از 40 سال سن از چهره های سرشناس و مدّسان به نام حوزه علمیه قم بود.

این سه شخصیت بزرگ دینی که به فقهای ثلاثه شهرت داشتند، تا سال 1324 که آیت الله العظمی بروجردی به واسطه عارضه کسالت، از بروجرد به قصد معالجه به تهران عزیمت کرد و سپس برای ادای نذر خود به قم وارد شد، حوزه علمیه قم را اداره کردند تا اینکه پس از ماندگار شدن آیت الله بروجردی در قم، مرجع مطلق جهان تشیع شد و حوزه علمیه رونق فوق العادای یافت [1]

علیرضا متوّلّی در کتاب «شهاب سبز» چنین می نویسد: حاج آقا روح الله با این که خودش فقه و اصول تدریس می نمودند و فقیه برجسته ای بودند، برای تقویت موقعیت و کلاس های آیت الله بروجردی، در کلاس های ایشان شرکت می کردند.

آیت الله بروجردی هم برای حاج آقا روح الله احترام ویژه ای قائل بودند و در اکثر مجالس، ایشان را نزد خود جای می دادند. [2]

اما با وجود این رابطه صمیمی و پیوند قلبی عمیق، امام خمینی (س) در تشیيع پیکر استادش در روز سیزدهم شوال 1380 هجری قمری) دهم فروردین سال 1340 (شرکت نکرد، چرا که آینده نگری و هوشمندی ایشان افق های پیش رو را می دید.

حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا توسلی رئیس دفتر حضرت امام (س) ماجرا را این گونه نقل می کند: «بعد از فوت مرحوم آیت الله بروجردی درصدد شدیم که در تشیيع جنازه آقای بروجردی از امام خمینی رحمه الله تجلیل کنیم و به این طریق در عمل بفهمانیم که عده کثیری از طلاب حوزه علمیه طرف دار مرجعیت امام هستند. شاگردان مترصد بودند که امام در تشیيع جنازه هر جا باشند، اطراف ایشان را بگیرند و سلام و صلوات راه بیندازند و به این طریق ارادت قلبی خودشان را به ایشان ابراز کنند و ایشان را هم به مردم معرفی کنند. متأسفانه هرچه در تشیيع جنازه گشتیم، ایشان را پیدا نکردیم. بعد از چند روز معلوم شد که اصلاً امام به تشیيع جنازه نیامده بود! پس از چند روز یکی از آقایان در محضر امام از یکی از دوستان امام شکایت کرد که ایشان به عنوان تجلیل از شما به من توهین کرده است.

امام پاسخ فرمود: «من راضی نیستم کسانی که به من علاقه دارند، علاقه شان از قلبشان تجاوز کند و آن را ابراز نمایند. هرکسی که به من علاقه دارد، بگذارد در همان محدوده قلبش بماند. کسی برای ریاست من، حتی یک وجب هم قدم برندارد.» (بعد این جمله را فرمود: «من که به تشیع جنازه آقای بروجردی رحمه الله نیامدم، برای این نبود که کسالتم آن قدر شدید بود که نمی توانستم به تشیع بیایم.

نیامدم برای این بود که دیدم تشیع جنازه تبعاتی دارد، آنجا مسائلی مطرح خواهد شد و من برای خاطر آنکه از آن مسائل دور بمانم و کنار باشم، از تشیع جنازه صرف نظر کردم.»

ناگفته نماند که ایشان به آیت الله بروجردی رحمه الله خیلی معتقد بود. در همان روزهای فوت ایشان بود که دیدم در یکی از نوشته ها امام از ایشان به عنوان آیت الله العظمی نام برده بود و همیشه می فرمود: «آقای بروجردی رحمه الله برای عالم اسلام و جامعه مدرسین دیوار بلندی بود که فرو ریخت.» (و خیلی به ایشان علاقه مند بود. با وجود این، به تشیع جنازه ایشان حاضر نشد که مبادا برای مرجعیت ایشان اقدامی شود.) [3]

پی نوشت ها:

1. علی دوانی، امام خمینی در آئینه خاطره ها، چاپ اول، تهران، نشر مطهر، 1373، صص 14 و 15.

2. علیرضا متولی، شهاب سبز (حکایت زندگی امام روح الله موسوی خمینی) ره «، چاپ اول، تهران، کتابهای قاصدک، 1379، صص 35، 36.

3. میرستار مهدی زاده، داستان های مبارزه با نفس، چاپ اول 1388، قم، ناشر: دفتر عقل نوبت، تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. انتهای پیام/ *

زندگینامه: سید ابوالقاسم خویی

شرح زندگانی و آثار علمی و اساتید و شاگردان و آثار بنائی و. و. این استاد علی الاطلاق، بیرون از این مختصر است که طالبین به تراجم رجال در کتابها و انترنت ها و

ص: 289

سایر رسانه های عمومی مراجعه نمایند ولی بطور اختصار به مندرجات ذیل توجه فرمائید.

اندیشه < دین - همشهری آنلاین:

سید ابوالقاسم خویی فرزند سید علی اکبر بن میرهاشم موسوی خویی در سال در شب نیمه رجب 1317 ه ق برابر با 28 آبانماه 1278 شمسی در خانواده علم و تقوا در شهر خوی به دنیا آمد و در هشتم صفر 1413 ق مطابق با 1371/5/17 شمسی در کوفه دارفانی را وداع گفت. رحمه الله و رضوانه علیه و علی آبیّه.

وی از مفاخر بزرگ جهان تشیع و از مشاهیر فقه و اصول و از مدرسان پرآوازه حوزه علمیه نجف اشرف و از مفسران و قرآن پژوهان عالیقدر اسلام است.

پدرش؛ آیت الله حاج سیدعلی اکبر فرزند سیدهاشم موسوی خویی، از شخصیت های برجسته خوی بود.

او بدنبال اختلاف علما در جریان نهضت مشروطیت به نجف اشرف مهاجرت کرد و در آنجا رحل اقامت گزید.

سیدابوالقاسم، دوران کودکی و نوجوانی را زیر نظر پدر گذراند و مقدمات علوم عربی و صرف و نحو و قرآن را از وی آموخت.

در سال 1330 قمری به همراه برادرش سیدعبدالله خویی، رهسپار نجف اشرف شد و به پدرش پیوست. او جوانی باهوش بود و استعدادش مایه شگفتی و اعجاب استادان حوزه علمیه نجف گردید.

برخی از استادان مشهور آیت الله خویی، عبارتند از آیات عظام؛ شیخ فتح الله شریعت اصفهانی) م 1339 ه؛ حاج شیخ مهدی مازندرانی) م 1342 ه؛ میرزا حسین نائینی) م 1352 ه؛ شیخ محمدجواد بلاغی) م 1352 ه؛ میرزا علی آقا شیرازی فرزند میرزای شیرازی) م 1355 ه؛ سیدحسین بادکوبه ای) م 1358 ه؛ آقا ضیاءالدین عراقی) م 1361 ه؛ شیخ محمدحسین غروی اصفهانی.

تحصیل آیت الله خویی بیشتر در محضر درس میرزای نائینی و کمپانی بوده است و همواره در جلسات درس آن دو شرکت می جست و آنگاه که شنید جلسات درس میرزای نائینی آغاز شده، سفری را که به ایران داشت، ناتمام گذاشت و دوباره به

نجف بازگشت.

وی پس از 20 سال تحصیل در نجف اشرف، به درجه اجتهاد رسید و جمعی از علمای بزرگ به اجتهادش شهادت دادند.

حوزه درسش تا پایان عمر ادامه داشت و چنان شهره یافت که در دو دهه آخر عمرش، در حوزه های علمیه عراق، بلکه جهان اسلام بی نظیر بود و صدها نفر از جویندگان علوم و معارف اسلامی در درسش حضور می یافتند.

بسیاری از فقها و فضلاء امروز، خوشه چین دانش بیکران این استاد والامقام می باشند. برخی از شاگردانش عبارتند از: آیت الله میرزا جواد تبریزی، آیت الله سیدابوالحسن شیرازی، آیت الله سید جمال الدین خویی، آیت الله باقر شریف قرشی، آیت الله باقر ایروانی، سید محمدباقر حکیم.

آیت الله خویی آثار ارزشمند و کم نظیری به جهان اسلام ارائه داده که در زمینه تأسیس مراکز فرهنگی و تبلیغی و خدمات اجتماعی، موارد زیر قابل ذکر است:

مدرسه و کتابخانه حضرت آیت الله خویی در مشهد؛

مدینه العلم حضرت آیت الله خویی در قم؛

مدرسه دارالعلم آیت الله خویی در نجف اشرف

همچنین در بمبئی، بانکوک، داکا، پاکستان، مالزی، بیروت، نیویورک، لندن، اندونزی، فرانسه، لوس آنجلس و دیگر نقاط جهان، مراکز فرهنگی و پژوهشی مشابهی تأسیس کرده که در تبلیغ مذهب تشیع در جهان بسیار موثر و کارآمد بوده اند.

برخی از آثار سید ابوالقاسم آیت الله خویی:

« معجم رجال حدیث »؛ در بیست و دو جلد که فرهنگ بزرگی در زمینه شناخت بیش از 15670 نفر از رجال و راویان احادیث است؛

« فقه الشیعه »، در 5 جلد، در فقه؛

« مصباح الاصول »، در 2 جلد، در اصول استدلالی؛

« اجود التقریرات »، در تقریرات دروس مرحوم میرزای نائینی، در 2 جلد؛

ص: 291

قصیده در مدح امیرالمومنین (علیه السلام) در 900 بیت؛

اضاء القلوب) خطی)؛

آثار العقول 3

آیت الله العظمی خویی که عمر ارزشمند خویش را در راه نشر معارف اسلام و قرآن گذراندند، سرانجام در پی یک بیماری قلبی، در روز شنبه 17 مرداد 1371) مطابق با 8 صفر 1413 قمری (در کوفه دارفانی را وداع گفت و به دیار باقی شتافت.

آثار علمی ارزشمند این مرد بزرگ به دهها جلد کتاب در فقه و اصول و تفسیر و رجال منحصر نمی شود. هزاران تربیت یافته در حوزه دروس غنی و سرشار او هم اکنون در همه بلاد اسلامی پراکنده اند.

این بزرگوار، یکی از نخستین کسانی بود که پس از شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (رض) (حوزه علمیه نجف را به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سعی و کوششی ارجمند در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم در ایران، مبذول داشت.

در نهضت خونین مردم عراق در رمضان سال 1412 قمری قطب اصلی نهضت و مرکز صدور حکم قیامت اسلامی بود و به همین دلیل پس از سرکوب این نهضت به واسطه رژیم خونخوار بعثی، این کهن مرد دانشمند، مورد آزار و شکنجه و اهانت مأموران سنگدل بعثی قرار گرفت و در معرض خطر جدی واقع شد و پس از آن که به فضل الهی از خطر، نجات یافت تا مدت ها زیر نظر مأموران بعثی در شرایط سخت قرار داشت.

آیت الله العظمی خویی در زمینه علوم قرآن و تفسیر، سه اثر ارزشمند، تألیف کرده اند که عبارتند از:

نفحات الاعجاز فی رد حُسن الایجاز

البیان فی تفسیر القرآن

فقه القرآن علی المذاهب الخمس

آیت الله سید ابوالقاسم خویی

ص: 292

آیه الله العظمیٰ حاج سید ابوالقاسم خوئی، در شب نیمه رجب 1317 هـ ق مطابق با 28 آبانماه 1278 شمسی در شهرستان خوی از توابع آذربایجان غربی، در یک خانواده علمی و مذهبی دیده به جهان گشود والد بزرگوار او، مرحوم آیه الله سید علی اکبر خوئی، از شاگردان مبرز آیه الله شیخ عبدالله مامقانی بود که پس از فراغت از تحصیل به زادگاه خود مراجعت نموده و به وظایف روحانی خود اشتغال می ورزید پس از مطرح شدن مشروطیت در ایران و موضع گیریهایی که دو طرف موافق و مخالف داشتند، او در سال 1328 هـ ق شهرستان خوی را به قصد سکونت در نجف اشرف ترک گفت سید ابوالقاسم جوان نیز در سن 13 سالگی، همراه برادرش سید عبدالله خوئی در سال 1330 به پدر خود پیوستند و در نجف شروع به فراگرفتن ادبیات عرب، منطق و سطوح عالی نمودند در حدود 21 سالگی بود که شایستگی آن را پیدا نمود تا در درس خارج بزرگترین مدرس حوزه علمیه نجف، یعنی مرحوم آیه الله العظمیٰ شیخ الشریعه اصفهانی حاضر شود و خوشه چین علوم و معارف او گردد البته جز آن استاد بزرگ، اساتید دیگری هم در رشته های مختلف و در مقاطع تحصیلی متفاوت داشته است که خود آن مرحوم در کتاب معجم رجال الحدیث به اسامی برخی از آن اعظام تصریح دارد.

اساتید:

اساتید او در مراحل مختلف تحصیلی، بزرگان و استوانه های فقهاتی زیر بوده اند:

1 آیه الله العظمیٰ شیخ الشریعه اصفهانی (1289 1361 هـ ق).

2 آیه الله العظمیٰ شیخ مهدی مازندرانی (متوفی 1342 هـ ق).

3 آیه الله العظمیٰ شیخ ضیا الدین عراقی (1289 1361 هـ ق).

4 آیه الله العظمیٰ شیخ محمد حسین اصفهانی کمپانی (1296 1361 هـ ق).

5 آیه الله العظمیٰ شیخ محمد حسین نائینی (1273 1355 هـ ق).

خود آن مرحوم تصریح دارد که: من از دو استاد اخیر الذکر) آیه الله نائینی و آیه الله کمپانی (بیشترین بهره را برده ام و نزد هر کدام از بزرگان فوق الذکر، دوره کاملی از اصول و خارج فقه، یا کتابهای متعددی از فقه را حاضر شده ام مرحوم نائینی آخرین استاد من بود که تا آخر عمر ملازم محضر او بودم و از او اجازه روایتی گرفته ام او به من اجازه داد که کتب اربعه را از ایشان روایت کنم و ایشان نیز از شیخ و استاد خود محدث نوری (1254 1320 ه ق) (و او از استاد خود، شیخ مرتضی انصاری) م 1281 ه ق (روایت می نمود و طریقه شیخ انصاری نیز تا ائمه اطهار (علیه السلام)، بسیار روشن و واضح است.

آثار و تالیفات:

معظم له شاید یکی از موفق ترین مراجع عصر اخیر از نظر تالیف و تصنیف و تقریر بوده باشند، چون علاوه بر تالیفات گران سنگ و پرمحتوایی که خود انجام داده اند، به همان مقدار یا بیشتر از آن شاگردان و فارغ التحصیلان مکتب فقهی، اصولی و تفسیری او تقریرات او را نگاشته و نشر داده اند در دو جدول زیر ستون تالیفات و تقریرات او با استفاده از منبع پیشین اجمالا مشخص می گردد:.

1 البيان في تفسير القرآن 1 ج) تفسير .)

2 نفحات الاعجاز در دفاع از کرامت و عظمت قرآن 1 ج) علوم قرآن .)

3 اجود تقریرات 2 ج) اصول .)

4 تکمله منهاج الصالحین 1 ج) فقه .)

5 مبانی تکمله منهاج الصالحین 2 ج) فقه .)

6 تهذیب و تتمیم منهاج الصالحین 2 ج) فقه .)

7 المسائل المنتخبه 1 ج) فقه .)

8 مستحدثات المسائل 1 ج) فقه .)

9 تعليقه على العروه الوثقى 1 ج) فقه .)

10 رساله في اللباس المشكوك 1 ج) فقه .)

11 منتخب الرسائل 1 ج) فقه .)

12 تعلیقه علی المسائل الفقهیه 1 ج) فقه .)

13 منتخب توضیح المسائل 1 ج) فقه .)

14 تعلیقه علی توضیح المسائل 1 ج) فقه .)

15 تلخیص المنتخب 1 ج) فقه .)

16 مناسک الحج) عربی 1 ج) فقه .)

17 مناسک حج) فارسی 1 ج) فقه .)

18 تعلیقه المنهج لاحکام الحج 1 ج) فقه .)

19 معجم رجال الحدیث 23 ج) رجال .)

به این ترتیب مجموع آثار چاپ شده ایشان 43 جلد می باشد البته جز این آثار مطبوع، آثار مخطوط و چاپ نشده و نوارهای پیاده نشده بسیاری دارند که هنوز به مرحله استفاده همگانی نرسیده است.

مشایخ:

آیه الله العظمی خوئی نزد مشایخ و اساتید مختلفی علم و دانش فراگرفته است اساتید او را در فقه و اصول در آغاز مقاله از خود او شنیدیم، اکنون به برخی از اساتید او در علوم دیگر اشاره می کنیم:

1 آیه الله شیخ محمد جواد بلاغی (1282 1352) وی استاد کلام و عقائد و تفسیر عصر خود در نجف اشرف بود مبارزات قلمی او با مسیحیان و یهودیان و مادیون مشهور و آثار او در این باره برای اهل تحقیق روشن است مرحوم آیه الله العظمی خوئی کلام و تفسیر را نزد او فرا گرفته و از او نیز در آثار خود یاد می کند.

2 سید ابوتراب خوانساری: رجالی عصر خویش در نجف اشرف، آیه الله خوئی رجال و درایه را نزد او فرا گرفته و او حق عظیمی بر غالب رجالیون پس از خود دارد.

3 سید ابوالقاسم خوانساری: ریاضی دان عصر خویش، حضرت آیه الله خوئی ریاضیات عالی را نزد او فرا گرفته است.

4 سید حسین بادکوبه ای: استاد بلامناع فلسفه و عرفان (1293 1358) وی استاد فلسفه آیه الله خوئی بوده است.

5 حاج سید علی قاضی: عارف و سالک عصر خود که گروهی را در اخلاق

و عرفان پرورش داده و مترجم ما مدت‌ها در مکتب او به سیر و سلوک پرداخته است.

ویژگی‌ها:

کسانی که مدتی در محضر این عالم جلیل‌القدر به کسب فیض پرداخته‌اند، بر این ویژگیها اتفاق نظر و تاکید دارند:

1 علاقه به تدریس: آن مرد بزرگ از دوران جوانی به تدریس و بحث و گفتگوهای علمی علاقه فراوانی داشت با اینکه بار مرجعیت در سنین اخیر بر دوش او سنگینی می‌کرد، ولی از تدریس و تحقیق و نگارش دست برنداشت حتی درس‌های خود به مشاهد مشرفه، کار علمی را ترک نمی‌کرد و کارهای موقتی که یک محقق می‌تواند در سفر انجام دهد، جز برنامه خود قرار می‌داد و چه بسا در مجلسی که گروهی به دیدن او می‌آمدند، او از کار مقابله و غیره استفاده می‌کرد در علاقه او به بحث و گفتگو همین بس که چه بسا ساعاتی با طرف مقابل به بحث و گفتگویی پرداخت و احساس خستگی نمی‌کرد.

در شیوه آموزشی، راه سقراط را می‌پیمود و با طرح سؤالات و شنیدن جوابها از طرف، چه بسا او را نسبت به رای و اندیشه خود قانع می‌ساخت، همچنان که سقراط نیز به این روش معروف بود و می‌گفت: معلم بیش از آن که آموزنده باشد، پرورش دهنده فکر است.

2 تواضع و فروتنی فزون از حد: او از دوران جوانی تا سنین بالا که مرجعیت عظیمی پیدا کرد، به یک حالت زیست و زندگی طلبگی را از دست نداد و پیوسته باکمال ابهت و عظمت مانند یک دانشجوی دینی سخن می‌گفت و سخن می‌شنید و ازدوستان و بزرگان و کوچکان پذیرایی می‌کرد عجب و خودبینی در او راه نداشت، ولی در عین حال از آرا و اندیشه‌های خود تا حد توان دفاع می‌کرد.

3 احترام به بزرگان: او بزرگان را بیش از حد تکریم می‌کرد، به خاطر دارم روزی که در مسجدی درس می‌گفت، حضرت آیه‌الله حکیم پس از درس او در همان جایگاه تدریس می‌کرد، استاد پس از فراغت از تدریس به خاطر مذاکره تلامذ، کمی در جایگاه تدریس باقی ماند که ناگهان آیه‌الله حکیم وارد مسجد شد وقتی چشم آیه‌الله خوئی به وی افتاد، با یک دستپاچگی خاصی کفش و لوازم دیگر خود

را برداشت و دست به سینه ایستاد و معذرت خواست.

شاگردان:

حقیقتاً نمی توان شاگردان و خوشه چینان حوزه درسی این فقیید بزرگوار و بزرگ مدرس حوزه علمیه نجف را به شمار آورد چون در طول شصت و هفت سال تدریس، انبوهی از علما و فضلا از محضر درس ایشان بهره گرفته اند و همانندستارگان درخشان در افق آسمان جهان اسلام پراکنده و منتشر گشته اند فقط می توان به اسامی برخی از برجستگان و اصحاب فتوای ایشان اشاره نمود.

ایشان در دو مقطع خاص، دو نوع اصحاب استفتا و فتوی داشته اند:

دور نخستین:

1 آیه الله حاج شیخ صدرا بادکوبه ای.

2 آیه الله شهید سید محمد باقر صدر.

3 آیه الله حاج شیخ مجتبی لنگرانی.

4 آیه الله حاج میرزا جواد آقا تبریزی.

5 آیه الله حاج میرزا کاظم تبریزی.

6 آیه الله حاج سید جعفر مرعشی.

دور دوم: که پس از اخراج ایرانیان از حوزه علمیه نجف، ترکیب هیات فتوی به هم خورد و این حضرات به عنوان اعضای شورای فتوای ایشان برگزیده شدند.:

7 آیه الله حاج سید علی سیستانی.

8 آیه الله حاج سید علی بهشتی.

9 آیه الله حاج شیخ محمود فیاض.

10 آیه الله حاج شیخ مرتضی خلخالی.

11 آیه الله حاج شیخ علی اصغر احمدی شاهرودی.

12 آیه الله حاج شیخ جعفر نائینی.

دیگر شاگردان:

13 آيه الله حاج ميرزا علي غروي تبريزي، مؤلف التنقيح.

14 آيه الله شيخ مرتضى بروجردي، مؤلف مستند العروه الوثقى (باب صلوه).

ص: 297

- 15 آيه الله سيد رضا خلخالى، مقرر معتمد العروه الوثقى.
- 16 آيه الله سيد محمد تقى خوئى، مؤلف مستند العروه الوثقى) نكاح 2 جلد.)
- 17 آيه الله سيد مهدي خلخالى، مؤلف فقه الشيعه) اجتهاد و تقليد 5 جلد.)
- 18 آيه الله شيخ محمد اسحاق فياض، مؤلف محاضرات فى اصول الفقه (5 ج.)
- 19 آيه الله سيد سرور بهسودى، مؤلف مصباح الاصول (2 ج.)
- 20 آيه الله سيد ابوالقاسم كوكبى تبريزى، مؤلف مبانى الاستنباط (4 ج.)
- 21 آيه الله سيد علا الدين بحر العلوم، مؤلف مصابيح الاصول (1 ج.)
- 22 آيه الله سيد على شاهرودى، مؤلف دراسات فى الاصول العمليه (1 ج.)
- 23 آيه الله شيخ محمد على توحيدى تبريزى، مؤلف مصباح الفقاهه (7 ج.)
- به عنوان اعضا شوراي فتواى ايشان برگزيده شدند.
- 24 آيه الله سيد محمد حسين فضل الله، مؤلف من وحى القرآن، 24 مجلد.
- 25 الشيخ اسد حيدر، مؤلف الامام الصادق و المذاهب الاربعه.
- 26 الشيخ عبدالله الخنيزى، مؤلف ابوطالب مؤمن قريش.
- 27 السيد عبدالرزاق المقرم، مؤلف الصديقه الزهراء، مقتل الحسين.
- 28 الشيخ محمد جواد مغنيه، مؤلف الفقه على مذاهب الخمسه و الكاشف.
- 29 الشيخ محمد باقر شريف القرشى، مؤلف النظام التربوى فى الاسلام.
- 30 السيد محمد تقى الحكيم، مؤلف الاصول العامه للفقه المقارن.
- 31 الشيخ محمد تقى الجواهرى، مؤلف غايه المامول من علم الاصول.
- 32 الشيخ عبدالله نعمه، مؤلف دليل القضا الجعفرى.
- 33 الشيخ مهدي، مؤلف دراسات فى قواعد اللغه العربيه (2 ج.)
- 34 الشيخ عبدالهادى الفضلى، مؤلف فى علم العروض، نقد اقتراح.

35 الشيخ محمد الخاقاني، مؤلف نقد المذهب التجريبي.

36 السيد محمود الهاشمي، مؤلف تعارض الادله الشرعيه.

37 السيد مرتضى الحكمي، مؤلف نظريه الحركه الجوهريه عند صدر المتالهيين.

38 الشيخ محمد علي البهاولي، مؤلف في ضلال الصحيفه السجديه.

39 الشيخ محمد امين زين الدين، مؤلف الاسلام يناييعه، غاياته، اهدافه.

ص: 298

40 الشيخ محمد مهدي شمس الدين، مؤلف في الاحتجاج السياسي الاسلامي.

41 السيد هاشم معروف الحسني، مؤلف المبادئ العامه للفقہ الجعفري.

42 الشيخ محمد مهدي الاصفی، مؤلف النظام المالي و تداول الثروه في الاسلام.

43 آیه الله شيخ قربانعلی کابلی، مؤلف تحرير العروه الوثقی.

44 آیه الله سيد محمد تقی حسینی جلالی، مؤلف فقه العتره في زكاه الفطره.

45 آیه الله سيد علی شاهرودی، مؤلف محاضرات في الفقه الجعفري (3 ج.).

46 آیه الله شيخ رضا لطفی، مؤلف الدرر الغوالی في فروع العلم الاجمالي.

47 آیه الله سيد عباس مدرسی یزدی، مؤلف نموذج في الفقه الجعفري و بلغه الطالب في شرح المكاسب (2 جلد.).

48 آیه الله سيد محمد تقی طباطبائی، مؤلف شرح الناسک في شرح المناسک و مبانی منهاج الصالحين.

49 آیه الله شيخ محمد تقی جعفري، مؤلف الامر بين الامرین) جبر و تقویض (.

50 آیه الله غلامرضا عرفانیان، مؤلف الراي السديد في الاجتهاد و التقليد.

خدمات اجتماعی و آثار باقیه و جاودانی:

شادروان آیه الله العظمی خوئی) ره (در سلسله نور و رحمت فقاہت، فردشاخص و چهره بسیار ممتازی بود که دهها اثر ماندنی و بنای خیر جاودان از او به یادگار مانده است علاقه ایشان به گسترش اسلام در سطح جهان، انگیزه ای شده بود که دهها مرکز مهم اسلامی و تبلیغی در نقاط مختلف جهان به وجود آورند این مؤسسات مراکز نشر اسلام و معاهد نشر مکتب تشیع هستند این مراکز در شهرهای مذهبی قم و مشهد مقدس، اصفهان و دیگر شهرهای ایران به وجود آمده اند، آنچنان که در کشورهای هندوستان، پاکستان، عراق، لبنان و مخصوصا در انگلستان و آمریکا دو مرکز بسیار باشکوه و آبرومندی به وجود آورده اند و مبلغانی که آشنا به زبانهای زنده جهان بوده اند، به مناطق مختلف اعزام نموده اند اینک فهرست اجمالی برخی از خدمات اجتماعی و اسلامی آن فقیه فقید نامور در اینجا به ثبت می رسد:.

- 1 مدینه العلم حوزه علمیه قم، با امکانات وسیع و خانه ها و منازل مسکونی طلاب، و کتابخانه جهت طلاب علوم دینی، به صورت شهرک علم و دانش.
- 2 مدرسه علوم دینی در 7 طبقه و کتابخانه معظم مشهد جهت طلاب و محصلین علوم اسلامی.
- 3 دارالعلم اصفهان جهت طلاب و عاشقان معارف اسلامی.
- 4 مجتمع امام زمان (عج) در اصفهان.
- 5 مرکز تبلیغی و آموزشی لندن ساختمان کامل و مجهزی که تمام نیازمندیهای مسلمانان را در نظر دارد.
- 6 المجتمع الثقافی الخیری بمبئی هندوستان.
- 7 مبره الامام الخوئی لبنان.
- 8 مدرسه دارالعلم نجف اشرف عراق.
- 9 مدارس دینی بانکوک (تایلند) و داکار (بنگلادش).
- 10 مکتبه الثقافه و النشر للطباعه و الترجمه و التوزیع) انتشاراتی پاکستان).
- 11 مکتبه الامام الخوئی الاسلامی نیویورک آمریکا.
- 12 مرکز الامام الخوئی) سوانزی).
- 13 مدرسه دارالعلم بانکوک) تایلند).
- 14 مکتبه الامام الخوئی) کتابخانه بزرگ نجف اشرف عراق).
- 15 مدرسه الامام الصادق) پسرانه (لندن انگلستان).
- 16 مدرسه الزهرا) دخترانه (لندن انگلستان).
- 17 مرکز اسلامی امام خوئی در فرانسه.
- 18 مسجد و مرکز اسلامی در شهر لوس آنجلس آمریکا.
- 19 مسجد و مرکز اسلامی در شهر دیترویت ایالت میشیگان آمریکا.
- 20 دهها بنای خیر و مرکز تعلیم و تربیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس.

آیه الله العظمیٰ خوئی در مدت زعامت خود با مصائب و مشکلات فراوانی

ص: 300

روبرو شد، زیرا پس از تسلط عبدالکریم قاسم بر عراق و کودتاهای مکرر، وضع روحانیت و مردم نجف، دچار مشکل شد.

کمونستهای وطنی از یک سو و بعثیهای بی رحم از طرف دیگر، عرصه را بر روحانیت تنگ کردند خصوصا از سال 1389 که بعثیها روی کار آمدند، مصائب فراوانی آفریده و آیه الله حکیم و پس از وی آیه الله خوئی را با مشکلات انبوهی روبرو نمودند در شهادت و استقامت این مرد بزرگ همین بس که از دوران تسلطبعثیها تا به امروز که ربع قرن از آن می گذرد، آنان نتوانستند از این مرجع بزرگ، برگی به نفع خود دریافت کنند، یا در جنگ تحمیلی علیه ایران، دست خطی از او بگیرند و او پیوسته با حفظ مرجعیت و حوزه علمیه نجف، کوچکترین باجی به آنان نداد و درعین حال ناملایمات را تحمل می کرد، تا آنجا که متجاوز از ده سال است که گروهی از نزدیک ترین یاران او به جرم خدمت و دیانت به زندان افتاده اند و از سرنوشت آنان خبری نیست، حتی یکی از فرزندان او یعنی آقای سید ابراهیم خوئی به وسیله بعثیان ربوده شده و هیچ نوع نام و نشانی از او در دست نیست.

او به خاطر ناملایمات از یک طرف و کبر سن از طرف دیگر، دچار بیماری سختی شد و هر چه علاقمندان و بزرگان تلاش کردند که برای او پزشکی از خارج بیاورند، یا او را به خارج ببرند، حزب بعث با آن موافقت نکرد و سرانجام به بیمارستان بغداد منتقل گشت و با یک مداوای مرموز او را مرخص کردند و هیچ روشن نیست که چگونه و به چه علتی از جهان رفت و در تاریخ مرجعیت شیعه این مساله به تجربه ثابت شده است هر مرجعی که به بیمارستان بغداد منتقل گشت، مرموزانه درگذشت و شما می توانید این مساله را در تاریخ زندگی حاج شیخ احمدکاشف الغطا (م 1344) و حاج آقا حسین قمی (م 1366) و آیه الله حکیم (م 1390) و غیره به روشنی بیابید.

سرانجام این مرد بزرگ پس از یک عمر بابرکت، طرف عصر روز هشتم ماه صفر 1413 قمری مطابق با 1371/5/17 شمسی در کوفه، جان به جان آفرین سپرد و خبر درگذشت او ساعتها مکتوم ماند و سرانجام رادیو بغداد مجبور به بازگویی آن شد انتشار خبر درگذشت او موجی از آندوه در میان شیعیان پدید آورد شیعیان

مظلوم عراق که در خوف و رعب عظیمی به سر می‌برند، خود را آماده تشییع نمودند، ولی متأسفانه حکومت بعث، حتی در خودنجف اجازه تشییع نداد و آن مرحوم در یک حکومت نظامی محلی در نیمه شب در صحن شریف در مدخل مسجد الخضر که جایگاه تدریس او بود به خاک سپرده شد و در تشییع او جز چند نفر از شاگردان او و فرزند عزیزش سید محمد تقی خوئی کسی حضور نداشت.

کلیه حقوق مادی و معنوی این سامانه متعلق به مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات می‌باشد

تلفن: 025-71273773 شماره Copyright

312737733-025howzeh:

andisheqom.com ض andisheqom.com

زندگی نامه آیت الله خویی

اشاره

آیت الله خویی

سید ابوالقاسم از دوران کودکی و نوجوانی، در میان دوستان و خویشاوندان به ذکاوت و استعداد سرشار معروف بود و در اندک زمانی، گوی سبقت را از همگان ربود.

طلوع خورشید فقاقت

شب پانزدهم ماه رجب سال 1317 ق، شب مبارک و فرخنده ای برای جهان اسلام بود. در آن شب، آیت الله حاج سید علی اکبر خویی، از علمای بزرگ و نامی شهرستان خوی، صاحب فرزندی شد که سالیان بعد ده ها سال بر کرسی تدریس در مهم ترین حوزه علمی آن زمان تکیه زد و با پرورش صدها عالم و مجتهد و تألیف ده ها کتاب و تأسیس مراکز علمی و فرهنگی متعدد، در رأس مرجعیت قرار گرفت. این عالم فرزانه، کسی نبود جز آیت الله سید ابوالقاسم خویی که یکی از پ? م داران موفق علوم اسلامی در زمان معاصر گردید.

بشارت ولادت

چند ماه بود که آیت الله سید علی اکبر خویی در انتظار فرزند به سر می برد.

ص: 302

روزی هنگام تدریس در حوزه عملیه خوی، ناگهان آقاسلمان، یکی از شاگردانش سراسیمه وارد کلاس درس شد و به استاد گفت: خوابی دیده ام که پیامی برای شما دارد. دیشب در عالم رؤیا حضرت علی علیه السلام را دیدم که فرمود: به سید علی اکبر بگو « حمل عیالش پسر است، اسم او را ابوالقاسم گذاشتم و برای او مقام و منزلت بلندی خواهد بود ». سرانجام در 15 رجب 1317 ق، نوزادی که همه منتظرش بودند چشم به جهان گشود و پدرش بنا بر آن رؤیا، نام او را ابوالقاسم نهاد.

عزیمت به نجف

سید ابوالقاسم دوران کودکی را در دامان پرمهر و محبت پدر و مادر، در فضایی آکنده از معنویت پشت سر نهاد. او علوم مقدماتی را تا 13 سالگی در زادگاه خویش و نزد پدر بزرگوارش آیت الله سید علی اکبر خویی فراگرفت. او در سال 1330 ق، همراه برادر بزرگ تر خویش سید عبدالله به نجف عزیمت کرد و مشغول تحصیل در حوزه علمیه آن جا شد. سید ابوالقاسم به دلیل هوش و حافظه قوی، در مدت کوتاهی توانست ادبیات عرب، منطق و درس های مقدماتی فقه و اصول را فراگیرد و در 21 سالگی، در درس خارج آیت الله شیخ فتح الله شریعت اصفهانی، معروف به شیخ الشریعه حضور یابد و خوشه چین علوم و معارف دینی گردد.

هوش و ذکاوت

سید ابوالقاسم از دوران کودکی و نوجوانی، در میان دوستان و خویشاوندان به ذکاوت و استعداد سرشار معروف بود و در اندک زمانی، گوی سبقت را از همگان ربود. استاد اوسید عبدالعزیز طباطبایی نقل می کند: « زمانی ایشان در حالی که 15 سال بیش تر نداشت، در صحن مقدس امیرالمؤمنین به حضور آیت الله سید محمد کاظم یزدی رسید و از مسأله ای پرسش نمود. مرحوم سید پاسخی داد، اما آقای خویی قانع نشد و گفت: « شما در کتاب عروه خلاف این را می فرمایید ». مرحوم سید پس از رجوع به کتاب، صحبت آقای خویی را تصدیق نموده، به پدرشان فرمود: « قدر این بچه ات را بدان؛ او آینده درخشانی خواهد داشت ».

اساتید آیت الله خویی

آیت الله خویی درباره استادان بزرگوار خود در فقه و اصول چنین می گوید: « من

درس خارج را در محضر تعدادی از استادان بزرگ آن زمان آموختم، ولی در میان آنان از پنج نفر نام می برم که خداوند روح آن ها را قرین رحمت فرماید:

آیت الله شیخ فتح الله معروف به شیخ الشریعه، آیت الله شیخ مهدی مازندرانی، آیت الله شیخ ضیاء الدین عراقی، آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی و بالاخره آیت الله شیخ محمد حسین نائینی («. ایشان در ادامه می فرمایند:» من از دو استاد اخیر بیش تر بهره بردم و یک دوره کامل از اصول را نزد آنان فراگرفتم. مرحوم نائینی آخرین استاد بزرگوار من بود که تا آخر عمر ملازم محضر گهربار او بودم.»)

اساتید اخلاق آیت الله خوبی

آیت الله خوبی در کنار تحصیل علم، به تهذیب نفس و خودسازی می پرداخت.

فرزانه خوی عرفان را از آقا شیخ مرتضی طالقانی، آقاسید عبدالغفار مازندرانی و عارف بی بدیل آیت الله العظمی سید علی آقا قاضی طباطبایی فراگرفت و آنان در سیر و سلوک معنوی و شکل گیری شخصیت های عرفانی آیت الله خوبی نقش زیادی داشتند. ایشان درباره آن دوران می فرمایند:» من در ایامی که در نجف اشرف مشغول تحصیل علوم دینی بودم، بیش تر مقید به آداب و سنن و اوراد و اذکار بودم و در مجلس پر فیض مرحوم آیت الله علی قاضی شرکت می کردم و از انفاس قدسیه آن بزرگوار بهره می بردم.»)

علاقه به تدریس

آیت الله خوبی، از دوران جوانی به تدریس و بحث و گفت و گوهای علمی علاقه فراوانی داشت.

ایشان با این که عهده دار مرجعیت دینی بود، ولی از تدریس و تحقیق و نگارش حتی در سفر دست برنداشته و در این سنگر مهم به انجام وظیفه می پرداخت.

در علاقه آیت الله خوبی به بحث و مباحثه علمی همین بس که چه بسا ساعاتی با طرف مقابل به بحث و گفت و گو می پرداخت و ذره ای احساس خستگی نمی کرد.

شیوه مناظره

ص: 304

روش آیت الله خوبی در بحث و مناظره علمی، همان روش سقراط بود که در برابر طرف بحث و گفت و گوی خود به ظاهر تسلیم گردیده، گفتار و رأی وی را می پذیرفت و سپس مانند یک نفر شاگرد که در مقام دانش پژوهی است، اشکالات را به عنوان سؤال علمی پیش می کشید و طرف او نیز بدون توجه و از روی سادگی، به سوالات وی پاسخ می داد و حقایق را به زبان می آورد که گفتار سابق خود را نقض می کرد و بدین روش، در تناقض گویی و بن بست قرار می گرفت و راهی جز اعتراف به اشتباه و جهل خویش نداشت.

روش تدریس

روش گفتار و بیان آیت الله خوبی، واقعا اعجاب انگیز بود، چون ایشان به نکات و دقایق ادبی زبان عربی کاملاً احاطه داشت. درس وی فشرده ای از آرا و مبانی آفاضیاءالدین عراقی، میرزای نائینی، مرحوم کمپانی و نظرات خود ایشان بود.

ایشان درس خود را با بحث و استدلال بر ردّ و قبول مبانی دیگران و بیان جذّاب و تحلیلی عجین می کرد، و به حقّ در حقایق و مبانی اصولی که در طول ادوار مختلف بر آن ها اتفاق شده بود و خدشه ناپذیر می نمود، انقلاب و دگرگونی پدید می آورد.

در لابلای درس ایشان نظریات جدید، ابتکار در مبانی، خروج از آرای پیشینیان، تعمق و تحقیق و دقت و ژرف نگری و پژوهش موج می زد. جمع همین ویژگی های علمی بود که آیت الله خوبی را این چنین کم نظیر نمود.

شاگردان آیت الله خوبی

حقیقتاً نمی توان شاگردان و خوشه چینان حوزه درس آیت الله خوبی، این عالم بزرگوار و این بزرگ مدرّس حوزه علمیه نجف را به شمار آورد. در طول قریب به هفتاد سال تدریس، انبوهی از فضلا و علما از محضر درس ایشان بهره گرفته اند و همانند ستارگان درخشانی، در افق آسمان جهان اسلام پراکنده گشته اند.

از این میان، می توان از آیات عظام و مجتهدان چون مقام معظم رهبری، شهید سید محمد باقر صدر، میرزا جواد آقا تبریزی، سید علی سیستانی، محمد تقی بهجت، محمد تقی جعفری، سید موسی شبیری زنجانی، حسین وحید خراسانی و ناصر مکارم شیرازی یاد کرد.

ص: 305

شاید یکی از موفق ترین مراجع عصر اخیر از نظر تألیف و تصنیف و تقریر، آیت الله خویی باشد؛ زیرا علاوه بر کتاب های گران مایه و پر محتوایی که خود ایشان به رشته تحریر درآورد، به همان مقدار و بلکه بیش تر، فارغ التحصیلان مکتب فقهی و اصولی و تفسیری ایشان کتاب هایی نگاشته اند و نشر داده اند.

از جمله تألیفات ارزشمند ایشان می توان در زمینه اصول از کتاب تعلیقه علی العروه الوثقی، در تفسیر از البیان فی تفسیر القرآن، و در رجال از کتاب کم نظیر معجم الرجال الحدیث نام برد.

آیت الله خویی از نگاه رهبر معظم انقلاب

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای، درباره شخصیت علمی و معنوی آیت الله خویی می فرمایند: «ما به ایشان نه از دید یک مرجع، بلکه از دید یک محقق، مؤلف و مُدرّس نگاه می کنیم. اگر شما به زندگی این بزرگوار نگاه کنید، می بینید که حداقل در سه رشته علمی و درسی مهم دارای فرآورده های تحقیقی هستند که یکی فقه، دیگری اصول و سومی رجال است. این همه کتاب فقهی و اصولی که شاگردان ایشان نوشته اند، همه از کلمات ایشان است، علاوه بر آن چه از قلم خود ایشان مستقیماً صادر شده است.»

خدمات اجتماعی

فقه های عالی قدر و مراجع بزرگوار، هر کدام با توجه به دامنه نفوذ و اقتدار احترام خویش، در جامعه به ایجاد آثار ماندگار خدمات مختلف اجتماعی همت گماشته اند. آیت الله خویی نیز در سلسله نور و رحمت فقاهاً فرد شاخص و چهره بسیار ممتازی است که ده ها اثر ماندگار و بنای خیر و جاودان از او به یادگار مانده است.

احداث کتاب خانه، مدرسه، مسجد، بیمارستان، مؤسسه خیریه و دارالایتام در ایران و نقاط مختلف جهان، از جمله کشورهای عراق، لبنان، هندوستان و به ویژه انگلستان و آمریکا، از خدمات آن مرجع بزرگ جهان اسلام است.

عشق به عبادت و ولایت

آیت الله خویی در کنار تحصیل و تدریس، هرگز از اهمیت عبادت، زیارت، دعا

و ذکر غافل نبود و سال های پربرکت عمر خویش را با انس به همین ادعیه و زیارات گذراند. با وجود این که ایشان از برجسته ترین مُدرّسان حوزه علمیه نجف بود و بیش تر اوقات خویش را صرف مطالعه و تحصیل و تدریس می کرد، ولی عشق و علاقه به پروردگار متعال، شب های چهارشنبه او را به مسجد سهله ده کیلومتری نجف می کشانید و چنان از شمیم عطر عبادت سر مست می شد که چهل شب چهارشنبه پشت سرهم در آن مسجد بیتوته کرده تا صبح با مولا و خالق خویش راز و نیاز می کرد. جذبه ولایت اباعبدالله الحسین علیه السلام او را چنان شیدای خویش می کرد که گاه چهل شب جمعه به کربلا می رفت. آیت الله خوئی هر روز پیش از درس به حرم مطهر حضرت علی علیه السلام مشرف می شد و همین ارتباط با پروردگار و ائمه اطهار علیهم السلام را رمز پیشرفت و موفقیت خویش می دانست.

ساده زیستی

آیت الله خوئی این مرجع بزرگ در زندگی، بی آرایش و ساده بود و از تجمل و رفاه دوری می کرد و سفره هایش را غذایی ساده تشکیل می داد. او در صرف و جوهات شرعی، کاملاً احتیاط و تا حد امکان از استفاده وجه شرعی در مصارف شخصی، خوددای می کرد. ایشان از جوانی تا سنین بالا که مرجعیت والا و عظیمی پیدا کرد، زنی طلبگی و زندگی ساده و بی پیرایه خود را از دست نداد.

دستگیری از ضعیفان

از ویژگی های اخلاقی آیت الله خوئی، این بود که هر جا احساس می کرد عده ای به کمک و رسیدگی نیاز دارند، بدون درنگ به یاری آنان می شتافت و مؤید این مطلب مؤسسات خیریه ایشان در ایران و کشورهای مختلف جهان است. اهتمام ایشان به زندگی فقیران و یتیمان به ویژه در ماه های رمضان و ذی الحجه بیش تر می شد. آیت الله خوئی با وجود تمام مشکلات، س؟ رستی بسیاری از خانواده های اسرا، مفقودان و شهیدان جریانات عراق را به عهده گرفته بود.

وقت شناسی

آیت الله خوئی تا نیمه شب بیدار می ماند و مطالعه می کرد. سپس کمی خوابیده و پس از آن یک ساعت و نیم به اذان صبح مانده بیدار می شد و به تهجد و

ص: 307

قرائت قرآن می پرداخت. ایشان اوقات شبانه روز خود را به تدریس، مطالعه، عبادت، جواب به استفتاءات، تألیف کتاب و نماز جماعت تقسیم کرده بود و از کم ترین زمان بیش ترین بهره ها را می برد.

تجلیل از علم

آیت الله خویی به علم و دانش عشق می ورزید. او از کودکی و نوجوانی، با علم و دانش خو گرفته بود و از این رو، برای علم و عالم احترام فراوانی قائل بود. گاه در مناسبت های مختلف از شاگردان فاضل خود مانند شهید صدر و علامه محمد تقی جعفری نام برده و مقام فضل و دانش آنان را می ستود. آیت الله خویی به استاد خود مرحوم میرزای نائینی بسیار علاقه مند بوده، احترام خاصی برای ایشان قائل می شد. هنگامی که علما به نجف می آمدند، ایشان خود به دیدار آن ها می شتافت.

مبارزات سیاسی

آیت الله خویی در طول سال های پُر بار عمر خویش، همواره با حکومت های ظلم و ستم در حال مبارزه و پیکار بود. ایستادگی ایشان در برابر مکتب های مادی گری و الحاد، بر هیچ یک از صاحبان خرد پوشیده نیست؛ از آن جمله، فتوای تاریخی ایشان در مبارزه با مکتب خانه سرخ کمونیستی را می توان نام برد. آیت الله خویی از جمله عالمان و مجتهدانی بود که در شکل گیری و آگاهی مردم در انقلاب اسلامی و دفاع از پرچم دار انقلاب، امام خمینی رحمه الله نقش عمده ای ایفا نمود. او بارها با صراحت مخالفت خود را با اسرائیل غاصب بیان داشته، از حق مسلم فلسطینیان مظلوم دفاع می کرد.

جنگ ایران و عراق

آیت الله خویی در زمان جنگ تحمیلی و سختی ها و کمبودهای حاصل از این تجاوز نابرابر، به جواز صرف وجوهات شرعی در خوراک و پوشاک رزمندگان اسلام فتوا داد. البته در این راستا، رژیم بعث عراق نیز با تبعید، اسارت و به شهادت رسانیدن اطرافیان و نزدیکان ایشان، این عالم بزرگ را تحت فشار قرار می داد که از آن جمله، به شهادت رساندن برجسته ترین شاگردش سید محمدباقر صدر را می

توان نام برد، ولی آیت الله خویی استوار و با تمام شجاعت در برابر این مصیبت ها و سختی ها ایستادگی می کرد.

استقبال از امام خمینی رحمه الله

زمانی که رژیم شاهنشاهی دیگر نتوانست وجود بابرکت و با نفوذ رهبر کبیر انقلاب، حضرت امام خمینی رحمه الله را در کشور تحمل کند، ایشان را به نجف اشرف تبعید کرد. هنگام ورود سرسلسله دار قیام مردمی ایران بر ضد شاه به نجف، آیت الله خویی، تعدادی از فضلا و علما را به دیدار امام فرستاد و خود نیز همان روز اول و پس از اتمام درس، به دیدار امام شتافت. آیت الله خویی در پاسخ افرادی که از انگیزه این همه عزت و احترام به شخصیت امام خمینی رحمه الله می پرسیدند، فرمود: «ایشان با دیگران فرق می کنند، لذا دیدن او هم با دیگران باید فرق داشته باشد.»

نقش آیت الله خویی در انقلاب اسلامی ایران

مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای، درباره آگاهی و همراهی موثر آیت الله خویی با انقلاب اسلامی می فرماید: «ایشان یکی از نخستین کسانی بود که پس از شروع نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله، حوزه علمیه نجف را به اهمیت حوادث ایران متوجه ساخت و سعی و کوششی ارجمند در همراهی با حرکت عظیم روحانیت و مردم ایران مبذول داشتند. [ایشان] در نهضت خونین عراق در رمضان 1411 ق، قطب اصلی نهضت و مرکز صدور حکم قیام اسلامی بود.»

غروب خورشید فقاقت

آیت الله خویی، این مرد فرزانه، پس از 94 سال زندگی پربار با برجا نهادن خدمات بزرگ دینی و ده ها اثر جاویدان، با تحمل فشارها و دردها، در هشتم صفر 1413 ق مطابق با 1371/5/17 شمس، به دیدار معبود شتافت. او که هم چون جدش موسی بن جعفر علیه السلام به طاغوت زمان گرفتار شده بود، پس از وفات همانند مادر مظلومه اش فاطمه زهرا علیها السلام، غریبانه به خاک سپرده شد. رژیم بعث عراق، حتی در نجف اشرف هم اجازه تشییع جنازه نداد و آن مرجع بزرگ، در

نیمه های شب و با حضور مأموران امنیتی رژیم بعث و تعداد بسیار اندکی از شاگردان و خانواده اش، پس از اقامه نماز توسط آیت الله سید علی سیستانی، غریبانه و مظلومانه، در صحن شریف مولی الموحدين علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد خضراء که جایگاه درسش بود، به خاک سپرده شد.

پیام تسلیت

پس از ارتحال مرجع جهان اسلام، حضرت آیت الله خویی، شخصیت های علمی و سیاسی کشورهای مختلف جهان از جمله ایران، با پیام های تسلیت و اعلام عزای عمومی، در غم و فراق این عالم عامل به سوگ نشستند. مقام معظم رهبری در بخشی از پیام تسلیت خود این گونه می فرماید: «عمر طولانی و پربرکت این مرد بزرگ که نزدیک به یک قرن امتداد یافت، سرشار از آزمایش های الهی و نمایشگر سعی و تلاش یک انسان مؤمن و پرهیزکار است.» (روحش شاد.

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

جواد حجت:

اندیشه ی سیاسی آیت الله خویی

اندیشه سیاسی آیت الله خویی در کتب فقهی:

در ادامه ی بحث اندیشه ی سیاسی آیت الله خویی (ره)، و بعد از بررسی سیره ی عملی ایشان، به بررسی آراء و اندیشه های فقهی آن مرجع بزرگ در کتب فقهی می پردازیم.

آنچه از آراء و نظرات فقهی آیت الله خویی بر می آید این است که ایشان روایات وارد شده در اثبات ولایت فقیه در حوزه ی حاکمیت جامعه (را) که اغلب فقها مثل حضرت امام خمینی (ره) به این روایات به عنوان دلایل روایی در اثبات ولایت

فقیه استناد می کنند (دارای دلالت کافی برای اثبات ولایت فقیه نمی دانند).

اما ایشان ولایت فقیه را به طریق دیگری اثبات می کنند:

در واقع آیت الله خوئی با استناد به قاعده ی قدر متیقن و از باب حسبه ولایت فقیه را اثبات می کنند.

در واقع در دیدگاه حضرت آیت الله خوئی (ره)، امور حسبه دامنه ای گسترده دارد، بطوری که اجرای حدود و اقامه ی حکومت را هم شامل می شود.

برای درک بهتر مطلب به کتاب ولایت فقیه عالم بزرگ مرحوم حضرت آیت الله معرفت (ره) رجوع کرده و از بیان شیوا و گویای آن مرحوم در این مورد بهره مند می شویم: (11) (11) کتاب «ولایت فقیه»؛ آیت الله محمدهادی معرفت، انتشارات مؤسسه فرهنگی تمهید، ص 50 تا 53

"فقهایی که به عنوان مخالف در مسأله ی ولایت فقیه مطرح شده اند، مانند شیخ اعظم محقق انصاری (ره) در کتاب شریف "مکاسب"، کتاب البیع، یا حضرت آیت الله خوئی (طاب ثراه)، منکر مطالب یاد شده در کلام صاحب جواهر و دیگر فقهای بزرگ نیستند، بلکه مدعی آن هستند که اثبات نیابت عامه و ولایت مطلقه فقیه به عنوان منصب، از راه دلایل یاد شده مشکل است.

و اما درباره این مسأله که تصدی امور عامه، بویژه در رابطه با اجرای احکام انتظامی اسلام در عصر غیبت، وظیفه ی فقیه جامع الشرائط و ميسوطالید است، مخالفتی ندارند، بلکه صریحاً آن را از ضروریات شرع می دانند.

توضیح این که تصدی امور حسبیه مانند ایجاد نظم و حفاظت از مصالح همگانی، از ضروریاتی است که شرع مقدس، اهمال درباره ی آن را اجازه نمی دهد و قدر متیقن و حداقل، وظیفه فقهای شایسته است که آن را عهده دار شوند.

منتهی طبق این برداشت، تصدی در این امور، یک وظیفه ی شرعی مانند دیگر واجبات کفایی است که اگر کسانی که شایستگی برپا ساختن آنرا دارند عهده دار شوند، از دیگران ساقط می شود، و گرنه همگی مسئولند و مورد مؤاخذه قرار می گیرند.

ولی طبق برداشت دیگر فقها، این یک منصب است که از جانب شرع به آنان

واگذار شده، بنابراین در عمل، هر دو دیدگاه در این که فقها باید عهده دار این وظیفه ی خطیر گردند، یکسان هستند؛ چه آن که یک وظیفه ی صرف باشد یا منصبی واگذار شده از جانب ائمه هدی علیهم السلام؛ آری در برخی از فروع مسئله تفاوت هست که خواهیم آورد...

توضیح این که مقصود از امور حسبه اموری است که انجام آن را شارع مقدس حتماً خواستار است و اجازه ی اهمال آن را هرگز نمی دهد. و نمی توان آن را رها ساخت تا بر زمین بماند.

آیا آیت الله خوئی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

تصویری از ورودی مقبره آیت الله خوئی (ره) در مجاورت حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام

ادامه ی بحث از کتاب ولایت فقیه آیت الله معرفت (ره):

استاد بزرگوار آیت الله خوئی درباره ی اجرای حدود شرعی (احکام انتظامی اسلام (که بر عهده ی حاکم شرع) فقیه جامع شرایط (است، می فرماید:

"این مساله بر پایه دو دلیل استوار است: اولاً، اجرای حدود ج که در برنامه انتظامی اسلام آمده ج همانا در جهت مصلحت همگانی و سلامت جامعه تشریح گردیده است تا جلو فساد گرفته شود و تبه کاری و سرکشی و تجاوز نابود و ریشه کن گردد. و این مصلحت نمی تواند مخصوص به زمانی باشد که معصوم حضور دارد، زیرا وجود معصوم در لزوم رعایت چنین مصلحتی که منظور سلامت جامعه اسلامی است، مداخلیتی ندارد.

و مقتضای حکمت الهی که مصلحت را مبنای شریعت و دستورات خود قرار داده، آن است که این گونه تشریحات، همگانی و برای همیشه باشد.

ثانیاً ادله وارده در کتاب و سنت، که ضرورت اجرای احکام انتظامی را ایجاب می کند، اصطلاحاً اطلاق دارد، و بر حسب حجیت ظواهر الفاظ (، به زمان خاصی اختصاص ندارد. لذا چه از جهت مصلحت و زیربنای احکام، مساله را بررسی کنیم، یا از جهت اطلاق دلیل، هر دو جهت ناظر به تداوم احکام انتظامی اسلام است، و

هرگز نمی تواند به دوران حضور اختصاص داشته باشد.

در نتیجه، این گونه احکام، تداوم داشته و به قوت خود باقی است و اجرای آن در دوران غیبت نیز دستور شارع است، بلی در این که اجرای آن بر عهده چه کسانی است، بیان صریحی از شارع نرسیده و از دیدگاه عقل ضروری می نماید که مسؤول اجرایی این گونه احکام، آحاد مردم نیستند، تا آن که هرکس در هر رتبه و مقام، و در هر سطحی از معلومات باشد، بتواند متصدی اجرای حدود شرعی گردد زیرا این خود، اختلال در نظام است، و مایه درهم ریختگی اوضاع و نابسامانی می گردد.

علاوه آن که در «توقیع شریف «آمده:» و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه احادیثنا، فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله .» در پیش آمدها، به راویان حدیث (ما) کسانی که گفتار ما را می توانند گزارش دهند (رجوع کنید، زیرا آنان حجت ما بر شمایند، و ما حجت خدائیم. یعنی حجیت آنان به خدا منتهی می گردد.

و در روایت حفص آمده: «اجرای حدود با کسانی است که شایستگی نظر و فتوی و حکم را دارا باشند.»

این گونه روایات به ضمیمه دلالتی که حق حکم نمودن را در دوران غیبت از آن فقها می داند، به خوبی روشن می سازد که اقامه ی حدود و اجرای احکام انتظامی در عصر غیبت، حق و وظیفه فقهاء می باشد. «(12) (12) برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: کتاب تنقیح؛ اجتهاد و تقلید ص 419 تا 425 و کتاب مبانی تکمله المنهاج ج 1 ص 224 تا 226 از آیت الله خویی) ره (

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

ادامه بحث از کتاب ولایت فقیه مرحوم آیت الله معرفت) ره (:

"ملاحظه می شود، استدلالی که در کلام این فقیه بزرگوار آمده، عیناً همان است که در کلام صاحب جواهر و دیگر فقیهان بزرگ آمده است.

و همگی به این نتیجه رسیده اند که در عصر غیبت، حقّ تصدّی در «امور حسبیه» (ج از جمله رسیدگی به و سرپرستی و ضمانت اجرایی احکام انتظامی و آنچه در رابطه با مصالح عامّه ی امت است) ج به فقیهان جامع الشرائط واگذار شده است.

ص: 313

خواه به حکم وظیفه و تکلیف باشد، یا منصب شرعی که با نام ولایت عامه یاد می شود و در هر دو صورت، حق تصدی این گونه امور با فقهای شایسته است."

همان طور که در بیان مرحوم حضرت آیت الله معرفت) ره (ذکر شد، آیت الله خویی) ره (ولایت فقیه را قبول داشته ولی شیوه ی اثبات متفاوتی داشتند.

اغلب فقها به ولایت فقیه به عنوان منصبی می نگرند که در زمان غیبت از طرف ائمه معصومین علیهم السلام به فقهای جامع الشرائط واگذار شده است.

(مثل امام راحل و مرحوم صاحب جواهر و...) اما از آنجایی که آیت الله خویی روایات مطرح شده در باب واگذاری این منصب به فقهای جامع الشرائط را دارای دلالت کافی ندانسته اند، فقط در مواردی که قطعیت و اگذاری مسئولیت آن موارد، از طرف ائمه علیهم السلام به فقهای جامع الشرائط) در روایات (از نظرشان ثابت شده باشد عنوان ولایت را به کار می برند) مثل مرجعیت و قضاوت (و دخالت فقیه جامع الشرائط را در آن موارد از باب ولایت او) به عنوان جانشین امام معصوم علیه السلام (می پذیرند.

اما در دیگر موارد) مثل اجرای حدود و تعزیرات، مسئولیت بیت المال، جهاد، حاکمیت و... (دخالت فقیه را به عنوان یک وظیفه) واجب کفایی (که بر اساس لزوم تصدی امور حسیه، بر فقها واجب شده است، واجب می دانند.

در حقیقت روش اثبات ولایت فقیه در دیدگاه فقهی ج سیاسی آیت الله خویی متفاوت از حضرت امام) ره (است؛ و در نهایت به یک نقطه می رسد و آیت الله خویی هم ولایت فقیه را در حوزه ی اجرای حدود و حاکمیت می پذیرند.

بخش هایی از کتب فقهی آیت الله خویی) ره (:

التنقیح فی شرح العروه الوثقی ص 423 تا 426:

فإن الأئمة - ع - منعوا عن الرجوع إلى القضاء. وإيقاف تلك الأمور أو تأخيرها غير ممكن لاستلزامه تقويت مال الصغار أو الغائب أو انتهاك عرضهم. و معه لا مناص من أن ترجع الأمور إلى الفقيه الجامع للشرائط ، لأنه القدر المتيقن ممن يحتمل أن يكون له

ص:314

الولاية في تلك الأمور، لعدم احتمال أن يرخص الشارع فيها لغير الفقيه كما لا يحتمل ان يهملها لأنها لا بد من أن تقع في الخارج فمع التمكن من الفقيه لا يحتمل الرجوع فيها إلى الغير.

نعم إذا لم يمكن الرجوع إليه في مورد تثبت الولاية لعدول المؤمنين، و المتحصل أن الفقيه له الولاية المطلقة في عصر الغيبة، لأنه القدر المتيقن كما عرفت.

و الجواب عن ذلك:

أن الأمور المذكوره وإن كانت حتميه التحقق في الخارج و هي المعبر عنها بالأمر الحسبي، لأنها بمعنى الأمور القريبه التي لا مناص من تحققها خارجاً، كما أن الفقيه هو القدر المتيقن كما مرّ إلا أنه لا يستكشف بذلك أن الفقيه له الولاية المطلقة في عصر الغيبة، كالولاية الثابته للنبي - ص - و الأئمه عليهم السلام

بخشي ديگر از كتاب التتقيح:

فذلكه الكلام: أن الولاية لم تثبت للفقيه في عصر الغيبة بدليل و انما هي مختصه بالنبي و الأئمه عليهم السلام،

بل الثابت حسب ما تستفاد من الروايات أمران: نفوذ قضائه و حجيه فتواه، و ليس له التصرف في مال القصر أو غيره مما هو من شئون الولاية إلا في الأمر الحسبي فان الفقيه له الولاية في ذلك لا بالمعنى المدعى.

بل بمعنى نفوذ تصرفاته بنفسه أو بوكيله و انعزال وكيه بموته و ذلك من باب الأخذ بالقدر المتيقن لعدم جواز التصرف في مال أحد إلا بإذنه، كما أن الأصل عدم نفوذ بيعه لمال القصر أو الغيب أو تزويجه في حق الصغير أو الصغيره، إلا أنه لما كان من الأمور الحسبيه و لم يكن بد من وقوعها في الخارج كشف ذلك كشفاً قطعياً عن رضی المالك الحقيقي و هو الله - جلت عظمته - و أنه جعل ذلك التصرف نافذاً حقيقه.

و القدر المتيقن ممن رضی بتصرفاته المالك الحقيقي هو الفقيه الجامع للشرائط فالثابت للفقيه جواز التصرف دون الولاية.

همان طور که در متون بالا- هم مشخص است، آیت الله خوئی تصریح دارند (خصوصاً در بند زیر: " و المتحصل أن الفقيه له الولاية المطلقة في عصر الغيبة، لأنه القدر المتيقن كما عرفت" (که به غیر از مناصبی مثل افتاء و قضا، بقیه ی اختیارات و

وظایف فقیه جامع الشرایط را از باب امور حسبه و قاعده ی قدر متیقن می دانند.

و این بدین معنی نیست که ولایت فقیه در حوزه ی حاکمیت را قبول ندارند یا در مقابل ولایت مطلقه، به ولایت مقیّده معتقدند! بلکه شیوه ی اثبات معظم له با اغلب فقها متفاوت است.

آیا آیت الله خوئی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

پاسخ به یک شبهه:

برخی ممکن است تصور کنند این که آیت الله خوئی دخالت فقیه در برخی امور را از باب حسبه می دانند،

نمی تواند دلیل بر این باشد که ایشان ولایت فقیه در حوزه ی حاکمیت و امور مربوط به آنرا می پذیرند. چرا که امور حسبه مشتمل بر اموری محدود) مثل سرپرستی اطفال بی سرپرست و... (است و نمی تواند مشتمل بر امور حکومتی شود!

در پاسخ به این شبهه باید گفت آیت الله خوئی) ره (دایره ی امور حسبه را گسترده دانسته؛ بطوری که امور حکومتی را هم شامل می شود.

برای ارائه ی مثال در این زمینه به بحث جهاد ابتدایی اشاره می کنم. جهاد ابتدایی از جمله بحث های حکومتی است که درباره ی اینکه جهاد ابتدایی از اختیارات فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت هست یا نه، بین فقها اختلاف فتوا وجود دارد.

حضرت امام خمینی) ره (در تحریرالوسیله، جهاد ابتدایی را از اختیارات فقیه جامع الشرائط استثناء کرده و اختیار آن را مختص به امام معصوم دانسته اند.

اما آیت الله خوئی در کتاب منهاج الصالحین، جهاد ابتدایی را از اختیارات فقیه جامع الشرائط در زمان غیبت دانسته اند و تصدی آن را از باب حسبه بر عهده ی فقها می دانند.

معظم له در کتاب منهاج الصالحین، ج 1، ص 366 می فرمایند:

ص: 316

"المقام الثانی: اَذاً لو قلنا بمشروعیّه أصل الجهاد فی عصر الغیبه فهل یعتبر فیها إذن الفقیه الجامع للشرائط أو لا؟ ینظر من صاحب الجواهر) قدس سره (اعتباره بدعوی عموم ولایته بمثل ذلك فی زمن الغیبه.

و هذا الكلام غیر بعید بالتقریب الآتی، و هو أنّ علی الفقیه أن یشاور فی هذا الأمر المهم أهل الخبره و البصیره من المسلمین حتی یطمئن بأنّ لدى المسلمین من العده و العدد ما ینفیه للغلبه علی الکفار الحربیین، و بما أنّ عملیه هذا الأمر المهم فی الخارج بحاجه إلى قائد و آمر یرى المسلمین نفوذ أمره علیهم، فلا محاله یتعیّن ذلك فی الفقیه الجامع للشرائط، فإنّه یتصدّى لتنفيذ هذا الأمر المهم من باب الحسبه علی أساس أنّ تصدّى غیره لذلك یوجب الهرج و المرج و یؤدّی إلى عدم تنفیذه بشكل مطلوب و کامل."

پس با توجه به اینکه:

اولاً- واضح است که حضرت امام خمینی (ره) (ولایت مطلقه فقیه را قبول دارند؛ ثانیاً امام راحل جهاد ابتدایی را از اختیارات فقیه جامع الشرائط استثناء کرده اند؛ و ثالثاً آیت الله خویی جهاد ابتدایی را جزء اختیارات فقیه جامع الشرائط می دانند می توان نتیجه گرفت که آیت الله خویی هم ولایت مطلقه و اختیارات حکومتی و اجرای حدود را برای فقیه جامع الشرائط ثابت دانسته اند و حتی در برخی موارد اختیارات بیشتری را) نسبت به دیدگاه امام راحل (برای فقیه قائل اند!

بحث جهاد ابتدایی مثال نقضی است که بطلان اعتقاد آیت الله خویی به ولایت مقیده را ثابت می کند! (13) (13) برای اطلاع از دیدگاه های معظم له درباره ی جهاد به کتاب منهاج الصالحین، ج 1، ص 363 تا 366 مراجعه کنید.

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

جمع بندی بحث:

آنچه در مجموع از نظرات و دیدگاه های فقهی آیت الله خویی (ره) (بر می آید این است که ایشان جایگاه فقیه جامع الشرائط را در اداره ی جامعه و تصدّى مسئولیت های مهم، جایگاه ویژه و برجسته ای می دانند و هرچند روایات وارد شده

ص: 317

در این بحث را دارای دلالت کافی برای اثبات ولایت فقیه در حوزه ی حاکمیت نمی دانند، اما از باب حسب تصدّی فقیه را در این امور را لازم دانسته اند.

آیت الله خوبی ولایت مطلقه ی فقیه را در حدِ اختیارات پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و ائمه معصومین علیهم السلام) که بر جمیع امور شخصی مردم هم ولایت داشتند (نمی پذیرند؛ اما در امور اجتماعی و حکومتی، تصدّی بسیاری از امور را از شئون فقیه می دانند که نمونه ی بارز آن جهاد ابتدایی بود) که حتی از دیدگاه امام راحل برای فقیه قابل تصدی نیست.)

در پایان و برای جمع بندی بخشی از کتاب اندیشه سیاسی آیت الله خوبی، نوشته محمداکرم عارفی را مرور می کنیم: (اندیشه سیاسی صفحات 111 تا 113

به نظر می رسد توجه به نوع اختیارات فقیه در عصر غیبت که در اندیشه آیت الله خوبی به طور شفاف مطرح شده است، تکلیف و سرنوشت حکومت و سیاست را نیز به خوبی روشن خواهد کرد.

ایشان با استفاده از عام بودن مفهوم « حسب تصدّی فقیه را بر امور نظامی و لشکری) فرماندهی کل قوا (اثبات می کند () منهاج الصالحین، ص 366

و سپس می گوید:

جهاد با کفار با تمام وسایل ممکنه جنگی موجود، در هر عصر جایز است (منهاج الصالحین، ص 371

اکنون با توجه به اینکه تجهیز سپاه اسلام که بتواند برتری خود را بر سپاه کفر حفظ کند، نیازمند بهره گرفتن از تسلیحات مدرن زمینی، هوایی و دریایی می باشد، پس روشن می شود که چنین امری در فقدان حکومت تحقق پیدا نمی کند.

آیت الله خوبی زمانی این رهبری نیروی نظامی را به فقها مربوط دانسته که از شرایط دفاعی جهان معاصر کاملاً آگاه بوده است.

همچنین او در امور قضا و اجرای حدود که بخش حقوقی، امنیتی و اجرایی دولت را تشکیل می دهند، انجام آن را از باب حسب و حفظ نظام صرفاً به فقیه مربوط دانسته است.

ایشان بی تردید مسئله اجرای حدود، تعزیرات، صدور حکم و ایجاد زندان برای

ص: 318

مجرمان را از شئون فقیه بر شمرده است (17) (17) مبانی تکلمه المنهاج، ج 1، ص 24 و 225-226، همچنین به این امر اشاره کرده که برای اجرای حدود و اداره ی امور انتظامی اسلام، به نیروهای دائمی و حقوق بگیری نیاز است که باید از بیت المال تأمین گردد (18). (18) همان

آیا آیت الله خویی با ولایت فقیه مخالف بود؟ (4)

بنابراین، روشن می شود که آیت الله خویی بسیاری نهادها و ارکان اصلی حکومت را داخل در شئون اختیارات فقیه و از قلمرو اختصاصی منصب او شمرده است.

مخالفت آیت الله خویی با نظریه «ولایت مطلقه فقیه» (ریشه در تفکر عدم جواز فعالیت سیاسی برای فقها ندارد و گرنه او هرگز جمهوری اسلامی ایران تحت رهبری حضرت امام خمینی را به رسمیت نمی شناخت، بلکه مخالفت او ناشی از تعریفی است که او برای «ولایت مطلقه» ارائه داده و آن عبارت است از:

سلطنت فقیه بر جمیع امور و شئون مردم حتی اموال و انفس آنان (19) (19) مصباح الفقاهه، ج 5، ص 34 و 41

ایشان ولایت به این گستردگی را مخصوص ائمه دانسته، اما ریاست فقیه در امور عمومی جامعه را کاملاً مورد تأیید قرار داده است.

برخی از مهم ترین وظایفی را که آیت الله خویی (ره)

برای فقیه ثابت دانسته، به شرح ذیل است:

1 - تصدّی امور انتظامی (اجرای حدود، احکام و تعزیرات)؛

2 - تصدّی امر قضا؛

3 - مسئولیت امور افتا و صدور رأی شرعی (مرجعیت)؛

4 - مسئولیت بیت المال

5 - مسئولیت جمع آوری زکات و خمس و شیوه ی مصرف آن؛

6 - سرپرستی ایتام، اطفال، مجانین، محذورین؛

ص: 319

7 - تصدّی امور ازدواج افراد بی سرپرست؛

8 - رهبری جهاد و دفاع به منظور گسترش اسلام در سرزمین های کفر؛

9 - امضای قرارداد صلح و متارکه ی جنگی؛

10 - وضع و دریافت جزیه از اهل کتاب؛

11 - مدیریت زمین های خراجیه؛

12 - نظارت بر اموال دولتی و نهادها و مؤسسات مربوط به آن؛

13 - نظارت بر معاملات بانکی (بانک های دولتی)؛

14 - ریاست اوقاف؛

15 - آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت). (20) (20) کتاب» اندیشه سیاسی آیت الله خویی «، ص 111 تا 113

در پایان این مجموعه امیدوارم خداوند متعال روح آن مرجع بزرگ را غریق رحمت کرده و با ائمه ی اطهار محشور کند و به ما توفیق شناخت عمیق تر و پیروی عملی از مسیر ولایت فقیه (که ادامه ولایت ائمه (علیه السلام) است)

را عنایت فرماید؛

إن شاء الله...

علامه امینی کیست ؟

اشاره

سخن گفتن پیرامون وجوه گوناگون شخصیت علامه امینی و شاهکار جاودانه اش الغدیر؛ کاری بس دشوار می نماید و در این مجال محدود و اندک نیز غیر ممکن به نظر می رسد. لکن مقاله حاضر بر آن است تا به مصداق «آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید» ما را با زندگی؛ خصوصیات و ویژگی های اخلاقی؛ آرمان ها و ساحت های پنهان و کمتر گفته شده زندگی آن بزرگمرد؛ بهتر و بیشتر آشنا سازد.

1 - خاندان و تحصیلات

ص: 320

آیت الله حاج شیخ عبدالحسین تبریزی نجفی معروف به «علامه امینی» نویسنده کتاب گرانسنگ «الغدیر» سال 1320 در خانواده علم و تقوا در تبریز متولد شد. مادرش می گوید: شیر دادن من به فرزندم عبدالحسین با شیر دادن به دیگر فرزندانم فرق داشت زیرا هرگاه می خواستم به وی شیر دهم گوئی نیروئی مرا وا می داشت که وضو سازم و با وضو سینه در دهانش بگذارم!

عبدالحسین تحصیلات ابتدائی و متوسطه علوم دینی را در تبریز و نزد علمای بزرگ آن شهر نظیر سید محمد مولانا؛ سید مرتضی خسروشاهی و پدر بزرگوارشان (میرزا احمد نجفی (فراگرفت و سپس برای تکمیل مراتب علمی به نجف اشرف رفت و در محضر علمای بزرگ آن شهر؛ میرزای نائینی؛ سید ابوالحسن اصفهانی؛ شیخ محمد حسن آل کاشف الغطاء و شیخ محمد حسین غروی اصفهانی) کمپانی (بهره فراوان گرفت و خیلی زود به مقام عالی فقاقت نایل آمد.

2- تحقیقات علمی

حضور ذهن بسیار؛ انس شدید به مطالعه؛ علاقه وافر به پژوهش و تحقیق زد که خوشبختانه حاصل آن به صورت آثار گرانسنگی چون شهداء الفضیله و الغدیر در اختیار ماست.

امینی تحقیقات و مطالعاتش در نجف را؛ از کتابخانه حسینیه شوشتری ها آغاز کرد که در آن زمان تنها کتابخانه عمومی نجف شمرده می شد و هزاران کتاب چاپی و خطی داشت. روزها به طور مستمر به کتابخانه عطش سیری ناپذیر وی برای پژوهش و تحقیق را فرو نمی نشاند.

کتابدار کتابخانه را راضی کرد که هنگام رفتن در به روی وی ببیند و او را با کتابها تنها گذارد. کتابدار در لحظه تعطیل کتابخانه؛ در را به روی امینی قفل میکرد و او در میان کتابها غوطه میخورد و غرق در مطالعه می شد.

شادروان حاج سید کاظم حکیم زاده کتابدار کتابخانه امینی در نجف اشرف نقل میکرد: ساعتی که من در کتابخانه امیرالمومنین علیه السلام بیکار بودم و مراجعه کننده ای نداشتم. به خواندن کتاب می پرداختم. که امینی از راه رسید و گفت: هان! چه میخوانی؟ گفتم: جلد ششم کتاب شما؛ الغدیر است. گفت: «بخوان که خدا می

داند چقدر زحمت کشیده ام تا مطالب این کتاب ها را در آورده ام «! و افزود:» آن وقتها در نجف نه پنکه بود و نه وسایل سرد کننده دیگر در آن شرایط سخت من هر روز برای مطالعه به حسینیه شوشتری ها می رفتم که تعدادی کتب ارزشمند کهن در آن یافت می شد. زمانی که کتابخانه تعطیل می شد به کتابدار میگفتم: مطالعه من تمام نشده است؛ تو میخواهی بروی برو ولی اجازه بده من بمانم و مطالعه ام را ادامه بدهم. او درب حسینیه را می بست و می رفت و مرا در کتابخانه تنها می گذاشت و من ساعتها دراز روی کتابها می افتادم و مطالعه می کردم و یادداشت بر میداشتم. غرق شدن در مطالعه مرا بکلی از گذشت زمان غافل می ساخت و تنها زمانی به خود می آمدم که می دیدم قالبی که روی آن نشسته ام) از ریزش مداوم عرق (کاملا- خیس شده و بدنم) همچون بیمار تب زده (از گرمای شدید فضای بته کتابخانه یک پارچه آتش می نماید!....»)

3 - سفرهای تحقیقی / تبلیغی

از ویژگیهای بارز امینی سفرهای پربارش به شهرها و بلاد اسلامی است که با اهداف علمی - فرهنگی - اصلاحی زیر انجام می گرفت: تحقیق و پژوهش در کتابخانه ها و یادداشت برداری و استنساخ از کتب شیعه و سنی) بویژه م آخذ خطی کهن (برای الغدیر و سایر آثار خویش برخورد و ملاقات با استادان حوزه و دانشگاه؛ اصلاح و ارشاد مردم؛ تربیت ال علم و تاثیر در آنان و گاه نیز اقامه جماعت و ایراد سخنرانی برای توده مردم و نیز دانشگاهیان؛ القای بحث و ایجاد زمینه های فکری در مسائل مربوط به فلسفه حکومت در اسلام و ابلاغ پیام» غدیر «.)

شهر هائی که علامه با خصوصیات یاد شده به آنها سفر کرده است. گذشته از شهرهای عراق از قرار زیر است:

حیدر آباد دکن علیگره؛ بمبئی؛ لکهنو؛ کانپور؛ پنته؛ رامپور؛ جلالی) درهند (؛ اصفهان؛ قم؛ مشهد؛ همدان؛ کرمانشاهغ تبریز؛ بیروت؛ دمشق؛ مکه؛ مدینه؛ فوعه کفریه؛ معره مصرین؛ نبل؛ حلب و... که گزارشی از این سفرها انتشار یافته است. وی در این سفرها «همواره مورد تجلیل عالمان مذاهب قرار می گرفت. استادان دانشگاه ها به استقبال او می شتافتند. دانشمندان و مدیران کتابخانه ها از سنی و شیعه از سر

اخلاص وسایل تحقیق را در اختیار او میگذاشتند. عالمان سنت با او تماس می گرفتند. شاعران در گرامیداشت او خطابه ها می سرودند. متصدیان کتابخانه ها و نشریات و فهرست کتابخانه های خویش را به او تقدیم میکردند (.)

به عنوان یکی از مهم ترین و پر بارترین سفرهای امینی (از حیث تبلیغی) (باید از سفر مشهور وی به اصفهان یاد کرد که با منبرهای پر شور او در شرح فضائل و مقامات امیر مومنان علی علیه السلام) با استناد به م آخذ مهم اهل سنت (ورد شبهات و تحریفات دشمنان آن حضرت در این زمینه همراه بود. آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی دام ظلّه نقل می کند: ایشان یک ماه اصفهان ماندند و منبر رفتند؛ ده شب هم در مسجد جامع آقایان علما به خاطر شدت علاقه شان به این مرد همگی مساجدشان را تعطیل کردند و در مسجد جامع نماز جماعتی به امامت علامه امینی تشکیل شد که تا الان به یاد ندارم نماز جماعتی به آن شکوه در اصفهان برگزار شده باشد.

تصور کنید از محراب مسجد جامع تا بیرون مقبره علامه مجلسی قدس سره جمعیت بود! و پس از نماز هم منبر می رفتند....

4 - پرورش محققان توانمند

مرحوم حکیم زاده در میان فضائل علامه امینی بر کادر سازی و محقق پروری ایشان تاکید می کرد و می گفت: امینی در حق محققانی که به کتابخانه می آمدند پیوسته به من سفارش می کرد که هر چه می خواهند در اختیارشان بگذار و من نیز از خدمت دریغ نداشتم. یکی از آن محققان همین جناب محمدباقر محمودی است که محقق کوشا و شهیر معاصر و مصحح کتابهای بحارالانوار (جلد مربوط به معاویه) تاریخ ابن عساکر «جلد مربوط به امام مجتبی علیه السلام و آثار ماندگار دیگر است. آقای محمودی به کتابخانه می آمد و بر زمین می نشست و در میان انبوه کتاب هایی که درخواست میکرد و برایش می بردیم غوطه میخورد و یادداشت بر میداشت و بخشی عظیم از مایه ای اندوخته و یادداشتهایی که برداشته از همانجاست.

حکیم زاده می افزود: علامه اسد حیدر) محقق بزرگ شیعه در نجف و مولف کتاب ارزشمند «الامام الصادق و المذهب الاربعه» (در 6 جزء آن زمان که هنوز کار تالیف این کتاب را آغاز نکرده بود. برای نگارش مقاله ای مختصر راجع به امام ششم به کتابخانه آمد و از امینی در خواست رهنمود کرد.

امینی با لحنی دردمندانه از وی پرسید: «درباره پیشوای مذهب تشیع چه چیزی می خواهی بنویسی؟» (و افزود: «اگر می خواهی همچون برخی کسان چند کتاب زیر و رو کنی و با رونویسی از آنها و افزود و کاستهائی از خویش کتاب یا مقاله ای سرهم آوری و به خامه چاپ سپاری؟ بهتر است این کار را وانهی و به کار دیگری پردازی که هم تکرار مکررات است و هم شان امام فراتر از این گونه کارهای خرد و تنک مایه می باشد و مرا نیز با تو کاری نیست ولی اگر می خواهی کاری کارستان کنی و در اعماق زمان و زندگی پربار آن امام همام فرو روی و برای دستیابی به حقایق مکتوم حیات علمی و سیاسی وی به همه جا سرکشی و همه متون و م آخذ کهن را ببینی و بکاوی اهلاً و سهلاً، کاری نیکو و بجاست و من نیز به قدر وسع خویش در خدمت تو خواهم بود!...»

این سخن امینی فکر و ذهن اسد حیدر جوان را سخت تکان داد و از همانجا اندیشه نگارش کتاب چند جلدی و مهم «الامام الصادق و المذهب الاربعه» (را در سر وی انداخت. خود وی بعدها میگفت که امینی مرا به این راه کشانید.

5 - عشق به قرآن و عترت پیامبر

نوشته اند که امینی به خواندن قرآن و ادعیه و نمازهای مستحبی علاقه ای در حد ولع داشت. رسم هر روزه وی چنین بود: زمانی که سپیده نزدیک می شد برای ادای نماز شب از جای بر میخواست و تهجد شبانه را به انجام فریضه صبح در لحظات آغازین سپیده دم پیوند می زد. آنگاه به قرائت قرآن پیوند میزد.

آنگاه به قرائت قرآن می پرداخت و یک جزء کامل از آن را بر میخواند. خواندن قرآن نیز با تدبر و تامل در مفهوم آیات و توشه گیری از دلایل و براهین آن همراه بود.

در فرجام صبحانه می خورد و عازم کتبخانه خاص خود می شد و به مطالعه می

پرداخت تا آنکه شاگردانش نزد وی می آمدند تا از بیان شیرین نظریات صائب و آراء آزاد منشانه اش بهره گیرند. این چنین مستمراً به تدریس و بحث اشتغال داشت تا بانگ اذان ظهر مأذنه ها برمیخاست در این هنگام مهیای انجام فریضه می شد، سپس ناهار می خورد و ساعتی می غنود و مجدداً تلاش علمی در کتابخانه را از سر میگرفت و تانیمه شب ادامه می داد!

امینی وصیت پیامبر اکرم در حدیث مشهور «ثقلین» مبنی بر لزوم تمسک همزمان امت به قرآن و اهل بیت را پیوسته در گوش داشت و براستی دلباخته خاندان عصمت بود. به گفته مرحوم حکیم زاده: «امینی دائم الوضو بود و صبحها هر روز به حرم حضرت امیر مشرف می شد و سپس به کتابخانه می آمد.

افزون براین هر زمان نیز که حاجتی داشت (دنبال مطلبی در کتابی می گشت و پیدا نمیکرد یا در جستجوی کتابی به این سو و آن سو پرسه می زد و نمی یافت و برای یافتن مقصود خود به مولا علیه السلام متوسل می شد (و از رهگذر لطف مولا مقصودش برآورده می شد یا مطلبی را کشف می نمود فوراً عبا بر دوش می افکند و به قول خود) «برای تشکر از مولا» (به حرم می رفت و مواردی که من خود شاهد بودم .)

امینی به نقطه کمال عشق و فنای عاشق در یاد و نام معشوق رسیده بود و در برابر محبوب قدسی برای خود هیچ چیز نمی خواست.

حسان می گوید: «با عده ای از ارادتمندان به پیشواز امینی رفتیم. در وسط راه پیاده شدیم منتظر ماندیم تا علامه امینی از راه رسیدند و پیاده شدند. من اشعاری که در مدح ایشان سروده بودم قرائت کردم. طبق معمول ایشان باز هم مثل همیشه انتظار داشتم که تشویق کنند ولی برخلاف گذشته بعد از رو بوسی علامه امینی یک نگاه تنیدی به من کردند و محکم و جدی فرمودند: «حسان، اگر به جای مدح من یک شعر در مدح امام زمان علیه السلام گفته بودی یقیناً سود معنوی تو بیشتر بود.»

با آن عشق و ارادت که امینی به آل الله علیهم السلام داشت شگفت انگیز نیست اگر ببینیم که عنایت آن بزرگواران چونان خورشید بر مسیر زندگی او می تابید و شدت این تابش گاه به حدی بود که گوئی می خواستند به همگان بفهمانند که ما

امینی را دقیقاً زیر نگاه پر مهر خویش داریم. در این باره داستانهای شگفتی وجود دارد که شرح آن فرصتی دیگر می‌طلبد.

6- آثار و تالیفات

تالیفات امینی نشان از دقت نظر و نیز گستردگی حوزه دانش یا به اصطلاح «جامعیت علمی» او دارد. برخی از این آثار به چاپ رسیده و برخی بصورت خطی باقی مانده است. فهرست آثار» چاپ شده «او از قرار زیر است:

1. شهداء الفضیله) چاپ نجف 1355 ق. قم 1390 ق / 1353 ش. دمشق 1381.1376 ق)
2. تحقیق و تعلیق بر» کامل الزیارات «) نجف 1356 ق)
3. ادب الزائر لمن یمم الحائر) نجف 1362 ق)
4. سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته) نجف 1384 ق / تهران 1386 ق)
5. تفسیر فاتحه الکتاب. ترجمه قدرت الله حسینی شاهمرادی) تهران 1404 ق)
6. دوره 11 جلدی الغدیر) دارالکتب الاسلامیه. تهران 1372 ق؛ دارالکتب العربی، بیروت 1387 ق)

7- الغدیر، شاهکار جاویدان

آثار مکتوب امینی همه ارجمند و خواندنی است؛ اما در آن میان» الغدیر «کتابی دیگر است و این دایره المعارف سترگ را) که معرفی آن موضوع اصلی این مقاله است (باید» شاهکار «او بلکه شاهکار بزرگ شیعه در عصر حاضر شمرد. نگارش « الغدیر «تقریباً حدود 40 سال از عمر امینی را به خود اختصاص داده و برای نوشتن آن 10 هزار کتاب را) که بعضاً بالغ بر چندین مجلد می شده (از بای بسم الله تا ای تمت خوانده و به 100 هزار کتاب مراجعات مکرر داشته است.

الغدیر برای امینی فراتر از یک کتاب بود؛ فلسفه زندگی بود. برخی کسان وی را تشویق میکردند به سنت معمول فقیهان به جای نگارش الغدیر به نوشتن رساله

علمیه) توضیح المسائل (پردازد و او) با توجه به تامین کامل این نیاز توسط فقهای بزرگ عصر (می فرمودند: رساله من توضیح المسائل من و برنامه من همین کتاب الغدیر است!

از یکی از نزدیکان علامه مرحوم حاج ابوالحسن ابراهیمی) تاجر فرش در خیابان ولی عصر تهران (نیز شنیدم که میگفت: زمانی نیز که رساله علمیه مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی، مرجع دل آگاه و فرهنگبان معاصر از طبع درآمد و خبر آن به گوش امینی رسید، به ایشان پیغام داد نگارش رساله و پرداختن به شئون معمول مرجعیت از دیگر فقیهان نیز برمی آید. بجا بود این سنخ کارها و میگذاشتید و یکسره به اموری همچون نگارش ملحقات» احقاق الحق «یا احیای متون و م اثر کهن شیعی می پرداختید که انجام آن تنها از امثال حضرت عالی ساخته است.

علامه برای تالیف الغدیر منابع مورد نیاز موجود در کتابخانه های عمومی و خصوصی نجف اشرف را به دقت بررسی کرد و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش به ایران و هند و سوریه و ترکیه سفر کرد و با تلاشی تحسین برانگیز و در عین حال حیرت آور مصادر مربوط به ماجرای غدیر و مناقب آل الله علیهم السلام را در کتابخانه های مهم آن کشورها مطالعه و احیاناً استنساخ نمود.

وقتی به نگارش کتاب اشتغال داشت به حدی در تفکر و مطالعه مستغرق می شد که ساعتها می گذشت و هیچ گونه احساس گرسنگی و تشنگی نمی کرد. به گفته آیت الله خزعلی: زمانی که از سفر علمی و تحقیقی چند ماهه اش به هندوستان بازگشت از وی پرسیدند: هنگام اقامتتان در هند با گرمای آن کشور چه می کردید؟! لختی تامل میکرد و سپس گفت: عجب، اصلاً متوجه گرمای آنجا نشدم!!

فرزند ایشان نیز میگوید: شبها حدود ساعت 9 و 10 که می شد بچه ها گرسنه شان می شد و احتیاج به غذا داشتند، مرحوم علامه دستور فرموده بودند که ناهار و شام را به موقع بدهید و منتظر حضور من بر سر سفره نباشید. لذا مادرم شام بچه ها را می داد و ما میخوابیدیم و ایشان پس از مطالعه صرف کنند. ولی صبح که ما می رفتیم می دیدیم غذا به همان حالت روی چراغ مانده و از بین رفته است. اواخر

عمر ایشان به بیماری سرطان ستون فقرات مبتلا شدند...

با این که مرض بر بدین ایشان کاملاً مسلط شده بود من ندیدم شکوه و گله ای نماید. پیوسته می گفت: خدایا، تراشکر! یا علی؛ مرا کمک کن!...

در سفر سوریه روزی 18 ساعت کار میکرد و مطلب می نوشت. معمولاً افراد در تابستان برای استراحت به سفر می روند و کمتر کار میکنند اما او در سفر و حضر کار می کرد. در سوریه کلید کتابخانه طاهریه (المکتبه الطاهریه) (را به او داده بودند.

صبحها به آنجا می رفت و تا غروب یکسره کار می کرد. در آن کشور گذشته از عکسبرداری بیش از 50 کتاب خطی کتاب خطی منحصر به فردی را شخصاً در طول سه ماه به خط خود استتخاک کرد که هم اکنون در کتابخانه امیرالمومنین در نجف اشرف موجود است.

8 - سیاست وجه» پنهان و ناشناخته»

زندگی امینی

علامه امینی عمدتاً و گاه تنها (به وجه) علمی و تحقیقی «و احیاناً» تبلیغی «خویش شناخته شده و کمتر کسی با وجه» سیاسی و ضد استعماری «او آشناست و این در حالی است که به قول استاد محمدرضا حکیمی؛ امینی از پیشوای فقید انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی با عنوان ذخیره الهی در بین شیعیان) ذخیره الله فی الشیعه (یاد می کرد و در گزارش ماموران ساواک از تلگراف های بسیار امینی در حمایت از شخص امام) هنگام تبعید ایشان به عراق (و جلب توجه مراجع بین المللی به این امر سخن رفته است.

در همین راستا می توان به نقش امینی در تحریض شهید نواب صفوی به مقابله با شخص کسروی اشاره کرد که ذکر آن در تاریخ آمده است. زنده یاد استاد دوانی از مرحوم شیخ محمدرضا نیکنام) از یاران شهید نواب و منسوبان نزدیک خلیل طهماسبی (نقل می کند که در مقدمه چاپ دوم» برنامه کار فدائیان اسلام «نوشته است:» در یکی از روزها عده ای از علماء در منزل مرحوم آیت الله امینی جمع شدند و راجع به کسروی صحبت کردند و نظریه آنان ارتداد چنین کسی بود. شهید

ص: 328

نواب صفوی می فرمود که من در آنجا بودم و سخنان علماء را استماع می کردم. در پایان سخنان آنها برخاسته و به ایران حرکت کردم.»

9- پایانی که خود؛ آغاز بود!

علامه در واپسین سالهای حیات از فرط مطالعات بی وقفه و پیگیر خویش اسیر بستر بیماری گردید و روز جمعه 28 ربیع الثانی 1390 هجری قمری) برابر با 12 تیر 1349 شمسی (هنگام اذان ظهر در تهران دار فانی را بدرود گفت. زمانی که چشم از جهان بر می گرفت و به دیدار محبوب می رفت. زبانش به این کلمات مترنم بود که:

« اللهم ان هذه سكرات الموت قد حلت فاقبل الی بوجهک الکریم... ».

در ساعات آخر مناجات» ختمه عشر «امام سجاد علیه السلام را بر لب داشت و چون فصل مربوط به مناجات تائین را به پایان رساند. مرغ روحش به آسمان پرواز کرد.

جنازه شریف علامه از تهران به نجف اشرف انتقال یافت و با تشییعی با شکوه در سرداب مخصوص جنب کتابخانه عمومی امام امیرالمومنین که خود برآورده بود به خاکسپرده شد.

در پی رحلت امینی در نجف و شهرها و اماکن مختلف ایران و دیگر کشورهای اسلامی چنانکه شایسته او بود از سوی علماء و مراجع بزرگوار) همچون امام خمینی (مجالس ترحیم و تکریم برپاگشت و شیفتگان ولایت در ماتم او عمیقاً به سوک نشستند.

آیت الله سید محمدتقی آل بحرالعلوم نقل می کند: پس از وفات امینی پیوسته در این فکر بودم که علامه امینی عمرش را قربانی و فدای مولا علیه السلام ساخت.

مولا در آن عالم با وی چه خواهد کرد؟

این فکر مدتها در ذهنم بود تا اینکه شبی در عالم رویا دیدم گوئی قیامت برپاشده و عالم حشر است و بیابانی سرشار از جمعیت ولی مردم همه متوجه یک ساختمانی هستند. پرسیدم: آنجا چه خیر است؟ گفتند: آنجا حوض کوثر است. من جلو رفتم و دیدم حوضی است و باد امواجی در آن پدید آورده و متلاطم است.

ص: 329

وجود مقدس علی بن ابیطالب علیهما السلام کنار حوض ایستاده اند و لیوان های بلوری را پر ساخته و به افرادی که خود می شناسند؛ می دهند در این اثنا همه ای برخاست. پرسیدم: چه خبر است؟ گفتند: امینی آمد؟ به خود گفتم بایستم و رفتار علی علیه السلام با امینی را به چشم بینم که چگونه خواهد بود؟ 10-12 قدم مانده بود که امینی به حوض برسد. دیدم که حضرت لیوان ها را به جای خود گذاشتند و دو مشت خود را از آب کوثر پر ساختند و چون امینی به ایشان رسید به روی امینی پاشیدند و فرمودند: خدا روی تو را سفید کند که روی ما را سفید کردی!

از خواب بیدار شدم فهمیدم که علی علیه السلام پاداش تالیف الغدیر را به مرحوم امینی داده است.

پی نوشتها

یادنامه علامه امینی؛ ضمیمه روزنامه رسالت، 12 تیر 67 ص؛ اظهارات دکتر محمد هادی امینی * 2.

همان صص 3-4؛ یادنامه علامه امینی به اهتمام دکتر شهیدی و محمدرضا حکیمی تحت عنوان «علامه امینی» ص ن. زده * 3. برای دستخط این بزرگان در تصدیق اجتهاد امینی، ر. ک. مقدمه شهداءالفضیله (نجف، 1355 ق.) * قطره ای از دریا؛ گردآوری محمد حسین صفاخواه * 5. 16-21/1. الغدیر فی الثرات الاسلامی؛ سید عبدالعزیز طباطبائی. صص 6 * 174-175. ر. ک: حماسه غدیر. گردآوری و نگارش: محمدرضا حکیمی. صص 337-338 و نیز 7 * 341-343. همان ص 8 * 214. ربع قرن مع العلامه امینی حسین شاکری. قم 1417 ق. ص 9 * 31. نیز رک وصف زیارت های مکرر و عاشقانه علامه امینی از حرم علوی و حسینی و رضوی (علیه السلام) از زبان دوست و دست پرورده اش؛ حسین شاکری در کتاب «ربع قرن مع العلامه الامینی» صص 31-32 و 10 * 280. یادنامه علامه امینی ضمیمه روزنامه رسالت.

ص 22، خاطرات حسان. * 11. همان ص 5، اظهارات دکتر محمدهادی امینی. * 12. سیری در الغدیر، محمد امینی، صص 25-26، به نقل از خود علامه. * 13. یادنامه علامه امینی همان ص 5. اظهارات * 14. سیری در الغدیر صص. 15 * 7-8. یادنامه علامه امینی همان اظهارات دکتر محمد هادی امینی. * 16. ر. ک یادنامه علامه امینی. همان ص 5، اظهارات دکتر محمد هادی امینی. * 17. همان صص 18-19، اظهارات حاج شیخ علی آخوندی داماد علامه. * 18. شیخ حسین لنگرانی به روایت اسناد ساواک ص 19

ص: 330

* 322. نهضت روحانیون ایران، چاپ 2، مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران 1377، ص 436. ایام در بخش «نهان خانه» شماره حاضر. نکات و اسناد جالبی درباره اقدامات سیاسی علامه و روابط وی با مبارزان عصر پهلوی آمده است. * 20. سیری در الغدیر، ص 21. * 8. یادنامه علامه امینی، ص 5، اظهارات دکتر محمدهادی امینی. * 22. همان ص 23. * 15. حماسه غدیر. ص 24. * 345. یادنامه علامه امینی، ضمیمه روزنامه راسلت، ص 6.

«الغدیر» از نگاه اندیشمندان اهل سنت

دوری از تعصب

محمد عبدالغنی حسن (مصری): دانشمند بزرگوار» امینی «از زلال محبت پیشوا) علی علیه السلام (و پیروان او سیراب گشته... در عین این که محبت سرشار و شیفتگی سراسر وجود او را فراگرفته؛ از عصبیت و هواهای نفسانی دور است... از خداوند مسالت می کنم که برکه آب زلال شما را [کنایه از غدیر، در عربی به معنای برکه آب است] سبب صلح و صفا میان دو برادر شیعه و سنی قرار دهد که دست به دست هم داده بنای امت اسلامی را بسازد.

نزدیک شدن شیعه و سنی

عادل غضبان مدیر مجله مصری الکتاب: این کتاب منطق شیعه را روشن می کند و اهل سنت می توانند به وسیله این کتاب شیعه را به طور صحیح بشناسند. شناسائی صحیح شیعه سبب می شود که آرای شیعه و سنی به یکدیگر نزدیک شود.

مجموعاً صف واحدی تشکیل دهند.

راهی به سوی عقاید شیعه

دکتر محمدغلاب، استاد فلسفه در دانشکده اصول دین جامع الازهر: مابه یقین معتقدیم که جوانان اسلامی این عصر از این کتاب نفیس [الغدیر...] استفاده خواهند نمود... علاقه مندم که راهی به سوی عقاید واقعی و صحیح شیعه امامیه به رویم گشوده شود که با بینش و تدبر کافی در آن بررسی و اظهار عقیده کنم تا در برابر این فرقه جلیله دچار لغزش و سقوط نشوم!

ص: 331

دکتر عبدالرحمن کبالی: کتاب الغدیر و محتویات غنی آن چیزی است که سزاوار است هر مسلمانی از آن آگاهی یابد تا دانسته شود. چگونه مورخان کوتاهی کرده اند و حقیقت کجاست؟ ما به این وسیله باید گذشته را جبران کنیم و با کوشش در راه اتحاد مسلمین به اجر و ثواب نایل گردیم.

برطرف کننده اوهام

شیخ محمد سعید دحدوح از علمای برجسته سوریه: «الغدیر»... اوهامی را بر طرف نمود و حقایقی را ثابت کرد که ما به آنها وقوفی نداشتیم و نمی دانستیم و سخنانی را و مطالبی را ابطال کرد که قرنهای بر مبنای آن طالب نکوهش ها می شد و ما چنین می پنداشتیم که آن مطالب مطابق واقع است! و نمی دانستیم که از کجا آمده و در اسرار آن نمی اندیشیدیم!... و این امر برای هر سخندان و اهل بحث و تحقیق اکنون از ضروریات است که به این دقایق پی ببرند، ولی نه به منظور برانگیختن اختلاف و بروز کینه های قبلی که موجبات آشفتگی و تقار را فزونی بخشد، بلکه برای آشکار ساختن و بیان اینکه حق کدام است؟ پیروان مرتضی علی کیانند؟

دریای آکنده از مروارید

عبدالفتاح عبدالمقصود مصری نویسنده دوره 4 جلدی «امام علی (علیه السلام)»: در حالی که نمی توانستم دیدگانم را از سطرهای این کتب و کلمه های آن برگیرم، چیزی نمانده بود که خرد و فرزادگی ام در جهانی پهناور از معرفت و بینش سردرگم شود.... آیا این غدیر است؟ نه، دریایی آکنده از مروارید است. مرواریدهای گونه گون رنگارنگ که هوش و خرد از شمردن آن حیران ناتوان می شود.

مردی که خود امتی است

علاءالدین خروفه: من گمان نمی کردم در این عصر که مادیات بر آن غلبه کرده است و به شتابزدگی در کار تالیف و سطحی بودن بحث و تحقیق معروف است.

مری که گویا به تنهایی خود امتی است. نهضت کند و این کتاب جلیل که مانند آنرا جمعیتی هماهنگ از دانشمندان عمیق در علم نتوانند به دست داد پدید آورد.

بولس سلامه بیروتی از محققان مسیحی: دلایل بزرگی بر شخصیت امیرالمومنین بلکه امیر تمام عرب، هرآینه برتر از آن است که به شماره درآید و آکس که بخواهد دلایل مزبور را به شماره درآورد به مانند کسی است که بخواهد اشعه خورشید را به چنگ آورد! و من در این نامه اکتفا می‌کنم به ذکر یکی از دلایل و آن این است که دومرد بر مبنای دوستی خاندان پیغمبر با یکدیگر تلافی می‌نمایند، یکی از آن دومرد شیعه بزرگوای است که 15 سال است قلم خود را در راه خدمت به حق وقف نموده و هم اکنون نیز به این خدمت ادامه می‌دهد و او تو هستیو دومین آنها؛ این مرد مسیحی ناتوان است که اخیراً [دراثر مطالعه الغدیر] به این عقیده درآمده است....

پانوشتها

1. الغدیر، جلد 1، ترجمه محمد تقی واحدی، مقدمه چاپ دوم. * 2. یادنامه علامه امینی، به کوش دکتر سید جعفر شهیدی، محمدرضا حکیمی، ص 3.28 * 241 هزار روز تاریخ ایران و جهان، ضمیمه روزنامه اطلاعات، ص 4 * 353. یادنامه علامه امینی، همان؛ ص 5 * 242. شیخ عبدالحسین امینی نجفی، ترجمه محمدتقی واحدی، تهران، کتابخانه بزرگ اسلامی، 1368، ص 6 * 14. محمدرضا حکیمی، حماسه غدیر، انتشار، ص 7 * 370. همان ص 288 * 406 هزار روز تاریخ ایران و جهان، همان، ص 354.

مطالب مشابه:

سید محمد حسینی شیرازی

اشاره

حضرت آیه الله العظمی حاج سید محمد شیرازی «قدس سره» در سال 1347 هـ.

ق. در شهر نجف اشرف متولد شدند. در حالی که تنها 9 سال داشتند همراه با پدر بزرگوارشان مرحوم آیت الله العظمی سید مهدی شیرازی به کربلای مقدس هجرت

ص: 333

نمودند.

فهرست مندرجات

1 - اساتید

2 - خروج از عراق

3 - مرجعیت

2 - اعلمیت

4.1 - آشنایی بیشتر با قواعد فقهی و مدارک احکام

4.2 - اطلاع و آگاهی بر نظایر فروع فقهی

4.3 - اطلاع افزونتر بر اخبار و روایات

4.4 - درک و برداشت بهتر از اخبار

5 - آثار

6 - موسسات

7 - تربیت طلاب دینی

8 - اندیشه پویا

9 - سجایای اخلاقی

10 - جهاد و تلاش مستمر

11 - منبع

اساتید

حضرت آیه الله العظمی شیرازی - قدس سره -، دروس مقدماتی و عالییه حوزه را در محضر جمعی از اساتید بزرگ تلمذ نمودند. مانند:

پدر بزرگوارشان مرحوم آیه الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی

مرحوم آیه الله العظمی سید هادی میلانی

مرحوم آيه الله العظمى شيخ محمد رضا اصفهاني

مرحوم آيه الله سيد زين العابدين

ص: 334

معظم له در سن 44 سالگی بر اثر فشارهای وحشیانه رژیم بعث، از عراق به کویت رفتند و در سال 1399 ه. ق. در سن 53 سالگی به شهر مقدس قم مهاجرت فرمودند.

مرجعیت

نسبت به مقام علمی و فقهی ایشان بسیاری از بزرگان، از جمله: مرحوم علامه امینی، و شیخ آغا بزرگ تهرانی صاحب کتاب «الذریعه» (اشاره داشته اند، و علاوه بر اجازه اجتهاد از مرحوم آیت الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی - قدس سره - و مرحوم آیت الله العظمی سید علی بهبهانی رامهرمزی - قدس سره -، بسیاری از فقهاء و مجتهدین برجسته حوزه های علمیه به مقام اجتهاد حضرت آیه الله العظمی شیرازی و بعضی بر) اعلمیت «ایشان تصریح داشته و مؤمنین را در امر تقلید به معظم له ارجاع داده اند که از آن جمله اند:

آیه الله سید محمد فاطمی ابهری - آیه الله سید عبدالله شبستری - آیه الله شیخ اختر عباس نجفی - آیه الله شیخ روشن علی نجفی - آیه الله شیخ حسین برقی - علما و اساتید حوزه علمیه زینبیه در سوریه - آیه الله شیخ جعفر رشتی - آیه الله شیخ محمد کلباسی - آیه الله شیخ محمد هجری - آیه الله شیخ محمد علی خلیق شیرازی - آیه الله سید محمود موسوی اصفهانی - آیه الله شیخ محمود دانش - آیه الله شیخ ابراهیم مشکینی - آیه الله شیخ مرتضی اردکانی - آیه الله میرزا علی غروی علیاری - آیه الله سید رضی الدین شیرازی - آیه الله شیخ حسن سعید - آیه الله سید علی رئیسی گرگانی - آیه الله سید حسین علوی خراسانی - آیه الله نصرالله شبستری - آیه الله شیخ محمد حسین لنکرانی - آیه الله شیخ هاشم صالحی - آیه الله شیخ مهدی حائری تهرانی - آیه الله شیخ یحیی نوری - آیه الله

سید محمد کاظم مدرسے - آیہ اللہ سید احمد فالی - آیہ اللہ شیخ مهدی فقیہ ایمانی - آیہ اللہ سید محمد علی عالمی بلخابی - آیہ اللہ شیخ مرتضیٰ انصاری - آیہ اللہ شیخ ابوالقاسم روحانی - آیہ اللہ سید حمید الحسن - آیہ اللہ شیخ احمد پایانی - علامہ شیخ باقری - علامہ تقدسی - علامہ آخوندی - علامہ سید سعید واعظی - علامہ سید محمد تهرانی - علامہ شیخ عبدالحسین آخوند - علامہ شیخ محمود انصاری - علامہ سید محمد سبزواری و...

اعلمیت

مرحوم آیہ اللہ العظمیٰ محقق یزدی (قدس سره) در کتاب، عروہ الوثقی می فرماید: اعلم کسی است که دارای این صفات باشد:

1 آشنایی بیشتر با قواعد فقهی و مدارک احکام

دوره 150 جلدی کتاب «الفقه» تألیف حضرت آیہ اللہ العظمیٰ شیرازی - قدس سره - دلالت بر اُعرف بودن معظم له به قواعد و مدارک احکام دارد، و نیز دلالتی روشن بر احاطه کم نظیر ایشان بر کتب اخبار و روایات دارد، زیرا آنچه که در این دوره ملاحظه می شود:

اول: ذکر قواعد فقهی بسیاری که نسبت به سایر کتب فقهی افزونتر است، و معظم له در کتاب - القواعد الفقهیه - به قواعدی اشاره کرده اند که دیگر فقهاء در کتب فقهیه، اشاره ای به آن نداشته اند.

دوم: کثرت اشاره به آراء و نظرات فقهی.

سوم: کثرت بیان ادله ای که به آنها استناد می شود، و نیز استناد به بسیاری از آیات در تأکید بر استنباط حکم شرعی، یا استنباط مسایل جدید و مستحدثی که سایر فقهاء عظام، اشاره ای به آن ننموده اند.

چهارم: کثرت اشکال و جواب در اقوال محققین.

پنجم: تسلط گسترده بر فقه مقارن.

2 اطلاع و آگاهی بر نظایر فروع فقهی

آگاهی و اطلاع معظم له بر اشباه و نظایر فروع فقهی و بر دو صفت گذشته، با توجه به این دو نکته بیشتر نمایان می شود:

الف: تکمیل دوره کامل فقه، و شمول و بسط آن به مباحث و علوم جدید و تفصیل و توضیح مباحث مذکوره و بیان بسیاری از اشباه و نظایر.

ب: ممارست بر فقه از آغاز تحصیل علم تا کنون، با مباحثه و تدریس و مراجعه از اول تا به آخر فقه، از کتاب - تبصره - گرفته تا درس و تدریس خارج فقه، در بیش از چهل سال.

3 اطلاع افزونتر بر اخبار و روایات

این آگاهی که خود در استنادات فقهی بکار می آید، با توجه به اموری روشن می شود:

اول: در دوره فقه معظم له، به روایاتی اشاره شده که عادتاً در کتب فقهی دیگر به چشم نمی خورد.

دوم: مباحثه دوره کامل کتاب - بحار الانوار -.

سوم: مباحثه دوره کتاب - وسائل الشیعه -.

چهارم: تألیف دوره ای بنام - الوسائل و مستدرکاتها - در چهل جلد.

پنجم: مطالعه کتابهای تاریخی بسیاری که حاوی نکات قابل استفاده و استناد در مباحث فقهی می باشد.

ششم: مطالعه و مراجعه به بسیاری از کتب روایی مختلف.

4 درک و برداشت بهتر از اخبار

این صفت بیشتر بر اثر تماس زیاد با عرف، تطبیق احکام بر فهم عرفی و استفاده از عرف در استنباط احکام شرعی به دست می آید که در این زمینه نیز لازم است بدانیم:

اول: قوت فهم عرفی و ارتباط شدید معظم له با عرف به حدی است که این خود یکی از امتیازات ایشان بر شمرده می شود.

دوم: کثرت ممارست و مزاوله ایشان در ادبیات عرب - نحو و صرف - .

سوم: مراجعه زیاد به علوم معانی، بیان و بدیع و حفظ کردن متن مطول و تألیف کتابهایی در این علوم.

چهارم: حفظ نمودن بسیاری از نصوص و متون دینی، از جمله: قرآن کریم، روایات و ادعیه و بسیاری از اشعار و کلمات معروف عرب.

پنجم: رشد و نمو ایشان در محیط عربی.

چنانکه عمق علمی، دقت نظر، بینش و استیعاب دقیق بر تمامی جوانب ادله شرعیه نیز، از تألیفات معظم له مانند: - الفقه: کتاب البیع - در 5 جلد، و - الفقه:

المکاسب المحرمه - در 2 جلد، و - الفقه: الخیارات - در 2 جلد، و - الفقه: التجاره - و همچنین در کتاب - الاصول - در 8 جزء، به وضوح متجلی است.

اضافه بر قوت علمی که در تدریس خارج فقه و اصول از ایشان دیده می شد، که دلالت بر اعرافیت معظم له بر قواعد و مدارک، اطلاع واسع بر اخبار، اشباه و نظایر فقهی، و فهم و درک مطلوب از روایات و نصوص شرعی دارد، چنانکه دأب و سلیقه ایشان در اشکالات علماء و فضلاء در حین تدریس، پاسخگویی به همه آنها بود.

و همچنین در محاورات و نشستهای علمی و فقهی معظم له، مقومات اعلییت، تسلط و قدرت کم نظیر، خلاقیت قوی در استنباط، مستحضر بودن مختلف فروع فقهی و ادله آن و رفعت ذوق عرفی ایشان، بر اهل فن نمایان است.

این خلاقیت علمی در کنار قدرت اداره امور و شئون مربوط به جامعه تشیع و حوزه های علمیه، از همان سنین جوانی در معظم له نمودار گشته و به دلیل وجود همین امتیازات و لیاقت بود که مرحوم آیه الله العظمی حکیم - قدس سره - و مرحوم آیه الله العظمی سید عبدالهادی شیرازی - قدس سره - و مرحوم آیه الله العظمی سید احمد خوانساری - قدس سره -، ایشان را پس از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیه الله العظمی سید میرزا مهدی شیرازی - قدس سره - به

نماینده خود در اداره حوزه علمیه کربلاء، تعیین نمودند، در حالیکه معظم له در آن هنگام تنها 30 سال از عمر شریفشان می گذشت.

آثار

حضرت آیت الله العظمی شیرازی - قدس سره - نویسندگی را از سالهای جوانی آغاز نموده و تا پایان عمر پربرکتشان از نوشتن دست برداشتند.

تالیفات معظم له در زمینه های مختلف علوم به شرح زیر می باشد:

1. دائرة المعارف فقهی: که یکصد و پنجاه جلد را شامل شده و گویای احاطه علمی و گستردگی اندیشه و تسلط ایشان بر اصول و قواعد فقهی می باشد.

2. الأصول: این کتاب گویای عمق علمی و دقت فوق العاده ایشان در علم اصول است و در حوزه های علمیه تدریس می شود و در هشت جلد تدوین شده.

3. ایصال الطالب الی المکاسب: 16 جلد

4. الوصول الی کفایه الأصول 5 جلد

5. الوسائل الی الرسائل 16 جلد

6. شرح منظومه سبزواری

7. القول السدید فی شرح التجرید و البلاغه.

ایشان کتابهای حقوق و قانون و جامعه شناسی و سیاست و اقتصاد را برای دانش پژوهان و دانشگاهیان به رشته تحریر در آورده و کتاب هائی نیز بنام،

8. راهی به سوی نهضت های اسلامی

9. دگرگونی

10. رسیدن به حکومت اسلامی

11. راه نجات

12. آزادی در اسلام

13. شورا در اسلام

را برای طبقه روشن فکر به رشته تحریر در آورده اند. و کتابهایی مانند

14. حکومت اسلامی در عهد امیرالمؤمنین

15. بسوی بیداری اسلامی

16. حجاب

17. عدل زیربنای حکومت

را برای عموم مردم نوشتند و کتابهای

18. عقاید اسلامی

19. داستان پیامبران

20. از نماز چه می دانید؟

و سری کتابهای فروع دین را نیز برای کودکان و نوجوانان نوشته اند.

مؤسسات

ایشان دهها مسجد و حسینیه و مدرسه و کتابخانه و انتشارات و صندوق قرض الحسنه و درمانگاه تأسیس نمودند ضمن اینکه نمایندگان و مقلدین و دوستان معظم له به تشویق و راهنمایی و حمایت ایشان مؤسسات زیادی در مناطق مختلف جهان از جمله در مصر و سودان و بریتانیا و کانادا و آمریکا و هند و پاکستان و استرالیا و کشورهای حوزه خلیج و ایران و عراق بوجود آوردند.

حضرت آیت الله العظمی شیرازی - قدس سره - در بوجود آوردن حوزه های علمیه در ایران، عراق، کویت، سوریه و غیره نیز همت گماشتند و دهها مدرسه دینی ایجاد نموده و حوزه های مختلف علمیه را تحت پوشش و حمایت خود قرار دادند و برای طلاب و علماء دین در ایران، سوریه، هند، پاکستان، افغانستان و تعدادی از طلاب خلیج شهریه قرار دادند و همچنین از ابتدای تأسیس حوزه علمیه حضرت زینب) سلام الله علیها (که توسط برادر شهیدشان تأسیس شد - این حوزه را نیز تحت حمایت و رعایت خویش قرار دادند.

ص: 340

حضرت آیه الله العظمی شیرازی - قدس سره - در بعد تربیت و تبلیغ امور دینی و مذهبی جهان تشیع، نمونه ای بارز در عصر حاضر بشمار می روند. چرا که علی الدوام به تربیت افراد مختلف، جهت ادای مسئولیت های شرعی و دینی مشغول می باشند و تا کنون صدها تن از علماء و مجتهدین، گویندگان، نویسندگان، مبلغان و مجاهدانی که پرورش یافتگان مکتب آن مرجع عظیم الشان هستند، در کشورهای مختلف، در شرق و غرب جهان مشغول خدمت به دین و دفاع از حریم تشیع می باشند.

همچنین هزاران انسان مؤمنی که در خدمت دین، تأسیس مراکز دینی و فعالیت در شئون مختلف اجتماعی و مؤسسات خیریه انجام وظیفه می نمایند.

نیز بسیاری از شاگردان دیگر ایشان که تنها در عراق و کویت بالغ بر هزار تن هستند، خود محور مهم در امور دینی و فرهنگی در سرتاسر جهان اسلام بشمار می آیند.

معظم له نخست به تدریس دروس سطح پرداخته، و هنگامی به تدریس کتاب کفایه الأصول - آخرین کتاب سطح - مشغول شدند که بیش از 30 سال از عمرشان نگذشته بود.

در سن 25 سالگی اولین کتاب فقهی استدلالی خود را تألیف نمودند. و زمانی که به تدریس خارج فقه پرداختند، تنها 30 سال از عمر شریفشان می گذشت. و در طول چندین سال، بین 6 تا 8 جلسه، درس می گفتند.

حضرت آیه الله العظمی شیرازی - قدس سره - در طول نیم قرن، همواره بر تقویت و گسترش هرچه بیشتر حوزه های علمیه در نقاط مختلف جهان تأکید و اصرار داشتند. و خود عملاً به توسعه حوزه های علمیه و تأسیس مدارس دینی مبادرت ورزیده اند. و در این راستا تا کنون با تشویق و ارشادات معظم له، بالغ بر سه هزار نفر به تحصیل علوم دینی روی آوردند، و بیش از دو هزار و پانصد نفر از فضلاء و طلاب علوم دینی به دست با برکت ایشان معمم گردیده اند.

از امتیازات رفیع فکری معظم له، همان ره آوردهای نوین و جدیدی است که در تمام زمینه ها به شکلی پیوسته و جاری است، همچون تمسک به اصالت دینی و مذهبی که خود نشان دهنده ریشه دار بودن و قوت آن در وجود شان می باشد، چنانکه در خلال استدلال های علمی و فراگیر معظم له به آیات شریفه قرآن کریم و روایات معصومین - علیهم السلام - این امر نمایان است.

تفکرات، برداشتها و شیوه های نو همواره در تألیفات و گفتارهای معظم له به چشم می خورد.

توقف و تکیه بر برخی از افکار قدیم که چه بسا کارآیی، نشاط و تأثیر خود را در این زمان از دست داده مردود دانسته، لزوم بررسی و تبلور مفاهیم اسلامی و برداشتهای عمیق و ریشه ای مستفاد از قواعد و ادله شرعیه در حل مشکلات و گرفتاریهای روزمره امت اسلامی در عصر حاضر را امری لازم و ضروری می دانند.

وجود روح خوش بینی و امید به آینده ای درخشان، از دیگر ویژگیهای معظم له می باشد، که این روحیه در لابلای تألیفات و در نظریات ایشان نیز نمایان است، و از این رو معظم له حل مشکلات را با تنگ نظری و توأم با بدبینی و یأس مردود می دانند.

درست در زمانی که معظم له کتابهای علمی و استدلالی بسیار عمیق برای استفاده پژوهندگان، اندیشمندان و دانشوران در رشته های مختلف تألیف می نمودند، در همان هنگام برای عموم مردم نیز مسایل لازم را به گونه ای ساده و در سطح فهم همگان مطرح می ساختند، و در تألیفات خود در طرح مسایل برای طبقات مختلف و در تمامی زمینه ها همواره توجه به بیان ساده مطالب، و در عین حال حفظ عمق علمی آن داشتند، و از هرگونه عبارت پردازی و پیچیدگی در مطالب اجتناب می فرمودند که در اصطلاح ادبی، آن را روش «سهل و ممتنع» می نامند.

مکارم اخلاق و صفات حمیده حضرت آیه الله العظمی شیرازی - قدس سره - همواره زبانزد خاص و عام بوده و می باشد:

تقوی و پرهیزکاری، تواضع، گذشت از اسائه بیخردان، سعه صدر، مدارا با مردم، احساس مسئولیت نسبت به مسایل اجتماعی، دستگیری از فقراء و محرومین و برآوردن حوایج آنها، روح برابری و مساوات با سایرین، احترام به مخالفین، احترام و اعتماد به مردم، مشورت با دیگران و شنیدن آراء و نظرات موافق و مخالف، زهد و دوری از تشریفات و تجملات، زندگی در خانه ای بسیار ساده و بی آرایش، برخورداری از روح بلند و پسندیده، تحمل مشکلات و سختیها در راه خدا، صبر و بردباری در برابر حوادث، استقامت در راه ادای وظایف شرعی، تلاش و کوشش پیگیر و حسن مدیریت در تمامی فعالیتهای روزمره، استقامت در برابر فشارهای ظالمین و تحمل آنها و تسلیم نشدن، توکل بر خدا در تمام امور و توسل به اهل بیت عصمت و طهارت «علیهم السلام» همگی از خصوصیات بارز این بزرگ مرجع عالیقدر تقلید می باشد. و در حقیقت همین صفات پسندیده و سجایای اخلاقی است که خود ترسیم کننده شخصیت والا و نمایانگر عظمت معظم له می گردد.

جهاد و تلاش مستمر

جهاد و استقامت دو علامت مشخصه حضرت آیه الله العظمی شیرازی - قدس سره - در مختلف صحنه های زندگی و در مبارزه با جباران بوده که همواره مجاهدان راه اسلام در چند دهه اخیر در راه تداوم مبارزات پیگیر خود جهت اعلاای کلمه حق، به عنوان یک تجربه بزرگ و گرانبه، از آن الهام گرفته اند، که این تجربه در مبارزات معظم له در طول نیم قرن رویارویی با مختلف حکومتهای

استبدادی و نظامهای منحرف سیاسی، و نیز برخورد با سختیها و فراز و نشیب‌ها به دست آمده است، و تحقیقا این جهاد و استقامت که خود منبع سرشاری از نور امید و نوید دهنده دستیابی به اهداف دینی و مذهبی است همچون مدرسه‌ای فراگیر و متکامل برای ما و نسلهای آینده بوده و خواهد بود.

معظم له همواره در برابر حکومت‌های استبدادی که با سلاح گلوله و زندان، فریادهای آزادیخواهی ملت را خاموش کرده اند، با سیاست «عدم خشونت» (و با استفاده از روشهای مختلف دینی به مقابله می پرداختند.

و البته شخصیتی که برگ برگ تاریخ زندگانش مالا مال از جهاد و استقامت در راه خدا و بیداری و آگاهی مردم می باشد، تحت فشارهای فزاینده بدخواهان بودن و تلاش در جهت نابود کردن و ترور افکار، نظرات و شخصیت او از سوی بیگانگان و استعمارگرانی که همواره مورد هجوم آن معظم له و خاندان مجاهد او بودند، امری طبیعی است.

او همانگونه که در مکتب اهل بیت علیهم السلام و در سرزمین خونین کربلا درس جهاد را فرا گرفته، درس پایداری و استقامت در برابر تمامی تهدیدها، تهمت‌ها، دستگیریه‌ها و حرکت‌های موزیانه را نیز آموخته است.

منبع [ویرایش]

پایگاه اطلاع رسانی آیه الله حسینی شیرازی

زندگی نامه قاضی نورالله شوشتری معروف به شهید ثالث

اشاره

گردآوری: پایگاه اینترنتی تراث

بسمه تعالی

مقدمه

شهید؛

ص: 344

این کلمه را بسیار شنیده ایم ولی... آیا تا کنون در آن حتی به اندازه اندک لحظه ای تأملی نموده اید؟!

به راستی هم اکنون که این کلمه را می شنوید «شهید»، چه کلماتی به ذهن شما خطور می کند؟

بگذارید تا شما فکر می کنید من کلماتی را که به ذهنم رسیده بیان کنم: ایثار، شجاعت، پایداری، خداوند و خداوند و خداوند و دیگر هیچ....

ایثار:

زبان از بیان کنه معنای این لغت در عالم خارج قاصر است. فقط به اندازه ای که می توانم بگویم ایثار یعنی برای رضای خدا و به خاطر دیگری و از شدت محبت از خود گذشتن و فداکاری کردن!

شجاعت:

این کلمه هم بسیار تأمل برانگیز است. این که کسی شجاع است یعنی چه؟ شجاعت شاید یعنی هرگز از خطراتی که در راه اقامه حق وجود دارد نهراسی و با جرأتی مثال زدنی از حق دفاع کنی!

پایداری:

پایداری؛ پایداری، وفاداری، ایستادن بر پیمانی که داری، پیمانی که با خدا داری، با خدا...

و خداوند:

خداوند، معرفی کاملاً آشنا. شهید با خدا معاهده ایثار دارد و همه چیز در شهادت در این نکته خلاصه می شود. شهید همه آنچه می تواند ایثار کند (جان خویش (را با شجاعتی مثال زدنی و پایداری بی نظیری در راه خداوند متعال می زهدد.

اینها همه را گفتم تا از بزرگ مردی نام برم که از شهدای والا مقام عالم تشیع و از خاکساران آستان ائمه معصومین علیهم السلام است.

برخی او را شهید ثالث لقب داده اند، آری! سخن از قاضی نورالله شوشتری است که جان در راه احقاق حق ولایت اهل بیت علیهم السلام فدا نمود.

ص: 345

سید ضیاءالدین نورالله حسینی مرعشی شوشتری که نسب شریفش به وجود مبارک حضرت امام سجاد علیه السلام می رسد، در سال 956 قمری مصادف با 1549 میلادی در شهر شوشتر از توابع خوزستان دیده به جهان گشود.

ایشان در دامان مادری مومنه که او هم از سادات مرعشی، از ذریه امام سجاد علیه السلام است، پرورش یافته است.

تحصیلات

مقدمات علوم اعم از عقلی و نقلی و فقه و اصول و کلام و ریاضیات را نزد پدر بزرگوارش سید شرف الدین شوشتری آموخت.

میرصفی الدین محمد و میرجلال الدین محمد صدر نیز از معلمان او بودند.

سپس در سال 979 قمری برای کسب فیض بیشتر از اساتید متبحر به مشهد مقدس عزیمت کرد.

مشهور ترین استادان او در مشهد عبارت بودند از:

عبد الوحید که در زمینه فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر از او کسب فیض نمود. همچنین از محضر محمد ادیب قاری تستری، ادبیات عرب و تجوید فراگرفت و در نهایت از بزرگانی اجازه روایت دریافت نمود. مانند جناب عبد الرشید شوشتری، عبد الوحید تستری.

پس از مدتی در سال 993 قمری به هند مهاجرت نمود و در آنجا نیز به تحقیق و مجاهدت در تحصیل علوم پرداخت تا جایی که در علم و فقه تمام فرق اسلامی شهره خاص و عام شد.

در حالی که بسیاری از مقام علمی او آگاه بودند، او مذهب حقه شیعه اثنی عشریه که بر آن صراط حرکت می نمود را از دیگران پنهان می نمود و کسی از این مطلب آگاه نبود.

یکی از علمای اهل سنت به نام عبدالقادر بدوانی می گوید: «اگر چه قاضی نور الله شیعی مذهب است، اما بسیار به صفت عدالت و نیک نفسی و حیا و تقوا و عفاف و اوصاف اشرف موصوف است و به علم و حلم و جودت فهم و حدت طبع و صفای قریحه و ذکاء مشهور است...»

در ذکر فضیلت بزرگ مردی همچون مرحوم قاضی نورالله همین بس که فردی از تبار دشمنان او البته با عینک انصاف چنین لب به ستایش او می گشاید، وگرنه او مافوق آن است که اهل سنت می گویند.

اساتید

از اساتید معروف او در مشهد «عبدالواحد بن علی» استاد سلطان حیدر میراز بود.

قاضی نورالله، دروس ابتدایی رانزد پدر فرا گرفت و همچنین کتب اربعه، فقه اصول، کلام و ریاضیات را نزد پرد آموخت و طب را نزد حکیم عماد الدین فرا گرفت.

مشهور ترین استادان او در مشهد عبارت بودند از: عبد الوحید که در زمینه فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر از او کسب فیض نمود. همچنین از محضر محمد ادیب قاری تستری، ادبیات عرب و تجوید فراگرفت و در نهایت از بزرگانی اجازه روایت دریافت نمود. مانند جناب عبد الرشید شوشتری، عبد الوحید شستری.

شاگردان

به علت حضور مرحوم شهید در فضای اختناق شدید و نیز تقیه فراوان ایشان نام شاگردان شیعه ی ایشان زیاد نقل نگردیده و از جمله آنچه آمده عبارتست از: «علامه شیخ محمد هروی خراسانی، علامه مولا محمد علی کشمیری و سید جمال الدین عبدالله مشهدی.»

ص: 347

متجاوز از نود و پنج کتاب از آثار او را بر شمرده است که اهم آنها عبارتند از:

احقاق الحق در تأیید و اثبات مطالب نهج الحق علامه حلی در ذیل داستان علامه اشاره شده این کتاب به طریقی منطقی و مستدل مانند الغدیر راه حق را می نمایاند.

مجالس المؤمنین در شرح حال رجال بزرگ شیعه و دانشمندان اسلامی عارفان و شاعران و پادشاهان و غیره، عقاید امامیه انس الوحید در تفسیر، حاشیه تهذیب طوسی، تحفه العقول، تذهیب الاکمام، شرح اثبات واجب الوجود علامه دوانی، شرح دعای صباح، شرح جواهر، شرح حدوث عالم، نهایت الاقدام، مصائب النواصب، تفسیر الآیات مشتمل بر تفسیر آیات قرآنی چندین حاشیه بر کتب علما و چندین رساله در اصول و فروع و غیره....

از دیگر آثار وی، تفاسیر و علوم قرآن، از جمله، تفسیر آیه تطهیر، کشف العوارفی، تفسیر آیه الغار، تفسیر آیه ای درباره رویت خدا. پانزده اثر در علم کلام و ابطال مکتب تسنن، دو حاشیه بر انوار التنزیل و اسرار التاویل) بیضاوی (، شرحی بر تحریر اقلیدس، دو کتاب مهم در زمینه اصول فقه و چندین حاشیه که در مجموع غیر از رسالاتی که در مسائلی مثل نماز جمعه، لباسهای ابریشمی، حرمت مسکرات، حدود 80 اثر از ایشان ذکر شده است.

آثار (علاوه بر مذکور بالا تعدادی هم به این شرح است).

احقاق الحق و ازهاق الباطل.

مجالس المومنین به زبان فارسی

الصواعق المحرقة، به زبان عربی

مصائب النواصب

تحفه العقول

حلّ العقول

امرالعصمه

دافعه الشقاق

سحاب المطر

أجوبه مسائل السيد حسن الغزنوی.

الزام النواصب فی الردّ علی میرزا مخدوم الشریفی» این کتاب توسط استاد میرزا محمد علی چهاردهی گیلانی ترجمه شده و نوه دانشمند او به نام مرتضی مدرسی آن را چاپ کرده است.»

« القام الحجر «در رد ابن حجر.

بحر الغزیر فی تقدیر الماء الكثير» قاضی در این کتاب در مورد وزن و حجم آب کر تحقیق کرده است.»

بحر الغدیر فی اثبات تواتر حدیث الغدیر سنداً و مؤلفاً و دلاله.

« تفسیر القرآن «در چند جلد که در نوع خود بی نظیر است.

کتابی در تفسیر آیه رؤیا.

حاشیه بر» شرح الکافی «جامی در علم نحو.

حاشیه بر» حاشیه چلی «بر شرح التجرید اصفهانی.

حاشیه بر» مطول «تفتازانی.

حاشیه بر» رجال کشی «که مطالب مفیدی در زمینه علم رجال در بر دارد.

حاشیه بر» تهذیب الاحکام «شیخ طوسی) که ناتمام مانده است.)

حاشیه بر» کنز العرفان «فاضل مقداد در آیات الاحکام.

حاشیه بر حاشیه» تهذیب المنطق «دوانی.

حاشیه بر مبحث» عذاب القبر «از شرح» قواعد العقاید «.

حاشیه بر» شرح مواقف «در علم کلام.

حاشیه بر» رساله الاجوبه الفاخره «.

حاشیه بر» شرح تهذیب الاصول «.

حاشیه بر) «مبحث الجواهر» از شرح تجرید علامه.

حاشیه بر) «تفسیر بیضاوی».

حاشیه بر) «الهیات» شرح تجرید.

ص: 349

حاشیه بر « حاشیه القدیمیه ».

حاشیه بر « حاشیه الخطایی » در علم فصاحت و بلاغت.

حاشیه دیگری بر « تفسیر بیضاوی ».

حاشیه بر « شرح الهدایه » در حکمت.

حاشیه بر « شرح الشمسیه » از قطب الدین رازی در منطق.

حاشیه بر « قواعد » علامه در فقه.

حاشیه بر « تهذیب » از شیخ الطائفه شیخ طوسی.

حاشیه بر « خطبه الشرایع » محقق حلی.

حاشیه بر « هدایه » در فقه حنفی.

حاشیه بر « شرح الوقایه » در فقه حنفی.

حاشیه بر شرح « رساله آداب المطالعه ».

حاشیه بر شرح « تلخیص المفتاح » معروف به مختصر تفتازانی.

حاشیه بر « شرح چغمینی در هیئت ».

حاشیه بر « مختلف علامه حلی » در فقه.

حاشیه بر « اثبات الواجب الجدید » از علامه دوانی.

حاشیه بر « تحریر اقلیدس » در هندسه.

وفات

قاضی نورالله در سال 1019 ه. ق در حالی که حدود هفتاد سال عمر داشت به وسیله شاگردی نفوذی که با ظاهرسازی رویه ی شیعه را پیشه ساخته بود نزد پادشاه جور زمان خود لورفت و در زیر شلاق و چوب خاردار آن چنان ضربه خورد که بدنش قطعه قطعه شد. خدایش رحمت کند که در شهادت نیز به اولیای خدا اقتدا نمود.

محدث قمی نحوه قتل و مرگ اورا چنن می آورد:

«... قاضی نورالله مشغول به قضاوت و همچنین نویسندگی در خفاء بود تا اینکه

ص: 350

سلطان اکبر از دنیا رفت و جهانگیر شاه بر تخت نشست. علمای دربار و مقرب در صدد فتنه و برانگیختن شاه علیه قاضی برآمدند و نزد او به سعایت پرداختند، که قاضی شیعه است و خود را ملزم به مذاهب اربعه نمی داند و فتوایش با فتوای مذهب امامیه تطبیق می کند. جهانگیر شاه بیان آنان را برای اثبات تشیع قاضی کامل ندانست و گفت: این دلیل کامل نیست چرا که او از اول قضاوت را به شرط اجتهاد خود پذیرفته است. آنان به حيله دیگری دست زدند. شخصی را وا داشتند تا به عنوان شاگرد نزد قاضی رفت و آمد کند و خود را شیعه معرفی کند. وی پس از رفت و آمد بسیار و جلب اطمینان قاضی، به نوشته های وی از جمله «مجالس المؤمنین» پی برد و درخواست آن نمود. وی کتاب را از قاضی گرفت و از آن نسخه ای برداشت و نزد علمای دربار برد. آنان نیز این کتاب را به عنوان سند تشیع قاضی نورالله به جهانگیر شاه عرضه کردند و به سلطان گفتند که او در کتابش چنین و چنان گفته است و استحقاق اجرای حد دارد. جهانگیر شاه گفت: حدش چیست؟ آنان گفتند: ضربه زدن با شلاق... شاه کار را بر آنان واگذار کرد و آنان بلافاصله حد را اجرا کردند. قاضی نورالله در سال 1019 ق. در حالی که حدود هفتاد سال عمر داشت در زیر شلاق کشته شد. می گویند بر بدن قاضی نورالله با چوب خاردار آنچنان زدند که بدنش قطعه قطعه شد (، [?]).

امروز مزار او در آگره هندوستان زیارتگاه مسلمانان علاقه مند شبه قاره است.

شهادت قاضی نورالله شوشتری فارسی نسخه موبایل 834 نمایش |

سید ضیاء الدین نورالله بن سید شریف الدین حسینی مرعشی شوشتری (1019-956 ق)، شرح حال و گزارش زندگی وی در کتابهای چندی آمده است. از جمله حاج شیخ عباس قمی، در کتاب «فوائد الرضویه» (که در شرح حال عالمان شیعه است، درباره ی این عالم ربانی و حجت حق و شهید بزرگ دین و عقیده چنین می گوید: «قاضی فاضل کامل علامه، محدث متکلم عالم دانا، سید سعید جلیل، و شمشیر بران حق و ایمان. وی کتابهای چندی در یاری مذهب و رد مخالفان نگاشته است، مانند کتاب «مجالس المؤمنون» (،) احقاق الحق «و... قاضی نورالله معاصر شیخ بهائی (1030-953 ق) بود. و در هند به تألیف کتاب «احقاق

واقعه چنان که یکی از عالمان هند، شیخ علی حزین معاصر علامه ی مجلسی (1111-1037 ق) (نوشته است، اینچنین بوده است که ما بطور خلاصه می آوریم:

«قاضی نورالله مذهب خویش را پنهان می داشت. او بر مسائل فقهی بر طبق چهار مذهب اهل سنت مهارت داشت. از این رو اکبر شاه هندی و بسیاری از مردم او را اهل سنت میدانستند. چون اکبر شاه مقام علمی و مراتب فضل و شایستگی وی را بدانست او را قاضی القضاة کرد. سید به این شرط پذیرفت که در موارد و مسائل بر طبق یکی از چهار مذهب، اما به اجتهاد خویش فتوی دهد و قضاوت کند. به اکبر شاه گفت: من دارای قوه ی اجتهادم. بنابراین به یک مذهب بخصوص مقید نخواهم گشت، اما از چهار چوبه ی چهار مذهب بیرون نخواهم رفت. اکبر شاه شرط او را پذیرفت. اینچنین بود. و چون امری پیش آمد، قاضی نورالله موضوع را بر طبق مذهب حق و فقهت صحیح) فقه آل محمد (فیصله می داد. و اگر در موردی بر او اعتراض می کردند، نظر خویش را بر طبق یکی از مذاهب چهارگانه ی سنی توجیه می کرد. قاضی نورالله روزگار خود را اینچنین می گذرانید و در نهان به نوشتن کتابهای خویش می پرداخت، تا اینکه اکبر شاه از دنیا رفت و پسر او جهانگیر شاه به جای پدر نشست. و سید کار را بر همان روال پی می گرفت.

روزی یکی از عالمان اهل سنت که نزد جهانگیر نیز مقرب بود، به هوشیاری دریافت که قاضی شیعی مذهب است. نزد سلطان سعایت کرد. گفت او شیعی مذهب است و به هیچیک از چهار مذهب سنی پایبند نیست و هر گاه فتوا دهد، به نظر یکی از چهار مذهب که در آن مورد با فتوای علمای شیعه موافق است، فتوا می دهد. جهانگیر نپذیرفت و گفت: به این اندازه تشیع او ثابت نمی شود، زیرا او خود در آغاز پذیرفتن منصب قضاوت شرط کرده است به یکی به خصوص از چهار مذهب مقید نباشد و در هر مورد به هر کدام اجتهاد او اقتضا کرد، عمل کند و فتوی دهد.

اینجا بود که دشمنان وی به چاره اندیشی افتادند تا تشیع او را ثابت کنند و حکم قتل او را از سلطان بگیرند [آن روزگار متأسفانه اینچنین بود] سرانجام کسی را

تطمیع کردند و واداشتند تا نزد او رود و به عنوان شاگرد خدمت او کند تا به راز او پی برد و از تألیفات او آگاه گردد و عقیده ی او را بر ملا سازد. آن کس رفت و روزگاری نزد قاضی ماند و اظهار شیعیه بودن کرد، تا آنجا که قاضی به او اطمینان یافت. آن مرد کتاب «مجالس المؤمنین» (قاضی را بدید و پس از اصرار بسیار نسخه ی آن را بگرفت و از روی آن بنوشت. و آن نسخه را نزد آن عالمان جبار آورد. آنان همان کتاب را وسیله ی اثبات تشیع او ساختند. و به جهانگیر شاه گفتند، او در این کتاب چنین و چنان نوشته است. اکنون باید بر او حد جاری گردد. جهانگیر گفت:

کیفر او چیست؟ گفتند: باید به فلان تعداد بر او تازیانه زنند. گفت: خود دانید.

آنگاه آن ستمگران بشتافتند و قاضی نورالله را زیر تازیانه افکندند. قاضی جان سپرد و شهید شد. رحمت خدا بر او باد. شهادت او در اکبرآباد هند واقع شد. اکنون تربت پاک او مزار مردم است.

علامه ی امینی نیز در کتاب خونین نگاره ی خود، «شهداء الفضیله» (که در شرح حال عالمان شهید شیعیه است، به ذکر قاضی نورالله شوشتری می رسد، و شهادتنامه ی شهدای علمای شیعیه را در سده یازدهم هجری، با نام «قاضی ضیاء الدین نورالله» آغاز می کند، و پس از ذکر نسب فرخنده ی او که با 25 واسطه به امام چهارم حضرت زین العابدین و سیدالساجدین علی ابن الحسین (علیه السلام) می رسد می گوید: «او کعبه ی دین بود و مشعل دیانت، و دریای موج خیز دانش و فروغ فروزنده ی تشیع، و شمشیر دفاعگر مذهب حق، و درفش افراشته و زبان گویای حقیقت و یک تن از آنان که خداوند ایشان را برای یاری حق و نشر هدایت می انگیزد. قاضی نورالله همواره در راه خدایی خویشتن بجان کوشید، تا سرانجام شربت شهادت نوشید. خون پاک او را خداوند هیچگاه فراموش نخواهد کرد. قاضی نورالله به هندوستان رفت. در آنجا مردمان را به دین حق دعوت می کرد، احکام خدای را بر پای می داشت و با پرتو تابنده ی دانش خویش سیاهیهای نادانی و جهالت را می زدود...»

علامه ی امینی سپس شرح حال قاضی نورالله را به تفصیل می نگارد، و 97 تألیف از او در رشته های مختلف علوم عقلی و نقلی و هیئت و ریاضی و سایر

شعب معارف اسلامی، نام می برد، آنگاه به ذکر شهادت او می پردازد، و نمونه ای از اشعار فارسی او را می آورد، از جمله:

عشق تو نهالی است که خواری ثمر اوست من خاری از آن بادیه ام کاین شجر اوست

بر مائده ی عشق اگر روزه گشایی هشدار که صدگونه بلا ماحضر اوست

و:

ای در سر زلف تو، صد فتنه به خواب اندر در عشق تو خواب من، نقشی ست به آب اندر

منابع

محمدرضا حکیمی - میرحامد حسین - صفحه 110-106

کلید واژه ها

زندگی نامه

قاضی نورالله شوشتری فرزند سید شریف الدین بسال 965 در شهر شوشتر واقع در استان خوزستان کشور ایران به دنیا آمد. از آثا مشهور او « مجالس المؤمنین » است که حاوی موضوعاتی در جغرافیای اماکن و تاریخ شیعی است. او در این کتاب آورده که نجم الدین محمود حسینی مرعشی آملی از اجداد اوست که در قرن هشتم قمری از آمل به شوشتر هجرت کرده و در آن دیار (خوزستان) که معتزلی بودند تشیع را گسترش داده است. وی چندین کتاب فقهی را از پدر آموخت سپس در سال 979 ه. ق. راهی شهر مشهد شد. و در درس علامه محقق مولا عبدالواحد شوشتری حاضر شد. وی در سال 992 یا 993 ق روانه هند گشت و آهنگ شهر « آگره » نمود. در آن زمان - حکمرانی اکبرشاه - هندوستان روزگاری آرام داشت. اکبر شاه از نسل تیمور پسر همایون شاه دارای لیاقت و درایت بیکرانی بود و با تصرفاتش سلطنتی بزرگ تشکیل داد و علاقه زیادی به عمران و آبادی داشت و عنایت خاصی به مسائل فلسفی داشت اما عقیده چندان محکمی نسبت به دین خاصی نداشت. همین نگرش او موجب گشته بود که به فکر ارائه دینی مشترک از کل ادیان بیفتد و سپس هندوستان محل زندگی ملحدین گردد. قاضی نورالله شوشتری به هنگام ورود به آگره، نزد ابوالفتح مسیح الدین گیلانی طیب حادق

ص: 354

ایرانی و شاعر بزرگ - از مقربان اکبرشاه - رفت. قاضی نور الله در دستگاه اکبرشاه - گویا در شهر لاهور - به منصب قضا دست یافت و همزمان 140 اثر از جمله سه اثر مشهور «احقاق الحق» «و» «صواعق المحرقة» «و» الزام الناصب «را نوشت. آثار او جنبه علمی فقهی و ادبی داشت. گفته شده قاضی نورالله شوشتری اولین کسی است که فرهنگ شیعی را در هند رواج داده بود.

تولد و تحمیل قاضی نورالله شوشتری

سید قاضی نورالله در سال 956 ق (1549 م) در شوشتر چشم به جهان گشود.

مادرش، انسان مومنی به نام فاطمه که از خاندان جلیل و بزرگ سادات مرعشی بود.

چنانچه گفته شد، پدرش سید شریف الدین از علمای بزرگ و متبحر در علوم نقلی و عقلی و دارای آثار علمی متعدد می باشد.

قاضی نورالله، دروس ابتدایی را نزد پدر فرا گرفت و همچنین کتب اربعه، فقه اصول، کلام و ریاضیات را نزد پرد آموخت و طب را نزد حکیم عماد الدین فراگرفت.

ایشان در ربیع الثانی 1571 (979 م) شوشتر را به قصد مشهد مقدس و زیارت امام رضا (علیه السلام) و ادامه تحصیل ترک گفت. و در اول رمضان 1576 (979 م) به مشهد رسید.

مشهور ترین استادان او در مشهد عبارت بودند از:

عبد الوحید که در زمینه فقه، اصول، کلام، حدیث، تفسیر از او کسب فیض نمود. همچنین از محضر محمد ادیب قاری تستری، ادبیات عرب و تجوید فراگرفت و در نهایت از بزرگان اجازة روایت دریافت نمود. مانند جناب عبد الرشید شوشتری، عبد الوحید شستری.

قاضی نورالله شوشتری و مهاجرت به هند.

مرحوم شهید قاضی نورالله در سال 1584 (993 م) از مشهد مقدس به قصد

شهر) آگره «روانه هند گشت و از آنجا به هند مهاجرت نمود.

ظاهراً علت مهاجرت ایشان، اوضاع سیاسی و شور شها در مشهد بود. که شاه عباس صفوی هنوز رسماً بر تخت سلطنت ننشسته بود و عدم ثبات سیاسی، او را وادار به مهاجرت به محلی امن تر کرد.

از سوی دیگر زمانی که او به دیار هند گام نهاد. هندوستان آرام ترین روزگار خود

را در تاریخ سپری می کرد و شاید این آرامش به روحیه اکبر شاه بازمی گشت که در آن زمان بر هند حکمرانی می کرد.

قاضی نورالله شوشتری به هنگام ورود به «آگره «نزد ابو الفتح مسیح الدین گیلانی، طیب حاذق ایرانی و شاعر بزرگ رفت. مسیح الدین گیلانی بعد از فراگیری علوم و فنون در سال (983 ق) وارد هند شده بود و به جهت قابلیت و استعداد خویش در زمره مقربان اکبر شاه آمده بود.

حکیم ابو الفتح گیلانی او را به اکبر شاه معرفی کرد. یک سال پیش از این، قاضی نورالله کتابی در مورد حضرت امیر (علیه السلام) در 9 فصل تألیف نموده بود که این کتاب را به امپراتور اهدا کرد و آن را «جلالیه» نامید که بر گرفته از لقب امپراتور جلال الدین محمد (بود. هر چند اکبر شاه به قاضی نوالله و کتابش بسیار علاقه مند شد اما در دربار مقامی به او نداد.

ورود به قضاوت

برادر اکبر شاه میراز محمد حکیم از دنیا رفت. گرچه میر از قبلاً در سال (1580 م) شورش را در پنجاب رهبری کرده بود تا اکبر شاه را سرنگون کند. اما اکبر

او را بخشید و دوباره فرماندار نمود. مرگ او حضرت اکبر شاه را در پنجاب ضروری ساخت، از این روز اکبر در سال (1585 م) به سوی پنجاب رفت و ظاهراً مرحوم قاضی نورالله نیز به همراه اکبر شاه به پنجاب عزیمت نمود. در حالی که اکبر با آرامی حرکت می کرد تا به سران شورش آن جا و مناطق افغانی نشین فرصت دهد تا به صورت مسالمت آمیز تسلیم شوند در آوریل (1586 م) اکبر شاه لاهور رسید.

شیخ معین قاضی لاهور برای ادای احترام به استقبال آمد. اما دیگر پیر و فرتوت

ص: 356

شده بود. از این رو اکبر شاه از سر ترحم دستور بازنشستگی او را صادر کرد و مرحوم علامه شهید قاضی نورالله شوشتری را به جای وی منصوب کرد.

شیخ معین قاضی لاهور مرد بسیار با تقوا و مهربانی بود ملا بدایونی در این زمینه می گوید.

شیخ معین قاضی لاهور فرشته ای در چهره انسان بود او برای مدتی از سوی خلیفه وقت به عنوان قاضی لاهور منصوب شد.

می گویند هیچ گاه برای قضیه ای حکم صادر نکرد هر گاه شاکی و مدعی، به وی اصرار می کردند که حکمی را بر دعوایی صادر نماید با پافشاری زیاد و اظهار تاسف و ادعای عدم شایستگی اش، می گفت برای رضای خدا مساله را میان خودتان مصالحه کنید. تا من نباشم و در پیشگاه خدا نادم و شرمگین نشوم.

او همچنین می گفت:

شما هر دو می دانید که واقعیت این نزاع چیست و بدبختی مال من است که هیچ نمی دانم و باید میان شما دو تن که همه چیز را در باز نزاع خود، می دانید قضاوت کنم. بنابر این باعث نشوید که من در دادگاه الهی شرمگین شوم.

اگر زنی به جهت غایب شدن شوهرش تقاضای طلاق می کرد، او وسائل زندگی زن را در حد توان خود فراهم می ساخت و می گفت.

این پول را بگیر و برای زندگیت خرج کن و در انتظار بازگشت همسرت بمان و از او جدا نشو.

مرحوم شیخ معین، کمک هزینه خود را به کاتبانی اختصاص می داد که آنها را برای استتساخ کتابهای ارزشمند، استخدام می کرد. عادت داشت که کتابهای استتساخ شده را با نسخه اصلی آنها مقابله کند و سپس آنها را صحافی می کرد و به طلاب هدیه می داد.

از این رو مرحوم قاضی نورالله در مسئولیت جدید، تکلیف سنگینی بر دوش داشت. زیرا متصدی پیش از وی، جناب شیخ معین، انسان بزرگی بود.

ظاهراً قاضی نورالله، پیش از اینکه قاضی القضاة شود به اکبر شاه گفته بود که می تواند، مسائل دینی را بر اساس منابع اصلی آنها از زیابی و بررسی کند. لذا ناچار

نیست که همواره از یکی از مذاهب فقهی پیروی کند. در عین حال در اجتهاد خود از حدود فقه سنتی فراتر نخواهد رفت و بر اساس یکی از مذاهب چهار گانه سنی یعنی شافعی، حنفی، حنبلی و مالکی فتوا خواهد داد.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی

اشاره

اشاره

آیه الله سید جعفر مرتضی عاملی در 25 صفر سال 1364 ق در روستای عینا الجبل، در 110 کیلومتری شهر بیروت؛ واقع در جنوب لبنان به دنیا آمد. نسب خاندان پدری اش به «الحسین ذوالدمعه»، فرزند زید، فرزند امام سجاد علیه السلام می رسد.

وی تحصیلات خود را به صورت غیررسمی نزد پدرش که معلم بود آغاز کرد و در 1382 ق برای تحصیل علوم دینی به نجف اشرف سفر کرد. در آنجا مدرسه آیه الله بروجردی (ع) و «جامعه النجف الدینیه» (را برای اقامت برگزید و به تحصیل علوم دینی مشغول شد. در سال 1388 ق به شهر مقدس قم مهاجرت نمود. در حوزه علمیه قم، ابتدا باقیمانده دروس سطح را نزد آیه الله میرمحمدی آموخت و سپس در درس حضرات آیات زنجانی، فانی، حائری و آملی حاضر شد و همزمان به پژوهش درباره مسائل تاریخی و عقیدتی شیعه همت گماشت.

از فعالیت های مهم علامه جعفر مرتضی عاملی در سال های اقامت در قم می توان به پژوهش در زمینه های مختلف تاریخ و عقاید شیعه، راه اندازی «منتدا» (یا «مدرسه علمیه جبل عاملی ها» (و تدریس برای دانشجویان دوره کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس اشاره کرد. وی در همین سال ها از تدریس، ارائه مشاوره های تحقیقاتی و تأمین شرایط مناسب برای تحصیل طلاب لبنانی نیز غافل نبود.

استاد اواخر سال 1993 م پس از 25 سال اقامت در شهر مقدس قم، به سوی موطن خود رهسپار شد و تلاش های علمی، پژوهشی و تربیتی خود را در جنوب

لبنان که آن زمان در اشغال اسرائیل بود ادامه داد. وی در این سال ها علاوه بر پژوهش در زمینه تاریخ و عقاید شیعه و تأسیس مرکزی تحقیقاتی در بیروت، به برگزاری جلسات مختلف برای جوانان شیعه لبنانی همت گماشت و از این راه، نسلی از فعالان مذهبی در میان شیعیان لبنان به وجود آورد. یکی از مهمترین اقدامات نهادی ایشان در مسیر آموزش مبانی اعتقادی، تأسیس حوزه علمیه ای در سال 1377 ش در شهر بیروت است. دفاع پرشور از حریم امامت و ولایت و تلاش مستمر در پاسخگویی به شبهات مبنایی اعتقادی، از اقدامات درخشان سال های اقامت علامه سید جعفر مرتضی عاملی در لبنان است.

مجلدات اولیه کتاب الصحیح من سیره الرسول الاعظم صلی الله علیه وآله وسلم که به تعبیری، مهمترین اثر استاد است ابتدا در سال 1361 ش توسط انتشارات اسلامی منتشر شد و انتشار آن در سال های بعد ادامه یافت. این کتاب یک بار نیز حائز عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شد.

پژوهش های استاد علامه سید جعفر مرتضی عاملی خوشبختانه هنوز هم ادامه دارد. در گفتگوی پیش رو از وی درباره پیشینه و محتوای پژوهش هایش در حوزه امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام و نیز بایسته های این عرصه پرسیدیم.

برخی از آثار استاد عبارتند از:

- 1 ابوذر لا اشتراکيه... ولا مزدکیه...؛
- 2 احيوا أمرنا؛
- 3 افلا تذکرون! حوارات فی الدین والعقیده)؛
- 4 الإمام علی والنبي یوشع c (تاریخ یعیید نفسه)؛
- 5 الجزیره الخضراء و مثلث برمودا؛
- 6 الحیاه السیاسیه للإمام الجواد علیه السلام؛
- 7 الحیاه السیاسیه للإمام الحسن علیه السلام؛
- 8 الحیاه السیاسیه للإمام الرضا علیه السلام؛
- 9 الزواج الموقت فی الإسلام» المتعه (» دراسه وتحلیل)؛

10 الشهاده الثالثه فى الأذان والإقامة) شبهات و ردود)؛

11 الصحيح من سيره الإمام على عليه السلام؛

12 الصحيح من سيره النبى الأعظم صلى الله عليه وآله وسلم؛

13 المواسم والمراسم؛

14 الولاية التشريعيه؛

15 اهل البيت فى آيه التطهير) دراسه وتحليل)؛

16 حديث الإفك؛

17 ردّ الشمس لعلّى عليه السلام؛

18 ظلامه أبى طالب عليه السلام) تاريخ و نقد)؛

19 ظلامه أم كلثوم) تحقيق و دراسه)؛

20 على عليه السلام والخوارج) تاريخ و دراسه)؛

21 الغدير والمعارضون أو عواصف على صفاف الغدير؛

22 كربلا فوق الشبهات) حديث عن التشكيك والمشككين)؛

23 لست بفوق ان اخطئ من كلام على عليه السلام؛

24 مأساه الزهرا عليها السلام) شبهات و ردود)؛

25 مختصر و مفيد) أسئلته و أجوبه فى الدين و العقيدته)؛

26 مراسم عاشوراء) شبهات و ردود)؛

27 موقف علىّ فى الحديدية؛

28 ميزان الحق.

* . برگرفته از: جعفریان، رسول، «استاد سيد جعفر مرتضى، آنگونه كه من شناختم»، رويکرد» الصحيح «به سيره رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم.

آثار حضرت‌تعالی طوری با مباحث امامتی آمیخته است که جدا کردن آثار امامتی از غیر آن کار ساده‌ای نیست؛ به همین خاطر از شما درخواست می‌کنیم که مهم‌ترین آثار خود در موضوع امامت را اجمالاً معرفی بفرمایید.

ص: 360

لازم است به عنوان مقدمه نکته ای را متذکر شوم؛ در دین اسلام امام و پیامبر شخصیت هایی منزوی از مردم و زندگی آنان نیستند؛ طوری که از مردم خواسته شده باشد که فقط تقدیس شان کنند و به آنان تبرک جویند. امام و پیامبر این گونه نیستند که در جایگاه مقدّسی قرار داشته باشند و مردم فقط امر و نهی هایشان را دریافت کنند؛ جایگاهی که نزدیک شدن به آن برای مردم ممنوع باشد؛ مگر اینکه بخواهند اظهار کوچکی و خشوع نمایند یا از اشراقات فرشته گونه ایشان که فرصت کوتاهی برای نگاه کردن ارادتمندانه ایجاد می کند بهره ببرند و خیلی زود دوباره به پشت پرده های خفا باز گردند و در پوششی رازگونه مخفی شوند. این گونه نیست که پرده هایی از ابهام و معما در اطراف امام و پیامبر وجود داشته باشند. آن ها خود را در جنگل های تودرتوی توهم و خیال پنهان نکرده اند؛ بلکه امام و پیامبر مردان تلاش و کوشش هستند؛ با مردم زندگی می کنند؛ برای مردم زندگی می کنند؛ بین آن ها به سر می برند و حتی می توان گفت به نزدیک ترین شکل ممکن میان مردم هستند. مردم آن ها را می بینند و مستقیماً و بدون هیچ واسطه ای با ایشان تعامل می کنند و هر ریز و درشتی را از آن ها فرا می گیرند و تمام حرکات و سکناتشان را به دقت از نظر می گذرانند. می توان گفت به همین دلیل است که خداوند آنان را اسوه و پیشوا قرار داده است و چون از هر عیب و نقصی که موجب خجالتشان شود مبرا هستند، چیزی را از مردم مخفی نمی کنند؛ مگر آنچه را خداوند مخفی کردن آن را بر او و بر سایر مردم واجب فرموده باشد که البته این پنهان کردن هم از سر تعبد و دیانت است و با هدف حفظ، مصونیت و سلامت عمومی جامعه صورت می گیرد.

این حضور دائمی و شفاف امام یا پیامبر، لازمه مأموریت ایشان در جامعه است.

مأموریتی که می توان از آن با این تعابیر یاد کرد:

هدایت امت؛ اصلاح و رتق و فتق امور جامعه؛ راهنمایی مردم به خیر، صلاح، موفقیت و رستگاری؛ زمینه - سازی برای جلوگیری از تجاوز اشرار و اوباش؛ تربیت شخصیت مردم به گونه ای که بتوانند رفتار خود را کنترل کنند و به نفس خود مسلط شوند و از طغیان هوس ها، شهوات و غرایزشان جلوگیری کنند و آن ها را در مسیر

خیر و صلاح به کار گیرند؛ ایجاد امکانات و مقدماتی که مردم در سایه آن بتوانند آینده ای درخشان و پربار را پایه ریزی کنند؛ آینده ای که خیرات و برکات در آن جوشان و فراوان است و برترین و ارزشمندترین اهداف در آن محقق می شوند؛ آینده ای که شیرین ترین و روشن ترین آرزوها در آن به وقوع می پیوندند.

اگر انبیا و اوصیای ایشان از عالمی دیگر آمده بودند یا اینکه خود را از زندگی مردم دور می کردند، امر به الگوپذیری و تبعیت بیهوده بود و معنای واقعی تأسی و موجودیت و تأثیر آن نیز از بین می رفت؛ زیرا این احتمال پیش می آمد که شاید آن ها هم با فراز و نشیب زندگی کرده اند و در بخش هایی از زندگی آنان هم معایبی پیش آمده باشد؛ یا اینکه در مسائلی دچار لغزش شده باشند و امکان اطلاع از آن برای مردم فراهم نبوده است. اما حضور همیشگی و همراهی آنان با مردم حتی در ریزترین جزئیات زندگیشان مانعی است در برابر تهمت هایی که هیچ توجیهی ندارند و در نهایت تهمت زندگان را رسوا می کند.

همچنین از آنجا که بنا بوده است انبیا و اوصیا با تکبر مستکبرین و طغیان هوس های مردم و نیز شکستن حصار شرع مقابله کنند، [طبیعی است که] دشمنانشان زیاد می شوند و با شیاطینی روبه رو می گردند که از درون، هر انسانی را به تمرد، مقاومت و دشمنی با انبیا فرا می خوانند. از سوی دیگر تهمت زندگان و کارشکنان هم فراوان می شوند و به همین خاطر نسبت به هرچه از جانب انبیا رسیده باشد ایراد فراوان گرفته خواهد شد و اهل باطل هرچه را در توان داشته باشند برای مقابله با انبیا به کار می گیرند؛ از هیچ دروغی که بشود منتشر کرد یا حادثه ای که بشود وارونه جلوه داد یا آیه و روایتی که بشود معنا یا اساس آن را تحریف کرد، فروگذار نکرده اند.

[می توان گفت] هر جا که انسان و هوس هایش، سرکشی های سیاسی و مالی اش و زورگویی ها و ظلم و ستم هایش حضور دارند، پیامبر یا امام هم حضور دارد تا مقابل آن ها بایستد و انسان را در مسیر صحیح زندگی قرار دهد. این حضور مؤثر و قاطع باعث شده است که مباحث امامت، شئون امامتی و حتی شخصیت و زندگی امام و پیامبر همیشه هدف حيله ها و حمله های دشمنان باشد. به همین دلیل لازم

است هر محقق مسئولی، با اشکال مختلف تحریف، تقلب و تهمت مقابله کند.

علت اینکه می بینید تألیفات علمای شیعه پر است از بحث هایی که به نوعی پاسخ به این حملات و تجاوزات است و میراث شیعه را از آن پاک می کند نیز همین است.

در جای جای نوشته های من هم مباحث زیادی در پاسخ به این حملات به چشم می خورند.

اما در پاسخ به این سؤال که پرسیدید:

مشخصاً در موضوع امامت چه کتاب هایی نوشته ام، می شود از کتاب های أهل البيت فی آیه التّطهير، الغدير و المعارضون، لست بفوق أن أخطئ، الولاية التشريعية و... نام برد.

بخشی از آثار حضرتعالی مانند: الحياه السياسيه للإمام الرضا عليه السلام، ماساه الزهرا عليها السلام، المواسم و المراسم، ابن عباس و أموال البصره، أبوذر لا إشتراكيه و لا مزدكيه، الولاية التشريعية، كربلا فوق الشبهات و...

با انگیزه پاسخ به یک شبهه، یک توهین و یا یک هجمه به کیان تشیع تألیف شده اند؛ لطفاً در مورد این انگیزه برای امامت پژوهان و مخاطبان خاص این مجله توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: شاید جوابی که به سؤال قبل دادم برای پاسخ به این سؤال نیز کافی باشد؛ اما می شود این نکته را هم اضافه کرد که شبهه، در حقیقت همان باطلی است که به ظاهر و زیور حق آراسته و علامات و ظواهر حق به آن داده شده است؛ به طوری که برای بسیاری از مردم تشخیص آن دشوار است و این امر، مهارت متقلبان را نشان می دهد. شبهه مانند درهم و دینار تقلبی است که جنس واقعی آن پست و بی ارزش است؛ اما به گونه ای رنگ شده که آن را شبیه فلزات گران قیمتی چون طلا و نقره کرده است.

چنین تقلب هایی معمولاً نسبت به اشیا و مسائلی صورت می گیرند که مورد توجه و رقابت هستند و در رشد، تکامل و پیشرفت نقش حیاتی دارند. زمینه های اعتقادی و ایمانی هم که در موضع گیری ها، اخلاقیات، زندگی و اهداف بشر تأثیر به سزایی دارند، از جمله مواضعی است که طمع کاران و هواپرستان تلاش دارند تا

در آن دست به تقلب و فریبکاری بزنند؛ چون زمینه های اعتقادی بسیار مهم و از جمله مسائلی هستند که به ناچار هرکسی به شکلی با آن سر و کار دارد. همین اهمیت فوق العاده، دست اندرکاران و آگاهان را وا می دارد که همیشه اقدامات خصمانه اهل باطل را علیه حق و اهل حق زیر نظر بگیرند؛ اقداماتی که عقیده، فکر و ایمان آن ها را مورد هدف قرار می دهد.

باید با تمام تلاش هایی که در زمینه خراب کاری، تحریف، هتک حرمت، کوچک کردن و بی تأثیر نمودن مقدّسات بر وجدان مردم صورت می گیرد، مقابله نمود؛ چون فرصت دادن به دشمن در این زمینه به معنای اجازه دادن به او برای نابود کردن آثار خیر و صلاحی است که مایه حفظ مرزهای دین و تشیّع از تجاوز دشمن است. همین موضوع اهل فکر و قلم را وادار می کند تا با هوشیاری در مقابل این خطر بایستند و برای دفع آن تلاش کنند. اهل فکر و قلم مدافعان، رهبران، حامیان و مرزبانان فکری و ایمانی این امت اند و هوشیار نبودن آن ها به معنای کوتاهی در حق کیان اسلام است و این یعنی نابودی دین و تشیّع.

بیشتر آثار شما ناظر به ضرورت و نیاز جامعه هستند؛ اگر امروز بخواهید با همین نگاه تألیف کتابی را شروع کنید، کدام موضوع و زمینه را ضرورت و نیاز جامعه می دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی:

مشکلی که از آن رنج می بریم این است که وقتی می خواهیم برای مردم کار فرهنگی انجام دهیم یا در زمینه تربیتی و اخلاقی تلاشی صورت دهیم، نهایتاً کاری ساخته و پرداخته فکر خودمان ارائه می کنیم و به ناحق صراحتاً یا تلویحاً آن را به دین نسبت می دهیم. در صورتیکه آنچه باید منتشر شود، تعالیم اسلام و عقاید و دستورات آن است؛ یعنی همان مضامین آیات قرآن و فرمایشات معصومین C که توسط متخصصان دین استخراج می شوند. در واقع این تعالیم که با معنای قداست آمیخته اند، روح عبودیت، تسلیم و آرامش را در مردم تثبیت می کنند.

در مقابل، آنچه ساخته و پرداخته ذهن ماست ارزشی ندارد؛ چون هیچ عبودیت و قداستی را در بر ندارد و به همین دلیل آرامش بخش نیست و ما را به مقام تسلیم

نمی‌رساند؛ هرچند ممکن است این نظرات شخصی برای مردم ساده لوح اعجاب آور باشند یا موجب پسند و رضایت افراد غیر مطلع نسبت به امور دینی هم بشوند.

خلاصه اینکه ما باید از طریق آیات محکم قرآن و روایات تفسیری معصومین علیهم السلام و نیز از راه ارائه روش زندگی آن حضرات و زیبایی های کلام ایشان، مردم را با اسلام آشنا کنیم؛ چون این روش برگرفته از خود آن حضرات است؛ فرموده اند: اگر مردم زیبایی های کلامشان را بشناسند از آنان پیروی می کنند.

این نکته هم قابل توجه است که همان طور که لازم است بین مردم و الگوهای عملی شان که معصومین علیهم السلام هستند رابطه قلبی ایجاد کنیم، لازم است بین مردم و قرآن) مضامین، معانی، لطایف و اهداف آن (نیز رابطه ای قلبی ایجاد کنیم.

از آنجا که اسلام به تمام شئون زندگی انسان نظر دارد و حتی در جزئیات امور هم همراه مردم است، این به معنای ضرورت تحقیقات فراوان در اسلام و دقت نظر در آن است.

در اینجا اصلی است که باید تمام فروع به آن منتهی شود و دریایی است که تمام نهرها باید به آن بریزند: اصل) امامت «).

اصل امامت یا همان پیشوایی و چشمه معرفت و الهام در انبیا و اوصای ایشان تحقق می یابد؛ همان کسانی که راهنمای حق و دین هستند و تنها ایشان راه مستقیم، درست و اصلی اند. این همان چیزی است که باید همت گذاشت و مردم را به آن راهنمایی کرد و بین آن ها با این اصل ارتباط برقرار کرد؛ چون امام چشمه زلالی است که سیرابشان می کند و به روحشان جانی دوباره می بخشد. امام همان کسی است که آن ها را از زشتی ها بازمی دارد و بلا را از آن ها دور می کند. ائمه علیهم السلام پناه گاهی برای حل مشکلات و عبور از معضلات هستند.

البته در معرفی امام به مردم باید توجه داشت که امامت، صرف تصورات مجرد و مفاهیم ذهنیه نیست؛ بلکه مسئله ای واقعی و خارجی است که در تمام جزئیات زندگی همراه انسان است و در او تأثیر می گذارد. امامت راه زندگی و روش زیستن است. امامت همه جا با انسان حضور دارد؛ حتی زمان خوردن و آشامیدن؛ خرید و

فروش؛ حضور در کنار همسر یا فرزندان؛ بیداری و خواب؛ شب و روز؛ سیاست، اقتصاد و تربیت؛ جنگ و صلح و خلاصه در تمام شئون؛ چه شئون مهم و حیاتی و چه شئون کوچک و کم تأثیر. پس موضوع امامت باید در تمام بحث ها، سخنرانی ها و کتاب ها وجود داشته باشد؛ چون مردم همان طور که به آب، غذا و هوا نیازمندند، به معنا و مفهوم امامت هم نیازمندند.

از جمله مبانی شما در تحلیل تاریخ اسلام که در بخش مدخل لدراسه السیره و التاريخ به آن اشاره فرموده اید، این است که پژوهشگر تاریخ باید به برخی علوم دیگر نیز اشراف کافی داشته باشد؛ در رابطه با این مبنا توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی:

وقتی پژوهشگر تاریخ اسلام با گزارشاتی سر و کار دارد که دلالت های مشخص دارند و او می بایست صحت و سقم آن را معین کند، نیاز به ابزاری دارد که به او چنین امکانی را بدهد. مثلاً فرض کنید او با گزارشی سر و کار دارد که با سند متصل نقل شده و متضمن ادعای شأن نزول خاصی برای آیه ایست و از طرفی نسبت دروغ، کفر، دزدی یا فراموشی در نماز به پیامبر یا وصی پیامبری هم می دهد و نیز می گوید فلان شخص از مردم عادی به او اعتراض کرد و تمام این ماجرا هم در فلان سرزمین اتفاق افتاده است که زیر مجموعه هند یا مثلاً فارس است. این محقق تاریخ باید در مورد تک تک این موضوعات تحقیق کند؛ اولاً باید در مورد سند تحقیق کند؛ شاید در سلسله سند، شخص مجهولی باشد یا کسی باشد که به دروغ گویی شهرت دارد. در مرحله بعد باید در آیه ای که شأن نزول خاصی برای آن ادعا شده، دقیق شود؛ شاید در سوره ای باشد که مثلاً پنج سال قبل یا بعد از آن تاریخ نازل شده است. پس از آن باید در روایتی که به پیامبر یا وصی ایشان نسبت داده شده توجه کند و چون با دلیل قطعی، عصمت پیامبران برایش ثابت شده و می داند که شیطان بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم مسلط نمی شود و هیچ سهو و اشتباهی از او صادر نمی شود در نتیجه ضعف و سستی این روایت بیشتر می شود. همچنین وقتی برایش مسلم شد که شخصی که ادعای اعتراض او در این روایت آمده است، قبل از آن تاریخ فوت کرده یا اینکه در آن تاریخ هنوز متولد نشده بوده یا اصلاً پیامبر

صلی الله علیه وآله وسلم را در طول زندگی اش ندیده است، باز ضعف روایت بیشتر برایش روشن می شود؛ یا مثلاً اگر برایش ثابت شد جایی که روایت از آن سخن می گوید مکه است، نه هند و یا فارس یعنی حجاز محل وقوع حادثه بوده است پس از اثبات همه این امور باید این روایت را رد کند یا آن را به کذب و جعلی بودن محکوم کند.

با این توضیحات معلوم شد که پژوهشگر در مثل چنین روایتی نیازمند علم رجال، علوم قرآنی، علم کلام و جغرافیا و سایر علوم است؛ در حالی که این تنها یک روایت است و چه بسا روایتی شامل مسائل دیگری هم باشد؛ مثلاً به علم پزشکی مرتبط باشد و ادعا کند که نوشیدن آب موجب درمان جذام است یا به علم انساب مرتبط باشد و بگوید معاویه پسر عبدالملک مروان است. همچنین است ارتباط روایت به سایر علوم مانند عروض، فقه و... .

در نتیجه پژوهشگر باید سعه علمی داشته باشد؛ به طوری که علمش شامل علمی که احیاناً در روایات هست هم بشود تا در صورت نیاز با اشراف بر آن علوم بتواند حقایق را کشف کند.

از آنجا که بدون تردید حضرت تعالی از صاحب نظران تاریخ اسلام و اعتقادات اسلامی در عصر حاضر هستید، ارتباط بین امامت پژوهی و تاریخ پژوهی را چگونه و کدامیک را پیش نیاز دیگری می دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی: ضمن پاسخ به سؤال اول به این سؤال هم پاسخ دادم.

در یکی از مصاحبه ها فرموده اید: «... در تاریخ اسلام نیاز به کاری در حد اجتهاد هست...»؛ در مورد این جمله کمی توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: روش تعامل با روایات تاریخی فرقی با روش تعامل با سایر روایات) مانند: روایات فقهی، اعتقادی، تفسیری و... (ندارد. محقق در روایت فقهی نیاز به بحث سندی و دلالتی دارد؛ نیازمند ترجیح بین روایات یا جمع روایات به ظاهر معارض است و باید روایت را بر قرآن یا بر مسلمات فقهی، اعتقادی، پزشکی و سایر علوم عرضه کند. در مورد روایات تاریخی هم که واقعه ای را نقل می کند یا مسأله ای را به پیامبر یا امام یا عالمی نسبت می دهد نیز مسأله به همین

شکل است؛ وقتی قرآن به واقعه ای اشاره می کند، محقق تاریخ باید زمان و مکان نزول سوره یا آیه را مشخص کند. او نیازمند جستجو در احادیث تفسیری است و باید با دقت آن احادیث را بر آیه منطبق کند. گاهی نیاز به جستجوهای فراوان و عمیق دارد تا به اهداف آیات و اشارات و خصوصیات زیادی که در آن ها نهفته است دست یابد. چه بسا احادیث نقل شده در کتاب های حدیثی حاکی از رویدادی باشند که مرتبط به تاریخ یک شخص یا گروه باشند یا اینکه در آن ها اشاره به مسأله ای اصولی، فقهی، اعتقادی و یا غیر آن باشد. بسیاری از اتفاقات متضمن حکمی شرعی است که شاید معارض با ادله فقهی باشد یا اصلاً در تناقض با آن باشد یا موافق یا مخالف قاعده ای باشد. بسیاری از رویدادهای تاریخی به نکته ای از نکات اعتقادی اشاره دارند یا مرتبط با یک رفتار اخلاقی، سیاسی اقتصادی یا تربیتی هستند. چه بسا تصدیق یک واقعه تاریخی نیازمند شناخت حق و باطل در پرتویک مسأله اصولی یا فقهی نقل شده در روایات باشد و یا اینکه نیاز به مراجعه به ادله آن مسأله و اجتهاد باشد تا بتوان نظر درست را از نادرست و نقل سالم و محکم را از ساختگی و تحریف شده تشخیص داد. خلاصه اینکه ممارست محققانه در روایات مشخص می کند که در بسیاری از موارد پژوهشگر باید در تحقیقاتش از ابزار اجتهاد برای یافتن حق و حقیقت استفاده کند.

کتاب حقائق هامة حول القرآن الکریم

و کتاب های تفسیری ای که به رشته تحریر درآورده اید، گواه مطالعات قرآنی حضرتعالی است؛ به نظر شما آیا تفسیر صحیح قرآن نیازمند اطلاعات دقیق تاریخی است؟ یا بالعکس، با داشتن فهم صحیح از قرآن است که می توانیم تاریخ را بهتر بفهمیم؟ کدام یک را ترازوی سنجش صحت و سقم دیگری می دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی: قرآن کتاب تاریخ نیست؛ بلکه مشرف بر تمامی کتاب ها و متونی است که به ما رسیده است؛ خواه این متون تاریخی باشند یا فقهی یا اعتقادی و یا سایر موضوعات. قرآن بر تمام افکار، رفتارها، موضع گیری ها، ارزش ها، عقاید، روش ها و خلاصه بر همه چیز هیمنه و برتری دارد. قرآن است که بر آن ها حکم می راند و معیار صحت و سقم آن هاست و بدون شک هرچه در تعارض با

قرآن باشد دروغ و باطل است. البته آنچه به صراحت در قرآن مطرح نشده و در سایر متون نقل شده است، اگر با ملاک های قرآنی سازگاری داشته باشد و از نظر قرآن شرایط قبول و پذیرش را دارا باشد، مورد اعتماد قرار می گیرد. آن دسته از متونی که این چنین شرایطی را دارا نیستند به دو دسته تقسیم می شوند:

دسته اول: آن بخش از روایات تاریخی که با اصول و ضوابط قرآنی تعارض و تناقض دارند؛ مثلاً این موارد از اصول قرآنی هستند: عصمت انبیا علیهم السلام؛ طهارت مطلق اهل بیت نبوت C از هر پلیدی و عیب و نقص؛ عدم جواز نسبت دادن ظلم و جهل به خداوند؛ هیچ چشمی خداوند را درک نمی کند، اما او چشم ها را درک می کند؛ خداوند غفور، رحیم، عادل و حکیم است و... حال اگر روایتی کاری را به انبیا نسبت دهد که با عصمت ایشان منافات دارد یا چیزی را که منافی طهارت اهل بیت C است به ایشان نسبت دهد یا بگوید که خداوند در دنیا یا آخرت دیده می شود و... در ساختگی و دروغ بودنش شکی نیست؛ چون با ضوابط قرآنی تعارض دارد.

دسته دوم: روایاتی که مضمون آن ها با محکومات قرآن تناقض ندارد و با هیچ یک از اصول، ضوابط و قوانینی که خداوند وضع فرموده در تعارض نیستند؛ چنین روایاتی محکوم به بطلان نیستند؛ بلکه در محدوده احتمالات باقی می مانند و طبق روال طبیعی در مورد آن ها تحقیق می شود و مطابق روش عقلا در چنین مواردی، قرائنی بر نفی یا اثبات مضمون آن ارائه می شود.

به عنوان یکی از صاحب نظران عرصه امامت پژوهی بفرمایید که اشراف به بحث های قرآنی تا چه حد در پیشرفت کسانی که در زمینه موضوعات امامتی فعالیت می کنند مؤثر است؟

علامه سید جعفر مرتضی: شکی نیست که قرآن کریم اصول و ستون هایی را که بنای عظیم امامت بر آن ها استوار می شود را بنیان نهاده است و اگر مردم در آیات قرآن دقت می کردند و به دور از تعصب و با انصاف به آن می پرداختند، قطعاً هر شکی از بین می رفت و راه هدایت از راه گمراهی برای همه آشکار می شد و در این صورت بود که همه به ریسمان محکم الهی که جدایی و انقطاعی ندارد چنگ می

این مسلم است که خداوند تبارک و تعالی درهای هدایت را از جهات گوناگون بر روی مردم گشوده است. کسی که نمی تواند به راحتی از شرّ شبهه های امامتی که هواپرستان، گمراهان و لشکریان شیطان ایجاد می کنند خلاص شود، خداوند برای او درهای مختلفی گشوده است که بتواند از یک یا چند در، از آن شبهه خارج شود؛ درهایی که هرکدام او را به مفهوم صحیح امامت و چشمه معرفت حقیقی می رسانند. مثلاً ممکن است برای کسی شبهه ایجاد شود که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، امیرالمؤمنین علیه السلام را وصی خود قرار ندادند؛ زیرا زمان رحلت شان اجازه نفرمودند چیزی به این مضمون نوشته شود! برای چنین شخصی، حدیث غدیر و بیعتی که مردم در حضور پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با امیرالمؤمنین علیه السلام نمودند، دری است که می تواند به واسطه آن از این شبهه به سلامت خارج شود. اگر شبهات دیگری مانع خروج او از این در شوند، می تواند از در حدیث «تقلین» خارج شود و اگر باز نتوانست، از در آیه «خاتم بخشی امیرالمؤمنین علیه السلام در رکوع» خارج می شود و درهای دیگری که به شمارش نمی آیند.

نسبت به بسیاری از شبهات و مشکلاتی که انسان با آن ها مواجه می شود، می توان همین نکته را گفت که هر انسانی می تواند آنچه را که با طرز فکر، حالات، شرایط و فرهنگش تناسب دارد پیدا کند.

نکته قابل اشاره در اینجا این است که خداوند تبارک و تعالی در تدبیر امور بندگان رحیم، مهربان، حکیم و علیم است و در صدد این نیست که درهای رحمتش را ببندد و مردم را بین بهشت و جهنم مخیر فرماید؛ عده ای را به بهشت ببرد و ابایی نداشته باشد و عده ای را هم به جهنم بریزد و باکی نداشته باشد.

خداوند تبارک و تعالی با مردم با مدارا، رحمت و صبر برخورد می کند؛ حالات آن ها را از قوت به ضعف، از مرض به عافیت، از راحتی به سختی، از نیازمندی به بی نیازی و از تنگنا به گشایش تغییر می دهد؛ به آن ها زمان و فرصت بیشتری می دهد.

مردم در اثنای عمر طولانی خود جمع می شوند و پراکنده می شوند؛ می شنوند و می بینند؛ ایراد می گیرند؛ بحث و گفتگو می کنند؛ دوستی و دشمنی می کنند؛ می

جنگند و صلح می کنند؛ به این امید که شاید دل‌هایشان برگردد و سختی شان به نرمی بدل شود.

شاید بتوان گفت که همین مدارا با مردم، علت نیامدن نام امیرالمؤمنین علیه السلام در قرآن باشد؛ چون اگر ذکر شده بود و مردم او و امامتش را انکار می کردند، از دین خارج می شدند. شاید همین نکته علت تقدیم آیه «اکمال» (بر آیه) تبلیغ «باشد؛ چون اراده الهی به این تعلق گرفته است که قرآن مرجع همه، مانع پراکندگی امت و نقطه وصل همه گروه‌ها و فرقه‌ها باشد.

خلاصه مطلب اینکه قرآن اهمیت بسیاری در هدایت مردم به سوی حق دارد و آنان را به تدبّر در آیاتش ترغیب فرموده است؛ آیاتی که در نهایت روانی، سادگی و استواری هستند. قرآن مردم را به تدبّر در معانی اش نیز ترغیب فرموده است؛ معانی ای که در نهایت دقت و لطافت اند. لازمه این کار، داشتن قلب صاف، مذاق برتر و نفس پاک و طاهر، تدبّر، تمرین و دقت بیشتر در آیات است که نتیجه آن بهره‌مندی هرچه بیشتر از علوم و بحث‌های قرآنی است. تدبّر در قرآن و انس با آن، به پژوهشگر توان مضاعفی برای فهم کلمات معصومین علیهم السلام، اهداف ایشان و نکات دقیق آن کلمات می‌دهد و به وی قدرتی می‌بخشد که هر آنچه در چهارچوب موضوع امامت و شئون آن، در کلام و رفتار معصومین می‌یابد بهتر بفهمد.

با توجه به اینکه حضرت‌تعالی در تألیف کتب تفسیری هم ورود پیدا کرده‌اید، روش تفسیری خود را معرفی بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: کتاب‌هایی که از من در موضوع تفسیر به چاپ رسیده، در واقع درس‌هایی برای جوانان بوده که به صورت کتاب درآمده‌اند؛ نه آنکه به صورت تخصصی وارد تألیف کتب تفسیری شده باشم. در این کتاب‌ها سعی کرده‌ام به ظاهر آیات توجه کنم و با مراجعه به استعمال عرب در اشعار و متون و توجه به تفاوت بین الفاظ مترادف به نکات و لطایفی در آیات دست پیدا کنم.

علاوه بر این سعی کرده‌ام روایات را هم از دست ندهم. مثلاً در موضوع حضرت

آدم علیه السلام قرآن می فرماید: صلی الله علیه وآله وسلم فعصی آدم ربّه فغوی؛ روایات هم فرموده اند که ایشان از درخت حسد تناول کرد. من اینجا سعی کرده ام مقصود از آیه قرآن را در کنار آن روایت بفهمم. اولین سؤال این است که حسادت حضرت آدم علیه السلام به چه کسی و به چه چیزی بوده است؟ پس از دقت در روایات می یابیم که افراد مورد نظر، پیامبر و اهل بیت آن حضرت علیه السلام هستند و موضوع مورد نظر هم، مقامات اختصاصی آن حضرات است. سؤال بعدی این است که با توجه به مقام عصمت حضرت آدم علیه السلام حسادت چه معنایی دارد؟ پاسخ این است که شخصیتی مثل حضرت آدم علیه السلام که از کمال عقل و حکمت برخوردار است، طبیعی است که طالب همه کمالات باشد و از آن جمله مقامات کمالیه محمد و آل محمد علیهم السلام است. ایشان آرزو کردند که ای کاش در رتبه محمد و آل محمد علیهم السلام می بودند و این تمنا در واقع کمالی است برای حضرت آدم علیه السلام؛ اما از آنجا که مقامات محمد و آل محمد علیهم السلام ویژه آن حضرات است، آرزوی دست یابی به آن، به نوعی سلب مقام تقدّر و اختصاص آن حضرات است و به همین جهت شائبه حسد پیش می آید. هرچند که حضرت آدم علیه السلام به هیچ وجه تقاضای سلب چنین مقامی را از اهل بیت علیهم السلام نفرمود؛ اما لازمه قهری در خواست آن حضرت در واقع همان نتیجه حسد است؛ اما خود فعل ایشان درخواست کمال است؛ نه حسد؛ به عبارت دیگر به دلیل اشتراک در نتیجه، از آن به حسد تعبیر شده است.

بنابر این می فهمیم که روایات، مطابق قرآن و در جهت فهم آیات آن سخن گفته اند. با این توضیح احساس می کنم من در تفسیر قرآن کار جدیدی انجام نداده ام؛ بلکه از ظاهر آیات، استعمال عرب، لغت و روایات در فهم آیات کمک گرفته ام.

از جمله سؤالاتی که نسبت به حضرت تعالی در اذهان اهل پژوهش وجود دارد این است که علت عدم ورود جدی شما به موضوع وهابیت و حملاتی که علیه شیعه صورت می دهند، چیست؟

علامه سید جعفر مرتضی: من به شبهات وهابیت ورود جدی داشته ام! گواه آن هم کتاب میزان الحق است که در چهار جلد نوشته ام و موضوع آن هم فقط پاسخ به

شبهات و هابیت است. به عقیده خود من تمام کتاب‌هایی که نوشته‌ام حتی الصحیح من سیرلاً النبی صلی الله علیه وآله وسلم در واقع رد نظریات نادرست و هابیون است و این یعنی ورود جدی!

در مقایسه بین موضوعات امامتی و بحث‌های قرآنی کدام را پیش نیاز فهم دیگری می‌دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی: شما در سرزمین دانش و نور زندگی می‌کنید؛ در واقع شهر قم مثل خورشیدی به سایر کشورها می‌تابد و با علوم قرآنی و حدیثی نور افشانی می‌کند. می‌دانید که قرآن وارد تمام جزئیات نشده و تنها اصول را پایه‌گذاری نموده است. قرآن برای ما ملاک‌ها و معیارهایی را وضع نموده است که ما باید بر اساس آن‌ها، روایات و گزارشات تاریخی را بسنجیم و در موردشان قضاوت کنیم. در تحقیقات امامتی هم باید از همین ملاک‌های قرآنی بهره بگیریم. مثلاً قرآن کریم در موضوع انتخاب طالوت برای بنی اسرائیل می‌فرماید: صلی الله علیه وآله وسلم إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ O. این یک ملاک قرآنی است؛ یعنی تعادل و تناسب در جسم، روحیات، صفات، ملکات و عادات نفسانی و داشتن علم از مشخصات یک پیشواست که باید این معیارها را بر امام و بحث‌های امامتی منطبق کنیم. بنابر این معیار، اگر نقصی در ویژگی‌های علمی، اخلاقی، جسمی و یا سایر شئون امام دیده شود، درمی‌یابیم که آن شخص صلاحیت امامت را ندارد. قرآن چنین ملاک‌هایی را در اختیار ما می‌گذارد و بر ماست که از این ملاک‌ها بهره ببریم.

از جمله مسائلی که امامت پژوهان به ناچار باید به آن پردازند، مسائل اختلافی است و ممکن است پرداختن به این مسائل به نحوی نقض وحدت اسلامی به شمار آید؛ کما اینکه حضرت تعالی نیز گاهی با این نگاه محکوم شده‌اید؛ در این مورد توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: من در پاسخ به این سؤال از قرآن کمک می‌گیرم.

خداوند می‌فرماید: صلی الله علیه وآله وسلم وَلَنْ تَرْضَى عَنْهُ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ شَمَا نَمَى تَوَانِید رَضَاِیْتِ دِیْگَرَانِ رَا بَه دَسْتِ آوَرِید؛ مَگَرِ آنْکَه از

روش آن‌ها پیروی کنید. ایرادهایی که گرفته می‌شود، گاهی به شخص بنده و امثال بنده است؛ یعنی اشکال متوجه طریقه مطرح کردن حقیقت است؛ ولی گاهی موضوع فراتر از این است و اشکال متوجه روش بنده نیست؛ بلکه به اصل مطرح کردن حقیقت، ایراد می‌گیرند؛ همان طور که با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز همین مشکل را داشتند و با اینکه آن حضرت حقایق را به بهترین شکل بیان می‌فرمودند، اما با ایشان سر جنگ داشتند و پیامبر خدا را به بیان اباطیل و اساطیر اولین متهم می‌کردند و یا نسبت ساحر و شاعر به ایشان می‌دادند و می‌گفتند که وحدت آن‌ها را بر هم زده است! عمرو و عاص در سفر به حبشه به همین نکته اشاره کرده است.

در مجموع من خودم را میرا از اشکال و نقص نمی‌دانم و اگر ایراد به شخص بنده باشد استقبال می‌کنم؛ اما نسبت به طرح حقایق، باید بگویم این وظیفه ماست و باید مطرح کنیم و انتظار هم نداریم که همه راضی و خشنود باشند؛ هرچند که ما به بهترین و زیباترین روش ممکن هم بیان می‌کنیم. قطعاً ما از نظر روش ارائه حق، بهتر از پیامبر و ائمه طاهرین علیهم السلام نیستیم؛ در عین حال می‌بینیم که هیچ وقت همه از آن‌ها راضی نشدند.

وظیفه ما این است که بر اساس ضوابطی که پیامبر و اهل بیت علیهم السلام فرموده‌اند حقیقت را مطرح کنیم و البته این را هم می‌دانیم که همیشه عده‌ای هستند که می‌گویند: ما اشتباه می‌کنیم، ما فراموش می‌کنیم، ما خرابکاریم، ما موجب تفرقه ایم، ما مخالف وحدتیم و...؛ این مسأله همیشه بوده و هست؛ اگر در نهایت ادب سخن بگوییم و رفتار کنیم، باز هم تا وقتی با آن‌ها همراه نشویم و کوتاه نیابیم، دست بردار نیستند.

بنابراین انتظار ما همین است و انتظار شما امامت پژوهان هم باید همین باشد.

یقین داشته باشید به اخلاص شما خدشه وارد می‌کنند؛ به روش شما اشکال می‌گیرند و می‌گویند که شما طبق حکمت و مصلحت عمل نمی‌کنید. بله حق این چنین است و در واقع این غربت حق است. امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده‌اند:

« ما ترلاَ الحقَّ لی صدیقاً ». آیا آن زمان کسی بود که بهتر از علی علیه السلام حق را

بیان کند؟! به واقع کسی نبود که بهتر از آن حضرت و پیامبر C حق را بگوید؛ ولی در عین حال آن حضرات هم متهم شدند. پس نباید دست از کار بکشیم؛ بلکه باید سخت تلاش کنیم. نباید انتظار داشته باشیم همه از ما راضی باشند؛ باید بدانیم که عده بسیاری، از بیان حق و حقیقت زیان می بینند و در نتیجه ما را متهم به بطلان و گمراهی می کنند.

شما به عنوان کسی که همیشه دغدغه مرزبانی از حریم مذهب حقه تشیع را داشته اید، برای ما و خوانندگان این مجله بفرمایید که در حال حاضر چه تهاجماتی جهان تشیع را تهدید می کند و از بین این تهاجمات کدام هجمه را خطرناک تر می دانید؟

علامه سید جعفر مرتضی: ما شیعیان از جهات مختلف مورد هجوم و حمله هستیم؛ از طرفی مذاهب فکری و طرفداران آن مذاهب با ما دشمنی دارند. علت این دشمنی این است که توان مقابله فکری و علمی با ما را ندارند و به همین دلیل به تهمت زدن رو می آورند و با فحش، تکفیر، جنگ تبلیغاتی و تحریک احساسات، جوانان خود را از ما دور می کنند؛ یعنی با تعصب و ایجاد تشنج از ما فاصله می گیرند؛ نه با گفتگوی علمی و دلیل.

از طرف دیگر دشمنان همیشگی شیعه، حکام، ثروتمندان و هوسرانان دنیا طلب جامعه هستند؛ چون فرهنگ شیعه رفتار و افکار آن ها را نادرست می داند؛ آن ها شیعه را مقابل خود و سدّ راه خود می دانند و نمی توانند وجود شیعه را تحمل کنند؛ به همین دلیل به شکل های مختلف و با تمام توان با شیعه می جنگند: جنگ تبلیغاتی، محاصره اقتصادی، تحریم، منزوی ساختن، زندانی کردن، جنگ نظامی، کشتن، آورده کردن، دور کردن از مجامع علمی جهانی) تا آن مجامع را در مسیر اهداف خود به کار گیرند (و....

بنابراین نه حاکمان، نه ارباب مذاهب و نه دنیا طلبان هیچ یک ما را تحمل نمی کنند؛ چون ما با کسی اهل مدارا نیستیم؛ مثلاً اگر حاکمی مرتکب عملی خلاف شریعت شود، بر خود واجب می دانیم او را نهی از منکر کنیم؛ در حالی که غیر شیعه چنین روشی ندارند و معتقدند ما در هر صورت پیرو دستورات حاکمیم؛ اگر

حاکم نسبت به مسأله ای راضی باشد ما هم راضی هستیم و اگر غضب کند ما هم غضبناکیم. آن ها می گویند: همراه حاکم باش هر چند تازیانه بر پشتت زند یا اموالت را غصب کند! حاکم در دیدگاه غیرشیعه سایه خدا بر روی زمین است؛ خدا حاکم را سرکار آورده. اما شیعه چنین نیست و به همین دلیل حاکمان، شیعه را برای خود خطر می دانند و ما همیشه مورد هجمه های مختلف هستیم؛ چون تحمل ما برایشان سخت است.

اعتقاد من این است که باید تحمل کنیم و به راه خود ادامه دهیم. اگر بخواهیم مسلمان واقعی باشیم نباید آرام بگیریم؛ بلکه باید این رنج، سختی و بلا را تحمل کنیم تا زمانی که امام عصر ظهور کنند.

مطالعه کتاب طریق الحق حضرتعالی، انسان را به یاد کتاب المراجعات مرحوم سید شرف الدین و زیبایی های اخلاقی ایشان در بحث و مناظره می اندازد. در مورد اخلاق اصیل شیعی در مناظره نکاتی بفرماید.

علامه سید جعفر مرتضی: من روش جدیدی را به کار نگرفته ام؛ این روش دیرین علمای شیعه بوده است. شما روش سید شرف الدین در مناظره با شیخ سلیم پُشری را ببینید؛ یا بحث های علامه با ابن تیمیه و دیگران را. در طول تاریخ این روش ما بوده است و حتی در مناظرات اصحاب ائمه علیهم السلام نیز همین روش دیده می شود. نکته عجیبی که در تاریخ به آن برخوردیم و در کتاب خوارج به آن اشاره کرده ام این است که گاهی بین دشمن ترین دشمنان اهل بیت علیهم السلام و ثابت قدم ترین شیعیان ایشان دوستی های عجیبی دیده می شود که این حاکی از عقلانیت بالا و اخلاق مترقی شیعه است؛ دوستی هایی که موجب می شد سال ها با نرمی و آرامش در کنار هم زندگی کنند. این رابطه را چگونه می شود تفسیر کرد؟! این عقلانیت به خاطر محاسنی است که در فرهنگ شیعی یافت می شود و آن ها چنین خصوصیتی ندارند. ابن ابی الحدید هم که سنی متعصبی است چنین نظری دارد؛ وی در سخنی عجیب می گوید: علی علیه السلام خودش مردی خوش خُلق، نرم خو و... بود و این خصوصیت او در شیعیانش هم تا امروز باقی مانده است؛ یعنی قرن هفتم ولی عمر درشت خو، بداخلاق و... بود و همین خصوصیات در

پیروانش نیز تا امروز باقی مانده است. البته این ارتباط و دوستی به این معنا نیست که شیعه دست از عقیده اش بر می داشته؛ بلکه به معنای مدارا در تعامل با دشمن است که موجب جذب دشمن و سیطره بر سوء خلق او می شود. لازم است در مورد این نوع رابطه و نمونه های آن تحقیق بیشتری صورت گیرد.

بنابراین، روش علما و بزرگان شیعه از ابتدا تا امروز مبتنی بر حکمت، موعظه حسنه و خوش خلقی بوده است و در حقیقت من کار تازه ای در این زمینه انجام نداده ام.

جنابعالی در پایان کتاب لست بفوق ان اخطی من کلام علی علیه السلام پس از پاسخ کامل به این شبهه، از اصل ارجاع این کلام امام به محکّمات روایات نیز کمک گرفته اید؛ در مورد این روش در پاسخ گویی به شبهات توضیح بفرمایید.

علامه سید جعفر مرتضی: در پاسخ به این سؤال به نکته ای بسیار زیبا از تاریخ اشاره می کنم؛ روایاتی داریم که در آن شیعیان، اعتقادات و دین خود را به ائمه علیهم السلام عرضه می کردند؛ یعنی به امام مراجعه و عرض می کردند: سیدی و مولای! من معتقدم که چنین و چنان؛ بفرمایید آیا صحیح است یا خیر؟ در یکی از این روایات کسی خدمت امام رسید و عقایدش را نسبت به توحید، نبوت، امامت و سایر موارد عرضه کرد. کسی آنجا حضور داشت که جزئیات عقاید را نمی دانست؛ به امام عرض کرد: سیدی و مولای! من این جزئیات را نمی دانم و نمی توانم بیان کنم؛ ولی به آنچه علی بن ابی طالب علیه السلام به آن معتقد بود اعتقاد دارم. امام فرمودند: همین کفایت می کند.

ما نیز باید از همین روش ساده و بسیط کمک بگیریم. ائمه علیهم السلام و قرآن برای ما اصول و ضوابطی را ترسیم کرده اند که ما باید با تکیه به آن اصول و ضوابط مقابل شبهات بایستیم. معنای ارجاع متشابه به محکم همین است که مثلاً بدانی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم معصوم است؛ اما پاسخ شبهه ابتدای سوره تحریم چیست؟ سؤالی است که باید با تحقیق و بررسی به جواب آن برسیم؛ اما از همین ابتدا یقین داریم که عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم اصلی محکم و خدشه ناپذیر است.

ما باید این روش را به مردم بیاموزیم تا هر وقت با شبهه‌هایی روبه‌رو شدند، ایمان خود را حفظ کنند. باید به خودمان فرصت بدهیم تا جواب را بیابیم. خداوند هم این فرصت را به ما داده است. باید بر اصول، ثابت قدم بمانیم و در عین حال برای یافتن جواب شبهه اقدام کنیم. اگر این روش را آموزش ندهیم، دشمن، افراد غافل و بی‌توجه را شکار کرده و به عقیده و دین خود نزدیک خواهد کرد.

چرا ما این روش را به جوانانمان آموزش نمی‌دهیم؟!

قبلاً فرموده بودید که کتاب ارزشمندی را در موضوع اسرائیلیات در دست تألیف دارید؛ ما و خوانندگان مایلیم اخبار خوشی در مورد این کتاب و سایر آثار در دست تألیف و آماده چاپ شما داشته باشیم.

علامه سید جعفر مرتضی: در طول این مدت مشغول تکمیل الصحیح من سیره الامام علی علیه السلام بوده‌ام؛ تا جلد پنجاهم آن را به پایان رسانده‌ام که با فهرست‌هایش شاید تا 54 یا 55 جلد هم برسد. در مورد اسرائیلیات هم باید بگویم نتیجه آن تحقیقات متأسفانه در حملات اسرائیل از بین رفت و من در واقع 6 سال قبل دوباره متولد شدم!

منبع: فصلنامه امامت پژوهی شماره 6

ملاحظه: علامه تشیر الی أن الكتاب جاهز للقراءة والتحميل

مکتبه سماحه آیه الله السید جعفر مرتضی العاملی

آیات سوره الإسراء جدید

مختصر مفید جزء 15 جدید

مختصر مفید جزء 16 جدید

این الإنجیل جدید

الصحیح من سیره النبی الأعظم صلی الله علیه وآله (11/35)

الصحیح من سیره الإمام علی علیه السلام) المرتضی من سیره المرتضی (1/50)

میزان الحق - شبهات وردود (11/4)

ص: 378

طريق الحق) حوار مع عالم جليل من أهل السنه والجماعه)

خلفيات كتاب مأساه الزهراء عليها السلام (1/5)

مأساه الزهراء عليها السلام (1/2)

لماذا كتاب مأساه الزهراء عليها السلام

مختصر مفيد) أسئلته وأجوبه فى الدين والعقيده ((1/15)

أبوذر لا إشتراكيه.. ولا مزدكيه

أحيوا أمرنا

إداره الحرمين الشريفين فى القرآن الكريم

الإسلام ومبدأ المقابله بالمثل

الإمام على والنبي يوشع عليهما السلام

أفلا تذكرون» حوارات فى الدين والعقيده »

أكذوبتان حول الشريف الرضى

أهل البيت فى آيه التطهير

بحث حول الشفاعه

براءه آدم عليه السلام حقيقه قرآنيه

البنات ربائب.. قل: هاتوا برهانكم

بنات النبي صلى الله عليه وآله أم ربائبه

بيان الأئمه وخطبه البيان فى الميزان

تخطيط المدن فى الإسلام

تفسير سوره الفاتحه

تفسير سوره الكوثر

تفسير سورة الماعون

تفسير سورة الناس

تفسير سورة هل أتى (1/2)

توضيح الواضحات من أشكال المشكلات

حقائق هامه حول القرآن الكريم

ص: 379

حقوق الحيوان فى الإسلام

الحياه السياسيه للإمام الجواد عليه السلام

الحياه السياسيه للإمام الحسن عليه السلام

الحياه السياسيه للإمام الرضا عليه السلام

الآداب الطبيه فى الإسلام

ابن عباس وأموال البصره

دراسه فى علامات الظهور

ريائب الرسول صلى الله عليه وآله» شبهات وردود »

رد الشمس لعلى عليه السلام

الزواج المؤقت فى الإسلام) المتعه ((1/3)

سلمان الفارسى فى مواجهه التحدى

سنابل المجد) قصيده مهداه إلى روح الإمام الخمينى وإلى الشهداء الأبرار)

السوق فى ظل الدوله الإسلاميه

سياسه الحرب فى دعاء أهل الثغور

شبهات يهودى

الحاخام المهزوم - هكذا يحاور اليهود

الشهاده الثالثه فى الأذان والإقامه

صراع الحريره فى عصر الشيخ المفيد

ظاهره القارونيه من أين ؟ وإلى أين !؟

ظلامه أبى طالب عليه السلام

ظلامه أم كلثوم

عاشوراء بين الصلح الحسنى والكيد السفىانى

على عليه السلام والخوارج (1/2)

الغدير والمعارضون

القول الصائب فى إثبات الربائب

كربلاء فوق الشبهات

ص: 380

لست بفوق أن أخطيء من كلام على عليه السلام

ابن عربى سنّى متعصب

ماذا عن الجزيره الخضراء ومثلث برمودا!؟

مراسم عاشوراء) شبهات وردود (

المسجد الأقصى أين!؟

مقالات ودراسات

منطلقات البحث العلمى فى السيره النبويه

المواسم والمراسم

موقع ولايه الفقيه من نظريه الحكم فى الإسلام

موقف على عليه السلام فى الحديبيه

نقش الخواتيم لدى الأئمه عليهم السلام

الولايه التشريعيه

ولايه الفقيه فى صحيحه عمر بن حنظله

أبو ذر مسلم أم شيوعى) بالفارسيه (؟!

خسائر الحرب وتعويضاتها

فصل الخطاب فى الميزان

العوده إلى الرئيسيّه العوده إلى موقع الم

شيخ بهائى - عالمى فقيه در جوار امام مهربانيها!

پسنديدم

ارسال به وبلاگ تبيان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: شنبه 1395/11/2

ص: 381

شیخ بهایی مردی بود که از تظاهر و فخر فروشی نفرت داشت او بسیار متواضع و فروتن بود و پیوسته با ریاضت‌های فراوان با هواهای نفس خومی جنگید.

فرآوری: آمنه اسفندیاری بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

شیخ بهایی

این نوشتار با نام و یاد بزرگ مردی از قبیله عالمان اسلام و ایران، زینت یافته است. علامه ذوالفنون و دانشمند شهیر شیعه، عالم ربانی و فقیه صمدانی، شیخ محمد بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهائی. بهاءالدین محمدبن حسین عاملی، معروف به شیخ بهایی (953-1030 ه ق) از عالمان بزرگ شیعی در سده دهم و یازدهم هجری است. او از جمله نوادر روزگار است که در عرصه های گوناگون علمی، سیاسی و هنری شهرت جهانی دارد. عده ای از نگاه فن ریاضی و هنر معماری به دنبال معرفی او به عنوان مهندسی نوآور بوده اند. و برخی دیگر از نظر گاه سیاسی، عملکرد و دیدگاه های سیاسی او را مورد کاوش قرار داده اند.

ما در اینجا به بیان برخی نکات اخلاقیه سیره ی این بزرگوار می پردازیم:

ریاضت شیخ بهایی

می گویند: شیخ بهایی تصمیم به ریاضت گرفت (ریاضت به این معنا که با هواهای نفس مخالفت کند (و در این باره رنج های زیادی کشید روزی مشاهده کرد بقال کوچی خربزه تازه آورده است. به خوردن خربزه متمایل شد و همین که تصمیم به خرید آن گرفت یک بار با خود گفت: مگر نباید با خواسته نفس مخالفت کنی؟ از خرید خربزه دست کشید. چند قدم از آنجا دور شد اما نفس فشار آورد و گفت خربزه نعمت خدا است و به نعمت خدا پشت پا زدن کمال بی ادبی است. شیخ بهایی بازگشته قیمت خربزه را از صاحب مغازه پرسید. همین که خواست پولش را بپردازد باز به خود آمد؛ نهیبی بر نفس زد و راه خود را در پیش گرفت؛ اما نفس

ص: 382

دوباره وسوسه خود را شروع کرد.

شیخ بهایی عارف بزرگ و دانشمند شیعه ای است که در جوار حرم هشتمین امام شیعیان به خاک سپرده شده، از فضائل اخلاقی او بسیار گفته اند، اما ویژگی بارز این عالم بزرگوار این بود که از تظاهر و فخر فروشی نفرت داشت، اگر ما همین یک فضیلت او را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم شاید بتوان گفت درسی بزرگ از یک عالم شیعه را فراروی زندگی خود قرار داده ایم.

شیخ مجبور شد به خاطر فرار از وسواس نفس و عمل به تهدات خود با پیرمردی که کوله باری بر دوش داشت و زبانش به ذکر خدا مترنم بود، یک اختلاف صوری راه بیندازد؛ بلکه با این سرگرمی از این گرداب رهایی یابد. ناگاه کلوخی به جانب او انداخت. پیرمرد سر برداشت و آهسته گفت: شیخ میل خوردن خربزه کرده است، چرا با من سر جنگ دارد. مرحوم شیخ از این برخورد و از این که دید خار کنی به کمال رسیده پیش رویش قرار گرفته است متاثر و بیش از پیش متنبه گردید.

اخلاق کم نظیر شیخ بهایی

مجلسی اول در روضه المتقین از استادش شیخ بهایی به عظمت یاد می کند و می گوید: زمانی که من در درس شیخ بهایی شرکت می کردم، یک روز درباره روایات ثواب الاعمال اشکال کرد که اگر مثلاً فلان عمل ثواب هزار حج داشته باشد، برای خود حج قدر و منزلتی نمی ماند. من از آن روایات دفاع کردم و شیخ بهایی در آن مجلس هیچ پاسخی نداد، بلکه تا آخر عمر هم راجع به اشتباه و نظائر این روایات مطلبی نگفت. با اینکه من در آن موقع از کوچکترین شاگردان شیخ بهایی بودم و ظاهراً به بلوغ هم نرسیده بودم و در مجلس درس شیخ غالب فضیلتی عصر حاضر بودند و شیخ چون به تمام علوم احاطه داشت، به راحتی می توانست مرا به سکوت وادار کند ولی حرف مرا پذیرفت. ما چنین فردی را به چشم دیدیم که در اخلاق نظیر نداشت. (عبارت مجلسی اول در روضه المتقین ج، ص

شیخ بهائی در یکی از سفرهای خود، با یکی از علمای اهل تسنن ملاقات نمود، و خود را در مقابل او، در ظاهر شافعی وانمود کرد. آن دانشمند اهل سنت که از علمای شافعی بود، وقتی که دانست شیخ بهائی، شافعی است، و از مرکز تشیع (ایران) آمده به او گفت: آیا شیعه برای اثبات مطلوب و ادعای خود، شاهد و دلیل دارد؟ شیخ بهائی گفت: من گاهی در ایران با آنها روبرو شده ام می بینم آنها برای ادعای خود شواهد محکمی دارند.

دانشمند شافعی گفت: اگر ممکن است یکی از آنها را نقل کنید. شیخ بهائی گفت مثلاً می گویند: در صحیح بخاری) که از کتب معتبر اهل سنت است (آمده، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: فاطمه بضعه منی من اذاها فقد آذانی و من اغضبها فقد اغضبنی: فاطمه (سلام الله علیها) پاره تن من است، کسی که او را آزار دهد، مرا آزار داده و کسی که او را خشمگین نماید مرا خشمگین نموده است و در چهار ورق دیگر در همان کتاب است: و خرجت فاطمه من الدنيا و هی عاضبه علیهما: و فاطمه وفات کرد در حالی که نسبت به ابوبکر و عمر، خشمگین بود. جمع این دو روایت و پاسخ به این سؤال طبق مبنای اهل سنت چگونه است؟

شیخ بهایی) ره (از جمله نوادر روزگار است که در عرصه های گوناگون علمی، سیاسی و هنری شهرت جهانی دارد. عده ای از نگاه فن ریاضی و هنر معماری به دنبال معرفی او به عنوان مهندسی نوآور بوده اند و برخی دیگر از نظر گاه سیاسی، عملکرد و دیدگاه های سیاسی او را مورد کاوش قرار داده اند.

دانشمند شافعی در فکر فرو رفت) که با توجه به این دو روایت، نتیجه این است که آن دو نفر، عادل نبودند پس لایق مقام رهبری نیستند (پس از ساعتی تامل گفت:

گاهی شیعیان دروغ می گویند، ممکن است این هم از دروغهای آنها باشد، به من مهلت بده امشب به کتاب صحیح بخاری مراجعه کنم و صدق و کذب دو روایت فوق را دریابم و در صورت صدق، پاسخی برای سؤال فوق پیدا کنم.

شیخ بهائی می گوید: فردای آن روز، آن دانشمند شافعی را دیدم و گفتم، مطالعه و بررسی تو به کجا رسید؟ او گفت: همان گونه که گفتم؛ شیعه دروغ می گویند، زیرا من صحیح بخاری را دیدم هر دو روایت فوق در آن مذکور است، ولی بین نقل این دو روایت، بیش از پنج ورقه فاصله است، در حالی که شیعه می گفتند: چهار ورق فاصله است!! براستی عجب پاسخی؟ و شگفت مغلظه ای، منظور وجود این دو روایت در آن کتاب است، خواه بین نقل آن دو روایت پنج ورق فاصله باشد یا پنجاه ورق، چه فرق می کند؟!

خلاصه سخن اینک:

شیخ بهایی عارف بزرگ و دانشمند شیعه ای است که در جوار حرم هشتمین امام شیعیان به خاک سپرده شده، از فضائل اخلاقی او بسیار گفته اند، که البته ما در این نوشتار به برخی از آنها به اجمال اشاره کردیم اما ویژگی بارز این عالم بزرگوار این بود که از تظاهر و فخر فروشی نفرت داشت. و اگر ما همین یک فضیلت او را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم شاید بتوان گفت درسی بزرگ از یک عالم شیعه را فراروی زندگی خود قرار داده ایم.

منابع:

داستان دوستان/محمد محمدی اشتهاردی

مبانی اخلاق اسلامی نویسنده: آیه الله مختار امینیان

ص: 385

آیت الله خوانساری مرجعی که نماز طلب باران او پذیرفته شد!!

اشاره

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: سه شنبه 1395/10/21 تعداد بازدید: 436

این باران چنان گسترده و بی امان بود که تا آن وقت چنین بارشی را کسی سراغ نداشت. بی سیم های پادگان خاکفرج به کار افتاد و خبر این حادثه شگفت به جهان مخابره شد و در مدتی کوتاه پس از تأیید آن از طرف مقام های رسمی لندن و آمریکا، از طریق رادیو انعکاس جهانی یافت.

فرآوری: آمنه اسفندیاری بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

محمدتقی خوانساری

محمدتقی خوانساری فرزند سید اسدالله و با چند واسطه از نوادگان موسی بن جعفر است. او فقیه و مرجع تقلید شیعی قرن چهاردهم هجری و از مراجعی بودند که سالها در عرصه های علم و دین کارهای فراوانی را انجام دادند و در این بین مجاهدت های بی شماری را هم انجام دادند که مدتی از زندگیشان هم در زندان ها گذرانده بودند.

این عالم بزرگوار، از مراجع بزرگ حوزه علمیه قم بود که سال 1371 قمری در قم

ص: 386

از دنیا رفت و قبر شریفش در قسمت شمال جنوبی مرقد حضرت معصومه (علیها السلام) در مسجد بالا سر قم قرار گرفته است. این مرد بزرگ در ابعاد مختلف علمی و اخلاقی، تندیس از تقوا و اخلاص و نورانیت بود.

دو نکته اخلاقی از پاکمردی وارسته

این دو نکته اخلاقی را یکی از اساتید بر جسته حوزه علمیه قم از ایشان نقل کرده که در اینجا می آوریم:

1. ما چند نفر بودیم، می خواستیم خدمت حضرت آیت الله العظمی خوانساری برسیم، نزدیک منزل ایشان که رسیدیم، دیدیم ایشان از جایی دارند به طرف خود می آیند، به در منزل رسیدند سائلی به سر رسید و به ایشان عرض کرد که من پیراهن ندارم، آقا وارد اطاق شد، ما هم پشت سر ایشان وارد اطاق شدیم، دیدیم قبای خود را از تن بیرون آوردند و بعد پیراهن را از تن بیرون آوردند و به آن سائل دادند، و سپس قبای خود را پوشید و همانطور بدون پیراهن نشست و به سؤالات ما پاسخ می داد.

2. در جریان نماز باران خواندن آیت الله العظمی خوانساری، و باریدن باران به برکت نماز او، از قراری که در آن هنگام شنیده شد، آیت الله العظمی سید محمد حجّت و آیت الله العظمی صدر، به ایشان پیام دادند که ما هم حاضریم در نماز باران شرکت کنیم. ایشان در پاسخ آن پیام فرمودند: شما شرکت نکنید من نماز باران را می خواندم، اگر خداوند دعای ما را مستجاب کرد و باران آمد مردم آن را به حساب همه روحانیت می گذارند و موجب عزّت و عظمت روحانیت می شود، و اگر نیامد، مردم این را به حساب من می گذارند، اما موقعیت شما محفوظ می ماند، بگذارید اگر لطمه ای به وجهه کسی وارد شد، آن من باشم و وجهه و موقعیت شما) برای اسلام (محفوظ باشد.

این باران چنان گسترده و بی امان بود که تا آن وقت چنین بارشی را کسی سراغ نداشت. بی سیم های پادگان خاکفرج به کار افتاد و خبر این حادثه شگفت به جهان مخابره شد و در مدتی کوتاه پس از تأیید آن از طرف مقام های رسمی لندن و آمریکا، از طریق رادیو انعکاس جهانی یافت.

سخن آخر اینکه:

آن چیزی که شان آدمی را در درگاه الهی بالا می برد و باعث عاقبت بخیری او می شود، علم و ایمان است و هر یک از آنها بدون دیگری سودی ندارد. در دین اسلام مقام علما آن اندازه بلندمرتبه است که فقط انبیا و اوصیا به لحاظ رتبه بر آنها برتری دارند. در واقع علما کسانی هستند که به به مرتبه بالایی از فهم و بصیرت و خودشناسی رسیده باشند. قلب آنها گنجینه آیات الهی است و نزد خدا مقام و درجه ای والا و اجر و پاداشی عظیم دارند

یکی از این انسانهای فرهیخته آیت الله محمدتقی خوانساری) ره (بود که در این نوشتار به اجمال دربار؟ ایشان سخن گفتیم.

برماست که از سیره این بزرگواران درس بیاموزیم و نکات اخلاقی زندگی آنان را سرلوحه ی زندگی خود قرار دهیم.

منابع:

داستان دوستان/محمد محمدی اشتهاردی

سایت اندیشه قم

ص: 388

ویکی شیعه

ویکی پدیا

سایت حوزه

آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی خلاء یک عالم بزرگ!

اشاره

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: چهارشنبه 1395/9/3 تعداد بازدید: 909

در کودکی بسیار مشتاق زیارت امام زمان علیه السلام بودم و از این رو، تمامی اعمالی را که در کتاب‌ها جهت ملاقات ولی عصر علیه السلام ذکر شده بود، انجام می‌دادم و سعی می‌کردم که حتی مستحبات را نیز ترک نکنم؛ تا اینکه شبی آن حضرت را در خواب دیدم و مانند کودکی که خود را به پدرش می‌چسباند، دامن ایشان را گرفتم و خود را به پاهای مبارک آن حضرت انداختم و از آن بزرگوار خواستم چیزی به من عطا فرمایند. آن حضرت نیز انگشتی فیروزه‌ای را از انگشت مبارکش خارج فرموده و در انگشت من کردند.

آمنه اسفندیاری بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

آیت الله موسوی اردبیلی

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی،

سحرگاه سیزدهم رجب 1344 ه ق، مقارن با سالروز میلاد امیرالمؤمنین علیه السلام و برابر با 8 بهمن 1304 ه ش در شهر اردبیل، در خانواده‌ای روحانی و تهی دست متولد شدند. پدر ایشان روحانی بزرگوار مرحوم سید عبدالرحیم و مادرشان،

ص: 389

زنی پارسا مرحومه سیده خدیجه بود که پیش از آن صاحب هشت فرزند دختر شده بودند. ایشان که آخرین و تنها فرزند ذکور خانواده بودند، در سال 1346 ه ق، در دو سالگی مادر خود را در اثر بیماری حصبه از دست داده و تحت مراقبت خواهرانشان قرار گرفتند.

یک خاطره از دوران کودکی

یکی از خاطرات ایشان از دوران کودکی، مربوط به خوابی است که در آن سنین دیده بودند. خود ایشان در این باره می فرمایند: «در کودکی بسیار مشتاق زیارت امام زمان علیه السلام بودم و از این رو، تمامی اعمالی را که در کتاب ها جهت ملاقات ولی عصر علیه السلام ذکر شده بود، انجام می دادم و سعی می کردم که حتی مستحبات را نیز ترک نکنم؛ تا اینکه شبی آن حضرت را در خواب دیدم و مانند کودکی که خود را به پدرش می چسباند، دامن ایشان را گرفتم و خود را به پاهای مبارک آن حضرت انداختم و از آن بزرگوار خواستم چیزی به من عطا فرمایند. آن حضرت نیز انگشتری فیروزه ای را از انگشت مبارکش خارج فرموده و در انگشت من کردند. وقتی این خواب را برای پدرم تعریف کردم، به من گفتند که از این پس برای تو هیچ نگرانی ندارم چون زیر سایه الطاف امام زمان علیه السلام خواهی بود.»

آغاز طلبگی

حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی تحصیلات خود را در اوان کودکی و در سن شش سالگی با ورود به مکتب خانه آغاز کردند و قرآن کریم را فرا گرفته آنگاه کتاب های فراوانی را نزد معلمان خود آموختند. در سال 1318 ه ش فراگیری دروس عربی را آغاز کرده و در سال 1319 ه ش به قصد ادامه تحصیل در دروس حوزوی، وارد مدرسه علمیه ملا ابراهیم در شهرستان اردبیل شدند.

آیت الله العظمی خوئی رحمه الله در مورد حضور ایشان در نجف اشرف فرمودند: «ای کاش در نجف مانده و به قم باز نمی گشتند»

حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی در رمضان المبارک 1322 ه ش تصمیم گرفتند به شهر مقدس قم مهاجرت نموده تحصیلات عالیہ را در آن شهر مقدس ادامه دهند و در آخر همان ماه از اردبیل خارج و در نهم شوال وارد شهر مقدس قم شدند و در یکی از حجرات فیضیہ رحل اقامت افکندند. مدت اقامت ایشان در شهر مقدس قم، سه سال و اندی به طول انجامید.

افزون بر درس خواندن، معظم له هیچگاه از ترویج معارف دین غفلت نکرده در ایام تبلیغ در مناطق مختلف ایران مجالس وعظ و خطابه تشکیل داده با سخنرانی های مذهبی خویش، شور و نشاط معنوی به جامعه تزریق می کردند.

مهاجرت به نجف اشرف

حضرت آیت الله العظمی موسوی اردبیلی موفق شدند در سال 1324 ه ش وارد مدرسه سید در نجف اشرف شوند. معظم له دوران اقامت خویش در نجف اشرف را بهترین ایام تحصیل خود می دانند که محیطی امن و آرام برای طلاب حاصل شده بود و محصلین غیر از تحصیل و تدریس و تحقیق، فعالیت دیگری نداشتند. ایشان نیز با شور و شوق زائد الوصفی، در درس اساتید بزرگ حوزه در آن روزگار حاضر شده ضمن خوشه چینی از خرمن آن بزرگان، با علاقه مفرطی به تحقیق و تفحص پیرامون مسائل علمی مطرح در درس حوزوی پرداخته و قسمتی از درس آن اساتید را نیز به رشته تحریر درآوردند.

مدت اقامت معظم له در نجف اشرف هر چند نسبتاً کوتاه بود و تنها قریب دو سال و اندی به طول انجامید، اما همین مدت کوتاه به دلیل اینکه اساتید آن روزگار حوزه نجف از اعظام فقه و اصول قرون اخیر شیعه بوده اند، از نظر علمی برای ایشان بسیار پرثمر و ارزشمند بوده و دقت ها و موشکافی های آن بزرگان در حوزه های فقه، اصول و فلسفه، تأثیرات شگرفی در شخصیت علمی معظم له گذاشت.

در اینجا مناسب است سخنی را از آیت ا... العظمی خوئی رحمه الله در مورد

حضور ایشان در نجف اشرف نقل کنیم. ایشان از حضور کوتاه مدت سه طلبه که از قم به نجف اشرف رفته و پس از مدت کوتاهی بازگشته بودند ابراز تأسف نموده و فرمودند: «ای کاش اینها در نجف مانده و به قم باز نمی گشتند». یکی از این سه تن، حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی بود.

بازگشت به ایران

اوضاع نابسامان عراق و نگرانی ناشی از بیماری پدر موجب گردید معظم له، علیرغم میل باطنی ناچار به ترک عراق و عزیمت به ایران شوند.

حضرت آیت... العظمی موسوی اردبیلی پس از باگشت از عراق، در سال 1327 هـ ش وارد قم شده در مدرسه فیضیه اقامت گزیدند و در آنجا مشغول تدریس و تحصیل شدند.

اشتغالات و حوادث مدت اقامت در قم ایشان شامل: ادامه تحصیل، ادامه تدریس، فعالیت قرآنی، انتشار مجله، سفرهای تبلیغی، فعالیت سیاسی و... بود.

کثرت فعالیت های علمی، تبلیغی، فرهنگی و سیاسی باعث گردید که در ماه رمضان سال 1338 هـ ش، ضعف و بیماری بر ایشان غلبه یابد که پس از مراجعات مکرر به پزشکان، تغییر محل سکونت و کاستن از فشار کار به معظم له توصیه گردید و در پی آن ناگزیر در سال 1339 هـ ش به منظور گذراندن ایام تعطیلات تابستانی قم را به قصد اردبیل ترک فرمودند.

فعالیت در اردبیل برای ایشان شامل: فعالیت های علمی، تبلیغ؛ فعالیت اقتصادی، فعالیت های سیاسی، تالیف کتاب جمال ابهی، و... بود.

افزون بر درس خواندن، معظم له هیچگاه از ترویج معارف دین غفلت نکرده در ایام تبلیغ در مناطق مختلف ایران مجالس وعظ و خطابه تشکیل داده با سخنرانی های مذهبی خویش، شور و نشاط معنوی به جامعه تزریق می کردند.

مهاجرت از اردبیل به تهران

گسترش فعالیت های سیاسی معظم له در اردبیل، باعث شده بود که کنترل و

نظارت دستگاه های امنیتی رژیم بسیار شدید شود تا جایی که بر اثر هجوم مکرر مأموران ساواک به منزل ایشان، هرگونه آسایش و امنیت حتی در منزل نیز از معظم له سلب گردید. در نتیجه ایشان ناچار گردیدند نظر مشورتی حضرت امام رحمه الله را در مورد مهاجرت از اردبیل جو یا شوند.

امام نیز در پاسخ فرمودند: «ما صلاح نمی دانیم که آقایان شهرها را ترک کنند و به تهران یا قم بروند، ولی گویا وضع شما به گونه ای است که ناچارید مسافرت کنید.

در عین حال خودتان بهتر می دانید و می توانید تصمیم مناسبتری بگیرید.»

پس از دریافت نظر امام که اتخاذ تصمیم مناسب را به شخص ایشان واگذار نموده بودند، معظم له تصمیم گرفتند که از اردبیل هجرت کنند، و به خاطر شرایط موجود حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی به عنوان مسئول کمک رسانی و همچنین به بهانه چاپ کتاب جمال ابهی، بدون اینکه کسی را از قصد خود مبنی بر عدم مراجعت به اردبیل مطلع سازند، به سمت تهران حرکت کنند.

از مهمترین فعالیت های ایشان در تهران شامل: فعالیت های علمی و فرهنگی و، تأسیس موسسه خیریه مکتب امیرالمومنین علیه السلام است.

هجرت مجدد به قم

چهار دهم خرداد 1368 ه' ش حضرت امام خمینی رحمه الله رحلت فرمودند.

پس از این حادثه، حضرت آیت ا... العظمی موسوی اردبیلی که در دوران حیات حضرت امام رحمه الله بارها تقاضای کناره گیری از مسئولیت ها و پرداختن به اشتغالات علمی را از ایشان نموده و پاسخ منفی شنیده بودند، در شهریور همان سال به قم هجرت نمودند و دو فعالیت مهم در آن مدت داشتند: تدریس و بحث و تحقیق و تأسیس و اداره دانشگاه (دارالعلم) مفید.

فهرست تألیفات:

1 - فقه القضاء جلد 1 - جلد 2

2 - فقه الحدود والتعزیرات جلد 1 - جلد 2 - جلد 3 - جلد 4

ص: 393

- 3 - فقه الديات
- 4 - فقه القصاص
- 5 - فقه الشركه والتأمين
- 6 - فقه المضاربه
- 7 - فقه الشهادات) تحت طبع (
- 8 - حاشيه بر خيارات مكاسب) مخطوط (
- 9 - يك دوره كامل اصول فقه) مخطوط (
- 10 - تقريرات دروس آيات عظام حكيم و خوئي «در فقه و اصول) مخطوط (
- 11 - الرسائل الفقيهيه) مشتمل بر بحث هاي: ربا، تلقيح مصنوعی، ذبيحه اهل كتاب،... (، مخطوط
- 12 - مقالاتی در تفسير قرآن
- 13 - اخلاق) تدریس در دانشگاه مفید (، مخطوط
- 14 - چهار جلد اقتصاد) مخطوط (
- 15 - يك دوره اقتصاد اسلامي بر اساس كتاب و سنت) مخطوط (
- 16 - جمال ابهي) در رد بهائيت (
- 17 - رساله عمليه
- 18 - مناسك حج
- 19 - نهج الرشاد) رساله عمليه به زبان عربي (
- 20 - مناسك الحجّ - عربي
- 21 - استفتاآت

آيت الله سيد تقی طباطبائی قمی در گذشت!

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

ص:394

تاریخ: شنبه 1395/8/8 ساعت 13:30 تعداد بازدید: 472

بر طبق اسناد موجود آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در زمان حیات و با وجود داشتن شاگردان زیاد، تنها برای سه نفر از شاگردانشان اجازه کتبی اجتهاد صادر کردند. نخستین اجازه به میرزا علی فلسفی در ذی القعدة 1380 هجری قمری اختصاص داشت. دومین اجازه کتبی در ذی الحجه همان سال به سید علی سیستانی داده شد و اجازه سوم نیز برای آیت الله تقی قمی نوشته شد.

بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

آیت الله طباطبایی قمی

سید تقی طباطبایی قمی (مشهور به حاج آقا تقی قمی) در اسفند ماه سال 1301 در شهر مشهد به دنیا آمد. پدر او سید حسین طباطبایی قمی از مراجع بزرگ تقلید بود که سال ها مرجعیت عام حوزه های علمیه را بر عهده داشت و در پی ابراز مخالفت با فرمان رضا شاه مبنی بر کشف حجاب اجباری زنان در سال 1314 خورشیدی (1936 میلادی) ناچار به ترک ایران و اقامت در عراق شد.

برادر وی سید حسن طباطبایی قمی نیز از مراجع مطرح تقلید و منتقد نظریه ولایت فقیه بود که در سال 1386 درگذشت.

دوران تحصیل

وی مقدمات را نزد پدر خود فرا گرفت و سپس به همراه پدر به کربلا و نجف رفت. وی چندین سال از محضر آیات عظامی چون سید محمدهادی میلانی، سید عبدالهادی شیرازی، حسین حلی، محمدکاظم شیرازی، محمدعلی کاظمینی بروجردی و به خصوص سید ابوالقاسم خویی استفاده کامل نمود و به درجه اعلا علم، فقاہت، حکمت، فلسفه و رجال دست یافت.

تدریس

پس از رسیدن به درجات عالی اجتهاد، وی شروع به تدریس در متون فقه و

ص: 395

اصول در نجف پرداخت و سپس در مسجد هندی در حوزه علمیه نجف شروع به تدریس خارج فقه و اصول کرد.

اجتهاد

بر طبق اسناد موجود آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی در زمان حیات و با وجود داشتن شاگردان زیاد، تنها برای سه نفر از شاگردانشان اجازه کتبی اجتهاد صادر کردند. نخستین اجازه به میرزا علی فلسفی در ذی القعدة 1380 هجری قمری اختصاص داشت. دومین اجازه کتبی در ذی الحجه همان سال به سید علی سیستانی داده شد و اجازه سوم نیز برای آیت الله تقی قمی نوشته شد.

به گفته صاحب خویی فرزند آیت الله خویی، به جز این سه نفر هیچ فرد دیگری از سوی پدرش اجازه اجتهاد دریافت نکرده است.

عزیمت به قم

در پی اخراج تعداد کثیری از روحانیان بزرگ توسط رژیم بعث عراق از نجف، وی نیز به ناچار در سال 1359 مجبور به ترک نجف شد. وی سپس به شهر قم رفت و مشغول به تدریس فقه و اصول در حوزه علمیه قم شد. از آن تاریخ تا زمان مرگ همچنان در شهر قم سکونت داشت.

تالیفات

وی تالیفات متعددی بر جای گذاشته است که عمدتاً به زبان عربی نوشته شده و تعدادی از آنها به زبانهای فارسی و انگلیسی هم برگردانده شده که در این قسمت عناوین تعدادی از کتابهای وی آمده است:

آراونا فی أصول الفقه) دوره 3 جلدی)

الأنوار البهیه فی القواعد الفقهیه

الدرر و اللتالی فی فروع العلم الإجمالی

ص: 396

الدلائل فی شرح منتخب المسائل) دوره 5 جلدی)

العروه الوثقی) دوره 2 جلدی)

الغایه القصوی فی التعليق علی العروه الوثقی - کتاب الاجاره

الغایه القصوی فی التعليق علی العروه الوثقی - کتاب المضاربه

الغایه القصوی فی التعليق علی العروه الوثقی) کتاب الاجتهاد و التقليد)

الغایه القصوی فی تعليق علی العروه الوثقی - کتاب الخمس جلد

الغایه القصوی فی تعليق علی العروه الوثقی - کتاب الصوم جلد

الگوی زن اصیل و آزاد

أمیر المومنین (علیه السلام)

ثلاث رسائل) العداله، التوبه، قاعده لاضرر)

دراساتنا من الفقه الجعفری

شهید کربلا از قبل از ولادت تا بعد از شهادت

عمده المطالب فی التعليق علی المكاسب) دوره 4 جلدی)

مباحث فقهیه ? الوصیه ? الشركه ? صله الرحم

مبانی منهاج الصالحین) دوره 10 جلدی)

مصباح الناسک فی شرح المناسک) دوره 2 جلدی)

هدایه الأعلام إلى مدارک شرائع الأحكام

انتشار مجموعه گفتارهای ایشان

در سال 1363 و به همت عباس حاجیانی دشتی، مجموعه گفتارهای سید تقی طباطبایی قمی در کتابی تحت عنوان درسهایی از شفاعت منتشر شد. این کتاب تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است.

دیدگاه های سیاسی

وی در زمره مراجع مستقل محسوب می‌شد، که علاقه چندانی به دخالت در امور سیاسی نداشت. این یکی از دلایل عمده است که نام وی کمتر در رسانه‌ها

ص: 397

مطرح می شد.

دیدگاه های شخصی و فقهی

وی با وجود داشتن مقلدان زیاد، علاقه ای به تأسیس و بسایت شخصی برای خود نداشت و در زمره منتقدان تفکرات دکتر علی شریعتی محسوب می شود و برخی از تفکرات وی را مغایر با مبانی دین اسلام می داند.

برخی از اعتقادات فقهی سید تقی طباطبایی قمی در مورد مسائل مختلف دینی در پایگاه خبری ردود عقائده آمده است.

پیام تسلیت برای رحلت این عالم بزرگ

در تاریخ درگذشت وی (6 آبان 95) پیام تسلیتی از سوی رهبر معظم انقلاب آیه الله خامنه ای دام ظلّه به بیت سید تقی طباطبایی قمی ابلاغ شد.

منبع: ویکی پدیا Username

علامه جعفری در زمینه علمی و فلسفی جلوتر از زمان خود بود

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: سه شنبه 1395/8/25 ساعت 15:00 تعداد بازدید: 708

رئیس گروه فلسفه علم دانشگاه صنعتی شریف از مرحوم علامه جعفری به عنوان فیلسوفی یاد کرد که از نظر علمی و فلسفی از زمان خود جلوتر بود.

بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

علامه

یکشنبه شب در مراسم بزرگداشت مقام علمی و معنوی علامه محمدتقی

ص: 398

جعفری در بنیاد ملی نخبگان استان تهران گفت: علامه جعفری مسائلی را درباره علم و فلسفه مطرح می کرد که در هیچ مرکز علمی مطرح نبود و او از پیشروان مسائل علمی و فلسفی بود.

عضو پیوسته فرهنگستان علوم در ابتدا به بیان مسائلی پیرامون تاریخچه رابطه علم و دین از نگاه اندیشمندان غربی در دوره های مختلف پرداخت و با اشاره به نظرات برتراند راسل فیلسوف انگلیسی قرن بیستم بر این نکته تاکید کرد که در اوایل قرن بیستم تمام فیزیکدانان بر مشاهدات خود تکیه می کردند و اعتقادی به متافیزیک نداشتند.

گلشنی افزود: در نیمه دوم قرن بیستم تزلزل هایی بر این اندیشه ایجاد شد و برخی از دانشمندان قبول کردند که در برخی از کارها اصول ماورایی حاکم است.

مؤلف اثر قرآن و علوم طبیعت ادامه داد: در سال 1966 مجله تایم تصویری را چاپ کرد که حکایت از کفر داشت ولی در سال 1980 تیتری با عنوان «خدا برمی گردد» در این مجله نقش بست و استدلال مجله این بود که فلاسفه به خدا باز می گردند و گروهی از فیلسوفان خدا باور با هزاران عضو تشکیل شد و یکی از مهمترین تحولات دهه 80 همین مساله بود.

برگزیده جایزه علامه طباطبایی بنیاد ملی نخبگان افزود: پوپر فیلسوف آلمانی معتقد بود که سوالاتی وجود دارد که علم نمی تواند پاسخ دهد و آن را سوالات بنیادی انسان نام گذاری کرد و برخی از دانشمندان تاکید کردند که باید به سراغ دین و فلسفه رفت.

گلشنی به تحولات اخیر در دانشگاه های غرب استناد کرد که بسیاری از مراکز علمی در جهان برای جمع بندی ابعاد فلسفی فیزیک و سایر علوم به ویژه کیهان شناسی گروه هایی را تشکیل دادند و تحولات بسیاری رخ داد که این تحولات در ایران انعکاسی نداشت.

این فیزیکدان، برپایی کنفرانس های فیزیکدانان، زیست شناسان، فیلسوفان و کشیشان را در این راستا دانست که طی شش ماه 2 کارگاه علمی برگزار شد و به کنفرانسی ختم شد که بیش از 90 میلیون نفر آن را دیدند.

گلشنی نحوه آشنایی خود با علامه جعفری را مطالعه کتاب سه جلدی ارتباط انسان و جهان دانست و با ذکر ویژگی های علمی این کتاب گفت: علامه در دهه 30 گفت که هیچ دینی از انسان نمی خواهد که طبیعت را نادیده بگیرد و در پی کشف عناصر نکوشد و اگر علم و فلسفه در خدمت دین قرار بگیرد، به حیات معقول دست خواهیم یافت.

چهره ماندگار ملی افزود: علامه جعفری معتقد بود علم تجربی نمی تواند همه سوالات را پاسخ دهد و فقط یک جهان بینی جامع نگر می تواند پاسخگو باشد و دین می تواند با ارائه یک جهان بینی کمک کند.

وی افزود: اقلیتی از سرآمدان واقعی علم در زمان ما معتقدند باید یک دیدگاه در مورد علم و اخلاق و دین حاکم باشد ولی علامه جعفری معتقد بود اصولی بر علوم حاکم است و اکنون این سخنان بر زبان دانشمندان جاری است و الان همه قبول دارند که اصول کلی بر فیزیک حاکم است.

گلشنی اضافه کرد: علامه در سال های 1333 تا 35 به این مساله اشاره کرد که علوم از اصول و قضایای فلسفی بی نیاز نیستند و همه مسائل علمی از قواعد محض سرچشمه می گیرد و لذا حاصل این بررسی علامه را می توان در کتاب ارتباط انسان و جهان مطالعه کرد.

نقدهای منصفانه و عالمانه علامه

عبدالله نصری عضو هیات علمی دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی از افق دید علامه جعفری درباره ملاصدرا سخن گفت و تاکید کرد:

باید جایگاه وسیعی را برای علامه در نظر بگیریم.

وی افزود: اگرچه در دهه 40 اندیشه های برتراندراسل در ایران رواج داشت ولی برخی از آثار اصیل فلسفی وی همچون کتاب قلمرو علم کمتر ترجمه شده بود و همان زمان بود که علامه جعفری در مواجهه ای علمی و با نامه نگاری اندیشه های راسل را نقد می کرد.

وی افزود: یکی از اساتید دانشگاه می گفت نامه نگاری اهمیتی نداشت. چون

یک منشی هم می توانست نامه نگاری کند در حالی که مواجهه علامه با راسل مبتنی بر مسائل عمیق فلسفی بود که به عنوان نمونه علامه 20 ویژگی را برای راسل بیان می کند و به نظر من اگر یک منشی قدرت نوشتن چنین نامه هایی را داشته باشد باید همان منشی را در پایه علامه جعفری دانست.

این استاد دانشگاه افزود: مرحوم علامه جعفری اختلافات زیادی از نظر علمی با راسل داشت ولی یک دانشمندی بود که منصفانه و عالمانه قضاوت می کرد و در بیان مطالب خود هیچ نقدی که دارای کنایه و اسائه ادبی باشد، وجود نداشت و فقط مباحث علمی مطرح می شد و حتی از او تجلیل می کرد.

نصری همچنین گفت: علامه در مواجهه علمی خود اینگونه نبود که فقط نقد کند و همانند برخی از دانشمندان بگوید که غربی ها حرفی برای گفتن ندارند و لذا علامه چنین ذهنیتی نداشت و از دهه 30 تا پایان عمر خود چنین نگاهی داشت.

علامه

مبنای انسان شناسی در شرح مثنوی

این فیلسوف از شرح مثنوی علامه جعفری به عنوان کتابی بر مبنای انسان شناسی یاد کرد و گفت: از علامه پرسیدم چرا شرح مثنوی مورد توجه دانشکده های ادبیات قرار نگرفته و او گفت چون ابن عربی در تاریخ ما تسلط داشته است و چون نگاه ها بر اساس ابن عربی بوده کتاب علامه جایگاه مناسبی در گروه های ادبیات دانشگاه ها نداشت.

وی افزود: علامه جعفری معتقد بود اگرچه 250 شرح برای مثنوی مولوی بر اساس عرفان ابن عربی تالیف شده و او نمی خواسته همان حرف ها را تکرار کند و بگوید تجلی اول و تجلی دوم بلکه می خواسته دیدگاه های جدیدی را ارائه کند.

ارزش علامه در مواجهه با فیلسوفان غربی مشخص می شود

نصری با بیان تبحر علامه در رشته های مختلف فلسفه گفت: علامه جعفری در

ص: 401

دهه 50 بحث فلسفه و هدف زندگی را مطرح کرد و من درس های بسیاری را در محضر استاد آموختم و لذا معتقدم باید علامه را در مواجهه با فلاسفه غربی قرار دهیم تا ارزش وی مشخص شود.

وی افزود: موضوع فلسفه تاریخ برای علامه به طور جدی مطرح بود که قسمت هایی از این موضوع را نوشت و از طرف دیگر فلسفه هنر را مطرح کرد و برخی از فیلسوفان معاصر معتقدند که فقط علامه جعفری در این زمینه کار کرده است.

به گفته نصری، کتاب علامه در فلسفه موسیقی ناتمام ماند و پس از درگذشت وی نظریات وی در این زمینه تدوین و منتشر شد و علامه در زمینه فلسفه فرهنگ، هنر، تاریخ و تمدن مطالب ابتکاری و ابداعی داشته است. البته هر فیلسوفی از جمله علامه جعفری را می توان نقد کرد و خود او به ما یاد داد که هیچگاه نگوئیم خاتم العرفاء و خاتم الفقهاء.

این استاد دانشگاه افزود: نوآوری های علامه جعفری بسیار مهم است و متأسفانه برخی از اهل علم ما بدون مبنا کم حرف نمی زنند ولی می توانند مطالعه کنند و بگویند علامه بلد بوده یا بلد نبوده و خوشبختانه ذهنیت امروز این افراد نسبت به علامه بهتر شده و اگر از بیان مطالب تکراری خودداری شود نگاه ما به فیلسوفان نگاه دیگری خواهد بود.

شجاعت های مفهومی علامه تحسین برانگیز است

حجت الاسلام داود فیرحی عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران در این مراسم ضمن بیان خاطره ای از تدریس علامه جعفری در دانشگاه تهران و سفارش استاد شهید مرتضی مطهری برای گسترش مسائل دینی در جهان غرب گفت: شجاعت و سدشکنی های مفهومی علامه جعفری قابل تحسین است و به نظر من ادبیات علامه جعفری هنوز تازگی دارد.

وی افزود: علامه علاوه بر طرح نظریاتی جالب و جدید در فلسفه، مباحثی نو در سیاست و اخلاق داشت که واژه «شیئیت انسان ها» (یا) چیز شدن انسان ها «از آن واژه های جالب است.

فیرحی گفت: از زمانی که ادبیات مدرن در نیمه دوم قرن 19 و مساله سرمایه داری رشد پیدا کرد، انسان ها به تدریج به ماشینی متحرک و «شیئی» تبدیل شدند و شیء شدگی یا الیناسیون یکی از مباحث کلیدی بود که از نیمه دوم قرن بیستم مطرح شد و رابطه کارگر و سرمایه دار به طور جدی طرح شد.

وی افزود: علامه جعفری از زاویه جالبی این موضوع را دنبال کرد و در کتاب حیات معقول به کاربرد سیاست برای تبدیل دوباره اشیاء به انسان سخن گفت و تاکید کرد که اگر چنین تبدیلی ممکن باشد، مهمترین عامل آن دولت و سیاست است.

این پژوهشگر مذهبی همچنین گفت: علامه جعفری با کارکردی مثبت و منفی به نهاد سیاست نگاه می کرد و از دید این فیلسوف، دولتی خوب است که بتواند چرخه انحطاط انسان را برگرداند و چیزها را به انسان تبدیل کند.

وی به مساله آزادی از نگاه علامه جعفری اشاره کرد و گفت: علامه از حق حیات سخن می گفت و تاکید داشت که کسانی که انسان ها را «کردند» در حقیقت حق حیات را از آن ها گرفته اند و به اعتقاد وی حیات، یک حق نیست بلکه حکم است و انسان باید زنده باشد و یکی از شرایط حیات معقول را زنده بودن می دانست.

دیدگاه علامه به تمدن اسلامی

قاسم حسن پور عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی به دیدگاه علامه جعفری در حوزه تمدن اسلامی اشاره کرد و

گفت: دیدگاه علامه درباره تمدن معطوف به 50 سال آینده است و اگر بنیاد ملی نخبگان بتواند تمام فعالیت های علمی را ناظر به 50 سال آینده و با محوریت ایران و تمدن اسلامی در نظر بگیرد، یک گنجینه علمی ایجاد خواهد شد.

وی افزود: در باب تمدن اسلامی نظریه خطی غالب داریم که در دیدگاه علامه دیده می شود و می تواند نظریه تاریخی و اصالت تاریخی باشد که شامل انباشتگی عقل است.

این استاد دانشگاه با بیان این که برخی از مراکز آینده پژوهی به موسساتی برای تفریح ذهن تبدیل شده اند، از سه جریان اندیشه ای در باب تمدن اسلامی شامل جریان سنت گرا، نوگرایان و روشنفکران دینی سخن گفت و افزود: هر سه دیدگاه یک نگاه ایدئولوژیکی به تمدن دارد که از نگاه علمی بازمی ماند.

وی افزود: اگر بخواهیم دیدگاه علامه جعفری را درباره تمدن کنونی غرب بررسی کنیم باید در آثار وی به تفسیر قدرتمدارانه غرب نگاه کنیم.

در این مراسم ارج نامه سورنا ستاری معاون علمی و فناوری رییس جمهوری و رییس بنیاد ملی نخبگان در وصف مقام علمی و معنوی علامه محمدتقی جعفری قرائت شد و از برخی شاگردان آن علامه و فیلسوفان معاصر همچون مهدی گلشنی، عبدالله نصری، قاسم حسن پور و حجت الاسلام فیرحی تجلیل شد.

همچنین از دانشجویان و پژوهشگرانی که با ارائه مقاله و رساله در حوزه آرا و اندیشه های علامه جعفری تلاش کرده بودند، با اهدای لوح تجلیل شد که می توان به محققانی چون زهرا امی در مقطع دکتری و لعیا مرادی، حمزه نادعلی زاده و حسن فقیهی در مقطع کارشناسی ارشد اشاره کرد.

بازدید از کتابخانه و منزل علامه

همزمان با آغاز هفته کتاب در این مراسم نیز اعلام شد که بنیاد نخبگان استان تهران برای آشنایی بیشتر با مقام و جایگاه علمی علامه جعفری برنامه ای برای بازدید از کتابخانه و منزل این فیلسوف اندیشمند تدارک دیده است و علاقه مندان برای حضور در این مراسم که روز پنجشنبه برگزار خواهد شد، می توانند در سامانه visitfarhani.bmn.ir ثبت نام کنند. منبع: ایرنا.

آیت الله شیخ محمدعلی سراجی رضوان الله تعالی علیه

اشاره

ایشان یکی از اساتید بزرگوار نهج البلاغه من (محمد امینی گلستانی) در نجف اشرف بود.

ص: 404

این شخصیت بزرگوار علاوه بر تخصص در فقه و اصول، از اوتاد زمان و بزرگان عارفان راه حق و حقیقت بودند.

در زمان تحصیلات من سالهای 1334 تا 1340 شمسی زمان تحصیلاتم در نجف اشرف، در طبقه دوم مدرسه سید، سکونت داشت و تا سن 55 سال سالگی، قدرت ازدواج نداشت حتی ما شاگردانش که فقیرترین اشخاص بودیم، جمع شده، به او عبائی خریدیم (البته این گفته ها درایت است نه روایت دقت کنید).

تا این که پس از برگشت من از نجف اشرف، یکی از علماء، دختر خود را به او تزویج می کند و او جائی برای سکونت خانواده اش نداشته و نتوانسته، منزلی اجاره نماید.

تا اینکه یک نفر از خیرین که در داخل شهر، مقبره خانوادگی داشته، در اختیار ایشان می گذارد که در قسمت جلوی مقبره ساکن شوند و بعضی اوقات، به دفن شدگان قسمت عقب مقبره (یس) یا (قرآنی) بخواند.

بعضی از اوقات از ایشان نامه ای برای من به اردبیل می آمد و با کمال تواضع و فروتنی از من ناچیز التماس دعا می نمود و مرا شرمنده می کرد.

وفات

تا اینکه روزی به من خبر دادند که استاد در نجف اشرف دارفانی را وداع گفته و یه رحمت خدا پیوسته است.

من از اوضاع و احوالش جو یا شدم، گفتند در همان مقبره که ساکن بود و دارای یک دختر هم بود وفات نموده و اتفاقاً در روز وفات ایشان طوفان و گرد و خاک، نجف را فرا گرفته و مردم گفته اند بخاطر از دنیا رفتن این بزرگوار بوده که اوضاع شهر به ریخته است. (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَ اَحْشِرْهُ مَعَ اَنْمَتِهِ الاطهار بمحمد و آله الاخيار).

عزیزان در چند سطر فوق که یکهزارم سرگذشت این شخصیت بزرگ و عالم سرفراز نیست، دقت کرده و وضع سالکان راه حق و حقیقت را بخاطر بسپاریم و خود را در برابر این بزرگان، به کفه ترازو بگذاریم و مقایسه کنیم و ببینیم ما چه هستیم و آنها که بودند و بکجا رسیدند.

خدایا به احترام محمد و آل محمد ما را به انجام اوامر و دوری از نواهی خود، موفق فرما و عاقبت بخیر بگردان آمین یا رب العالمین.

علامه شیخ جعفر کاشف الغطاء

دعایی که در کنار کعبه مستجاب شد!

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: شنبه 1395/2/11 تعداد بازدید: 926

علامه کاشف الغطاء با شجاعت کامل و عزمی استوار در تمام دوران زندگی خود نسبت به تبلیغ اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و آگاه ساختن مردم سر از پانمی شناخت.

آمنه اسفندیاری - بخش اخلاق و عرفان اسلامی تبیان

کاشف الغطاء

شیخ جعفر کاشف الغطاء مشهور به شیخ جعفر نجفی، شیخ جعفر کبیر و شیخ المشایخ، از بزرگترین علما و مراجع برجسته شیعه عراق در قرن دوازدهم و سیزدهم هجری بوده است. نسب وی به ابراهیم) فرمانده سپاه مختار (پسر مالک اشتر نخعی) فرمانده سپاه امام علی (می رسد.

وی شاگرد وحید بهبهانی و شاگرد سید مهدی بحرالعلوم بوده است کتاب معروف او در فقه به نام کشف الغطاء است در نجف می زیسته و شاگردان بسیاری تربیت کرده است سید جواد صاحب مفتاح الکرامه و شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام از جمله شاگردان اویند او چهار پسر داشته که هر چهار تن از فقها بوده اند کاشف الغطاء معاصر فتحعلی شاه است و در مقدمه کشف الغطاء او را مدح کرده است و در سال 1228 ه ق در گذشته است کاشف الغطاء در فقه نظریات دقیق و عمیقی داشته و از او به عظمت یاد می شود. (آشنایی با علوم اسلامی، ص 307)

ص: 406

کاشف الغطاء دارای اخلاق الهی بود و ارسته، فروتن، سخاوتمند، غیور، متواضع، مجاهد و با مستمندان از هر راهی که می توانست برای فقرا پول جمع آوری می کرد و بر آنان انفاق می نمود حتی نوشته اند که گاهی خود به پول جمع کردن می پرداخت و در عبای خود پول جمع آوری و در همان مجلس بر فقرا و بیچارگان تقسیم می نمود.

روزی شیخ جعفر برای نماز ظهر تاخیر کرد و به مسجد نیامد مردم که از آمدن شیخ ناامید شدند، شروع کردند نماز را فرادی خواندند چیزی نگذشته بود که شیخ وارد مسجد شد و با ناراحتی مردم را سرزنش کرد که چرا نماز را فرادی می خوانید؟ مگر یک نفر عادل بین شما نیست که به او اقتدا کنید؟

میرزای نوری) ره (در مستدرک می نویسد: سید مرتضی نجفی که مرد عادل و باتقوی و فرد مورد اعتمادی است و در اوایل عمرش شیخ جعفر را درک کرده بود، به من گفت: روزی شیخ جعفر برای نماز ظهر تاخیر کرد و به مسجد نیامد مردم که از آمدن شیخ ناامید شدند، شروع کردند نماز را فرادی خواندند چیزی نگذشته بود که شیخ وارد مسجد شد و با ناراحتی مردم را سرزنش کرد که چرا نماز را فرادی می خوانید؟ مگر یک نفر عادل بین شما نیست که به او اقتدا کنید؟

سپس مؤمنی را دید که تا اندازه ای امکانات مالی نیز داشت، و نماز می خواند فورا به او اقتدا کرده و به نماز ایستاد مردم که شیخ را دیدند به آن مؤمن اقتدا کرده، همه پشت سر او ایستادند و اقتدا کردند آن مؤمن به قدری شرمند شد که نمی دانست چگونه نماز را تمام کند پس از ادای نماز ظهر کنار رفته و به شیخ عرض کرد:

باید نماز عصر را خود جناب عالی امامت کنید شیخ خودداری کرد او اصرار نمود، تا اینکه بالاخره شیخ گفت: حال که اصرار می کنی، اگر پولی بدهی که همین ج ا بر فقرا تقسیم کنیم، از امامت تو صرف نظر می کنیم آن مرد پذیرفت و دوپست شامی

(که پول رایج آن زمان بود (به شیخ پرداخت و شیخ جعفر قبل از شروع به نماز عصر، دستور داد فقرا را جمع کنند و همانطور پولها را بر آنها تقسیم نمود سپس به نماز ایستاد.

دعای پدر بزرگش در کنار کعبه

در کتاب «قصص العلما» (تنکابنی و) «عقبات العنبریه لطبقات الجعفریه» (شیخ محمد حسین کاشف الغطاء و) «روضات الجنات» (خوانساری آمده است: شیخ جعفر کاشف الغطاء در زیارت بیت الله الحرام از خدا درخواست عجیبی را مطرح کرد.

همراهان ایشان، مرحوم سید مهدی بحرالعلوم و سید محمدجواد عاملی (صاحب مفتاح الکرامه) (نقل می کنند که شیخ جعفر داخل بیت الله الحرام شد و چنین دعا کرد: «خدایا، خاندان و ذریه ام را بی فقیه مگذار!»، سید بحرالعلوم به او گفت: «ای شیخ: خدا دعایت را مستجاب خواهد کرد.»

اکنون و با گذشت بیش از دو قرن از این موضوع خاندان کاشف الغطاء علمای برجسته ای را تربیت کرده و این خاندان عالم پرور همچنان به فعالیت های علمی دینی خود ادامه می دهد و اکنون دو دهه ای است مؤسسه «کاشف الغطاء العامه» (با هدف احیای یادگارهای اهل بیت) (علیهم السلام) در شهر مقدس نجف تأسیس شده است.

ولایت فقیه

این آدم برای مبلغ بسیار اندک و کم ارزش دنیا) آن هم محتمل (در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشت و آمده در این گوشه نشست و دست تذلل به سوی مردم دراز کرده است! آیا تو به اندازه این شخص، به وعده های خدا درباره شب خیزان و متهمجدان اعتماد نداری

کاشف الغطاء بخوبی نقش زمان و مکان در اجتهاد را یافته بود و بر این باور بود که

ص: 408

نباید احکام اسلام در تنگنای سلیقه مجتهد قرار بگیرد، زیرا فرجام چنین کاری این است که احکام اسلام، به صورت خشک و بی روح درآید.

کاشف الغطاء در مورد اختیارات ولایت فقیه نظرات بسیار بلندی دارد. امام خمینی (ره) می فرماید:

ولایتی که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان است، برای فقیه نیز ثابت است. موضوع ولایت فقیه چیز تازه ای نیست که ما آورده باشیم. بلکه این مسئله از اول مورد بحث بوده است... به طوری که نقل کرده اند، مرحوم کاشف الغطاء نیز بسیاری از مطالب را فرموده اند.

او درباره حدود اختیارات ولی فقیه می نویسد: ولایت فقیه همه مواردی را که به مصلحت اسلام و مسلمانان است، در بر می گیرد.

یک داستان آموزنده از شیخ جعفر کاشف الغطاء

مرحوم شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء در یکی از شب ها که برای تهجد برخاست، فرزند جوانش را از خواب بیدار کرده و فرمود: برخیز به حرم مطهر مشرف شده و در آنجا نماز بخوانیم. فرزند جوان که برخاستن از خواب در آن ساعت شب برایش دشوار بود، در مقام اعتذار برآمد و گفت: من فعلاً مهیا نیستم شما منتظر من نشوید؛ بعداً مشرف می شوم. فرمود: نه، من این جا ایستاده ام؛ برخیز، مهیا شو که با هم برویم.

آقازاده، به ناچار از جا برخاست و وضو ساخت و با هم راه افتادند، کنار در صحن مطهر که رسیدند، آن جا مرد فقیری را دیدند که نشسته و دست نیاز به طرف مردم دراز کرده است. آن عالم بزرگوار ایستاد و به فرزندش فرمود: این شخص در این وقت شب برای چه این جا نشسته است؟ گفت: برای تکدی از مردم. فرمود: چه مقدار ممکن است از رهگذران، عاید او گردد؟ گفت: احتمالاً یک تومان) به پول آن زمان (مرحوم کاشف الغطاء فرمود: فرزندم! درست فکر کن و ببین این آدم برای مبلغ بسیار اندک و کم ارزش دنیا) آن هم محتمل (در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشت و آمده در این گوشه نشسته و دست تذلل به سوی

مردم دراز کرده است! آیا تو به اندازه این شخص، به وعده های خدا درباره شب خیزان و متهجدان اعتماد نداری که فرموده است: «فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» «هیچ کس نمی داند چه پاداش های مهمی که مایه روشنی چشمهاست برای آنها نهفته شده؟!». (سوره سجده آیه 17)

گفته اند آن فرزند جوان از شنیدن این گفتار پدر خود چنان تکان خورد و تنبّه یافت که تا آخر عمر از شرف و سعادت بیداری آخر شب برخوردار بود و نماز شبش ترک نشد.

منابع:

ویکی فقه

فرهنگ نیوز

سایت عقیق

ملا حسینقلی همدانی

اشاره

عناوین این بخش

ماخذ: کتاب فرزانه قبیله عشق و

چلچراغ سالکان

مقدمه

تولد

خانواده، پدر و مادر

استادان

در محضر استاد عارف آقا سید علی شوشتری

عنایت استاد

استقامت در راه کمال

تشرف به خدمت حضرت ولی عصر - عج

سیره و روش مرحوم آخوند

برخی از شاگردان

ص: 410

تأثیر نفس قدسی آخوند

نوشته های اهل غفلت

فیوضات امیرالمومنین علی علیه السلام به ارواح وادی السلام

باطن آلوده قهوه

مراقب پیدا و پنهان

تأثیر انسان ساز

امیر جند جهنم

وفات

مقدمه

در دو بیست سال گذشته در عرفان شیعی کمتر شخصیتی به عظمت و استواری عارف بزرگوار و فرزانه، آیت الله العظمی آخوند ملاحسینقلی همدانی رسیده است و عرصه معارف اسلامی چنین شخصیتی را میان استادان سیر و سلوک الی الله کمتر به خود دیده است.

شخصیت بزرگواری که عارفان پس از او تا کنون تحت تأثیر عمیق اندیشه های بلند و آسمانی آن جناب بوده و هستند و همه کسانی که پس از او آمده اند در عرفان اسلامی خود را وامدار او دانسته اند. مطالب ذیل عمدتاً از کتاب فرزانه قبیله عشق تألیف جناب محمد جواد نورمحمدی نقل شده است.

تولد

آیت الله جناب آخوند ملاحسینقلی همدانی در جزینی به سال 1239 ق در روستای «شوند» (از توابع همدان دیده به جهان گشود.

پدرش رمضانعلی نام داشت و پیشه چوپانی برگزیده بود. وی علاقه فراوانی داشت که فرزندانش به تحصیل علم پردازند و در زمره عالمان درآیند. به همین

ص: 411

جهت حسینقلی را برای تحصیل به تهران فرستاد.

خانواده، پدر و مادر

از خانواده ایشان اطلاعات فراوانی در دسترس نیست اما این را میدانیم که خاندان مرحوم رمضانعلی شوندی که پدر ایشان می باشد از اعقاب جابر بن عبدالله انصاری صحابی معروف رسول خدا بوده اند که قرن ها در این روستا زندگی می کرده اند و پیراهنی را که حضرت علی علیه السلام به جابر بن عبدالله انصاری عطا کرده بود از او به یادگار داشتند.

استادان

ایشان در تهران در مدرسه مروی از حوزه درس فقیه مشهور شیخ عبدالحسین تهرانی معروف به شیخ العراقین استفاده نمود و سپس رهسپار سبزوار شد و از محضر حکیم حاج ملا هادی سبزواری جرعه های جانبخشی نوش کرد و از فیض دروس حکمت و اخلاق وی بهره مند شد.

پس از استفاده از محضر حاج ملا هادی سبزواری بار خود را به سوی نجف اشرف بست و در پیشگاه امام همام مولی الموحدین مشغول به تحصیل شد و به درس خاتم فقیهان شیخ مرتضی انصاری حاضر شد.

مدتی در خدمت ایشان بود و اگر چه شیخ انصاری صاحب نفس قدسی و حالات و مشاهدات و کرامات بود اما خداوند برای او چنین رقم زده بود که به محضر صاحب کمالی، راه عبودیت حق را پیماید و چنین شد که به محضر سید شوشتری راه یافت.

حکایت این تشریف مبارک را آیت الله آخوند ملا علی همدانی از عین الملک

ص: 412

نقل کرده و ایشان از آخوند ملاحسینقلی شنیده است که آخوند فرمود:

در محضر استاد عارف آقا سید علی شوشتری

روزگاری در نجف به درس شیخ انصاری می رفتم تا اینکه دریافتم که شیخ انصاری همیشه چهارشنبه ها به منزل آیت الله آقا سید علی شوشتری که در ظاهر از شاگردان درس شیخ انصاری بود می رود.

روزی به بهانه استخاره به منزل آقا سید علی شوشتری رفته و در زدم و چون خادم آمد در را باز کرد، گفتم: استخاره می خواهم.

آقا سید علی فرمود: بگویید بیاید داخل، چون داخل شدم دیدم که شیخ به گونه شاگردان نشسته و آقا سید علی بسان استادان نشسته و مطالبی می فرمایند.

من نیز در دل خود گذارندم که از این پس خدمت سید برسم. آن روز چون جلسه تمام شد و برخاستم سید به من فرمود: شیخ سرش شلوغ است و کمتر می تواند اینجا بیاید اما شما اگر خواستید می توانید دیگر روزها نیز اینجا بیایید.

بدنیسان فرزانه ای را که آخوند ملاحسینقلی به دنبالش بود یافت.

عنایت استاد

حکایتی را که آقا بزرگ تهرانی نقل کرده گویای این عنایت ویژه سید به آخوند است:

آخوند ملاحسینقلی در ایام تحصیل در نجف اشرف در مدرسه سلیمیه حجره داشت و در همان ایام، سخت بیمار شد و در بستر بیماری خوابید.

اتفاقاً پزشکی از ارادتمندان سید علی شوشتری به خدمت ایشان رسید. سید از دکتر درخواست می کند که فوراً به مدرسه سلیمیه برود و آخوند همدانی را معالجه کند.

دکتر پس از معاینه آخوند خدمت سید استاد می رسد و اعلام می کند که مریضی وی صعب العلاج است و هزینه سنگین نیازمند است.

سید می گویند اگر چه معالجه او صد تومان باشد او را درمان کن.

ص: 413

این در حالی است که آقا بزرگ نقل می کند که در آن زمان کمتر ثروتمندی در نجف صد تومان دارایی داشت و مبلغ زیادی بود.

استقامت در راه کمال

آن طور که در زندگی جناب ملاحسینقلی همدانی نقل شده است ایشان برای رسیدن به کمال زحمات زیادی کشیده اند و در اوایل کار پس از سالها نتیجه گرفته اند.

آیت الله حسن زاده آملی در همایش بزرگداشت مقام شیخ عارفان آخوند ملاحسینقلی همدانی فرمودند:

حضرت آیه الله ملاحسینقلی همدانی پس از بیست و دو سال نتیجه گرفت و کسانی که دیر نتیجه می گیرند، پخته تر، قویتر و بهتر نتیجه میگیرند؛ چون آمادگی و استعدادشان بیشتر می شود.

قضیه هم از این قرار بود که آخوند در نجف در ایوانی نشسته بود، چشمش به تکه نان خشکی افتاد که کبوتری برای خوردن آن پر کشید و آمد، ولی نتوانست با منقار آن را خرد کند.

رفت و بار دیگر بازگشت، چند بار رفت و آمد تا این که بالاخره تکه نان را خرد کرد و خورد و دلش آرام گرفت و رفت. جناب آخوند از این واقعه الهام گرفت که باید صبوری کرد.

به خاطر همین مقام روحی بو که آخوند سیصد تن از اولیاء الله را تربیت کرد و آنها را سه دسته کرده بود. یک دسته روزها به محضرش می آمدند، یک دسته شبها بعد از نماز مغرب و عشا و یک دسته هم سحرها.

تشریف به خدمت حضرت ولی عصر - عج

ص: 414

آیت الله شبیری زنجانی می فرمودند:

روزی از جناب عارف آخوند ملاحسینقلی می پرسند آیا شما خدمت حضرت ولی عصر ارواحنا فداه تشریف داشته اید؟

ایشان می فرمایند متأسفانه نه اما در یک زمانی به من القا شد که حضرت ولی عصر عجل ا... تعالی فرجه الشریف در مسجد سهله در حجره سید علی شوشتری هستند، من خود را به سرعت به مسجد سهله رساندم و چون خواستم به حجره سید علی شوشتری وارد شوم جناب سید علی شوشتری صدا زد: همانجا بایست، من نیز همانجا ماندم تا ایشان اذن ورود بدهند.

من از بیرون صدای همهمه دو نفر را که با هم صحبت می کردند می شنیدم اما سخنان آنان را نمی فهمیدم که با هم چه می گویند.

پس از مدتی سید علی اذن ورود دادند من نیز وارد شدم اما کسی جز سید علی شوشتری را آنجا نیافتم. آن روز من حضرت ولی عصر را ندیدم اما سید علی شوشتری به ما وعده ها داد.

سیره و روش مرحوم آخوند

آیت الله سید حسن صدر در تکمله "امل و الآمل" می فرمایند:

سیره و روش او در قول و عمل و حتی در فتوی ندادن و قبول نکردن ریاست رعیه همانند سیره سید بن طاووس بود به گونه ای که حتی نماز جماعت را به صورت آشکار اقامه نمی کردند. ایشان فقه و اصول را از کتاب تقریرات بحث استادش شیخ انصاری که خود نوشته بود تدریس می فرمود و همچنین نماز جماعت را در خانه اش با عده ای از خواصش برگزار می کرد.

آنان که خود در تربیتشان کوشیده بود و آنان را از ظلمت های جهل به نور معرفت هدایت کرده و با ریاضت های شرعی و مجاهدت های عملی از هر آلودگی پاک کرده بود تا اینکه از بندگان صالح خدا شدند.

ص: 415

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی که از شاگردان برگزیده مرحوم آخوند بود می فرماید:

شیخ و پیشوای من در علوم حقه، برایم حکایت نمود که از طالبان آخرت احدی به مقامی از مقامات دینی نرسید مگر آنان که اهل تهجد و شب زنده داری بودند.

برخی از شاگردان

1 - شیخ محمد بهاری (وصی ایشان پس از مرگ)

2 - سید احمد کربلایی

3 - سید حسن صدر

4 - سید عبدالغفار مازندارنی

5 - شیخ علی زاهد قمی

6 - میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

7 - سید جمال الدین اسد آبادی

تأثیر نفس قدسی آخوند

نقل است مرحوم آخوند در یکی از سفرهای خود با جمعی از شاگردانش به عتبات عالیات می رفت در بین راه به قهوه خانه ای رسیدند که جمعی از دنیا پرستان میخواندند و پایکوبی می کردند.

آخوند همدانی به شاگردانش فرمود: یکی برو و آنان را نهی از منکر کند بعضی از شاگردان گفتند اینها به نهی از منکر توجه نخواند کرد.

ایشان فرمود: من خودم می روم. وقتی که نزدیک شد به رییشان گفت: اجازه می فرمایید من هم بخوانم شما بنوازید؟!

رییس گفت: مگر شما بلدی بخوانی؟

فرمود: بلی، گفت: بخوان.

آخوند نیز شروع به خواندن اشعار ناقوسیه حضرت امیر علیه السلام کردند:

لا اله الا الله حقاً حقاً صدقاً صدقاً

إن الدنيا قد غرتنا و أشتغلتنا و استهوتنا...

آن عده وقتی این اشعار را شنیدند به گریه در آمدند و به دست ایشان توبه کردند. یکی از شاگردان آخوند نقل کرده: وقتی ما از آنجا دور می شدیم هنوز صدای گریه شان به گوش می رسید.

نوشته های اهل غفلت

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی می فرماید:

شیخ ما را اصحاب و یارانی از اهل تقوا بود که از جمله آنها سیدی از بزرگان شهر همدان بود که جوانی نیکو سیرت و مراقب و مجاهدی با استقامت بود.

اودر خدمت شیخ به تحصیل فقه و تزکیه نفس اشتغال داشت. روزی جمعی از همدان به خدمت شیخ رسیده بودند. و از یکی از برادران سید شکایت داشتند که در بعضی از امور متعلق به تجارت کوتاهی می کند.

شیخ، سید را فرمود که در نامه ای به برادرش بنویسد و او نامه ای نوشت و خدمت شیخ آورد.

شیخ نامه را گشود دید سید در نامه برادرش را به خاطر بد رفتاری با مردم مورد ملامت قرار داده و نوشته این گونه رفتار هم اعتبار او را نزد مردم از بین می برد و هم در آخرت موجب زیان و ضرر خواهد بود.

چون شیخ دید که سید ضرر دنیوی را بر ضرر اخروی مقدم داشته، فرمود که این نوشته شبیه نوشته های اهل غفلت است. کسی که مراقب اعمال و رفتار خود باشد، هیچ گاه ذکر دنیا را بر آخرت مقدم نمی دارد.

فیوضات امیرالمومنین علی علیه السلام به ارواح وادی السلام

آیت الله سید عبدالحسین لاری از خواص شاگردان آن جناب در وصف حالات

ص: 417

ایشان فرمودند:

از جناب آخوند ملاحسینقلی همدانی شنیدم که می فرمودند:

بعضی اشخاص در نجف هستند که فیوضاتی که هر روز از بقعه نورانی حضرت امیر علیه السلام متصاعد می شود و به اموات وادی السلام افزایه می شود با چشم ظاهری مشاهده می کنند، مانند خطوط نور که متصل به قبور ایشان است.

ما می دانستیم که آن شخص خود ایشان است اما به ملاحظاتی بروز نمی دادند و این گونه کرامات و مکاشفات مکرر از آن بزرگوار مشاهده شده است.

مقبره حضرت هود و صالح در قبرستان وادی السلام - نجف

باطن آلوده قهوه

مرحوم آخوند ملاعلی همدانی قدس سره فرمودند:

مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی رسم و عادتش این بود که بعد از بحث و درس آقایان طلاب، یک فنجان قهوه میل می کردند.

یک روز که برای تدریس تشریف آورده بودند فرمودند: امروز بعد از مباحثه، مجلس ترحیمی هست که باید برویم. قهوه در آنجا صرف می شود.

آقایان برای درست کردن قهوه زحمت نکشند.

مباحثه تمام شده بود. آن عالم ربانی با جمعی از طلاب برای شرکت در مجلس ترحیم حرکت کردند. وقتی که ایشان وارد شدند برایشان قهوه آوردند. معظم له اشاره کردند که قهوه را ببرند.

شاگردان ایشان که مراقب اعمال استاد بودند - اطلاع داشتند که ملاحسینقلی خودشان فرموده بودند در مجلس ترحیم، قهوه صرف می شود، در صدد بر می آیند تا موضوع را بررسی نمایند.

اول از صاحب مجلس سوال می کنند پولی را که خرج این مجلس صرف کرده

ص: 418

است خمسش را داده یا نه.

معلوم می شود از طرف پول ایرادی نبوده است. بعداً روشن می شود کسی که متصدی درست کردن قهوه بوده، در هنگام درست کردن قهوه یک قطره خون از دماغش میان قهوه افتاده است و برای این که مبادا صاحب مجلس به او بگوید به ما ضرر زدی به صاحبخانه اطلاع نداده است.

آرامگاه شیخ محمد بهاری - ره - بهار همدان

مراقب پیدا و پنهان

شیخ محمد بهاری فرموده است:

روزی در صدفه حجره برای پخش ناهار برنج پاک می کردم. در بین، متذکر و حدانیت باریتعالی شدم، ناگهان استاد برای من وحدت عددی را توضیح داد.

برخاستم و از استاد پرسیدم که چگونه بر اسرار من آگاه شدید، فرمود خداوند قلب مؤمن را آینه جهان نام قرار داده. اکنون نیاز تو در قلب من منعکس شد.

تأثیر انسان ساز

از علامه قاضی به سند معتبر نقل شده است که فرمودند:

چون بنده به نجف اشرف مشرف شدم یکی از پسر عموهایم در نجف بود. یکی از روزها همانطور که در کوچه می رفتم ایشان را دیدم و با ایشان مشغول صحبت شدیم.

در همان حال یکی از اهل علم را دیدم که آمدند رد شوند در حالی که خیلی حالشان پریشان بود و در فکر فرو رفته بود و معلوم بود حالشان عادی نیست.

به پسر عمویم عرض کردم: شما ایشان را می شناسید؟ چرا ایشان اینطورند و حالشان این قدر مضطرب است؟

گفتند: بله او را میشناسم. این حال ایشان به خاطر این است که شخصی در اینجا

ص: 419

پیدا شده است بنام آخوند ملاحسینقلی همدانی که هر کس پیش ایشان می رود، مجلس او و موعظه او چنین او را منقلب می کند و در وی تأثیر می کند.

امیر جند جهنم

آیت الله موسی زنجانی فرمودند:

در کتاب «حاج علی محمد نجف آبادی» که شرح احوالات آخوند ملاحسینقلی همدانی را آوردند داستانی را بنده شنیده ام که دیدم در آن نوشته نیست خوب است که به آن نوشته اضافه شود.

در یکی از ایام در منزل آیت الله بنی صدر همدانی بودیم آیت الله حاج سید علی خلخالی فرمودند از جناب حاج شیخ جواد جواهری نتیجه صاحب جواهر شنیدم که فرمود:

عمومی من که نوه صاحب جواهر می شدند از نظر معیشت سخت در فشار بودند و به لحاظ اقتصادی وضعیت نامناسبی داشتند. بنده به نظرم رسید که به خدمت علما بروم و از آنها نامه هایی بگیرم که یا برای وکلای خودشاندر ایران یا اشخاصی که از نظر مالی توانایی دارند و از وجود علما و بزرگان به حساب می آیند، بنویسند که به عمومی ما مساعدتی بکنند تا از این وضعیت بیرون آید.

با این انگیزه خدمت علما رسیدم و نامه هایی برای عمومی گرفتم.

بعد سوال کردم در همدان چه کسی هست که بتواند به ایشان کمک کند گفتند امیرافخم. سوال کردم در نجف چه کسی او را می شناسد؟

گفتند: شاید اگر آخوند ملاحسینقلی همدانی برای ایشان چیزی بنویسد از آن جهت که ایشان هم همدانی است شاید ترتیب اثر بدهند.

لذا رفتم خدمت آخوند ملاحسینقلی همدانی و مطلب را گفتم. ایشان فرمودند:

ایشان امیر هستند و برای خودش خدم و حشم دارد به حرف من که در نجف منزوی هستم و کسی مرا نمی شناسد توجه نمی کند و از نوشتن عذر آوردند.

من نیز اصرار کردم و به خدمت ایشان عرض کردم حالا اگر شما نامه ای بنویسید اگر نفعی نداشته باشد ضرری هم ندارد، نهایتاً ترتیب اثر نمی دهد.

ایشان نیز کاغذ ته سیگار خود را باز کردند و چیزی روی آن نوشته و آن را لوله کرده و به من دادند.

من از اینکه ایشان این درخواست را روی چنین کاغذی نوشتند و حاجت مرا چنین اجابت کردند ناراحت شدم و می خواستم به ایشان چیزی بگویم اما منصرف شدم و چیزی نگفتم و بیرون آمدم.

به هر حال نامه ها را جمع کردم و آمدم خدمت عمویمو نامه ها را به ایشان دادم و یادم به نامه آخوند همدانی آمد و آن را هم داده و گفتم این نامه را هم آخوند همدانی برای امیرافخم نوشته اند.

عموی بنده از این نامه ناراحت شدند و گفتند آخر اگر من این نامه لوله شده را بدهم به امیرافخم نمی گوید عرب ها چقدر نادانند و این هم نشانه حماقت آنها.

من عصبانیت عمو را با سخنان خود فرو نشاندم و گفتم حالا اگر چیزی بگویند به آخوند می گویند نه به تو.

این نامه را پیش خودت نگه دار شاید به دردت بخورد.

خلاصه عمو را بدرقه کردم و ایشان رهسپار شد.

ایشان بعداً برایم تعریف کرد که چون به همدان رسیدم دیدم نام امیرافخم بر سر زبانهاست چون از منزلش پرسیدم گفتند در فلان محله همدان بارگاهی دارد چون به آنجا رفتم دیدم ساختمانی مجلل به همراه خدم و حشم دارد. پیش رفته و گفتم حامل نامه ای از آخوند ملاحسینقلی همدانی برای جناب امیرافخم هستم.

ملازمان ایشان پیغام مرا برای وی بردند و خبر آوردند که به انتظار بمانم تا ایشان بیایند.

به انتظار ایشان ماندم. پس از مدتی دیم همه به احترام ایستادند و از راهروی که از دور پیدا بود و این راهرو از میان اتاقهای تو در تو می گذشت دیدم که از دور پیر

مردی قد خمیده و عصا بدست می آید تا رسید به من و من نامه جناب آخوند را به ایشان دادم.

ایشان نیز قبل از اینکه نامه را باز کند و بخواند آن را در طول پیشانی بالای ابروهایش کشیده و صلوات فرستاد و این کار سه بار تکرار کرد و سپس نامه را باز کرد و خواند. با خواندن نامه شروع به گریه کرد و به شدت گریست و اطرافیان متأثر و منقلب شدند و من نیز تحت تأثیر قرار گرفته بودم.

آخوند ملاحسینقلی همدانی به ایشان نوشته بود:

« امیر جند جهنم؛ برای خلاصی از عذاب الهی، آورنده نامه جناب شیخ را مساعدت فرمایید. ملاحسینقلی همدانی »

پس از آن به من گفت به همراه من بیا و با هم رفتیم تا به اندرونی منزل ایشان رسیدیم و به اتاق شخصی خودش رفتیم.

به من گفت هزینه خرید یک باب منزل در نجف چقدر می شود؟

من گفتم فلان دینار. گفت چقدر قرض دارید؟ گفتم: فلان دینار. بعد یک کیسه زر به من داد و گفت: این مقدار کفایت می کند؟

آن کیسه خیلی بیشتر از مقدار قرض و خرید یک خانه مناسب بود.

بعد گفت از آنجا که شما قصد ارض اقدس را دارید من مزاحم و مانع شما نمی شوم. لذا دو اسب آماده کرده و یک نفر به همراه من فرستاد که در طول سفر دنبال من باشد.

وفات

مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی پس از یک عمر مجاهده با نفس و تربیت تشنگان معارف، در 28 شعبان سال 1311 ق در کربلا و در حالی که زائر حضرتش بود به دیار باقی شتافت و در چهارمین حجره صحن شریف) که مرحوم سید مرتضی کشمیری نیز مدفون است (به خاک سپرده شد.

نقل مطالب سایت، فقط با اجازه از ناشرین کتابهای منبع

و ذکر کامل لینک سایت صالحین امکان پذیر می باشد.

حاج میرزا آقا جواد ملکی تبریزی

اشاره

امام خمینی (ره) خطاب به استاد مطهری فرموده بود: در قبرستان قم یک مرد خوابیده و او حاج میرزا جواد آقا تبریزی است. امام آنچنان به میرزا جواد ارادت داشت که پس از بازگشت از فرانسه به زیارت قبر ایشان رفت و با تحت الحنک عمامه خویش غبار سنگ قبر استاد را زدود.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی «میرزا جواد ملکی تبریزی» می پردازیم.

ولادت

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی؛ عارف، حکیم، استاد اخلاق و فقیه بزرگ شیعه و اسلام در تبریز به دنیا آمد. تاریخ تولدش به طور دقیق معلوم نیست ولی از کتابی در «فقه» که یکی از فضلاء معاصر به آن دست یافته و از مؤلفات ایشان و در پایان آن نوشته شده معلوم می شود که به سال 1312 ه. ق مؤلف در عنفوان جوانی بوده است.

وی فرزند «حاج میرزا شفیع» بود و به دلیل نسبتش با خانواده ملک التجار تبریزی به ملکی معروف شد.

تحصیلات

ص: 423

آیت الله ملکی تبریزی، علوم صرف، نحو، منطق، معانی بیان و دروس مقدماتی دیگر را در تبریز فرا گرفت و پس از مدتی «سطح» را به پایان رساند و برای استفاده بیشتر به نجف اشرف مشرف شد.

در نجف اشرف از درس محدث محقق، میرزا حسین نوری، فقیه وارسته آیت الله حاج آقا رضا همدانی، و اصولی معروف آخوند خراسانی استفاده کرد.

اما مهمترین استادش، عارف بالله آخوند مولی حسینقلی همدانی بود که میرزا جواد ملکی را از ملک به ملکوت رساند. مرحوم ملکی تبریزی مدت 14 سال ملازم آخوند همدانی بود.

آیت الله ملکی تبریزی بیشترین ارادت را به آخوند همدانی داشت.

وی درباره استادش در کتاب اسرار الصلاه می نویسد: حکیم عارف و معلم خبیر و طیب کاملی بسان او ندیدم...

در جای دیگر از آن کتاب می نویسد: مرا شیخی بود جلیل القدر، عارف، عامل، کامل ج قدس الله تربته - که کسی نظیر او در این مراتب را ندیدم....

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از شدت علاقه به استادش (آخوند ملا حسینقلی همدانی)، نام فرزندش را حسینقلی گذاشت.

بازگشت به ایران

آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در سال 1321 قمری / 1270 شمسی به

ص: 424

ایران بازگشت و به زادگاهش تبریز رفت.

جاذبه معنوی او روشن ضمیران پاک را بسان پروانه‌هایی عاشق گرداگردش به پرواز درآورد و از محضر پر فیض وی آنان را سیراب ساخت. در این سالها بود که واقعه مشروطه پدید آمد و ارتش روسیه بخشی از آذربایجان را اشغال کرد، مردم بی پناه آن خطه به خاک و خون کشیده شدند و شهر تبریز محاصره شد.

راهی غیر از ترک دیار باقی نماند. از این رو حاج میرزا جواد آقا به دور از چشم متجاوزان رو به سوی تهران گذارد و از آنجا به زیارت حضرت عبدالعظیم علیه السلام شتافت. سپس به قم مهاجرت کرد و این شهر را وطن خویش قرار داد.

ارمغان ارزشمند دوران تحصیل و تدریس حاج میرزا جواد آقا، ژرف نگری و اندیشمندی بسیار نسبت به اوضاع جهان بود.

وی صاحب سیرتی سیاسی شده بود و همواره حوادث را با دیده بصیرت و بینش می‌نگریست. حکومت زمان خود را مردود می‌دانست و صاحب منصبان را افرادی ناپاک و غاصب می‌شمرد. هیچ‌گاه روی خوش به آنان نشان نمی‌داد و با زبان دعا، ناخرسندی خویش را نسبت به اوضاع ابراز می‌کرد.

افرادی که برای مشورت به حضورش می‌شتافتند از قبول کارهای دولتی منصرف می‌ساخت و سردمداران حکومت را همچون ستمگران بنی امیه و بنی عباس قلمداد می‌کرد.

تدریس و تهذیب در قم

ص: 425

سال 1329 ق. قم پذیرای وجود حاج میرزا جواد آقا شد. در آن ایام این شهر از حداقل امکانات محروم بود، جمعیتی اندک داشت و هنوز حوزه علمیّه کنونی تأسیس نشده بود.

این عارف فرزانه اندکی پس از ورود، به درخواست برخی از افراد پارسا، جلسات درس و محافل اخلاق برپا کرد.

درس «که متن آن مفاتیح فیض کاشانی بود و در پی آن درس» اخلاق و عرفان «برای عموم مردم که در مدرسه فیضیه تشکیل می شد.

درس دیگری برای بعضی از خواص در منزل حاج میرزا برقرار می شد که اخلاق و عرفان بود.

علاوه بر این، نماز جماعت در مسجد بالا سر حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام نیز از سوی ایشان اقامه می شد؛ که امام خمینی و آیه الله بهاءالدینی از جمله افرادی بودند که در نماز حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی شرکت می کردند.

برخی از حالات میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

آنان که با حالات ملکوتی و عبادی این فرزانه عارف آشنا بودند ایشان را از بگائون می شمردند. عالمی که از خوف و شوق خداوند بسیار گریه می کرد و از بسیار گریه کنندگان عصر بود.

سه ماه رجب، شعبان و رمضان را پی در پی روزه می گرفت و در قنوت نمازهای نافله این بیت حافظ را مکرر می خواند:

ما را ز جام باده گلگون خراب کن / زان پیشتر که عالم فانی شود خراب

استادان آیت الله ملکی تبریزی

مهمترین استادان مرحوم ملکی تبریزی عبارت بودند از:

1. آخوند ملا حسینقلی همدانی

2. حاج آقا رضا همدانی

3. آخوند خراسانی

4. میرزا حسین نوری

شاگردان درس اخلاق

برخی از شاگردان مرحوم ملکی (ره) عبارتند از:

1. امام خمینی - قدس سره الشریف -

امام راحل (ره) در کتاب «معراج السالکین»، چون سخن از عرفان می‌شود، استاد خود را «شیخ جلیل القدر» لقب داده و «عارف بالله» می‌خواند و علاقه مندان به تهذیب و وارستگی را به مطالعه کتابهای ایشان راهنمایی می‌کند.

و در کتاب «چهل حدیث»، بیدار دلان را به «رساله لقاء الله» آن بزرگوار رهنمون می‌شود.

آن فرزانه کبیر، در جای دیگر که از قم و قبرستان شیخان سخن به میان می‌آید خطاب به استاد شهید مطهری می‌فرماید: «در قبرستان قم یک مرد خوابیده است و او حاج میرزا جواد آقا تبریزی است.»

ص: 427

امام خمینی آن چنان به مرحوم ملکی تبریزی ارادت می ورزید که هنگام بازگشت از پاریس به ایران، در قم به قبرستان شیخان رفته و با کمال تواضع با تحت الحنک عمامه خویش با آن که همیشه دستمال همراه داشت غبار سنگ قبر استاد را زدود و به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت.

2. حاج آقا حسین فاطمی قمی

دانشمندی الهی و پر مهر که سالیان بسیار خوشه چین گستره دانش استاد خود بود و تدریس اخلاق و تربیت نفوس بسیاری را به عهده داشت.

3. آخوند ملا علی همدانی

عالم ربانی و فرزانه ای شایسته که از همدان به قم هجرت کرد و طوبای وجود خود را با انبوه معارف الهی از حاج میرزا جواد آقا برکت بخشید و تأثیری جاودان در روح خود ایجاد کرد.

4. حاج شیخ عباس تهرانی

5. سید محمود مدرسی

6. حجه الاسلام سید محمود یزدی

7. محمود مجتهدی

8. شیخ اسماعیل بن حسین « تائب »

9. حاج میرزا عبدالله شالچی

تالیفات آیت الله ملکی تبریزی

بیان تالیفات مرحوم ملکی تبریزی را با کلام امام خمینی شروع می کنیم که فرمود: «... از علمای معاصر کتب شیخ جلیل القدر، عارف بالله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را مطالعه کن.»

1. اسرار الصلاه»

ص: 428

کتابی که حاوی هزار نکته از اسرار نماز است و بسان استاد اخلاق برای انسانهای آماده خودسازی محسوب می‌شود. برخی از اسرار طهارت و عبرت و تفکر را گوشزد می‌کند و به معانی وسوسه و الهام می‌پردازد. با بحث از گناهان کبیره اشاره‌ای به توبه نموده و حضور قلب و حالات ملکوتی آدمی را توضیح می‌دهد.

2. المراقبات «یا» اعمال السنّه »

در این اثر پربها، مقدمه‌ای کوتاه پیرامون دعا و راز و نیاز به چشم می‌خورد و سپس با قلمی زیبا و گویا، اعمال ماههای مختلف، آثار و برکات روحی و معنوی آنها توضیح داده شده است.

علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان، تقریظی بر این کتاب نوشته است که در ادامه می‌آید.

3. رساله لقاء الله »

کتابی لبریز از نورانیت و معنویت که ره پویان راه تهذیب و وارستگی را به قلّه قداست و طهارت روح می‌رساند. معنای «لقاء الله» و آیات مربوط به آن را توضیح داده، از اسم اعظم گفتگو می‌کند و سپس راه موفقیت الهی را برای سالکین بیان می‌نماید.

4. کتابی در فقه

5. رساله‌ای در حج

6. حاشیه فارسی بر «غایه القصوی»

آیت الله ملکی تبریزی در بیان بزرگان

امام خمینی (ره)

ص: 429

علامه طباطبائی

مرحوم علامه طباطبائی صاحب کتاب المیزان، بر کتاب المراقبات آیت الله ملکی تبریزی تقریظی نوشته اند که بخشی از آن چنین است:

«... چند سطری درباره کتاب اعمال سال، تألیف پیشوای طایفه، حجت حق، آیت الله، مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی - قدس الله روحه ج می نویسم نه با این هدف که این کتاب گرانسنگ یا مؤلف بزرگ آن را بستایم، زیرا این کتاب دریای لبریزی است که در سنگ و پیمانه ننگجد و مؤلف آن پیشوای والا مقامی است که بلندای زیاد شخصیت او با هیچ مقیاسی قابل اندازه گیری نیست، و ناتوانی، عذری موجب، و یأس از رسیدن به مقصد، برای استراحت کافی است، بلکه با هدف تذکر به برادران و دوستان و سروران صادق و با صفا که تذکر برای مؤمنین سودمند است...»

کتابی که پیش رو دارید از بهترین کتابهایی می باشد که در این زمینه نگارش یافته است. در این کتاب لطایفی که اهل ولایت خدا از آن مراقبت نموده و نکات ظریفی که در دل سرگشتگان محبت خدا خطور نموده و تمام مطالبی که مریدان درباره عبادت خدا فهمیده اند، وجود دارد. خداوند مرقد مؤلف بزرگ آن را نورانی، از بارانهای رحمت و بخشش خود بر آن سیراب و او را به پیامبر و آل پاک او ملحق نماید. »

مقام معظم رهبری

ص: 430

ایشان می فرماید:» ماقله های تهذیب داریم. در همین قم، مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی، مرحوم علامه طباطبائی، مرحوم آقای بهجت، مرحوم آقای بهاءالدینی) رضوان الله تعالی علیهم (قله های تهذیب در حوزه بودند. رفتار اینها، شناخت زندگی اینها، حرفهای اینها، خودش یکی از شفافبخش ترین چیزهایی است که می تواند انسان را آرام کند؛ به انسان آرامش بدهد، روشنائی بدهد، دلها را نورانی کند. در نجف بزرگانی بودند؛ سلسله شاگردان مرحوم آخوند ملاحسینقلی تا مرحوم آقای قاضی و دیگران و دیگران؛ اینها برجستگانند.»

در جای دیگر می فرماید:»... میرزا جواد آقای تبریزی معروف - که از بزرگان اولیا و عرفا و مردان صاحب دل زمان خودش بوده است...»

علامه حسن زاده آملی

عارف الهی، سالک مستقیم، محقق ربانی، فقیه صمدانی، و مربی نفوس آیه الله حاج شیخ میرزا جواد آقای ملکی تبریزی) رضوان الله تعالی علیه (از اعظام علمای الهی عصر اخیر، و به حق از علمای فقه و اصول و اخلاق و حکمت و عرفان بوده است.

آیت الله شهید مرتضی مطهری

استاد شهید می گوید: مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ما - که پنجاه و دو سال پیش از دنیا رفته است و قبر او در قم است و من هر وقت به قم مشرف می شوم آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم - در یکی از نوشته هاشان درباره استاد بزرگوارشان مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی که از اعجاب اهل معنا بوده می نویسد که یک آقای آمد پیش مرحوم آخوند و مرحوم آخوند او را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد وقتی آمد، ما او را

ص: 431

نشناختیم. آنچنان از نظر چهره و قیافه عوض شده بود که ما باور نمی کردیم که این همان آدم چهل و هشت ساعت پیش است.

آیت الله حاج سید حسین فاطمی

وی می گوید: « او خودش دستورالعمل اخلاقی بود. شب که می شد در صحن خانه دیوانه وار قدم می زد و مترنم بود که:

گر بشکافند سراپای من / جز تو نیابند در اعضای من

آخرین حرفش در بیماریش این بود که گفت « الله اکبر » و جان تسلیم کرد. »

شیخ محمد رازی

وی می گوید: ایشان ماههای رجب و شعبان را روزه بودند و در مدرسه فیضیه درس اخلاق عمومی می گفتند. اکنون که سی سال از رحلت آن عالم ربّانی می گذرد، در و دیوار مدرس و فضای مدرسه، صدای حزین و گریان و ناله های شوق و سوزان او را به گوش هوش می رساند که می گوید: « اللهم ارزقنا التجافی عن دار الغرور و الانا به الی دارالخلود والاستعداد للموت قبل الفوت ». »

ارتباط وی با حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء بسیار و ملازمتش به تقوا و ورع فراوان بود. مراقبتی بسیار به نوافل و حضور و توجه دائمی فراوان داشت و لحظه ای از یاد خداوند بیرون نمی رفت.

حاج میرزا عبدالله شالچی

ص: 432

وی می گوید: «مرحوم استاد، آیت الله ملکی، اجتهاد فکری و درونی داشت.

در برداشتهای درونی قوی بود. ایشان دستورهایی در خوردن، خوابیدن و اعمال و رفتار ارائه می دادند که بسیار مؤثر بود و شخصی را پاک و پیراسته کرده، به سوی الله رهنمون می نمود.

... الان نیز مرقد ایشان - در قبرستان شیخان قم - محل حوایج است. من هر وقت حاجتی داشته باشم بر سر قبر ایشان می روم. »

ماجرای تنها عکس منتشر شده از آیت الله ملکی تبریزی

یکی از شاگردان آیت الله ملکی تبریزی می گوید: «آن جناب اجازه نمی فرمود که از او عکس بگیرند و بعضی از دوستان و ارادتمندانش این نقشه را طرح کردند که در حال نماز از او عکس بگیرند که نتواند مانع بشود و در حالی که از عکس گرفتنش بی خبر بود از او عکس در حال قنوت نماز گرفتند. »

ماجرای عنایت آیت الله ملکی تبریزی به علامه حسن زاده آملی

علامه حسن زاده آملی می نویسد: راقم سطور پس از آنکه از مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی آگاهی یافت، تا مدت مدیدی می پنداشت که قبر آن جناب در نجف اشرف است. تا اینکه در شبی از نیمه دوم رجب هزار و سیصد و هشتاد و هشت هجری قمری در حدود سه ساعت از شب رفته، با جناب آیه الله آقا سید حسین قاضی طباطبائی تبریزی برادر زاده مرحوم آقای حاج سید علی آقای قاضی، در کنار خیابان ملاقات اتفاق افتاد. با جناب ایشان در اثنای راه از مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی سخن به میان آوردم و سؤال از تربتشان کردم، فرمودند: قبر ایشان همین شیخان قم نزدیکی قبر مرحوم میرزای قمی صاحب قوانین است و لوح قبر دارد.

من به محض شنیدن اینکه لوح قبر دارد از ایشان پرسیدم که در کدام سمت قبر میرزای قمی و چون با جناب آقای آسید حسین قاضی خداحافظی کردم شتابان به سوی شیخان قم رفتم که مبادا در را ببندند، رفتم به شیخان و بسیاری از الواح قبور را نگاه کردم که بعضی را تا حدی تشخیص دادم و بعضی را چون شب بود و برق های آنجا هم بسیار ضعیف بود تشخیص دادن بسیار دشوار بود؛ با خود گفتم حالا که شب است و تاریک است باشد تا فردا، داشتم از شیخان به در می آمدم ولی آهسته آهسته که باز هم نظرم به الواح قبور بود که دیدم شخصی ناشناس از درب شرقی شیخان وارد قبرستان شده است و مستقیم به سوی من می آید تا به من رسیده گفت: آقا قبر آمیرزا جواد آقای ملکی را می خواهید؟ و مرا در کنار قبر آن مرحوم برد و از من جدا شد و به سرعت به سوی درب غربی شیخان رهسپار شد که از قبرستان بدر رود، من بی اختیار تکانی خوردم و مضطرب شدم و ایشان را بدین عبارت صدا زدم و گفتم آقا من که قبر ایشان را می خواستم اما شما از کجا می دانستید؟ آن شخص در همان حال که به سرعت به سوی درب غربی شیخان می رفت، صورت خود را برگردانید و نیم رخ به سوی من نموده گفت: ما مشتری های خود را می شناسیم!

مکاشفه ای درباره آیت الله ملکی تبریزی

علامه حسن زاده آملی می نویسد: حکایت کرد برای ما جناب حجت الاسلام حاج سید جعفر شاهرودی که از علمای عصر حاضر طهران است دو مکاشفه را که مفصل است مجمل آن را برای یافتن مقام و منزلت صاحب ترجمه می نگارم:

فرمود شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الامر (عجل الله تعالی له الفرج) با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده اند، جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را بوسه دهم، چون نزدیک

شدم شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست، چون بیدار شدم در اطراف آن شیخ فکر کردم که کیست تا این حدّ نزدیک و مربوط به مولای ما امام زمان است، از پی یافتن او به مشهد رفتم نیافتم، در طهران آمدم ندیدم، به قم مشرف شدم او را در حجره ای از حجرات مدرسه فیضیه مشغول به تدریس دیدم، پرسیدم کیست؟ گفتند عالم ربانی آقای حاج میرزا جواد آقای تبریزی است؛ خدمتش مشرف شدم تفقد زیادی کردند و فرمودند: کی آمدی گویا مرا دیده و شناخته از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و چنان یافتم او را دیده بودم و می خواستم.

تا شبی که نزدیک سحر در بین خواب و بیداری دیدم درهای آسمان به روی من گشوده و حجاب ها مرتفع گشته تا زیر عرش عظیم الهی را می بینم پس مرحوم استاد حاج میرزا جواد آقا را دیدم که ایستاده و دست به قنوت گرفته و مشغول تضرع و مناجات است به او می نگریستم و تعجب از مقام او می نمودم که صدای کوبیدن در خانه را شنیده و متنبه گشته برخاستم در خانه رفتم، یکی از ملازمین ایشان را دیدم که گفت بیا منزل آقا گفتم چه خبر است گفت سرت سلامت خدا صبرت دهد آقا از دنیا رفت.

تأثیر نفس آیت الله ملکی تبریزی

استاد فاطمی نیا: در مورد جمال السالکین، آیه الله آقا میرزا جواد آقای تبریزی می نویسند که وقتی در مجلسی می نشست می فرمود: ای مردم! یکی از نام های خدا « غفار » است! همین را که می گفت، چند نفر غش می کردند و آنان را از مجلس بیرون می بردند!

آیت الله شیخ علی پناه اشتهاردی هم فرمودند: میرزا جواد آقا تبریزی در مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت و آن چنان تأثیر آتشین بر دل ها می گذاشت که در

درسش از اثر صحبت ایشان، غش می کردند و بی هوش می شدند.

روزی به میرزا جواد آقا عرض کردند که تأثیر صحبت شما چنان است که یکی از تجار در این جلسه حضور داشته بی هوش بر زمین افتاده است!

فرموده بودند: این که چیزی نیست مولایشان امیرالمؤمنین همیشه از خوف خدا چنین حالتی بهش دست می داد!

خبر از وفات خود/ خواب های متعدد درباره وفات آیت الله ملکی تبریزی

استاد فاطمی نیا: ... اینها حیف است، اینها سینه به سینه است، اگر ناقلش مثل من بیافتد و بمیرد دیگر کسی پیدا نمی شود بگوید، هی منتظر شوی که رادیو خواهد گفت، یا تلویزیون. دیگر تمام شد!

... آقا شیخ محمد حسین بهاری خودش به من فرمود که آقا میرزا جواد آقا تبریزی رضوان الله علیه روی منبر نشسته بود و من پای درس ایشان بودم.

شیخ محمد حسین تا سه چهار سال پیش زنده بود خیلی مرد بزرگی بود منتهی دیگر چون آسم شدیدی داشت آن هم در یک گوشه شهرستان! ایشان مجهول القدر مانده بود...

ایشان می فرمود جوان بودم میرزا جواد آقا روی منبر درس می گفت، می گوید یک دفعه دیدم این دو چشم های نورانی را متوجه ما کرد گفت: اهل کجایی؟ من خلاصه عرض می کنم گفتم: اهل بهار!

تا گفتم اهل بهار، به پُری صورتش اشک ریخت!

سپس گفت: شیخ محمد بهاری) آیت الله شیخ محمد بهاری از شاگردان آخوند ملا حسینقلی همدانی (، قبرش زیارتگاه شده یا نه؟ قبر شیخ محمد مزار شده یا نه؟

بعد گفت: ان شاء الله من در پنجشنبه هفته آینده مهمان ایشان هستم! یا گفت: به او ملحق می شوم این حرفی که می زد مثل اینکه پنجشنبه بوده می فرمود: پنجشنبه آینده!

یک شاگردی داشت آن شاگرد بی قرار شد، گریه کرد، آمد خودش دست به ضریح حضرت معصومه علیها السلام شد.

گفتیم: چه خبر است؟

گفت: والله! من این آقا را می شناسم اینکه گفت: من پنجشنبه آینده مهمان شیخ محمد بهاری هستم، دیگر تمام شد!

گفتیم: حالا امام نیست، پیامبر نیست که حرفش را این قدر زود باور می کنید.

حالا که آقا میرزا جواد آقا سر حال است.

به هر حال، گفت: پنجشنبه آینده جنازه آقا میرزا جواد آقا تبریزی تشییع شد.

مهم این است که ایشان می گفت: طلبه های دارالشفاء، فیضیه و جاهای دیگر، ببینید اینها مهم است، قریب به دویست و پنجاه طلبه، قریب به دویست و پنجاه طلبه! - از حوزه علمیه خواب دیده بودند صبح که پا شده بودند برای نماز، به همدیگر می گفتند: خواب دیدم! یک الف این خواب ها با هم فرقی نداشت.

خیلی حرف است! 250 نفر خواب ببینند یک الف هم با هم فرق نداشته باشد!

خلاصه؛ که در شب پنجشنبه خواب دیده بودند که جنازه آقا میرزا جواد آقا تبریزی روی تابوت حرکت می کند، حضرت سید انبیاء صلی الله علیه و آله و سلم جلوی جنازه حرکت می کند!

تاریخ و چگونگی وفات آیت الله ملکی تبریزی

سرانجام خورشید عرفان و مناجات، روز یازدهم ذی حجه سال 1343 قمری از دنیا رفت به لقای محبوبش رسید.

چگونگی حضور آن عارف فرهیخته را در ملکوت از زبان فرزانه وارسته، حاج آقا حسین فاطمی آگاه می شویم:

روز پنجشنبه، عید قربان بود. صبح، مسجد جمکران رفتم و قبل از ظهر به منزل برگشتم.

چون وارد شدم خبر دادند که حاج میرزا جواد آقا جویای احوال شما شده اند.

چون از کسالت وی اطلاع داشتم بدون هیچ معطلی به خدمتشان رفتم.

ایشان به حمام رفته، خضاب بسته و پاک و مطهر در بستر نشسته بودند. در ظاهر منتظر اذان بودند اما انتظار بیش از این مقدار بود. چون ظهر فرا رسید در بستر شروع به اذان و اقامه کردند. با گفتن هر جمله ای بهجت بیشتر و آرامش فراوان تری سراغ او می آمد.

پس از اذان، دعای تکبیرات افتتاحیه را ترنم کردند. سپس دو دست را بالا برده تا تکبیره الاحرام بگویند که گویی درهای آسمان برای ورود او گشوده شد لبهایش

حرکت کرد و دستها به لرزش افتاد و با آخرین کلام اولین دیدار حاصل شد؛ « الله اکبر »

مرغ روحش از بدن پاکش به سوی عالم قدس پرواز کرد و به سوی یار و محبوب دیرینه خویش، پر کشید.

مردمان وارسته و رادمردان عرصه تهذیب و اخلاص، پیکر معطر وی را تشییعی باشکوه نمودند و در جوار حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قبرستان شیخان به خاک سپردند.

... اینک دهها سال است که مرقد آن عارف فرزانه، و مرد ملکوتی در قبرستان شیخان قم، محل زیارت مشتاقان معارف الهی است.

فیضی از شاگرد به استاد

پسندیدم

ارسال به وبلاگ تبیان

ارسال برای دوستان

چاپ

تاریخ: شنبه 1389/12/21 تعداد بازدید: 6255

حاج میرزا اقا جواد ملکی تبریزی

عالمان ربانی که از خود رسته و به حق پیوسته اند، ستون های زمین و اقطاب زمانند. اینان دنیا و لذت های این سرای زودگذر و سراسر سراب را سه طلاقه کرده اند و به دیدار دلدار دل سپرده اند. خوشا به سعادت این عرش پیمایان که عالم ملکوت و ملکوت عالم را با دیده دل و پای سلوک دیده اند و ره پیموده اند.

ص: 439

از زمره این اوتاد زمین، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است که در شماره گذشته، خاطره ای از مقام معظم رهبری درباره وی نقل کردیم. در نوشتار حاضر پرده های دیگری از کرامات و مراتب سلوکی وی کنار می زنیم.

یکی از شاگردان حاج میرزا جواد آقا، جناب حجت الاسلام حاج سید جعفر شاهرودی، چنین نقل می کند: « شبی، در شاهرود، در خواب دیدم که گویا حضرت صاحب الامر علیه السلام با جماعتی در صحرا به نماز جماعت ایستاده است.

نزدیک رفتم تا جمال حضرت علیه السلام را زیارت کنم و بر دست مبارکش بوسه زنم. چون جلو رفتم شیخ بزرگواری را دیدم که در کنار آن حضرت ایستاده، آثار جمال، وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست.

وقتی بیدار شدم درباره آن شیخ فکر کرده، از خود پرسیدم: او کیست که تا این اندازه به امام عصر - ارواح من سواه فداه - نزدیک است؟ برای یافتنش به مشهد و تهران رفتم، ولی او را ندیدم. سرانجام به قم مشرف شدم، ناگاه او را در یکی از حجره های مدرسه فیضیه مشغول تدریس یافتم. آن بزرگوار با من بسیار ملاحظت کرد و فرمود: کی آمدی؟! گویا مرا شناخته و از قضیه کاملاً آگاه بود.

از آن پس در کنارش مانده، همراه او بودم. هر چه می گذشت او را چنان می دیدم که دیده بودم و می خواستم «1

یکی از کسانی که خود، میرزا جواد ملکی را زیارت کرده، از روح بلند و الهی او بهره برده است، می گوید: « حاج میرزا جواد آقا روزی پس از پایان درس، عازم حجره یکی از طلبه های مدرسه دارالشفاء شد. من نیز خدمتش بودم. به حجره آن طلبه وارد شد و پس از به جای آوردن مراسم احترام و اندکی جلوس برخاست و حجره را ترک گفت.

در بین راه علت این دیدار آن هم از سوی ایشان و رفتن به حجره یکی از طلبه ها را پرسیدم، در پاسخ فرمودند: شب گذشته هنگام سحر، فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم، دیدم این آقای طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شبش به من دعا می کند و این فیوضات، اثر دعای اوست. این بود که به خاطر سپاسگزاری از عنایتش به دیدارش رفتم.» 2.

آری اینان از آن رادمردان خدایی هستند که پرده ها را برداشته، از اسرار اطلاع دارند.

سر خدا که عارف سالک به کس نگفت** در حیرتم که باده فروش از کجا شنید 3

فرآوری: شکوری گروه دین تبیان 1. گنجینه دانشمندان، ج 1، ص 232 و 233.

2. رساله لقاءالله، مقدمه، ص ه. 3. حافظ، دیوان.

گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/ 1

ابن فهد حلی «عالمی که بیل در دستش مار شد

اشاره

خبرگزاری فارس: «ابن فهد حلی «عالمی که بیل در دستش مار شد

خبرگزاری فارس: «ابن فهد «روزی در باغ بود که شخصی یهودی وارد شد و گفت: پیغمبرتان گفته عالمان امت من از انبیای بنی اسرائیل برتر هستند؟ پاسخ داد:

آری! یهودی گفت: نشانه این ادعا چیست؟ موسای کلیم عصا را اژدها می کرد. شما هم می توانید؟

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، احمد بن محمد بن فهد اسدی حلی معروف به «ابن فهد حلی»، فقیه، محدث و عارف کامل قرن نهم هجری در سال 757 هجری قمری به دنیا آمد.

ص: 441

او یکی از بزرگان علمای امامیه در قرن هشتم و نهم هجری به شمار می رفت و جامع کمالات ظاهری، باطنی، علم، عمل و دربردارنده معارف عقلی و نقلی بود.

ابن فهد حلی، غیر از علامه حلی (حسن بن یوسف حلی (و محقق حلی) جعفر بن حسن حلی (است و نباید با این دو عالم بزرگوار اشتباه گرفته شود.

بهترین معرف مقامات باطنی او، آثار و تألیفات باقی مانده از اوست که حکایت از مقامات باطنی و معنوی آن عالم ربانی می کند.

گر چه «ابن فهد» در علوم مختلف از جمله فقه و تاریخ و کلام و غیر این ها تألیفاتی دارد، اما نام او تداعی کننده عرفان و سیر و سلوک و زهد و تقواست و بیشتر به این صفات شهرت دارد.

کلام بزرگان درباره «ابن فهد حلی»

آیت الله سید محمدباقر خوانساری

آیت الله خوانساری صاحب روضات الجنات می نویسد: «عالم عارف پر از اسرار، کاشف اسرار فضائل، جمال الدین ابوالعباس احمد بن شمس الدین محمد بن فهد اسدی حلی، در اثر شهرت و اعتبار، بی نیاز از توصیف و تعریف است. وی جامع معقول و منقول، فروع و اصول ظاهری و باطنی و علم و عمل است. او از شاگردان شهید اول و فخر المحققین است...».

علامه میرزا علی آقا قاضی

علامه میرزا علی آقا قاضی - استاد عرفان علامه طباطبائی و بسیاری دیگر از بزرگان ج درباره اش چنین فرموده است: سه نفر در طول تاریخ عارفان به مقام

« تمکن در توحید » (رسیده اند: سید بن طاووس، احمد بن فهد حلی و سید مهدی بحر العلوم).

علامه سید محمد حسین طباطبایی

علامه حسن زاده آملی می نویسد: مرحوم استاد ما علامه حاج سید محمد حسین طباطبائی، مرحوم سید بحر العلوم و ابن فهد صاحب عدّه الداعی و سید بن طاووس صاحب اقبال را از کّمَل می دانست و می فرمود: اینها کامل بودند.

علامه حسن زاده آملی

همچنین علامه حسن زاده آملی درباره کتاب های دعا و اذکار اهل بیت علیهم السلام، ترتیب درسی و کلاسیک برای حوزه های علمیه ارائه داده است که یکی از آنها کتاب ابن فهد حلی است.

آیت الله حسن زاده آملی در این باره می نویسد: امید آنکه در حوزه های علمیه، صحف ادعیه و اذکار که از ائمه اطهار ما صادر شده است و بیانگر مقامات و مدارج و معارج انسان است از متون کتب درسی قرار گیرند، و در محضر کسانی که زبان فهم و اهل دعا و سیر و سلوکنند و راه یافته اند و راه نمایند، درس خوانده شوند. مثلاً به ترتیب اول « مفتاح الفلاح شیخ بهائی »، و پس از آن « عدّه الداعی ابن فهد »، و بعد از آن « قوت القلوب ابو طالب مکی »، و سپس « اقبال سید بن طاووس »؛ و در آخر انجیل اهل بیت و زبور آل محمد (صلی الله علیه و آله) « صحیفه سجادیه »، در عداد کتب درسی در آیند که نقش خوبی در احیای معارف اصیل اسلامی است.

میرزا حسین نوری

ص: 443

میرزا حسین نوری درباره ابن فهد می نویسد: صاحب مقامات عالی در میدان علم و عمل و دارنده خصال روحی و باطنی ای که در کمتر انسانی یافت می شود، جمال الدین احمد بن فهد حلی...

محقق تستری

محقق تستری درباره اش فرموده است: شیخ با افتخار جلیل، یگانه کامل، نیک بختی که روشنایی مسلمین و راهنمایی مومنین بود، عالمی که پیشوای به وحدت رسیدگان و دلیر عرصه های مناظره با مخالفین و دشمنان بود. الگوی عابدان و نادره عارفان و زاهدان، پدر فضایل و نیکی ها، جمال الدین احمد بن محمد بن فهد حلی قدس الله روحه...

آیت الله جوادی آملی

آیت الله جوادی آملی می نویسد: بعد از ائمه (علیه السلام) وقتی علما را بررسی می کنند خیلی فاصله دارد تا نوبت به صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری ها برسد آنچه که در صف مقدم دیده می شود سید بحرالعلوم است، ابن طاوس است، ابن فهد حلی است. اینها کسانی هستند که مدعی اند ما شب قدر را شناخته ایم. اینها کسانی اند که بزرگان فقهای ما روی عظمت اینها صحه گذاشته اند. وقتی شیخ مرتضی انصاری اعلی الله مقامه الشریف درباره عظمت های اینگونه از علما صحه می گذارند آنگاه نوبت به دیگران که می رسد یقینا باید با خضوع بیشتری سخن بگویند.

این چند نفر جزو ستاره های صدر اول آسمان فقاهتند: سید بحرالعلوم، ابن طاوس، ابن فهد. اینها که ارتباط تنگاتنگی با ولی عصر ارواحنا فداه دارند، به حضور حضرت مشرف می شوند سخنان حضرت را می شنوند، پیام حضرت را

ص: 444

برای مردم نقل می کنند آنها یک راه های خاص دارند...

مناظره با اهل سنت

« ابن فهد » در مناظره و بحث، تبصر و توانایی ویژه داشت و با برخی از اهل سنت به ویژه درباره مسئله امامت و رهبری گفت و گوها و مناظراتی انجام داد و بر بسیاری از علمای مذاهب اهل سنت غلبه یافت.

« ابن فهد » در مناظره ای که با حضور حاکم عراق و دانشمندان هم مذهب او تشکیل شده بود تمامی ادله آنان را رد کرده و حقانیت تشیع را به اثبات رساند.

حاکم عراق هم که تحت تأثیر براهین محکم « ابن فهد » قرار گرفته بود مذهب خویش را تغییر داد و به جمع دوستداران اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله پیوست و خطبه خویش را به نام امیرالمؤمنین علی علیه السلام و اولاد پاک و معصومش انشاء کرد و در زمره شیعیان مولا امیر المؤمنین علی علیه السلام درآمد.

این واقعه را چنین گفته اند:

در سال 840 قمری در حالی که شیخ کامل حله 84 بهار را پشت سر گذاشته بود از طرف حکمران بغداد میرزا اسپند برای مناظره با علمای اهل سنت به بغداد دعوت شد.

اسپند میرزا پسر قرایوسف از امرای سلطان محمد جلایر بود. او و پدرش دوازده سال بر بغداد و اطراف آن حکومت کردند. اسپند میرزا در سال 836 به حکومت بغداد رسید و در زمان انجام این مناظره چهار سال از ایام زمامداری اش گذشته بود.

مجلس مناظره بر پاشد و ابن فهد و عالمان شیعی در یک طرف و بزرگان اهل سنت در طرف دیگر به بحث نشستند. این مناظره ها به پایان رفت و ابن فهد حلی توانست حقانیت تشیع را به اثبات برساند. بدین ترتیب اسپند میرزا حاکم بغداد مذهب

شیعه را اختیار کرده، سکه به نام دوازه امام زد و مذهب شیعه را مذهب رسمی حوزه حکمرانی اش قرار داد.

گراماتی از ابن فهد حلی

« ابن فهد (روزی در باغ بود که شخصی یهودی وارد شد و گفت: شما می گوید پیغمبرتان گفته عالمان امت من از انبیای بنی اسرائیل برترند؟ احمد بن فهد جواب داد. آری! یهودی گفت: نشانه این ادعا چیست؟ موسای کلیم، عصا را اژدها می کرد.

در این حال» ابن فهد «نیز بیلی که در دست داشت به زمین انداخت و بی درنگ ماری مهیب شد! سپس آن را گرفته دوباره به شکل بیل درآمد. یهودی گفت: شما از این نظر در رتبه آنان هستید) نه برتر از آنان (، ابن فهد گفت: برای موسی چنین خطاب آمد: «لاتخف» یعنی نترس! ولی ما نترسیده، آن را می گیریم.

نقل کرده اند که یکی از علما در خواب چنان دید که مجلسی با شکوه برپا شده و همه عالمان شیعه در آن جمع اند ولی» ابن فهد «حضور ندارد. در عالم خواب می پرسد پس ابن فهد کجاست؟ می گویند او در مجلس انبیا مقام گزیده است!

آن عالم بزرگ مدتی بعد پس از دیدار با» ابن فهد «خوابش را برای وی تعریف می کند. آنگاه می پرسد: شما چه کرده اید که خلوت نشین محفل انس گشته و در مجلس پیامبران جای گرفته اید؟» ابن فهد «می گوید: آنچه مرا بدان مقام رهنمون شد این بود که فقیر بودم و پولی نداشتم تا به آن صدقه داده، نیازمندی را دست گیرم. از همین رو مقام و آبرویم را صدقه دادم و از موقعیت خویش نیازمند را دستگیری کردم.

استادان» ابن فهد «

احمد بن فهد، سال ها در مکتب استادان خود علم و معرفت اندوخت و خود را به زیور صلاح و ادب آراست. استادان او در این مدت عبارت بودند از:

1. علی بن محمد بن خازن حایری
2. شیخ احمد بن متوج بحرانی که عالمی بزرگ و عارفی کامل و مفسر و شاعر بوده است.
3. ضیاء الدین ابوالحسن علی بن محمد بن مکی فرزند شهید اول
4. علی بن یوسف بن عبدالجلیل نیلی
5. بهاء الدین علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید نسابه که از بزرگترین استادان ابن فهد شمرده اند. وی شاعر و عالمی عامل و صاحب مقامات معنوی و کرامات بوده است.
6. سید جمال الدین بن اعرج حسینی
7. فاضل مقداد که از متکلمان بزرگ شیعه است.
8. جلال الدین عبدالله بن شرف شاه
9. حسن بن ابی الحسن دیلمی که عارفی بلند مرتبه و از محدثان والا مقام امامیه بوده است و مشهورترین اثر او «ارشاد القلوب» است. گفته اند او در فقه و حدیث و عرفان و سیره نگاری نیز از مردان سرشناس شیعه بوده است.

10. نظام الدین علی بن عبدالحمید نیلی.

شاگردان» ابن فهد «

« ابن فهد «از بزرگان حوزه حله به شمار می آمد و در مدرسه» زعیه «حلقه تدریس داشته و شاگردانی تربیت کرده است. از جمله:

1. ابن طی مؤلف کتاب» مسائل ابن طی «که از شرح حال او چنین به دست می آید که وی بیشتر به موجب فزونی معرفت آن بزرگ، شیفته و در خدمت ابن فهد بوده است.

2. ابن عشره: فقیهی وارسته بوده که از حالات روحی او بسیار نوشته اند. او در پایان عمر برای خود قبری فراهم آورد و پس از فوت در همان قبر دفن شد.

3. احمد بن محمد بحرانی

4. ابن راشد قطیفی

5. شیخ شمس الدین محمد حولانی عاملی

6. ظهیر الدین بن علی عینائی عاملی

7. شیخ عبدالسمیع بن فیاض اسدی

8. علی بن هلال جزائری که از بزرگترین استادان محقق ثانی بوده است.

ص: 448

9. علی بن فضل بن هیکل

10. سید محمد بن فلاح موسوی حویزی

11. سید محمد نوربخش

12. شیخ مفلح بن حسن صیمری

13. عزالدین حسن بن احمد بن فضل مارونی عاملی

14. شمس الدین بن عزالدین بن ابی القاسم الحسینی.

تالیفات «ابن فهد»

1. آداب الداعی

2. استخراج الحوادث و بعض الوقایع المستقبلة من کلام أمير المؤمنين عليه السلام فيما أنشأه في صفين بعد شهادة عمار بن ياسر.

«ابن فهد» در این کتاب، برخی از اسرار علوم غریبه مانند خروج چنگیز و پدید آمدن اسماعیل صفوی از کلمات معجزه آمیز امام علی علیه السلام استنباط و استخراج شده است.

3. اسرار نماز

ص: 449

4. تاریخ ائمه علیهم السلام

5. التحریر؛ در فقه

6. التحصین فی صفات العارفين من العزله و الخمول بالأسانید المتلقاه عن آل الرسول علیهم السلام

7. ترجمه الصلاه؛ در بیان معانی، اقوال، افعال و فوائد نماز

8. تعیین ساعات اللیل و تشخیصها بمنازل القمر

9. عدہ الداعی و نجاح الساعی؛ این کتاب، از کتاب های معروف است که درباره مباحث ان، سخن خواهیم گفت.

10. مصباح المبتدی و هدایه المهتدی

11. المقتصر فی شرح إرشاد الأذهان

12. الموجز الهادی

13. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع

14. الموجز الحاوی.... و کتب و رساله های دیگر.

کتاب معروف «عدہ الداعی» از چه مطالبی بحث می کند

ص: 450

« ابن فهد «کتاب» عده الداعی «خود را این چنین تقسیم کرده:

1. مقدمه: درباره تعریف دعا و ترغیب به آن است. مقدمه که مختصر است بیشتر عنایت به ذکر اخبار» من بلغ «دارد که هر کس حدیثی در استحباب چیزی بشنود و به آن عمل کند ثواب آن را می برد، اگر چه پیامبر صلی الله علیه و آله آن را نگفته باشد.

2. باب اول، درباره ترغیب بر دعا است از راه عقل و نقل: در این باب ابتدا دلیلی عقلی بر لزوم دعا کردن بنده آورده، پس از آن روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام را ذکر کرده است. همچنین آیات قرآن را آورده و بر آنها استدلال نموده است.

مؤلف در بین مطالب، اشکالات متعددی که ممکن است به ذهن انسان خطور کند را مطرح کرده و به آنها جواب های کاملی داده است.

3. باب دوم، درباره اسباب اجابت دعاست: « ابن فهد «در این قسمت، هفت عامل اساسی را مطرح کرده از جمله خود دعا، وقت دعا و... سپس پیرامون هر یک، روایات مربوطه را ذکر کرده است.

4. باب سوم، درباره دعا کننده است: این باب در دو بخش مرتب شده: اول، آنها که دعایشان مستجاب می شود. دوم، آنها که دعایشان مستجاب نمی شود.

5. باب چهارم، درباره کیفیت دعاست، شامل: مقدمات دعا، مانند طهارت و استقبال قبله و... و آداب مقارن دعا مانند تکرار و مخفی کردن دعا و گروهی دعا کردن و... و آداب بعد از دعا، مانند همیشگی بودن دعا و کشیدن دست به صورت و صلوات فرستادن و ترک گناهان بعد از دعا و...

همچنین به عنوان خاتمه، بحثی در ریا و عجب با استفاده از روایات معصومین علیهم السلام در پایان این باب آمده که بسیار سودمند است و شامل معنای آنها، خطرات، راه علاج و... می شود.

6. باب پنجم، درباره ذکر است: ابن فهد می فرماید: حال که فضل و اهمیت دعا بیان شد، بحثی پیرامون ذکر می آوریم؛ زیرا ذکر، تمام فوائد دعا را دارد و قائم مقام آن می شود و همان طور که دعا رفع بلا و جلب نفع می کند، ذکر نیز همین خصوصیات را دارا است.

در این باب، «ابن فهد» شرایط و آداب ذکر و انواع آن را بیان کرده و ادعیه مخصوص به اوقات خاص را آورده است.

7. باب ششم، درباره تلاوت قرآن است: «ابن فهد» می فرماید: تلاوت قرآن قائم مقام دعا و ذکر است و تمام فوائد آنها را دارد و علاوه بر آنها، چندین مطلب به عنوان برتری قرآن بر دعا و ذکر، بیان کرده است. در پایان این باب نیز، فوایدی از آیات و سوره قرآن ذکر کرده است.

8. خاتمه، ابن فهد حلی، در خاتمه، اسماء الله الحسنی را با ذکر روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله بیان کرده، پس از آن هر یک از 99 اسم الهی را توضیح مختصری داده و در پایان نکته ظریفی در مورد تکثر اسماء الهی و یگانه بودن خداوند و وجه جمع این دو بیان نموده است.

این کتاب شریف، بارها به فارسی هم ترجمه شده است. یکی از ترجمه ها به نام «آیین بندگی» است.

وفات ابن فهد حلی

ابن فهد حلی - قدس سره - پس از یک عمر پر برکت و سرشار از تلاش خستگی ناپذیر در راه معشوق و معبود و سیر و سیاحت روحی، در سال 841 هجری قمری، در حدود سن 84 سالگی در کربلای معلی، به دیدار معشوق شتافت. قبر شریفش کنار خیمه گاه واقع شده و کراماتی هم از او نقل شده است.

آرامگاه آن مرد نامی از همان ابتدا مورد توجه مؤمنان و عالمان بود. نقل کرده اند آقا سید علی طباطبایی از بزرگان علمای شیعه - مؤلف کتاب ریاض المسائل - بر زیارت قبر او مداومت داشته است. اکنون نیز، عام و خاص به زیارت آن مرقد شریف می روند.

انتهای پیام/ک

WhatsApp

Pocket

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

[/http://fna.ir](http://fna.ir)

سید بن طاووس

اشاره

خبرگزاری پارس

گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشه

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/2

ص:453

خبرگزاری فارس: چرا به پیشوای اهل مراقبه «پسر طاووس» می گفتند

خبرگزاری فارس: آیت الله ملکی تبریزی می نویسد: سید بزرگ «ابن طاووس قدس سره» همان کسی که استاد (قدس سره) می گفت: غیر از معصومین علیهم السلام کسی در علم مراقبت مانند او نیامده است.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه سلسله گزارش های معرفی مفاخر و بزرگان شیعه و با توجه به سخن ارزشمند مرحوم علامه قاضی مبنی بر این که «سه نفر در طول تاریخ عارفان به مقام» تمکن در توحید «رسیده اند: احمد بن فهد حلی، سید بن طاووس و سید مهدی بحرالعلوم. «در این گزارش به معرفی سید بن طاووس می پردازیم.

شهر» حله «و نقش آن در گسترش معارف شیعی

شهر حله یکی از شهرهای بزرگ جهان تشیع محسوب می شود و زمانی از مهم ترین حوزه ها و مراکز علمی، فقهی و ادبی شیعه به شمار می رفت که از آن علما و دانشمندان بزرگی مانند «ابن ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی، ابن نما حلی و ابن فهد حلی «به صحنه آمدند که نقش مهمی در گسترش و رشد علوم شیعه داشتند و تحول بزرگی در علوم اسلامی ایجاد کردند.

یکی دیگر از بزرگان حله، «سید بن طاووس «فقیه، ادیب، شاعر، محدث و عارف بزرگ شیعه است.

او در روز 15 محرم سال 589 هجری در شهر حله به دنیا آمد. نام کاملش سید رضی الدین، علی بن موسی بن جعفر بن طاووس است، و از نوادگان امام حسن

مجتبی و امام حسین علیهما السلام محسوب می شود. از این رو، ایشان را «سید ذی الحسنین» نامیده اند.

پیش بینی جالب امام علی (علیه السلام) درباره حله و علمای آن

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام از ظهور چنین علما و بزرگانی در آن خطه خبر داده اند. «ابوحمزه ثمالی» (از) اصبع بن نباته «نقل می کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، در مسیر حرکت از کوفه به طرف صفین بر تپه های بابل رسیدند، بر روی تلی ایستادند و به پیشه و نیزاری که بین بابل و همان تل بود، اشاره کردند و فرمودند: شهری است و چه شهر شگفتی!

اصبع بن نباته که از یاران نزدیک آن حضرت بود عرض می کند: ای امیر مؤمنان! می بینم از وجود شهری در اینجا سخن می گوئید، آیا در اینجا شهری بوده که اکنون آثار آن از بین رفته است؟

فرمودند: نه! ولی در اینجا شهری به وجود می آید که آن را «حله سیفیه» گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا خواهد کرد و از این شهر، مردان پاک سرشت و مطهر پدید می آیند که در پیشگاه خداوند «مقرب» (و) «مستجاب الدعوه» می شوند.

چرا به سید، پسر طاووس می گفتند؟

یکی از اجداد ایشان یعنی محمد بن اسحاق از سادات بزرگوار مدینه بود و به خاطر زیبایی و ملاحظت به «طاووس» مشهور شده بود و فرزندان او را آل طاووس و ابن طاووس می گفتند.

پدر و مادر «سید بن طاووس»

پدر سید علی، یعنی موسی بن جعفر، از روایت بزرگ حدیث است که روایات خود را در اوراقی نوشته بود و بعد از او فرزندش یعنی «سید بن طاووس» آنها را جمع آوری نمود و با نام «فرقه الناظر و بهجه الخاطر مما رواه والدی موسی بن جعفر» منتشر نمود.

مادر او دختر «ورام بن ابی فراس» - صاحب کتاب مجموعه ورام - از بزرگان علمای امامیه بود. مادر پدرش نیز نوه شیخ طوسی بود و به همین خاطر «سید بن طاووس» گاهی می گوید: «جدی ورام بن ابی فراس» و گاهی می گوید: «جدی الشیخ الطوسی».

برادرها و برادرزاده ها و فرزندان او نیز از علمای بزرگوار شیعه بوده اند.

«سید بن طاووس» در کلام بزرگان

علامه حلی

علامه حلی در کتاب منهاج الصلاح می نویسد: السید السند رضی الدین علی بن موسی بن طاووس، و کان اعبد من رأیناه من اهل زمانه. یعنی سید بن طاووس عابدترین افراد زمان خود بود که دیدیم.

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

عارف فرزانه میرزا جواد ملکی تبریزی از سید بن طاووس تعبیر به «سید المراقبین» (نموده است و می فرماید: سید بزرگ) ابن طاووس قدس سره «همان کسی که استادم) قدس سره (می گفت: غیر از معصومین علیهم السلام کسی در علم

ص: 456

مراقبت مانند او نیامده است.

ظاهراً مراد آیت الله ملکی تبریزی از «استادم» (مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی است).

همچنین می گوید: سرور ما اسوه اهل علم و عمل، طاووس اهل مراقبت و آموزگار آنان و مروج این علم و عمل کننده به آن، در کتاب اقبال، اصول مراقبات اعمال را به بهترین شکل نوشته است که در نوع خود بی نظیر است.

علامه میرزا علی آقا قاضی

علامه میرزا علی آقا قاضی - استاد عرفان علامه طباطبائی و بسیاری دیگر از بزرگان ج درباره وی چنین فرموده است: سه نفر در طول تاریخ عارفان به مقام «تمکن در توحید» رسیده اند: سید بن طاووس، احمد بن فهد حلی و سید مهدی بحرالعلوم.

حضرت امام خمینی

امام خمینی می فرماید: از علمای بزرگ معرفت و اخلاق، آنها را که پیش همه علما مسلمند پیروی کن؛ مثل جناب عارف بالله و مجاهد فی سبیل الله، مولانا سید بن طاووس (رضی الله عنه) و مثل مولانا عارف بالله و سالک الی الله، شیخ جلیل بهائی قدس سره....

آیت الله شیخ جعفر شوشتری

ایشان درباره سید ابن طاووس، می فرماید: و بدان که در نقل مرآئی، از آن جناب،

ص: 457

معتبرتری نداریم. در جلالت قدر، مثل ایشان کم است.

علامه سید محمدحسین طباطبایی

علامه سید محمد حسین طهرانی می نویسد: مرحوم استاد) یعنی علامه طباطبایی (به دو نفر از علماء اسلام بسیار ارج می نهادند و مقام و منزلت آنان را به عظمت یاد می کردند: اول: سید اجل علی بن طاووس اعلی اللہ تعالی مقامه الشریف، و به کتاب «اقبال» او اهمیت می دادند و او را «سید اهل المراقبه» می خواندند.

دوم: سید مهدی بحرالعلوم اعلی اللہ تعالی مقامه، و از کیفیت زندگی و سلوک علمی و عملی و مراقبات او بسیار تحسین می نمودند. و تشرّف او و سید ابن طاووس را به خدمت حضرت امام زمان ارواحنا فداه کراراً و مراراً نقل می نمودند. و نسبت به نداشتن هوای نفس، و مجاهدات آنان در راه وصول به مقصود، و کیفیت زندگی و سعی و اهتمام در تحصیل مرضات خدای تعالی، مُعْجَب بوده و با دیده ابّهت و تجلیل و تکریم می نگریستند.

علامه حسن زاده آملی هم نوشته اند: علامه طباطبائی، مرحوم سید بحر العلوم و ابن فهد صاحب عدّه الداعی و سید ابن طاووس صاحب اقبال را از کَمَل می دانست و می فرمود: اینها کامل بودند.

علامه حسن زاده آملی

علامه حسن زاده آملی می نویسد: شایسته است سخنی از سید بن طاووس که به فرموده بعضی از مشایخ ما از کَمَل بوده است به عرض برسانم: آن جناب در کتاب شریف اقبال فرموده است: «من بدون استهلال و رجوع به جدول تقویم از اول ماه و

ص: 458

هلال آن باخبرم، و نیز از ليله القدر آگاهی دارم.»

تحصیلات، هوش و استعداد قوی» سید بن طاووس «

ابتدای تحصیلات سید ابن طاووس در شهر حله بود که از محضر پدر و جد خود، «ورام بن ابی فراس» علوم مقدماتی را آموخت.

سید با درکی قوی و هوشی سرشار، قدم در راه علم نهاد و در اندک زمانی از تمام هم شاگردی های خود سبقت گرفت. وی در «کشف المحجبه» می گوید: «وقتی من وارد کلاس شدم آنچه را دیگران در طول چند سال آموخته بودند، در یک سال آموختم و از آنان پیشی گرفتم.»

او مدت دو سال و نیم به تحصیل فقه پرداخت و پس از آن خود را از استاد بی نیاز دید و بقیه کتب فقهی عصر خویش را به تنهایی مطالعه نمود.

جشن تکلیف از ابتکارات سید بن طاووس

سید بن طاووس از عبادت لذت می برد و جریان جشن تکلیف از افتخارات ایشان است. وقتی پانزده سالش تمام شد و وارد سال شانزدهم شد، گفت باید شاکر باشم که تا دیروز لایق محضر الهی نبودم که خدا با من سخن بگوید؛ لایق نبودم جزو خطاب «یا ایها الذین آمنوا» (باشم، خداوند چیزی از من بخواهد، به من فرمان بدهد و من اطاعت کنم اما از امروز به حدی رسیدم که خدای سبحان به من دستور می دهد. با من حرف می زند. مرا مخاطب قرار می دهد و این روز عید من است.

لذا جشنی گرفت و عده ای را دعوت کرده، پذیرایی کرد و شیرینی داد. مردم گفتند چه جشنی است؟ گفت جشن تشریف است نه تکلیف. من مشرف شدم نه

مکلف؛ چون کلفتی) سختی (نیست، شرافت است.

شخصیت اجتماعی) سید بن طاووس «

سید بن طاووس در بین علما و مردم زمان خویش از احترام خاصی برخوردار بود. او علاوه بر اینکه فقیهی نام آور بود، ادیبی گرانقدر و شاعری توانا شمرده می شد، گرچه شهرت اصلی او در زهد و تقوی و عرفان اوست و اکثر تألیفات او در موضوع ادعیه و زیارات است.

سید، کتابخانه بزرگ و بی نظیری داشت که از جدش به ارث برده بود و او به گفته خودش تمام آن کتابها را مطالعه کرده یا درس گرفته بود.

سفرهای علمی) سید بن طاووس «

سید بن طاووس که از محضر اساتید حله استفاده کافی و لازم را برده بود برای استفاده از علمای دیگر شهرها، عزم سفر نمود.

او ابتدا به کاظمین رفت. پس از مدتی ازدواج نمود و ساکن بغداد شد. مدت 15 سال در شهر بغداد به تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف پرداخت. ورود سید به بغداد سال 625 هجری بوده است.

سید که تحت فشار دولت عباسی برای پذیرش پستهای حکومتی قرار گرفته بود از بغداد به حله، زادگاه خویش، مراجعت کرد.

وی مدت سه سال نیز در جوار امام هشتم علیه السلام به سر برد. سپس به نجف و کربلا هجرت کرده و در هر کدام حدود 3 سال مقیم شد. در این زمان علاوه بر

تربیت شاگردان و تدریس علوم مختلف، همّت اصلی خویش را بر سیر و سلوک و کسب معنویات قرار داد.

در زمان اقامت در کربلا کتاب شریف «کشف المحجّه» را به عنوان وصیتی برای فرزندانش که در آن زمان کودک بودند نوشت.

آخرین سفر ابن طاووس در سال 652 هجری به بغداد بود. وی در بغداد منصب نقابت را پذیرفت و تا پایان عمر خویش در همانجا سکنی گزید. زمانی که مغولها به بغداد حمله کرده و آن را اشغال نمودند، سید نیز در بغداد بود.

سید بن طاووس، مورد احترام امام زمان (عج) بود

در کمالات سید بن طاووس آمده است که از نزدیکان امام عصر عجل الله فرجه بود. امام عصر علیه السلام عزت و احترام خاصی برای وی قایل بود و هم چنین گفته اند که وی «اسم اعظم» را می دانست و «مستجاب الدعوه» بود.

شنیدن دعای امام زمان (عج) توسط سید بن طاووس

از سید بن طاووس نقل است که سحرگاهی، در سرداب مطهر، از حضرت صاحب الامر (عج) (این مناجات را شنیدم که می فرمود: «خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و طینت ما خلق کرده ای. آنها گناهان زیادی به اتکا بر محبت و ولایت ما کرده اند. اگر گناهان آنها گناهانی است که در ارتباط با توست، از آنها در گذر، که ما را راضی کرده ای و آن چه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان و مردم است، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسی که به حق ماست، به آنها بده تا راضی شوند و آن ها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما.»

سید بن طاووس می فرمود: برای سلامتی امام زمان (عج) صدقه بدهید

یکی از اعمالی که سید بن طاووس به آن بسیار اهمیت می داد، صدقه برای حفظ وجود مقدس امام زمان - ارواحنا فداه - بود.

مؤمنی که صدقه می دهد فایده و غرضی در نظر دارد؛ یا برای حفظ نفس خود و یا محبوب و عزیزی که بسیار نزد او گرامی است و چه محبوبی بالاتر از امام زمان (عج) (که اصلاح بسیاری از امور دینی و آخرت‌مان بستگی به وجود و سلامتی آن حضرت دارد و هیچ شخصی عزیزتر و گرامی‌تر از وجود مقدس امام زمان) عج (نیست). لذا سید بن طاووس، به فرزند خود سفارش می فرماید که: ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت قبل از اینکه برای خود و عزیزانت صدقه بدهی.

سید، منصب های پیشنهادی خلیفه عباسی را رد کرد

در دوران اقامت سید ابن طاووس در بغداد از سوی خلیفه عباسی، المستنصر، پیشنهادهایی مانند وزارت، سفارت و... به او شد؛ اما سید هیچ یک را نپذیرفت و استدلالش برای خلیفه چنین بود: «اگر من طبق مصلحت شما عمل کنم رابطه خویش را با خداوند قطع می نمایم و اگر طبق اوامر الهی و عدل و انصاف حرکت کنم خاندان تو و بقیه وزرا و سفرا و فرماندهان تو آن را تحمل نخواهند کرد و چنین خواهند گفت که علی بن طاووس با این رویه می خواهد بگوید اگر حکومت به ما برسد اینچنین عمل می کنیم و این روشی است بر خلاف سیره حکمرانان قبل از تو و مردود دانستن حکومت‌های آنهاست.»

فرمانروای مغول در دهم صفر 656 سید را فرا خوانده، امان نامه ای برای او و یارانش صادر کرد. سید که در پی راهی برای بیرون بردن مومنان از پایتخت بود، هزار تن را گرد آورده، با حمایت سربازان هلاکوخان آنان را به حله رساند و در

نخستین فرصت به پایتخت بازگشت تا شاید مومنی را از دردی برهاند یا بی گناهی را از کیفر رهایی بخشد.

در این روزگار هلا-کو از وی خواست مقام نقابت علویان را بپذیرد. سید بن طاووس که در آغاز، این پیشنهاد را رد کرده بود با شنیدن پیامدهای رد درخواست هلاکوخان از زبان خواجه نصیر الدین طوسی، ناگزیر این مقام را پذیرفت و برای بیعت علویان مراسم ویژه ای برگزار کرد.

سید در سال 661 هجری نقابت علویان را پذیرفت. نقیب بزرگترین شخصیت علمی و دینی سادات بود که کلیه امور مربوط به سادات را عهده دار می شد. این وظایف شامل قضاوت مشاجرات، رسیدگی به مساکین و مستمندان، سرپرستی ایتام و... می شد.

البته ایشان تأکید دارد که تنها به خاطر حفظ جان دوستان و شیعیانی که در معرض قتل و غارت مغول قرار داشتند این منصب را پذیرفته است.

دوری از مجلس فرمانروایان جور

دانشمند عارف حله از همنشینی با فرمانروایان ظالم می گریخت و در این باره هرگز پند دوستان ناآگاه را نمی شنید. روزی یکی از فقیهان روزگار به او گفت: امامان ما در محفل خلفا شرکت جسته، با آنها رفت و آمد داشتند. پس ورود ما به مجلس آنان نیز نمی تواند نکوهیده و زیان آور باشد.

سید پاسخ داد: پیشوایان ما در محفل آنان حضور می یافتند در حالی که قلبشان از شهوترانان حاکم رویگردان بود ولی تو آیا خود را چنین می دانی؟ به ویژه هنگامی که نیازت را برآورده می سازند و تو را از نزدیکان خویش قرار می دهند و نیکی

ص: 463

درباره ات روا می دارند، آیا می توانی دل از دوستی آنان تهی کنی؟ فقیه گفت: نه، درست می گویی، حضور ناتوانان نزد توانگران هرگز مانند حضور اهل کمال نیست.

در حله یکی از فرمانروایان ضمن نامه ای از سید خواست در خانه به ملاقاتش شتابد. سید در پاسخ چنین نوشت: آیا در کاخی که زندگی می کنی چیزی از آن برای خدا ساخته شده است تا در آنجا حضور یابم، بر آن نشینم یا بدان نگرم؟ آگاه باش! آنچه مرا در روزهای آغازین عمر به ملاقات فرمانروایان می کشاند، اعتماد بر استخاره بود ولی اینک به فضل الهی از رازهایی آگاه شده، می دانم که استخاره در چنین مواردی دور از حق و صواب است.

فرمانروای کافر عادل، از مسلمان ظالم برتر است

هلاکوخان مغول فرمان داد دانشوران شهر در مدرسه المستنصریه حاضر شوند و درباره این پرسش که «آیا فرمانروای کافر عادل برتر است یا مسلمان ستمگر» حکم دهند.

سید بن طاووس، برتر بودن فرمانروای کافر عادل را تأیید کرد. در پی او دیگر فقیهان نیز به تأیید حکم پرداختند.

استادان «سید بن طاووس»

سید در محضر بزرگان عصر خویش به کسب علم و ادب و معنویت پرداخت. از جمله اساتید وی:

1. پدر بزرگوارش موسی بن جعفر

ص: 464

2. جدش ورام بن ابی فراس

3. ابن نما حلی

4. فخار بن معد موسوی

شاگردان» سید بن طاووس «

پرورش یافتگان مکتب سید ابن طاووس بزرگان معروفی هستند مانند:

1. سدید الدین حلی، پدر علامه حلی

2. علامه حلی

3. حسن بن داود حلی صاحب رجال

4. عبد الکریم بن احمد بن طاووس، برادر زاده او

5. علی بن عیسیٰ اربلی

تألیفات» سید بن طاووس «

سید ابن طاووس حدود 50 تألیف دارد که بسیاری از آنها در موضوعات ادعیه و زیارات است. سید کتابخانه ای غنی داشته و در تألیف کتابهای خویش از آنها استفاده می کرد. بسیاری از کتب مرجع سید در طول زمان از بین رفته و تنها منبع اطلاع ما از آنها، نوشته های امثال سید ابن طاووس است و این نکته ارزش تألیفات

ص: 465

سید بن طاووس را دوچندان می کند.

از جمله تألیفات سید:

1. ده جلد کتاب «المهمات و التتمات» که هر یک با عنوان مستقل چاپ شده است از جمله: فلاح السائل، جمال الأسبوع، إقبال الأعمال و...

سید این کتب را به عنوان تتمه مصباح المتعجد شیخ طوسی نوشته است.

2. کشف المحججه لثمره المهجه، کتابی اخلاقی است و شامل وصیتهای سید به فرزندانش است و مراحل مختلف زندگی خویش را هم در آن ذکر کرده است.

3. مصباح الزائر و جناح المسافر

4. الملهوف علی قتلی الطفوف.

5. مهج الدعوات و منهج العنايات و...

وفات» سید بن طاووس «

سید علی بن طاووس در سال 664 هجری در سن 75 سالگی و در شهر بغداد وفات نمود. بدن شریفش را به نجف اشرف منتقل کرده و در حرم امیرالمؤمنین علی علیه السلام به خاک سپردند.

انتهای پیام/ک

[/http://fna.ir](http://fna.ir)

ص: 466

WhatsApp

Pocket

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

ارتباط معنوی با امام زمان عج

سید بن طاووس (رحمه الله) + زندگی نامه و ملاقات با امام زمان عج

عالم بزرگوار سید بن طاووس (رحمه الله)

از ولادت تا وفات

سید بن طاووس قبل از ظهر روز پنج شنبه نیمه ماه محرم الحرام سال 580 در حله سیفیه دیده به جهان گشود.

نامش علی بن موسی بن جعفر مکنّی به « ابوالقاسم (،) ابوالحسن (و) ابوموسی «ملقب به» رضی الدین «و معروف به» ابن طاووس «و گاهی به» طاووس «موصوف است.

علت این که او را، ابن طاووس گفته اند، این است که جد اعلی او «محمد بن اسحاق» داری اندام زیبا و صورت نیکوئی بوده ولی پاهی او متناسب با قیافه اش نبوده بدین جهت او را به طاووس ملقب کرده اند و سلسله نسب «محمد بن اسحاق «به» سلیمان بن داوود «پسر» حسن مثنی «منتهی میگردد که او از طرف پدر به»

ص: 467

حسن مثنی «و از طرف مادر به» علی بن حسین امام سجاد (علیه السلام) «پیوند دارد و به همین دلیل اولاد آن سید بزرگوار هم از سادات حسنی و هم از سادات حسینی می باشند.

مادر وی و برادرش «احمد بن موسی «دختر عالم و زاهد معروف شیخ مسعود ورام بن ابی فراس حلی بوده است که کتاب مجموع مسمی به» تنبیه الخاطر و نزهه الناظر «از تألیفات اوست. همچنین ین دو برادر از طرف مادر در مجد و اصالت دیگری دارند و آن ینکه مادر بزرگ آنها دختر شیخ الطائفه» ابو جعفر طوسی) رَحْمَه الله («بوده و آن شیخ بزرگوار هم دو دختر خود را که یکی جده ین دو برادر و دیگری نیز مادر) ابن ادیس (بوده در روایات تألیفات خود و علمی دیگر اجازه داده است و ین معنی بر جلالت ین دو خواهر شاهد صادقی است.

روی ین حساب ابن طاووس از طرف مادر نوه دختری ابن ادیس و پسر نوه دختری شیخ طوسی و برادر پدر و مادری سید احمد ابن طاووس می باشد بدین جهت ین دو برادر در کتاب هی خود از شیخ ورام و شیخ طوسی به عنوان جد و از شیخ حسن طوسی به «پدر تعبیر آورده اند.

خاندان ابن طاووس

از بزرگترین خاندان علما شیعه می باشند که شخصیت‌های بزرگی که همگی آنان از فقهای محدثین، متکلمین، ادبا و فرزندان و دانشمندان به نام جهان اسلام بودند و آثار پر ارزشی از خود به یادگار گذاشتند و منشا اشاعه فرهنگ اصیل اسلام ناب در جامعه گردیدند که بعضی از آنها عبارتند از:

1 - سعد الدین ابو ابراهیم موسی بن جعفر بن محمد ابن احمد طاووس

2 - رضی الدین علی) سید بن طاووس (

3 - عزّ الدین حسن

4 - جمال الدین احمد

5 - غیاث الدین احمد

6 - جمال الدین محمد

7 - رضی الدین علی (فرزندان رضی الدین سید بن طاووس)

8 - سعد الدین موسی (فرزند برادر سید بن طاووس)

9 - قوام الدین محمد

10 - مجد الدین محمد

11 - رضی الدین علی (از نوادگان جمال الدین احمد برادر سید بن طاووس)

12 - ابوالفضل محمد

13 - قوام الدین احمد (نوه سید بن طاووس)

14 - نجم الدین ابوبکر

چهار نفر از آنان مشهور به ابن طاووس گردیدند که عبارتند از: اولین آنها سید عظیم الشان رضی الدین علی بن موسی بن جعفر بن طاووس حسنی حسینی است.

دوم: برادر وی جمال الدین بن احمد بن موسی که در سال 673 ه. ق درگذشت.

او فقیهی بزرگ و محدثی بلند پایه بود و قریب به 80 جلد کتاب نفیس و گرانمایه دارد مانند «البشری «در فقه در 6 جلد و» الملاذ «در 4 جلد نیز در فقه می باشد و» شواهد القران)

سوم: فرزند او سید عبدالکریم بن احمد بن موسی که در سال 693 ه. ق درگذشت.

علامه نوری) ره (در مسترک می نویسد:

وی نادره زمان و اعجوبه روزگار بود. در تمام علوم عصر دست داشت و در عبادت گوی سبقت را از همدست ربوده بود و همانند سایر علما و دانشمندان خود بسیار خوش رفتار و نیکو سخن و مردم دار بوده است. در ذکاوت و استعداد سرشار و حافظه قوی در عصر خود نظیر نداشت، به طوری که در 11 سالگی به اندک زمانی قران را حفظ نمود.

کتاب) اشمل المنظوم (و کتاب) فرحه الغری (از جمله تصنیفات اوست.

چهارم: رضی الدین علی بن رضی الدین علی بن موسی مولف کتاب) زوائد الفوائد (می باشد و علاه مجلسی روایت مشهور فضیلت 19 ربیع الاول را از آن نقل می کند.

باید دانست که اینان همه از جانب مادر نواده شیخ طوسی پیشوای مجتهدین شیعه هستند.

زیرا جعفر جد رضی الدین اول، داماد شیخ طوسی بوده است.

به علاوه مادر سید رضی الدین و جمال الدین نیز دختر فقیه مشهور) ورام بن ابی فراس (مؤلف کتاب) مجموعه ورام (است.

بدین گونه این خاندان اصیل از لحاظ حسب و نسب از جانب پدر و مادر امتیاز مخصوص دارند.

دوران کودکی و چگونگی طی آن و رسیدن به مقامات معنوی

سید بن طاووس دوران کودکی را در زادگاهش حله به سر برد و در دامان پر محبت و معنویت و روحانیت پدر رشد کرد و خود او می فرماید:

من از اوان طفولیت در دامن جدم ورام و پدرم که گرایش به سوی خداوند داشتند نشو و نما نموده و تربیت یافتم، در حالی که نزد آنان عزیز بودم.

سید بن طاووس از استعداد درخشان و نبوغ کم نظیر برخوردار بودند لذا علوم آن زمان را در اندک زمانی فرا گرفت و بی نیاز گشت.

او خود در این باره چنین نوشته است:

وقتی کودک بودم جدم ورام به من گفت: فرزندم هرگاه در اموری که به مصلحت توست وارد شوی به مرتبه پایین آن اکتفا نکن بلکه کوشش کن از متخصصان آن رشته پایین تر نباشی.

من دو سال و نیم بیشتر به علم فقه پرداختم و آنچه دیگران در چند سال فرا می گرفتند نت طی یک سال می اموختم.

نخست «المجل و العقود» (را حفظ کردم و سپس به) «نهایه» (شیخ طوسی روی آوردم و هنگامی که جزء اول آن کتاب را خواندم در فقه به اندازه ای بی نیاز شدم که استادم) ابن نمادریه «در پشت جزء اول آن اجازهای به خط خویش برایم نگاشت و مرا به اموری ستود که خود را شایسته آن نمیدانم.

پس جزء دوم نهایه را خواندم. انگاه» المبسوط «را به پایان رساندم تا اینکه از

استادی بی نیاز شدم. از آن پس تنها به منظور نقل روایات در محضر استادان کتابها خواندم و به سخنان آنها گوش می دادم.

سید بن طاووس از شخصیتها و فقهای نامداری است که پدر و اجداد او همه از فرزندگان و دانشمندان به نام جهان اسلام بوده اند و همه اهل دین دانش و فضیلت به شمار می رفته اند. خود سید بن طاووس درباره نسب پاکش می فرماید: خداوند متعال از اجداد طاهرین ما حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) و فاطمه (س) و حسن و حسین (علیه السلام) و زین العابدین (علیه السلام) گرفته تا پدران ابرار ما، ما را به آبا و اجداد و مادرانی شرافت داده است که همه اهل دیانت و امانت و مورد اعتماد کامل مردم بوده اند و همه ثنا خوان آنان بوده اند و به جلالت و بزرگواری آنان اعتراف داشته اند.

دوران سپری شده

باید دانست سید بن طاووس دوران کودکی را در حله گذراند و بعد به همراه خانواده به بغداد نقل مکان نمود و در اواخر دولت عباسیان مدت 15 سال در آنجا اقامت گزید.

پس به زادگاه خود حله مراجعت کرد و از آنجا مجائر عتبات عالیات گردید.

بدین ترتیب که در نجف، کربلا و کاظمین در هر یک 3 سال توقف نمود و بعد از آن در سامرا نیز 3 سال مجاورت اختیار کرد در حالیکه آن موقع سامرا مثل صومعه ای در وسط بیابان بود و اخیرا به اقتضای مصلحت دولت در دولت مغول به بغداد انتقال یافت و در آنجا به مدت 3 سال و 11 ماه سرپرستی و نقابت سادات طالبی را از طرف هلاکو خان مغول بر عهده گرفت با این که از قبول این سمت در زمان مستنصر به شدت امتناع می ورزید.

مقام علمی سید بن طاووس

سید بن طاووس از فحول و اعاظم علمی شیعه امامیه می باشد. وی در زمره عالمان دین و شریعت جلالت قدر و اصالت ری معروف است و در میان فقها و محدثین اثناعشریه در ردیف موثقین و معتمدین آنها می باشد.

ص: 471

او اسلام را با تمام ابعادش شناخته و باور کرده بود و نگاه با علم و عمل و فعالیت‌های وسیع به تبلیغ و گسترش آن می‌کوشید و حقاً از مدافعان خاندان رسالت بود.

سید بن طاووس سلسله روایات خود را به جمعی از مشیخ بزرگ می‌رساند و رشته آن اخبار را به یشان پیوند می‌داد و مشیخ یشان علاوه بر شیخ طوسی جد مادریش، عبارتند از:

1 - شیخ حسین بن محمد سوراوی

2 - شیخ ابوالحسن علی بن یحیی الحناظ

3 - شیخ ابوالسعادت اسعد بن عبد القادر اصفهانی

4 - شیخ نجیب الدین بن نما

5 - شیخ شمس الدین فخان بن معد موسوی

6 - شیخ تاج الدین حسن ابن ادراپی

7 - سید صفی الدین محمد بن معد موسوی

8 - شیخ سدید الدین سالم بن محفوظ بن غزیره سوراوی

9 - سید ابو حامد محی الدین محمد بن عبدالله اسحاقی

10 - نجیب الدین محمد سوراوی

11 - سید کمال الدین حیدر بن محمد حسینی

شاگردان وی و کسانی که از وی رویت کرده اند:

1 - شیخ سدید الدین یوسف ابن علی مطهر، پدر علامه حلی

2 - شیخ جمال الدین یوسف بن حاتم شامی

3 - یه الله علامه حلی جمال الدین حسن یوسف

4 - سید غیاث الدین عبد الکریم بن احمد بن طاووس

5 - شیخ تقی الدین حسن بن داود حلی

6- شیخ محمد بن احمد بن صالح قسینی

7- پسران شیخ قسینی: شیخ ابراهیم، شیخ جعفر، شیخ علی

8- سید احمد ابن محمد علوی

ص: 472

ابن طاووس با آنکه در علم فقه در پی مواجی بود و به دقیق آن علم آگاه بود ولی در آن رشته جز یک کتاب تالیف نکرد و در اوایل اجازات خویش آورده است که: «من در علم فقه بر تالیف کتاب» غیاس الوری «که در بیان قضاء صلاه در اموات است اختصار نمودم و هرگز در پی تقریر سوال و جواب و مسائل آن علم نگردیدم زیرا در مسائل فقهی به قدری اختلاف آراء زیاد است که تحقیق صواب از خطا و تمیز حق از باطل در نهیت اشکال است.

لاجرم صلاح نیا و آخرت خود را در آن دیدم که از فتوا در احکام شرعی خودداری نمیم و خود را از خطرین یه شریفه که خطاب به رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است حفظ کنم:

«لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقْوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ»

(یعنی) اگر پیغمبر (صلی الله علیه و آله) بغضی سخنان بر ما به دروغ نسبت دهد دست راست او را گرفته قطع کنیم)

بن که خود را در پناه و لطف و عنیت الهی از هر خطر محفوظ میمانم و هر گاه در فقه تالیفی می کردم هرگز خویشتن را از آن خطر در امان نمی دانستم. زیرا احتمال داشت که در بیان فتاوی راه خطا پیموده باشم در نتیجه مسلمانان به غیر از ما انزل الله عمل کرده باشند و به دین وسیله نقصی در ورع من پدید ید پس در آن صورت در ردیف کسانی قرار می گرفتم که نسبت دروغ و باطل به خدی جلّ شأنه داده باشند.

صاحب «محبوب القول» آورده که ابن طاووس به علم نجوم علاقه زیادی داشت و آن علم را چون احکام خمسه به 5 قسم منقسم مینمود:

1 - واجب 2 - حرام 3 - مستحب 4 - مکروه 5 - مباح

بالا-خره جلال-ت علمی وی مثل روز روشن است و حاجتی به اقامه برهان و دلیل نیست و تألیفات زیادی دارد که اغلب آنها در ادعیه و عبادات و تهذیب نفس و دیگر وظیف دینی بوده است.

از جمله انها عبارتند از:

1 - الاقبال بالاعمال الحسنه فيما يعمل مره فى السنه

2 - اللهوف على قتلى الطوف

3 - فلاح السائل و نجاح المسائل فى عمل اليوم و الليل

4 - الطوائف فى مذهب الطوائف

5 - فرج المهموم فى معرفه الحلال و الحرام من عمل النجوم

6 - روح الاسرار و روح السماء

7 - محاسبه النفس

8 - شرح نهج البلاغه

9 - جمال السبوع فى كمال عمل المشروع

10 - اسرار الصلاه و انوار الدعوات

11 - مجمع الدعوات و منهج العنيات

12 - كتاب الكرامات

13 - مصباح الزائر و جناح المسافر

14 - غياث السلطان الورى و لسكان الشرى

15 - انوار الباهره فى انتصار العتره الطاهره

سید بن طاووس خطاب به فرزندش در معرفت به امام زمان (علیه السلام)

ای فرزندم! محمد، خداوند آنچه از تو خواسته و مرضی اوست، الهامت فرمید. بدان که: غیبت مولی ما حضرت مهدی (روحی فداه) که دوست و دشمن را متحیر نموده است

ابن طاووس اسطوره تقوا و فضیلت

ابن طاووس در زهد و عبادت تقوا و ریاضت مقام بلندی داشت چنان که شیعه و سنی بالاتفاق در شرح احوال او نوشته اند که وی ازهد

اورع (اهل زمان و) اتقى و اعبد (روزگار خود بوده است و در كلمات بزرگان به) قدوه العارفين (و) مصباح المجتهدين (موصوف است).

ص: 474

گویند انسان ها در زندگی 2 دسته اند:

1 - یک دسته از آنان بدون هدف و برنامه منظم زدگی می کنند، هر چه پیش آمد و زندگی به هر جا پایان یافت، یافته است که متاسفانه این دسته اکثریت قطعی جامعه را تشکیل می دهند.

2 - دسته دیگر آنها که در زندگی هدف دارند و در پی آن از روی برنامه با مطالعه دقیق تا پایان عمر پیش می روند و آنی از آن هدف غفلت نمی ورزند و از راه مستقیم و چهارچوب برنامه خود منحرف نمی شوند.

مرحوم رضی الدین سید بن طاووس نمونه آشکاری از این گروه بود. او در زندگی اسوه تقوا، نمونه فضیلت و کوه وقار بود و اخلاق و رفتار و شیوه زندگی اش هر انسان بیدار را به شیوه زندگی و اخلاق کریمه اولیای الهی متوجه می ساخت.

شخصیت این مرد بزرگ چنان وسیع و گسترده است که انسان در ترسیم بزرگواریهایش خود را عاجز و ناتوان میبیند. از کثرت ورع و تقوا از فتوی در احکام و قبول قضاوت اکیدا امتناع می ورزید.

سید نعمت الله جزائری نوشته است که سید رضی الدین علی سید بن طاووس گفته که: خلیفه خواست مرا قاضی کند پس من به ایشان گفتم که دعوائی واقع میان عقل و هوای من و از من محاکمه خواستند چون در نزد من حاضر شدند عقل من گفت: می خواهم تو را به راه بهشت و لذت های آن ببرم و هوای من گفت: که آخرت نسیه است و من می خواهم که تو را به لذائذ دنیا برسانم، حکم عادلانه را از من خواستند، پس روزی به نفع عقل حکم کردم و روزی به نفع هوای نفس، آنان پیوسته سر نزاع دارند و من مدت 50 سال است که منازعه آنان را تمام نکرده ام پس کی که نتوانسته یک قضیه را تمام کند پس چگونه می تواند منازعات دیگران را حل و فصل کند پس شما کسی را برای قضا اختیار کنید که عقل و نفس او متفق باشد و از مهمات خود فارغ باشد.

علامه حلی میگوید: رضی الدین علی مستجاب الدعوه بود و کرامات بسیرت از آن بزرگوار به ظهور پیوست.

در کتاب) عمده المطالب (نوشته است که آن جناب بر اسم اعظم واقف گشت و

بر آن گنج سعادت نظر یافت و به هنگام دعا و درخواست حوائج خدا را با آن نام بزرگ می خواند و از برکات آن دعایش مستجاب می شد.

او را دو پسر بود، پیوسته به ایشان می گفت که: چندین بار از خدا مسئلت نمودم که آن اسم را به شما بیاموزم ولی از خداوند حکیم اجازه آن کار نیافتم ولی آن اسم در کتاب های من مسطور است و مانند لالی تابنده در خزانه کتب من پراکنده است شما را به مطالعه آن کتب وصیت می کنم شاید خود بر آن اسم پی ببرید.

مولف ریحانه الادب می نویسد:

کرامات باهره بسیاری بدو منسوب میشد که علامه حلی بسیاری از آنان را به واسطه دیگر روایت کرده است و بسیار ستوده و بعضی از آنها را در مستدرک الوسائل نقل کرده است موافق نقل مفید در کتاب عمده الطالب مستجاب الدعوه و واقف بر اسم اعظم دانسته و از بعضی از تالیفات خودش استهظار شده که باب فیض ملاقات حضرت ولی عصر (عج) (به روی وی مفتوح بود، درد دل خود را از داروخانه آن طیب نفوس بشری مداوا و نهال وجود خود را از آن فیوضات ربانی مشروب می نمود.

گویند آن مرحوم در کتاب) مهج الدعوات (آورده که در شب چهارشنبه 23 ذیقعده الحرام از سال 638 ه. ق در) سرّ من رای (بودم به هنگام سح در سرداب مقدس می شنیدم که آن جناب در حق شیعیان خود بدین صورت دعا می فرمود:

(الهی بحق من ناجاک و بحق من دعاک فی البر و البحر تفضل علی الفقراء المومنین و المومنات بالغنی و الثروت علی مرضی المومنین و المومنات بالشفاء و الصحه و علی احياء المومنین و المومنات باللطف و الكرامه و علی الموات المومنین و المومنات بالمغفره و الرحمه و علی غزباء المومنین و المومنات بالردّ الی اوطانهم سالمین الخ)

و تمام آن کلمات طیبه در خاطر من جای گرفت ولی اینک به یاد ندارم که آیا دز ذیل فقره» و علی احياء المومنین «فرمودند:» و ابقهم فی عزنا و ملکنا و سلطاننا و دولتنا (یا ذیل فقره) و علی اموات المومنین (فرمودند) و ابقهم فی عزنا و ملکنا و سلطاننا و دولتنا (با اینکه ابن طاووس به طور مکرر توفیق شرفیابی حضور ولی

عصر) عج (را پیدا کرده بود ولی هرگز به این امر تظاهر نمی کرد و به عنوان یک راز در کتمان آن میکوشید.

هرکه را اسرار حق آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

مقامات معنوی

سید بن طاووس آنچه حق حضرت) عج (را رعایت کرد تا اینکه به ملقام والائی رسید چون رعایت حق آن جناب مایه تقرب جستن نزد خداوند است سبک شمردن آن مایه دوری از خداوند و مبعوض نزد او می باشد و همچنین تمام حقوق پروردگار برای امام نیز هست چنانکه فرمودند: هر حقی که برای خدای تعالی هست برای ما نیز می باشد)

هر چه معرفت و محبت نسبت به آن حضرت بیشتر شود رعایت حقوق آن حضرت نیز بیشتر می شود چنانکه سید بن طاووس عمل کرد و به مقامی رسید که آن حضرت در ملاقات اسماعیل هرقلی او را فرزند خود می خوانند و می فرمایند:

به فرزندم) رضی (بگو که نامه ای به علی بن عوض در باره تو بنویسد و من به او سفارش می کنم که هر چه بخواهی به تو بدهد.

یکی از علمای اهل معنا می فرمود: سید بن طاووس در مقامات معنوی و کمالات روحی به مرتبه ای میرسد که بعضی از اعمال و ادعیه را خود بدون واسطه از حضرت بقیه الله) عج (اخذ می کرد و نقل می کند و برای تایید این مطلب شواهدی را ذکر می کند:

از جمله دعایی که در سرداب از آن حضرت شنیده بود.

سید بن طاووس در بعضی از کتاب های خود پرده از حقایق بر میدارد و گوشه ای از مقامات خود را ظاهر ساختند و آن را این چنین بیان می کند: از نعمتهایی که خداوند امر به اظهار و تعظیم آن فرموده است این است که معرفت خود را به طوری به من اعلام فرموده است که احتمال خطر و اشتباه و انحراف در آن راهی ندارد و هر کسی من را به چشم عیان و نور ایمان مشاهده نماید لسان حال مرا موافق و شاهد گفتارم خواهد دید و به دیدن من بی نیاز می شود از هر دلیل و برهانی.

ص: 477

سید بن طاووس خطاب به فرزندش در معرفت به امام زمان (علیه السلام)

ای فرزندم! محمد، خداوند آنچه از تو خواسته و مرضی اوست، الهامت فرماید. بدان که: غیبت مولای ما حضرت مهدی (روحی فداه) که دوست و دشمن را متحیر نموده است خود دلیل بر ثبوت امامت آن حضرت و امامت آباء طاهریں آن حضرت است زیرا که اگر به کتابهای شیعه و غیر شیعه مثل کتاب (غیبت ابن بابویه) و (کتاب غیبت نعمانی) و کتاب (الشفاء و الجلاء) و کتاب (ابو نعیم حافظ) در اخبار مهدی (عج) و صفات او حقیقت ثبوت و خروج و ظهور او و کتاب هایی که در کتاب (طرائف) به آن اشاره نموده ام مراجعه نمایی خواهی دید که تمام با اکثر آنها پیش از ولادت آن حضرت به غیبت آن وجود مقدس خبر داده اند.

غیبتی که به حدی طولانی شود که حتی بعضی از قائلین به امامت آن حضرت از عقیده خود برگردند و انکار امامت او نمایند. پس اگر آن حضرت چنین غیبتی نفرماید هر آینه قدح در امامت آن حضرت و امامت آباء طاهریں او خواهد بود، پس همین غیبت دلیل بر حقانیت ائمه اطهار (علیه السلام) و صحت امامت و غیبت آن حضرت و حجت علیه مخالفین آن حضرت می باشد.

گذشته از اینکه غیبت آن حضرت از کسانی که مشرف به شرف ملاقات آن حضرت نشوند از طرف خود آنان است که متابعت و پیروی آن حضرت و اطاعت حضرت رب العالمین اعراض نموده و سرپیچی کرده اند.

آدابی در هنگام دعا کردن) ذکر شده از سید بن طاووس (

هرگاه از خدای تعالی حاجتی خواستی لااقل حال تو مثل آن شخص باشد که حاجتی از پادشاهان دنیا طلب می کند چون هرگاه حاجتی از ایشان بخواهی سعی در رضا و خشنودی آنان می نمایی به هر چه که مکنت شود. پس در وقت حاجت خواستن از خداوند در تحصیل رضای او کوشش کن مبدا اقبلت به خداوند کمتر باشد از اقبال بر ملوک و پادشاهان دنیا که اگر حال تو چنین باشد از مستهزئین و هلاکین خواهی بود.

پس بر حذر باش که اعتمادات به خدا کمتر نباشد و نیز سزاوار است هر گاه به حاجتی روزه یا نماز به جا می آوری و دعا می کنی **الاهم** فالاهم حاجات خود را مراعات کنی.

بدان که اهم آنها، حوائج آن کسی است که تو در پناه و هدایت و حمایت او به سر میبری و آن امام زمان توست.

پس باید نماز و روزه و دعای تو اول به جهت قضاء حوائج او (حضرت) باشد و بعد به جهت حوائج خودت.

یاد و توجه به امام زمان (عج)

سید بن طاووس هرگز از ذکر و یاد امام زمانش غافل نبود و تمام محاببتش را متوجه آن حضرت کرده بود و دل و قلب خود را به وجود پاک امام زمان (عج) پیوند داده بود و در فراق حضرتش می سوخت و برای اعتلای نامش تلاش میکرد.

لازمه علاقه و پیوند قلبی و ارتباط روحی با آن حضرت نگرانی و رنج بردن از فراق آن وجود مقدس است و کسانی که به مقام انس و ارتباط با حضرتش رسیده اند از محرومیت هایی که در اثر غیبت حضرت در جامعه گسترش یافته ناراحتند و از همه بالاتر و درد آورتر افرادی هستند که خود را شیعه می خوانند ولی بی توجه به امام و مقتدای خود هستند از این افراد بیشتر رنج میبرند.

صدقه بر آن حضرت

یکی از اعمالی که سید بن طاووس به آن بسیار اهمیت می داده صدقه بر حفظ وجود مقدس آن حضرت بوده چون یکی از تکالیف زمان غیبت صدقه دادن است برای حفظ وجود حضرت به آنچه که میسر است به همین دلیل سید بن طاووس به ما وصیت و سفارش می نماید: ابتدا کن به صدقه دادن برای آن حضرت قبل از اینکه برای خود و عزیزانت صدقه بدهی.

رحلت آن جناب

ص: 479

ابن طاووس صبح روز دوشنبه 5 ذی القعدة سال 664 هجری ظاهراً در بغداد در گذشت و بنا به نوشته حوادث جامعه، جنازه او پیش از دفن به نجف اشرف انتقال داده اند.

ناگفته نماند که قبلاً کفن خود را تهیه کرده و در حج بیت الله لباس احرام خود نموده بود و آن را در کعبه معظمه و روضات مطهره حضرت رسالت (صلی الله علیه و آله) و ائمه بقیع (علیه السلام) و عراق متبرک و هر روز به آن می نگریست و آن را وسیله شفاعت آن بزرگواران قرار داده بود و فرموده: که چون مستحب است انسان در وقت حیات خویش بر کفن خود نظر افکند من نیز کفن خود را بیرون می آورم و بر آن نظر می افکنم. و باز فرموده که: در اخبار دیدم که جناب محمد بن عثمان بن سعید بن عمری (رض) پدرش از سفرای مولای ما (صاحب الزمان) عج (بودند قبر خود را در ایام حیات خود محیا کرده بودند من نیز محل قبر خود را معین کردم و گفتم کسی آن را برای من حفر کند و قبر خود را در جوار جدم و مولایم علی (علیه السلام) قرار دادم در حالی که میهمان و پناهنده و وارد بر آن حضرت هستم به این امید که مانند دیگران مورد لطف و عنایتش قرار بگیرم و آن قبر را در پایین پای والدین خود قرار دادم تا اینکه خداوند مرا به خفض جناح از برای ایشان امر فرموده و مرا به نیکی و احسان به ایشان توصیه کرده است پس خواستم مادامی که قبرم سرم در زیر پای ایشان باشد.

تشرفات آن جناب خدمت حضرت

آری، باید دانست که چنین مژدی با چنین روح بلندی حتماً می تواند دارای معراج روح باشد و دل خویش را روانه دریای محبت محبوب دل خویش نماید و آن گاه با ارباب دل همنشین گردد و با او بسراید از شور درون.

بی شک او پروازی داشت تا اوج ملکوت و نگاهی داشت آسمانی و بهاری داشت بی خزان.

بنا بر همین نقل تصمیم گرفته شد که به چندین پرواز این بزرگ مرد به سوی محبوبش اشاره شود تا شاید ما زمینیان را نیز لیاقتی نصیب گردد برای پرواز به دیار عاشقان. (ان شاء الله تعالی)

اما ناگفته نماند که تشرفات و ملاقات های آن جناب که نقل می شود یا خود به آنها تصریح کرده و یا خود ناقل آنها بوده که آنها را در کتب خود ثبت و ضبط نموده است.

ندای روحانی

مرحوم علامه مجلسی از ملحقات کتاب انیس العابدین و علامه نوری در کتاب نجم الثاقب نقل می کند که:

سید بن طاووس می فرماید: در یک سحر گاه در یک سرداب مطهر از حضرت صاحب العصر (عج) این مناجات را شنیدم که می فرمود:

خدایا شیعیان ما را از شعاع نور ما و طینت ما خلق کرده ای. آنها گناهان زیادی به اتکا بر محبت و ولایت ما کرده اند، اگر گناهان آنها گناهانی است که در ارتباط با توست از آنها درگذر، که ما را راضی کرده ای و آنچه از گناهان آنها در ارتباط با خودشان و مردم است، خودت بین آنها را اصلاح کن و از خمسیکه حق ما است به آنها بده تا راضی شوند و آنها را از آتش جهنم نجات بده و آنها را با دشمنان ما در سخط خود جمع نفرما.

معراج دل

سید بن طاووس در کتاب پر ارج و معنوی «مهج الدعوات» مینویسد:

سحرگاهی در شهر سامرا صدای دعا خواندن حضرت صاحب العصر (عج) را شنیدم و از جمله حضرت برای کسانی که او را یاد کرده اند اعم از مردگان و زندگان دعا می کردند و می فرمودند:

و ابقهم) یا اینکه می فرمودند: (احیهم من عزم ملکنا سلطاننا و دولتنا.

یعنی: آنها را) شیعیان (باقی بدار) یا می فرمودند: تردید از مرحوم سید بن طاووس است (زنده بدار در ملک عظیم ما و سلطنت و دولت ما.

(این تشریف در شب چهارشنبه 13 ذی القعدة سال 386 ه بوده است)

ص: 481

باز سید بن طاووس ملاقات دیگری با حضرت بقیه الله نقل می کند و نام ملاقات کننده را نمی برد.

از جمله از یک نفر، که راستی گفتارش نزد من به تحقیق و اثبات رسیده می گفت:

پیوسته دعا می کردم و از مولایم حضرت مهدی (عج) تمنا می نمودم که مرا در زمره کسانی قرار دهد که به شرف ملاقات و خدمتگزاری ایام غیبتش نائل گشته اند تا بدین وسیله به نوکران و خواص حضرتش تاسی جویم.

هیچ کس را از نیت و ماضی الضمیر خودم با خبر نگردانیدم تا اینکه رشید ابوالعباس واسطی در روز پنج شنبه 29 ماه رجب سال 635 بدون مقدمه گفت: به تو می گویند ما جز محبت نظر دیگری به تو نداریم، پس اگر خود را با صبر و بردباری تسکین دهی، مقصود حاصل میگردد.

پرسیدم: این پیام را از جانب چه کسی می گویی؟

گفت: از جانب مولایمان حضرت مهدی (عج) می گویم.

اوج پرواز

سید بن طاووس در کتاب) فرج المهموم فی نهج الحلال و الحرام من النجوم (می فرماید:

از جمله تشرفات خبری است که محبت و صدق آن را دانستم و آن این است که خبر داد به من کسی که اذن نداده نام او را ببریم که:

از خدای تعالی درخواست و مسالت کرده بود که بر او تفضل نماید به ملاقات و مشاهده حضرت بقیه الله (عج) (تا اینکه در خواب به او گفتند: در وقتی که به تو خواهیم گفت مشاهده خواهی کرد امام زمان (عج) را.

گفت: آن وقت که وعده داده بودند در حرم مطهر حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) بود.

شاهد ملکوت

ص: 482

سید بن طاووس در کتاب (جمال الاسبوع) می فرماید:

شخصی که حضرت صاحب الزمان (عج) را در یکشنبه که در تعلق به امیرالمومنین (علیه السلام) دارد، در بیداری مشاهده میکند که آن جناب در این روز جد بزرگوارش امیر المومنین (علیه السلام) را به این نحو زیارت می کرده است:

(السلام علی الشجره النبوه و الدوحه الهاشمیه المصنیه المثمره بالنبوه الموقفه بالامامه و علی ضجیعک آدم و نوح علیهما السلام

السلام علیک و علی اهل بیتک الطیین الطاهرین

السلام علیک و علی الملائکه المحدقین بک و الحافین بقبرک

یا مولای، یا امیر المومنین هذا یوم الاحد و هو یومک و باسمک و انا ضیفک فیه و جارک فاضفنی یا مولای واجرنی فانک کریم تحب الضیافه و المامور بالاجاره فافعل ما رغبت الیک فیه و رجوته منک بمنزلتک و آل بیتک عند الله و منزلته عندکم و بحق ابن عمک رسول الله (صلی الله علیه و آله).

در حریم عشق

شب جمعه 27 جمادی الثانی سال 641 سید بن طاووس از زیارت مرقد حضرت امیر المومنین (علیه السلام) به حله بازگشته بود که در روز جمعه یکی از آشنایان او به نام حسن بن علی البقلی به او گفت: مردی صالح که می گوید امام عصر (عج) را در بیداری ملاقات کرده است به دیدار شما شتافته و نامش عبدالمحسن است.

سید بن طاووس می گوید ورودش را گرامی داشتم و شب شنبه 28 جمادی الثانی با مهمان خود خلوت کرده و به گفتگو نشستم، عبدالمحسن را مردی صالح یافتم و کسی در صدق گفتارش شک نخواهد کرد.

از حالش پرسیدم گفت اصلم از «حصن بشر» است ولی به آبادی دولاب رفته، در آنجا تجارت می کنم.

زمانی از «دیوان سرائر» (غله خریدم. هنگامی که برای تحویل جنس رفتم شب نزد قبيله معبدیه، در جایگاهی معروف به «مجره» خوابیدم. نیمه شب به قصد عبادت برخاستم ولی استفاده از آب معبدیه را نمی دانستم پس به طرف نهری که

در سمت شرق بود به راه افتادم. پس از اندکی ناگهان دریافتم که در «تله السلام» در راه کربلا که به سمت باختر واقع شده قرار دارم. آن شب، شب پنجشنبه 19 جمادی الثانی سنه 641 بود... سید بن طاووس می گوید: این شب همان شبی بود که با برادرم سید محمد آوی کنار قبر مولایم حضرت امیر المومنین (علیه السلام) بودیم و تفصیلات معنوی و مکاشفات شامل حال ما شد (در این لحظه ناگهان سواری را نزد خود یافتیم، بی آنکه آمدنش را احساس کنم یا صدایی از اسبش بشنوم و ماه طلوع کرده بود ولی مه همه جا را پوشانده بود.

سید بن طاووس می گوید از او پرسیدم: هیأت آن سوار و اسب او چگونه بود؟

عبدالمحسن پاسخ داد: اسبش سرخ مایل به سیاه بود و خود سوار، جامه ای سفید داشت، عمامه ای بر سر داشت و شمشیر به خویش آویخته بود، او از من پرسید وقت مردم چگونه است؟

خیال کردم از این وقت سوال می کند. پاسخ دادم: دنیا از ابر و غبار پوشانده شده. گفت مرادم این نبود، سوال کردم حال مردم چگونه است؟

جواب دادم مردم ایمن در وطنهایشان و در کنار مالها و ثروتهایشان زندگی می کنند. سپس ادامه داد نزد ابن طاووس برو و این پیغام را این پیام را به او برسان. سید بن طاووس می گوید: او پیام آن حضرت را به من رساند و سپس گفت آن سوار بعد از پایان پیام فرمود: فالوقت قد دناه فالوقت قد دنا...

« یعنی به تحقیق زمان موعود نزدیک شده، به تحقیق زمان موعود نزدیک شده است »

در این لحظه ناگهان برخاطرم گذشت که او مولای ما حضرت صاحب الزمان (عج) است، از حال رفتم و بی هوش شدم و تا صبح همچنان باقی ماندم.

به او گفتم، از کجا دریافتی که مراد آن حضرت از « ابن طاووس » من هستم؟

عبدالمحسن پاسخ داد: من از فرزندان « طاووس » کسی جز شما را نمی شناسم و هنگامی که موضوع پیام را بیان کرد در خاطرم چیزی جز اینکه او شما را قصد کرده، خطور نکرد.

گفتم: از این وی که فرمود: به تحقیق زمان موعود نزدیک شده است چه

فهمیدی؟ آیا مرادش آن بود که هنگام مرگم نزدیک شده یا اینکه زمان ظهورش فرا رسیده است؟

عبدالمحسن گفت: من چنین فهمیدم که زمان ظهورش نزدیک شده است.

گفتم: آیا کسی را از این راز آگاه ساختی؟

گفت: آری، وقتی از معبدیه بیرون رفتم عده ای مرا مشاهده کرده و گمان داشتند من راه را گم کرده و هلاک شده ام، علاوه بر این وقتی باز گشتم تمام طول روز چهارشنبه و پنج شنبه اثر آن بی هوشی در من پدیدار بود.

به او گفتم از این پس سرگذشت آن سحرگاه اسرار آمیز را برای هیچ کس بازگو نکن.

سپس چیزهایی به او پیش کش کردم ولی عبدالمحسن نپذیرفت و گفت: من از کمک مردم بی نیازم. آنگاه برای او بستری فرستادم تا استراحت کند و چ. ن میهمان در بستر جای گرفت، اتاق را ترک کرده، خود نیز آماده خفتن شدم ولی پیش از آنکه خواب بر وجودم سایه افکند از خدا خواستم تا در آن شب حقایقی را برایم آشکار کند.

« در خواب مولای ما حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) را مشاهده کردم که با هدیه ای بس بزرگ به دیدارم شتافته و هدیه نزد من است ولی گویا قدرش را نمی دانم و ارزشش را درست نمی شناسم. «در این لحظه از خواب بیدار شده، سپاس خداوند به جای آورده و آماده خواندن نماز شب شدم.

فتم) خادم (ابریق را برای تطهیر بالا آورد، دست دراز کردم و دسته ابریق را گرفتم تا آب بر کف بریزم، ولی کسی دهانه ابریق را گرفت و با برگرداندن آن مانع وضو گرفتنم شد. با خودم گفتم، شاید آب نجس است و خداوند می خواهد مرا از استعمال آب ناپاک در وضو باز دارد، پس کسی را که آب آورده بود راصدا زدم، گفتم ابریق را از کجا پر کردی، پاسخ داد از نهر.

گفتم شاید این نجس باشد. آن را برگردان، پاک کرده از اب نهر پر کن! پس رفت.

آبش را ریخت و در حالی که من صدای ابریق را می شنیدم، آن را پاک کرده و از نهر پر ساخت و آورد.

من دسته ظرف را گرفتم، تا آب بر کف ریخته و وضو سازم ولی باز گویا کسی مانع وضو گرفتنم شد.

پس دریافتم که این حادثه برای باز داشتنم از نماز شب رخ داده است. در خاطرم گذشت که شاید پروردگار اراده کرده است، فردا امتحانی و حکمتی برای من جاری سازد و نخواستہ برای سلامتی و رهایی از بلا دعا کنم پس نشستم و بی آنکه چیزی جز این اندیشه در خاطرم باشد، مرا خواب فرا گرفت.

در رویا ناگاه مردی را دیدم که می گوید: عبدالمحسن برای رسالت آمده بود، گویا شایسته بود، در پیش رویش راه بروی. هنگامی که سخن آن مرد را بدین جا رسید بیدار شدم و به خاطرم گذشت که در احترام و گرامیداشت عبدالمحسن کوتاهی کردم، پس استغفار کنان به سوی پروردگار بازگشته و امرزش طلبیدم.

آنگاه به سراغ ابریق رفته، وضو ساختم و چون دو رکعت نماز به جا می آوردم فجر پدیدار شد و من نافله شب را قضا کردم.

(سید بن طاووس که دریافته بود حق فرستاده حضرت مهدی) عج (را به جای نیاورده است نزد او می رود و او را گرامی می دارد) میگوید: او را از مله‌های ویژه خویش شش سکه طلا و از مالهای دیگر که همانند اموال خودم با آنها رفتار می کردم 15 سکه برداشتم و در حالی که پوزش می طلبیدم، آنها را در اختیار عبدالمحسن قرار دادم ولی او از قبول آنها امتناع کرد و گفت: من صد سکه طلا به همراه دارم. اینها را به تهی دستان بده. گفتم به کسی که رسول بزرگان است، به خاطر اکرام فرستنده اش چیزی میدهند، نه به خاطر فقر یا توانگریش. ولی باز از پذیرش خودداری، و بر این موضع خویش پافشاری کرد.

گفتم مبارک است، البته تو را به پذیرش این 15 سکه مجبور نمی کنم، ولی لین شش سکه از اموال اختصاص من است و باید اینها را بپذیری.

عبدالمحسن همچنان سر باز میزد و هرگز زیر بار پذیرش سکه های اهدایی نمی رفت ولی او را الزام کردم به قبول تا پذیرفت.

هنگام ظهر با او نهار خوردم و پس از آن، چنانکه در خواب مامور شده بودم پیش رویش راه رفتم و او را سفارش کردم به کتمان این راز.

سید بن طاووس در کتاب جمال الاسبوع در ذر دعای زمان غیبت می فرماید:

اگر برای تو عذری باشد، از جمیع آنچه که ذکر کردیم) از خواندن دعا بعد از تعقیب روز عصر جمعه (پس حذر کن از آنکه مهمل گزاری از خواندن آن را) یعنی دعای غیبت را (پس بدرستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند که مخصوص فرموده ما را به آن، پس اعتماد کن به آن و بخوان.

جناب حاج شیخ عباس قمی در کتاب «منتهی الامال» می فرماید:

از این کلام شریف) سید بن طاووس (چنین فهمیده می شود که او از جانب حضرت صاحب الامر) عج (چیزی به دست آورده اند در این باب) یعنی در اهمیت خواندن دعای غیبت (و این از مقام ایشان) سید بن طاووس (بعید نیست.

دلم غرق نور شد

همان کلام و جملاتی که سید بن طاووس راجع به دعای غیبت فرموده بود در زیل صلوات منسوب به ابوالحسن ضراب اصفهانی نیز فرموده، محدث جلیل القدر حاج عباس قمی معتقدند از جانب حضرت بقیه الله چیزی دز اهمیت این دعا به سید بن طاووس رسیده است که سید این چنین می فرماید. پس حذر کن از آنکه مهمل گذاری خواندن این دعا را پس به درستی که ما شناختیم این را از فضل خداوند مخصوص فرموده ما را به آن، پس اعتماد کن به آن.

ما اول داستان تشریف ابوالحسن ضراب اصفهانی را به خدمت حضرت بقیه الله که در زمان غیبت صغری بوده نقل می کنیم سپس صلوات را می آوریم:

در سال 281 به همراه عده ای از همشهریانم که در عقیده موافق نبودند، به حج رفتیم. هنگامیکه به مکه رسیدیم، یکی از همراهان جلوتر رفته و خانه ای در بازار» سوق اللیل «اجاره کرد. آن خانه همان خانه حضرت خدیجه (س) بود که به خانه حضرت رضا (علیه السلام) مشهور بود.

در آن خانه پیرزنی گندمگون زندگی می کرد هنگامی که فهمیدم آنجا خانه

حضرت رضا است از آن پیرزن پرسیدم: تو چه نسبتی با اهل این خانه داری، و به چه مناسبت اینجا را خانه حضرت رضا مینامند؟

گفت من از دوستداران آنان هستم، و اینجا خانه حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) است که امام حسن عسکری (علیه السلام) در اختیار من گذاشته و من از خدمتگزاران آن حضرت می باشم. با شنیدن این موضوع از آن پیرزن با وی انس گرفته و این قضیه را از همراهانم که شیعه نبودند مخفی کردم. شبها که از طواف فارغ می شدم، با آنان در رواق خان همی خوابیدم و در را می بستم و سنگ بزرگی را که در آنجا بود غلطانیده و پشت در می گذاشتیم.

چند شب پی در پی میدیدم، نوری شبیه نور مشعل، رواق را که در آن می خوابیدم روشن میکند و می دیدم که در خانه باز می شود ولی کسی از ساکنان خانه آنرا باز نمی کرد، مرد متوسط القامه گندمگون مایل به زرد رنگ را می دیدم که صورتی کم گوشت داشت و اثر سجده در پیشانیش دیده می شد. دو پیراهن و یک پارچه نازک نازک که سر و گردن خود را با آن پوشانده، و کفش بی جوراب به پا کرده، ازاز پله ها به غرفه خانه همان جایی که پیرزن در آنجا بود و به ما می گفت: که دخترش در آنجا است و کسی را نمی گذاشت به آن اتاق وارد شود.

من آن نور را به هنگام ورود آن مرد به آن اتاق می دیدم و بعد آن نور را در اتاق مشاهده می کردم. بدون آنکه چراغی وجود داشته باشد همراهان من همین نور را مشاهده می کردند و گمان می کردند این مرد با دختر آن پیرزن رفت و آمد دارد و او را صیغه کرده است و گفتند اینان مه پیروان علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشند متعه را جایز میدانند، با این که حرام است. ولی ما می دیدیم آن مرد به اتاق می آید و خارج می شود در حای که در بسته و سنگ بزرگ به سز جایش پشت در است.

ما این در را برای حفظ اثاثیه خود می بستیم و هیچ کس را نمی دیدیم که آن را باز کند و ببندد. ولی آن مرد داخل و خارج می شد حال آنکه سنگ بر سر جایش بود. تا اینکه ما خودمان آن را بر می داشتیم و در را باز می کردیم.

با مشاهده این حالت، غافل از اینکه ممکن است معجزه و کرامتی باشد، پریشان حال گشته و به پیرزن مراجعه نمودم، تا از آمد و رفت آن مرد آگاه شوم.

به او گفتم می خواهم به تنهایی با تو صحبت کنم و کسی از همراهان من نباشد و چنین موقعیتی دست نمی دهد، تو هر وقت مرا تنها دیدی و کسی با من نبود با اتاق ما بیا، تا درباره موضوعی از تو سوال کنم. فوراً گفتم: من هم می خواستم رازی را برای تو آشکار کنم و به خاطر افرادی که با تو بودند نمی توانستم. گفتم: چه می خواستی بگویی؟! گفتم: به تو می گوید با یاران و همراهان دشمنی نکن و به آنها ناسزا مگو، زیرا آنها دشمن تو می باشند، بلکه با رفیق و ملایمت با آنان صحبت کن.

گفتم: چه کسی این را می گوید؟ گفتم: من می گویم. از هیبتی که داشت جرأت نکردم دوباره سوالم را تکرار کنم. گفتم مقصود شما کدام یاران هستند؟ چون فکر می کردم مقصودش همین همسفریهای من هستند که با آنها به حج آمده ام.

گفتم: کسانی که در وطنت با تو شریک هستند و فعلاً با تو در این خانه می باشند اتفاقاً در سابق با کسانی که در خانه بودند، در مسائل مذهبی درگیری و مباحثه ای داشتیم و آنها درباره من نزد حکومت پرس و جو کرده، تا جایی که فرار کرده و پنهان گشتم. و از اینجا فهمیدم مقصود پیرزن همانه است.

به او گفتم: تو از کجا با امام رضا (علیه السلام) آشنایی و ارتباط داری؟ و به چه مناسبت در خانه آن حضرت می نشینی؟ گفتم: من خدمتکار منزل حضرت امام حسن عسکری (علیه السلام) بودم، وقتی یقین کردم که پیرزن از دوستان اهل بیت (علیه السلام) است تصمیم گرفتم درباره حضرت بقیه الله (عج) از او سوال کنم لذا به او گفتم تو را به خداوند سوگند می دهم که آیا حضرت را به چشم خود دیده ای؟

گفتم: برادر! من به چشم خود آن حضرت را ندیده بودم ولی در ایامی که خواهرم حضرت نرجس خاتون) س «حامله بود و من در حالی که از منزل حضرت امام عسکری (علیه السلام) بیرون می آمدم آن حضرت ب همین مژده دادند که در اواخر عمر فرزندشان را خواهم دید. و به من نوید دادند که همین سمت خدمتگزاری فعلی را نسبت به آن حضرت هم خواهم داشت.

ابوالحسن ضراب اصفهانی می گوید: من مدتی در مصر به سر می بردم و علت اینکه من به حج مشرف شدم این بود که حضرت ولی عصر) ارواحنا فداه (نامه ای

به همراه سی دینار به توسط یک مرد خراسانی که عربی چندان درستی نمی دانست برای من فرستاده بودند و دستور داده بودند که همان سال به حج بروم و من به شوق دیدار حضرتش به حج آمدم.

در آن موقع که پیرزن صحبت کرد به دلم گذشت نکند مردی که شبها من دیدم خود امام زمان) ارواحنا فداه (باشد، من نذر کرده بودم که ده دینار در مقام حضرت ابراهیم بیندازم، لذا ده دینار را که شش دینارش به نام حضرت رضا (علیه السلام) سکه خورده بود برداشته، با خود به همراه داشتم، در آن لحظه تصمیم گرفتم تا این پول را به همین پیرزن بدهم تا به فرزندان و ذراری نیازمند حضرت زهرا (س) بدهد و ثوابش هم بیشتر است. چنین فکر می کردم که آن مردی که شبها به خانه این پیرزن رفت و آمد دارد موجود مقدس حضرت بقیه الله) ارواحنا فداه (است و این زن پول را به حضرت خواهد داد.

وی پول را گرفت و از پلکان بالا رفت و بعد از چند لحظه برگشته و گفت:

می فرماید: ما در این پول حقی نداریم، آن را در همان جایی که نذر کرده ای، لکن عوض این، سکه هایی مربوط به حضرت رضا (علیه السلام) به آنها خرده از ما بگیر، و آنها را به ما بده.

من با خود گفتم: شخصی که به این زن دستور می دهد، وجود مقدس حضرت بقیه الله) ارواحنا فداه (است من به همراه خود یک نسخه از توقیع حضرت بقیه الله) ارواحنا فداه (را که برای قاسم بن علاء به آذربایجان فرستاده بودند، داشتم آنرا به پیرزن داده و گفتم: این نسخه را به کسی که توقیعات حضرت بقیه الله) ارواحنا فداه (را دیده و با آنها آشنایی دارد، نشان بده تا صحت آن را یقین کنم.

پیرزن گفت: بده آن نسخه را، من خودم می شناسم. نسخه را به او نشان دادم و می پنداشتم که او می تواند بخواند. گفت: من نمی توانم در اینجا بخوانم، از غرفه بالا رفته پایین آمد و گفت: صحیح است. در قسمتی از توقیع چنین آمده بود: «بشارت می دهم شما را به چیزش که من خود به آن وغیر آن، بشارت داده شدم» بعد پیرزن گفت: می فرماید هنگامی که بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) درود می فرستی چگونه می فرستی؟

گفتم چنین می گویم: اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی محمد و آل محمد کافضل ما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم و آل ابراهیم انک حمید مجید.

گفت: نه هر گاه خواستی بر آنها درود بفرستی، بر همه آنها درود بفرست و هسم آنها را ببر. گفتم: بسار خوب.

فردا صبح از اتاق پایین آمده و دفتر کوچکی با خود آورده و گفت:

می فرمایند: هرگاه بر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرستادی بر او و جانشینانش بر طبق این نسخه صلوات بفرست. آن نسخه را از او گرفته به آن عمل می کردم. و چندین شب می دیدم که آن مرد از اتاق پایین می آمد، در حالی که همانند نور چراغ همان طور پشت سر او بود.

من در را باز می کردم و به دنبال نور می رفتم نور را می دیدم ولی هیچ کس را در آن نور نمی دیدم، تا اینکه داخل مسجد می شد. جماعتی از مردم را می دیدم که از شهرهای گوناگون به در این خانه می آمدند و بعضی از آنان نامه هایی به این پیرزن می دادند. و آن پیرزن نامه هایی به آنان می داد.

آنان با او صحبت و گفتگو می کردند، ولی صحنه آنان را نمی فهمیدم. بعضی از آنان را به هنگام بازگشت بر سر راه دیدم تا اینکه به بغداد وارد شدم. نسخه دفتری که از ناحیه مقدسه حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) بیرون آمده بود چنین بود:

صلوات منسوب به ضراب اصفهانی:

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل علی محمد سید المرسلین و خاتم النبیین و حجه رب العالمین المنتجب فی الميثاق المصطفی فی الظلال المطهر من کل آفة البریء من کل عیب المومل للنجاه المرتجى للشفاعة المفوض الیه دین الله....

پیام سبز

جناب سید بن طاووس در کتاب فرج المهموم این تشریف و ملاقات را نقل می

ابو محمد دعلجی دو فرزند پسر داشت او از علمای معروف بود و احادیث بسیار از ائمه (علیه السلام) شنیده بود. یکی از پسرانش به نام ابوالحسن بود که متدین و به غسل دادن اموات مشغول بود. پسر دیگر راه گناه و انحراف می پیمود. یک سال ابومحمد اجیر شد که به نیابت امام زمان (ارواحنا فداه) به حج برود. این کار در آن زمان میان مردم مرسوم بود. ابو محمد مبلغی از پول را که برای سفر حج گرفته بود به پسری که اهل فساد بود داد و به حج رفت، بعد از مراجعت نقل کرد که: در اثنای اعمال حج در عرفات ایستاده بودم، جوانی خوش رو و گندم گون را که موی سرش از دو طرف دیده می شد، پهلوی خود در حال خشوع و دعا دیدم. وقتی که نزدیک بود مردم متفرق شوند، متوجه من شد و گفت ای شیخ حیا نمی کنی؟ گفتم: آقا از چه چیز حیا کنم؟ گفت: پولی برای نیابت کسی که می دانی کیست به تو می دهند و تو آنرا به فاسق و شراب خوار می دهی، عن قریب این چشمت نابینا می شود، و اشاره به چشم من نمود، من از آن موقع بیم ناک و خائف هستم و ابو عبدالله محمد بن محمد نعمان (شیخ مفید) رحمه الله «نیز این ملاقات را شنیده بود، او گفت: هنوز 40 روز از مراجعت وی از سفر مکه نگذشته بود که دملی در همان چشم که حضرت اشاره فرموده بود پدید آمد و نابینا شد.

از این ملاقات و تشرف به خوبی معلوم می شود که اعانت و کمک به فاسق و شارب خمر حرام است اگرچه فاسق فرزند انسان باشد. و در روایتی از حضرت امام رضا (علیه السلام) نقل شده است: هر کس انسان عاصی و گنه کاری را دوست بدارد خود او نیز عاصی و گناه کار است.

وصال در نهایت نا باوری

سید بن طاووس (رحمه الله) در کتاب فرج المهموم راجع به تشرف قاسم بن علاء (رحمه الله) می فرماید:

این داستان را ما از یک نسخه کتابهای بسیار قدیمی که از کتاب اصول اصحابمان می باشد و در زمان وکلاء حضرت امام زمان (ارواحنا فداه) نوشته شده است نقل

می کنیم.

محمد بن احمد صفوان نقل می کند که گفت: قاسم بن علی را دیدم که 117 سال داشت. در 80 سالگی که دو چشمش سالم بود به شرف ملاقات امام علی النقی و امام حسن عسگری (علیه السلام) رسیده بود سپس بعد از 80 سالگی نابینا شد، تا اینکه 7 روز پیش از وفاتش دوباره بینا گشت.

جریان بدین قرار بود که من در شهر «ران» در آذربایجان نزد وی اقامت داشتم مرتب توقیعاتی از جانب امام زمان (ارواحنا فداه) به دست محمد بن عثمان و بعد از او به دست حسین بن روح (قدس الله روحهما) به وی می رسید، ولی بعد از آن قریب به دو ماه توقیعی نرسید و او از این جهت ناراحت شد. روزی در اثنای این که با وی غذا می خوردم ناگهان دربان خوشحال وارد شد و گفت پیک از جانب عراق آمده. قاسم مسرور گردیده و رو به قبله نهاد و به سجده افتاد. فی الوقت پیرمردی کوتاه قد با علامت قاصدی در حالی که جامه ای دوخته به تن و کفش مخصوص سفر به پا داشت و خورجینی به دوش داشت وارد شد. قاسم برخاست و با او معانقه کرد و خورجین را از روی دوشش برداشت. آنگاه طشت و آب طلبید و دست او را شسته و پهلوی خود نشانید و به خوردن غذا مشغول گشتیم.

سپس دستها را شستیم. در این موقع پیرمرد برخاست و نامه ای را که از نیم ورق بزرگتر بود بیرون آورد و به قاسم داد. قاسم نامه را گرفت و بوسید و به کاتب خود ابوعبدالله داد. ابوعبدالله نامه را گرفت و مهرش را برداشت و خواند.

قاسم احساس مطلب خون آوری از آن نمود. لذا پرسید: یا ابوعبدالله خیر است! گفت خیر است! قاسم پرسید آیا راجع به من دستوری آمده؟ ابوعبدالله گفت: اگر خوش نمیداری نگویم.

گفت: مگر چیست؟

گفت خبر مرگ توست که نوشته چهل روز دیگر خواهی مرد و اینها هفت تکه پارچه است که برای کفن تو آورده اند!

گفت: آری چون بمیری دینت سالم است.

قاسم خندید و گفت: بعد از این عمر طولانی دیگر آرزویی ندارم. مجدداً مرد

تازه وارد برخاست و سه طاقه پارچه و لباس یمنی سرخ رنگی و عمامه ای و دو دست لباس و دستمالی بیرون آورد و به قاسم داد. و نیز پیراهن نزد او بود که حضرت امام رضا (علیه السلام) به او خلعت داده بود. همچنین قاسم دوستی داشت به نام عبدالرحمن بن محمد سنیزی که با اهل بیت عصمت، سخت دشمن بود ولی میان او و قاسم در امر دنیوی دوستی محکمی برقرار بود.

در آن موقع عبدالرحمان برای صلح دادن ابوجعفر حمدون همدانی و پسر قاسم که داماد وی بود به خانه قاسم آمده بود.

قاسم به دو نفر پیرمرد شیعه که نزد وی می زیستند و نام یکی از آنها ابوحامد عمران بن مفلس و دیگری علی بن جحدر بود گفت: این نامه را برای عبدالرحمن بن محمد بخوانید، زیرا که دوست دارم او را هدایت کنم و امیدوارم خداوند با خواندن این نامه او را به مذهب حق راهنمایی کند.

پیرمرد ها گفتند: از این فکر درگذر زیرا مضمون این نامه را این جماعت شیعه نمی توانند تحمل کنند تا چه رسد به عبدالرحمن بن محمد.

قاسم گفت: من می دانم سرّی را فاش می کنم که نمی باید آن را اظهار بدارم ولی به ملاحظه دوستی که با عبدالرحمن بن محمد داشته و میلی که به راهنمایی او به وسیله این موضوع دارم میخواهم نامه را برای عبدالرحمان بخوانم.

آن روز گذشت چون روز پنج شنبه 13 ماه رجب فرا رسید و عبدالرحمن بن محمد به نزد قاسم آمد و به وی سلام کرد، قاسم نامه را بیرون آورد و گفت: این نامه را بخوان و در آن بیاندیش!

عبدالرحمن نامه را خواند و چون به آنجا رسید که خبر مرگ قاسم را داده بودند نامه را پرت کرد و به قاسم گفت: ای ابو محمد! از این عقیده که داری به خدا پناه ببر، زیرا تو مردی هستی که از لحاظ دیانت بر دیگران برتری داری، و عقلت را از دست نداده ای، خداوند می فرماید: «هیچ کس نمی داند فردا چه خواهد کرد، و هیچ کس نمی داند در کدام زمین خواهد مرد.» «و هم می فرماید:» خداوند داننده غیب است و هیچ کس را بر غیب خود مطلع نمی گرداند»

قاسم خندید و گفت: بقیه آیه را بخوان که می فرماید: مگر فرستاده ای که مورد

رضایت خدا باشد، مولای من هم مورد رضای خداست!

سپس قاسم به وی گفت: من می دانستم که تو چنین خواهی گفت: ولی تاریخ امروز را نگه دار تا اگر من بعد از آن تاریخی که در این نامه است، زنده ماندم، بدان که اعتقاد من چیزی نبوده اما اگر وفات یافتم درباره معتقدات خود تجدید نظر کن.

عبدالرحمن تاریخ روز مقرر در نامه را یادداشت کرد و از هم جدا گشتند. چون 7 روز از تاریخ رسیدن نامه گذشت، در همان روز قاسم سخت بیمار شد و میان بسترش تکیه به دیوار داد. پسرش حسن بن قاسم دائم الخمر و داماد ابوعبدالله بن حمدان همدانی بود، حسن در آن هنگام عبا به صورت انداخته و در گوشه خانه نشسته بود ابو حامد نیز در گوشه دیگر خانه نشسته بود، ابو جعفر بن محمد جحدر و من و گروهی از مردم شهر هم گریه می کردیم. در این وقت قاسم تکیه بر دو دست و پشت خود داد و شروع به گفتن این کلمات کرد: یا محمد یا علی یا حسن یا حسین! یا موالی کونوا اشفعالی الی الله عز و جل، سه بار این کلمات را تکرار نمود، چون بار سوم بدین جا رسید که گفت: یا علی یا موسی مژگانش به حرکت در آمد، همان طور که کودکان لاله نعمانی را تکان میدهند، حدقه چشمش ورم کرد، آستین خود را بر روی دیدگان می کشید که آبی مانند آب گوشت از چشمانش بیرون می آمد آنگاه رو به پسرش کرد و گفت: حسن بیا! ابو حامد بیا! ما همه نزد وی جمع شدیم و نگاه به حدقه چشمش کردیم دیدیم هر دو سالم است، ابو حامد دست روی هر یک از ما میگذاشت و می پرسید آیا مرا می بینی؟

بالاخره خبر وی در میان خلائق شایع شد و دسته دسته مردم می آمدند و او را می نگریستند و قاضی هر نیز سواره نزد وی آمد. نام او سائب عقبه بن عبیدالله مسعودی، و قاضی القضاة بغداد بود. چون قاضی آمد پرسید: ای ابو محمد! این چیست که در دست من است؟ و در آن انگشتری بود که یک نگین فیروزه داشت پس انگشتر را نزدیک آورد و به او نشان داد و گفت سه سطر بر آن منقوش است.

قاسم آنرا گرفت ولی نتوانست آنرا بخواند، مردم با حال تعجب بیرون می رفتند و جریان او را برای دیگران نقل می کردند.

سپس قاسم متوجه حسن پسرش شد و گفت: ای فرزندم! هر مقام و مرتبه ای که

خداوند به تو داده باشد با شکر الهی قبول کن، حسن گفت: ای پدر قبول کردم.

قاسم گفت: چطور قبول می کنی؟ حسن گفت: هر طور که تو به من فرمان دهی! قاسم گفت: من از تو می خواهم که از می خواری دست برداری.

گفت: ای پدر به آن کسی که تو نام بردی سوگند که از خوردن شراب و اعمال دیگری که تو نمی دانی دست برمی دارم.

قاسم دست به سوی آسمان برداشت و سه بار گفت: خدایا فرمان برداریت را به حسن الهام کن و او را از نافرمانی خود دور بگردان.

پس کاغذی خواست و با دست خویش وصیت نوشت رحمه الله علیه.

زمینهایی که متعلق به امام زمان (ارواحنا فداه) و آن را وقف آن حضرت کرده بود. از جمله وصیت هایش به پسرش حسن این بود که: اگر شایستگی وکالت امام را پیدا کردی مخارج زندگی خود را از نصف ملک من که معروف به (فرجیده) است تامین کن و بقیه آن ملک امام زمان (ارواحنا فداه) است.

ولی اگر به وکالت نرسیدی خیر خود را از راهی که مورد قبول حق باشد جستجو کن، حسن نیز این وصیت پدر را پذیرفت.

چون روز چهارم شد و فجر طالع گردید قاسم وفات یافت. خدا او را رحمت کند در آن موقع عبدالرحمن آمد و با سر و پای برهنه فریاد می زد و می گفت: واسیاده! ای وای که آقايم از دنیا رفت! مردم این موضوع را از عبدالرحمن بسیار بزرگ شمردند و می گفتند: چه شده که چنین می کنی؟

عبدالرحمن می گفت: ساکت باشید من چیزی دیدم که شما ندیده اید. پس قاسم را تشییع کرد و از عقیده سابق خود برگشت (شیعه شد) و بسیاری از املاک خود را وقف امام زمان (ارواحنا فداه) نمود.

ابو علی بن حجر قاسم را غسل داد و ابوحامد آب بر وی می ریخت و او را در 8 پارچه کفن نمود و پیراهنی را که از امام رضا (علیه السلام) خلعت گرفته بود، نیز بر وی پوشاندند.

بعد از مدتی نامه ای که متضمن تسلیت به حسن بود، از ناحیه مقدسه امام زمان (علیه السلام) صادر گشت که در آخر آن به این عبارت دعا فرموده بود: خدا فرمان

برداری خود را به تو الهام کند و او را از نافرمانی خود باز گرداند!

این همان دعایی بود که پدرش درباره او نموده بود! و در آخر نامه حضرت مرقوم بود که: ما پدرت را برای تو پیشوا و اعمال او را مثال و نمونه قرار دادیم.

(سید بن طاووس در کتاب فرج المهموم بعد از نقل این داستان می نویسد: ما آنرا از یک نسخه بسیار عتیقه از کتب قدیمی علمای خودمان نقل کردیم که شاید در زمان وکلای حضرت) یعنی غیبت صغری و پیش از سال 329 ه (نوشته شده است.)

در آرزوی وصال

سید بن طاووس در کتاب مستطاب اقبال از محمد بن ابی الورد راوسی نقل نمود که:

یک روز در محضر محمد بن جعفردهان به سوی به سوی مسجد سهله بیرون رفته بودم که محمد بن جعفر گفت: برویم به مسجد صعصعه بن صوحان چون آن مسجد مبارکی است و امیر المومنین (علیه السلام) در آن نماز گزارده و ائمه هدی (علیه السلام) قدمهای شریف خود را در آنجا گذاشته اند.

سپس میل کردیم به سوی آن مسجد و مشغول نماز در آن مسجد شدیم، در بین نماز خواندن بودیم که مردی را دیدیم که از شترش پایین آمد و ساقهای شترش را عقال کرد آنگاه داخل مسجد شد و دو رکعت نماز خواند و آن دو رکعت را بسیار طول داد، سپس دستهای مبارکش را بلند کرد و این دعا را خواند:

اللهم یا ذا المنن السابغه...

سپس برخواست و سوار شترش شد و خواس برود که محمد بن جعفردهان به من گفت: آیا برنمی خیزی تا برویم نزد او و سوال کنیم که او کیست؟

برخواستیم و نزد او رفتیم به او گفتیم: شما را به خداوند قسم می دهم به ما بفرما کی هستی؟

فرمود مرا کی پنداشتید؟ محمد بن جعفردهان گفت: گمان کردم شما حضرت خضر می باشید. سپس رو به من کرد. گفت: تو هم چنین گمان کردی؟

گفتم: من هم گمان کردم که شما حضرت خضر هستید؟

ص: 497

فرمود: والله من هر آيينه آن كسى هستم كه» خضر «محتاج است به او و ديدن او، برگرديد منم امام زمان شما.

سيد بن طاووس اين دعا را در اقبال روايت كرده و از روايت او ظاهر مى شود كه اين دعا جامعترين دعاهاست و در همه اوقات آن را مى توان خواند و نيز فرموده كه مستحب است در هر روز اين دعا را بخوانند.

اجابتى سبز

سيد بن طاووس از ابو جعفر محمد بن هارون بن موسى تللكبرى روايت مى كند كه مى گفت: ابوالحسن بن ابى البغل كاتب برايم اين حكايه را نقل كرد كه:

برعهده گرفتم كاري را از جانب ابى منصور بن صالحان، پس از آن ميان ما كدورتى پيدا شد كه باعث شد از ترس خود را پنهان كنم و او در جستجوى من برآمد.

پس از مدتى كه پنهان و هراسان بودم عزم رفتن به مقابر قريش يعنى مرقد منور حضرت امام كاظم (عليه السلام) را گرفتم و شب جمعه اى خود را به آنجا رساندم و از ابن جعفر قيم خواهش كردم كه آن شب را در حرم مطهر بگذارد و دربهائى حرم را ببندد و سعى كند مكان مقدس خالى باشد تا بهتر متوسل شوم و همچنين ايمن باشم از ابى منصور بن صالحان و افراد او.

او درخواست مرا اجابت كرد و دربهائى را بست، آن شب، شب بارانى بود و نيمه هاى شب باد و باران آنقدر شدت گرفت كه مردم را قطع كرد.

من مشغول دعا و زيارت و نماز بودم كه ناگهان صدائى پاى از سمت ضريح مولاييم حضرت موسى بن جعفر شنيدم، ديدم مردى است مشغول زيارت است و سلام بر حضرت آدم (عليه السلام) و پيامبران اولوالعزم مى دهد آنگاه بر ائمه (عليه السلام) يك يك سلام ميداد و نام مى برد تا رسيد به نام مقدس حضرت صاحب الزمان (ارواحنافداه) (و او را ذكر نكرد، از عمل او تعجب كردم و گفتم: شايد او نام مقدس حضرت امام زمان (ارواحنافداه) (را فراموش كرده و يا اين كه اين خود يك مذهبى است كه اين مرد به آن اعتقاد دارد.) يعنى يازده امامى است.)

هنگامی که از زیارت فارغ شد دو رکعت نماز خواند و صورت مبارکش را به سمت مرقد منور حضرت امام محمد جواد (علیه السلام) کرد و به همان نحو زیارت کرد و دو رکعت نماز خواند.

او جوانی بود کامل و لباس سفید پوشیده بود و عمامه ای بر سر داشت که جنک برای او قرار داده بود و ردائی بر کتف مبارکش انداخته بود و من از او می ترسیدم به من فرمود: ای ابوالحسن بن ابی البغل! چرا دعای فرج را نمی خوانی؟

گفتم: آقا جان این چه دعایی است؟

فرمود: دو رکعت نماز به جای آور سپس این دعا را بخوان:

یا من اضهر الجمیل و ستر القبیح یا من لم یواخذ بالجریره و لم یهتک الستر یا عظیم المن، یا کریم الصفح، یا حسن التجاوز، یا باسط الیدین بالرحمه، یا منتهی کل نجوی، یا غایه کل شکوی، یا عون کل مستعین، یا مبتدئاً بالنعیم قبل استحقاقها.

یا سیداه. (ده مرتبه) یا مولاه (ده مرتبه) (یا غلبتاه) ده مرتبه (یا منتهی غایه رغبتاه) (ده مرتبه).

بعد از آن دعا کن و بطلب حاجت خود را، سپس می گذاری صورت راست خود را بر زمین و صد مرتبه می گوی:

یا محمد، یا علی، یا علی، یا محمد اکفیانی فأنکما کافیای و انصرانی فأنکما نصرای

سپس می گذاری طرف چپ خود را بر زمین. صد مرتبه می گوی:

ادرکنی، ادرکنی، ادرکنی،... و آن را بسیار تکرار کن و سپس بگو: الغوث، الغوث، الغوث،... آن قدر این ذکر را می گوی تا نفست قطع شود.

سپس سر بر می داری بدان که خدای تعالی به کرم خود حاجت خود را بر می آورد. انشالله

من مشغول دعا و نمازی شدم که فرمود و او به بیرون رفت. هنگامی که فارغ شدم از نماز و دعا رفتم بیرون که از ابی جعفر قیم سوال کنم از این مرد و چگونه داخل شدن آن.

دیدم درها قفل و بسته است تعجب کردم و گفتم: شاید دری باشد که من نمی دانم خود را به ابی جعفر قیم رساندم و آن را در اتاق زیت) یعنی محل نگهداری

روغن چراغ های حرم (بود از حال آن مرد پرسیدم گفت درها قفل است چنان که میبینی و برای کسی در را باز نکردم.

من از برخورد خودم با او و تکلم او با من برایش گفتم گفت:

این مولای ما حضرت صاحب الامر) ارواحنا فداه (است و من مکرر آن جناب را دیده ام که در چنین شبی در وقت خالی بودن حرم مطهر به زیارت آمده است

ابی الحسن بن ابی البغل می گوید: تاسف خوردم از آن نعمت بزرگ) یعنی دیدار با امام زمان (که می توانستم استفاده بیشتری کنم که از من فوت شد و از دست دادم.

نزدیک طلوع فجر از حرم بیرون آمدم و خود را به کرخ) محلی که در آن پنهان شده بودم (رساندم.

روز هنوز به چاشت نرسیده بود که افراد ابی صالحان به جست و جو آمدند و از دوستانم از منزل من سوال می کردند و از آنها امانی به خط خود وزیر بود.

من همراه یکی از دوستانم نزد او رفتم، تا مرا دید برخاست و در آغوش گرفت و گفت حال تو به انجا کشیده که شکایت مرا به حضرت صاحب الزمان می کنی؟

گفتم: دعائی و سوالی بود.

گفت وای بر تو دیشب در خواب مولایم حضرت صاحب الزمان (ارواحنا فداه) را دیدم که مرا امر کردند به نیکی و احسان به تو و به من تشدد کردند به نحوی که ترسیدم. منبع <http://safine-nejat.mihanblog.com>

زندگی نامه علامه حلی

اشاره

طلیعه

برگهای زرین حیات علامه حلی با تعهد و صداقت مزین و با تار و پودی از اخلاص و محبت شیرازه گردیده است. مرزبان بیداری که فقه شیعه و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام را در سایه سار ولایت پاسداری کرد و فقاهت

ص: 500

را با درفش ولایت بر افراشت.

باشد که با دقت و مطالعه در زندگی این ستاره درخشان روح بلند، ایمان، لوح دانش و فضیلت‌های معنوی و تقوای او را نظاره کنیم و در پرتو معرفت، هنر، تعهد و اخلاصش، نبض حرکت دانشها و تحصیلات خویش را تنظیم نماییم و با شیوه برخورد با رخدادها و فراز و نشیب حوادث روزگار آشنا شویم.

ولادت و خاندان

چنانکه نقل است مولای متقیان علی علیه السلام در مسیر حرکت از کوفه به صفین بر تپه های بابل روی تل بزرگی ایستاد و اشاره به پیشه و نیزاری نمود و این سخن را فرمود: اینجا شهری است و چه شهری!

اصبغ بن نباته از یاران نزدیک حضرت عرض کرد: یا امیرالمومنین! می بینم از وجود شهری در اینجا سخن می گویی، آیا در اینجا شهری بود و اکنون آثار آن از بین رفته است؟

از ایوان طلای امیرالمومنین علیه السلام دری به رواق علوی گشوده است. پس از ورود به سمت راست، حجره ای کوچک دارای پنجره فولادی، مخصوص قبر شریف علامه حلی است. زائرین بارگاه علوی در مقابل این حجره توقفی کرده، مرقد شریفش را زیارت می کنند و از روح بلندش مدد می جویند.

فرمود: نه! ولی در اینجا شهری به وجود می آید که آن را «حله سیفیه» می گویند و مردی از تیره بنی اسد آن را بنا می کند و از این شهر مردمی پاک سرشت و مطهر پدید می آیند که در پیشگاه خداوند مقرب و مستجاب الدعوه می شوند.

ص: 501

در شب 29 رمضان 648 ق. در این شهر فرزندی از خاندانی پاک سرشت ولادت یافت که از مقربان درگاه باری تعالی قرار گرفت. نامش حسن و معروف به آیه الله علامه حلی است. مادرش بانویی نیکوکار و عفیف، دختر حسن بن یحیی بن حسن حلی خواهر محقق حلی است و پدرش شیخ یوسف سدیدالدین از دانشمندان و فقهای عصر خویش در شهر فقاقت حله است.

علامه حلی از طرف پدر به "آل مطهر" پیوند می خورد که خاندانی مقدس د و بزرگ و همه اهل دانش و فضیلت و تقوا بودند. از آنها آثار و نوشته های گرانقدر به یادگار مانده که تا به امروز و در امتداد تاریخ مورد استفاده دانش د پژوهان قرار گرفته است. آل مطهر به قبیله بنی اسد که بزرگترین قبیله عرب در شهر حله است پیوند می خوردند که مدت زمانی حکومت و سیادت از آنها بود.

آغاز تحصیل

منزل شیخ سدیدالدین که سرشار از کرامت و تقواست، کودکی را در خود جای داده که مایه افتخار آن است. حسن فرزند شیخ گرچه هنوز از عمرش د چند سالی بیش نگذشته، با راهنمایی دلسوزانه پدرش برای فراگیری قرآن مجید به مکتب خانه رفت و با تلاش و پیگیری مداوم و هوش و استعداد خدادادی که داشت در زمان کوتاه خواندن قرآن را بخوبی یاد گرفت.

فرزند شیخ نوشتن را در مکتب خانه آموخت ولی به این مقدار راضی نشد. از این رو نزد معلم خصوصی خد رفت و در محضر شخصی به نام «محرم» (با تلاش و جدیت فراوان در اندک زمان نوشتن را بخوبی فرا گرفت).

حسن بن یوسف پس از آموختن کتاب وحی و خط، کم کم آمادگی فراگیری دانشها را در خود تقویت نمود و در مراحل اولیه تحصیل مقدمات و مبادی علوم را

در محضر پدر فاضل و فقیه خود آموخت و به سبب کسب این همه فضیلتها و نیکیها در سنین کودکی به لقب «جمال الدین» (زینت و زیبایی دین) در بین خانواده و دانشمندان مشهور گشت.

در محضر عالمان

جمال الدین در شهر حله بزیست و در محضر فقهها، متکلمان و فلاسفه والا مقام با کمال ادب زانوزد و از روح بلند و اخلاق و دانش آنان بهره کافی برد و خویشتن را به دانش و تهذیب نفس آراست و به تمام فنون و علوم مسلح گردید و از دست آنان به دریافت اجازه نامه اجتهادی و نقل حدیث مفتخر گردید. حال به اختصار به نام چند نفر از اساتید بزرگواری اشاره می کنیم: شیخ یوسف سدیدالدین) پدر ارجمند او (، محقق حلی (602-676 ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (597-672 ق). (سید رضی الدین علی بن طاووس (597-664 ق). (سید احمد بن طاووس) متوفا به سال 673 ق. (یحیی بن سعید حلی) متوفا به سال 690 ق. (مفیدالدین محمد بن جهیم حلی، علی بن سلیمان بحرانی، ابن میثم بحرانی (626-679 ق). (جمال الدین حسین بن ایاز نحوی) متوفای 681 ق. (محمد بن محمد بن احمد کشی (615-695 ق)، نجم الدین علی بن عمر کاتبی) متوفا به سال 675 ق (، برهان الدین نسفی، شیخ فاروقی واسطی و شیخ تقی الدین عبدالله بن جعفر کوفی.

درخشش

جمال الدین حسن، ستاره پر فروغ» آل مطهر «و شهر فقاهاست حله هنوز مدت زمانی از تحصیلش نگذشته بود که با ذوق سرشار خدادادی و علاقه وافر، به تمام دانشهای بشری مانند فقه و حدیث، کلام و فلسفه، اصول فقه، منطق، ریاضیات و هندسه مسلح گردید و تجربه لازم را به دست آورد. آوازه فضل و دانش وی به سرعت در سزرمین حله و دیگر شهرها پیچید و در مجالس درس و محیط فرهنگی

ص: 503

نام مقدسش را به نیکی و احترام یاد می کردند و «علامه» اش می خواندند.

علامه حلی در شهر حله حوزه درس تشکیل داد و علاقه مندان و تشنه کامان معارف و علوم اهل بیت علیهم السلام از گوشه و کنار جذب آن شدند و از دریای بی کرانش سیراب گشتند.

یکی از دانشمندان می گوید: علامه حلی نظیری ندارد نه پیش از زمان خودش نه بعد از آن. کسی که در مجلس درس او پانصد مجتهد تربیت شد.

از جمله فرزندان و ستارگانی که در محضرش زانو زدند و از انفاس پاک و مکتب پر بار فقهی، کلامی و روح بلندش بهره ها بردند از دست مبارکش د به دریافت اجازه نامه اجتهادی و نقل حدیث مفتخر شدند اینان بودند:

فرزند عزیز و نابغه اش محمد بن حسن بن یوسف حلی معروف به "فخر المحققین" (771-628 ق)، سید عمیدالدین عبدالمطلب و سید ضیا الدین عبدالله حسینی اعرجی حلی) خواهرزادگان علامه حلی (تاج الدین سید محمد بن قاسم حسینی معروف به "ابن معیه") متوفی 776 ق، (رضی الدین ابوالحسن علی بن احمد حلی) متوفی 757 ق، (قطب الدین رازی) متوفی 776 ق، (سید نجم الدین مهنا بن سنان مدنی، تاج الدین محمود بن مولا، تقی الدین ابراهیم بن حسین آملی و محمد بن علی جرجانی.

مرجع شیعه

بعد از رحلت محقق حلی در سال 676 ق زعامت و مرجعیت شیعیان به علامه حلی منتقل گردید و او در آن زمان 28 ساله بود که این بار امانت الهی بر دوش با کفایت او گذاشته شد. بدین سبب به لقب مقدس و شریف "آیه الله" مشهور گردید،

ص: 504

که در آن روزگار تنها او به این لقب خوانده می شد و هر کس آیه الله می گفت منظورش علامه حلی بود.

از فضیلت‌های او بود که در زندگی کمتر دانشمندان علامه به پیروی از مولا و مقتدایش امیرالمومنین علیه السلام نواحی وسیعی را با مال و دست خود آباد کرد و برای استفاده مردم وقف نمود

عصر علامه

عصر علامه را باید زمان توسعه فقه و شیعه و حقانیت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و در دوره پیشرفت تمدن و دانش در گوشه و کنار جهان اسلام نامید. چرا که علامه حلی تلاش و کوشش خستگی ناپذیری در نشر علوم و فقه اسلام بر طبق مذهب اهل بیت نمود و در فقه تحول و شیوه نوی را ارائه کرد.

وی اولین فقیهی بود که ریاضیات را به عنوان دانشی در فقه وارد کرد و به فقه استدلالی تکامل بخشید. تاثیری که دیدگاه فقهی، کلامی و آثار علامه گذارده بود محور بحث و تکلیه گاه دانشمندان بر طبق نظرات فقهی فقها و دانشمندان شیعی بود.

حضور چنین دانشمندان دلسوز فرهنگ اسلام و ملت در دستگاه مغولان، در پیشرفت علم و جلوگیری مغولان وحشی از تخریب و آتش سوزی مراکز فرهنگی و کتابخانه ها، نقش بسزایی ایفا کرد، دانشمندانی که در انجام این مهم از آبروی خویشتن سرمایه گذاشتند و همچون شمع سوختند.

بدر تشیع

ص: 505

آن را که فضل و دانش و تقوا مسلم است هر جا قدم نهاد قدمش خیر مقدم است

حضور فقیه یگانه عصر علامه حلی در ایران و مرکز حکومت مغولان خیر و برکت بود و با زمینه هایی که حاکم مغول برای وی به وجود آورده بود کمال بهره را برد و به دفاع از امامت و ولایت ائمه معصومین علیهم السلام برخاست. از این رو بزرگترین جلسه مناظره با حضور اندیشمندان شیعی و علمای مذاهب مختلف برگزار شد. از طرف علمای اهل سنت خواجه نظام الدین عبدالملک مراغه ای که از علمای شافعی و داناترین آنها بود برگزیده شد. علامه حلی با وی در بحث امامت مناظره کرد و خلافت بلا فصل مولا علی علیه السلام بعد از رسالت پیامبر اسلام را ثابت نمود و با دلیلهای بسیار محکم برتری مذهب شیعه امامیه را چنان روشن ساخت که جای هیچ گونه تردید و شبهه ای برای حاضران باقی نماند.

پس از جلسات بحث و مناظره و اثبات حقانیت مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اولجایتو مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام، اولجایتو مذهب شیعه را انتخاب کرد و به لقب «سلطان محمد خدابنده» معروف گشت. پس از اعلان تشیع وی، در سراسر ایران مذهب اهل بیت منتشر شد و سلطان به نام دوازده امام خطبه خواند و دستور داد در تمام شهرها به نام مقدس ائمه معصومین علیهم السلام سکه زنند و سر در مساجد و اماکن مشرفه به نام ائمه مزین گردد.

یکی از دانشمندان می نویسد: اگر برای علامه حلی منقبت و فضیلتی غیر از شیعه شدن سلطان محمد به دست او نبود، همین برای برتری و افتخار علامه بر دانشمندان و فقها بس بود حال آنکه مناقب و خوبیهای وی شمارش یافتنی نیست و آثار ارزنده اش بی نهایت است.

آیه الله علامه حلی، عارف و فقیه بر جسته شیعه، در ایران باقی ماند و حدود یک دهه از عمر شریفش در این خطه گذشت. او در این مدت خدمات بسیار ارزنده ای نمود و در نشر علوم و معارف اهل بیت علیهم السلام کوشش فراوان نمود و شاگردان زیادی را تربیت کرد.

علامه چه در شهر سلطانیه و چه در مسافرتها به دیگر شهرهای ایران پیوسته ملازم با سلطان بود به پیشنهاد وی سلطان دستور داد مدرسه سیاری را از خیمه و چادر، دارای حجره و مدرس آماده کنند تا با کاروان حمل گردد و در هر منزلی که کاروان رحل اقامت کرد خیمه مدرسه در بالاترین و بهترین نقطه منزل بر پا شود.

او علاوه بر تدریس و بحث و مناظره با دانشمندان اهل سنت و تربیت شاگردان، به نوشتن کتابهای فقهی، کلامی و اعتقادی مشغول بود، چنانکه در پایان بعضی از کتابهای خود نگاشته است: این نوشته در مدرسه سیار سلطانیه در کرمانشاهان به اتمام رسید. وی کتاب ارزشمند «منهاج الکرامه» (را که در موضوع امامت است برای سلطان نوشت و در همان زمان پخش گردید).

علامه حلی پس از یک دهه تلاش و خدمات ارزنده فرهنگی و به اهتزاز در آوردن پرچم ولایت و عشق و محبت خاندان طهارت علیهم السلام در سراسر قلمرو مغولان در ایران، در سال 716 ق. بعد از مرگ سلطان محمد خدابنده، به وطن خویش سرزمین حله برگشت و در آنجا به تدریس و تالیف مشغول گردید و تا آخر عمر منصب مرجعیت و فتوا و زعامت شیعیان را به عهده داشت.

بعد از رحلت محقق حلی در سال 676 ق زعامت و مرجعیت شیعیان به علامه حلی منتقل گردید و او در آن زمان 28 ساله بود که این بار امانت الهی بر دوش با

کفایت او گذاشته شد. بدین سبب به لقب مقدس و شریف "آیه الله" مشهور گردید، که در آن روزگار تنها او به این لقب خوانده می شد و هر کس آیه الله می گفت منظورش علامه حلی بود.

فضیلت‌های درخشان

انسان‌های نمونه دارای یک بعد و ارزش خاص نیستند، بلکه ارزش‌های گوناگون را در خود جمع کرده اند. علامه حلی از شخصیت‌هایی است که از هر نظر مصداق انسان کامل است و دارای ابعاد گوناگون و فضیلت‌های درخشان. او در تمام دانش‌ها علامه بود و گوی سبقت را از دیگران ربود و ارزش‌های ممتازی را که دیگران داشتند به تنهایی داشت. وی با اندیشه و فکر موج خویش علاوه بر تحولی که در فقه ایجاد کرد و در عصر خویش مسیر اندیشه فقها را متوجه مبانی فقه و معارف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نمود در فنون و دانش‌های دیگر چون حدیث تحول بنیادی به وجود آورد و دریچه‌ای به روی محققان در طول تاریخ گشود که مشعل پر فروغی فرا راه آنان شد.

علامه حلی پرچم ولایت را بر افراشت و با تمام وجود از ولایت و رهبری صحیح دفاع کرد. این عشق سرشار به خاندان طهارت علیهم السلام با گوشت، پوست و استخوانش آمیخته بود و آنجا که در ارتباط با آنان قلم بر صفحه کاغذ می گذاشت با اخلاص برخاسته از اعماق جاننش چنین می نگاشت: بزرگترین سرچشمه دوستی و محبت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اطاعت و پذیرش حکومت و ولایت آنهاست و قیام بر همان شیوه‌ای که آنان ترسیم کردند....

سفارش می کنم که به محبت و عشق ورزی به فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام.

چون آنان شفاعت کنندگان ما هستند در روزی که مال و فرزندان برای ما سودی نخواهند داشت... از چیزهایی که خداوند بر ما احسان کرد اینکه در بین ما آل علی

علیه السلام را قرار داده است. خداوندا، ما را بر دوستی و محبت آنان محشور کن و از کسانی قرار ده که حق جدشان پیامبر و نسلش را ادا کرده اند.

از فضیلت‌های او بود که در زندگی کمتر دانشمعالما به پیروی از مولا و مقتدایش امیرالمومنین علیه السلام نواحی وسیعی را با مال و دست خود آباد کرد و برای استفاده مردم وقف نمود و این یکی د و فقیهی به چشم می خورد. یکی از دانشمندان می نویسد: برای وی آبادیهای زیادی بود که خود نهرهای آب آنها را حفر و با پول و ثروتش زنده کرد. این آبادیها به کسی تعلق نداشت و در زمان حیاتش آنان را وقف کرد.

غروب ستاره حله

پایان زندگی هر کس به مرگ اوست جز مرد حق که مرگ وی آغاز دفتر است محرم سال 726 ق. برای شیعیان و پیروان راستین اسلام فراموش نشدنی است.

عزا و ماتم آنان افزون است. بویژه حله این سرزمین مردان پاک سرشت و عاشقان اهل بیت علیهم السلام شور و ماتم بیشتری دارد.

از ایوان طلایی امیرالمومنین علیه السلام دری به رواق علوی گشوده است. پس از ورود به سمت راست، حجره ای کوچک دارای پنجره فولادی، مخصوص قبر شریف علامه حلی است. زائرین بارگاه علوی در مقابل این حجره توقیفی کرده، مرقد شریفش را زیارت می کنند و از روح بلندش مدد می جویند.

ملخص نوشته ای از: محمد حسن امانی؛

منبع: دین و اندیشه سایت تبی

آوریل 2016، 2 در 2:52 ب. ظ توسط ستادسامرا

زندگینامه علامه حلی (متولد حله - مدفون نجف - عراق) 726 ق

شیخ جمال الدین، ابو منصور، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر حلی ملقب به علامه حلی (در ماه رمضان سال 648 ق در شهر حله عراق به دنیا آمد [1] و در ماه محرم سال 726 ق در همان شهر از دنیا رفت و در یکی از صحن های روضه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در نجف اشرف دفن گردید. [2] او از علمای برجسته و نامدار جهان اسلام و مذهب شیعه است. عمر 74 سال

پدر او شیخ سدید الدین یوسف بن علی بن مطهر حلی از علمای برجسته و نامدار و دارای مقام علمی و اجتماعی بود. [3]

تحصیلات و شخصیت علمی

علامه حلی (ره) ادبیات عرب، علم فقه، اصول، حدیث و کلام را نزد اساتید بزرگ و نامداری آموخت تا این که در زمره دانشمندان قرار گرفت. او هیچ فرصتی را برای تحصیل علم از دست نمی داد و بیشتر وقت خود را صرف تدریس و تألیف می کرد و حتی زمانی که حوادث روزگار او را در کنار سلطان محمد خدابنده قرار داد، تدریس و تألیف او همچنان استمرار داشت. [4]

شرح های او بر سه کتاب «منطق تجرید»، «حکمت تجرید»، «شرح اشارات» خواجه نصیر الدین طوسی و نیز دیگر تألیفاتش نشانگر برجستگی علمی او می باشد که این برتری مورد تأیید معاصرانش نیز بوده است.

علامه حلی (ره) از نگاه علمای اسلام

در شأن علمی و معنوی علامه، نقل های بسیاری از علما به ما رسیده که جمع آوری تمامشان نیاز به تألیف کتابی مستقل دارد. اما در این مختصر به گوشه ای از آنها می پردازیم:

1. وقتی از خواجه نصیر الدین طوسی (متوفای 672 ق) (هنگام بازگشت از حله درباره مشاهداتش سؤال کردند در جواب گفت: «رأيت خريئاً ماهراً و عالماً إذا جاهد فاق»؛ [5] که مقصودش از راهنمای زبردست، «محقق حلی» و از دانشمند پیروز، «علامه حلی» بود.
2. ابن حجر عسقلانی (متوفای 852 ق) (: «ابن یوسف بن مطهر حلی، عالم شیعه و پیشوا و مؤلف آنان است. او نشانه خدا در تیزهوشی بود. کتاب المختصر ابن حاجب را شرح زیبایی نموداً او بسیار خوش اخلاق و خوش برخورد بود.» [6])
3. سید مصطفی تفرشی (متوفای 1044 ق) (: «علامه حلی آن قدر فضیلت و شأن و اعتبار دارد که بهتر آن است که توصیف نشود، چون توصیف ها و تعریف های من چیزی بر شأن او نمی افزاید! او بیش از 70 جلد کتاب دارد که هر کدام نشانگر نوعی از فضیلت و نبوغ و علم و دانش اوست.» [7])
4. صاحب روضات الجنات (متوفای 1313 ق) (می گوید: «چشم زمان به مثل و مانند او مزین نگشته است و بال های امکان به سطح بیان فضائل بسیارش نمی رسد.
- از اندیشمندان قبل و بعد او، هیچ کس شبیه او نبوده است و تاکنون کسی ثنای لایق به حال او را نگفته است اگر چه همه تئاهایی که برای دیگران گفته شده از لقب های زیبا و علوم شریف همه را برای او نیز گفته اند پس سزاوار است که از توصیف او چشم بپوشیم.» [8])
5. محدث نوری (متوفای 1320 ق) (: «علامه حلی شیخ بزرگوار و جلیل القدر، اقیانوس علوم، غواص فضائل و حکمت ها، حافظ ناموس هدایت و ارشاد، شکننده ناقوس ضلالت، پاسدار حریم دین، زائل کننده آثار فسادگران. او در جمع علما و دانشمندان اسلام، همانند بدر) ماه شب چهارده (در میان ستارگان می درخشد و نسبت به دشمنان و بدخواهان سیاه دل، شدیدتر از عذاب زهرناک و برنده تر از شمشیر مسموم است. او دارنده مقامات فاخره و کرامات درخشان و سعادت های ظاهری است. او زبان گویای فقها و متکلمین، محدثین، مفسرین و ترجمان حکما و

عرفای سالکین متبحر است. او فردی است که لقب آیت الله تام و کامل، شایسته اوست. رحمت ها و عنایات خاص خدا شامل حال او باد.» [9]

6. سید محسن امین عاملی (1377 ق:) «علامه حلّی، ملقب به» علامه علی الإطلاق «گشته است و هیچ کس در هیچ زمانی چنین لقبی را که مورد اتفاق جمیع علما باشد به دست نیاورده است. لقب» آیه الله «را نیز علما به او داده اند. [10]

اساتید علامه حلّی

1. شیخ سدید الدین حلّی (پدر علامه)

2. محقق حلّی (دایی علامه)

3. خواجه نصیر الدین طوسی

4. ابن میثم بحرانی (شارح نهج البلاغه)

5. علی بن موسی بن طاوس

6. احمد بن موسی بن طاوس

7. نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر، معروف به ابن نمای حلّی. [11]

شاگردان

علامه حلّی، یکی از علمایی است که شاگردان زیادی تربیت کرده است؛ از جمله:

1. فخر المحققین (فرزند علامه (2. قطب الدین رازی) شارح شمسیه (3. تاج الدین محمد بن قاسم بن معی؟ حسنی حلّی (4. محمد بن علی جرجانی (5. تقی الدین ابراهیم بن حسین بن علی عاملی (6. جمال الدین حسینی مرعشی. [21]

عصر علامه حلّی

علامه حلّی در دوران کودکی خویش شاهد ترس و وحشت عظیمی بود که بر مردم شهر حلّه به واسطه هجوم مغولان به بغداد مسلط شده بود. [31]

علامه حلّی در دربار سلطان محمد خداپنده

علامه حلّی، از سلاطین دارای ذوق سلیم و صفات نیک است که علم و علما را دوست می داشت. علما و از جمله علامه حلّی در این زمان فرصت خوبی برای نشر معارف اهل بیت پیدا کردند؛ از این رو در زمان این سلطان، علم و دانش رونق تام و

علامه حلی وقتی از حله به بغداد می آید، سلطان محمد به دنبال ملاقاتی که با او داشته و پس از گفت وگوهای علمی، شیعه می شود. [51] از آن به بعد سلطان شیفته او می گردد. [61] در این مدت ظاهراً به خواهش و ابتکار علامه دو مدرسه به دستور سلطان ساخته شد؛ یکی در شهر سلطانیه در کنار قبه عظیم مشهور به قبه سلطانی که تا الآن باقی است و دیگری مدرسه سیار که در ایام مسافرت سلطان همراه او حمل می شد و علامه و سایر اساتید نیز همراه او در تمام مسافرت هایش حضور داشتند و در این مدرسه به تدریس و تألیف اشتغال داشتند. [71]

در اثر تلاش های علامه حلی و مصاحبت با سلطان؛ حله، جایگاه علمی خویش را باز یافت و موطن اصلی برای علم و علما گردید و پشتوانه ای برای مدرسه سیار گشت. حله در این زمان مرکز تشیع شد و علم آن قدر شکوفا گردید که گفته اند در آن زمان، در این شهر چهارصد مجتهد وجود داشته است. [81]

پس از مرگ سلطان محمد خدابنده، علامه به حله بازگشت و مشغول تألیف و تدریس و تربیت علما و تقویت مذهب و ارشاد مردم شد.

ابتکار در سندیت احادیث

یکی از ابتکارات علامه حلی تقسیم احادیث به اقسامی است که امروزه نزد علما متداول است. در قدیم علمای شیعه احادیث را یا ضعیف می دانستند و یا صحیح، ولی علامه حلی از جهتی احادیث را به صحیح، حسن، موثق و ضعیف و از جهات دیگر نیز به اقسام دیگری نیز تقسیم می کند. [91] ناگفته نماند که این اقسام به نحوی در کتاب های اهل سنت قبلاً آورده شده بود، ولی اجرای آن در احادیث شیعه به ابتکار علامه حلی بود.

ابتکار در تألیف

علامه حلی (در زمینه های مختلف علمی، برای مبتدیان و متوسطان و سطح عالی کتاب نوشته است و ابتکار او در این زمینه نوشتن کتاب هایی در هر سطح به شیوه های مختلف می باشد. برای نمونه؛ برای مبتدیان در زمینه فقه سه کتاب « تبصره المتعلمین، ایضاح الأحکام، إرشاد الأذهان » و در سطح متوسط دو کتاب

«قواعد الأحكام و تحرير الأحكام» (و در سطح عالی سه کتاب) مختلف الشیعه، تذکره الفقهاء و منتهی المطلب (را نوشته است. این کتاب ها هر کدام به هدف خاصی نوشته شده است و از نظر شکل و سیاق شبیه همدیگر نیستند. البته تحقیق درباره این که هر کدام چه تفاوت هایی با دیگری دارد فرصتی مناسب لازم دارد.

سه کتاب مفصل و استدلالی او نیز هر یک به موردی اختصاص دارد؛ در کتاب «مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه» علاوه بر استدلال بر مسائل فقهی، اختلافات درون مذهبی شیعه را در مسائل بیان می کند و در کتاب «تذکره الفقهاء» (به اختلاف فرقه های اسلامی در این مورد می پردازد ولی در کتاب «منتهی المطلب فی تحقیق المذهب» تنها استدلال را به غایت و نهایت ذکر می کند. کتاب های دیگر او در علوم دیگر مثل اصول فقه و کلام نیز همین گونه هستند.

تالیفات

برخی از تالیفات علامه حلی، عبارت اند از:

1. إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان»: این کتاب یک دوره فقه فتوایی مختصر از کتاب طهارت تا کتاب دیات می باشد و در آن از استدلال های متعارف اثری دیده نمی شود و مطالب آن به صورت منظم و در قالب بندی های خاصی ارائه شده است.
2. تبصره المتعلمین فی أحكام الدین»: شامل مباحث فقهی از طهارت تا دیات که به صورت فتوا نوشته شده است و به خاطر مختصر بودن و بیان روان آن از زمان تألیف مورد عنایت علما بوده و شرح های بسیاری بر آن نوشته شده است.
3. تحرير الأحكام الشرعیه علی مذهب الإمامیه»: مؤلف تمام فقه را بر اساس مذهب شیعه و مبانی و ادله فقهی بدون تمسک به استدلال و تنها به صورت فتوا طرح کرده است. از لحاظ گستردگی، این اثر حاوی جزئیات و مسائل و فروع بسیار است.
4. تذکره الفقهاء»: این کتاب درباره فقه مقارن [102] در سطح محدود و معین از خارج مذهب امامیه می باشد و از زمان نگارش آن مرجع مورد اعتمادی برای آگاهی از نظریات و اختلافات بین علمای اهل تسنن بوده است.

5.) أجوبه المسائل المهنايه «: این کتاب در موضوع کلام و فقه است که در جواب پرسش های سید مهنا بن سنان بن عبدالوهاب جعفری حسینی مدنی عبدلی نوشته شده است.

6.) الألفین «: از معروف ترین و متقن ترین متون کلامی شیعه، در رابطه با امام شناسی، به ویژه شناختن امامت و حقانیت امام علی (علیه السلام) است.

7.) منهاج الكرامه فی معرفه الإمامه «: علامه در این کتاب، با آوردن براهین عقلی و دلایل نقلی فراوان، به اثبات حقانیت مذهب شیعه و امامت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و فرزندانش پرداخته است.

پاورقی

[1]. عاملی، شیخ حر، أمل الآمل، ج 2، ص 81،

[2]. ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، لسان المیزان، محقق، أبو غده، عبد الفتاح، ج 3، ص 215،

[3]. موسوعه طبقات الفقهاء، ج 8، ص 77 ج 78.

[4]. همان، ص 79.

[5]. امین عاملی، سید محسن، أعیان الشیعه، ج 5

[6]. لسان المیزان، ج 3، ص 215.

[7]. حسینی تفرشی، سید مصطفی، نقد الرجال، ج 2

[8]. خوانساری، محمد باقر بن زین العابدین، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج 2، ص 270 ج 271

[9]. محدث نوری، میرزا حسین، خاتمه المستدرک، ج 2، ص 403

[10]. اعیان الشیعه، ج 5، ص 396.

[11]. همان، ص 401 ج 402؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج 8، ص 77 ج 78.

[12]. اعیان الشیعه، ج 5، ص 402؛ موسوعه طبقات الفقهاء، ج 8، ص 79.

[13]. ر. ک: اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، ص 507 ج 508

[14]. ر. ک: مستوفی قزوینی، حمد الله بن ابی بکر بن احمد، تاریخ گزیده، تحقیق، نوایی، عبد

[51]. ابن کثیر دمشقی، إسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، ج 14، ص 144 / تاریخ مغول، ص 316؛ راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، بخش 2، ج 8، ص 56،

[61]. ر. ک: أعیان الشیعه، ج 5، ص 399.

[71]. تاریخ مغول، متن، ص 316؛ تاریخ ادبیات در ایران، ج 3، بخش 1، ص 211 ج 212.

[81]. أعیان الشیعه، ج 5، ص 401.

[91]. همان.

[102]. در فقه مقارن) مقایسه ای (یا فقه تطبیقی، به جمع آوری آرا و مبانی عالمان مذهب یا مذاهب مختلف اسلامی، به منظور سنجش، ارزش گذاری و گزینش نظر برتر، پرداخته می شود. / منبع: اسلام کوئست

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه/ 23

آیت الله نجفی، عالمی که «صاحب جواهر» لقب گرفت

اشاره

خبرگزاری فارس: آیت الله نجفی، عالمی که «صاحب جواهر» لقب گرفت

علت شهرت شیخ محمدحسن به «صاحب جواهر» این است که کتاب بسیار با عظمت و مهمی در فقه به نام جواهر الکلام نوشت و همچنان مورد پسند و مراجعه همه مراجع و مجتهدین قرار گرفته است.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در ادامه معرفی مفاخر و بزرگان شیعه، در این شماره به معرفی شیخ محمدحسن نجفی معروف به صاحب جواهر «می پردازیم.

ولادت

ص: 516

آیت الله محمدحسن نجفی معروف به «صاحب جواهر» دانشمند و فقیه بزرگ شیعه، در سال 1200 یا 1202 قمری به دنیا آمد.

هجرت نیاکان از اصفهان به نجف

نیاکان محمدحسن از اصفهان به نجف اشرف هجرت کرده اند. زمانی شیخ عبدالرحیم شریف کبیر - جد سوم محمدحسن - از اصفهان راهی نجف اشرف شد و در آن شهر مقدس رحل اقامت افکند تا از محضر عالمان بزرگ کسب فیض کند.

وی سرانجام از فقیهان وارسته و فاضل شد.

دو پسر دانشمند به نامهای آقا محمد کبیر و آقا محمد صغیر - جد دوم محمدحسن،) مولف کتاب الاقتباس و التضمین در عقاید (از او به یادگار ماندند.

شیخ عبدالرحیم، فرزند آقا محمد صغیر و جد محمدحسن فرزانه ای است که به نیکی از او یاد کرده اند.

در حقیقت محمدحسن دوران کودکی و نوجوانی را در دامان خاندان علم و فضیلت سپری کرد.

تحصیلات شیخ محمدحسن

محمدحسن نجفی دروس مقدمات و سطح را به سرعت نزد سید حسین شقرایی عاملی) متوفی 1230 ق (و شیخ قاسم آل محیی الدین) متوفی 1238 ق (و شیخ حسن) متوفی 1250 ق (گذراند و در نوجوانی به درس خارج فقه و اصول که دوره تخصص و اجتهاد در حوزه علمیه است راه یافت.

ص: 517

محمدحسن، سالیان دراز در عالیترین سطح دروس حوزه علمیه، در درس دقیقه بزرگ آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطا، علامه سید مهدی بحرالعلوم، سید جواد عاملی و شیخ موسی کاشف الغطا شرکت کرد و با پشتکار و نبوغی که داشت توانست در 25 سالگی به درجه اجتهاد نایل آید.

تدریس شیخ محمدحسن در نجف

حوزه علمیه نجف به برکت تدریس صاحب جواهر رونق تازه ای گرفت. شیخ آقا بزرگ تهرانی می نویسد: «صاحب جواهر این امتیاز را نیز بر دیگر عالمان داشت که عموم شاگردانش از علمای بزرگ و سرشناس بودند و در محضر درس او جمع فراوانی تربیت شده، در گوشه و کنار جهان پخش گردیدند و بعد از او مقام مرجعیت یافتند و بر کرسی فتوا نشستند که عدد آنان زیاد و شمارش آنان کار مشکلی است.»

استادان صاحب جواهر

شیخ محمدحسن نجفی از محضر اساتید متعددی بهره مند بوده است که از میان مشاهیر آنان، می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

1. شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا

2. شیخ موسی کاشف الغطا

3. سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه

4. سید محمد مجاهد صاحب مفاتیح

ص: 518

5. شیخ قاسم محی الدین

6. سید بحر العلوم

7. وحید بهبهانی

شاگردان صاحب جواهر

برخی از شاگردان ممتاز صاحب جواهر عبارتند از:

1. آیت الله سید حسین کوه کمری

وی در روستای ارونق از توابع کوه کمره تبریز به دنیا آمد و پس از فراگیری خواندن و نوشتن به حوزه علمیه تبریز راه یافت. سپس برای ادامه تحصیل عازم کربلا شد و پس از مدتی به حوزه علمیه نجف روی آورد و در درس صاحب جواهر و شیخ انصاری شرکت کرد و به اجتهاد رسید.

آیه الله کوه کمری بعد از وفات شیخ انصاری (متوفی 1281 ق) (به مرجعیت رسید. بسیاری از شیعیان آذربایجان، تفریس و ایروان از او تقلید می کردند.

سرانجام وی در سال 1299 ق در نجف درگذشت و در مقبره ای که اکنون به نام او معروف است، در برابر آرامگاه صاحب جواهر به خاک سپرده شد.

2. شیخ جعفر شوشتری

فرزند حسین و اهل شوشتر است در جوانی همراه پدر به حوزه علمیه نجف راه

ص: 519

یافت و در درس صاحب جواهر شرکت کرد.

پس از سالها تحصیل و رسیدن به مقامهای والای علمی و اخلاقی به زادگاه خود برگشت و بیش از سی سال در آنجا به تبلیغ اسلام پرداخت.

در سال 1291 ق به نجف بازگشت. او در صحن حرم حضرت علی علیه السلام به سخنرانی می پرداخت و گفتارش مشتاقان زیادی داشت.

در سال 1302 ق برای زیارت امام رضا علیه السلام به ایران آمد و علمای بزرگ تهران از او درخواست کردند تا مدتی در تهران بماند. او نخستین امام جماعت مسجد سپهسالار بود.

آیه الله شیخ جعفر شوشتری، مرجع تقلید و محدثی بزرگ بود و می بایست بدان اغلب مراجع تقلید به تدریس و فتوا بپردازد اما علاقه وافر او به اهل بیت علیه السلام وی را بر آن داشت تا به منبر برود و به ذکر روضه های جانسوز بر شنوندگان تاثیر بسیار گذارد.

سرانجام در 28 یا 29 صفر 1303 ق، در راه بازگشت به نجف، در کرد غرب بدرود حیات گفت و در نجف به خاک سپرده شد.

3. ملا علی کنی

در سال 1220 ق در روستای «کن» تهران به دنیا آمد.

سالها در حوزه علمیه نجف نزد استادان فرزانه ای چون صاحب جواهر به تحصیل پرداخت تا اینکه وی به اجتهادش گواهی داد و او به تهران بازگشت و به

ص: 520

تالیف و تبلیغ پرداخت.

از وی آثاری در زمینه اصول، فقه، تفسیر، حدیث و رجال به یادگار مانده است.

سرانجام در صبحگاه روز 27 محرم 1306 ق در گذشت و در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی، در کنار قبر امامزاده حمزه به خاک سپرده شد.

4. شیخ محمد ایروانی

فرزند محمد باقر ایروانی است که در سال 1232 ق به دنیا آمد. در جوانی از ایروان به کربلا رفت و در درس سید ابراهیم قزوینی شرکت کرد. سپس به نجف رفت و در درس بزرگانی چون صاحب جواهر و شیخ انصاری حضور یافت و پس از رسیدن به اجتهاد به فاضل ایروانی (شهرت یافت).

او پس از وفات آیه الله سید حسین کوه کمری (متوفی 1299 ق) مرجعیت تقلید بسیاری از شیعیان ایران، هند، ترکیه، قفقاز و روسیه را عهده دار گردید و در کرسی تدریس عالیترین سطح دروس حوزوی، به تربیت شاگردان پرداخت.

از وی کتابهایی در زمینه اصول، فقه و تفسیر بر جای مانده است. سرانجام در سال 1306 ق وفات کرد.

5. شیخ مرتضی انصاری معروف به «شیخ اعظم» (به عنوان تیمن و تبرک در درس صاحب جواهر شرکت می کرد).

6. میرزا حبیب الله رشتی

ص: 521

7. شیخ محمد حسن آل یس

8. سید حسن مدرس اصفهانی

9. شیخ محمد حسن مامقانی

10. میرزا حسین خلیلی

11. شیخ محمد حسین کاظمی

12. شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی

چرا به شیخ محمد حسن نجفی، صاحب جواهر می گویند؟

علت اینکه شیخ محمد حسن به صاحب جواهر معروف است این است که کتاب بسیار با عظمت و مهمی در فقه به نام جواهرالکلام نوشت که مورد پسند همه مراجع و مجتهدین بعد از خود قرار گرفته است و اکنون نیز همه مراجع تقلید و مجتهدین حوزه های علمیه به آن کتاب علمی مراجعه می کنند. توضیح بیشتر در این باره در قسمت تالیفات می آید.

تالیفات شیخ محمد حسن نجفی

مهمترین تالیف وی کتاب «جواهرالکلام» است.

شیخ محمد حسن نجفی در 25 سالگی نگارش کتاب بی نظیر «جواهر الکلام» را که در شرح کتاب شرایع الاسلام محقق حلی است آغاز کرد.

ص: 522

جواهرالکلام در 43 جلد، در حقیقت دائره المعارف فقه شيعه و یک مجموعه کامل فقهی است که حاوی نظریات و آرای فقهی علمای متقدم و متأخر است.

کتاب جواهر از دیدگاه تمام علما و تراجم حائز اهمیت است.

علامه سید محسن امین (متوفای 1371 ق) درباره این کتاب می نویسد: در فقه اسلام کتابی به همتایی جواهرالکلام نیست.

شیخ انصاری نیز گفته است: برای مجتهدی که بخواهد احکام الهی را استنباط کند، کافی است کتابهای جواهر و وسائل الشیعه را در اختیار داشته باشد و کمتر اتفاق می افتد که به کتابی از پیشینیان نیازمند شود.

جواهرالکلام پس از تألیف، بسیار مورد اقبال و ستایش عالمان شیعه قرار گرفت، که از یک سو به دلیل شخصیت مؤلف آن بود و از سوی دیگر به دلیل ویژگی های انحصاری آن.

این کتاب را اثری بی نظیر در تاریخ اسلام، بزرگ ترین اثر فقهی، شبیه معجزه، برترین شگفتی عصر خود و مظهر نبوغ یک انسان برشمرده و گفته اند که هیچ فقیهی برای استنباط فقهی بی نیاز از این کتاب نیست و با داشتن این کتاب، چندان به اثر دیگری نیاز ندارد.

ویژگی های کتاب « جواهرالکلام »

اولین ویژگی، وسعت تتبع و دقت مؤلف در اقوال و نظریات فقهای بزرگ شیعه است.

ص: 523

دومین خصوصیت، اسلوب و روش بی نظیری است که از ابتدا تا انتهای کتاب ثابت مانده است.

سومین ویژگی این که با داشتن کتاب جواهر از بسیاری از کتاب های فقهی می توان بی نیاز شد و مجتهد با رجوع به این کتاب می تواند اطمینان پیدا کند در بسیاری از مسائل فقهی نیازی به کتاب دیگری ندارد اما سایر کتاب های فقهی این گونه نیستند.

در نقل قولی که از صاحب جواهر شده این گونه می گوید: « من كان عنده جامع المقاصد و الوسائل و الجواهر فلا يحتاج إلى كتاب للخروج عن عهده الفحص الواجب على الفقيه في آحاد المسائل الفرعيّة »

یعنی فقیهی که نزدش کتابهای جامع المقاصد، وسائل الشیعه و جواهرالکلام باشد برای جستجوی لازم و واجب که بر عهده اش به جهت به دست آوردن حکم فقهی است، محتاج کتاب دیگری نیست.

از خصوصیات دیگر این که مسائل و فروع کم یاب و نادر فقهی که در سایر کتاب های فقهی پیدا نمی شود در جواهر ذکر شده است و بنابراین، این کتاب جامع فروع و امهات مسائل فقهی است.

و به دلیل همین خصوصیات و ویژگی های خاص جواهرالکلام، در تمام مراکز علمی فقهی و نزد دانش پژوهان فقه، این کتاب ارزنده وجود دارد.

صاحب جواهر، علاوه بر کتاب « جواهر » کتابهای دیگری نیز نوشت که عبارتند از:

1. نجاه العباد فی المعاد: درباره احکام طهارت و نماز

2. هدایه الناسکین: درباره احکام حج

3. رساله ای در احکام خمس و زکات

4. رساله ای در احکام روزه که به فارسی ترجمه شد.

5. رساله ای در احکام ارث

6. مقالاتی پیرامون اصول فقه

صاحب جواهر تا آخرین لحظات عمر به تالیف مشغول بود. در اواخر عمر تصمیم به شرح کتاب «قواعد» علامه گرفت اما این امکان برایش فراهم نشد.

نظر امام خمینی (ره) درباره صاحب جواهر و کتاب جواهرالکلام

1. امام خمینی (ره) در یکی از مصاحبه های خود درباره علل شکل گیری انقلاب در پاسخ به این سوال خبرنگار «یک سؤال شاید کمی شخصی دارم که مطرح کنم؛ چه شخصیت یا شخصیت هایی - در تاریخ اسلامی یا غیر اسلامی - غیر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) شما را تحت تأثیر قرار داده است و روی شما مؤثر بوده است؟ و چه کتابهایی - بجز قرآن - در شما اثر گذاشته است؟» می فرماید:

من نمی توانم به این سؤال الآن جواب بدهم. احتیاج به تأمل دارد. کتابهای زیادی ما داریم؛ شاید بتوان گفت در فلسفه: ملا صدرا، از کتب اخبار: کافی، از فقه: جواهر.

علوم اسلامی ما خیلی غنی هستند؛ خیلی کتب داریم. نمی توانم برای شما احصا کنم. صحیفه امام، ج 5، 271 - مصاحبه با محمد حسنین هیکل درباره علل شکل گیری انقلاب (

ص: 525

2. از امور مهمی که این جانب نگران آن هستم مسائل حوزه های علمیه خصوصاً حوزه های بزرگ مثل حوزه مقدسه قم است. آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیر خواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبدا تشریفات و توجه به ساختمانهای متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسئله مهم اصلی حوزه ها که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است، اغفال کند، و مبدا خدای نخواستہ اشتغال به مبادی و مقدمات موجب شود که از غایت اصلی که ابقا و رشد تحقیقات علوم اسلامی، خصوصاً فقه به طریقه سلف صالح و بزرگان مشایخ همچون « شیخ الطائفه » و أمثاله - رضوان الله تعالى عليهم - و در متأخرین همچون « صاحب جواهر » (و شیخ بزرگوار) انصاری «- عليهم رضوان الله تعالى - باز دارد.» صحیفه امام، ج 17 ص 325

3. وقتی که در متأخرین از علما ملا-حظه می کنیم می بینیم که « صاحب جواهر » یک همچو کتابی نوشته است که اگر صد نفر انسان بخواهند بنویسند شاید از عهده بر نیایند و این کاخ نشین نبوده... یک منزل محقر داشتند و در یک اتاقشان باز بوده به یک دالانی - از قراری که نقل می کنند - که در آن هوای گرم نجف یک نسیمی، نسیم داغی می آمده است و ایشان مشغول تحریر « جواهر » بودند. از یک آدمی که علاقه به شکم و شهوات و مال و منال و جاه و امثال اینها دارد این کارها نمی آید؛ طبع قضیه این است که نتواند. صحیفه، امام ج 17 ص 375

4. من باز عرض می کنم که فقه را نباید فراموش کرد. فقه به همان صورتی که بوده است باید باشد.» فقه جواهری «باید تقویت شود.» صحیفه امام، ج 18 ص 72

کارهای عمرانی و آثار دیگر صاحب جواهر

ص: 526

یکی از آثار ماندگار شیخ در راه رفاه عمومی و آسایش مردم نجف، آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف به «نهر صاحب جواهر» است. از فرات تا نجف کانال بسیار وسیع و عمیقی گشودند و هزینه های بسیاری را صرف کردند تا مردم را از بی آبی نجات دادند و اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکوکار صورت گرفت.

شیخ به مسجد سهله علاقه فراوان داشت و حرکت به سوی مسجد سهله را چهارشنبه شبها، پایه گذاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می کردند و شب را در آنجا بیتوته و عبادت می نمودند، به همین منظور دستور احداث وضوخانه و مکانی برای سکونت خادمان مسجد سهله را ابلاغ نمود.

از دیگر آثار ایشان می توان به: ساختن گلدسته برای مسجد کوفه، بنای ساختمان حرم حضرت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه در کوفه، اشاره نمود.

آرزوی صاحب جواهر

زمانی «ازری» شاعر عرب، قصیده بسیار زیبایی در مدح اهل بیت می سراید که به قصیده «هانیه» مشهور است. صاحب جواهر در مقام قدردانی از او می گوید: آرزو دارم قصیده «هانیه» «در نامه عمل من نوشته شود و کتاب» جواهر «من در نامه عمل او».

توجه داشته باشیم که کتاب جواهر الکلام در 43 جلد، مورد مراجعه همه مراجع تقلید و مجتهدین و محققین حوزه های علمیه از زمان صاحب جواهر تا کنون است و این آرزوی صاحب جواهر، اهمیت اشعار خوب در مدح و مرثیه اهل بیت علیهم السلام را می رساند.

تعیین مرجع تقلید شیعیان بعد از خود

اواخر ماه رجب 1266 ق بود و صاحب جواهر در بستر بیماری دستور داد علمای بزرگ نجف نزد او بیایند.

همه با چهره ای غمناک از مریدی مرجع تقلید شیعیان، حاضر شدند. صاحب جواهر نگاهی به حاضران انداخت و گفت: شیخ مرتضیٰ (انصاری) کجاست؟ گفتند: نیامده است.

فرمود: بگوئید بیاید. شیخ مرتضیٰ انصاری را یافتند و پیغام ایشان را به او رساندند. شیخ انصاری به محضر استاد شرفیاب شد و استاد به او فرمود: در چنین وقت حساسی ما را رها می کنی؟

شیخ انصاری گفت: رفته بودم مسجد سهله برای بهبودی حال شما دعا کنم.

صاحب جواهر فرمود: زمام امور دینی را که به من مربوط می شود، بعد از خود به شما می سپارم و این امانتی الهی است در نزد شما. و پس از من، شما مرجع تقلید شیعیان خواهید بود. سعی کنید زیاد جانب احتیاط را نگیرید. احتیاط زیاد، زحمت امت اسلامی را فراهم می سازد و دین اسلام، دین جامع و سهل است.

وفات صاحب جواهر

روز اول شعبان 1266 ق جواهر بی نظیر فقه شیعه، فقیه بلند آوازه، شیخ محمد حسن نجفی، نفسهای آخر عمر را می کشید و شهادتین را بر زبان جاری می ساخت.

هنگامی که آفتاب به وسط آسمان رسید آفتاب عمر صاحب جواهر غروب کرد و شیعیان غرق در عزا شدند.

تشییع پیکر جنازه با شکوهی برگزار شد. پیکر پاکش را در مقبره ای که خود جنب مسجدش آماده کرده بود، به خاک سپردند.

انتهای پیام/

WhatsApp

Pocket

LinkedIn

+Google

Instapaper

Email

[/http://fna.ir](http://fna.ir)

شیخ محمد حسن نجفی (ره) صاحب جواهر

شیخ محمد حسن نجفی (ره) صاحب جواهر)

در عالمان دین

(1200 1266 ه. ق)

ولادت

مرحوم) شیخ آقا بزرگ تهرانی (، بزرگترین مورخ و رجالی معاصر شیعی، در مورد ولادت او احتمال می دهد که در سال 1200 یا 1202 رخ داده باشد، با آن نشان که آغاز تألیف جواهر در 25 سالگی بوده و به تصریح خود صاحب جواهر، 30 سال در تألیف آن کتاب می کوشیده است، پس تاریخ ولادت صاحب جواهر در سال 1199 یا 1200 ه. ق خواهد بود. خاندان: از نظر پدری، نسب او به یک خاندان علم و فضیلت از کشور ایران می رسد، و از طرف مادر به عالم بزرگوار، شیخ ابوالحسن فتونی می رسد که در (اطراف حله قرار داشت. فقیه بزرگوار، شیخ محمد

ص: 529

حسن بن شیخ باقر بن شیخ عبدالرحیم بن آقا محمد بن ملا عبد الرحیم شریف اصفهانی، معروف به) صاحب جواهر (، از شخصیت‌های خود ساخته ای است که شهرت خاندان) جواهری (او دیگر انتسابها را زیر شعاع خود قرار می دهد و آغاز شهرتش از همان نقطه شروع می گردد هر افتخاری که در این سلسله به ظهور می رسد به او منتهی می گردد.

اساتید

او از محضر اساتید متعددی بهره مند گردیده که عبارتند از: ? شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا. ? شیخ موسی کاشف الغطا. ? سید جواد عاملی صاحب مفتاح الکرامه. ? سید محمد مجاهد صاحب مفاتیح. ? سید بحر العلوم.

تدریس

در مکتب پر فیض فقهی او شاگردان فراوانی تربیت یافته اند، چون حوزه درسی او مرکز تجمع فضلا و دانشمندان از هر نقطه و دیار بود، و در حق او گفته اند که هیچ شهر شیعه نشینی وجود نداشت که یکی از شاگردان او به عنوان مرجع مسائل مردم به آن نقطه نرسیده باشد.

شاگردان

صاحب جواهر شاگردان فراوانی داشته است که از میان جمع کثیر آنان می توان افرادی مانند: ? شیخ جعفر شوشتری. ? میرزا حبیب الله رشتی. ? شیخ محمد حسن آل یس. ? سید حسن مدرس اصفهانی. ? شیخ محمد حسن مامقانی. ?

میرزا حسین خلیلی. ? حاج شیخ محمد حسین کاظمی. ? شیخ عبدالحسین شیخ العراقین تهرانی. و دهها تن دیگر را نام برد، و مرحوم شیخ مرتضی انصاری به عنوان

ص: 530

تألیفات

کتاب جواهر الکلام را می توان دائره المعارف فقه شیعیه خواند. کتاب جواهر را از آن نظر تألیف کرد که کتاب جامعی باشد تا مراجعه کننده را از دیگر کتابهای فقهی بی نیاز سازد کتاب جواهر دریای بی کران و موجی است که به تمام ابواب فقه اسلامی نظر دارد و در پایان کتاب می گوید: خداوند متعال بر ما منت گذارد که توسل ما را بر محمد و آل او، به خصوص اسدالله الغالب، دروازه علوم اسلامی، علی بن ابیطالب (علیه السلام) پذیرفت و ما را بر آنچه خواسته بودیم، توفیق عنایت فرمود در برابر این نعمت بزرگ شکر گزاریم و تاریخ پایان آن، شب سه شنبه 23 رمضان 1254 هجری نبوی بود و در تألیف آن درست سی سال رنج و زحمت و اشتغال در کار بوده است. به طور کلی می توان ویژگی های کتاب را به شرح زیر بیان کرد: ? جامع بودن آن به اقوال و آرا بزرگان فقه و استدلال های علما و دانشمندان قبلی. ? تنها وجود آن در کتابخانه، فرد را از بیشتر کتابهای فقهی غنی و بی نیاز می سازد. ? امتیاز دیگر جواهر آن است که محتوی فروع نادر فقهی است که در اغلب کتابها مورد غفلت یا بی توجهی قرار گرفته است جواهر جامع مسائل اساسی و مسائل فرعی و جزئی است، پس جواهر به تمام معنای آن جواهر و درها و زبرجد هاست و رمز پایداری و بقا و انتشار و کثرت رغبت مردم در این خصوصیات نامبرده نهفته است و هیچ امری بدون حکمت و علت نیست و هیچ فقیهی هر چند از نظر مالی در فقر و نیازمندی به سر ببرد، بی نیاز از داشتن آن نیست. او غیر از جواهر الکلام، تألیفات دیگری نیز در موضوعات: حج، خمس، زکوه، دماثلثه، طهارت، صلوه، فرائض، موارد و غیر اینها دارد که گاهی همه و گاهی بعضی از اینها به نام (نجاه العباد) به چاپ رسیده است.

گفتار بزرگان

ص: 531

مرحوم محدث نوری درباره او می گوید: شیخ محمد حسن صاحب جواهر، شخصیتی است که ریاست امامیه در عصر خویش به او منتهی گردید و کتاب او نظیر و همانندی ندارد و در اسلام کتابی همانند آن در حلال و حرام نوشته نشده است. مرحوم شیخ عبدالحسین تهرانی، استاد نوری) ره (گفته است: اگر مورخ زمان صاحب جواهر، تصمیم گیرد که حوادث عجیبه آن زمان را ثبت اوراق نماید، هر آینه عجیب تر از تصنیف کتاب) جواهر الکلام (چیز دیگری را پیدا نخواند کرد.

خصوصیات اخلاقی

او در رعایت حقوق شاگردان و تکریم و تعظیم آنان، روش پسندیده اسلامی و سلوک عالی داشت می گویند: یکی از افاضل شاگردانش به نام شیخ محمد حسن آل یس را به بغداد اعزام داشته بود تا به وظیفه اسلامی خویش قیام ورزد روزی یکی از تجار بغداد سی هزار) بیشک (پول رایج آن روز عراق از حقوق واجب دینی به نجف پیش شیخ آورده بود، و شیخ با ناراحتی تمام آنها را رد کرد و فرمود:

مگر شخصی مانند آل یس در بغداد نبود که این پولها را تا نجف آورده ای این عمل شیخ، تأثیر فراوانی در آن منطقه ایجاد کرد و مردم را به عالم شهر خویش متوجه نمود. گوینده این سخن اظهار می دارد که پس از بازگرداندن تصور کردم) با توجه به وضع مالی آن روز صاحب جواهر (از گرسنگی و بی چیزی از دنیا خواهد رفت، ولی لطف پروردگار آن چنان او را فرا گرفت که دسته ها و گروهها و هیأتها از بغداد و کربلا و دیگر مناطق اسلامی به دیدن او می شتافتند و نیازمندی های حوزه را تأمین می نمودند با چنین دید اسلامی و علاقه و درایت این چنین سنجیده بود که صاحب جواهر شاگردان صمیمی و وفادار فراوانی تربیت کرد او با شاگردان و اصحاب خود با عطف و مهربانی کامل رفتار می نمود و نسبت به آنان همانند پدری مهربان بود.

وی از نظر فضیلت و کرامت و علم و تقوی مفصل ترین حسبها را دارد او بانی و پایه گذار فخر جاویدان در فقه و فقاہت راستین می باشد و از نوایغی است که قرن سیزدهم هجری نظیر او را کمتر داشته است) جواهر (او بهترین نشان و علامت نبوغ و کمال، و مستند ترین دلیل ادعای ماست. در قرن نامبرده، ریاست و مرجعیت عامه شیعه به او منتهی گردید و او شایستگی کامل اداره این امر را داشته است، با آنکه در آن قرن علما و فقهای بزرگ دیگری نیز می زیسته اند، ولی با توجه به عظمت و والایی مقام شیخ، کسی در مقام معارضه یا رقابت با او بر نخاسته است.

دوران

دوران زندگی صاحب جواهر، بهترین و درخشان ترین فرصت و دوران آسایش فکری بود، چون حوزه نجف از جهات مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، در یک آسایش و آرامش نسبی به سر می برد، به حدی که طلاب و مهاجرین و زائرین از هر سو به آن ناحیه رو می آوردند و نیازهای فکری و روحی خود را از خرمن علم و عرفان، و از کانون آموزش و بینش اسلامی آن سیراب می ساختند در کنار حرکتها و فعالیتهای علمی و فقهی آن، حرکتها و نشاطهای ادبی و شعری هم شروع گردید و شعرائی مانند شاعران خاندان آل اعسم، خاندان محی الدین، خاندان شیخ عباس و ملا علی و سید حیدر حلی، شیخ محسن خضری، سید جعفر حلی، سید محمد جعفری، سید ابراهیم بحرالعلوم پدید آمدند اینها همه و همه از برکت امنیت و آسایش اجتماعی و سیاسی نجف نشأت می گرفت. محصول فقهی و علمی این نشاطها، پدید آمدن آثار بزرگ فکری بود که هر کدام به نوبت خود از ذخایر فکری و علمی اسلامی محسوب می شوند، چون از آن دوران درخشان آثار جاویدان و ماندنی فراوان باقی مانده است که می توان از کتابها و موسوعه های بزرگ فقهی مانند: کشف الغطا، مفتاح الکرامه، ریاض المسائل، مکاسب را در فقه، و در علم

اصول کتابهایی مانند: قوانین، فصول، ضوابط، حاشیه معالم شیخ محمد تقی اصفهانی و تعلیقات و شروح آن و فرائد الاصول را ذکر نمود از مهم ترین و نفیس ترین این کتابها می توان جواهر الکلام شیخ محمد حسن که در شرح شرائع الاسلام محقق در فقه و فرائد شیخ مرتضی انصاری را در اصول نام برد.

فعالیتها

صاحب جواهر در روزهای آخر عمر، هنگامی که در بستر بیماری افتاده بود، دستور داد تا مجلسی از تمام علمای طراز اول در حضور او تشکیل شود و شیخ مرتضی را نیز حاضر کنند آن گاه صاحب جواهر شیخ را بر بالین خود نشاند و دستش را بر بالای قلب خود گذاشت و گفت حالا مرگ بر من گوارا است و روبه حاضرین کرد و گفت: این مرد پس از من مرجع شما خواهد بود و بعد روبه شیخ کرد و گفت: تو هم از احتیاطات خود کم کن، چون دین اسلام، آئین سهل و آسان است بدین ترتیب زعامت حوزه علمیه نجف را که کوچک ترین دل بستگی به آن نداشت، به شیخ مرتضی انصاری منتقل گردانید البته این عمل مرحوم صاحب جواهر یک معرفی اجمالی و یک نوع توصیه و باز نمودن مقام علمی شیخ بود، و گرنه در مرجعیت، معرفی مرجع قبلی شرط نیست و فقط می تواند راهگشا باشد.

حفر کانال نجف اشرف: از دیگر آثار شیخ در راه رفاه عمومی و آسایش مردم نجف، آبیاری نجف اشرف و حفر کانال معروف، به نام) نهر صاحب جواهر (است که از فرات تا نجف کانال بسیار وسیع و عمیقی باز گشود که هزینه های بسیاری را صرف کردند تا مردم را از بی آبی نجات دادند و اجرای این تصمیم با همت جمعی از مردم نیکو کار صورت گرفت او در پاسخ کسانی که او را از اقدام به چنین عمل بزرگ و پر هزینه می ترساندند، گفته بود: اگر به اندازه ریگ هایی که از این نهر بیرون می آید احتیاج به صرف طلا و نقره باشد، باز هم صرف خواهم کرد و دست از این اقدام نخواهم برد. این پاسخ از یک تصمیم جدی و عزم بزرگ حکایت می کند که کوه ها را می تواند از جا بر کند و گامهای بزرگ علمی و فنی را در بر می گیرد که از

امثال کسانی مانند نویسنده جواهر با آن عظمت ساخته است این نهر دو سال قبل از فوت صاحب جواهر به اتمام رسید و نجف را سیراب نمود، از دیگر آثار شیخ، تأسیس ساختمان های مجاور مسجد کوفه است. شیخ به مسجد سهله علاقه فراوان داشت، او بود که حرکت به سوی مسجد سهله را چهارشنبه شبها، پایه گذاری نمود و جمعی از شاگردانش با او حرکت می کردند و شب را در آنجا بیتوته و عبادت می نمودند و احداث این ساختمان در رابطه با این برنامه ها بود.

وفات

وفات صاحب جواهر، در اول شعبان سال 1266 هجری قمری در نجف اشرف واقع شد و در مقبره ای که هم اکنون به نام او معروف است، مدفون گردید است.

شیخ عبدالحسین مؤلف آثار) الشیعه الامامیه (که نوه صاحب جواهر است، در تاریخ وفات جد مذکورش انشا نموده و بر لوح قبرش ثبت شده است: ذا مرقد الحسن الذات الذی دفنت اسرار احمد فیه بل سرائره. اودی و قد ایتم الاسلام ارخه) بین الانام یتیمات جواهره (جمله: بین الانام یتیمات جواهره، 1266 (ترجمه: این مرقد حسن است، فردی که اسرار احمد) صل الله علیه وآله (، بلکه مکنونات پنهانی او در او مدفون شده است با رفتن او اسلام یتیم شد، ولی در بین مردم درهای جواهر او هنوز موجود است.

شهید اول کیست ؟

شهید اول

شیخ شمس الدین محمد بن مکی بن احمد عاملی نبطی جزینی معروف به شهید اول یکی از فقهای بزرگ شیعه است. او در سال 734 هجری قمری، برابر 712 خورشیدی، متولد و در سال 786 هجری قمری، برابر 763 خورشیدی، در

ص: 535

دمشق به جرم شیعه‌گری کشته شد. او از استادان بسیاری، مانند فخر المحققین پسر علامه حلی و سید ضیاء‌الدین عبد الله حلی و سید عمید الدین بن عبد المطلب حلی، بهره گرفت.

شهید اول به دستور حاکم دمشق به زندان افتاد؛ سپس او را به قتل رساندند و پس از آن او را به دار آویختند و بدنش را در آتش سوزاندند.

شهید اول در نشست‌های اهل سنت و مراکز علمی آنان هم حضور می‌یافت و شیعه بودن او موجب محصور شدن افکارش نبود.

او کتاب‌های زیادی را در علوم اسلامی نوشته است و از جمله کتاب‌های معروف او در فقه، کتاب اللّمعه الدمشقیّه است. این کتاب از گذشته تا به حال جزو کتاب‌های درسی در حوزه‌های علمی شیعی بوده است.

او به تألیف کتاب‌های مهمی بمانند: ذکر الشیعه، الدروس الشرعیّه، غایه المراد، و اللّمعه الدمشقیّه، پرداخته که کتاب اخیر را به درخواست شمس الدین محمد آوی از یاران سلصان علی بن مؤید آخرین حاکم سربداران خراسان برای شیعیان آن خطّه به نگارش در آورد. وی در موقعیت خفقان آور آن روز، به سختی به تبلیغ دین پرداخته که در نهایت با توطئه برخی عالم نمایان به وی اتهام ارتداد زده شد و برخی از شیعیان فریب خورده طوماری را علیه وی امضا کرده و در دادگاهی فرمایشی علی‌رغم انکار و تکذیب از جانب وی، وی را به شهادت رساندند.

با توجه به این که اندیشه سیاسی مبتنی بر امور بنیادینی است که متکی بر آنها و با تجربه اوضاع اجتماعی معاصر اندیشه به تدوین می‌رسد شهید اول مبتنی بر این وضعیت به پاسخ‌گوئی معضلات فرهنگی و دینی زمانه خود پرداخت.

بنابراین ابتدا به رابطه عقل و شرع و نوع مواجهه؟ احکام آنها با یکدیگر توجه شده و سپس دانش فقهی از نظر ولایت و اقتدار واجد آن بر امور حکومتی در عصر غیبت مورد بررسی قرار گرفت اصل ضرورت حکومت در هر دوره ای و بویژه دوران غیبت و خاستگاه این حکومت و حق حاکمیت مردم مطالعه شد.

در طرح انواع حکومت، آنها را به مطلوب و نامطلوب تقسیم کرده و با بیان وجه تمایز آنها بر اساس حاکمیت الهی، به حکومت های مطلوب پیامبر و اما اشاره می کند و سپس به حکومت شایسته عصر غیبت یعنی ولایت فقیه جامع شرایط توجه نموده که به نیابت از امام معصوم، دارای اختیارات گسترده؟ وی می شود و حکم و فرمایش بسان نایب خاص امام معصوم نافذ است.

اما دلیل عقلی بر این ولایت، برخاسته از دلیل رورت حکومت رهبری سیاسی اجتماعی پیامبر و امامان معصوم مطرح شده و بر اساس سنت فقها در محور دلیل نقلی، به گونه ای تلویحی به روایات عمر بن حنظله و ابو خدیجه اشاره کرده است.

بدیهی است که چنین حاکمی بایستی واجد ویژگیهایی باشد تا بتواند به وظیفه؟

نیابت از امام در عصر غیبت عمل کند در این راستا به شرایطی مثل ایمان، علم و عدالت توجه شده و در پرتو شرط دانش فقهی سیاسی، اعلیت فقیه جامع شرایط فتوا داشته شده و یا اینکه شهید اول این شرایط را امری مسلم و بدیهی تصور کرده و از آن سخنی به میان نیاورده است.

ملزومات حکومت که شامل کار ویژه حکومت و شرایط عزل حاکم در بخش بعدی مورد توجه قرار گرفته و در کار ویژه به مناصب عمده؟ ولی فقیه نظیر افتاء، قضاوت و اجرای احکام انتظامی اسلام و سایر اختیارات او بمانند تصرف در امور مالی و اقامه نماز جمعه می پردازد.

نکته شایسته توجه، این که شهید اول سیاست را در قضاوت و متعلقات آن دیده

که این خود نشان دهنده؟ آن است که وی قضاوت را منصبی فراتر از حلّ و فصل دعاوی دیده و حاکم، امکان تصدی بسیاری از مسؤولیت های سیاسی اجتماعی را دارد. نکته دیگری که شاید بسیاری از فقها بدان توجه نکرده و شهید اول آن را مبسوط و عمیق مورد مطالعه قرار داده شرایط عزل حاکم است که هرگاه امام یا رهبر سیاسی ج اجتماعی نظام اسلامی در مورد صلاحیت حاکم و فرمانروای مآذون و منصوب خود تردید کرد و یا فردی را کامل تر از حاکم فعلی یافت و یا کمبودی در مقبولیت عمومی حاکم فعلی مشاهده کرد می تواند وی را عزل کند. در غیر این صورت اگر زعیم سیاسی ج اجتماعی بخواهد حاکم منصوب را طبق میل خویش و بدون در نظر گرفتن مصالح عمومی و جانشین مناسب، عزل نماید رفتاری غیر مجاز تلقی می شود.

فرد و دولت و روابط متقابل آنها بخش دیگری است که در آن به جایگاه فرد در نظام سیاسی توجه شده است و علاوه بر نقش حمایتی فرد که سایر فقها بدان اشاره کرده اند سهم فرد در نصب و عزل کارگزاران نظام سیاسی و فرمانروایان در صورت نارضایتی مردم از آنان که توسط امام انجام می پذیرد مورد توجه جدی قرار گرفته است.

شهید اول نقش مشارکتی فرد را در اداره امور عمومی و حکومتی در صورت فقدان حاکم مهم تلقی کرده و به دلیل محوری بودن مقوله؟ مصالح عمومی در نظام سیاسی مسلمانان، تعطیلی و توقف آن را مجاز نمی بیند البته شرط عدالت در این افراد، مشکل احتمال در مخاطره قرار گرفتن مصالح عمومی را منتفی می سازد.

حکومت نامطلوب بخش دوم انواع حکومتها تلقی شده که در آن، فرد بایستی از تبعیت و حمایت آن اجتناب نموده و آن را بر امام و نایبان وی ترجیح ندهد زندگی در قلمروی چنین حکومتی، هرگاه به قصد جلب منافع مادی و یا دوستی با حاکم جائر به برقراری ارتباط با آن بپردازد ناپسند و مذموم تلقی می شود و شیوه زیست

مناسب و مطلوب در این قلمرو به شکل تقیه برای حفظ امنیت جانی و مالی می باشد.

همچنین در راهکارهای حکومتی و همکاری سیاسی اجتماعی با حکومت جور، پذیرش ولایت از جانب حاکم جائر در جهت امر به معروف و نهی از منکر، بر اعتبار فقاقت و اجتهاد فرد تأکید شده و سایرین مجاز به این همکاری نمی باشند

تألیفات

1. اختصار الجعفر
2. الاربعون حدیثا
3. الاربعون مساله
4. الاعتقادیه
5. الالفیه فی فقه الصلوه
6. الباقيات الصالحات.
7. البیان در فقه (مطبوع)
8. التکلیف یا تکلیفیه
9. جامع البین یا الجامع بین شرحی الاخوان
10. حاشیه شرح ارشاد علامه حلی که نامش (غایه المراد فی شرح نکت الارشاد (می باشد
11. حاشیه قواعد علامه
12. خلاصه الاعتبار فی الحج و الاعتمار
13. الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه (مطبوع)
14. الذکری در فقه امامیه (مطبوع)
15. القواعد الکلیه فی الاصول و الفروع، که به (قواعد شهید (معروف است.
16. اللمعه الدمشقیه که جز کتابهای درسی حوزه علمیه است.

17. مجامیع ثلاثه در سه مجلد.

18. النفلیه که با الفوائد المکیه که شرح شهید ثانی بر همان کتاب می باشد.

19. المزار.

20. المسائل، که به مسائل ابن مکی (معروف است).

نویسنده: شورای فرهنگی شهید اول (ره)

ماجرای شهادت

شهید اول را با وضع دلخراشی در روز پنج شنبه نهم جمادی الاولی سال 786 هجری (17 تیر 763 شمسی) - در عهد سلطنت برقوق - به فتوای قاضی برهان الدین مالکی و تأیید عباد بن جماعه شافعی در میدان قلعه دمشق با شمشیر به شهادت رساندند. و جسدش را به دار آویختند و تا عصر آن روز سنگباران کردند.

سپس جسد را از دار پایین آورده و آتش زدند و خاکسترش را به باد دادند.

شهید اول در نشست های اهل سنت و مراکز علمی آنان هم حضور می یافت و شیعه بودن او موجب محصور شدن افکارش نبود. این به جهت بالندگی و انفتاح مذهب تشیع است.

او کتاب های زیادی را در علوم اسلامی نوشته است و از جمله کتاب های معروف او در فقه، کتاب) به عربی: اللّمعه الدمشقیّه (است. این کتاب از گذشته تا به حال جزو کتاب های درسی در حوزه های علمی شیعی بوده است.

او به تألیف کتابهای مهمی مانند ذکر الشیعه، الدروس الشرعیّه، غایه المراد، و اللّمعه الدمشقیّه پرداخته که کتاب اخیر را به درخواست شمس الدین محمد آوی

ص: 540

از یاران سلسلمان علی بن مؤید آخرین حاکم سربداران خراسان برای شیعیان آن خطبه به نگارش در آورد. وی در موقعیت خفقان آور آن روز، به سختی به تبلیغ دین پرداخته که در نهایت با توطئه برخی عالمان دینی به وی اتهام ارتداد زده شد و برخی از شیعیان طوماری را علیه وی امضا کرده و در دادگاهی فرمایشی علیرغم انکار و تکذیب از جانب وی، وی را به قتل رساندند.

دیدگاه های سیاسی

با توجه به این که اندیشه سیاسی مبتنی بر امور بنیادینی است که متکی بر آنها و با تجربه اوضاع اجتماعی معاصر اندیشه به تدوین می رسد شهید اول مبتنی بر این وضعیت به پاسخ گویی معضلات فرهنگی و دینی زمانه خود پرداخت.

بنابراین ابتدا به رابطه عقل و شرع و نوع مواجهه؟ احکام آنها با یکدیگر توجه شده و سپس دانش فقهی از نظر ولایت و اقتدار واجد آن بر امور حکومتی در عصر غیبت مورد بررسی قرار گرفت اصل ضرورت حکومت در هر دوره ای و بویژه دوران غیبت و خاستگاه این حکومت و حق حاکمیت مردم مطالعه شد.

در طرح انواع حکومت، آنها را به مطلوب و نامطلوب تقسیم کرده و با بیان وجه تمایز آنها بر اساس حاکمیت الهی، به حکومت های مطلوب پیامبر و اما اشاره می کند و سپس به حکومت شایسته عصر غیبت یعنی ولایت فقیه جامع الشرایط توجه نموده که به نیابت از امام شیعه، دارای اختیارات گسترده؟ وی می شود و حکم و فرمایش بسان نایب خاص امام شیعه نافذ است.

اما دلیل عقلی بر این ولایت، برخاسته از دلیل رورت حکومت رهبری سیاسی اجتماعی پیامبر و امامان شیعه مطرح شده و بر اساس سنت فقها در محور دلیل نقلی، به گونه ای تلویحی به روایات عمر بن حنظله و ابو خدیجه اشاره کرده است.

بدیهی است که چنین حاکمی بایستی واجد ویژگیهایی باشد تا بتواند به وظیفه؟

نیابت از امام در عصر غیبت عمل کند در این راستا به شرایطی مثل ایمان، علم و عدالت توجه شده و در پرتو شرط دانش فقهی سیاسی، اعلیت فقیه جامع شرایط فتوا داشته شده و یا اینکه شهید اول این شرایط را امری مسلّم و بدیهی تصور کرده و از آن سخنی به میان نیاورده است.

ملزومات حکومت که شامل کار ویژه حکومت و شرایط عزل حاکم در بخش بعدی مورد توجه قرار گرفته و در کار ویژه به مناصب عمده؟ ولی فقیه نظیر افتاء، قضاوت و اجرای احکام انتظامی اسلام و سایر اختیارات او بمانند تصرف در امور مالی و اقامه نماز جمعه می پردازد.

نکته شایسته توجه، این که شهید اول سیاست را در قضاوت و متعلقات آن دیده که این خود نشان دهنده؟ آن است که وی قضاوت را منصبی فراتر از حلّ و فصل دعاوی دیده و حاکم، امکان تصدی بسیاری از مسؤولیت های سیاسی اجتماعی را دارد. نکته دیگری که شاید بسیاری از فقها بدان توجه نکرده و شهید اول آن را مبسوط و عمیق مورد مطالعه قرار داده شرایط عزل حاکم است که هرگاه امام یا رهبر سیاسی ج اجتماعی نظام اسلامی در مورد صلاحیت حاکم و فرمانروای مأذون و منصوب خود تردید کرد و یا فردی را کامل تر از حاکم فعلی یافت و یا کمبودی در مقبولیت عمومی حاکم فعلی مشاهده کرد می تواند وی را عزل کند. در غیر این صورت اگر زعیم سیاسی ج اجتماعی بخواهد حاکم منصوب را طبق میل خویش و بدون در نظر گرفتن مصالح عمومی و جاننشین مناسب، عزل نماید رفتاری غیر مجاز تلقی می شود.

فرد و دولت و روابط متقابل آنها بخش دیگری است که در آن به جایگاه فرد در نظام سیاسی توجه شده است و علاوه بر نقش حمایتی فرد که سایر فقها بدان اشاره کرده اند سهم فرد در نصب و عزل کارگزاران نظام سیاسی و فرمانروایان در صورت نارضایتی مردم از آنان که توسط امام انجام می پذیرد مورد توجه جدی قرار

گرفته است.

شهید اول نقش مشارکتی فرد را در اداره امور عمومی و حکومتی در صورت فقدان حاکم مهم تلقی کرده و به دلیل محوری بودن مقوله؟ مصالح عمومی در نظام سیاسی مسلمانان، تعطیلی و توقف آن را مجاز نمی بیند البته شرط عدالت در این افراد، مشکل احتمال در مخاطره قرار گرفتن مصالح عمومی را منتفی می سازد.

حکومت نامطلوب بخش دوم انواع حکومتها تلقی شده که در آن، فرد بایستی از تبعیت و حمایت آن اجتناب نموده و آن را بر امام و نایبان وی ترجیح ندهد زندگی در قلمروی چنین حکومتی، هرگاه به قصد جلب منافع مادی و یا دوستی با حاکم جائر به برقراری ارتباط با آن پردازد ناپسند و مذموم تلقی می شود و شیوه زیست مناسب و مطلوب در این قلمرو به شکل تقیه برای حفظ امنیت جانی و مالی می باشد.

همچنین در راهکارهای حکومتی و همکاری سیاسی اجتماعی با حکومت جور، پذیرش ولایت از جانب حاکم جائر در جهت امر به معروف و نهی از منکر، بر اعتبار فقاقت و اجتهاد فرد تأکید شده و سایرین مجاز به این همکاری نمی باشند.

زین الدین علی بن احمد (شهید ثانی)

اشاره

ولادت و زندگی:

شیخ زین الدین معروف به شهید ثانی، از اعظام فقهای شیعه است مردی جامع بوده و در علوم مختلف دست داشته است اهل جبل عامل است جد ششم او صالح نامی است که شاگرد علا مه حلی بوده است ظاهراً اصلاً اهل طوس بوده است، از این روشهید ثانی، گاهی الطوسی الشامی امضا می کرده است. [1]

ص: 543

شهید ثانی در سال 911 متولد شده و در 966 شهید شده است مسافرت متعددی کرده و اساتید فراوانی دیده است به مصر و دمشق و حجاز و بیت المقدس و عراق و استانبول مسافرت کرده و از هر خرمنی خوشه هایی چیده است تنها اساتید سنی او را دوازده تن نوشته اند به همین جهت مردی جامع بوده است علاوه بر فقه و اصول، از فلسفه و عرفان و طب و نجوم هم، آگاهی داشته است فوق العاده زاهد و متقی بوده است شاگردانش در احوالش نوشته اند که در ایام تدریس شبها به هیزم کشی برای اعاشه خاندانش می رفت و صبح به تدریس می نشست مدتی در بعلبک به پنج مذهب (جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی) تدریس می کرده است شهید تالیفات متعددی دارد معروف ترین تالیف او در فقه، شرح لمعه شهید اول، و دیگر مسالک الافهام است که شرح شرایع محقق حلی است شهید ثانی نزد محقق کرکی) قبل از آنکه به ایران بیاید (تحصیل کرده است شهید ثانی به ایران نیامد صاحب معالم که از معارف علما پایان کتاب النفلیه با آنها شهید ثانی که مورد تایید محدث قمی نیز قرار گرفته است. شیعه است، فرزند شهید ثانی است. [2]

فقیه عالیقدر و دانشمند بزرگوار شیعه، زین الدین بن نورالدین شیخ علی بن احمد عاملی جبعی، معروف به شهید ثانی در سیزدهم شوال 911 ه ق، در یک خانواده علم و فقاهاست زاده شده و همزمان با حیات پدر بزرگوارش، نورالدین علی بن احمد، تحصیلات مقدماتی را نزد او گذراند سپس به قریه میس رفت و نزد شیخ علی بن عبدالعالی میسی) م 938 ه ق (تحصیلات خود را ادامه داد و کتابهای شرائع الاحکام محقق حلی، و ارشاد علا مه حلی، و کتاب قواعد علا مه را نزد او خواند.

او یکی از اعیان و مفاخر فقهای نامدار شیعه، و یکی از اکابر متبحرین در علوم اسلامی و یکی از استوانه های فقهی و اجتهادی در طول ادوار فقه اسلامی می باشد که از نظر آثار و برکات و جودی کم نظیر می باشد او در قرن دهم هجری می زیسته و باتلاش و کوشش خستگی ناپذیر فقه آل محمد (صلی الله علیه و آله) را به نقاط مختلف جهان بسط و انتشار داده است.

سفرهای علمی:

ص: 544

او به منظور ادامه تحصیلات علمی، مسافرت‌های متعددی به نقاط مختلف جهان اسلام آغاز نمود، یعنی آنگاه که چندی در میس اقامت گزید، به کرک نوح رفت و نحو و اصول فقه را نزد سید جعفر کرکی، نویسنده کتاب المحججه البیضا فراگرفت، و در سال 934 ه ق مجدداً به جبع بازگشت و تا سال 937 ه ق در آنجا سرگرم مطالعه و تحقیق و مذاکرات علمی شد در همین سال به دمشق مسافرت کرد و قریب یک سال و اندی در آنجا به تحصیلات خود ادامه داد و نزد شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف بزرگوار، پاره ای از کتب طب و حکمت و هیات را قرائت نمود و در محضر درس شیخ احمد جابر شرکت جست و کتاب شاطبیه را که در علم قرائت و تجوید است، بر او خواند.

او به سال 938 ه ق دوباره به جبع بازگشت، ولی نتوانست توقف خود را که موجب توقف علمی او می شد، چندان ادامه دهد، لذا مجدداً آهنگ دمشق نمود تا از آنجا به مصر برود البته مدتی کوتاه در دمشق درنگ کرد و کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری را در مدرسه سلیمیه نزد شمس الدین طولون قرائت کرد و سپس در نیمه ربیع الاول 942 ه ق به صوب مصر حرکت نمود مدت مسافرت او از دمشق به مصر، حدود یک ماه به طول انجامید و در میان راه کرامات و خوارق عاداتی از وی مشاهده شد که شاگردش ابن العودی آنها را بازگو کرده است در مصر نزدشانزده استاد برجسته و دانشمند به اندوختن ذخایر علمی در علوم عربی، اصول فقه، هندسه، معانی، بیان، عروض، منطق، تفسیر و سایر علوم دیگر سرگرم شد.

شاگردش ابن العودی تمام اساتید او را در بغیه المرید نام می برد که از آن جمله است شیخ ابوالحسن بکری، نویسنده کتاب الانوار فی مولد النبی و مجلسی از این کتاب در بحار الانوار مطالبی نقل کرده است شهید ثانی در شوال 944 ه ق به زیارت خانه خدا و نیز زیارت قبر شریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه بقیع موفق شد در صفر 944 ه ق بار دیگر به موطن خود جبع مراجعت کرد در ربیع الاول 946 ه ق به زیارت ائمه هدی (علیه السلام) در عراق مشرف شد و در پنجم شعبان همان سال به جبع بازگشت و چند سالی در آنجا ماند در ذیحجه 948 ه ق مسافرت به بیت المقدس را در پیش گرفت و وارد این شهر شد و در محضر شیخ شمس الدین بن ابی اللطیف

مقدسی، قسمتی از صحیح مسلم و بخاری را قرائت نمود و از این استاد اجازه روایت را اخذ کرد پس از آن به موطن خود مراجعت نمود و در آنجا مشغول تحقیق و مطالعه و تدریس گشت.

پس از آن به صوب روم شرقی عزم سفر کرد و در هفدهم ربیع الاول 949 ه ق از طریق دمشق و حلب وارد قسطنطنیه گردید این دانشمند بلند همت و سخت کوش به گوشه ای پناهنده گشت و در طی مدت هیجده روز دست اندر کار نگارش رساله ای شد که راجع به ده علم بود ده مبحث جالب آن را در آن رساله تحریر کرد و آن را نزد قاضی عسکر محمد بن محمد بن قاضی زاده رومی که خود از دانشمندان برجسته آن دیار به شمار می رفت، فرستاد پس از ملاقات او با شهید ثانی، میان آن دو در مسائل مختلف مباحثات و مذاکرات علمی صورت گرفت و نوشته های شهید ثانی و نیز مذاکرات علمی او، قاضی رومی را بر آن داشت که صورت برنامه ای که حاوی وظائف مدارس بود در اختیار او قرار داده و به او پیشنهاد کرد که در انتخاب مدرسه دلخواه خود مختار است و می تواند افاضات علمی و تدریسی خود را در هر مدرسه ای که مطابق سلیقه اوست اجرا نماید، و در ضمن با اصرار از او درخواست می کرد که در شام یا حلب به انجام وظیفه تدریس پردازد شهید ثانی پس از استخاره، اقامت در مدرسه نوریه واقع در بعلبک را انتخاب کرد و از سوی قاضی مزبور، اداره امور این مدرسه به وی، واگذار شد.

مدت توقف شهید ثانی در قسطنطنیه چهار ماه به طول انجامید و طبق معمول که لحظه ای را به هدر نمی داد، در طول این مدت کوتاه با سید عبدالرحیم عباسی، نویسنده کتاب معاهد التنصیص آشنایی پیدا کرد و با او مجالست و آمد و شد آغاز نمود و از محضرش از لحاظ علمی استفاد می کرد.

در یازدهم رجب از طریق عراق به جبع بازگشت و در مسیر بازگشت خود به زیارت مراقد ائمه اطهار (علیه السلام) تشریف حاصل نمود و این مراجعت با نیمه صفر 953 ه ق همزمان بود او سرانجام در بعلبک اقامت گزید.

شهرت علمی:

او پس از اقامت در بعلبک، در سایه شهرت علمی، مرجعیت یافت و دانشمندان

ص: 546

فرزانه و فضیلتی آن دیار، از دوردست ترین بلاد برای استفاضه علمی به محضر او روی می آوردند و از برکات علمی و اخلاقی او بهره کافی می گرفتند وی در این شهر، تدریس جامعی را آغاز کرد، به این معنی که چون نسبت به مذاهب پنج گانه جعفری، حنفی، شافعی، مالکی و حنبلی از لحاظ آگاهی علمی کاملاً- محیط و مسلط بود، بر اساس تمام این مذاهب پنجگانه تدریس می نمود و در حقیقت فقه مقارن و عقائد تطبیقی را تدریس می کرد و چنانکه سلف صالح او، یعنی شیخ طوسی (قدس سره) برای نخستین بار کتابی در زمینه فقه تطبیقی و حقوق تطبیقی اسلام تالیف کرده بود، شهید ثانی برای نخستین بار تدریس فقه تطبیقی را در شهر بعلبک بنیاد نهاد توده مردم نیز بر حسب مذهب خود، پاسخ استفتات خویش را از محضر او دریافت می کردند.

کار و تلاش:

شهید ثانی با داشتن چنین مقام و شخصیت برجسته علمی و فقهی، در تامین پاره ای از ضروریات معاش شخصا تلاش می کرد نوشته اند: وقتی هوا تاریک می شد و شب فرا می رسید، الاغی را که مرکب سواری او بود از خانه بیرون می آورد و به خارج شهر می راند و همزم فراهم می آورد و بار بر آن می نمود و بدین وسیله سوخت منزل را برای خانواده اش فراهم می ساخت.

از برکات وجودی این شخصیت بزرگوار، با این فضائل روحی و معنوی، فرزند برومندی همچون علا مه بزرگوار و دانشمند پارسا و ژرف نگر، ابومنصور جمال الدین حسن) صاحب معالم (به ثمر رسید که آثار گرانبهایی در اصول فقه و سایر علوم اسلامی به دنیای شیعه ارمغان آورد.

کتاب معالم الدین فی الاصول ابومنصور حسن، جایگزین کتاب اصول فقه فشرده مختصر ابن حاجب گشت و چند قرن است که به عنوان کتاب درسی طلاب علوم دینی در حوزه علمی شیعه مورد استفاده قرار می گیرد و مانند کتاب پدر، یعنی الروضه البهیة همچنان جاویدان و پایدار است و در پایگاههای حضرت ولی عصر) عج (عطش علمی شاگردان مکتب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را فرو می نشاند و قلب آنان را با آبشخورهای پرفیض خود سیراب می سازد اثر گرانبهای دیگر

ص: 547

فرزندچنان پدری، کتاب منتقى الجمان فى الاحاديث الصحاح و الحسان است که کمتر دانشمندی می تواند از آن احساس بی نیازی کند.

از نوادگان فاضل او، شیخ محمد بن حسن می باشد.

مرحوم خوانساری صاحب روضات الجنات، درباره شهید ثانی چنین می گوید:

تا کنون در جمع دانشمندان بزرگ و برجسته شیعه کسی را به یاد ندارم که از لحاظ شکوه شخصیت، سعه صدر، خوش فهمی، حسن سلیقه، داشتن نظم و برنامه تحصیلی، کثرت اساتید، ظرافت طبع، معنویت سخن و پختگی و بی نقص بودن آثار علمی به پای او برسد، بلکه این استاد بزرگوار در تخلق به اخلاق الهی و قرب منزلت، چنان می نمایاند که تالی تلو معصوم (علیه السلام) است و بلافاصله در رده پس از معصومان (علیه السلام) قرار دارد. [3]

شهید ثانی به هنگام میزبانی از واردین بی اختیار می گشت و در پذیرایی از میهمانان و تامین حوائج متقاضیان در حد ایثار و فداکاری می کوشید.

اساتید:

از مجموع بحث ها و مدارک تاریخی دیگری که در زندگی این شهید عالیقدر در دست داریم، به این نتیجه می رسیم که شهید ثانی با مسافرت های متعدد خود، در صد دیافتن اساتیدی بود که بتواند بیشترین بهره های علمی را از محضر آنان به دست آورد اگر چه نمی توانیم نام تمام اساتید او را برشماریم، ولی به خاطر مزید اطلاع از آن اساتیدی نام می بریم که اسامی آنان در مدارک تاریخی ضبط شده است و شهید ثانی از محضر آنان مستفیض گشته است و می نمایاند که شهید از درس اکثر اساتید برجسته در تمام مذاهب پنجگانه اسلامی استفاده شایان کرده است اینک تعدادی از آنان:

1 پدر او، احمد عاملی جبعی) م 925 ه ق (در میس.

2 شیخ علی بن عبدالعالی میسی) م 938 ه ق (در میس.

3 شیخ محمد بن مکی حکیم و فیلسوف، در دمشق.

4 سید حسن بن جعفر کرکی، در کرک نوح.

5 شیخ احمد بن جابر، در دمشق.

ص: 548

6 شمس الدین طولون دمشقی حنفی، در دمشق.

7 شیخ ابوالحسن بکری.

8 شیخ شمس الدین ابواللطیف مقدسی، در بیت المقدس.

9 سید عبدالرحیم عباسی، در قسطنطنیه.

10 ملا حسن جرجانی.

11 ملا محمد استرآبادی.

12 ملا محمد علی گیلانی.

13 شهاب الدین بن نجار حنبلی.

14 زین الدین حری مالکی.

15 شیخ ناصر الدین طلاوی کفعمی.

و استادان دیگری که در طی سفرهای علمی خود با آنان آشنا شده بود و به وسیله آنها اندوخته های علمی خود را لحظه به لحظه فزاینده تر نموده است.

تالیفات و آثار:

آثار علمی این دانشمند پاک نهاد به دهها کتاب و رساله علمی می رسد و علی رغم اشتغالات دیگر تدریسی، حدود هفتاد اثر علمی از خود به جای گذاشت که ما به برخی از آنها دست یافته و یا با نام پاره ای از آنها ضمن ترجمه احوال او در مراجع مختلف آگاهی یافته ایم.

تالیفات شهید ثانی که از روض الجنان آغاز می شود و به الروضه البهیه از لحاظ تاریخ تالیف پایان می گیرد، واقعا همچون روضه و بوستانی است که هر پژوهشگر دانشهای دینی را با مناظر دل انگیز خود بر سر نشاط آورده تا گم شده خود را در میان آنها بیابد و قلب او با مشاهده هر زاویه ای از این بوستان و آبشخورهای آن سیراب گردد و نسیم ایمان و عقیده را در سطور این تالیفات استشاق نماید.

آثار شناخته شده این عالم بزرگوار و فقیه عالیقدر را بر حسب ترتیب موضوعی در زیر یاد می کنیم:

الف کتب و رسالات فقهی:

1 روض الجنان فی شرح ارشاد الاذهان، که ظاهرا نخستین اثر علمی این بزرگوار

است که به تاریخ جمعه 25 ذی القعدة 949 تالیف کرده است.

2 مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام که تاریخ پایان کتاب دیات آن 2 ربیع الاول 964 است. [4]

3 الفوائد العمليه فی شرح النفلیه.

4 المقاصد العلیه فی شرح الالفیه، در 19 ربیع الاول 950.

5 نتایج الافکار فی حکم المقیمین فی الاسفار، در دوشنبه 27 رمضان 950.

6 رساله فی ارث الزوجه من العقار، در 956.

7 رساله فی احکام الحیوه، در سه شنبه 25 ذی الحجه 956.

8 رساله فی وجوب صلوه الجمعه.

9 رساله فی الحث علی صلوه الجمعه، این رساله، به جز رساله قبلی می باشد.

10 رساله فی تحریم طلاق الحائض الحامل المدخول بها، الحاضر زوجها.

11 رساله فی حکم طلاق الحائض الغائب عنها زوجها.

12 رساله فی تحقیق النیه.

13 مناسک الحج الکبیر.

14 مناسک الحج الصغیر.

15 رساله فی عدم جواز تقلید المیت.

16 الفتاوی المختصره، غالباً در مسائل مربوط به عبادات است.

17 رساله فی انفعال ما البئر.

18 رساله فیما اذا احدث المجنب حدثا صغیرا فی اثنا الغسل.

19 رساله فیما اذا تیقن الحدث و الطهاره و شک فی السابق منهما.

20 المسائل النجفیه) که هنگام بازگشت از استانبول) قسطنطنیه (به نجف، به آنها پاسخ نوشته است).

21 مسائل جبل عامل، که پس از مراجعت از مکه در جبل عامل پاسخ آنها رانگاشته است.

22 رساله فى عدم قبول الصلوه الا بالولايه.

23 الرساله الاسطنبوليه فى الواجبات العينيه كه هم در فقه و واجبات علمى

ص:550

وهم در مسائل اعتقادی است، در 12 صفر 952 ه ق.

24 الروضه البهيه في شرح اللمعه الدمشقيه، که آن را در مدت 6 ماه و 6 روز، یا 15 ماه تالیف کرده است.

25 حاشیه المختصر النافع.

26 حاشیه ارشاد الاذهان.

27 حاشیه قواعد الاحکام.

28 حاشیه شرایع الاسلام.

ب کتب درایه:

29 البدایه فی علم الدرایه شهید ثانی در این علم شاید نخستین دانشمند شیعی باشد که دست اندر کار تالیف مهم در این رشته باشد.

30 شرح البدایه فی علم الدرایه.

ج کتب اصول فقه:

تمهید القواعد الاصولیه لتفريع الاحکام الشرعیه این کتاب دارای 100 قاعده اصولی و 100 قاعده ادبی است که در اول محرم 958 ه ق تالیف کرده است.

د کتب مربوط به حدیث:

32 غنیه القاصدين فی اصطلاحات المحدثين.

33 شرح حدیث الدنيا مزرعه الاخره.

34 کتاب فی الاحادیث مرحوم شیخ حر عاملی گوید: حدود هزار حدیث به خط شهید ثانی دیدم که از مشیخه حسن بن محبوب انتخاب کرده بود.

ه کتب ادعیه:

35 رساله فی الادعیه.

36 رساله فی آداب الجمعه.

و کلام:

37 حقائق الايمان يا تحقيق الاسلام و الايمان در شب دوشنبه، هشتم ذی القعدة 954 ه ق.

ز تفسیر:

ص: 551

38 رساله فی شرح بسمله.

ح نحو:

39 منظومه فی النحو.

40 شرح المنظومه فی النحو.

ط اخلاق و عرفان دینی:

41 منار القاصدین فی اسرار معالم الدین، در تعلیم و تربیت و اخلاق و عرفان.

42 منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، در آداب تعلیم و تعلم که کتابی فوق العاده مفید در امر آموزش و تربیت می باشد که صحیح ترین و کامل ترین ترجمه آن توسط دانشمند محترم، جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی انجام پذیرفته است.

43 مسکن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد) آرام بخش دل به هنگام از دست دادن دوستان و فرزندان (که این کتاب را پس از حادثه از دست دادن چند فرزند، پیش از شیخ حسن صاحب کتاب معالم الاصول در تسلی خاطر خویش و دیگران، در روز جمعه اول رجب 954 ه ق نگاشته است.

44 تلخیص مسکن الفؤاد.

45 کشف الریبه عن احکام الغیبه.

46 التنبیهاث العلیه علی وظائف الصلوه الغیبیه، یا اسرار الصلوه که در اسرار عرفانی و نکات و آداب درونی و باطنی نماز می باشد و با استمداد از احادیث در 9 ذی الحجه 951 تحریر شده است.

اینها برخی از آثار و تالیفات مرحوم شهید ثانی بوده که بر آن اطلاع یافته شد.

[5]

شهادت:

دو نفر از مردم جبع برای مرافعه و محاکمه به شهید ثانی مراجعه کردند او نیز طبق موازین دینی و ضوابط شرعی، دعوی را فیصله داد طبیعی است در مرافعات، هر دو طرف منتفع نیستند، نتیجه به نفع یکی از طرفین و به ضرر دیگری فیصله یافت شخص محکوم از این داوری به خشم آمد و نزد قاضی صیدا رفت و از

ص: 552

او سعایت کرد که شهید ثانی رافضی و شیعه است قاضی جریان را به سلطان سلیم اطلاع داد از طرف او برای دستگیر کردن شهید، شخصی مامور شد در پی گیری این ماموریت او وارد جبع شد، از مردم شهر سراغ شهید را می گرفت، به او گفتند که در شهر نیست.

شهید ثانی اصولاً به علت محیط ناسالم و جو آلوده مردم زمان، غالباً عزلت اختیار می کرد و فقط برای اقامه نماز صبح به مسجد می رفت و اکثر اوقات با حالتی آمیخته به بیم و هراس به سر می برد و خویشان را از منافقان پنهان می کرد و غالباً به تنهایی سرگرم تحقیق و مطالعه و تالیف بود همزمان با ورود مامور کذایی، استاد درانگورستان خود سرگرم تالیف کتاب بوده است این مامور موفق به دستگیری او نشد، چون به خاطر شهید گذشت که به سفر حج برود مقدمات سفر مکه را آماده ساخت و در محملی که با روپوش بود نشست تا کسی او را نبیند و نشناسد.

قاضی صیدا به سلطان روم عثمانی (نامه ای نوشت که در بلاد شام) سوریه (مردی عالم زندگی می کند که بدعت گزار و بیرون از مذاهب چهارگانه اهل سنت و دست اندر کار نشر و تبلیغ عقائد خود می باشد سلطان سلیم شخصی به نام رستم پاشا را که وزیر او بود، برای دستگیری شهید مامور ساخت و گفت باید او را زنده دستگیر کنی تا با دانشمندان استانبول) قسطنطنیه (مباحثه کند و از عقائد او تفتیش شود تا سرانجام از مذهب و آئین او مطلع گردند رستم پاشا به جبع آمد و از شهید پرس و جو کرد به او گفتند که به سفر حج رفته است این مامور در اثنا راه مکه به شهید ثانی رسید و او را دستگیر کرد شهید ثانی به او گفت: به من مهلت ده تا سفر حج را به انجام رسانم و من فرار نمی کنم و مناسک حج را زیر نظر و مراقبت تو انجام می دهم پس از انجام مناسک به هر صورتی که دلخواه توست با من عمل کن.

رستم پاشا راضی شد که شهید ثانی مراسم حج را برگزار کند و پس از پایان مراسم حج، شهید را به روم عثمانی (برد آنگاه که او را وارد کشور عثمانی نمود، در راه به شخصی برخوردند آن شخص از مامور سؤال کرد که این مرد کیست؟

گفت از دانشمندان شیعه امامیه است که بر حسب ماموریت او را نزد سلطان می برم آن شخص گفت: تو درباره این مرد در اثنا راه کوتاهی کرده و او را آزار رسانده

ای، ممکن است در حضور سلطان از تو شکایت کند و دوستان و یاران او نیز به حمایت و دفاع از وی برخیزند و برای تو موجبات ناراحتی و احیاناً قتل فراهم کنند صلاح در این است که در همین جا سرش را از بدن جدا کنی و سر بریده او را نزد سلطان ببری این مرد فرومایه و پست فطرت در کنار دریا استاد بزرگوار را شهید کرد آنگاه سر بریده او را حضور سلطان آورد سلطان بر او برآشت و سخت او را مورد توبیخ قرارداد و به وی گفت: من تو را مامور ساخته بودم که او را زنده بیاوری، بنابراین به چه مجوزی او را کشتی؟

سید عبدالرحیم عباسی که با شهید ثانی سابقه دوستی و آشنایی داشت، با دیدن سر بریده شهید ثانی سخت متاثر گردید و سعی کرد تا سلطان را وادارد که این مرد پلید را به قصاص خود برساند بالاخره مساعی او مؤثر واقع شد و رستم پاشا به جرم این جرم بزرگ، محکوم به مرگ گردید.

مدت سه روز جسد او بر روی زمین ماند و کسی او را دفن نکرد سرانجام جسد شریف او را به دریا افکندند خدای متعال غریق رحمتش فرماید و با امامان معصوم (علیه السلام) محشور فرماید که در تحقق آرمانشان، خویشان را قربانی ساخت و طعمه ماهیان دریا گردید. [1]

[6] برخی در مورد کلام استاد شهید مطهری، جایی که می فرماید: ظاهراً اهل طوس بوده است، از این روگاهی الطوسی الشامی امضا می کرده است گفته اند که اصل آن الطوسی الشامی بوده است طلوسه روستایی از جبل عامل می باشد، گویا در اعیان الشیعه، ج 7، ص 143 و ریحانه الادب، ج 3، ص 28 آمده است با مراجعه ای که به آدرس اخیر داشتیم، چنین مطلبی نبود جهت حفظ امانت مطلب استاد به همان صورت اصلی نقل گردید مشاهیر دانشمندان اسلام، قمی، ج 3، صفحات 370 تا 380.

[2]. آشنایی با علوم اسلامی، ص 303.

[3]. روضات الجنات، ج 3، ص 352387، کد معرفی 306.

[4]. در حق این کتاب گفته اند:

لولا کتاب مسالک الافهام

ص: 554

ما اتضحت طریق شرائع الاسلام.

کلا ولا کشف الحجاب مؤلف

عن مشکلات غوامض الاحکام.

[5]. این مقاله ارزنده از پیشگفتار ترجمه شرح منیه المرید شهید ثانی که به قلم استاد متتبع و توانا، برادرگرامی جناب آقای دکتر سید محمد باقر حجتی تنظیم یافته بود با کسب اجازه از معظم له، نقل گردید خداوند متعال به او جزای خیر عنایت فرماید قابل ذکر است که ترجمه استاد، کامل ترین و صحیح ترین ترجمه منیه المرید می باشد که به نام آداب تعلیم و تعلم در اسلام از سوی دفتر نشر فرهنگ اسلامی چاپ و انتشار یافته است.

[6]. معجم رجال الحدیث، ج 7، ص 372 تا 377.

عقیقی بخشایشی - تلخیص از کتاب فقهای نامدار شیعه، ص 191

شنبه 11 شهریور 1391-21:18:00 چاپ

شهید ثانی کیست و کتاب معروفش، لمعه چه اهمیتی دارد؟

فرهنگ < دین و اندیشه - بی تردید یک از فروزنده ترین و درخشنده ترین ستاره های آسمان علم و عمل، و از تنومندترین و اصیل ترین درخت های خوش بار و زیبا و ماندگار باغ ایمان و تقوا کسی است که شهید ثانی می خوانندش.

زین الدین شهید ثانی که در روز 13 ماه شوال سال 911 هجری

در دهکده ی " جبع " جبل عامل، در خاندانی بزرگ از منظر علم و اصالت و ایمان دیده به دنیا گشود. نیاکانش از پدر تا جد پنجم، و همچنین فرزندان و بسیاری از نوادگان پسری و دختری او، همه از دانشمندان مشهور و عالی مقام شیعه بوده اند، و از همه معروفتر فرزند نابغه اش شیخ حسن مؤلف کتاب معروف " معالم " در اصول، و دخترزاده اش سید محمد علی عاملی است که دانشمندی محقق و مؤلف

ص: 555

کتاب مشهور " مدارک " در فقه می باشد.

دانشمند معروف سید محمد باقر خوانساری مؤلف بزرگوار " روضات الجنات " که شرح حالی کامل و جامع و مانع از شهید عزیز ثانی آورده و دانشمندان بعد از وی نیز قول او را به راستی و درستی تعبیر نموده و از او نقل کرده اند این چنین می گوید:

تا این زمان که سال 1263 قمری است هیچ کس از علمای بزرگ را به یاد ندارم که در بزرگواری، وسعت فکر، مقام بلند، خوش فهمی، تصمیم و اراده، حسن سلیقه، شیوه ی معتدل، برنامه ی منظم تحصیلی، استادان بسیار، ظرافت طبع، کارهای بدیع، معنویت کلام و تصنیفات جامع و کامل به پایه ی شهید ثانی رسیده باشد، بلکه می توان گفت: شهید از لحاظ اخلاق و ملکات فاضله در حدود مقام معصوم بوده است!

وی از لحاظ مقام علمی همچون نقطه ای بود که دایره معارف و علوم را در بر گرفته، و مرکزی بود که کره ی فضایل ارباب فضیلت آن را احاطه کرده بود.... (1)

شیخ حُر عاملی دانشمند نامی و هموطن او در کتاب " امل الآمل " که قسمت اول آن راجع به زندگانی علمای جبل عامل است، می نویسد: شیخ اجل زین الدین بن علی بن احمد عاملی جبعی، شهید ثانی، شخصیت وی از لحاظ وثوق و علم و فضل و زهد و عبادت و ورع و تحقیق و تبحر و جلالت قدر و عظمت شأن و جمیع فضایل و کمالات مشهورتر از آنست که ذکر شود و خوبی ها و اوصاف حمیده اش بیشتر از آن است که به شمارش آید، مصنفاتش نیز مشهور می باشد. از جماعت بسیاری از علماء خاصه و عامه در شام و مصر و بغداد و قسطنطنیه و غیره روایت کرده است. (2)

سید مصطفی تفرشی از او بدین گونه یاد می کند: چهره ای درخشان از چهره های درخشنده طائفه شیعه و علمای موثق آنهاست، محفوظاتش زیاد و نوشته هایش پاکیزه است. او راست شاگردانی بزرگ، و کتابهای نفیس و نیکو، به جرم تشیع در سال 966 در قسطنطنیه به شهادت رسید. (3)

مؤلف امل الآمل یادآور می شود که:

ص: 556

او فقیه‌ی محدث، نحوی، مُقَرِّی، متکلم، حکیم، جامع فنون علم بود، و نخستین دانشمند شیعه است که در علم درایه الحدیث کتاب نوشته است.

شهید ثانی فضلی به تمام معنا و مجمع علوم اسلامی اعم از معقول و منقول و فروع و اصول، و مردی وارسته و زاهد پیشه و پرهیزکار پیراسته و نمونه‌ی کامل و اعلای یک دانشمند اسلامی و شیعه حامی و مدافع مکتب اهل بیت عصمت و طهارت بوده است. به گفته ابن عودی: "اگر هیچ کاری جز مشکلات آمد و رفت واردین و پذیرایی از مهمانان نداشت، کافی بود که اوقات او را به کلی بگیرد. با این وصف او بدون مساعدت دیگران و خدم و حشم، زندگی شخصی و تأمین مخارج و امور روحانی خود را بر اساس یک برنامه صحیح و منظم به خوبی انجام می داد، با اینکه غالباً در حال ترس و اضطراب از دشمن می زیست، و پیوسته در هول و هراس به سر می برد!"

شهید خود در کتاب مشهورش "شرح لمعه" می نویسد: "این کتاب را در ضیق مجال و تراکم احوال که خود موجب تشویش فکر بود، در شب 11 جمادی الاولی سال 975 ه نوشتم."

تربیت نسلی از شاگردان برجسته و بزرگان عرصه علم و ایمان و تألیف آثاری ارزنده و تألیفات گرانقدر و کم نظیری در علوم عقلی و نقلی از فقه و اصول و حدیث و درایه و تفسیر و رجال و کلام و معانی و بیان و شعر و ادب از دیگر فیوضات و یادگارهای گرانسنگ و سترگی شهید ثانی است. آثار قلمی برجسته ای که کمتر می توان نظیر آنها یافت.

تألیفات شهید را تا حدود 70 کتاب برآورد نموده اند و برخی نیز چندین جلد بوده است که به نقل "امل الآمل" برای ثبت در تاریخ اسامی آنها مسطور می گردد.

تألیفاتی که همچون شهید اول همگی به زبان عربی است.

نخستین تألیف او کتاب "روض الجنان" در فقه و شرح ارشاد الاذهان علامه حلی است که آن را در سال 948 که 37 ساله بوده، نوشته است. دیگر از تألیفات شهید عبارتند از:

منار القاصدین فی اسرار معالم احکام الدین، رساله مسایل اسطنبولیه فی

الواجبات العينيه، رساله فى الولايه و ان الصلوه لا تقبل الا بها، رساله فى دعوى الاجماع فى مسائل من الشيخ و مخالفه نفسه، التنبهات العليه فى وظائف الصلوه القليه، جواهر الكلمات فى صيغ العقود و الايقاعات، رساله فى نجاسه البئر بالملاقات و عدمها، جواب المسائل الشاميه، رساله اعمال يوم الجمعة، جواب المسائل الخراسانيه، منيه المريد فى آداب المفيد و المستفيد، شرح الفيه شهيد اول، كتابى مختصر است. شرح ديكر الفيه، متوسط ، و شرح ديكر آن كه مفصل است. شرح نقله شهيد اول، تمهيد القواعد الاصوليه و العربيه، مسالك الافهام فى شرح شرايع الاسلام) در هفت جلد (، حاشيه فتوى خلافيات الشرايع، حاشيه القواعد، حاشيه تمهيد القواعد، حاشيه ارشاد علامه، حاشيه مختصر نافع محقق حلى، اسرار الصلاه، رساله فى تيقن الطهاره و الحدث و الشك فى السابق، رساله فى من احدث فى اثناء غسل الجنابه، رساله فى تحريم طلاق الحائض الحامل الحاضر زوجها المدخول بها، رساله فى طلاق الغائب، رساله فى صلاه الجمعة، رساله فى الحث على صلاه الجمعة، رساله فى آداب الجمعة، رساله فى حكم المقيمين فى الاسفار، منسك الحج الكبير، منسك الحج الصغير، رساله فى نيات الحج و العمره، رساله فى احكام الحبه، رساله فى ميراث الزوجه، رساله فى جواب ثلاث مسائل، رساله عشره مباحث مشكله فى عشره علوم، مسكن الفؤاد عند فقد الاحبه و الاولاد، كتاب كشف الريه عن احكام الغيبه، رساله فى عدم جواز تقليد الميت، رساله فى الاجتهاد البدايه فى الدرايه، شرح الدرايه، غنيه القاصدين فى اصطلاحات المحدثين، رساله فى شرح حديث " الدنيا مزرعه الآخره " ، كتاب الرجال و النسب، كتاب تحقيق الاسلام و الايمان، رساله فى تحقيق النيه، رساله فتوى الخلاف من اللمعه، رساله فى تحقيق الاجماع، كتاب اجازات، حاشيه على عقود الارشاد، منظومه در نحو، شرح آن، رساله فى شرح البسمله، سؤالات شيخ زين الدين و اجوبتها، سؤالات شيخ احمد و اجوبتها، فتاوى الشرايع، فتاوى الارشاد، مختصر منيه المريد، مختصر مسكن الفؤاد، مختصر الخلاصه، فتاوى المختصر، رساله فى تفسير قوله تعالى: والسابقون السابقون، رساله فى تحقيق العداله، جواب المباحث النجفيه، جواب مسائل الهنديه، البدايه فى سبيل الهدايه، اجازه الشيخ حسين بن

عبد الصمد، فوائد خلاصه الرجال، رساله فی ذکر احواله، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، معروف به شرح لمعه و جز اینها از رسائل و اجازات و حواشی دیگر. (4)

از میان کتب چاپ شده شهید ثانی شرح لمعه، مسالک منیه المرید، کشف الریبه، مسکن الفؤاد، تمهید القواعد، التنبیحات العلیه، تحقیق الایمان والاسلام به نام حقایق الایمان در دست ماست.

شهید ثانی همانطور که گفتیم شاگردان برجسته ای تربیت نمود که هر یک از آنها جزء مفاخر فقهاء و دانشمندان فاضل و گرانمایه شیعه به شمار می روند. چند تن از ایشان به گفته "ابن العودی": سید بزرگوار نورالدین علی بن الحسین موسوی عاملی است که به واسطه علاقه سرشاری که شهید به وی داشت، او را به دامادی خود پذیرفت، و همچون فرزندش در آموزش و پرورش وی اهتمام ورزید، تا اینکه به مقام عالی علمی و عملی رسید و از خواص وی به شمار آمد.

و نیز نورالدین علی، از دختر شهید، دارای فرزندی شد که او را "محمد" نام گذاشت، و او همان "سید محمد عاملی" مؤلف عالیقدر کتاب مشهور "مدارک" است که از بزرگان فقهاء بوده است.

و همچنین فقیه محقق و محدث نامور سید علی حسین جزینی عاملی مشهور به "صائغ" مؤلف کتاب "شرح شرایع" و "شرح ارشاد" علامه حلی و غیره.

و ایضا شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی، پدر شیخ بهائی، فقیه و دانشمند عالی مقام است. وی نخستین شاگرد شهید است که در سفر مصر همراه او بود و بار اول که شهید به "اسلامبول" رفت، نیز با وی بود، و هنگام مراجعت، در عراق ماند و بعد از مدتی به ایران و به خراسان رفت.

و علی بن زهره جبعی پسر عم شیخ حسین بن عبدالصمد عاملی است. وی دانشمندی پاک سرشت و پرهیزکار و مردی نیک نفس بود. او نیز همراه شهید به مصر رفت و همانجا نیز وفات یافت.

و نیز دانشمند بزرگوار شیخ محمدبن حسین مشعری عاملی، به گفته "امل الآمل" وی از فقهای جلیل القدر آن دیار بوده است.

و سید نورالدین کرکی عاملی است که در "دمشق" می زیست و از بزرگان علماء و خواص اصحاب شهید بوده است.

همچنین شیخ عبد النبی بن علی، برادرش که از علی بن عبد العالی میسی نیز استفاده نموده و استاد صاحب معالم برادرزاده اش بوده است.

و بهاء الدین محمد بن علی عودی جزینی معروف به "ابن العودی" دانشمند مشهور است. وی سالها از محضر پر فیض "شهید ثانی" استفاده کرد و از سال 1945 تا سنه ی 962 که به ایران و خراسان رفت، در خدمت وی سرگرم کسب علم و فضیلت بود و از سرچشمه دانش آن فقیه بزرگ استفاده ها نمود.

شهید ثانی که عمری را در راه نشر معارف الهی اسلام و تشیع صرف نمود در عین حال زندگی تلخ و پایان غم انگیزی داشت که تا همیشه بر دل علاقه مندان مکتب حقه جعفری و ارادتمندان آستان مقدس علم علوی و ایمان شیعی سنگینی می کند.

علامه نوری در "خاتمه مستدرک" می نویسد سید علی صائغ شاگرد دانشمند شهید در آخر جلد سوم شرح شرایع به خط خود نوشته است: "شهید هنگام طواف خانه خدا در مسجد الحرام) مکه معظمه (اسیر شد، آنگاه او را به اسلامبول بردند و روز جمعه در ماه رجب سال 966 در حالی که قرآن تلاوت می نمود به جرم تشیع شهید شد، با این که وی در آن موقع مهاجر الی الله و غریب بود." (5)

دروود و رحمت خدا بر آن عالم وارسته و سالک پیوسته که خورشید فروزان آسمان علم و آستان ایمان بود.

پی نوشتها:

1 - روضات الجنات، ص 286.

2 - امل الآمل، جلد 1، ص 85.

3 - نقد الرجال، ص 145.

4 - امل الآمل، جلد 1 ص 86.

5 - مستدرک وسائل، جلد 3، ص 428./30462

ص: 560

در میان علمای امامیه کم نیستند صاحبان علم و حافظان مذهب که خونشان به زخم کینه و حقد رقیبان بی منطق و حاسدان ستمگر بر زمین جاری شد.

گروه تاریخ مشرق - تاریخ اسلام: هستند کسانی که با دو بال به سوی خداوند پرواز می کنند: بال علم و بال شهادت؛ بال خون و بال قلم. در میان علمای امامیه هم کم نیستند این صاحبان علم و حافظان مذهب که خونشان به زخم کینه و حقد رقیبان بی منطق و حاسدان ستمگر بر زمین جاری شد. اما در میان این شهدای علم، چند نفر آن چنان ویژه اند که لقب «شهید» بر نام هایشان نهاده شده است. در این نوشتار قصد داریم - به مناسبت سالروز شهادت شهید ثالث - به معرفی این شهدای پنجگانه تشیع پردازیم اما پیش از آن ذکر یک نکته ضروری است:

تعداد این شهدا پنج تا است ولی مصادیق متعددی برای آن ها در روایات و حکایات آمده است. البته بیشتر اختلافات در مصادیق شهدای سوم به بعد است و درباره شهدای اول و ثانی اختلاف کمتری وجود دارد. از سوی دیگر برخی اقوام و ممالک هم چنین تقسیم بندی ویژه خود دارند. مثلا در عراق، شهدای دوران رژیم بعث از خاندان صدر چنین رتبه بندی را دارند. با این حال ترتیب زیر، رایج ترین این ترتیب ها است هر چند در ذیل هر یک، به برخی مصادیق اختلافی هم اشاره می شود.

شهید اول؛ شمس الدین محمد بن مکی جبل عاملی

این عالم شیعه، از بزرگترین فقیهان و مجتهدان امامیه به شمار می آید. او در

روستای» جزین «از ناحیه جبل عامل لبنان به سال 734 هجری قمری دیده به جهان گشود. مراتب ابتدایی آموختن علوم دینی را از ادبیات تا سطوح آغازین علم فقه را در میهن خود فراگرفت و در همین دیار، به مجالس و اجتماعات دینی و علمی رفت و آمد می کرد. جمال الدین مکی، پدر شهید اول نخستین آموزگار او بود که ایشان هم از اعظم علمای سوریه به شمار می آید. والدین شهید، به میمنت نام مبارک رسول الله (صلوات الله علیه وآله، نام) محمد «را بر وی نهادند.

شهید اول، پس از تحصیل در نزد چهار مجتهد بزرگ زمان یعنی فخرالمحققین (فرزند علامه حلی)، سید عمیدالدین، محمد بن نما و ابن معیه) قدس سرهم (توانست در هفده سالگی از دو فقیه نخست و یک سال بعد از ابن نما و سال بعدش از ابن معیه اجازه اجتهاد دریافت کند. اما این تازه آغاز جهاد علمی شهید بود. او سفرهای علمی خود را آغاز کرد و در هجرت از نجف و کربلا و شهرهای سوریه و لبنان تا اردون و حجاز و مصر از مدرس علمای این دیار بهره برد. شهید اول در 21 سالگی به جزین بازگشت و مدرسه علمیه تاسیس کرد. از اینجا بود که شمس الدین محمد، در دو عرصه تدریس و تالیف. فعالیت خود را آغاز کرد.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

شمس الدین محمد در فقه شیعه جایگاه رفیعی دارد. اثر مشهور او «لمعه دمشقیه» است که از متون اصلی و اولیه فقه شیعه به شمار می آید و یک دوره کامل فقه از طهارت تا دیانت را در بر می گیرد. کتاب لمعه، ظاهراً برای شیعیان خراسان تالیف یافته است.» علی بن موید «حاکم خراسان در دوران اوج نهضت سربداران، او را به شرق ایران فراخواند. حاکم دمشق چون این خبر را دریافت کرد دستور داد که شمس الدین محمد را دستگیر کنند. شهید اول چون از سفر به خراسان بازماند، کتاب لمعه را برای ابن موید فرستاد تا با اینکه از حضور او محروم اند بتوانند براساس فقه شیعه عمل کنند. (1)

این کتاب در شرایطی نوشته شده که خطر متعصبان دیگر مذاهب بسیار جدی بوده و در این رابطه شهید ثانی، شارح لمعه از قول شمس الدین محمد می نویسد:

«مجلس درس من در شهر دمشق اغلب از دانشمندان اهل سنت به واسطه نزدیکی و رابطه ای که با آنان داشتم خالی نبود، وقتی آغاز کردم نوشتن کتاب لمعه را، بیم داشتم که فردی از متعصبان آن ها بر من وارد شود و ببیند، اما از لحظه ای که شروع به تصنیف آن نمودم تا زمانی که به پایان رساندم، هیچ یک از آن ها به من وارد نشد و این از الطاف غیبی الهی بود.» (2)

شهادت پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

نمونه دستخط شهید اول از صحیفه سجادیه

شهید اول افزون بر جهاد علمی، به امور مردم و شیعیان رسیدگی می کرد و از این رو به «ملجأ شیعه» لقب یافت. با این حال همان فضای متعصبانه و کینه توزانه سبب شد که تهمت های عجیبی هم به او نسبت داده شود. این افتراها به جایی رسید که رقبا شایعه کردند «شمس الدین محمد» شراب را حلال می داند! این گونه بود که قاضیان و حاکمان شرع او را به جرم بدعت آفرینی دستگیر و زندانی کردند. پس از چندی که شیخ شیعه در زندان به سر برد، برهان الدین و ابن جماعه، قاضیان دمشقی حکم اعدام او را صادر کردند. شیخ شمس الدین محمد گردن زده شد و جسدش را نیز سنگسار کردند و آتش زدند. شهید اول در هنگام شهادت تنها 52 سال داشت. علمای شیعه در رثای شهید اول نکات جالبی را مطرح کرده اند. از جمله او را «نخستین فقیهی دانسته اند که فقه شیعه را از آراء فقهای عامه پیراسته گردانید.» (3). مقبره و مضعع این شهید بزرگوار معلوم نیست.

شهید ثانی؛ زین الدین بن علی عاملی جبعی

ص: 563

زین الدین بن علی مشهور به شهید ثانی در سال 965، در جبع توابع از نواحی جبل عامل لبنان متولد شد. این عالم جلیل القدر، پس از آن که در نه سالگی قرائت قرآن را ختم کرد علوم اولیه دینی را آغاز کرد. او علوم گوناگون از فقه و ادبیات تا فلسفه را نزد اساتید آن فراگرفت. او نیز به مانند شهید اول، یک عالم مجاهد مهاجر بود. به دلیلی تنگناهایی که شاهان عثمانی برای شیعیان پدید آورده بودند، این عالم شیعه هم مجبور بود که پیوسته در مسافرت های طاقت فرسا، از شهری به شهر دیگر کوچ کند.

شهید ثانی برای دوری از کینه و بدخواهی متعصبین مذهبی وابسته به دربار عثمانی و قضات رقیب مسافرت هایی به مصر، دمشق، حجاز و بیت المقدس، عراق و قسطنطنیه داشت. تماس و گفتگوی شهید ثانی با علمای مذاهب اربعه اهل سنت به گونه ای بود که مطابق برخی روایت ها، بیش از دوازده استاد سنی مذهب را دیده است. برای نمونه شهید ثانی در نزد شیخ شمس الدین بن طولون دمشقی حنفی مدتی را درس خواند و از او اجازه روایت صحیحین را نیز دریافت کرد. اما استاد اصلی و بزرگ او محقق کرکی، عالم بزرگ شیعه در عصر صفوی بود. کار مهم زین الدین بن علی، شرح بر «لمعه دمشقیه» (است که به نام) «الروضه البهیة» انتشار داد. این شرح، رایج ترین شرح بر لمعه و پر استفاده ترین آن ها است. اثر مشهور دیگر شهید، «منیه المرید» در آداب تعلیم و تعلم است که به عنوان دیباچه ای بر اصول و مبادی اخلاقی تعلیم و تربیت دانسته می شود.

شهادی پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

مسجد مقبره شهید ثانی در لبنان

مقام این شهید بزرگوار در میان علمای شیعه به اندازه ای است که آیت الله محمدباقر خوانساری در روضات الجنات می نویسد: «در میان عالمان جلیل مثل او

ص: 564

دیده نشده، مبالغه نکرده است چه کسی که از سیره شهیدثانی آگاه شود، اگر آن را با سیره شیوخی که می شناسیم، به ویژه شیوخ این زمان بسنجد آن را بافته خیال می پندارد. بسیاری از اینان را دیده ایم که وقتی اهل روستایشان ایشان را به عنوان عالم بشناسند و از وجود لقمه ای برای معیشت مطمئن بشوند، علم و مطالعه و مباحثه علمی را وا می نهند... ولی شهید وقتی به خواسته اش از علوم دست یافت، یکسره تالیف و تدریس پرداخت. «(4)

علامه سید محسن امین هم درباره او می نویسد: «چه می پنداری درباره مردی که مولفات جلیل جاودانه اش را در گذر زمان، در حالی که بر جان خویش ترسان است، تالیف می کند... آن ها را میان دیوارهای خانه های کوچک و پرچین تاکستان ها تالیف می کند، نه در کاخ های بلند و باغ های شاداب؛ نه یآوری دارد و نه مددسانی، حتی در تدبیر معیشت خود... خود برای خانواده اش هیزم گرد می آورد و گهگاه به تجارت می پردازد و کالایی را از شهری به شهر دیگر می برد. «(5) این جملات به این نکته اشاره دارد که شهید ثانی همزمان با تالیف و تدریس، در تاکستان ها کار می کرده و خود درآمد خانواده اش را با کارگری به دست می آورده است.

شهدای پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

نمونه دستخط شهیدثانی

درباره ماجرای شهادت زین الدین بن علی، یک روایت مشهور از شیخ حر عاملی وجود دارد. براساس این روایت، پس از اینکه شهید در یک اختلاف قضایی داوری خود را اعلام کرد، طرف به نزد قاضی شهر شکایت برد. قاضی هم که فردی متعصب بود برای دستگیری و مجازات شهید اقدام کرد. او در نامه ای به سلطان عثمانی از زین الدین شهید ثانی بدگویی کرد و بر شیعه بودن او انگشت گذاشت، به

ص: 565

این ترتیب حکم قتل او را صادر کردند. بالاخره پس از مدتی جستجو این عالم شیعه را می یابند و سرش را از تن جدا می کنند. با این حال، برخی در این روایت تشکیک کرده اند. (6) در هر صورت با وجود آنکه اصل شهادت این عالم شیعه تردیدی نیست، چگونگی آن نیازمند تحقیق بیشتر پژوهشگران است.

شهید ثالث: آیت الله محمدتقی برغانی

طبق قول مشهور و به ویژه در نزد مردم و صاحب نظران ایرانی، شهید سوم شیعه، آیت الله محمدتقی برغانی قزوینی است. شهید ثالث در 1184 هجری قمری در روستای برغان به دنیا آمد. مقدمات و سطح دروس دینی را در مدارس علیمه قزوین گذراند و سپس به قم هجرت کرد. در قم به درس میرزا ابوالاسم قمی صاحب قوانین الاصول و از اجله شاگردان علامه وحید بهبهانی وارد شد و بهره کاملی از ای عالم جلیل القدر برد. شیخ محمدتقی برای فراگیری بیشتر دانش به اصفهان و کربلا هم رفت و پس از چندی جهاد علمی به موطن خویش بارگشت و عهده دار تربیت و سرپرستی مردم این دیار شد.

شهادت پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

مقبره شهید ثالث در قزوین

مولا محمدتقی برغانی، افزون بر مجاهدت های علمی در عرصه سیاست و اجتماع به جد فعال بود. در هنگامه جنگ روس، دوشادوش علمای بزرگ زمان چون سید محمد مجاهد و ملا احمد نراقی قرار گرفت. برای همین، حضرت آیت الله خامنه ای در جریان سفر به استان قزوین درباره این عام مجاهد و بردارش فرمود: «مرحوم» ملا محمدتقی برغانی «و برادر او» ملا محمدصالح برغانی «؛ فقهای

ص: 566

مبارزه، نه فقهای گوشه گیر، نه آدم های منزوی؛ مردان دین که به سرنوشت مردم می اندیشیدند؛ برای آن ها مبارزه می کردند و جان خود را هم در این راه فدا می کردند. «(7)

اما آنچه شهید ثالث را ویژه و منحصر به فرد می کند، اهتمامی است که این عالم همام به اصل « امر به معروف و نهی از منکر » داشته است. این اهتمام به اندازه ای بود که علامه عبدالحسین امینی (رضوان الله علیه) در این بار می گوید: « شدیداً فی الامر به المعروف و نهی عن المنکر خشنا فی ذات الله لا تاخذه فی الله لومه لائم:

در امر به معروف و نهی از منکر فوق العاده کوشا بود و ملامت ملامت کنندگان در او اثری نداشت. «(8) براساس همین مشی و مرام، شیخ محمدتقی به مبارزه با انحراف شیخیه برخاست. انحرافی که با نظرات شیخ محمد احسائی در ایران آغاز شد و توانست پیروانی را گرد خود آورد.

شهادی پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

آیت الله محمدتقی برغانی به مقابله با فتنه

احمد احسائی و شیخیه پرداخت

شیخ احمد ادعاهای گزافی می کرد و تلویحا خود را در ارتباط مستقیم و دائمی با حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) معرفی می کرد. او به مکتب فلسفی قزوین آمده بود و در مدرسه صالحیه این شهر دیدگاه های فلسفی - کلامی خود را بیان می کرد. از این رو مراکز شیعه دو پاره شد: یکی شیخیه و دیگری متشرعه. ادعاهای عجیب و خلاف عرف شیخ احمد و تفرقه ای که او در میان شیعیان ایجاد کرده بود، مولا محمدتقی برغانی را به واکنش واداشت. در ابتدا باب مناظره را گشود و در چندین گفتگوی صریح با شیخ احمد شرکت کرد. با شنیدن آرا و عقاید او ناچار حکم تکفیر رئیس فرقه شیخیه را صادر کرد که این رای به تایید

دیگر علمای بزرگ شیعه هم رسید. علمای شیعه مجتهد برغانی را رییس العلماء نامیدند و از عراق تا ایران این فتوا را تصدیق کردند. (9)

بابی ها، که پیروان شیخ احمد احسائی به طریقت سید کاظم رشتی و پس علی محمد باب بودند برای قتل این عالم بیدار و مجاهد نقشه ریختند. به سال 1264 هجری قمری، و هنگامی که شیخ محمدتقی همچون مقتدایش علی المرتضی (علیه السلام) در محراب عبادت مشغول نماز صبح و نیایش با ذات حق تعالی بود، او را ضربت زدند و گریختند. گویند که شیخ در حال ذکر مناجات خمس عشر در حال سجده بوده که با نیزه و شمشیر ایشان را هدف اصابت قرار دادند. مولا محمدتقی تا دو روز در بستر افتاد و پس از آن، دعوت حق را لبیک گفت. فتوای شیخ شهید علیه بابیان نفوذ کاملی در میان مردم و متدینین یافت و این از کینه ای که به شهادت ایشان انجامید روشن است.

شهادی پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

مقبره قاضی نورالله شوشتری که در برخی مناطق او را شهید ثالث شیعه می دانند

با این وجود در برخی مدارک و نیز در برخی نقاط جغرافیایی مانند هندوستان، از شهید سید نورالله حسینی شوشتری (تستری) به نام شهید ثالث یاد می کنند. این عالم بزرگ هم از مدافعان حریم تشیع بود که در 1019 هجری قمری به سعایت تعصبان مذهبی در حالی که هفتاد سال عمر داشت زیر ضربات سلاق جور به شهادت رسید.

شهید رابع: آیت الله محمدباقر اصطهباناتی

ص: 568

آیت الله العظمی محمدباقر اصطهباناتی، در 1216 هجری شمسی در اصطهبان (واقع در استان فارس) زاده شد. تحصیلات دینی را تا 1246 در شیراز گذراند و سپس راهی تهران شد. در آنجا از درس عالمان بزرگی مانند آقا علی حکیم، محمدرضا قمشه ای، میرزا ابوالحسن جلوه، ملاعلی کنی، سید مهدی قزوینی نجفی و جمعی دیگر بهره برد. در سال 1258 به شیراز بازگشت اما به دلیل خشمی که حاکم وقت شیراز به نام قوام الملک بر او گرفت به سامرا تبعید شد. با این وجود، این تبعید سبب خیر شد و باب اشنایی شیخ محمدباقر با میرزای شیرازی (اعلی الله مقامه) را فراهم کرد. او از میرزا اجازه اجتهاد دریافت کرد و به تدریس در همان شهر پرداخت.

این عالم جلیل در علوم مختلف تبحر داشت. در پزشکی با تکیه بر اصل بهداشت، توانسته بود بسیاری را مداوا کند. در برخی مدارک و اسناد به اختراعاتی که به دست شیخ محمدباقر اطهباناتی انجام شده اشاره رفته است. او در فلسفه هم توانا و عمیق بود و تاسیس درس فلسفه در حوزه نجف اشرف را از اقدامات این عالم جلیل می دانند. این مساله به ویژه با توجه به فضای ضدفلسفه نجف که تا سال ها بعد هم ادامه داشت بیشتر قابل توجه می شود. ایشان آثار بعضی نظیری هم در کارنامه تالیفات خود داراست. از جمله رساله هایی درباره ی طرز تربیت، طرز عشق و طرز حکومت داری - مانند نامه به سید جمال الدین اسدآبادی درباره ی حکومت مطلوب و اصول چهارگانه آن - که موضوعات بدیعی را دربر می گیرند. از دیگر اقدامات مجتهد اصطهباناتی، مناظره های او است. گفته اند در یکی از این مناظره ها، این مجتهد شیعه با الکسیس کارل، زیست شناس برنده جایزه نوبل گفتگوی انتقادی کرده است.

شهادی پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

شیخ اصطهباناتی در سیاست هم دستی داشت. اوج این حضور در جریان

مشروطه بود و نام او را در سلک مشروطه خواهان نوشته اند. درباره چگونگی به قتل رسیدن شهید رابع در تلگرافی که انجمن اسلامی و انجمن انصار از شیراز به مجلس شورای ملی ارسال کرده اند آمده است: « پنج روز است حجت الاسلام شهید رابع را شهید، سید مظلومان را تیرباران نموده، مثله کرده سوختند. استخوان های سوخته را در خندق ریختند. آن چه عجز و لابه می کنیم رحم کنند استخوان ها را بدهند دفن کنیم فایده نمی کند. خانه های ما را غارت کردند. به زن و بچه ما بیچارگان ابقا نمی نمایند. کجا رفت غیرت شماها؟ چه شد حمیت اسلامیت شماها؟ ناله های وکلای آذربایجان کو؟ پسران سفاک خونخوار قوام بر بزرگ و کوچک زن و بچه ما ابقا نمی کنند. شماها هم به حال زار ما ترحم نمی فرمائید. کجا رویم؟ چه کنیم؟ به کدام مذهب پناه بریم؟ به چه دولتی پناهنده شویم؟ آه، ما بیچاره ها از حیوانات پست تریم. وامذهبا، وادیناه، واسلاما، وامحمداه. انجمن اسلامی، انجمن انصار « (10)

روزنامه صوراسرافیل درباره قاتلان شیخ نوشت که نوکران قوام شیخ محمدباقر حجت الاسلام و سید احمد معین الاسلام را با گلوله کشتند و جسد معین الاسلام هفتاد ساله را به دار زده و سپس با نفث و بوریا آتش زدند. (11) برخی هم عاملان قتل او را بهائیان شیراز می دانند. (12) شهید رابع در گورستان نزدیک به حافظیه ی شیراز دفن شده است. در برخی منابع هم از افرادی چون آیت الله سید محمد سبزواری) شهید در هند (و سید محمد مهدی خراسانی) شهید در مشهد (به عنوان شهید رابع یاد کرده اند.

شهید خامس: آیت الله سید محمدباقر صدر

آیت الله صدر بنیان گذار یک مکتب فکری و نهضت علمی بزرگ در عصر خویش بود. تلاقی اندیشه های گوناگون و به ویژه خودنمایی دیدگاه های مارکسیستی در عراق، او را به تدوین و تبلیغ نظرات اسلامی در تقابل با این

دیدگاه‌ها سوق داد. از رهگذر این مجاهدت علمی بود که آثار ارزشمندی چون «فلسفتنا (و) اقتصادنا» تالیف شد و در میان آثار مورد توجه علما و دانشجویان به سرعت جایگاه رفیعی یافت. شهید صدر همچنین یک درس تفسیر اجتماعی قرآن هم آغاز کرده بود که پس از چند جلسه، با فشار رژیم بعث به تعطیلی کشیده شد.

نوآوری‌های فقهی این عالم بزرگ هم در کتبی مانند «الفتاوی‌الواضحه» منعکس شده است. همزمان با این فعالیت‌های علمی، سید محمدباقر صدر مبارزات سیاسی خود را نیز دنبال می‌کرد.

شهادت پنجگانه شیعه را می‌شناسید؟ + تصاویر

با پیروزی انقلاب اسلامی، شهید صدر بر مبارزات خود افزود. اما موضوعی که رژیم بعث را بیش از پیش برانگیخت آن بود که هدف آیت‌الله محمدباقر صدر از تأیید و پشتیبانی انقلاب اسلامی ایران، در اصل برانگیختن و تهییج ملت عراق علیه رژیم ظالم حاکم در این کشور بود. به ویژه آنکه در همان موقع شهید صدر در فتوایی به طور علنی عضویت در حزب بعث را تحریم کرد. به دلیل همین مبارزات بود که در 17 رجب 1399 هجری قمری، عمال رژیم بعث به بیت شریف معظم له ریختند و او را دستگیر کردند. با اینکه سیل عظیم اعتراض‌ها و راهپیمایی‌ها ج از جمله راهپیمایی زنان در نجف اشرف به رهبری بنت الهدی خواهر شهید - فشارهای زیادی بر این رژیم سفاک آورد اما از جور آن‌ها چیزی نکاست. با اینکه این مرجع تقلید شیعه از زندان آزاد شد اما در محاصره دائمی قرار گرفت. در همین هنگام بود که آیت‌الله صدر فتوای جهاد علیه رژیم حاکم را صادر کرد و جوانان عراقی را به تکاپو انداخت.

ایشان در یکی از بیانیه‌های خود نوشت: «من به شما فرزندانم اعلام می‌کنم که تصمیمی ب شهادت گرتم. و شاید این پیام، آخرین پیامی باشد که از من می‌شنوید.

زیرا که درهای بهشت برای استقبال از کاروان‌های شهدا باز شده است تا اینکه

خداوند پیروزی را برای شما ثبت کند... امتی به حرکت و جنبش نمی افتد مگر آنکه خون خود را نبخشیم... و امت در حال حاضر به خون من نیاز دارد. «(13)

شهادت پنجگانه شیعه را می شناسید؟ + تصاویر

با وجود اقدامات انقلابی آیت الله صدر، نیروهای صدام او را از خانه به زندان منتقل کردند. او در واپسین تلفن خود این گونه وضعیت خانه را توصیف می کند:

« من در گوشه خانه قرار داده شدم و نمی توانم کسی را ببینم یا کسی مرا ببیند. «در زندان این عالم غریب شیعه را با شکنجه های فراوان آزار دادند و محاسنش را آتش زدند و پیکرش را شلاق زدند. به این ترتیب بود که زیر این شکنجه های وحشیانه، او و خواهرش که همزمان بازداشت شده بود به فیض عظیم شهادت رسیدند.

منابع:

1. کیهان، 72/09/16

2. مجله آفاق، شماره 45

3. شهید اول، احیاگر فقه شیعه، علی دوانی، جام جم، 79/05/20

4. روزنامه انتخاب، ترجمه بخشی از کتاب مع علماء النجف الاشرف نوشته محمد جواد مغنیه، 79/02/29

5. همان

7. <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id>

ص: 572

گراماتی از بزرگان شیعه + کرامات آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی

معروف به آیت الله نخودکی

1 - ارتباط مستقیم شیخ با امام رضا علیه السلام

آقای حاج شیخ محمد مهدی تاج اظهار می داشتند:

«یکی از حکایاتی که از مسموعات این حقیر است و به انحاء مختلف نیز آنرا نقل کرده اند، داستان مرحوم شیخ ابراهیم ترک است.

این داستان در کتاب «التقوی و ما ادریک ما التقوی» (که در احوال مرحوم حاج شیخ محمد تقی بافقی یزدی رضوان الله تعالی علیه نوشته شده نیز آمده است، و هم ایشان در کتاب توّسّلات یا «راه امیدواران» به ذکر آن پرداخته اند.

داستان از این قرار است که شخصی به نام شیخ ابراهیم ترک به زیارت و آستان بوسی حضرت ثامن الحجج علیهم السلام شرفیاب می شود و مدت زیادی در آنجا توقف می کند، تا آنکه پولش تمام می شود و برای مراجعت و تهیه سوغات برای اهل و عیال خود معطل می ماند.

وی می گوید: به منظور تأمین درآمد، مدیحه ای درباره یکی از بزرگان شهر (استاندار (ساختم تا از او صله ای دریافت کنم، اما بعد به قلبم خطور کرد که در جوار قبر حضرت رضا علیه السلام سزاوار نیست که مداح دیگری باشم و از غیر آن حضرت حاجتی بخواهم.

فوراً استغفار کردم و مدیحه ای به نام حضرت رضا علیه السلام ساختم و به حرم مطهر وارد شدم. پس از زیارت عرض کردم: آقا مدیحه ای برای شما سروده ام و انتظار صله دارم.

آنگاه آهسته آن مدیحه را خواندم. سپس نزدیک ضریح مقدس رفته و بر آن بوسه

داده و عرض حاجت کردم. پس از قدری توقف نتیجه ای حاصل نشد و صله ای دریافت نکردم.

ناراحت شدم. عرض کردم: ای آقا اگر من این اشعار را برای هر کسی غیر از شما می خواندم، صله و انعام من حتمی بود، ولی از سوی شما خبری نشد. با ناراحتی از حرم بیرون آمدم و چون خواستم از صحن بیرون روم ناگاه شیخ جلیل القدری را دیدم و جلو آمد و با من مصافحه کرد و گفت:

« صله و انعام حضرت را بگیر و دیگر با امام گستاخانه سخن مگو! »

پس از مصافحه پاکتی را در دستم دیدم، اما از هیبت آن آقا سخنی نگفته و رد شدم. پاکت را که باز کردم مبلغ یکصد و بیست تومان پول در آن بود که تمام مخارج بعدی مرا کفایت کرد.

پس از چند دقیقه از وقوع این ماجرا، برای شناختن آن شیخ بزرگوار نزدیک به صحن رفته و از خادمی که ناظر و شاهد ملاقات من با آن مرد بزرگ بود پرسیدم: این بزرگوار که با من مصافحه کرد که بود؟

او پاسخ داد:

ایشان آقای حاج شیخ حسنعلی اصفهانی هستند که با حضرت رضا علیه السلام ارتباط مستقیم دارند. »

2- شناسایی دزد!

فرزند جناب شیخ نقل می کنند:

« به خاطر دارم که شخصی از تهران آمد و خدمت پدرم رسید و عرض کرد که دزد به خانه من آمده و تمام اثاثیه منزل را برده است. ایشان تأملی کردند و فرمودند:

« امروز به طرف تهران حرکت کن و صبح چهارشنبه قبل از طلوع آفتاب به میدان حسن آباد برو و سمت شرقی خیابان بایست. در آن هنگام سه دسته چهار نفره و پنج نفره و هفت نفره با فاصله از آنجا عبور خواهند کرد.

نفر هفتم از دسته سوم مردی است که بقچه ای زیر بغل دارد. او دزد خانه تو

ص: 574

است. »

آن شخص بعداً نقل کرد که به دستور جناب شیخ عمل کردم. دزد را یافتم و اموالم را پس گرفتم. »

3 - حاجت برآورده می شود!

آقای محمد تقی بخارائی نقل کرد که:

« جناب شیخ به حاجتمندان و گرفتاران می فرمودند برای سادات فراری بخارائی نذر کنید.

آنگاه دستوری می دادند و کار آنها اصلاح می شد. روزی شخص تاجری به من گفت: مقداری پوست قره گل دارم و کسی نمی خرد. اگر از جناب شیخ دعائی بگیری که بر اثر آن به فروش رسد، صد تومان به سادات و ده تومان به تو می دهم.

خدمت شیخ شرفیاب شده و عرض حاجت کردم. ایشان فرمودند:

« به او بگو چهل روز دیگر کالای تو به فروش می رسد. »

بعد از بیست روز تاجر مزبور مرا دید و گفت هنوز آثاری ظاهر نشده است.

تصمیم گرفتم به جناب شیخ مراجعه کنم. همان شب در خواب دیدم که به حضور شیخ مشرف شده ام و ایشان در زیر درختی مشغول ذکرند.

در این حال شخصی از من سؤال کرد: چه حاجتی داری و برای چه کار آمده ای؟ عرض حاجت کردم. او گفت: برو نگاه کن اگر اسم تو روی برگ درخت نوشته شده است حاجت تو بر آورده گشته است.

بسوی درخت رفتم و نگاه کردم اسم خود را بر روی برگ درخت دیدم. ناگهان از خواب بیدار شدم. روز سسی و نهم تاجر مزبور مرا دید و گفت یکروز بیشتر نمانده است و هنوز خبری نیست.

به او گفتم: تا فردا صبر کن، اگر پوستها به فروش نرفت به جناب شیخ مراجعه خواهم کرد. صبح روز چهارم دو نفر آلمانی برای خرید پوست از تهران به مشهد وارد شدند و به تاجر مزبور مراجعه کردند و تمام پوستهای او را یکجا خریدند.

همانروز از تهران به آنها تلگراف شد که همان یک معامله بس است و دیگر

ص: 575

پوست نخرید. آنها به تهران بازگشتند و آن شخص تاجر نیز به نذر خود عمل کرد. »

4- رکوع طولانی شیخ

آقای نظام التولیه سرکشیک آستان رضوی نقل کرد که:

« شبی از شبهای زمستان که هوا خیلی سرد بود و برف می بارید نوبت کشیک من بود.

اول شب خدآم آستان مبارکه به من مراجعه کردند و گفتند به علت سردی هوا و بارش برف زائری در حرم نیست، اجازه دهید حرم را ببندیم، من نیز به آنان اجازه دادم.

مسئولین بیوتات درها را بستند و کلیدها را آوردند. مسئول بام حرم مطهر آمد و گفت: حاج شیخ حسنعلی اصفهانی از اول شب تا کنون بالای بام و در پای گنبد مشغول نماز می باشند و مدتی است که در حال رکوع هستند و چند بار که مراجعه کردیم ایشان را به همان حال رکوع دیدیم، اگر اجازه دهید به ایشان عرض کنیم که می خواهیم درها را ببندیم.

گفتم: خیر، ایشان را به حال خود بگذارید، و مقداری هیزم در اطاق پشت بام که مخصوص مستخدمین است بگذارید که هرگاه از نماز فارغ شدند استفاده کنند و در بام را نیز ببندید. مسئول مربوطه مطابق دستور عمل کرد و همه به منزل رفتیم.

آنشب برف بسیاری بارید. هنگام سحر که برای باز کردن درهای حرم مطهر آمدیم، به خادم بام گفتم برو ببین حاج شیخ در چه حالند. پس از چند دقیقه خادم مزبور بازگشت و گفت: ایشان همانطور در حال رکوع هستند و پشت ایشان با سطح برف مساوی شده است.

معلوم شد که ایشان از اول شب تا سحر در حال رکوع بوده اند و سرمای شدید آن شب سخت زمستانی را هیچ احساس نکرده اند نماز ایشان هنگام اذان صبح به پایان رسید. »

آقای حاج سید محمد دعائی زارچی نقل کردند که:

« در سال 1318، به مناسب عدول از ممنوعیت وعظ و تبلیغ، مرا در یزد زندانی کردند.

هنگام اذان ظهر، مشغول گفتن اذان شدم که پاسبان زندان مزاحمت ایجاد کرد و مانع شد. به او گفتم: وقت ظهر است و باید اذان را همه جا گفت. او اعتراض شدیدی کرد و من او را مضروب کردم. دستور دادند مرا حبس انفرادی کنند.

پس از بیست و چهار ساعت، به مناسبت پیش آمدهای سوئی که برای رئیس شهربانی ج شاهزاده دولتشاهی ج رخ داد، متنبه شد و آمد از من عذرخواهی کرد.

سپس به بهانه مریض بودن مرا به بیمارستان شهربانی فرستاد و در آنجا اطاق مناسب و خوبی در اختیار من قرار داد و اجازه داد که دوستانم به عیادتم بیایند.

پیش از یکسال گذشت و من همچنان در زندان بودم. یکی از دوستانم به ملاقاتم آمد و گفت: من عازم مشهد هستم، آیا در آنجا کاری نداری که برایتان انجام دهم.

از او التماس دعا کردم و گفتم: به مشهد که رفتید به خدمت حاج شیخ حسنعلی اصفهانی برسید و به ایشان عرض کنید: سید سلام رساند و عرض کرد: شما که قدرت دارید وضع را عوض کنید چرا نمی کنید، تا من نیز از زندان نجات یابم.

پس از یکماه دوستم به یزد بازگشت و به ملاقات من آمد و گفت: طبق دستور شما، وقتی به مشهد وارد شدم سراغ حاج شیخ حسنعلی اصفهانی را گرفتم، گفتند:

ایشان روز یکشنبه قبل از ظهر از خارج شهر می آیند و به مدرسه خیرات خان می روند.

صبح یکشنبه به مدرسه خیرات خان رفتم و همراه جمعی از مردم گرفتار و بیمار منتظر ایشان شدیم. نزدیک ظهر بود که جناب شیخ از در مدرسه وارد شدند.

من ایشان را نمی شناختم، اما از هجوم جمعیت به سوی ایشان فهمیدم که حاج شیخ حسنعلی اصفهانی ایشان هستند. با خود اندیشیدم که با این جمعیت زیاد، تا نوبت به من برسد ساعتها طول خواهد کشید. جناب شیخ روی سکوی اطاقی

نشستند و جمعیت در اطراف ایشان حلقه زد. ناگهان ایشان سر مبارکشانشان را بلند کردند و فرمودند:

« آن کسی که از یزد آمده است و پیغامی دارد بیاید جلو. »

من فوراً جلو رفتم و سلام کردم. قبل از آنکه سخن بگویم، ایشان فرمودند:

« سلام مرا به آقای سید محمد برسان و بگو این فضولی ها به ما مربوط نیست، بابا بزرگ هر وقت بخواهد وضع را عوض می کند. و به ایشان بگوئید شما دو ماه دیگر آزاد می شوید. »

دوستم گفت: مرا دیگر یارای سخن گفتن نماند و مراجعت کردم. اما اندکی بعد با خود اندیشیدم که اگر آقا سید محمد از من بپرسد که «بابا بزرگ «کیست من چه پاسخ دهم؟

لذا بلافاصله بازگشته و خدمت جناب شیخ عرض کردم: اگر آقا سید محمد از من بپرسند که «بابا بزرگ «کیست، چه پاسخ دهم؟

ایشان فرمودند:

« برو بگو امام زمان علیه السلام خود ناظر بر همه امور هستند، هرگاه بخواهند وضع را عوض خواهند کرد، اینگونه امور به ما و شما مربوط نیست. »

حاج آقا سید محمد دعائی گفتند: همانطور که شیخ فرموده بودند دو ماه بعد از زندان آزاد شدم. »

6 - چوب خدا!

فرزند آقا نقل می کنند:

مرحوم پدرم، فرمودند:

« در ایام دهه اول محرم، به منظور شرکت در مجلس مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام به منزل عالم عارف مرحوم حاج سید حسین نایب الصدر خاتون آبادی رفته بودم.

مشیر السلطنه پیشکار ظلّ السلطان خدمت آقا بود. عرض کرد که جعبه جواهری

ص: 578

متعلق به ظل السلطان در اطاق خوابش گم شده است او اکنون عده ای را زندانی کرده است و زجر می دهد، و می گوید که اگر نتوانم مال خود را حفظ و پیدا کنم چگونه می توانم اموال مردم را حفظ کنم؟

نون مردم بی گناهی به خاطر این موضوع زیر شکنجه هستند. من به او گفتم به ظل السلطان بگوئید که اگر حاضر است دزد را نخواهد، من مال او را به او نشان خواهم داد.

فردای آنروز مشیرالسلطنه خدمت آقا آمد و عرض کرد که ظل السلطان حاضر شده است. به او گفتم ظل السلطان باید این موضوع را بنویسد و کتباً تعهد کند که دزد را نخواهد خواست، زیرا بعد از پیدا شدن جواهرات ممکن است بگوید دزد را هم می خواهم.

فردای آن روز مشیر السلطنه آمد و تعهد نامه ظل السلطان را به خط خود او آورد.

گفتم: به او بگوئید در خارج از شهر در فلان نقطه قنات متروکه ای است، در داخل چاه زمین را حفر کنند، جواهرات آنجا است. پس از یافتن جواهرات به فاصله چند روز مشیر السلطنه آمد و گفت: ظل السلطان می گوید: من دزد را می خواهم.

حتماً این شیخ با دزدها شریک بوده است، چون دیده اند که نزدیک است حقیقت بر ملا شود این حقه را به کار برده اند، و چاره ای جز آنکه دزد را نشان دهند وجود ندارد.

مشیر السلطنه گفت من هرچه خواستم او را از این خواسته اش منصرف کنم موفق نشدم، و احساس کردم که به خاطر حمایت از شما ممکن است من نیز در مظان تهمت قرار گیرم. بنابراین بهتر است که شما خود نزد او تشریف بیاورید و با او صحبت کنید.

فردای آنروز من به ساختمان حکومتی نزد ظل السلطان رفتم و به او گفتم: شما فرزند ناصر الدین شاه، پادشاه این مملکت، و حاکم اصفهان می باشید، پس چگونه به خود اجازه می دهید که تعهد و امضاء خویش را نادیده بگیرید و آنرا بی اعتبار سازید؟

ظل السلطان گفت من این حرفها را نمی فهمم، من دزد را می خواهم. به او گفتم:

من اول شرط کردم که نمی توانم دزد را به شما نشان دهم و شما هم قبول کردید، حال نیز می گویم که این کار از من ساخته نیست.

ظل السلطان گفت: من دستور می دهم که تو را فلک نمایند تا اقرار کنی که دزد کیست. سپس به فرّاشها دستور داد که چوب بسیار با سه پایه آوردند و آنگاه گفت:

این شیخ را به حیاط ببرید و مضروب نمائید. کار که به اینجا رسید گفتم اگر قرار است من مضروب شوم، تو در این امر اولی هستی.

لذا امر کردم که او را به حیاط باغ حکومتی بردند و به پایه ای بستند و شروع کردند به چوب زدن او. فرّاشها و خدمه ای که آنجا بودند جلو رفتند که ممانعت کنند اما خودشان نیز مضروب شدند. و پا به فرار گذاشتند. من نیز همان ساعت مستقیماً از باغ حکومتی به قصد زیارت حضرت رضا علیه السلام عازم مشهد شدم و از یکی از آشنایان خواستم که به منزل ما برود و به مادرم خبر دهد.

بعداً یکی از محترمین اصفهان نقل کرد که مشیرالسلطنه گفت: ظل السلطان مدت نیم ساعت چوب می خورد و کسی جرأت نزدیک شدن به او را نداشت، تا آنکه موگّلین او را وا گذاشته و رفتند.

آنگاه او را برداشتیم و به بستر منتقل کردیم. پس از یکساعت به هوش آمد و پرسید آن شیخ کجا است؟

گفتم نمی دانیم کجا رفت. مشیرالسلطان می گفت: از آن به بعد هرگاه شخصی معمم و روحانی مراجعه می کرد، ظل السلطان می گفت با او مماشات کنید و کارش را انجام دهید.

به او می گفتیم: همه کس آن شیخ نیست. می گفت: آری، اما احتیاط کنید. »

7- شفای ژنرال بازنشسته مسیحی

آقای مهندس فرزانه نقل کردند:

« پانزده سال قبل به منظور خرید زمینی برای تأسیس کارخانه به اتفاق یکی از

ص: 580

دوستان، قصد تشرف به مشهد را داشتم. دوستم که با من شریک بود، گفت من دوستی دارم به اسم لهراسب زردشتی، که ساکن کانادا است، او هم باید در این کارخانه سهیم باشد و با ما به مشهد خواهد آمد. همگی به اتفاق با هواپیما به مشهد مشرف شدیم. هنگامی که می خواستیم از هواپیما خارج شویم مرد زردشتی از من پرسید «نخودکی «در مشهد کیست؟

گفتم می دانم شما که را می خواهید، ایشان به رحمت حق پیوسته اند ولی شما به من بگوئید با ایشان چکار داشتید. از هواپیما پیاده شدیم و به هتل رفتیم. پس از استقرار در هتل مجدداً از لهراسب پرسیدم شما با ایشان چکار داشتید؟

گفت: «در کانادا، در همسایگی ما، یک ژنرال بازنشسته امریکائی زندگی می 1 کند. موقع عزیمت از کانادا نزد او رفتم که با او خداحافظی کنم. گفتم قصد مسافرت به ایران و مشهد را دارم. ژنرال مزبور تأکید کرد که در مشهد به دیدار «نخودکی «بروم.

وقتی علت را از او استفسار کردم. گفت: در چند سال پیش که من با درجه سرگردی، از طرف دولت امریکا در مشهد مشغول خدمت بودم، و محل سکنای من نیز در بیمارستان امریکائیهای مشهد بود، به بیماری سختی دچار شدم بطوریکه پزشکان امریکائی از مداوای من اظهار عجز و مرا جواب کردند مدتی در حال اغماء بودم.

شخصی از مراجعین به همسر من که بسیار بی تاب میگرد گفت اگر شفای شوهرت را میخواهی باید به نخودک بروی، خدمت جناب حاج شیخ. همسر من از روی استیصال به اتفاق آشپز بیمارستان به نخودک می رود. وقتی خدمت حاج شیخ می رسند ایشان می پرسند:

« آیا این مریض که مسیحی است به دین خود معتقد است؟ »

جواب می دهند که بیمار در زمان سلامت روزهای یکشنبه به کلیسا می رفته است.

مرحوم حاج شیخ خرمائی به آشپز بیمارستان می دهند و می فرمایند:

« تو این خرما را بخور و برو. مریض شفا خواهد یافت. »

البته این امر برای همسر قابل قبول نبود ولی با ناامیدی به بیمارستان بازگشت و به بالینم آمد دید سالم در بستر نشسته ام وقتی جریان را از من استفسار کرد باو گفتم ساعتی قبل حضرت مسیح بر بالین من آمد و گفت تو شفا یافته ای و حالت خوب شده است.

بلافاصله از اغماء به خود آمدم و دیدم حالم کاملاً خوب است وقتی پزشک بیمارستان از جریان امر مطلع می شود و می گوید بی شک معجزه ای واقع شده است والا این مریض رفتنی بود. »

8 - عنایت امام رضا علیه السلام

آقا سید ابراهیم شجاع رضوی نقل کرد:

« در جوانی به بیماری حصبه مبتلا شدم ولی چون در حال بیماری ناپرهیزی کردم حالم بد شد. پزشکان از معالجه من مأیوس شدند و به اصطلاح مرا جواب کردند.

در حال اغماء بودم که به استدعای پدرم، جناب حاج شیخ به بالینم تشریف آوردند. در آن حال چنین دیدم که بالای بام حرم مطهر هستم و حضرت رضا علیه السلام روی تختی جلوس فرموده اند و حاج شیخ نیز همانجا در کنار تخت ایستاده اند. حضرت فرمودند:

« سید ابراهیم! اگر شفا میخواستی حاج شیخ شفای تو را از من گرفت و اگر پول می خواهی به قائم مقام مراجعه کن. »

(در آن زمان مرحوم حاج آقا قائم مقام متولی موقوفات سادات رضوی بود.)

به خود آمدم و دیدم سر تا پا عرق کرده ام و حالم خوب است. مرحوم حاج شیخ نیز بالای بستر نشسته بودند. »

9 - عاقبت وفا نکردن به عهد

ص: 582

مرحوم میرزا محمد آل آقا پسر مرحوم آیت الله حاج میرزا عبدالله چهل ستونی تعریف می کرد:

« شخصی بود در دالان مدرسه خیرات خان که مغازه اسلحه فروشی داشت و یک غده بسیار بزرگی در سر و گردن او پیدا شده بود. روزی من به همراه حاج شیخ به نخودک میرفتیم، این مرد نیز از شهر پشت سر جناب شیخ می آمد و مرتب می گفت یا شیخ یا مرا شفا دهید یا بکشیدم و ایشان جوابی نمیداند تا به اواسط راه که رسیدیم، شیخ برگشته خم شدند و در گوش او آهسته سخنی گفتند.

مرد بلند گفت قبول دارم و تعهد می کنم. سپس فرمودند: پس تو را خواهم کشت عرض کرد بکشید.

از مرکبی که سوار بودند پیاده شده و به مرد دستور دادند تا کنار جاده لب گودالی بنشیند آنگاه چاقویی از جیبشان درآورده پوست گردن او را شکافتند و غده را خارج نمودند. از شکاف چرک و خون بسیاری آمد.

با پهنای چاقو روی زخم را مالیدند تا هرچه چرک بود خارج شود بعد آب دهان خود را به محل زخم انداخته با چاقو روی آن را مالیدند و فرمودند: حالا با دستمال روی آن را ببند و برو و بعد از چند روز آثار زخم کاملاً از بین رفته بود.

چند سال از این موضوع گذشت پس از فوت مرحوم شیخ آن مرد را دیدم که مجدداً مرضش عود کرده بود. از او پرسیدم که آنروز جناب شیخ به گوش تو چه گفتند که تو جواب دادی متعهد می شوم.

گفت: من با خانمهای شوهردار رابطه نامشروع داشتم و ایشان فرمودند اگر تعهد کنی بعد از این دنبال این کارها نروی تو را معالجه می کنم و بعد فرمودند اگر دیگر مرتکب چنین عمل زشتی شوی مرض تو عود خواهد کرد و خواهی مرد و من قبول کردم.

بعد از چندین سال شیطان مرا اغوا کرد و مرتکب چنین معصیتی شدم و میدانم از این مرض خواهم مرد، چیزی نگذشت که او فوت کرد.

)

10 - برو، دیگر خون دفع نشود!

ص: 583

صدر رشتی که از فضلا و وعاظ مشهد بود نقل نمود:

« مبتلا به مرض بواسیر شدم و خون زیاد از من دفع می شد. ماه محرم نزدیک بود آمدم خدمت حاج شیخ و عرض کردم ماه محرم آمده و من با این کسالت نمی توانم منبر بروم زیرا منبر آلوده می شود.

فرمودند چهارشنبه آخر ماه صفر بیا تا علاج کنم، عرض کردم زندگی من در این دو ماه تأمین می شود چگونه تا آخر ماه صفر صبر نمایم با این کسالت هم که نمیتوانم منبر بروم.

فرمودند: من چه کنم؟ عرض کردم نمیدانم خود دانید با تندی فرمودند:

« برو دیگر خون دفع نشود. »

گفت بعد از آن دیگر سلامتی حاصل و خون دفع نشد. »

11 - اثر نفس شیخ و کرامت خدای مهربان

شخصی نقل می کرد:

« بعد از فوت مرحوم شیخ در تهران در دکان بقالی طفل چند ساله ای را دیدم که بغل پدرش بود خیلی شباهت زیادی به مرحوم شیخ داشت.

جلب نظر مرا کرد و محو او بودم که پدر طفل متوجه شد و علت توجه مرا به طفل پرسید. گفتم شخص بزرگی بود در مشهد به نام مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی و این بچه به شیخ شباهت بسیار دارد.

گفت درست است من و خانمم که سنی از ما گذشته بود و دیگر طبق روال طبیعی نباید اولاد دار می شدیم خدمت ایشان مشرف شدیم و عرض کردیم خیلی میل داشتیم اولادی داشته باشیم ولی خداوند عطا نفرموده حالا هم هر دو پیر شده ایم و قطع امید برای ما شده ایشان فرمودند:

« شما فرزند می خواهید به یائسه شدن خانمتان چکار دارید. »

دعائی دادند و فرمودند خداوند به تو پسری می دهد اسم او را حسنعلی

ص: 584

بگذارید و این همان فرزند است که از اثر نفس ایشان خداوند به ما کرامت فرموده است. »

12 - نماز اول وقت بخوان

یکی از کارمندان عالی رتبه شهرداری نقل کرد که:

« به علتی مرا از شهرداری اخراج نمودند. رفتم خدمت حاج شیخ، ایشان فرمودند:

« نمازهایت را اول وقت بخوان، چهل روز دیگر کارت درست می شود. »

مدت یکماه گذشت اثری ظاهر نشد مجدداً مراجعه کردم فرمودند:

« گفتم چهل روز دیگر. »

هرچه فکر کردم آثاری و امیدی در ظاهر نبود روز چهارم در خیابان نزدیک یک قهوه خانه نشسته بودم.

شهردار سابق مشهد آقای محمد علی روشن با درشکه از آن محل عبور می کرد بلند شده سلام کردم. درشکه را نگاه داشت پرسید چرا این جا نشسته ای مگر کاری نداری شرح حال خود را گفتم.

گفت با من بیا. با ایشان سوار درشکه شدم، رفتیم به استانداری و فوری دستور داد رفع اتهام از من کرده مرا به خدمت برگردانند و درست قبل از ظهر چهلمین روزی که مرحوم حاج شیخ فرموده بودند حکم اعاده به خدمت مرا داده و مشغول کار شدم. »

13 - چشم باطنی جناب شیخ

آقای ابوالقاسم فرزانه می نویسد:

«... جناب شیخ هر موقع از برابر یکی از حمامها عبور می کرد حالش تا حدی منقلب می گردید، بطوریکه از چهره اش نمایان بود که ناگهان دچار ناراحتی شده

ص: 585

است.

یک نشانه دیگر دگرگون شدن حال شیخ این بود که مرتباً استغفار میکرد و لا اله الا الله می گفت اما با لحنی که پیدا بود ناشی از تعجب و ناراحتی است. موقعیکه علت آن دگرگونی احوال پرسیده شد شیخ گفته بود:

« به صاحب این حمام که چندی است از دنیا رفته درجه روحی پستی داده شده است. تعلق خاطرش به دنیا و مال دنیا خیلی شدید بود و هنوز هم موقعیت خود را درست درک نکرده است و نمیداند که از دنیا رفته است و دائماً سر حمام است و ناله و افغان دارد که چرا اموال او را تصرف میکنند. هر وقت از جلو این حمام عبور می کنم وضع او باعث ناراحتی من می گردد. »

یکی از اهل علم نقل میکند:

در خدمت جناب شیخ به قبرستانی برای فاتحه رفتیم. شیخ به من فرمودند گوش کن از این قبر چه صدائی می شنوی. بر اثر توجه ایشان شنیدم که از آن قبر صدا می آمد.» «خیار سبز است - کاکل بسر است.» «بعد به قبر دیگری اشاره کردند شنیدم میگفت: لا اله الا الله. فرمودند:

« صاحب قبر اول بقال بود و هنوز با اینکه چند سال است از فوت او می گذرد خیال میکند زنده و مشغول فروش خیار است. دومی مردی بود اهل دل و ذکر، در آن عالم هم مشغول ذکر حق است. »

14 - ایثار بزرگ و همسایه امام علی (علیه السلام) شدن!

فرزند شیخ نقل می کنند:

مرحوم پدرم نقل می فرمودند که:

« در شهر حله در عراق (شخصی بود از اشرار، که صاحب مکتبی فراوان و در شرارت نیز معروف بود.

یکی از علمای نجف) که مرجع وقت خود بود و پدرم نام او را ذکر نکردند ولی از علمای اهل الله بوده (شبی در خواب می بیند که فرد مذکور در بهشت همسایه

ص: 586

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن عالم چون به صحت خواب خود اعتقادی داشت از نجف به قصد حله حرکت کرده بود و به منزل آن شخص شرور می رود و او را می طلبد. چون ورود عالم را به صاحب خانه خبر می دهند بسیار ناراحت می شود و فکر می کند که مشارالیه حتماً برای نهی از منکر آمده است ولی بهر حال به در منزل می رود و ایشان را به داخل خانه دعوت می کند و برای ایشان چای و قهوه می آورد.

وقتی می بیند که عالم مزبور چای و قهوه صرف نمیکنند یقین می کند که وی نه از روی دوستی بلکه از راه مخاصمه و دشمنی وارد شده است زیرا در عرب رسم است که اگر کسی به منزل شخصی برود ولی چیزی نخورد این خود دلیل دشمنی است. لذا عرض می کند آقا تا این زمان از جانب من به شما اسائه ادبی نشده است.

پس دلیل دشمنی شما چیست؟

عالم مزبور جواب می دهد که من با شما خصومتی ندارم بلکه سؤالی دارم که اگر جواب بدهید چای و قهوه را می خورم. عرض می کند سؤال خود را بفرمائید.

ایشان خواب خود را نقل و تأکید می کند که من یقین دارم خواب من صحیح است. تو با این سابقه و شهرت بدی که داری چه کرده ای که با امیرالمؤمنین علیه السلام در بهشت همسایه شده ای؟

عرض می کند این سرّی بود بین من و حضرتش، ظاهراً حضرت اراده فرموده اند که این سرّ فاش شود.

سپس دختر بچه 9 ساله اش را نشان می دهد و می گوید: مادر این کودک دختر شیخ حله بود و من عاشق او شدم ولی چون بد نام بودم می دانستم که شیخ دختر خود را به من نخواهد داد. در عین حال او از من واهمه داشت. به خواستگاری رفتم.

پدرش گفت این دختر نامزد پسر عمویش می باشد اگر تو بتوانی پسر عمویش را راضی کنی من مخالفتی ندارم. نزد پسر عمویش رفتم و علاقه خود را به دختر ابراز کردم.

گفت اگر تو مادیان خود را به من ببخشی من به این ازدواج رضایت می دهم)

باید دانست که در عرب مادیان حکم زن را دارد و معمولاً کسی آن را به دیگری نمی بخشد (ولی چون من عاشق بودم مادیان را به او بخشیدم و از او رضایت گرفتم و نزد پدر دختر رفتم و جریان را گفتم.

گفت برادر دختر را نیز باید راضی کنی. نزد برادر دختر رفتم و مطلب را گفتم و در آن زمان باغی زیبا و مصفا در خارج شهر داشتم. برادرش گفت: اگر باغ خارج شهر را به من ببخشی من رضایت می دهم.

باغ را هم به او بخشیدم و پیش پدر دختر رفتم. این بار گفت باید مادر دختر را هم راضی کنی و علت این همه اشکال تراشی آن بود که نمی خواستند دخترشان را به من تزویج کنند و در ضمن از من هم می ترسیدند.

لذا نزد مادر دختر رفتم و او برای موافقت خود خانه خوبی را که در حله داشتم از من مطالبه کرد. دادم و موافقت او را نیز گرفتم و باز پیش پدر دختر رفتم.

این بار نوبت راضی کردن پدر بود که رضایت او هم با بخشیدن یک پارچه ملک آباد تحصیل شد. دیگر بهانه ای نداشتند. با اینهمه با اکراه دختر را عقد کردند و به زنی، به من دادند.

شب عروسی، هنگامیکه به حجله رفتیم عروس به من گفت این بار این منم که از تو چیزی می خواهم. گفتم من هر چه داشتم در راه تو دادم و اکنون هم هر چه ثروت برای من باقی مانده است از آن تو باشد. گفت من حاجت دیگری دارم.

گفتم هر حاجتی داری بخواه. گفت حاجت من بسیار مهم است و قبل از آنکه حاجت خود را بگویم شفیعی دارم که باید او را به تو معرفی کنم: شفیعی من فرق شکافته حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است. اما حاجت من اینست که من با پسر عمویم قبل از عقد به موجب صیغه محرم و هم بستر شده ام و از او بار دارم و هیچ کس از این موضوع آگاه نیست.

اگر این راز فاش شود برای قبیله ما ننگی بزرگ است و توبه خاطر حضرت مرا امشب خفه کن و بگو مرده است و این ننگ را از خانواده ما بردار زیرا تا وضع حمل نکنم بر تو حرامم و بعداً نیز صدمه زیادی به ما می خورد.

گفتم آن شفیعی را که تو آورده ای بزرگتر از آن است که من مرتکب چنین جنایتی

شوم. از اکنون تو به منزله خواهر من هستی و از حجله بیرون آمدم. تا امروز کسی از این راز ما اطلاع نداشت و معلوم می شود حضرت می خواستند شما مطلع شوید.

این دختر بچه نه ساله همان طفل است که در رحم او بود. همه بستگان این بچه را از آن من می دانند و این زن هم تا امروز حکم خواهر مرا داشته است. »

15 - توجه به ذریه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)

فرزند ایشان نقل می کنند:

« صبح زمستان یکی از روزهای سرد سنه 1357 هجری قمری که برف زیادی تقریباً هشتاد سانتیمتر بر بالای بامها نشسته بود مرحوم پدرم فرمودند:

« علی برو تحقیق کن که امروز از اهل ده کسی به شهر می رود یا نه. »

تحقیق کردم گفتند برف زیادی آمده و در راه گرگ است و کسی به شهر نمی رود.

آمدم به ایشان عرض کردم. فرمودند من هم حال رفتن ندارم. عرض کردم نروید.

فرمودند ولی باید رفت. بعد فرمودند تو به تنهایی برو. عرض کردم از رفتن به تنهایی خوف دارم.

فرمودند باید بروی. مرکوبی تهیه کن تا بگویم چه کنی. رفتیم و مرکوبی تهیه کردم و عرض کردم حاضریم.

فرمودند:

« این مبلغ را بگیر و ببر شهر در محله نوقان منزل آقای سید ناصر مکی که از شاگردان ایشان بود، نصفش را به ایشان بده زیرا سید چهار روز است که چیزی نخورده است و فرمودند، زن بیوه سیده ای هست نصف دیگر آن را به آن زن بیوه بده که سه روز است چیزی نخورده است. »

وجه را گرفتم و حرکت کردم و به شهر آمدم. اولاً در راه به هیچ موجودی بر نخوردم و ثانیاً حقیقت همان بود که ایشان فرموده بودند. هر دو نفرشان گفتند که چهار روز و سه روز است که غذایی نخورده اند و گفتند در این فکر بودیم که در این روز برفی چه کنیم.

ص: 589

در اثر فقر و کمبود غذا حال حرکت در آنها نمانده بود. وجه را گرفتند و شکر الهی را بجای آوردند. »

بندگان حق رحیم و بردبار / خوی حق دارند در اصلاح کار

هین بجو این قوم را ای مبتلا / هین غنیمت دارشان پیش از بلا

16 - من می دانم و تب!

مرحوم ابوالقاسم تولائی نقل نمود:

« در ایام جوانی که در مدرسه نواب مشغول تحصیل بودم شیخی از اهالی میامی با من دوست بود. بعدها ترک تحصیل کردم و حدود چهل سال بود که از او خبری نداشتم.

روزی از میامی می گذشتم مصمم شدم بروم و از حال او جويا شوم. رفتم و او را دیدم. ضمن صحبت گفتم: آن زمان که در مشهد مقیم مدرسه بودم به تب شدیدی مبتلا شدم.

مرحوم حاج شیخ رحمت الله در آن زمان به در اطاق من آمدند و مرا در آن حال دیدند و فرمودند تو را چه شده است؟ عرض کردم به تب شدیدی مبتلا شده ام.

فرمودند:

« تب تو زائل شد و دیگر تا زنده هستی تب نخواهی کرد و اگر تب کردی من می دانم و تب. »

فی الفور تب من قطع شد و تاکنون متجاوز از چهل سال است که دیگر تب نکرده ام. »

17 - شفای زن سرطانی!

آقای چراغچی باشی نقل نمود که:

« پدرم در گذشته بود و من طفل و در تحت سرپرستی عمویم بودم. پس از

ص: 590

ازدواج، همسر دچار سرطان پستان شد به طبیب مراجعه کردم گفتند باید قطع شود. وی شبها از درد خوابش نمی برد.

نزد عمویم رفتم و از او کمک خواستم. عمویم گفت چرا نزد حاج شیخ حسنعلی نمی روی؟ عصر به مدرسه ای که حاج شیخ در آن تدریس می فرمودند آمدم و وارد اطاق ایشان شدم.

فرمودند ناراحت نباش از این انجیرها هر روز صبح یک دانه بدهید بخورد. روز اول خورد درد ساکت شد روز دوم بهتر شد و روز سوم اثر از آن نماند و به کلی خوب شد.

18 - من نان شما را می رسانم!

فرزند ایشان نقل می کنند:

« میرزا ابوالقاسم خان خواهرزاده جان محمد خان علاء الدوله که از نیکان بود به مشهد آمده و در کاروانسرای محمدیه اطاقی گرفته و در جوار حضرت رضا (علیه السلام) پناهنده شده بود.

مرحوم پدرم خیلی به ایشان می رسیدند. وی نقل نمود وقتی روسها وارد مشهد شدند نان کمیاب شد و برای من تهیه نان محال بود. به حرم خدمت حضرت مشرف شدم و عرض کردم آقا من از تهیه نان عاجزم.

خود می دانید که چگونه مهم مرا کفایت فرمائید. به کاروانسرا برگشتم. ساعتی نگذشته بود که مرحوم حاج شیخ آمدند و فرمودند:

« شما خیالتان از حیث نان راحت باشد من نان شما را می رسانم. »

19 - خبر از اسب مفقود

فرزند جناب شیخ از قول پسر عمه اش مرحوم عبدالعلی نقل نمود:

« در سنه 1310 شمسی که مرحوم حاج شیخ به اصفهان تشریف آورده بودند

ص: 591

شخصی نزد ایشان آمد و عرض کرد اسبی بوده که زندگی چند بچه یتیم از کار او اداره می شد. اکنون دزدی اسب را برده است. ایشان تأملی نمودند و فرمودند:

« اسب را به فلان ده در اطراف اصفهان برده اند. به فلان باغ بروید اسب را سرآخور بسته اند. ولی رنگ اسب را عوض کرده اند. متوجه باشید. »

آن شخص می گفت به همان نشانی رفته و اسب را دیده بود در حالیکه رنگش را عوض کرده بودند. »

20 - تنبیه مار!

آقای گلیدی از قول آقا سید حسین موسویان نقل کرد:

« آقا سید حسین برای من نقل کردند که به واسطه آقای حاج سید حسین موسوی امام جماعت مسجد سید اصفهان به مرحوم حاج شیخ حسنعلی معرفی شدم. ایشان مرا به گرمی پذیرفتند و در هر سفر که به مشهد مشرف می شدم خدمت ایشان می رسیدم.

در سفر دوم یا سوم بود که روزی در مدرسه خیرات خان واقع در بست پائین خیابان مشهد در طبقه فوقانی مدرسه در حجره ایشان بودم که از طبقه هم کف سر و صدائی بلند شد.

مرحوم حاج شیخ فرمودند چه خبر است. گفتند طلبه ای را مار زده است.

فرمودند او را بیاورید بالا. گفتند نمی تواند بیاید. فرمودند خودم می آیم. بلند شدند و به راه افتادند.

من هم به دنبال ایشان از پله ها پائین آمدم و به اتفاق حاج شیخ وارد اطاق طلبه شدیم دیدیم که طلبه دارد روی زمین می غلطد. آقا پرسیدند کجا رازده است؟ شست پای خود را نشان داد.

مرحوم حاج شیخ انگشت مبارک را با آب دهان تر کرده به محل گزیدگی مالیدند فی الفور درد ساکت شد. بعد فرمودند مار کجاست؟ مار در گوشه حجره بود نشانش دادند.

ص: 592

مرحوم حاج شیخ رو به مار کرده فرمودند:

« می خواهی ترا تنبیه کنم؟ چرا اذیت کردی؟ »

سپس رو کردند به شخصی که قیافه و کسوت رعایا و کشاورزان را داشت و جوالی همراهش بود که به پشت می بست. فرمودند جوال را بیاور. آورد به مار فرمودند برو توی آن توبره. مار حرکت کرد و وارد آن جوال شد. بعد به مار فرمودند:

« دیگر کسی را اذیت نکن والا ترا تنبیه خواهم کرد. »

و به آن مرد فرمودند آنرا بردار و بیرون دروازه رهایش کن و در راه هم آن را آزار منما. »

21 - شیخ حسنعلی شدن، سخت است!

سید ابوالحسین میرسعیدی گوید:

« حدود بیست سال قبل در همسایگی شیخ محمد علی فانی بودم و ایشان حکایاتی مخصوصاً از مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی که دانی ایشان بود برایم نقل می کردند.

از جمله می گفتند حدود دو سال در خدمت حاج شیخ حسنعلی در مشهد مقدس بودم. گاهی ایشان با حاج شیخ عباس قمی و حاج شیخ علی اکبر نهایندی روزهای تعطیل به خارج شهر می رفتند. من هم در خدمت ایشان بودم و از صحبتهای شیرین ایشان لذت می بردم.

از جمله ایشان می گفتند حاج شیخ حسنعلی حدود هشت بار به مشهد مقدس مشرف شده بودند و مخارج مسافرت را از راه معالجه و حکاکی تأمین می کردند.

نامبرده می گفت ایشان در نهایت بی آلاچی زندگی می کردند. لباس بسیار ساده ای از کرباس داشتند و خوراکشان محدود بود و دقت فراوان داشتند که از خوراکیهای شبهه ناک نخورند.

از جمله می گفت روزی یک مجمعه غذای لذیذی آوردند. آنرا گرفتم. فرمودند بگو فردا قبل از ظهر بیایند و ظروف آنرا بگیرند. چون مجمعه را داخل منزل آوردم

ص: 593

به من دستور دادند غذاها را ببرم درب منزل فلان شخص در فلان کوچه و فردا صبح اول وقت بروم و ظروف آنرا بگیرم. چون مدتی بود غذای لذیذ نخورده بودم این کار برایم گران بود.

بالاخره بعد از چند روز گله کردم که چرا غذاها را در منزل مصرف نکردید فرمودند:

« این غذاها از حقوق شخصی بود که در اداره دارائی کار می کرد و خوردن آن برای ما صحیح نبود ولی آنرا به کسی دادم که برای او حکم خوردن میته را داشته که برای بعضی میته حلال می شود. »

مرحوم حاج شیخ تقوی و پرهیزگاری و هشیارای عجیبی داشتند. ریاضات شرعیه و توسلات به ائمه اطهار علیهم السلام و پرهیز از لقمه حرام و شبهه ناک موجب این همه عظمت شده بود.

شیخ فانی می گفت بعضی گمان می کنند با یک چله نشستن یا با اذکار و اوراد می توانند مثل مرحوم حاج شیخ بشوند و حال آنکه کسی تحمل زحمات و سختیهای طاقت فرسای آن مرد بزرگ را ندارد. »

22 - خودت بخور، او شفا خواهد یافت!

حجه الاسلام منصور زاده واعظ نوشته اند:

در سنه 34 شمسی در دانشگاه تهران از استادم مرحوم سبزواری شنیدم که گفت حضور مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهان بودم که شخصی از یکی از شهرهای دور برای استشفای بیمارش که در وطن بود خدمت حاج شیخ رسیده بود و تقاضای دعا یا دوائی کرد.

مرحوم حاج شیخ یک انجیر به او مرحمت فرمودند و گفتند به مریض بدهید شفا می یابد. عرض کرد اینجا نیست. فرمودند:

« خودت بخور او شفا خواهد یافت. »

ص: 594

جناب آقای حاتمی نقل می کردند:

« مرحوم حاج شیخ در سال 1316 شمسی که به تهران آمدند در منزل پسر حاج میرزا عبدالله چهل ستونی یعنی محمد آل آقا تشریف داشتند. روزی خدمت ایشان بودم.

پسر آل آقا را زنبور زد فریادش بلند شد و به گریه و ناله درآمد. حاج شیخ فرمودند صدا از چیست؟ عرض کردیم بچه را زنبور زده. فرمودند او را بیاورید بچه را آوردند.

حاج شیخ نگاهی به او کردند بچه فی الفور ساکت شد. پدرش به بچه تغییر کرد که تو دروغ می گفتی اگر ترا زنبور زده چطور آنآ ساکت شدی؟ من به حاج شیخ عرض کردم چطور شد این بچه به یک نگاه شما خوب شد؟

فرمودند:

« همانطور که یک چشم بد انسان را به گور می فرستد یک نگاه خوب هم انسان را از گورستان بر می گرداند. »

24 - شفای علمای اسلام

مرحوم شیخ علی محمد بروجردی که یکی از علمای بزرگ بروجرد بود نقل کرد که:

« در ایام تحصیل در نجف اشرف به مرض سل مبتلا شدم و به دستور اطباء برای معالجه مصمم به مراجعت به ایران شدم. برای خدا حافظی خدمت حاج شیخ علی زاهد قمی) ره (مشرف شدم.

ایشان به من توصیه کردند وقتی به مشهد مشرف شدی حتماً خدمت حاج شیخ حسنعلی اصفهانی برسید و سلام مرا به ایشان برسانید و از نفس ایشان استمداد کنید.

من به ایران مراجعت کردم و بعد از دو ماهی به قصد عتبه بوسی حضرت رضا علیه السلام به مشهد مشرف شدم و نشانی حاج شیخ را پرسیدم. گفتند عصرها سر مقبره شیخ بهائی درس می دهند.

عصر خدمت ایشان رسیدم و سلام آقای زاهد قمی را ابلاغ کردم و در ضمن کسالت خودم را به ایشان عرض کردم. ایشان سه دانه خرما دادند که هر روز صبح یکدانه از آنها را ناشتا بخورم.

روز اول یک ثلث مرض رفت، روز دوم دو ثلث و روز سوم به کلی شفا یافتم. »

25 - تنبیه جناب شیخ

فرزند جناب شیخ نقل می کنند:

« بعد از آمدن متفقین به ایران اداره ای به نام شرکت روستائی تأسیس شد که یکی از وظایف آن تقسیم قند و شکر مردم به وسیله قنادها بود. رئیس شرکت روستائی شخصی بود به نام آقای عبدالحسین معاون و معاون ایشان مردی به نام شاهزاده آذرخشی بود.

مرحوم پدرم به نامبرده سفارش کرده بودند که سهمیه قند و شکر مردی به نام آقا سید کاظم موسوی را اندکی بیشتر منظور نماید ولی آقای آذرخشی به سفارش ایشان ترتیب اثر نمی داد. رئیس شرکت روستائی در مقابل معاون خود قدرتی نداشت چون آقای آذرخشی روسی می دانست و واسطه در میان دولت و روسها بود.

در واقع؛ دولت در مشهد هیچگونه قدرتی نداشت و مشهد در دست روسها بود و به همین جهت، آذرخشی قدرت هر کاری داشت. یک روز که سید موسوی برای پی گیری از کار خود به شرکت رفته بود شخصی در آنجا به آذرخشی گفته بود که این سید مرید کسی است که اگر ریش خود را بجنباند شما را نابود خواهد کرد.

آذرخشی هم چون به روسها اتکاء داشت و قدرت هم در دست آنها بود گفته بود من ترسی ندارم بگو هر قدر می خواهد ریشش را بجنباند. آقای موسوی روز

دوشنبه خدمت پدرم رسید و شرح ماجرا را گفت. سحرگاه جمعه یکساعت به صبح مانده پدرم مرا صدا زدند.

خدمتشان رفتم دیدم روی سجاده ایستاده اند. فرمودند:

« الساعه خدمت حضرت علیه السلام مشرف بودم. شرح حال سید را عرض کردم حضرت فرمودند شرّ او را از سر سید رفع کردیم. »

صبح شد. نیم ساعت قبل از آفتاب، درب را زدند. درب را باز نمودم. شاهزاده بدیعی کارمند پست و تلگراف بود که می گفت با جناب شیخ کاری فوری دارم.

خدمت ایشان عرض کردم فرمودند سؤال کن چکار دارد؟ سؤال کردم. گفت یک ساعت قبل اول اذان صبح از طرف شهربانی شاهزاده آذرخشی را به دستور روسها توقیف کرده اند به جرم اینکه جاسوس آلمانها بوده و اخبار جنگ را به آنها می رسانده، چون آذرخشی همسایه من است و با هم بستگی داریم به من پیغام داد و گفت حاج شیخ مرا زده است.

الساعه برو و دست به دامن ایشان شو. از این رو آمدم و عرض کردم. فرمودند بگو تیری را که ما زدیم بر نمی گردد. التماس نمود مجدداً آمدم عرض کردم، تأملی کردند و فرمودند:

« جانش به سلامت می ماند ولی باید در حبس باشد. »

یک ماه تمام بستگان او در تهران فعالیت کردند تا اینکه روسها حاضر شدند تا زمانی که از ایران خارج نشده اند در یزد تحت نظر باشد و از شهر خارج نشود همان طور هم شد.

تا 5 سال در یزد بود تا اینکه روسها رفتند و او آزادی یافت. »

26 - تواضع نسبت به سادات

باز هم فرزند ایشان نقل می کنند:

« در قریه سمرقند که بودیم در ایام عید نوروز مسافری زیادی آمده بودند و مراجعین به مرحوم پدرم هم زیاد شده بود. یک روز صبح قریب نود نفر مراجعه

ص: 597

کرده بودند. پدرم اظهار خستگی کردند و فرمودند نیم ساعتی استراحت کنیم تا وقت نماز ظهر و دیگر به کسی جواب ندهید.

چند دقیقه از استراحت ایشان نگذشته بود که سیدی فقیر که شغل او طبق فروشی بود در زد. در را باز کردم و پرسیدم چه حاجت داری؟

گفت عیالم پس از وضع حمل پستانش غده کرده درد بسیار دارد و به بچه ام نمی تواند شیر بدهد.

گفتم ایشان دیگر جواب نمی دهند و استراحت کرده اند. در را بستم و آمدم در اطاق خواب ایشان ایستادم. ولی سید شروع کرد به فحاشی و ناسزاگویی و با لگد به درب منزل می کوبید.

پدرم متوجه صدا شدند و از داخل اطاق فرمودند چه خبر است؟ عرض کردم این سر و صدا از سیدی است که آمده و حاجتی دارد و اظهارات او را بازگو کردم.

خود ایشان از جای برخاستند و به طرف در منزل رفتند و سخنان نامربوط او را شنیدند. در را باز کردند و فرمودند چکار داری؟

عرض حال کرد، فرمودند صبر کنید. بعد به من دستور دادند تا مرهمی برای غده پستان عیال سید درست کردم که سر باز کند و مشمع نیز برای التیام زخم آن.

خودشان تشریف بردند درب منزل و به سید فرمودند از این مرهم دو مرتبه روی غده پستان بگذار سر باز می کند بعداً از این مشمع بگذار چرک او را کشیده خوب می شود.

چند انجیر هم به او دادند مبلغی هم پول به او دادند. سید هم دعا کرد و رفت. به پدرم عرض کردم: چونکه سید بود با وجود سخنانی که گفته بود حاجت او را برآوردید دیگر چرا به او پول دادید؟

این مرد سخنان بسیار زشتی گفت. فرمودند:

« بابا اگر سید مستأصل نبود چنین عملی را مرتکب نمی شد. تقصیر از من بود که گفتم هر که آمد او را رد کنی و بگویی جواب نمی دهند.

[/http://baah.blogfa.com](http://baah.blogfa.com)

تاریخ: یکشنبه 13 بهمن 1392 || نویسنده: رحمت اسماعیل زاده آرشیو

ص: 598

«آ»

2 - آداب اللغة العربيه، زيدان، جرجى، (3/234)...

3 - آيينه دانشوارن، ريحان يزدى، ص 53.

4 - آثار الحججه، محمد رازى، ج 1، ص 194.

«ا»

5 - احوال و آثار خواجه نصيرالدين طوسى، تأليف مرحوم مدرس رضوى، 29.

6 - اعيان الشيعه، سيد محسن امين عاملى، ج 9، ص 216

7 - الگوى زعامت، على آبادى، محمد، انتشارات هنارس، ص 44 و نیز ر. ک. مجله حوزه، ش 23، ص 42.

8 - اظهارات دکتر محمدهادى امينى. 12.

9 - امام خمينى در آئينه خاطره هاعلى دوانى،، چاپ اول، تهران، نشر مطهر، 1373..

10 - الغدير فى الثرات الاسلامى؛ سيد عبدالعزیز طباطبائى.

11 - المعجم فى معاير اشعار العجم، شمس قيس رازى، د، مقدمه چاپ علامه مرحوم محمد قزوینى.

12 - النجوم الزاهره، ج 2، ص 240

«پ»

13 - پاسدار اسلام، شماره یکم.

14 - پيرامون نهج البلاغه، سيد محسن امين عاملى، جلد 9 صفحه 20

15 - پایگاه اطلاع رسانی آیه الله حسینی شیرازی

«ت»

16 - تاريخ علم الفلك فى العراق، عزاوى، عباس، 9-32،

17 - تاريخ بغداد، احمد بن على الخطيب، ج 2، ص 246

18 - تاریخ التمدن الاسلامی، زیدان، جرجی، 3/214.

«ج»

19 - چشم و چراغ مرجعیت، ص 192.

«ح»

20 - حماسه غدیر. گردآوری و نگارش: محمدرضا حکیمی. صص 337-338

21 - حکمه الاشراق، سهروردی، 74-80، چاپ هانری کربن.

22 - حیات جاودانی، جعفر موسوی اصفهانی، با همکاری هادی میرآقایی، مشهد: رستگار، 1385، ص 25.

«خ»

23 - خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری ص 480

24 - خاطرات زندگانی آیت الله بروجردی علوی، سید محمدحسین، انتشارات اطلاعات تهران، 25 - خرداد 1341، صص 119 و 120.

26 - خاطرات آیت الله مسعودی خمینی امامی، جوادی، مرکز استاد انقلاب اسلامی

27 - خاطرات زندگی آیت الله العظمی آقای بروجردی، علوی طباطبایی، انتشارات اطلاعات، 1341 ص 126.

28 - خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی،. دوانی، علی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، صص 189-191.

«د»

29 - دایره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، 1379، مجلد نهم، ص 212.

30 - دایره المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، تهران: نشر

شهید سعید محبی، 1380، جلد دوم، ص 220.

31 - داستان های مبارزه با نفس، 3. میرستار مهدی زاده، چاپ اول 1388، قم، ناشر: دفتر عقل نوبت، تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما. انتهای پیام/ *

32 - در پیرامون نهج البلاغه شهرستانی، هبه الدین، ص 12.

33 - درس هایی از مکتب اسلام، شماره مسلسل 5، شماره 5، فروردین 1338.

ص: 600

«ر»

34 - روضات الجنات، محمدباقر؛ ساعدی، تهران: نشر اسلامیه. - خوانساری، میر ریحانه الادب، 35 - مدرس خیابانی تبریزی، محمدعلی؛ تهران: انتشارات علمی.

36 - رجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، ص 283

37 - ربع قرن مع العلامه امینی حسین شاکری. قم 1417 ق.

«ز»

38 - زندگینامه خواجه نصیرالدین طوسی <http://behdad-vasegh.blogfa.com>

39 - زندگینامه بزرگان دینی زندگانی شیخ مرتضی انصاری

40 - زندگی آیت ع الله بروجردی، 9. واعظ زاده خراسانی، محمد، نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، تهران، 1379، ص 53.

«س»

41 - سایت اندیشه قم

42 - سایت مشرق نیوز، مقال؟ حجت الاسلام محمد مسعودی.

43 - سایت پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

44 - ستارگان حرم، آعید عباس زاده، جلد 1.

45 - سیری در الغدیر، محمد امینی، صص 25-26، به نقل از خود علامه.

«ش»

46 - شکوه شیعه: تمری محمد رضا، ص 20.

47 - شکوه فقاقت، یادنامه مرحوم آیت ع الله العظمی بروجردی، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص 508.

«ع»

48 - علماء معاصرین، خیابانی، ص 214.

49 - فقهای نامدار شیعه، - عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم؛ قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.

50 - فوات الوفيات، 7. کتبی، ابن شاکر، 149 و مجله العرفان، سال 47، شماره 4، ص 330

ص: 601

51 - فلاسفه الشیعہ، نعمہ، شیخ عبداللہ، 501 و 474، چاپ بیروت.

«ق»

52 - قطرہ ای از دریا؛ گردآوری محمد حسین صفاخواہ 16.5-1/21.

«ک»

53 - کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، چاپ قم) مکتبہ المصطفوی، بی. تا .)

54 - کشف الظنون، حاجی خلیفہ، 2/16. باید دانست کہ این غیر از آن) زیج شاہی (است کہ خود خواجہ نوشتہ و نجم الدین لہودی آن را شرح کردہ و) زیج زاہی (نام دادہ است، خواجہ این کتاب را بہ نام رکن الدین خورشاہ اسماعیلی پرداختہ است.

55 - کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، حلی، علامہ، 111، چاپ قم.

کلمہ اللہ، تألیف سید حسن شیرازی ص 471)

درتورات آمدہ است. یا بن آدم! اکثر من الزاد فان الطريق بعيد بعيد، وجدد السفینہ فان البحر عمیق و اخلص العمل فان الناقد بصیر بصیر و اخر نومک الی القبر و فخرک الی المیزان و الشهوتک الی الجنہ و راحتک الی الآخرہ...)

«گ»

56 - گلبرگ، شمارہ ہفتاد و دوم.

57 - گروه فرهنگی / حوزه آئین و اندیشہ 09:49-18/01/92 شماره: 13920117001098

«م»

58 - موسوعہ طبقات الفقہاء،

59 - مقدمہ اصول کافی، سید جواد مصطفوی.

60 - مفاخر اسلام تألیف حجت الاسلام والمسلمین علی دوانی.

61 - مجمع الاداب، 256، چاپ ہندوستان.

62 - مرجعیت و سیاست، سید حسن امین، ماہنامہ حافظ، شماره 30، تیر 1385، ص 16.

63 - مجلہ نور علم، جامعہ مدرسین، شماره 10.

64 - مقاله خاندان ونسب آیت الله بروجردی، علوی، سیدجوادی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، ص...

65 - مزایا و خدمات آیت الله بروجردی مطهری، مرتضی، شش مقاله، انتشارات صدرا، تهران 1380، ص 263.

ص:602

66 - مصاحبه با آیت الله حاج شیخ مجتبی عراقی، چشم و چراغ مرجعیت، ص 170

67 - مجله نور علم، شماره دوازده، آبا 1364، ص 8987.

68 - مجله حوزه، سال هشتم، ش 1 و 2، ص 115 و 154 و 52 و 280

69 - میرحامد حسین - محمدرضا حکیمی - صفحه 106-110

«ن»

70 - نگاهی کوتاه به زندگانی پرافتخار سید رضی، علی دوانی، ص 4-2.

«و»

71 - ویژه نامه آیت ع الله العظمی بروجردی، مجله حوزه، شماره 43 و 44، صص 268 و 19..66

«ی»

72 - یادنامه علامه امینی؛ ضمیمه روزنامه رسالت، 12 تیر 67 ص؛ اظهارات دکتر محمد هادی امینی

73 - یادنامه علامه امینی به اهتمام دکتر شهیدی و محمدرضا حکیمی تحت عنوان «علامه امینی.»

ص ن. زده

74 - یتیمه الدهر، ج 3، ص 131

75 - یاس، شماره چهاردهم.

76 - یادنامه علامه امینی ضمیمه روزنامه رسالت. ص 22، خاطرات حسان.

ص: 603

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

